

جامع المنقول فی سنن الرّسول

(جلد پنجم)

تألیف :
ابو الفضل ابن الرضا
(علامة بوقعی)

فَيَلْعَنُونَهُ فَعَلَ اللَّهُ بِهِ وَفَعَلَ وَفَعَلَ فَجَاءَ إِلَيْهِ جَارُهُ فَقَالَ:
ارْجِعْ لِأَتَرَى مِنِّي شَيْئًا تَكْرَهُهُ (۱)

یعنی، مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و از همسایه خود شکایت کرد،
فرمود برو صبر کن پس دو مرتبه و یا سه مرتبه آمد فرمود: بسرو
اثاثیه و متاع خود را بپنداز در راه، پس او متاع خود را در میان
راه افکند و مردم از او می پرسیدند به آنان خبر میداد و آنان
همسایه را لعن میکردند، پس همسایه آمد نزد او و گفت برگرد به
خانه از من چیزی که کراهت داشته باشی نخواهی دید.

۴- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص) خَيْرُ الْأَصْحَابِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ لِحَاجِهِ وَ
خَيْرُ الْجِيرَانِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ لِجَارِهِ (۲)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: بهترین اصحاب نزد خدا آنکه برای
رفیقش بهتر باشد و بهترین همسایگان نزد خدا آنستکه برای
همسایه بهتر باشد.

۵- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: كُلُّ أَرْبَعِينَ ذَا رَأٍ جِيرَانٍ مِنْ بَيْنِ
يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود که هر چهل خانه از چهار طرف همسایه
باشند.

۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: مَا آمَنَ بِي مَنِ
بَاتَ شُبْعَانَ وَ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ طَاوٍ. وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
(ص): مَا آمَنَ بِي مَنْ أَمْسَى شُبْعَانًا وَ أَمْسَى جَارُهُ جَائِعًا. وَقَالَ (ص)
مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ إِبْرَادُ الْكَبَادِ الْحَارَّةِ وَ إِشْبَاعُ الْكَبَادِ
الْجَائِعَةِ وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ (ص) بِيَدِهِ لَا يُؤْمِنُ بِي عَبْدٌ يَبْتَغِي شُبْعَانَ وَ
أَخُوهُ أَوْ قَالَ جَارُهُ جَائِعًا (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود خدای تبارک و تعالی فرموده کسیکه شب
را به صبح آورد سیر و برادرش شکم خالی باشد به من ایمان
نیاورده و در روایتی رسول خدا (ص) فرمود به من ایمان نیاورده

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۵ و ۱۶.
(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۹۲ و ج ۱۶ / ص ۵۶۴.

کسیکه شب سیر باشد و همسایه‌ا و شب گرسنه باشد. و رسول خدا (ص) فرمود از بهترین کارها نزد خدا سیراب کردن جگرهای گرم و سیر کردن شکمهای گرسنه می باشد و قسم به آنکه جان محمد به دست اوست که ایمان نیاورده به من بنده ای که شب سیر می خوابد و برادر او و

یا فرمود همسایه‌ا و گرسنه باشد.

۷- ش نهی رسول الله (ص) أَنْ يَمْنَعَ أَحَدًا لِمَاعُونَ جَارَهُ وَقَالَ مَنْ مَنَعَ الْمَاعُونَ جَارَهُ مَنَعَهُ اللَّهُ خَيْرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَوَكَّلَهُ إِلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ وَكَّلَهُ إِلَى نَفْسِهِ فَمَا أَسْوَأَ خَالِهِ (إِلَى أَنْ قَالَ): وَمِنْ أَحْتَاجِ إِلَيْهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فِي قَرْضٍ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَفْعَلْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ (إِلَى أَنْ قَالَ) وَ مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فَإِنَّمَا يُكْرِمُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) نهی نمود از اینکه کسی از همسایه خود مایحتاج او را منع کند. و فرمود کسیکه از همسایه خود مایحتاج را بازدارد خدا او را روز قیامت از خیر خود بازدارد و به خودش واگذارد و کسی را که خدا به خودش واگذارد چه قدر بد حال خواهد بود تا آنکه فرمود: و آنکه برادر مسلمانش بها و محتاج باشد در قرض و او تواناست و بجای نیاورد خدای بوی بهشت را برا و حرام گرداند تا آنکه فرمود و کسیکه برادر مسلمانش را گرامی بدارد پس همانا او خدا را گرامی داشته است.

۸- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا مَنَ بِي مَنَ بَاتَ شَبَعَاتٍ وَجَارُهُ جَائِعٌ وَقَالَ (ص): وَمَا مِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ يَبِيتُ فِيهِمْ جَائِعٌ يَنْظُرُ لِلَّهِ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۲)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود به من ایمان نیاورده کسیکه سیر شب را طی کند و همسایه‌ا و گرسنه باشد. و فرمود هیچ اهل دهی نیست که در آن گرسنه‌ای شب بماند و خدا بسوی ایشان روز قیامت نظر کند.

۹- ش جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَشَكَى إِلَيْهِ أَذَى جَارِهِ فَقَالَ لَهُ

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۹۰ و ج ۱۱ / ص ۶۰۰ .

رَسُولُ اللَّهِ (ص) اُصْبِرْ ثُمَّ اَتَاهُ ثَانِيَةً فَقَالَ لَهُ اُصْبِرْ (۱)

یعنی، مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و از اذیت همسایه‌اش شکایت کرد، رسول خدا (ص) به او فرمود صبر کن سپس دو مرتبه آمد حضرت فرمود صبر کن.

۱۰- ش رَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) اَتَاهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ إِنِّي اشْتَرَيْتُ ذَارًا مِنْ بَنِي قُلَانٍ وَإِنِّي أَقْرَبُ جِيرَانِي مِنِّي جَوَارًا مِمَّنْ لَا أَرْجُو خَيْرَهُ وَلَا أَمْنٌ شَرَّهُ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلِيًّا وَأَبَا ذَرٍّ وَنَسِيتُ آخِرَ وَأُظِنُّهُ الْمَقْدَادَ أَنْ يُنَادُوا فِي الْمَسْجِدِ بِأَعْلَى أَصْوَاتِهِمْ بِأَنَّهُ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارَهُ بَوَائِقَهُ فَنَادُوا بِهَا ثَلَاثًا ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى كُلِّ أَرْبَعِينَ ذَارًا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ (۲)

یعنی، مردی از انصار نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت که من خانه‌ای از قُلان طائفه خریده‌ام و نزدیک‌تر همسایگانم همسایه‌ها شنی هستند که من نه امید خیرا و نه دارم و نه ایمنم از شر او، پس رسول خدا (ص) امر کرد علی و ابوذر و مرد دیگری را که من فراموش کردم و گمان می‌کنم مقدار باشد که ندا کنند به بلندترین صدایشان به اینکه ایمانی نیست برای کسی که همسایه‌اش از شرور او ایمن نباشد پس سه مرتبه ندا کردند پس رسول خدا (ص) بدست خود اشاره کرد به هرچهل عدد خانه از جلو و عقب و از طرف راست و چپ یعنی از هر طرف تا چهل خانه همسایه است.

۱۱- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَتَبَ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَ مَنْ لَحِقَ بِهِمْ مِنْ أَهْلِ يَثْرِبَ أَنَّ الْجَارَ كَالنَّفْسِ غَيْرُ مُطَارٍ وَلَا آثِمٍ وَحُرْمَةُ الْجَارِ كَحُرْمَةِ أُمِّهِ (۳)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که گفت در کتاب علی خواندم که رسول خدا (ص) بین مهاجرین و کسانیکه به ایشان ملحقند از اهل مدینه نوشت و مقرر داشت که همسایه‌ها مانند خود انسان نبایند ضرر زننده و نه گناه کننده باشد و احترام همسایه‌ها مانند احترام خود است.

۱۲- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: رَحِمَ اللَّهُ وَلَدًا أَعَانَ وَالِدَيْهِ عَلَى بَرِّهِ وَ رَحِمَ وَالِدًا أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بَرِّهِ وَ رَحِمَ اللَّهَ جَارًا أَعَانَ جَارَهُ عَلَى بَرِّهِ وَ رَحِمَ اللَّهَ رَفِيقًا أَعَانَ رَفِيقَهُ عَلَى بَرِّهِ وَ رَحِمَ اللَّهَ رَجُلًا أَعَانَ سُلْطَانَهُ عَلَى بَرِّهِ (۱)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود خدا رحمت کند فرزندی را که والدین خود را بر نیکی او یاری کند و رحمت کند والدی را که فرزندش را بر کار نیکی یاری کند، و خدا رحمت کند همسایه ای را که همسایه اش را بر کار نیکی یاری کند و خدا رحمت کند رفیقی که رفیق خود را بر کار نیکی یاری کند و خدا رحمت کند خلیطی که یاری کند خلیط خود را بر کار نیکی، و خدا رحمت کند مردی را که سلطانش را بر کار نیکی یاری کند.

۱۳- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ مَنْ أَذَى جَارَهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمَ وَيُثَسِّسُ الْمَصِيرَ وَمَنْ ضَيَّعَ حَقَّ جَارِهِ فَلَيْسَ مِنَّا وَمَا زَالَ جَبْرِئِيلُ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورِّثُهُ وَمَا زَالَ يُوصِينِي بِالْمَمَالِكِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَجْعَلُ لَهُمْ وَقْفًا إِذَا بَلَغُوا ذَلِكَ الْوَقْتَ أَعْتَقُوا وَمَا زَالَ يُوصِينِي بِالسَّوَاكِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَجْعَلُهُ فَرِيضَةً وَمَا زَالَ يُوصِينِي بِاللَّيْلِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّ خِيَارَ أُمَّتِي لَنَ يَنَامُوا (۲)

یعنی، روایت شده از علی (ع) از رسول خدا (ص) در حدیث مناهی که فرمود رسول خدا (ص): کسی که همسایه خود را اذیت کند خدا بوی بهشت را براو حرام کند و جای او و دوزخ و بد جایگاهی است و آنکه حق همسایه خود را ضایع کند ازمان نیست و همواره جبرئیل مرا سفارش میکرد به همسایه تا آنکه گمان کردم که همسایه ارث میبرد و همواره مرا راجع به مملوک ها سفارش میکرد تا آنکه گمان کردم وقتی خواهد رسید که آزاد شوند و همواره مرا به مسواک سفارش میکرد تا گمان کردم بزودی واجب خواهد شد و همواره مرا به قیام

شب سفارش میکرد تا گمان کردم که خوبان اتم هرگز نخواهند خوابید.
 ۱۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مِنْ سَعَادَةِ الْمُسْلِمِ سَعَةُ الْمُسْكَنِ
 وَالْجَارِ الصَّالِحِ وَالْمُرْكَبِ الْهَنِيِّ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: از سعادت مسلمان وسعت مسکن و
 همسایه شایسته و مرکب گوارا.

۱۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كَانَ مُؤَذِّيًا لِجَارِهِ مِنْ غَيْرِ
 حَقِّ حَرَمِهِ اللَّهُ رِيحَ الْجَنَّةِ وَمَأْوِيَةَ النَّارِ أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ يَسْأَلُ
 الرَّجُلَ عَنْ حَقِّ جَارِهِ وَمَنْ ضَيَّعَ حَقَّ جَارِهِ فَلَيْسَ مِنَّا (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود هرکس همسایه آزار باشد بدون حق، خدا
 بوی بهشت را براو حرام گرداند و جای او آتش دوزخ است، آگاه
 باشید که خدا سؤال میکند مرد را از حق همسایه اش و کسیکه حق
 همسایه اش را ضایع کند ازمان نیست.

۱۶- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ خَانَ جَارَهُ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ طَوَّقَهُ
 اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ نَارًا حَتَّى يَدْخُلَهُ نَارَ جَهَنَّمَ (۳)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه یکجوب زمین
 همسایه اش را خیانت کند خدا آن زمین را طوق گردن کند تا هفت
 طبقه زمین و آن زمین را تبدیل به آتش کند تا او را به آتش دوزخ
 وارد نماید.

۱۷- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: حَسَنُ الْجَوَارِ يَعْمُرُ الدِّيَارَ وَيَزِيدُ
 فِي الْأَعْمَارِ، وَ قَالَ (ص): أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ جَارٍ السَّوءِ فِي دَارٍ قَامَةٍ
 تَرَاكَ عَيْنَاهُ وَ يَرْعَاكَ قَلْبُهُ إِنْ رَأَاكَ بِخَيْرٍ سَاءَهُ وَإِنْ رَأَاكَ بِشَرٍّ
 سَرَّهُ (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: حسن جوار آباد میکند خانه ها را و
 عمرها را زیاد میکند. و رسول خدا (ص) فرمود: پناه میبرم به خدا
 از همسایه بد در خانه محل اقامت، دو چشم او تو را می بیند و دل
 او مواظب تو است اگر تو را به خیر و خوبی دید او را بد آید و اگر
 تو را به شر دید او را خوش آید.

(۱)، (۲)، (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۵۵۸ و ۵۹۰ و ج ۸ / ص

۴۸۹ و ۴۹۱ و ج ۱۳ / ص ۲۴۷.

حقوق المسلم على المسلم

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ سِتٌّ قِيلَ: مَا هُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: إِذَا لَقِيَهِ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ وَ إِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ وَ إِذَا اسْتَنْصَحَكَ فَاتَّصَحَّ لَهُ وَ إِذَا عَطَسَ فَحَمِدَ اللَّهَ فَشَمِّتْهُ وَ إِذَا مَرِضَ فَعُدَّهُ وَ إِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است، گفته شد یا رسول، آن شش چیز چیست؟ فرمود: چون او را ملاقات کند برا و سلام کند و چون دعوت کرد اجابت نماید و چون نصیحت از تو خواهد او را نصیحت کن و چون عطسه زد و حمد خدا کرد او را دعا کن، و چون بیمار گردد او را عیادت کن و چون مرد جنازه او را تشییع کن.

۲- ش وَجَّعَ عَنْ عَلِيٍّ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ مِنَ الْمَعْرُوفِ سِتًّا: يُسَلِّمُ عَلَيْهِ إِذَا لَقِيَهِ وَ يَعُودُهُ إِذَا مَرِضَ وَ يُسَمِّتُهُ إِذَا عَطَسَ وَ يَشْهَدُهُ إِذَا مَاتَ وَ يُجِيبُهُ إِذَا دَعَاهُ وَ يُحِبُّ لَهُ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ وَ يَكْرَهُ لَهُ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ (۲)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: برای مسلم برگردن برادر سلامش از کار خوب شش چیز است: برا و سلام کند هنگام ملاقات او، و هنگام بیماری او را عیادت نماید و چون عطسه کرد او را دعا کند و بگوید یرحمک الله و چون وفات کند در تجهیز او حاضر شود و چون او را دعوت کرد اجابت نماید و برای او دوست بدارد آنچه برای خود دوست میدارد و برای او خوش ندارد آنچه برای خود خوش ندارد.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَةٌ حَقُّوا وَاجِبَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: الْإِجْلَالُ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ وَ الْوُدُّ لَهُ فِي صَدْرِهِ وَ الْمَوَاسَاةُ لَهُ فِي مَالِهِ وَ أَنْ يَحْرَمَ غَيْبَتَهُ وَ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۵۱۶
(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۴۹ و التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۵۱۶

أَنْ يَعُودَهُ فِي مَرَضِهِ وَأَنْ يَشِيعَ جَنَازَتَهُ وَأَنْ لَا يَقُولَ فِيهِ بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَّا خَيْرًا^(۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرموده برای مؤمن برگردن مؤمن هفت حقوقی است که از طرف خدای عزوجل واجب شده: ۱- احترام و بزرگداشت او است در غیاب او ۲- در دل او را دوست بدارد ۳- در مال با او مساوات نماید ۴- غیبت او را حرام شمارد ۵- در بیماری او را عیادت کند ۶- جنازه او را تشییع کند ۷- پس از موت او جز خیر درباره او نکوید.

۴- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمُؤْمِنُ مَنْ اِثْتَمَنَهُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ وَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَلِسَانِهِ وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ وَتَرَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَالْمُؤْمِنُ حَرَامٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَظْلِمَهُ أَوْ يَخْذُلَهُ أَوْ يَغْتَابَهُ أَوْ يَدْفَعَهُ^(۲)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: مؤمن کسی است که مؤمنین از او در امان باشند بر جانشان و بر اموالشان و مسلمان کسی است که مسلمین از دست و زبان او سالم باشند و مهاجر کسی است که از گناهان دوری کند و محرمات خدا را ترک کند و بر مؤمن حرام است که نسبت به مؤمن ظلم کند و یا او را خوار نماید و یا او را غیبت کند و یا او را از کاری برکنار نماید.

۵- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: حَقٌّ عَلَى الْمُسْلِمِ إِذَا أَرَادَ سَفَرًا أَنْ يُعْلِمَ إِخْوَانَهُ وَحَقٌّ عَلَى إِخْوَانِهِ إِذَا قَدِمَ أَنْ يَأْتُوهُ^(۳)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: بر مسلم سزاوار است که چون خواست به سفر رود برادرانش را اعلام کند و بر برادرانش سزاوار است که چون برگشت او را دیدن کنند.

۶- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِلْمُسْلِمِ عَلَى خِيَةِ ثَلَاثُونَ حَقًّا لِأَبْرَأَتِهِ لَهَا مِنْهَا إِلَّا بِالْأَدَاءِ أَوْ الْعَفْوِ: يَغْفِرُ زَلَّتْهُ وَ يَرْحَمُ عِبْرَتَهُ وَ يَسْتَرْعُورَتَهُ وَ يَقْبِلُ عُثْرَتَهُ وَ يَقْبِلُ مَعْذِرَتَهُ وَ

يَرُدُّ غَيْبَتَهُ وَ يُدِيمُ نَصِيحَتَهُ وَ يَحْفَظُ خَلَّتَهُ وَ يَرْعَى ذِمَّتَهُ وَيَعُودُ
مَرْضَتَهُ وَ يَشْهَدُ مِيتَتَهُ وَ يُجِيبُ دَعْوَتَهُ وَ يَقْبَلُ هَدِيَّتَهُ وَيُكَافِي
صَلَتَهُ وَيَشْكُرُ نِعْمَتَهُ وَ يُحْسِنُ نَصْرَتَهُ وَ يَحْفَظُ حَلِيلَتَهُ وَ يَقْضِي حَاجَتَهُ وَ
يَشْفَعُ مُسْأَلَتَهُ وَ يُسَمِّتُ عَطْسَتَهُ وَ يُرْشِدُ ضَالَّتَهُ وَ يَرُدُّ سَلَامَهُ وَ يُطِيبُ
كَلَامَهُ وَ يَبْرِئُ اِنْعَامَهُ وَ يُصَدِّقُ اَقْسَامَهُ وَ يُوَالِي وَلِيَّهٖ وَ لَا يُعَادِي
يَنْصُرُهُ ظَالِمًا وَ مَظْلُومًا فَأَمَّا نَصْرَتُهُ ظَالِمًا فَيَرُدُّهُ عَنْ ظُلْمِهِ وَأَمَّا
نَصْرَتُهُ مَظْلُومًا فَيُعِينُهُ عَلَى اخْذِ حَقِّهِ وَ لَا يُسْلِمُهُ وَ لَا يَخْذُلُهُ وَ يُحِبُّ
لَهُ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ وَ يَكْرَهُ لَهُ مِنَ الشَّرِّ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ .
ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَدْعُ مِنْ حَقِّ سَوْقِ
أَخِيهِ شَيْئًا فَيَطَالِبُهُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقْضَى لَهُ وَ عَلَيْهِ (۱)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت شنیدم رسول خدا (ص) فرمود:
برای مسلمان برگردن برادر را سلامی سی حق است که ذمه او بری
نمیشود جز با ادا کردن و یا عفو کردن او: ۱- لغزش او را ببخشد.
۲- و رحم کند آه و زاری او را ۳- عورت او را بپوشاند ۴- لغزش
او را برگرداند ۵- غیبت او را رد کند ۶- پند و اندرز او را
ادامه دهد ۷- دوستی او را حفظ کند ۸- ذمه او را مراعات نماید،
۹- بیماری او را عیادت کند ۱۰- به جنازه او حاضر شود ۱۱- دعوت
او را اجابت کند ۱۲- هدیه او را بپذیرد ۱۳- صلوات را تلاقی کند.
۱۴- نعمت او را تشکر کند ۱۵- یاری او را نیکو کند ۱۶- همسر او را
نگهبانی کند ۱۷- حاجت او را برآورد ۱۸- درخواست او را شفاعت
کند ۱۹- عطسه او را بِرَحْمَتِ اللَّهِ گوید ۲۰- گم شده او را راهنمایی
و پیدا کند ۲۱- سلام او را جواب دهد ۲۲- کلام او را پاکیزه کند.
۲۳- انعام او را نیکو شمارد ۲۴- شواهد و سوگند او را تصدیق کند.
۲۵- با دوست او دوستی کند و دشمنی ننماید ۲۶- او را در حالیکه
ظلم میکند و یا مظلوم میشود یاری کند، اما یاری او در حالیکه ظلم
میکند به این است که جلوا او را بگیرد و از ظلم برگرداند و اما یاری
او در حالیکه مظلوم است به این است که او را برگرفتن حقش کمک دهد.

۲۷- او را به دشمن تسلیم نکند ۲۸- او را خوار نگرداند. ۲۹- دوست بدارد برای او آنچه را که برای خود دوست میدارد. ۳۰- نخواهد برای او آنچه برای خود نمیخواهد. سپس علی (ع) فرمود شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: محقق است که یکی از شما از حقوق برادرش مقداری را میگذارد و ادا نمیکند پس روز قیامت آنرا مطالبه میکند و در محکمه الهی قضاوت میشود برله او و بر علیه آنکه ادا نکرده است.

الرَّحْمَةُ وَاجِبَةٌ لَخَلْقِ اللَّهِ تَعَالَى

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِائَةَ جُزْءٍ فَأَمْسَكَ عَنْدَهُ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ جُزْءًا وَ أَتَزَلُ فِي الْأَرْضِ جُزْءًا وَاحِدًا فَمَنْ ذَلِكَ الْجُزْءُ يَتَرَاهُ الْخَلْقُ حَتَّى تَرْفَعَ الْفَرَسُ حَافِرَهَا عَنْ وَلَدِهَا خَشِيَةً أَنْ تُصِيبَهُ. وَقَالَ (ص): مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمُ! (۱) وَقَالَ (ص) إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ رَحِيمٌ يُحِبُّ كُلَّ رَحِيمٍ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدا رحمت را صد جزء قرار داده که نزد خود نود و نه جزء نگاه داشته و در زمین یک جزء را نازل نموده که از آن جزء، خلق به یکدیگر رحم می کنند تا آنجا که اسب سم خود را بالا میبرد که مبادا به فرزندش آسیبی برسد. و فرمود: کسی که رحم نکند، به او و رحم نشود. و فرمود: خدای عز و جل رحیم است و هر رحیمی را دوست میدارد.

۲- ج جَاءَ شَيْخٌ كَبِيرٌ يُرِيدُ النَّبِيَّ (ص) فَأَبْطَأَ الْقَوْمُ عَنْنَهُ أَنْ يُوسِعُوا لَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَ يُوقِّرْ كَبِيرَنَا. وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَ يُوقِّرْ كَبِيرَنَا وَ يَأْمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ (۳).

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۶ و ۱۷.

(۲) وسائل الشيعة / ج ۸ / ص ۵۴۰.

یعنی، مرد پیری به قصد رسول خدا (ص) آمد و آن قوم کندی کردند که به او جای دهند، پس رسول خدا (ص) فرمود: از ما نیست کسی که به صغیرما رحم نکند و به کبیرما احترام نگذارد. و از ابن عباس روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: از ما نیست کسی که به صغیرما رحم نکند و به کبیرما احترام نگذارد و امر به معروف و نهی از منکر نکند.

۳- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا أَكْرَمَ شَابَّ شَيْخًا لِسِنِّهِ إِلَّا قَيْضَ اللَّهِ لَهُ مَنْ يُكْرِمُهُ عِنْدَ سِنِّهِ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: جوانی احترام نکرد پیری را مگر آنکه خدا وقت پیری کسی را واداشت که او را احترام کند.

۴- ج عَنِ النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادِّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَّى، وَفِي رِوَايَةٍ الْمُؤْمِنُونَ كَرَجُلٍ وَاحِدٍ إِنْ اشْتَكَى عَلَيْهِ اشْتَكَى كُلُّهُ وَإِنْ اشْتَكَى رَأْسُهُ اشْتَكَى كُلُّهُ، وَقَالَ (ص): الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا وَشَبَكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ (۲)

یعنی، از نعمان بن بشیر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: مثل مؤمنین در دوستی و ترحم و مهربانی با یکدیگر مانند جسد است که هر عضوی دردمند شود تمام جسد با آن عضو همکاری میکنند به بیداری و تب و در روایتی: مؤمنین مانند مرد و احدى هستند که هرگاه چشم او دردمند شود تمام جسد همدردند با آن. و فرمود: مؤمن نسبت به مؤمن مانند بنائی هستند که بعضی از آن بنا بعضی دیگر را محکم نگه میدارد و خود پیغمبر انگشتان خود را شبکه کرد.

۵- ج كَانَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ (ص) فِي سَفَرٍ مَعَهُ فَأَخَذَ بَعْضُهُمْ مِنْ أَخِيهِ حَبْلًا وَهُوَ نَائِمٌ فَأَسْتَيْقِظَ فَفَزِعَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا يَحِلُّ

لِمُسْلِمٍ أَنْ يَرَوْعَ مُسْلِمًا ، وَ عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْعَطَشُ فَوَجَدَ بَيْئَرًا فَنَزَلَ فِيهَا فَشَرِبَ ثُمَّ خَرَجَ فَإِذَا كَلْبٌ يَلْهَثُ يَأْكُلُ الثَّرَى مِنَ الْعَطَشِ فَقَالَ الرَّجُلُ: لَقَدْ بَلَغَ هَذَا الْكَلْبُ مِنَ الْعَطَشِ مِثْلُ الَّذِي كَانَ بَلَغَ بِي فَنَزَلَ الْبَيْئَرُ فَمَلَأَ خِفَّهُ ثُمَّ أَمْسَكَهُ بِيَمِينِهِ فَسَقَى الْكَلْبَ فَشَكَرَ لِلَّهِ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنَّ لَنَا فِي الْبَهَائِمِ أَجْرًا؟ فَقَالَ: نَعَمْ فِي كُلِّ ذَاتِ كَبِدٍ رَطْبَةٍ أَجْرٌ (۱)

یعنی، اصحاب پیغمبر (ص) درسفری با او بودند که یکی از آنان در حال خواب برادرش ریسمانی ازاو گرفت و او ترسید و بیدار شد، پس رسول خدا (ص) فرمود برای مسلمان حلال نیست که مسلمانی را بترساند. و از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود در وقتی مردی براهی میرفت و بسختی تشنه شد پس چاهی یافت و در آن فرو رفت و آشامید و بیرون آمد و دید سگی از تشنگی زبان به دوردندان میگرداند و از خاک مرطوب از شدت عطش میخورد گفت این سگ مانند من شده از عطش، پس به چاه فرو رفت و کفش خود را آب کرد و به دندان گرفت و بیرون آورد و سگ را آب داد، پس خدا شکر او را کرد و او را آمرزید، گفتند یا رسول الله برای ما در خدمت بهائم اجراست، فرمود آری در حیوان که صاحب کبد تر باشد اجراست.

هـ- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (ص) قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي سَفَرٍ فَأَنْطَلَقْتُ لِحَاجَتِي فَرَأَيْتُ حُمْرَةً مَعَهَا فَرَحَانٌ فَأَخَذْتُ فَرَحِيئَهَا فَجَاءَتِ الْحُمْرَةُ فَجَعَلَتْ تَعْرِشُ فَجَاءَ النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ: مَنْ جَمَعَ هَذِهِ بَوْلِدَهَا؟ رُدُّوا وَلَدَهَا إِلَيْهَا وَرَأَيْ قَرِيَةً نَمُلُ قَدْ حَرَّقْنَاهَا فَقَالَ: مَنْ حَرَّقَ هَذِهِ؟ قُلْنَا: نَحْنُ قَالَ: إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُعَذَّبَ بِالنَّارِ إِلَّا رَبُّ النَّارِ (۲)

یعنی، روایت شده از عبد الله بن مسعود که گفت ما با رسول خدا (ص) بودیم درسفری، من پی حاجتی رفتم و دیدم پرندهای را با دو

جوجه اش ، پس من جوجه‌ا ورا گرفتم ، آن پرنده T مد و پرپر میزد و بالا و پائین میرفت ، پس پیغمبر (ص) T مد و گفت چه کس این پرنده را برای فرزندش به درد T ورده جوجه اش را به او رد کنید . و قریه مورچه ای را دید که ما آتش زده بودیم ، فرمود چه کس این کار را کرده ؟ گفتیم ما ، فرمود : سزاوارنیست که به آتش شکنجه دهد مگر خالق آتش .

الباب الثاني في أنواع الإثم

أعظمه الظلم وإضرار الخلق

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ لَاتَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ (۱) و آیات دیگر .

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): الظُّلْمُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقَالَ (ص): مَنْ أَخَذَ مِنَ الْأَرْضِ شَيْئًا بِغَيْرِ حَقٍّ وَ فِي رِوَايَةٍ شَبْرًا مِنَ الْأَرْضِ ظُلْمًا فَإِنَّهُ يَطْوِقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ (۲)

یعنی ، پیغمبر (ص) فرمود : ظلم تاریکیهای روز قیامت است و فرمود هر کس چیزی از زمین مردم بدون حق بگیرد و در روایتی و جبی از زمین بظلم بگیرد محققاً آنرا از هفت طبقه زمین به گردن او مانند طوق بیندازند .

۲- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ كَانَتْ لَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَحَدٍ مِنْ عِرْضِهِ أَوْ شَيْءٍ فَلْيَتَحَلَّلْهُ مِنْهُ الْيَوْمَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ دِينَارًا وَ لِأَدْرَهُمْ إِنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ أَخَذَ مِنْهُ بِقَدَرِ مَظْلَمَتِهِ وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أَخَذَ مِنْ سَيِّئَاتٍ صَاحِبِهِ فَحَمَلَ عَلَيْهِ . وَ قَالَ (ص): الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يُسْلِمُهُ مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ وَ مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً بِهَا كُرْبَةٌ مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۳)

یعنی ، پیغمبر (ص) فرمود : کسیکه مظلومه‌ای از عریض او و یا چیز دیگری برا او باشد باید حلالیت بطلبد از او ، امروز ، پیش از آنکه

(۱) قرآن / سوره ابراهیم / آیه ۴۲

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۹ و وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۴۷

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۰

نه دیناری و نه درهمی باشد که اگر عمل صالحی داشته باشد از او بقدر مظلماً و گرفته شود و اگر حسناتی نداشته باشد از سیئات مظلوم گرفته شود و برا و بار شود. و فرمود مسلمان برادر مسلمان است به او ستم نمی‌کند و او را تسلیم هلاکت نمی‌نماید. و فرمود: هر کس در حاجت برادرش مشغول باشد خدا در انجام حاجت او است و هر کس از مسلمانی گرفتاری او را برطرف کند خدا در مقابل گرفتاری از گرفتاریهای روز قیامت او را برطرف کند و هر کس عیب مسلمانی را بپوشاند خدا روز قیامت عیب او را بپوشاند.

۳- ش فی وصیة النبی (ص) لعلی (ع): یا علیُّ اَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ اُصْبَحَ لایَهُمْ یُظْلَمُ اَحَدٌ یا علیُّ مَنْ خَافَ النَّاسُ لِسَانَهُ فَهُوَ مِنْ اَهْلِ النَّارِ یا علیُّ شَرُّ النَّاسِ مَنْ اَکْرَمَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ فَحْشِهِ وَ اَذَى شَرِّهِ یا علیُّ شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ اَخِرَتَهُ بِدُنْیَا هُ وَ شَرِّمَنْهُ مَنْ بَاعَ اَخِرَتَهُ بِدُنْیَا غَیْرِهِ (۱).

یعنی، در وصیت رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود یا علی بهترین مجاهد کسی است که صبح میکند و قصد ظلم به احدی را ندارد، یا علی کسی که مردم را به زبان بترساند او از اهل آتش است، یا علی بدترین مردم کسی است که مردم او را برای پرهیز از فحشش و اذیتش شَرش را بترسانند، یا علی بدترین مردم کسی است که آخرتش را به دنیای خودش بفروشد و از او بدتر کسی است که آخرتش را به دنیای غیر بفروشد.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: اِنِّیْ لِحَرْبٍ لِّمَنْ اسْتَدَلَ عَبْدِی الْمُؤْمِنِ وَ اِنِّیْ اُسْرِعُ اِلَیْ نَصْرِهِ اَوْ لِیَا نِی (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) گفت که خدای عزوجل فرموده من جنگم با کسی که بنده مؤمن مرا ذلیل شمرد و من می‌شتابم بیاری دوستانم. ۵- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ یَوْمَ الْقِیَامَةِ، وَ اتَّقُوا الشَّحَّ فَإِنَّ الشَّحَّ أَهْلَکَ مَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ، حَمَلَهُمْ عَلَی أَنْ سَفَّکُوا دِمَاءَهُمْ وَ اسْتَحْلَوْا مَحَارِمَهُمْ.

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۹۲ و ج ۱۱ / ص ۳۲۸ و ۳۲۹.

وَقَالَ (ص): أَتَدْرُونَ مَا الْمُفْلِسُ؟ قَالُوا: الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لَادِرْهُمْ لَهُ وَ لَامْتَاعَ فَقَالَ: إِنَّ الْمُفْلِسَ مَنْ أُمَّتِي مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَ صِيَامٍ وَ زَكَاةٍ وَ يَأْتِي قَدْ شَتَمَ هَذَا، وَ قَذَفَ هَذَا، وَ أَكَلَ مَالَ هَذَا، وَ سَفَكَ دَمَ هَذَا، وَ ضَرَبَ هَذَا، فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَ هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْضَى مَا عَلَيْهِ أَخَذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ. وَقَالَ (ص): لَتَسْوَدَنَّ الْحُقُوقُ إِلَى أَهْلِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُقَادَ لِلشَّاةِ الْجُلُحاءِ مِنَ الشَّاةِ الْقَرْنَاءِ (۱).

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: بهره‌یزید از ظلم که آن تاریکی‌های روز قیامت است و بترسید از بخل زیرا بخل هلاک کرده کسانی را که قبل از شما بودند و آنان را وادار کرد براینکه خونهای خود را ریختند و محارم خود را حلال شمردند و فرمود آیا میدانید مُفْلِس که چیست؟ عرض کردند مُفْلِس در میان ما کسی است که پول و متاع نداشته باشد، فرمود مُفْلِس از اُمّت من کسی است که روز قیامت با نماز و روزه و زکات بیاید و بیاید در حالیکه به این فحش داده و مال این را خورده و خون این را ریخته و این را زده، پس از حسنات او به آن داده میشود به این و اگر حسنات او تمام شد قبل از آنکه در حق او قضاوت شود از خطایای آنان گرفته شود و برگردۀ او حمل شود سپس در آتش انداخته شود نَعُوذُ بِاللَّهِ. و فرمود اَلْبَتَّةَ اَلْبَتَّةَ حقوق به اهل حقوق روز قیامت ردّ شود حتی قصاص شود برای کوسفند بی‌شاخ از کوسفند شاخ‌دار.

هـ- جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ جَاءَ رَجُلٌ يُرِيدُ اخْتِذَا مَالِي قَالَ: فَلَا تُعْطِهِ مَا لَكَ قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَاتَلَنِي قَالَ: قَاتِلْهُ قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَتَلَنِي قَالَ: فَأَنْتَ شَهِيدٌ قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَتَلْتَهُ قَالَ: هُوَ فِي النَّارِ (۲).

یعنی، مردی خدمت پیغمبر (ص) آمد و گفت یا رسول الله به نظر شما اگر مردی آمد و خواست مال مرا بگیرد چه بکنم؟ فرمود مال را

به او مده، گفت بنظر شما اگر با من قتال کرد؟ فرمود: با او قتال کن، گفت به نظر شما اگر مرا کشت؟ فرمود تو شهیدی، گفت به نظر شما اگر من او را کشتم فرمود او در آتش است.

ع- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا مِنْ ذَنْبٍ أَجْدَرَ أَنْ يُعَجِّلَ اللَّهُ تَعَالَى لِصَاحِبِهِ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا مَعَ مَا يَدَّخِرُ لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِثْلَ الْبَغْيِ وَ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: گناهی سزاوارتر نیست که خدا بآتش عجله برای صاحبش به عقاب در دنیا با آنچه برای آن در آخرت ذخیره کرده، داشته باشد، مانند ستم و قطع رحم.

۷- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَابًا الْبِرُّ وَإِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عُقُوبَةً الْبَغْيُ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْبًا أَنْ يَنْصَرِفَ مِنَ النَّاسِ مَا يَعْمَلُ عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ أَوْ يَغَيِّرَ النَّاسَ بِمَا لَا يَسْتَطِيعُ تَرْكُهُ أَوْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَحِلُّ بِهِ. وَ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ أَرْبَعَةٌ أَسْرَعُ شَيْءٍ عُقُوبَةً رَجُلٌ أَحْسَنَتْ إِلَيْهِ فَكَافَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِسَاءَةً وَ رَجُلٌ لَاتَبَغَى عَلَيْهِ وَ هُوَ يَبْغِي عَلَيْكَ وَ رَجُلٌ عَاهَدَتْهُ عَلَى أَمْرٍ قَوَّيْتَهُ لَهُ وَ غَدَرْتَكَ وَ رَجُلٌ وَصَلَ قَرَابَتَهُ فَقَطَعُوهُ وَ مِنْ أَلْفَاظِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لَوْ بَغَى جَبَلٌ عَلَى جَبَلٍ لَجَعَلَهُ اللَّهُ دَكًّا (۲).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: نیکی خیری است که زودتر ثواب آن میرسد و بغی و ستم شری است که زودتر عقاب آن میرسد و برای مردمین کافی که از مردم متوجه باشد چیزی را که در خود دارد و از آن غافل است و یا مردم را عیب کند به چیزی که خود ترک آنرا نتواند و یا همنشین خود را اذیت کند به چیزی که برای او فایده ندارد. و در وصیت رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود چهار چیز است که عقاب آن زودتر میرسد: مردی که به او احسان کرده ای و او در عوض به تو بدی کند و مردی که تو به او ستم نکرده ای و او به تو ستم کند و مردی که با او پیمان و یا معامله ای کرده ای و تو برای او وفا کنی و او به تو خیانت کند و مردی که به نزدیکانش صلح کند

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۱.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۳۳ و ۳۳۴.

و آنان او را قطع نمایند، و از گفتارهای رسول خدا (ص) است که فرموده اگر کوهی بر کوهی ستم کند خدا آنرا منفجر و پراکنده کند.

۸- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ الَّذِينَ يُعَذِّبُونَ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: همانا خدا عذاب میکند آنان را که در دنیا مردم را عذاب میکنند.

۹- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: وَيْلٌ لِلَّذِينَ يَخْتَلُونَ الدُّنْيَا بِالْأَيِّمِ وَيْلٌ لِلَّذِينَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ بَاءَ مَسْرُونَ بِالْفُسْطِ مِنَ النَّاسِ وَيْلٌ لِلَّذِينَ يَسِيرُ الْمُؤْمِنُ فِيهِمْ بِالتَّقِيَّةِ أَوْ يَغْتَرُونَ أَمْ عَلَى يَجْتَرُونَ فَبِي حَلَفْتُ لَا تَبِيحَ لَهُمْ فِتْنَةُ تَتْرَكَ الْحَلِيمَ مِنْهُمْ حَيْرَاتٍ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود که خدای عز و جل میفرماید وای بر کسانی که بخدعه دنیا را بنام دین مطلبند و وای بر کسانی که آمرین به عدالت بین مردم را میکشند و وای بر کسانی که مؤمن در میان ایشان بتقیه زندگی میکند، آیا به من و بواسطه من مغرور شده اند و یا بر من جری گردیده اند؟ بخودم قسم که فتنه ای برای شان مهیا کنم که شخص بردبار از ایشان حیران شود.

۱۰- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): دَخَلَتْ أَمْرَأَةٌ النَّارَ مِنْ جَرَاءِ هَرَّةٍ لَهَا - أَوْ هَرَّةٍ رَبَطْتُهَا فَلَا هِيَ أَطْعَمْتُهَا وَ لَا هِيَ أَرْسَلْتُهَا تَرْمِمْ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ حَتَّى مَاتَتْ هَزْلًا (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: زنی وارد آتش شد از جهت گربه او که آنرا بسته بود نه طعام به او میداد و نه او را رها میکرد که از حشرات زمین بخورد تا آنکه از لاغری مرد.

۱۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ أَسَارَ إِلَى أَخِيهِ بِحَدِيدَةٍ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَلْعَنُهُ حَتَّى يَدْعَهُ وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ (۴).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر کس با آهن به برادرش اشاره کند

(۱)، (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۱ و ۲۲.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۸۵.

ملاشکه او را لعن کنند تا وقتی که زمین بگذارد و اگرچه برادر پدر و مادری او باشد.

۱۲- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يُشِيرُ أَحَدُكُمْ إِلَى أَخِيهِ بِالسِّلَاحِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَحَدُكُمْ لَعَلَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ فِي يَدِهِ فَيَقَعُ فِي حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: یکی از شما به برادر خود با سلاح اشاره نکند زیرا نمیداند شاید شیطان او را گول زند و او را در چاله‌ای از آتش افکند.

۱۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ نَظَرَ إِلَى مُؤْمِنٍ نَظْرَةً لِيُخِيفَهُ بِهَا أَخَافَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه نظرتندی کند به مؤمنی برای آنکه او را بترساند، خدا بترساند او را روزی که سایه‌ای نباشد جز سایه او.

۱۴- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ رَعِيَّةً يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٍ لِرَعِيَّتِهِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ. وَ فِي رَوَايَةٍ مَا مِنْ أَمِيرٍ يَلِي أُمْرَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ لَا يَجْهَدُ لَهُمْ وَ يَنْصَحُ إِلَّا لَمْ يَدْخُلْ مَعَهُمُ الْجَنَّةَ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود بنده‌ای نیست که خدا امور رعیتی را بدست او دهد و او بمیرد روزی که میمیرد در حالی باشد که با رعیت خود غش کرده باشد مگر آنکه خدا بهشت را بر او حرام کند. و در روایتی: هیچ امیری نیست که متولّی امر مسلمین شده سپس جدّیت و نصیحت نکند مگر آنکه با ایشان وارد بهشت نگردد.

۱۵- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ حَبَبَ زَوْجَةَ امْرِئٍ أَوْ مَمْلُوكَهُ فَلَيْسَ مِنَّا. وَقَالَ (ص): لَا تَكُونُوا إِمَّعَةً تَقُولُونَ إِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ أَحْسَنًا وَ إِنَّ ظَلَمُوا ظَلَمْنَا وَلَكِنْ وَطَنُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ أَنْ تَحْسِنُوا وَ إِنَّ أَسْأَأَ فَلَاتَظْلَمُوا (۴)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه همسر و یا مملوک مردی را فاسد سازد و بر او بشوراند از ما نیست. و فرمود: تابع

(۱)، (۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۲
(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۶۱۴

مردم نباشید که بگوئید اگر مردم نیکی کردند ما نیکی کنیم و اگر ستم کردند ستم میکنیم ولیکن خودتان را مهیا سازید که اگر مردم نیکی کردند شما نیکی کنید و اگر بدکردند شما ستم نکنید.

۱۶- ج قال النبی (ص): مَنْ ضَارَّ ضَارَّ اللَّهُ بِهِ وَ مَنْ شَاقَّ شَقَّ اللَّهُ عَلَيْهِ. وَقَالَ (ص): مَلْعُونٌ مَنْ ضَارَّ مُؤْمِنًا أَوْ مَكَرَ بِهِ. وَقَالَ (ص): مَنْ قَطَعَ سِدْرَةَ صَوَّبَ اللَّهُ رَأْسَهُ فِي النَّارِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس ضرر زد خدا به او و ضرر زد و هرکس سخت گیرد خدا برا او سخت گیرد. و فرمود: ملعون است آنکه به مؤمنی ضرر زد و یا با او مکر نماید. و فرمود: هرکس درخت سدر را قطع نماید خدا سرا او را در آتش برد.

۱۷- ش قال النبی (ص): شَرُّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُكْرَمُونَ اتِّقَاءَ شَرِّهِمْ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بدترین مردم روز قیامت آن کسانی هستند که برای پرهیز از شرشان مورد احترام شده اند.

۱۸- ش قال النبی (ص) فِي خُطْبَةٍ لَهُ: مَنْ أَهَانَ فَقِيرًا مُسْلِمًا مِنْ أَجْلِ فَقْرِهِ وَ اسْتَخَفَّ بِهِ فَقَدْ اسْتَخَفَّ بِاللَّهِ وَ لَمْ يَزَلْ فِي غَضَبِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ سَخَطِهِ حَتَّى يَرْضَاهُ وَ مَنْ أَكْرَمَ فَقِيرًا مُسْلِمًا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ رَاضٍ عَنْهُ. ثُمَّ قَالَ: وَ مَنْ بَغَى عَلَى فَقِيرٍ أَوْ تَطَاوَلَ عَلَيْهِ أَوْ اسْتَحْقَرَهُ حَسَّرَ اللَّهُ مِثْلَ الذَّرَّةِ فِي صُورَةِ رَجُلٍ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) در خطبه خود فرمود و کسیکه به فقیر مسلمانی اهانت کند و او را برای فقرش خوار شمرد و به او استخفاف کند بتحقیق به خدا استخفاف کرده و همواره در خشم خداست تا آنکه او را خوشنود کند و کسیکه فقیر مسلمانی را احترام و اکرام کند روز قیامت خدا را ملاقات کنید در حالیکه از او راضی است سپس فرمود: و کسیکه برفقیری ستم کند و یا برا او فخر فروشد و یا او را کوچک شمرد خدا او را مانند حیوان ذره ای محشور کند در صورت بشری تا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۲ و ۲۳.
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۸۹ و ۵۹۰.

وارد آتش شود.

۱۹- ش عَنْ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ (ع) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ مَنْ كَانَ مُسْلِمًا فَلَا يُمْكُرُ وَلَا يَخْدَعُ فَإِنِّي سَمِعْتُ جِبْرِئِيلَ يَقُولُ إِنَّ الْمَكْرَ وَالْخَدِيعَةَ فِي النَّارِ ثُمَّ قَالَ (ص) لَيْسَ مِنَّا مَنْ عَشَّ مُسْلِمًا وَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُسْلِمًا ثُمَّ قَالَ (ص) إِنَّ جِبْرِئِيلَ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَزَلَ عَلَيَّ مِنْ عُنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ عَلَيْكَ بِحَسَنِ الْخُلُقِ فَإِنَّ سَوْءَ الْخُلُقِ ذَهَبٌ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَلَا وَ إِنَّ أَشْبَهُكُمْ بِي أَحْسَنُ خُلُقًا (۱).

یعنی، روایت شده از حضرت رضا از پدرانش (ع) از رسول خدا (ص) که فرمود کسیکه مسلمان باشد مکر نمیکنند و خدعه نمیکنند زیرا که شنیدم جبرئیل میگفت که مکر و خدیعه در آتش است، سپس رسول خدا (ص) فرمود از ما نیست کسیکه با مسلمانان غش کند و از ما نیست کسیکه با مسلمانان خدعه کند. سپس فرمود که جبرئیل رُوحُ الْأَمِينَ بر من نازل شد از نزد پروردگار جهانیان و گفت یا محمد بر تو بساد به خُلق نیکو زیرا بد خُلقی خیر دنیا و آخرت را میبرد، آگاه باشید که شبیه ترین شما به من نیکوترین کسی است از جهت اخلاق.

۲۰- ش عَنْ ذَاذَانَ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيًّا (ع) يَقُولُ لَوْلَا أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ إِنَّ الْمَكْرَ وَالْخَدِيعَةَ وَالْخِيَانَةَ فِي النَّارِ لَكُنْتُ أَمْكَرَ الْعَرَبِ (۲).

یعنی، از ذاذان روایت شده که گفت شنیدم علی (ع) میفرمود اگر نه این بود که از رسول خدا (ص) شنیدم میفرمود که مکر و خدعه و خیانت در آتش است هر آینه من مکرکننده تر از تمام عرب بودم.

۲۱- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) يَا عَلِيُّ أَوْصِيكَ بِالذُّعَاءِ فَإِنَّ مَعَهُ الْإِجَابَةَ وَ بِالشُّكْرِ فَإِنَّ مَعَهُ الْمَزِيدَ وَ أَنْهَاكَ عَنْ أَنْ تَخْفِرَ عَهْدًا وَ تُعِينَ عَلَيْهِ وَ أَنْهَاكَ عَنِ الْمَكْرِ فَإِنَّهُ لَا يَحِيقُ الْمَكْرَ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ وَ أَنْهَاكَ عَنِ الْبَغْيِ فَإِنَّهُ مَنْ بَغَى عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: تورا سفارش میکنم به دعا زیرا با آن اجابت است و تورا سفارش میکنم به شکر زیرا با شکر نعمت زیاد

شود و تورانهی مینکم از نقض عهد و یا اعانت برآن و تورانهی مینکم از مکر زیرا مکرید بر نمی‌گردد مگر به اهل خود و تورانهی مینکنم ازستم زیرا به هر کس ستم شده البته خدا او را یاری کند.

۲۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ خِصَالَ الْإِيمَانِ إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ وَإِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ الْغَضَبُ مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا قَدَّرَ لَمْ يَتَعَاظَ مَا لَيْسَ لَهُ. وَقَالَ (ص): لَوْ أَنَّ الْوَضِيعَ فِي قَعْرِ بَيْتٍ لَبَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ رِيحًا تَرْفَعُهُ فَوْقَ الْأَخْيَارِ فِي دَوْلَةِ الْأَشْرَارِ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه خصلت است که در هر کس بود خصلت‌های ایمانی او کامل است چون خوشنود شود خوشنودی او و او را به باطل وارد نسازد و چون غضب کند غضب او او را از حق خارج نسازد و چون قدرت پیدا کند بیش از حق خود اقدامی نمی‌کند. و فرمود: اگر مردی پست در ته چاهی باشد خدای عز و جل بسوی او بادی را فرستد که او را بالا برد به فوق اختیار در دولت‌اشرار.

أَظْلَمَ النَّاسُ مَنْ يَظْلِمُ نَفْسَهُ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (۲).

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كَانَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ بِهِ جَرْحٌ فَجَزَعَ فَأَخَذَ سَكِينًا فَحَزَبَهَا يَدَهُ فَمَارَقًا الدَّمَ حَتَّى مَاتَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: بَادَرَنِي عَبْدِي بِنَفْسِهِ حَرَمْتُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: در میان امت قبل از شما مردی بود که جراحتی داشت و او به جزع آمد و کاردی برداشت از بوسبری و دست خود را برید پس خون قطع نشد تا مرد خدایتعالی فرمود: بنده من از من پیشی گرفت بجان خودش بهشت را براو حرام کردم.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۴۸ و ۲۱۷.

(۲) قرآن / سوره نساء / آیه ۲۹.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۳.

ومنه النّیمة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: هَمَّا زِ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ مَتَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٌ^(۱)

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص) الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً مَجَالِسٌ: سَفَكُ دَمٍ حَرَامٍ أَوْ فَرْجٍ حَرَامٍ أَوْ اقْتِطَاعُ مَالٍ بِغَيْرِ حَقٍّ^(۲) وَ يَقُولُ (ص): لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود مجلس به امانت است جز سه مجلس: مجلسی که باعث ریختن خون حرام شود و یا مجلسی که موجب برهتک فرج حرام گردد و یا مجلسی که مالی بدون حق گرفته شود. و میفرمود نَمَام (و یا جاسوس) داخل بهشت نگردد.

۲- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ شَرَّ النَّاسِ ذَوَا لَوْجَهَيْنِ الَّذِي يَأْتِي هَؤُلَاءِ بِوَجْهِهِ وَ هَؤُلَاءِ بِوَجْهِهِ. وَ قَالَ (ص): إِيَّاكُمْ وَ سُوءَ ذَاتِ الْبَيْنِ فَاتَمَّهَا الْخَالِقَةُ. وَ قَالَ (ص): مَنْ كَانَ لَهُ وَجْهَانِ فِي الدُّنْيَا كَانَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ^(۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بدترین مردم دو رو است به یکرو نزد این می آید و به روی دیگر نزد آن دیگری می رود. و فرمود بهر هیزد از بدبین کردن دو نفر به یکدیگر زیرا این کار ریشه براندازاست و فرمود: کسی که در دنیا دورو باشد برای او در قیامت دوزبان از آتش است.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَجِيئُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذَوَا لَوْجَهَيْنِ ذَالِعًا لِسَانَهُ فِي قَفَاهُ وَ آخَرُ مِنْ قُدَّامِهِ يَلْتَهَبَانِ نَارًا حَتَّى يُلْهَبَا جَسَدَهُ. ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كَانَ فِي الدُّنْيَا ذَا وَجْهَيْنِ وَ لِسَانَيْنِ يُعْرَفُ بِذَلِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَ قَالَ (ص): إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ ذُو

(۱) قرآن / سوره قلم / آیات ۱۱ و ۱۲.

(۲) و (۴) التاج الجاهل مع الاصول / ج ۵ / ص ۲۴ و ۲۵.

(۳) التاج الجاهل مع الاصول / ج ۵ / ص ۲۴ و وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۶۲۰.

الْوَجْهَيْنِ . وَقَالَ (ص) : مَنْ كَانَ لَهُ وَجْهَانِ فِي الدُّنْيَا كَانَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ . وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى قَالَ (ص) : وَمَنْ كَانَ ذَا وَجْهَيْنِ وَ ذَا لِسَانَيْنِ كَانَ ذَا وَجْهَيْنِ وَلِسَانَيْنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ نَارٍ (۱) .
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: روز قیامت آدم دورو می آید در حالیکه در آمده زبانی در پشت سرا و زبانی دیگری از جلو او که شعله و رند با آتش تا شعله و ر می کنند جسد او را ، سپس فرمود گفته میشود این است که در دنیا دارای دوزبان و دورو بود به این وصف شناخته شود روز قیامت . و رسول خدا (ص) فرمود: بدترین مردم نزد خدا آدم دورو می باشد و فرمود کسی که در دنیا دورو باشد روز قیامت دوزبان از آتش برای او باشد . و در روایت دیگر فرمود کسی که دو رو و دوزبان باشد روز قیامت دارای دو رو و دوزبان از آتش است .

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِشَرِّ رُكْمٍ؟ قَالُوا : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْمَشَاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ الْمَفْرَقُونَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ الْبَاغُونَ لِلْبِرَاءِ الْمَعَاتِبَ (۲) .

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود آیا شما را خبر ندهم به بدان شما؟ گفتند بلی یا رسول الله خبرده ، فرمود آنانکه نما می کنند و بین دوستان جدائی افکنند و برای مردم بی عیب عیبها تراشند .

۵- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ مَدَحَ أَخَاهُ فِي وَجْهِهِ وَ اغْتَابَهُ مِنْ وَرَائِهِ فَقَدْ انْقَطَعَ مَا بَيْنَهُمَا مِنَ الْعِصْمَةِ . وَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لِأَبِي ذَرٍّ قَالَ : يَا أَبَا ذَرٍّ مَا حُبُّ النَّمِيمَةِ لَا يَسْتَرْيَحُ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ فِي الْآخِرَةِ يَا أَبَا ذَرٍّ الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ وَ إِفْشَاءُ كَسْرِ أَخِيكَ خِيَانَةٌ . فَاجْتَنِبْ ذَلِكَ وَاجْتَنِبْ مَجْلِسَ الْعَثْرَةِ (۳) .

یعنی، از علی (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود آنکه برادرش را در مقابل رو مدح کند ولی پشت سرا و غیبت کند بتحقیق آنچه بین ایشان بوده از وظیفه حفظ یکدیگر قطع شده است . و و در وصیست رسول خدا (ص) به ابوذر فرمود: ای اباذر تمام از عذاب خدا در

(۱) و (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۸۳ ، ۶۱۶ ، ۵۸۴ و ۶۱۷ .

آخرت را حتی ندارد، ای اباذر مجالس بهامانت است و فاش کردن سربرادرت خیانت است، از آن اجتناب کن و از مجلسی که لغزشی در آن است اجتناب نما.

ع- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ فِي خُطْبَةٍ لَهُ: وَمَنْ مَشَى فِي نَمِيمَةٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ نَارًا تُحْرِقُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَإِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ تَيْنًا أَسْوَدَ يَنْهَشُ لَحْمَهُ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ^(۱).

یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) که در خطبه فرمود و کسی که نما می‌کند بین دو نفر خدا در قبر او ناری را برافروشد که تا قیامت او را بسوزاند و چون از قبر خارج گردد خدا بر او آذنهایی سیاه که گوشت او را بگزد و دندان گیرد مسلط کند تا داخل آتش گردد.

۷- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْجَنَّةَ لِبَنَتَيْنِ لَبْنَةً مِنْ ذَهَبٍ وَ لَبْنَةً مِنْ فِضَّةٍ (إِلَى أَنْ قَالَ) فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لَا يَدْخُلُهَا مُدْمِنٌ خَمْرٍ وَ لَا نَمَامٌ وَ لَا دَبُوثٌ وَ لَا شَرِيطٌ وَ لَا مُخَنَّثٌ وَ لَا نَبَاشٌ وَ لَا عَشَارٌ وَ لَا قَاطِعٌ رَحِمٍ وَ لَا قَدَرِي، يَا عَلِيُّ كَفَرِيَا لِلَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَشْرَةٌ: الْقَتْلَاتُ وَ السَّاحِرُ وَ الدَّيُّوتُ وَ النَّاكِحُ الْمَرْأَةَ حَرَامًا فِي دُبُرِهَا وَ نَاكِحُ الْبَهِيمَةِ وَ مَنْ نَكَحَ ذَاتَ مَحْرَمٍ وَ السَّاعِي فِي الْفِتْنَةِ وَ بَايِعُ السَّلَاحِ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ وَ مَانِعُ الزَّكَاةِ وَ مَنْ وَجَدَ سَعَةً فَمَاتَ وَ لَمْ يَحِجَّ (إِلَى أَنْ قَالَ) يَا عَلِيُّ تِسْعَةُ أَشْيَاءٍ تُوْرِكُ النَّسِيَانَ أَكْلُ التَّفَاحِ الْحَامِضِ وَ أَكْلُ الْكُزْبَرَةِ وَ الْجُبْنِ وَ سُورِ الْفَأْرِ وَ قِرَاءَةُ كِتَابَةِ الْقُبُورِ وَ الْمَشْيُ بَيْنَ امْرَأَتَيْنِ وَ طَرَحُ الْقَمَلَةِ وَ الْحِجَامَةُ فِي الثَّقَرَةِ وَ الْبَوْلُ فِي الْمَاءِ الرَّائِدِ^(۲).

یعنی، در وصیّت رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: ای علی خدای عز و جل بهشت را خلق کرده از دو خشت خشتی از طلا و خشتی از نقره تا آنکه فرمود که خدای جلّ جلاله فرمود به عزّت و جلالم داخل بهشت

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۷۲ و ۲۷۳ و ج ۸ / ص ۶۱۸.

نمیشود دائم الخمر و نه سخن چین و نه دیوث و نه شرطی و نه لواط
 بده و نه آنکه نبش قبر میکند و نه آنکه از مردم عشر میگیرد و نه
 قاطع رحم و نه آنکه همه گناهان را از تقدیر خدا میداند، یا علی
 ده طائفه از این امت به خدای عظیم کافراست : نمام و ساحر و
 دیوث و آنکه در دُبر زن نکاح کند بحرام و آنکه با حیوانات نکاح
 کند و آنکه در فتنه سعی کند و آنکه سلاح به اهل حرب بفروشد و
 مانع زکات و کسب و وسعت یابد و حج نکند تا آنکه فرمود یا علی
 نه چیز موجب نسیان است خوردن سیب ترش و خوردن گشنیز و پنیر و
 پیش مانده موش و خواندن خط قبر و راه رفتن بین دوزن و شپش
 انداختن و حجامت کردن در پشت سر نزدیک کردن و بول کردن در آب
 ایستاده .

ومنه الغيبة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ
 لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ (۱)

۱- ج قال رسول الله (ص) أَتَدْرُونَ مَا الْغَيْبَةُ؟ قَالُوا: اللَّهُ
 وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ، قِيلَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ
 كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ، قَالَ: إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ اغْتَابْتَهُ وَ
 إِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ فَقَدْ بَهْتَهُ، وَ عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ قُلْتُ لِلنَّبِيِّ (ص)
 حَسْبُكَ مِنْ صَفِيَّةَ كَذَا وَ كَذَا تَعْنِي قَصِيرَةً، فَقَالَ: لَقَدْ قُلْتَ كَلِمَةً لَوْ
 مَزَجْتَ بِمَاءِ الْبَحْرِ لَمَزَجْتَهُ، قَالَتْ: وَ حَكَيْتُ لَهُ إِنْسَانًا فَقَالَ (ص):
 مَا أُحِبُّ أَنْبَى حَكَيْتُ إِنْسَانًا وَ أَنْ لِي كَذَا وَ كَذَا (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آیا میدانید که غیبت چیست؟ گفتند
 خدا و رسول او داناتراست، فرمود یا ذکر کردن برادر خود به آنچه
 کراهت دارد، گفته شد آیا اگر چه در او باشد آنچه میگویم، فرمود
 اگر در او باشد آنچه میگوئی او را غیبت کرده ای و اگر در او نباشد

(۱) قرآن/ سوره حجرات / آیه ۱۲.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۵ و ۲۶.

محققاً بهتان زده‌ای. و از عایشه روایت شده که گفت به پیغمبر گفتم کافی است عیب صفیه اینکه کوتاه‌قد است، فرمود کلمه‌ای گفتی که اگر به آب دریا مخلوط شود دریا را خراب میکند، گویند و برای پیغمبر (ص) انسانی را حکایت کردم فرمود من دوست ندارم که انسانی را حکایت کنم و برای من چیزهای بسیاری باشد.

۲- ش فی حدیث المناهی ان رسول الله (ص) نهی عن الغیبة و الاستماع اليها و نهی عن النمیمة و الاستماع اليها و قال (ص) لا یدخل الجنة قتات یعنی نمائاً و نهی عن المحدثات التي تدعو الى غیر الله و نهی عن الغیبة و قال (ص): من اغتاب امراً مسلماً بطل صومه و نقض وضوؤه و جاء يوم القيامة نفوح من فيه رائحة انتن من الجفیف يتأذى به اهل الموقف و ان مات قبل ان يتوب مات مستحلاً لما حرم الله عزوجل الا و من تطول على اخيه في غیبة سمعها فيه في مجلس فردها عنه رد الله عنه ألف باب من الشر في الدنيا و الآخرة فإن هو لم یردها و هو قادر على ردّها كان علیه كوز من اغتابه سبعین مرة (۱)

یعنی، در حدیث مناهی وارد شده که رسول خدا (ص) نهی کرد از غیبت و از شنیدن آن و نهی کرد از سخن چینی و شنیدن آن و فرمود نمائاً داخل بهشت نمی‌شود (و نمائاً شامل میشود جاسوس را) و نهی فرمود از گفتگوئی که به غیر خدا بکشد و نهی کرد از غیبت و فرمود هر کس مرد مسلمانی را غیبت کند روزاً و باطل و وضوی او شکسته شود و روز قیامت در حالیکه از دهان او بویی گندیده تراز بوی جیفه بوزد که اهل موقف قیامت را اذیت کند و اگر بمیرد پیش از آنکه توبه کند مرده است در حالیکه حلال شمرده آنچه را خدای عزوجل حرام کرده. آگاه باش و هر کس متت گذارد بر برادر خود در غیبتی که آنرا شنیده درباره او در مجلسی و رد کرده آنرا خدا هزار دراز شر را در دنیا و آخرت از او برگرداند. و اگر او برگرداند غیبت برادرش را در حالیکه قادر است بر رد آن بر او گناه کسی است که غیبت کرده هفتاد مرتبه.

۳- ج قال رسول الله (ص): لا يبلغني أحد من أصحابي عن أحد شيئاً فإني أحب أن أخرج إليكم وأنا سليم الصدر. وقال (ص): إن من أكبر الكبائر استظالة المرأة في عرض رجل مسلم بغير حق ومن الكبائر السببان بالسببة. وقال (ص): من أكل برجل مسلم أكلته فإن الله يطعمه مثله من جهنم، ومن كسى ثوباً برجل مسلم فإن الله يكسوه مثله من جهنم ومن قام برجل مقام سمعة ورياء فإن الله يقوم به مقام سمعة ورياء يوم القيامة (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: یکی از اصحابم چیزی از دیگری برای من نرساند زیرا که من دوست دارم به سوی شما بیرون بیایم با قلبی سالم. و فرمود از بزرگترین گناهان کبیره زبان درازی در عرض مرد مسلمان است بدون حق. و از گناهان بزرگست دوفحشش به یک فحش. و فرمود: هر کس بعرض مسلمان لقمه ای بخورد خدا او را از دوزخ مانند همان اطعام کند و هر کس بعوض مرد مسلمان جامه ای پوشانده شود خدا مانند آنرا از دوزخ به او و بپوشاند و هر کس بعوض مردی در جای سمعه و ریا بایستد خدا او را بجای سمعه و ریا در روز قیامت قائم کند.

۴- ش قال رسول الله (ص): الغيبة أسرع في دين الرجل من الأكل في جوفه. وقال (ص): من غامل الناس فلم يظلمهم وحدثهم فلم يكذبهم ووعدهم فلم يخلفهم كان ممن حرمت غيبته وكمالت مروته وظهر عدله ووجبت أخوته (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: غیبت کردن زودتر به دین ضرر میزند از خوره ای که در شکم مرد باشد. و فرمود: کسی که با مردم معامله کند و به ایشان ستم نکند و حدیث بگوید و دروغ نگوید و وعده دهد و خلاف نکند پس او از کسانی است که غیبتش حرام و مروتش کامل و عدلش ظاهر و برادریش واجب است.

۵- ش قال النبي (ص): ألا أخبركم بالذي هو أشد من الزنا وقع الرجل في عرض أخيه (۳).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۶ و ۲۷.

(۲) وسائل الشيعة / ج ۸ / ص ۵۹۷ ، ۵۹۸ و ۶۰۱.

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آیا شما را خبرندهم به آن چیزی که از زنا بدتر است و آن واقع شدن مرد است در آن بروی برادرش.

۶- ش عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ (ص): فِي وَصِيَّةٍ لَهُ قَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ أَيَّاكَ وَالْغَيْبَةَ فَإِنَّ الْغَيْبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزَّنا قُلْتُ وَلِمَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ (ص) لِأَنَّ الرَّجُلَ يَزْنِي فَيَتُوبُ إِلَى اللَّهِ فَيَكُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَالْغَيْبَةَ لَا تُغْفَرُ حَتَّى يَغْفِرَهَا مَا حَبَّهَا يَا أَبَا ذَرٍّ سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ وَ أَكُلُ لَحْمِهِ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَحَرَمُهُ مَا بِهِ كَحَرَمِهِ فِيهِ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْغَيْبَةُ قَالَ ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنْ كَانَ فِيهِ الَّذِي يُذَكِّرُ بِهِ قَالَ (ص) أَعْلَمُ أَنَّكَ إِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا هُوَ فِيهِ فَقَدْ اغْتَابْتَهُ وَإِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ بَهْتَهُ (۱)

یعنی، روایت شده از ابی ذر از رسول خدا (ص) که در وصیت به او فرمود ای اباذر بپرهیز از غیبت زیرا غیبت بدتر از زنا است عرض کردم یا رسول الله و این برای چه؟ فرمود برای اینک سب مردی که زنا کرد توبه میکند خدا از او توبه را می پذیرد ولی غیبت آن مرزیده نمیشود تا اینکه صاحب آن گذشت کند. ای اباذر بدگفتن به مسلمان فسق و جنگ با او و کفر و خوردن گوشت او و از نافرمانیهای خدا است و احترام مال او و مانند احترام خون او است، عرض کردم یا رسول الله غیبت چیست؟ فرمود ذکر برادر دلت به آنچه خوش ندارد عرض کردم اگر آنچه ذکر شده در او باشد فرمود بدان اگر او را ذکر کردی به چیزی که در او باشد غیبت او کرده ای و اگر او را ذکر کنی به چیزی که در او نباشد بهتان زده ای او را.

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ اغْتَابَ مُؤْمِنًا بِمَا فِيهِ لَمْ يَجْمَعْ اللَّهُ بَيْنَهُمَا فِي الْجَنَّةِ أَبَدًا وَ مَنْ اغْتَابَ مُؤْمِنًا بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ انْقَطَعَتِ الْعِصْمَةُ بَيْنَهُمَا وَ كَانَ الْمَغْتَابُ فِي النَّارِ خَالِدًا فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ. وَ قَالَ (ص): مَنْ بَهَتَ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ قَسَالَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ أَقَامَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى تَلٍّ مِنْ نَارٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ فِيهِ (۲)

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۶۰۲ ، ۶۰۳ و ۶۰۴ .

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه مؤمنی را غیبت کند به آنچه در او هست خدا بین ایشان در بهشت هرگز جمع نکند و کسی که مؤمنی را به آنچه در او نیست غیبت کند بتحقیق عصمت بین ایشان قطع شده و غیبت کننده در آتش است در آن همیشه بماند و بد جایگاهی است. و فرمود: کسیکه بهتان زند به مؤمن و یا مؤمنه ای و یا درباره او چیزی بگوید که در او نیست خدای عزوجل روز قیامت او را سرپا نگه دارد بالای تلی از آتش تا بیرون آید از عهده آنچه درباره او گفته است.

۸- ش سئل النَّبِيُّ (ص) مَا كَفَّارَةُ الْإِغْتِيَابِ قَالَ تَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِمَنْ اغْتَبْتَهُ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ (۱)

از رسول خدا (ص) سؤال شد که کفارۀ غیبت چیست؟ فرمود استغفار کردن برای آنکه غیبت او شده هر وقت او را به یاد آوردی.

لا غيبة في فاسق

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (ر) قَالَتْ: اسْتَأْذَنَ رَجُلٌ عَلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: ائْذِنُوا لَهُ بِئْسَ أَخُو الْعَشِيرَةِ أَوْ ابْنُ الْعَشِيرَةِ فَلَمَّا دَخَلَ أَلَانَ لَهُ الْكَلَامَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قُلْتَ الَّذِي قُلْتُ، ثُمَّ أَلَنْتَ لَهُ الْكَلَامَ، قَالَ: أَيْ عَائِشَةُ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْ تَرَكَهُ النَّاسُ أَوْ وَدَّعَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ فُحْشِهِ. وَ عَنْهَا قَالَتْ قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا أَظُنُّ فُلَانًا وَ فُلَانًا يَعْرِفَانِ مِنْ دِينِنَا شَيْئًا (۲)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت مردی اذن ورود خواست که بر پیغمبر (ص) وارد شود، فرمود به او اذن دهید بدبرادر و یا فرزند عشیره ای است، پس چون داخل شد با او بنرمی سخن گفت، گفتم یا رسول الله شما چنین گفتی، فرمود ای عایشه بدترین مردم کسی است که مردم از ترس فحشا و او را رها کنند و یا از او جدا شوند. و نیز از عایشه روایت شده که گفت پیغمبر (ص) فرمود گمان نمیکنم

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۶۰۶

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۷

فلانی و فلانی از دین ما چیزی را بشناسند.

۲- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كُلُّ أُمَّتِي مُعَافَى إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ، وَ إِنَّ مِنَ الْمُجَاهِرَةِ أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ عَمَلًا ثُمَّ يَصْبِحُ وَقَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ فَيَقُولُ يَا فَلَانُ عَمِلْتَ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا وَ قَدْ بَاتَ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ وَ يَصْبِحُ يَكْشِفُ سِتْرَ اللَّهِ عَنْهُ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هریک از افراد امتم مورد عفوند جز آنانکه متظاهراً بفسقند و حقیقتاً از تظاهراًست که مردی کاری را به شب انجام دهد سپس صبح کند درحالیکه خدا عمل او را مستور داشته بگوید ای فلان من شب گذشته چنین کردم درحالیکه پروردگار او را مستور داشته بشب ولی به صبح پرده را از او مکشوف نموده است.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الْمَعْصِيَةَ إِذَا عَمَلَ بِهَا الْعَبْدُ سِرًّا لَا يَصُرُّ إِلَّا غَا مِلَهَا فَإِذَا عَمَلَ بِهَا عَلَانِيَةً وَلَمْ يَغَيِّرْ عَلَيْهِ أَضْرَّتْ بِالْعَامَّةِ. وَ قَالَ (ص): يَهُمُّ الْعَبْدُ بِالْحَسَنَةِ فَيَعْمَلُهَا فَإِنْ هُوَ لَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً بِحَسَنِ نِيَّتِهِ وَإِنْ هُوَ عَمِلَهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرًا وَ يَهُمُّ بِالسَّيِّئَةِ أَنْ يَعْمَلَهَا فَإِنْ لَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ يَكُتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ هُوَ عَمِلَهَا أَجَلَ سَبْعِ سَاعَاتٍ وَ قَالَ صَاحِبُ الْحَسَنَاتِ لِصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ وَ هُوَ صَاحِبُ الشَّامِلِ لَا تَعْجَلْ عَسَى أَنْ يُتْبِعَهَا بِحَسَنَةٍ تَمْحُوهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ أَوْ الْأَسْتِغْفَارُ. فَإِنْ هُوَ قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ لَمْ يَكُتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ مَضَتْ سَبْعُ سَاعَاتٍ وَ لَمْ يُتْبِعْهَا بِحَسَنَةٍ وَ اسْتَغْفَرَ قَالَ صَاحِبُ الْحَسَنَاتِ لِصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ أَكُتِبَ عَلَى الشَّقِيِّ الْمَحْرُومِ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود که معصیت را هرگاه بنده ای سراً آنرا انجام دهد ضرر نمیزند جز بعمال آن و هرگاه آشکارا به آن عمل کند و تغییر براه و انکار براه و نشود به عموم ضرر رساند، و رسول خدا (ص) فرمود: بنده قصد کار نیک کند که عمل کند پس اگر عمل

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۷.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۵۰، ۳۵۱ و ۴۰۷.

نکرد برای او یک حسنه نوشته شود بواسطه حسن نیت او و اگر عمل کرد برای او ده مقابل نوشته شود و قصد گناه میکند که انجام دهد پس اگر انجام نداد برا و چیزی نوشته نشود و اگر انجام داد تا هفت ساعت بها و مهلت داده شود ما مورحسانت به ما مورسینات که در طرف شمالست گوید عجله مکن در ثبت گناه او ، امید است با آوردن کار نیک آنرا محو سازد زیرا خدای عزوجل فرموده إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ، و یا اینکه استغفار و طلب آمرزش کند ، پس اگر بگوید اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَاتُوبُ إِلَيْهِ ، بر او چیزی نوشته نشود و اگر هفت ساعت برا و گذشت و حسنه ای نیاورد و استغفار نکرد ، صاحب حسنات به صاحب سیئات گوید برای این شقستی

محروم بنویس .

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمُسْتَتِرُ بِالْحَسَنَةِ يَعْدِلُ سَبْعِينَ حَسَنَةً وَالْمَذِيعُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ وَالْمُسْتَتِرُ بِالسَّيِّئَةِ مَغْفُورٌ لَهُ . وَ قَالَ (ص) : النَّدَمُ تَوْبَةٌ (۱)

یعنی ، رسول خدا (ص) فرمود آنکه کار نیک را پنهانی می آورد معادل است با هفتاد حسنه و آنکه آشکارا کار بد میکند مخذول است و آنکه کار بد را پنهان میکند مورد مغفرتست . و فرمود : پشیمانی توبه

است .
۵- جَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَأَنَاخَ رَاحِلَتَهُ ثُمَّ عَقَلَهَا ثُمَّ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَصَلَّى خَلْفَ النَّبِيِّ (ص) ثُمَّ أَتَى رَاحِلَتَهُ فَأَطْلَقَهَا ثُمَّ رَكِبَ ثُمَّ نَادَى اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي وَ مُحَمَّدًا وَ لَا تُشْرِكْ فِي رَحْمَتِنَا أَحَدًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَتَقُولُونَ هُوَ أَضَلُّ أَمْ بَعِيرُهُ ؟ أَلَمْ تَسْمَعُوا إِلَيَّ مَا قَالُوا ؟ قَالُوا بَلَى (۲)

یعنی ، مردا عرابی آمد و شتر و بار خود را خوابانید و آنرا بدرختی بست سپس وارد مسجد شد و پشت پیغمبر (ص) نماز خواند سپس آمد و بار و مرکب خود را باز کرد و سوار شد و ندا کرد خدایا من و محمد را رحم کن و احدی را در رحمت ما شریک مگردان ، پس رسول خدا (ص) فرمود

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۴۹ و ۳۵۰

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۸

آیا میگوئید او همراه تراست و یا شترش آیا نشنیدید او چه گفت؟
گفتند: بلی.

و منه ظَنُّ السَّوِّءِ وَ الْحَقْدُ وَ الْحَسَدُ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا» (۱) صَدَقَ اللَّهُ الْعَظِيمُ.

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «إِيَّاكُمْ وَ الظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ وَ لَا تَحَسَّسُوا وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا تَنَافَسُوا وَ لَا تَحَاسَسُوا وَ لَا تَبَاغُضُوا وَ لَا تَدَابَرُوا وَ كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا» (۲) وَ قَالَ (ص): «إِيَّاكُمْ وَ الْحَسَدَ فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ» (۳) یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: از گمان بپرهیزید زیرا گمان دروغترین حدیث است، گوش به سخن دیگران ندهید و جستجو نکنید و به هم فخر فروشی نکنید و با یکدیگر دشمن نباشید و به یکدیگر پشت نکنید و بندگان برای خدا باشید برادروار و فرمود: بپرهیزید از حسد که حسد میخورد حسنات را چنانکه آتش میخورد هیزم را.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا وَ كَادَ الْحَسَدُ أَنْ يَغْلِبَ الْقَدْرَ. وَ قَالَ (ص): قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ يَا بَنِي عِمْرَانَ لَا تَحْسُدَنَّ النَّاسَ عَلَى مَا آتَيْنَهُمْ مِنْ فَضْلِي وَ لَا تُمَسِدَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى ذَلِكَ وَ لَا تَتَّبِعْهُ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْحَاسِدَ سَاطِطٌ لِّنَعْمِي صَادِّ لِقَسَمِي الَّذِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِي وَ مَنْ يَكُ كَذَلِكَ فَلَسْتُ مِنْهُ وَلِيْسَ مِنِّي (۴) یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: فقر و بی چیزی نزدیکی به کفر است و حسد نزدیکیست که بر مقدرات غالب گردد. و فرمود خدای عز و جل به موسی بن عمران فرمود ای پسر عمران البته به مردم حسد مبر

(۱) قرآن / سوره حجرات / آیه ۱۲.

(۲) التاج الجا مع للافول / ج ۵ / ص ۲۹ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۱۶۹.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۹۳.

(۴) التاج الجا مع للافول / ج ۵ / ص ۲۹.

بر آنچه به ایشان از فضل خود داده ام و چشمان خود را بسه آن
مینداز و جان خود را بدنبال آن میاور زیرا حسود به نعمتهای
من خشمناکست و به قسمتهایم که بین بندگانم قسمت کرده ام مانع
است و هر کس چنین باشد من از او نیستم و او از من نیست.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَبْعَدِكُمْ مِنِّي شَبْهًا
قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: الْفَاحِشُ الْمَتَفَحِّشُ الْبَـذِيءُ
الْبَخِيلُ الْمُخْتَالُ الْحَقُودُ الْحَسُودُ الْقَاسِي الْقَلْبُ الْبَعِيدُ مِنْ كُلِّ
خَيْرٍ يَرْجَى غَيْرَ الْمَأْمُونِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ يَتَّقَى (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آیا شما را خبر ندهم به آنکه از شباهت
من دورتر است، عرض کردند بلی یا رسول الله خبرده فرمود:
بدگوی بدجواب زشتگوی بخیل متکبر کینه توز حسود و سخت دل که
از هر خیری دور و از هر شری از او مصون نباشند.

۴- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيٍّ قَالَ يَا عَلِيُّ أُنْهَاكَ عَنْ ثَلَاثٍ
خُصَالٍ: الْحَسَدِ وَالْحِرْصِ وَالْكِبَرِ. وَ عَنِ الرَّضَا (ع) عَنْ آبَائِهِ (ع)
قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأُمَمِ قَبْلَكُمْ الْبَغْضَاءُ
وَالْحَسَدُ. وَقَالَ (ص) يَوْمًا لِأَصْحَابِهِ أَلَا إِنَّهُ قَدْ دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأُمَمِ
مِنْ قَبْلِكُمْ وَهُوَ الْحَسَدُ لَيْسَ بِحَالِقِ الشَّعْرِ لَكِنَّهُ حَالِقُ الدِّينِ وَ
يُنْجِي فِيهِ أَنْ يَكْفَ الْإِنْسَانُ يَدَهُ وَ يَخْزَنَ لِسَانَهُ وَلَا يَكُونُ ذَا غَمَزٍ عَلَى
أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) در وصیت به علی (ع) فرمود یا علی! تو را از سه
خلعت نهی میکنم: حسد و حرص و تکبر. و امام رضا (ع) از پدرانش
از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود سرایت کرده به سوی شما درد
اُمم قبل از شما و آن حسداست که مورا نمیبرد ولیکن دین را
زائل میکند و نجات در آن این است که دست خود را انسان نگه دارد
و زبانش را حبس کند و گوشه به برادر مؤمن خود نزند.

هـ ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأُمَمِ قَبْلَكُمْ الْحَسَدُ وَ

الْبَغْضَاءُ هِيَ الْحَالِقَةُ، لِأَقُولُ تَحْلِقُ الشَّعَرَ وَلَكِنْ تَحْلِقُ الدِّينَ وَ
الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَ لَا تُؤْمِنُوا حَتَّى
تَحَابُّوا أَلَا أَنْبِئَكُمْ بِمَا يُثَبِّتُ ذَاكُمْ لَكُمْ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: به سوی شما آمده در دامنهای قبل از
شما، حسد و دشمنی که کننده است نمی گویم مورا میکند ولیکن
دین را میکند و قسم به آنکه جانم بدست او است و ارد بهشت نشوید
تا ایمان بیاورید و ایمان نمی آورید تا با هم دوستی کنید آگاه
باشید شما را خبردهم به آنچه مودّت را برای شما پایدار میکند
سلام را افشا کنید بین خودتان.

ع- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَا إِنَّ فِي التَّبَاغُضِ الْحَالِقَةَ
لَأَعْنِي حَالِقَةَ الشَّعَرِ وَلَكِنْ حَالِقَةَ الدِّينِ وَقَالَ (ص): مَا أَتَانِي جَبْرِئِيلُ
قَطُّ إِلَّا وَعَظَّنِي فَأَخْرَقُولِهِ لِي إِثْيَاكَ وَ مُسَارَّةَ النَّاسِ فَإِنَّهَا تَكْشِفُ
الْعَوْرَةَ وَ تَذْهَبُ بِالْعِزِّ. وَقَالَ (ص): مَا عَهْدَ إِلَيَّ جَبْرِئِيلُ فِي شَيْءٍ
مَا عَهْدُهُ إِلَيَّ فِي مُعَادَاتِ الرِّجَالِ وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ جَبْرِئِيلُ لِلنَّبِيِّ
(ص) إِثْيَاكَ وَ مُلَاحَاةَ الرِّجَالِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آگاه باش که در دشمنی است تراشنده،
مقصودم تراش مونیست بلکه تراش دین است. و فرمود: جبرئیل
هرگز نزد من نیامد مگر آنکه مرا موعظه کرد و آخرین گفتارش به
من این بود که بپرهیز از دشمنی با مردم که موجب کشف عیبها و
رفتن عزّتهاست. و فرمود: جبرئیل در چیزی با من عهد نکرد
آنچنان عهدی که با من درباره دشمنی رجال نمود. و در روایتی
جبرئیل به رسول خدا (ص) گفت بپرهیز از دشمنی رجال.

و منه تتبّع العورات

ا- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَدْخُلِ

(۱) التاج الجا مع لاصول / ج ۵ / ص ۲۹ و ۳۰

(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۶۹ و ۵۷۰

الْإِيمَانُ قَلْبُهُ لَا تَتَّبِعُوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ
اتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَمَنْ يَتَّبِعِ اللَّهَ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ
فِي بَيْتِهِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود ای گروه کسانی که ایمان به زبان
آورده و به دل ایمان نیاورده اند غیبت مسلمین نکنید و از بدهیهای
ایشان جستجو نکنید زیرا هر کس بدنیا ل زشتیهای مسلمین باشد
خدایتعالی زشتیهای او را دنبال میکند و او را در خانه اش رسوا
میسازد.

۲- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ
يَوْمًا مَعَ أَهْلِ النَّاسِ إِنَّهُ لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ مَنْ آ مَنَ بِلسَانِهِ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ
فَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَةَ مُؤْمِنٍ اتَّبَعَ اللَّهَ
عَوْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ فَضَحَهُ فِي جُوفِ بَيْتِهِ (۲) وَ فِي رَوَايَةٍ قَالَ (ص):
يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلسَانِهِ وَلَمْ يَخْلُصِ الْإِيمَانَ إِلَى قَلْبِهِ لَا تَذُمَّوا
الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ تَتَّبِعِ اللَّهُ
عَوْرَتَهُ وَمَنْ تَتَّبِعِ اللَّهَ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَلَوْ فِي بَيْتِهِ (۳)

یعنی، روایت شده از علی (ع) که فرمود از رسول خدا (ص) شنیدم
روزی به اصحاب خود میفرمود: ای گروه مردم مؤمن نیست کسی که
به زبان ایمان آورد و به دل ایمان نیاورد پس لغزشهای مؤمنین
را دنبال نکنید زیرا هر کس لغزش مؤمنین را دنبال کند، خدا
لغزشهای او را در قیامت دنبال و او را رسوا سازد و در میان
خانه اش او را مفتضح سازد. و در روایتی رسول خدا (ص) فرمود: ای
گروه کسانی که به زبان ایمان و اسلام آورده و ایمان خالص را به دل
راهنده ندادند مذمت نکنید مسلمین را و از عیوب ایشان جستجو
نکنید زیرا هر کس از عیوب مسلمین جستجو کند خدا عیوب او را دنبال
میکند و کسی که خدا به دنبال عورت و عیوب او باشد او را رسوا
کند و گرچه در خانه اش باشد.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۳۰ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۱۷۶.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۹۵ و ج ۱۲ / ص ۱۵۴.

۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْمَجَالِسُ بِأَمَانَةٍ إِلَّا ثَلَاثَةً مَجَالِسٌ: مَجْلِسٌ سُفِكَ فِيهِ دَمٌ حَرَامٌ، أَوْ مَجْلِسٌ اسْتَحْلِلَ فِيهِ فَرْجٌ حَرَامٌ أَوْ مَجْلِسٌ يُسْتَحْلِلُ فِيهِ مَالٌ حَرَامٌ بِغَيْرِ حَقِّهِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مجالس با امانت است یعنی مذاکرات در مجالس اگر خصوصی باشد نباید افشاء کرد مگر سه مجلس: ۱- مجلسی که خون حرامی در آن ریخته شود ۲- مجلسی که فرج حرامی در آن حلال گردد ۳- مجلسی که مال حرامی بدون حق در آن حلال شود.

۴- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْكَلَامُ ثَلَاثَةٌ: فَرَايِحٌ وَ سَالِمٌ وَ شَاحِبٌ فَأَمَّا الْفَرَايِحُ فَالَّذِي يَذْكُرُ اللَّهَ وَ أَمَّا السَّالِمُ فَالَّذِي يَقُولُ أُحِبُّ اللَّهَ وَ أَمَّا الشَّاحِبُ فَالَّذِي يَخُوضُ فِي النَّاسِ (۲)

یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود کلام سه نوع است: یکی سودمند است که ذکر خدا میکند و دیگری سالم که نه نفع دارد و نه ضرر و آن کلام کسی است که میگوید خدا را دوست میدارم و دیگری بیمار است که در حق مردم سخن میگوید.

۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَانَ بِالْمَدِينَةِ أَقْوَامٌ لَهُمْ عِيُوبٌ فَسَكَتُوا عَنْ عِيُوبِ النَّاسِ فَأَسْكَتَ اللَّهُ عَنْ عِيُوبِهِمُ النَّاسَ فَمَا تَوَّوْا وَ لَأَعْيُوبَ لَهُمْ عِنْدَ النَّاسِ وَ كَانَ بِالْمَدِينَةِ أَقْوَامٌ لَأَعْيُوبَ لَهُمْ فَتَكَلَّمُوا فِي عِيُوبِ النَّاسِ فَأَظْهَرَ اللَّهُ لَهُمْ عِيُوبًا لَمْ يَزَالُوا يُعْرِفُونَ بِهَا إِلَى أَنْ مَاتُوا (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: در مدینه اقوامی بودند که رای عیبها چون از عیوب مردم ساکت بودند خدا مردم را از عیوب ایشان ساکت نمود، پس مردند در حالیکه نزد مردم بی عیب بودند و در مدینه اقوامی بودند که رای عیبها نبودند چون در عیوب مردم سخن گفتند خدای برای ایشان عیوبی ظاهر کرد که بآنها شناخته شدند تا اینکه مردند.

۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَذَاعَ فَاِحْشَةً كَانَ كَمُبْتَدِيهَا وَ

مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِنًا بِشَيْءٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ . وَفِي رِوَايَةٍ : وَمَنْ عَيَّرَ مُسْلِمًا بِذَنْبٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه عمل زشت کسی را شیوع دهد مانند آن است که خود بوجود آورده و کسیکه سرزنش مؤمنی کند بکاری نمیرد تا اینکه خود مرتکب شود. وَفِي رِوَايَةٍ : مَنْ عَيَّرَ مُسْلِمًا بِذَنْبٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ .

۷- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ أَدْنَى الْكُفْرَانِ يَسْمَعُ الرَّجُلُ مِنْ أَخِيهِ الْكَلِمَةَ فَيَحْفَظُهَا عَلَيْهِ يُرِيدُ أَنْ يَفْضَحَهَا أُولَئِكَ لِأَخْلَاقٍ لَهُمْ (۲)

یعنی، از علی روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: نزدیکترین خصلت به کفر این است که مردی از برادر خود کلمه‌ای را بشنود و آنرا حفظ کند علیه و که او را رسوا سازد. این چنین اشخاص بهره‌ای از ایمان ندارند.

۸- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص) لِمَعَاوِيَةَ إِنَّكَ إِنْ اتَّبَعْتَ عَوْرَاتِ النَّاسِ أَفْسَدْتَهُمْ أَوْ كِدْتَ أَنْ تُفْسِدَهُمْ (۳)

یعنی، پیغمبر (ص) به معاویه فرمود زشتیهای مردم را دنبال مکن اگر کردی مردم را فاسد میکنی و یا نزدیک به فساد میرسانی.

۹- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَابًا الْبِرُّ وَإِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عِقَابًا الْبَغْيُ وَكَفَى بِالْمَرْءِ عَيْبًا أَنْ يَبْصُرَ مِنَ النَّاسِ مَا يَعْمِي عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ وَأَنْ يُعَيِّرَ النَّاسَ بِمَا لَا يَسْتَطِيعُ تَرْكُهُ وَأَنْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْنيهِ (۴)

یعنی، اما م باقر میگفت رسول خدا (ص) فرمود آنچه زودتر به ثواب میرسد نیکی است و آنچه زودتر به عتاب میرسد ظلم است و عیب مرد همین کافی است که از مردم ببیند آنچه را که از خودش نادیده گرفته و اینکه سرزنش مردم کند به چیزی که خود ترکش را نتواند و اینکه همنشین خود را آزار کند به چیزی که برای او فایده ندارد.

(۱)، (۲) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۹۶ و ج ۱۱ / ص ۲۳۲ و ج ۱۲ / ص ۱۵۵
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۳۰

۱۰- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِنَا فَوَقَّفَ وَسَلَّم ثُمَّ قَالَ مَا لِي أَرَى حُبَّ الدُّنْيَا قَدْ غَلَبَ عَلَى كَثِيرٍ مِنَ النَّاسِ (إِلَى أَنْ قَالَ) طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ خَوْفُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَنْ خَوْفِ النَّاسِ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ إِخْوَانِهِ (۱)

یعنی، اما م باقر (ع) گفت شنیدم جابر بن عبد الله انصاری می گفت رسول خدا (ص) به ما مرور کرد و توقف نمود و سلام کرد سپس فرمود چه شده که می بینم حب دنیا بر بسیاری از مردم غلبه کرده تا آنکه فرمود خوشا بحال کسی که ترس از خدای عز و جل او را مشغول و منصرف کرده از ترس مردم، خوشا بحال آنکه عیب خودش او را مشغول و منصرف کرده از عیبهای برادران ایمانیش.

۱۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي حَدِيثٍ وَمَنْ سَمِعَ فَأُفْشَاهُ فَأُفْشَاهَا كَأَنْ كَمَنْ عَمِلَهُ. وَ قَالَ (ص): مَنْ اغْتَيْبَ عَنْهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فَاسْتَطَاعَ نَصْرَهُ فَلَمْ يَنْصُرْهُ خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) در حدیثی فرمود و کسی که کار زشتی را بشنود و آنرا افشا کند مانند کسی است که آنرا آورده و کسی که کار خیری را بشنود و افشا کند مانند کسی است که آنرا عمل نموده است. و فرمود کسی که برادر مسلمانش نزد او غیبت شود و او بتواند برادرش را یاری و غیبت را رد کند پس یاری او نکند خدا او را در دنیا و آخرت خوار کند.

۱۲- ج عَنْ أَبِي أُمَامَةَ (ر) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ الْأَمِيرَ إِذَا ابْتَغَى الرِّبَا فِي النَّاسِ أَفْسَدَهُمْ (۳)

یعنی، از ابی امامه (ر) روایت شده که پیامبر (ص) فرمود: امیر هرگاه جستجوی مورد مشکوک در مردم کند ایشان را فاسد گرداند.

۱۳- ش عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ قَالَ فِي خُطْبَةٍ لَهُ: وَمَنْ اغْتَابَ

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۶۰۶ و ۶۰۹ و ج ۱۱ / ص ۲۲۹

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۳۰

أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بَطَلَ صَوْمَهُ إِلَى أَنْ قَالَ وَمَنْ مَشَى فِي عَوْنِ أَخِيهِ وَ
مَنْفَعَتِهِ فَلَهُ ثَوَابُ الْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَنْ مَشَى فِي عَيْبِ
أَخِيهِ وَ كَشَفَ عَوْرَتَهُ كَانَتْ أَوَّلَ خَطْوَةٍ خَطَاها وَضَعَهَا فِي جَهَنَّمَ وَكَشَفَ اللَّهُ
عَوْرَتَهُ عَلَى رِئُوسِ الْخَلَائِقِ وَ مَنْ مَشَى إِلَى ذِي قَرَابَةٍ وَ ذِي رَحِمٍ إِلَى
أَنْ قَالَ وَ مَنْ وَصَلَهُ بِمَالِهِ وَ نَفْسِهِ جَمِيعًا كَانَ لَهُ يَكْلُ خَطْوَةٍ أَرْبَعُونَ
أَلْفَ أَلْفٍ حَسَنَةٍ وَ رُفِعَ لَهُ أَرْبَعُونَ أَلْفَ أَلْفٍ دَرَجَةٍ كَأَنَّمَا عَبْدُ اللَّهِ
عَزَّوَجَلَّ مِائَةَ سَنَةٍ وَ مَنْ مَشَى فِي فُسَادٍ مَا بَيْنَهُمَا وَ قَطِيعَةٍ بَيْنَهُمَا
غَضِبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ كَانَ عَلَيْهِ
مِنَ الْوِزْرِ كَعَدْلٍ قَاطِعِ الرَّحِمِ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده در خطبه خود که فرمود و کسی که
برادر مسلمانش را غیبت کند روزها و باطل گردد تا اینکه فرمود و
کسی که دریاری برادرش قدم بردارد و در راه نفع او باشد برای
او ثواب مجاهدین راه خدا باشد و کسی که در عیب جوئی برادرش و کشف
عیوب او قدم بردارد اول قدمی که برداشته قدمی است که در دوزخ
گذاشته و خدا عیوب او را ظاهر سازد در میان خلایق و کسی که به سوی
خویشاوند و رحم قدم بردارد تا اینکه فرمود او را به مال و جان
کمک دهد به هر قدمی برای او و چهل هزار هزار (یعنی چهل میلیون)
حسنه باشد و برای او و چهل هزار هزار درجه (چهل میلیون) درجه بالا
برده شود و گویا خدای خود را صد سال عبادت کرده و کسی که در راه
فساد ما بین خویشان و قطع رحم تان قدم بردارد خدای عزوجل براو
خشمناک شود و او را در دنیا و آخرت لعنت کند و براو از گناه به قدر
قاطع رحم باشد، (غلوهای عجیب و غریب که در این حدیث است برهیچکس
پوشیده نیست).

ومنه الکبر والإختیال

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ لَا تَصْعَرَ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۱)

۱- ج قال النبی (ص): أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ كُلِّ ضَعِيفٍ مُتَفَاعِلٍ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِابْرَهُ، أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ كُلِّ عَتَلٍ جَوَاطٍ مُسْتَكْبِرٍ (۲)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: آیا شما را خبرندهم باهل بهشت؟ هر ضعیفی که او را ضعیف شمرده اند که اگر برخدا قسم بدهد او را اجابت کند، آیا شما را خبرندهم به اهل آتش هرتندخوی بیخیر متکبر.

۲- ش قال النبی (ص): أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْمَجْنُونِ حَقِّ الْمَجْنُونِ الْمُتَبَخَّرِ فِي مَشْيِهِ النَّاطِرُ فِي عَطْفِهِ الْمُحَرَّكُ جَنْبِيهِ بِمَنْكِبِيهِ يَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ جَنَّتَهُ وَهُوَ يَعْصِيهِ الَّذِي لَا يُؤْمِنُ شَرَّهُ وَلَا يَرْجِي خَيْرَهُ فَذَلِكَ الْمَجْنُونُ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آیا شما را خبرندهم به دیوانه حقیقی، آنکه شق شق و با تکبر راه میرود آنکه به این طرف و آن طرف خود نگاه میکند و پهلوی و دوشانه خود را حرکت میدهد برخدا تقاضای بهشت او را دارد در حالیکه او را عصیان میکند، آنکه کسی از شر او مصون نباشد و به خیر او امیدی نداشته باشد، پس دیوانه این است.

۳- ج قال رسول الله (ص) قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَالْعِظَمَةُ إِزَارِي فَمَنْ نَزَعَنِي وَاحِدًا مِنْهُمَا قَذَفْتُهُ فِي النَّارِ. وَ قَالَ (ص): لَا يَدْخُلُ النَّارَ أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ خَرَدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ خَرَدَلٍ مِنْ كِبْرِيَاءٍ. قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ ثَوْبُهُ حَسَنًا وَ نَعْلُهُ حَسَنًا قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، الْكِبْرِيَاءُ لِحَقِّ وَ غَمَطُ النَّاسِ (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود خدایتعالی فرموده: بزرگی و تکبر رداء من است و عظمت جامه من است، پس هر کس در یکی از اینها بامن نزاع کند و مدعی شود او را در آتش می افکنم. و رسول خدا (ص) فرمود کسیکه در قلب او حبه ای از خردل ایمان باشد وارد آتش نگردد و

(۱) قرآن / سوره لقمان / آیه ۱۸.
(۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۳۱ و ۳۲.
(۳) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۳۶۸.

کسیکه در قلب او حبه‌ای از خردلی از بزرگی و کبریاء باشد وارد بهشت نگردد. مردی گفت یا رسول الله مردی دوست میدارد که جامه‌اش نیکو و کفشش نیکو باشد؟ فرمود: خدایتعالی جمیل است و دوست میدارد جمال را، تکبر مذموم انکار حق و حقیر شمردن مردم است.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ كِبَرٍ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه ذره‌ای از کبر در دلش باشد هرگز داخل بهشت نشود و هرکس ذره‌ای از ایمان در دلش باشد هرگز داخل آتش نگردد.

۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِيَّاكُمْ وَعُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ يُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ وَلَا يَجِدُهَا عَاقٌّ وَلَا قَاطِعٌ رَحِمٌ وَلَا شَيْخٌ زَانٍ وَلَا جَارٌ زَارِهِ خِيَلَاءَ إِنَّمَا الْكِبْرِيَاءُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بهره‌یزید از عاق والدین که بوی بهشت از راه هزار سال یافت میشود و آنرا نمویابد عاق و نه قاطع رحم و نه پیر مرد زناکار و نه آنکه دامن‌کشان است برای تکبر، همانا تکبر مخصوص خدای رب العالمین است.

۶- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثَةٌ لَا يَكْلِمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَزَكِّيهِمْ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شَيْخٌ زَانٍ، وَ مَلِكٌ كَذَّابٌ، وَ عَاقِلٌ مُسْتَكْبِرٌ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: با سه کس خدایتعالی در روز قیامت سخن نگوید و آنان را پاک نگرداند و به آنان نظر ننماید پیر زناکار و سلطان دروغگو و فقیر متکبر.

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثَةٌ لَا يَكْلِمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شَيْخٌ زَانٍ وَ مَلِكٌ كَذَّابٌ وَ عَاقِلٌ مُخْتَالٌ (۴)

(۱)، (۲) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۰۲ و ۳۰۷ و ج ۱۵ / ص ۲۱۷.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۳۲.

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه طائفه را خدا در قیامت با ایشان سخن نگوید و به ایشان نظر (رحمت) ننماید و ایشان را پساک نگرداند و برای ایشان عذاب دردناک است: پیری که زنا کند و سلطانیه که زورگوید و کم چیزی که متکبر باشد و فخر فروشد.

۸- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): يُحْشَرُ الْمُتَكَبِّرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْثَالَ الذَّرِّ فِي صُورِ الرِّجَالِ يَغْشَاهُمْ الذَّلُّ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَيَسْأَلُونَ إِلَى سِجْنٍ فِي جَهَنَّمَ يُسَمَّى بُولِسَ تَعْلُوهُمْ نَارًا لِأَنَّيَارَ يُسْقَوْنَ مِنْ عَصَا رَةِ أَهْلِ النَّارِ طِينَةَ الْخَبَالِ . وَ قَالَ (ص): مَنْ رَكِبَ الْحِمَارَ وَ لَبَسَ الشَّمْلَةَ حَلَبَ الشَّاةِ فَلَيْسَ فِيهِ مِنَ الْكِبَرِ شَيْءٌ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: اهل کبر در قیامت بصورت مورچگان محشور شوند از هر مکان ایشان را ذلت فراگیرد پس رانده شوند به زندانی در دوزخ بنام بولیس تش تشها بالی ایشان باشد آشامیده شوند از چرک دوزخیان. و فرمود: کسیکه سوار را لاغ شود و پارچه وسیع دربرکند و گوسفند بدوشد درا و چیزی از کبر نباشد. ۹- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَيْلٌ لِمَنْ يَخْتَالُ فِي الْأَرْضِ يُعَانِدُ جِبَارَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ . وَ قَالَ (ص): إِنَّ فِي السَّمَاءِ مَلَكَئِينَ مُوَكَّلَيْنِ بِالْعِبَادِ فَمَنْ تَجَبَّرَ وَضَعَاهُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: وای به آنکه کبر میفروشد در زمین، عناد میکند بجبار آسمانها و زمین و فرمود حقا که در آسمان دو فرشته موکل به بندگانشند که هر کس تکبر کند او را پست مینمایند. ۱۰- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لِأَبِي ذَرٍّ: يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ رَقَعَ ذَيْلُهُ وَ خَصَفَ نَعْلُهُ وَ عَفَرَ وَجْهَهُ فَقَدْ بَرِئَ مِنَ الْكِبَرِ يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ كَانَ لَهُ قَمِيْطَانِ فَلْيَلْبَسْ أَحَدَهُمَا وَ يَلْبَسِ الْآخَرَ أَخَاهُ يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ تَرَكَ الْجَمَالَ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ تَوَاضَعَا لِلَّهِ كَسَاهُ اللَّهُ حُلَّةَ الْكَرَامَةِ يَا أَبَا ذَرٍّ الْبَسِ الْخَشِينَ مِنَ اللَّبَاسِ وَ الصَّفِيْقَ مِنَ الشَّيْءِ لِثَلَاثِجِدِ الْفَخْرُ فِيكَ مَسْلُكُهُ (۳)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۳۳.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۳۷۶ و ج ۱۱ / ص ۳۰۴.

یعنی، رسول خدا (ص) در سفارش خود به ابوذری فرمود ای اباذر کسی که وصله زند دامن خود را و بدوزد نعل خود را و به خاک بمالد صورت خود را محققاً از کبر بیزار شده ای ابوذری کسیکه دو پیراهن دارد یکی از آنها را بپوشد و دیگری را به برادر خود بپوشاند ای اباذر کسیکه آرایش را رها کند با آنکه بر آن قدرت دارد برای تواضع در پیشگاه خدا، خدا او را زینت بزرگواری بپوشاند، ای اباذر لباس زیر بپوش و سفت و گشاده تا آنکه فخر و خودخواهی در تو راه نیابد.

۱۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَذْهَبُ بِنَفْسِهِ حَتَّى يَكْتَبَ فِي الْجَبَّارِينَ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: همواره مرد خود را با لامیبرد تا آنکه از جبارین نوشته شود.

۱۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ لِابْلِيسَ كُحْلًا وَ لَعُوقًا وَ سَعُوطًا فَكُحْلُهُ النَّعَاسُ وَ لَعُوقُهُ الْكُذْبُ وَ سَعُوطُهُ الْكِبَرُ. وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَكْثَرُ أَهْلِ جَهَنَّمَ الْمُتَكَبِّرُونَ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: برای شیطان سورمه و لیسیدن و دربینی ریختن است. سورمه‌ا و چرت و لیسیدن او دروغ و در بینی کردن او تکبر است. و فرمود بیشترین اهل دوزخ متکبرانند.

۱۳- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَرَّ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ وَ سَوْدَاءُ تَلَقَّتْ السَّرْقِينَ فَقِيلَ لَهَا تَنَحَّيْ عَنْ طَرِيقِ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَتْ إِنَّ الطَّرِيقَ لَمُعْرَضٌ فَهَمَّ بِهَا بَعْضُ الْقَوْمِ أَنْ يَتَنَا وَلَهَا فَقَالَ (ص) دَعُوهَا فَإِنَّهَا جَبَّارَةٌ. وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ مَشَى فِي الْأَرْضِ اخْتِيَالًا لَعَنَتْهُ الْأَرْضُ وَ مَنْ تَحْتَهَا وَ مَنْ فَوْقَهَا (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) در بعضی از کوچه‌های مدینه بگذشت در حالیکه زن سیاهی سرگین جمع میکرد به او و گفته شد از راه رسول خدا (ص) دور شو، او گفت راه را ای عرض و عریض است، بعضی از مردم خواستند

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۳۳.
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۳ و ۳۰۴.

که آنزن را متعرض شوند رسول خدا (ص) فرمود او را واگذارید که او بزرگی میفروشد. و فرمود رسول خدا (ص) کسی که در حال تکبر و خودخواهی در زمین راه رود، زمین و هرکس زیر آن و بالای آن است او را لعنت کنند.

۱۴- ش عَنْ الرَّسُولِ (ص) قَالَ: إِذَا مَشَتْ أُمَّتِي الْمُطِيطَا وَخَدَمَتْهُمْ فَارِسَ وَالرُّومَ كَانَ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: اگر ائمتن متکبران را در راه رود و فارس و روم ایشان را خدمت کنند غذا بشان بین خودشان و گرفتار یکدیگر میشوند.

ومنه الإطراء في المدح

۱- ج سَمِعَ النَّبِيَّ (ص) رَجُلًا يُثْنِي عَلَى رَجُلٍ وَ يُطْرِيقُهُ فِي الْمَدْحَةِ فَقَالَ: أَهْلَكْتُمْ أَوْ قَطَعْتُمْ ظَهْرَ الرَّجُلِ. وَقَالَ (ص): إِذَا لَفِيتُمُ الْمَذَاحِينَ فَاحْتُوا فِي وُجُوهِهِمُ التُّرَابَ. وَ جَاءَ وَفَدُ بَنِي عَامِرٍ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالُوا: أَنْتَ سَيِّدُنَا فَقَالَ: السَّيِّدُ اللَّهُ قَالُوا: وَ أَفْضَلُنَا فَضْلًا وَ أَعْظَمُنَا طَوْلًا قَالَ: قُولُوا بِقَوْلِكُمْ أَوْ بَعْضُ قَوْلِكُمْ وَ لَا يَسْتَجِرُّكُمْ الشَّيْطَانُ^(۲)

یعنی، پیغمبر (ص) شنید مردی ثنا خوانی میکند بر مردی و در مدح او اغراق میکرد، رسول خدا (ص) فرمود شما هلاک کردید و یا کمر این مرد را قطع کردید. و فرمود: چون مذاخان را ملاقات کردید در صورت آنان خاک بپاشید. و قافلۀ بنی عامر خدمت پیغمبر (ص) آمدند و گفتند تو سید مائی، رسول خدا (ص) فرمود: سید خدا است، گفتند تو از ما برتری و از عطاء بزرگتری، فرمود گفتار خود را و یا بعضی از گفتار خود را بگوئید و شما را شیطان به راه نیندازد.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۳۵

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۳۴

ومنه السب والقذف

۱- ج قال النبی (ص): أَيْمًا أُمْرِي قَالَ لِأَخِيهِ يَا كَافِرُ فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا إِنْ كَانَ كَمَا قَالَ وَإِلَّا رَجَعْتُ عَلَيْهِ . وَقَالَ (ص): سَبَّابُ الْمُسْلِمِ فَسَوْقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر مردی که به برادر خود گوید ای کافر پس به تحقیق یکی از آن دو به این کلمه مبتلا شده، اگر طرف چنان باشد وگرنه کلمه به گوینده برگردد. و فرمود: بدگفتن به مسلم فسق است و جنگ با او کفر.

۲- ش قال رسول الله (ص): سَبَّابُ الْمُؤْمِنِ فَسَوْقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ وَأَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ وَحَرَمُهُ مَا لَهُ كَحَرَمِهِ دَمِهِ . وَقَالَ (ص) سَبَّابُ الْمُؤْمِنِ كَالْمُشْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود بدگوئی به مؤمن فسق و جنگ با او کفر و غیبت او عصیان و احترام مال او مانند احترام خون او است. و رسول خدا (ص) فرمود: بدگوئی به مؤمن مانند مُشْرِف شدن بر هلاکت است.

۳- ج قال النبی (ص): الْمُسْتَبَانِ مَا قَالَا فَعَلَى الْبَادِي مِنْهُمَا مَا لَمْ يَعْتَدِ الْمَظْلُومُ^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دو نفر که به یکدیگر بد گویند آنچه گفتند برگردن ابتدا کننده است ما را می که آن دیگری که مظلوم است تجاوز نکند.

۴- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِنْ رَجُلًا مِنْ تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ أَوْيِسَنِي فَكَانَ فِيمَا أَوْصَاهُ أَنْ قَالَ لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْسِبُوا الْعَدَاوَةَ^(۴)

یعنی، اما م باقر (ع) گفت مردی از طایفه تمیم خدمت رسول خدا رسید

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۳۵.

(۲) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۶۱۰ و ۶۱۱.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۳۵ والمصنف / ج ۱۱ / ص ۱۷۷.

و گفت مرا وصیتی کن، پس از جمله وصیت رسول خدا (ص) بها و این بود که فرمود مردم را سب و بدگوئی نکنید که عداوت را موجب شوید.

هـ- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): اثْنَتَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِيْهَا كُفْرٌ: الطَّعْنُ فِي النَّسَبِ وَ النَّيَاحَةُ عَلَى الْمَمِيَّتِ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دو صفت در میان مردم است که موجب کفر است: طعن زدن در نسب و نوحه خواندن بر مرده.

و- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تُسَبُّوا أَهْلَ الشَّرْكِ فَإِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ نِكَاحًا (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بها اهل شرک و مشرکین سب نکنید و بدگوئی ننمائید زیرا برای هر قومی نکاح و ازدواجی است (یعنی نمیتوان به آنان وَلَدًا لَزْنَا گفت).

ز- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا مَاتَ صَاحِبُكُمْ فَدَعُوهُ وَ لَا تَقْعُوا فِيهِ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: چون صاحب شما فوت کرد او را رها کنید و درباره او بدمگوئید.

و منه اللعن و الفحش

ا- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ عَلَى ابْنِ آدَمَ نَذْرٌ فِيمَا لَا يَمْلِكُ وَ مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ فِي الدُّنْيَا عَذَّبَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ لَعَنَ مُؤْمِنًا فَهُوَ كَقَتْلِهِ وَ مَنْ قَذَفَ مُؤْمِنًا بِكُفْرٍ فَهُوَ كَقَتْلِهِ. وَ قَالَ أَنَسٌ (رض): لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَاحِشًا وَلَا لَعَانًا وَ لَا سَبَابًا كَانَ يَقُولُ عِنْدَ الْمُعْتَبَةِ مَا لَهُ تَرَبُّبٌ بَيْنَهُ. وَ قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا يَنْبَغِي لِمَدِّيْقٍ أَنْ يَكُونَ لَعَانًا (۴).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بر بنی آدم نذری نیست در موردی که

(۱) (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۳۵ و ۳۶.
(۲) وسائل الشيعة / ج ۱۲ / ص ۲۲۲.

مالک نیست و آنکه خود را بکشد به چیزی در دنیا به همان چیز روز قیامت عذاب شود و آنکه مؤمنی را لعن کند مانند آنستکه او را کشته و هرکس مؤمنی را تهمت به کفرزند مانند آنستکه او را کشته است . و آنس گفت رسول خدا (ص) اهل فحش و لعن و سب نبود و در وقت غضب که میخواست کسی را عتاب کند میفرمود چه شده او را دماغش به خاک برسد و فرمود برای آدم راستگو سزاوارنیست که لعن کننده باشد .

۲- ش عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) :
أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ رِجَالِكُمْ قُلْنَا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ شَرُّ رِجَالِكُمُ
الْبَهَائِثُ الْجَرِيُّ الْفَحَّاشُ الْأَكْلُ وَحْدَهُ وَالْمَانِعُ رِقْدَهُ وَالضَّارِبُ عَبْدَهُ
وَالْمُلْجِي عِيَالَهُ إِلَى غَيْرِهِ (۱)

یعنی، از جابر بن عبد الله روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود آری شما را خبرندهم به بدترین مردان شما؟ گفتیم بلی فرمود بدترین مردان شما بُهتان زن پرروی فحاش است، آنکه تنها میخورد و از عطاء خود مانع و آنکه بنده خود را میزند و عیالش را پناه ندهد به غیر و واگذار مینماید .

۳- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) النَّاسَ فَقَالَ
أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ رِجَالِكُمْ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ الَّذِي يَمْنَعُ
بِرِقْدِهِ وَيَضْرِبُ عَبْدَهُ وَيَتَزَوَّدُ وَحْدَهُ فَظَنُّوا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا
هُوَ شَرٌّ مِنْ هَذَا ثُمَّ قَالَ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ هُوَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ؟ قَالُوا :
بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الَّذِي لَا يَرْجِي خَيْرَهُ وَلَا يُؤْمِنُ شَرَّهُ فَظَنُّوا
أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا هُوَ شَرٌّ مِنْ هَذَا ثُمَّ قَالَ (ص) أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ
هُوَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ؟ قَالُوا : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ الْمُتَفَحِّشُ اللَّعَّانُ
الَّذِي إِذَا ذُكِرَ عِنْدَهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَنَهُمْ وَإِذَا ذُكِرَ لَهُ لَعَنَهُ (۲)

یعنی، امام باقر (ع) گفت رسول خدا (ص) خطبه خواند برای مردم و فرمود آری شما را خبرندهم به اینکه شرار شما کیانند؟ گفتند بلی یا رسول الله خبرده، فرمود آنکه از عطاء خود مانع و بنده

خود را بزند و زاد و توشه خود را تنها مصرف کند، مردم گمان کردند که خدا بدتر از چنین کسی خلق ننموده، پس فرمود آيا شما را خبر ندهم به آنکه بدتر از اين است؟ گفتند بلى يا رَسُولَ اللَّهِ خبرده فرمود آنکه اميدخيرى به او نباشد و از شَرِّ او امان نباشد، مردم گمان کردند که خدا بدتر از او نيا فريده سپس فرمود آيا شما را خبر ندهم به آنکه بدتر از اين است گفتند بلى يا رَسُولَ اللَّهِ خبرده، فرمود: آن بد زبان بدگوى لعن کننده که چون مؤمنين نزدا و ذکر شوند لعن کند و مؤمنون چون او را ذکر کنند لعنتش کنند.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أُرْصَدَ لِمُحَارَبَتِي، وَ فِي رِوَايَةٍ فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ^(۱)

يعنى، رسول خدا (ص) فرمود که خدا يتعالى فرموده هر کس دوست مرا اهانته کند کمين گرفته برای جنگ با من. و در روايتى فرمود بتحقيق به جنگ کردن با من اعلان نموده است.

۵- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) خَمْسَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ هُمْ: النَّائِمُونَ عَنِ الْعَتَمَاتِ وَ الْغَافِلُونَ عَنِ الْغَدَوَاتِ وَ اللَّاعِبُونَ بِالسَّامَاتِ وَ الشَّارِبُونَ الْقَهَوَاتِ وَ الْمُتَفَكِّهُونَ بِشَتَمِ الْأَبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ^(۲)

يعنى، رسول خدا (ص) فرمود: خدا پنج طائفه را در روز قيامت نظر لطف نکند و ايشان را تزکيه ننمايد و برايشان عذاب دردناک است و ايشان آنانکه خوابند از نماز عشاء و آنانکه غافلند از نمازهای صبح و آنانکه بازی میکنند با سامات و آنانکه مينوشند قهوه ها را و آنانکه ميوه دهان نشان فحش به پدران و امهات است.

۶- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَظْمَةِ جَلَالِهِ وَ قَدَرْتِهِ فَمَنْ طَعَنَ عَلَيْهِ أَوْ رَدَّ عَلَيْهِ قَوْلَهُ فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ^(۳)

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشيعه / ج ۸ / ص ۵۸۸، ۵۹۰ و ۶۱۲ و ج ۱۷ / ص ۳۰۷

یعنی، رسول خدا (ص) فرموده که خدای عزوجل مؤمن را آفریننده از عظمت و جلال و قدرت خود، پس هرکس به مؤمن طعن زند و یا بر او رد کند گفتار را و را، بتحقیق برخدا رد کرده است.

۷- ج قیلَ یا رسولَ اللّٰه اَدْعُ عَلَی الْمُشْرِکِیْنَ قَالَ: اِنِّیْ لَمْ اُبْعَثْ لَعَنًا وَاِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً. وَ قَالَ (ص): لَا تَلَاعَنُوا بِلَعْنَةِ اللّٰهِ وَ لَا یَغْضَبُ اللّٰهُ وَ لَا یَالُتَار. وَ نَا زَعَتِ الرِّیْحُ رَجُلًا رِداءَهُ عَلَی عَهْدِ النَّبِیِّ (ص) فَلَعَنَهَا فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): لَا تَلْعَنُهَا فَانْتَهَا مَا مَوْرَةً وَاِنَّهُ مِنْ لَعْنٍ شَیْئًا لَّیْسَ لَهُ بِاَهْلٍ رَجَعَتِ اللَّعْنَةُ عَلَیْهِ. وَ قَالَ (ص): لَیْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَّانِ وَ لَا اللَّعَّانِ وَ لَا الْفَاحِشِ وَ لَا الْبَذِیِّ (۱)

یعنی، به رسول خدا (ص) گفته شد بر مشرکین نفرین کنید فرمود من برای لعن و نفرین مبعوث نشدم و همانا برای رحمت مبعوث شده‌ام. و فرمود یکدیگر را به لعنت خدا و به غضب خدا و به آتش لعن نکنید. و در زمان پیغمبر (ص) باد با مردی نزاع کرد که رداء او را میبرد پس باد را لعن کرد، رسول خدا (ص) فرمود آنرا لعن مکن که ما موراست و محققاً هرکس چیزی را که اهل لعن نباشد لعن کند لعنت بر خود او برگردد. و فرمود مؤمن لعن کننده و طعن زننده و بدگو و بدزبان نمی‌باشد.

۸- ش قَالَ النَّبِیُّ (ص): اِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللّٰهِ مَنْ تُكْرَهُ مُجَالَسَتُهُ لِفَحْشُوهِ. وَ قَالَ (ص): اِنَّ اللّٰهَ یُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْبَذِیَّ السَّائِئَ الْمَلْحِفَ. وَ قَالَ لِغَائِثَةٍ: یَا غَائِثَةُ اِنَّ الْفَحْشَ لَوْ کَانَ مِثْلًا لَا لَکَانَ مِثْلًا سَوًّا. (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: محققاً بدترین بندگان خدا کسی است که برای بدگوئی او از مجالست او کراهت داشته باشند. و فرمود خدا دشمن میدارد فحاش بدزبان آنکه در سؤال و درخواست اصرار میکند. و به غایثه فرمود: ای غایثه فحش اگر مجسم شود هر آینه تمثال بدی خواهد بود.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۳۷.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۲۳ ، ۳۲۶ و ۳۲۷.

۹- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ مِنْ أَشَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تُكْرَهُ
مَجَالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ. وَ قَالَ (ص): إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَّاشٍ
بَذِيءٍ قَلِيلٍ الْحَيَاءِ لَا يُبَالِي مَا قَالُوا وَلَا مَا قِيلَ لَهُ فَإِنَّكَ إِنْ
فَتَشْتَهُ لَمْ تَجِدْهُ إِلَّا لَغِيَةً أَوْ شَرِكِ شَيْطَانٍ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ فِي
النَّاسِ شَرِكُ شَيْطَانٍ، فَقَالَ (ص): أَمَا تَقْرَأُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: وَ
شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: که از بدترین مردم کسی است که
مجالست او را مکروه دارند برای فحش گفتن او. و فرمود که خدا
حرام کرده بهشت را بر هر فحاش بد زبان کم شرمی که باکی ندارد
هر چه بگوید و هر چه درباره او گفته شود زیرا تو اگر او را تفتیش
کنی نمیابی او را مگر نطفه زنا و یا شریک شده شیطان، عرض شد
یا رسول الله در میان مردم شریک شده شیطان پیدا میشود؟ فرمود:
آیا نمیخوانی آیه: وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ که قول خدای
عَزَّوَجَلَّ می باشد.

و منه احتقار المسلم وهجره

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرَكُمُ مِنْ قَوْمٍ عَسَى
أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَ لِلنِّسَاءِ مِنَ نِسَاءِ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ (۲)

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا تَخَسَّدُوا وَ لَا تَنَاجَسُوا وَ لَا تَبَاغَضُوا وَ
لَا تَدَابَرُوا وَ لَا يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ وَ كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا
الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يَخْذُلُهُ وَ لَا يَحْفَرُهُ التَّقْوَى هَهُنَا وَ
يُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بِحَسَبِ امْرَأٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ
الْمُسْلِمَ كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَ مَالُهُ وَ عَرَضُهُ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: به یکدیگر حسد نبرید و در معاملت
یکدیگر زیاد نکنید و دشمنی با هم ننمائید و به یکدیگر پشت ننمائید

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۲۸ و ۳۲۹

(۲) قرآن کریم / سوره حجرات / آیه ۱۱

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۳۸

و بعضی از شماروی بیع دیگری نروید و بندگان خدا برادروارباشید
مسلمان برادرمسلمان است ، به او ستم نمی‌کند و او را خسوار
نمی‌گرداند و او را کوچک نمی‌شمارد ، سه مرتبه فرمود محل تقوی
دل است و اشاره به سینه خود نمود ، شرمرد همین بس که برادرمسلمان
خود را کوچک شمارد ، تمام مسلمان برمسلمان حرام است یعنی خون او

و مال او و آبروی او .

۲- ش قال رسول الله (ص) : مَنْ أَصْبَحَ لِأَيِّهَمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ
فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ
بِمُسْلِمٍ . وَ قَالَ (ص) : نَزَلَ عَلَى جِبْرِئِيلَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يَقَرُّكَ
السَّلَامَ وَيَقُولُ اسْتَفَقْتُ لِلْمُؤْمِنِ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِي سَمَّيْتُهُ مُؤْمِنًا
فَالْمُؤْمِنُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ مَنْ اسْتَهَانَ مُؤْمِنًا فَقَدْ اسْتَقْبَلَنِي بِالْمُحَارَبَةِ (۱)
یعنی ، رسول خدا (ص) فرمود : کسیکه صبح کند در حالیکه به امور
مسلمین اهمیت ندهد ، مسلمان نیست و کسیکه شنید مردی ندا میکند
ای مسلمین به دادم رسید و اجابت نکند مسلمان نیست . و فرمود :
جبرئیل بر من نازل شد و گفت ای محمد خدا بر تو سلام میرساند و
میفرماید من برای مؤمن نامی از نامهای خود را مشتق ساختم و او
را مؤمن نامیدم ، پس مؤمن از من و من از مؤمن میباشم . کسیکه
مؤمنی را اهانت کند به جنگ با من روبرو شده است .

۳- ش قال رسول الله (ص) : مَنْ عَرَضَ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ الْمُتَكَلِّمِ فِي
حَدِيثِهِ فَكَأَنَّمَا خَدَشَ وَجْهَهُ . وَ قَالَ (ص) : مَنْ اسْتَخَفَّ بِفَقِيرٍ مُسْلِمٍ فَقَدْ
اسْتَخَفَّ بِحَقِّ اللَّهِ وَ اللَّهُ يَسْتَخَفُّ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ . وَ
فِي رِوَايَةٍ قَالَ : مَنْ اسْتَذَلَّ مُؤْمِنًا أَوْ حَقَّرَهُ لِفَقْرِهِ وَ قَلَّ ذَاتُ يَدِهِ
شَهْرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۲)

یعنی ، رسول خدا (ص) فرمود : کسیکه در میان سخن برادر متکلم سلامی
خود سخنی عرضه بدارد گویا بصورت او خدشه وارد کرده است . و فرمود
کسیکه به فقیر مسلمانی توهین کند بتحقیق استخفاف کرده بحق

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۷۲ ، ۵۸۸ و ۵۸۹ و ج ۱۱ / ص ۵۵۹ و
ج ۱۲ / ص ۱۵۵

خدا و خدا بها واستخفاف کند روز قیامت مگراینکه توبه کند. و در روایتی فرمود: کسیکه مؤمنی را ذلیل شمرد و یا او را کوچک نماید برای احتیاج او و یا برای کم چیزی او خدا او را در روز قیامت رسوا خواهد کرد.

۹- ش رَوَى أَنَّهُ أَبْطَأَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) رَجُلٌ فَقَالَ (ص) مَا أَبْطَأَيْكَ فَقَالَ الْعُرَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ (ص) أَمَا كَانَ لَكَ جَارٌ لَهُ ثَوْبَانِ يُعِيرُكَ أَحَدُهُمَا فَقَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ مَا هَذَا كَبِأَخٍ (۱) یعنی، روایت شده که مردی کندی کرد دیر خدمت رسول خدا (ص) آمد حضرت فرمود چه باعث به کندی توشد؟ عرض کرد برهنگی یا رَسُولَ اللَّهِ، فرمود آیا برایت همسایه ای نبود که دوجا مه داشته باشد و یکی را به تو عاریت دهد گفت بلی یا رَسُولَ اللَّهِ حضرت فرمود آن برادر تو نیست.

۱۰- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): تَفْتَحُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَ يَوْمَ الْخَمِيسِ فَيَغْفِرُ لِكُلِّ عَبْدٍ لَا يَشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا إِلَّا رَجُلًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَخِيهِ شَحَاءٌ فَيَقَالُ: أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَمْطَلِحَا أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَمْطَلِحَا أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَمْطَلِحَا. وَقَالَ (ص): لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ يَلْتَقِيَانِ فَيُعْرَضُ هَذَا وَ يُعْرَضُ هَذَا وَ خَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ. وَ فِي رِوَايَةٍ: لَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَهْجُرَ مُؤْمِنًا فَوْقَ ثَلَاثِ فَيَنْ مَرَّتْ بِهِ ثَلَاثٌ فَلْيَلْقَهُ فَلْيَسَلِّمْ عَلَيْهِ فَإِنْ رَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَقَدْ اشْتَرَكَا فِي الْأَجْرِ وَإِنْ لَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ فَقَدْ بَاءَ بِالْإِثْمِ وَ خَرَجَ الْمُسْلِمُ مِنَ الْهَجْرَةِ. فَمَنْ هَجَرَ فَوْقَهَا فَمَاتَ دَخَلَ النَّارَ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: درهای بهشت روز دوشنبه و پنجشنبه باز میشود که هر بنده ای که به خدا شرک نیاورده آمرزیده شود مگر مردی که بین او و برادرش دشمنی باشد، پس گفته شود این دورا مهلت دهید تا صلح کنند، مهلت دهید تا صلح کنند، مهلت دهید تا

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۱۵

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۳۸ و ۳۹.

صلح کنند. و فرمود: برای مسلمان حلال نیست که از برادر خود دوری کند بیشتر از سه شب یکدیگر را که ملاقات میکنند او از این اعراض و این از او، و بهترین ایشان آنست که ابتدا به سلام کند و در روایتی فرمود برای مؤمن حلال نیست که بیشتر از سه روز از برادر ایمانی خود دوری کند پس اگر بها و گذشت با یدبها و سلام کند پس اگر او جواب داد هردو شریک در اجرتند و اگر جواب نداد او مبتلا شده به گناه و این مسلمان از دوری کردن خارج شده، پس آنکه بیش از سه روز دوری کرده بمیرد داخل آتش شود.

۱۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَاهْجَرَةَ فَوْقَ ثَلَاثٍ وَ فِي رِوَايَةٍ: لَأَيُّجَلِّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ. (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دوری بیشتر از سه روز نباشد. و در روایتی فرمود حلال نیست برای مسلمان که از برادرش دوری کند بیشتر از سه روز.

۱۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيُّمَا مُسْلِمَيْنِ تَهَا جَرَا فَمَكَثَا ثَلَاثًا لَا يَصْطَلِحَانِ إِلَّا كَانَا خَارِجَيْنِ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا وَلَايَةٌ فَأَيُّهُمَا سَبَقَ إِلَى كَلَامِ أَخِيهِ كَانَ السَّابِقَ إِلَى الْجَنَّةِ يَوْمَ الْحِسَابِ. وَ فِي رِوَايَةٍ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ الْهَجْرَانِ فَمَنْ كَانَ لِأَبَدٍ فَأَعْلَا فَلَا يَهْجُرُ أَخَاهُ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثِ أَيَّامٍ فَمَنْ كَانَ مُهَاجِرًا لِأَخِيهِ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ كَانَتْ النَّارُ أَوْلَى بِهِ. وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ (ص): لَأَيُّجَلِّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَالسَّابِقُ سَبَقَ إِلَى الْجَنَّةِ. (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود هردو نفر مسلمان که از یکدیگر جدا شوند و سه روز در قهر باشند و صلح ننمایند از اسلام حقیقی خارجند و بین ایشان دوستی ایمانی نیست و هر کدام پیشی گیرد بسوی سخن گفتن با برادرش، او روز قیامت پیشی گرفته است بسوی بهشت. و در روایتی رسول خدا (ص) نهی کرد از جدائی پس هرکسی ناچار شد، زیادتر از سه روز دوری نکند و هرکس بیشتر از این از برادرش دوری کند آتش بها و سزاوارتر است.

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۸۴، ۵۸۵ و ۵۸۶ و المصنف / ج ۱۱ /

۱۳- ش عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ يَاكَ وَهَجْرَانِ أَخِيكَ فَإِنَّ الْعَمَلَ لَا يُتَقَبَّلُ مَعَ الْهَجْرَانِ يَا أَبَا ذَرٍّ أَنْهَكَ عَنِ الْهَجْرَانِ (۱)

یعنی، از ابوذر روایت شده از رسول خدا (ص) در وصیت حضرت بسا و فرمود ای اباذر بپرهیز از هجران و دوری برادرت زیرا عمل پذیرفته نشود با هجران، ای ابوذر تو را نهی میکنم از هجران.

۱۴- ج قَالَتْ عَائِشَةُ (ر) : اَعْتَلَّ بَعِيرٌ لِّصَفِيَّةَ بِنْتِ حُيَيٍّ وَعِنْدَ زَيْنَبَ فَضْلٌ ظَهَرَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَزَيْنَبَ : أُعْطِيَهَا بَعِيرًا فَقَالَتْ: أَنَا أُعْطِيَ تِلْكَ الْيَهُودِيَّةَ فَغَضِبَ النَّبِيُّ (ص) فَهَجَرَهَا ذَا الْحِجَّةِ وَالْمَحْرَمِ وَبَعْضُ صَفَرٍ (۲)

یعنی، عایشه گوید شتر صَفِیَّه بِنْتِ حُیَّ بِنِ اَخْطَبَ بیمار شد و نزد زینب شتر بی را کب بود، پس رسول خدا (ص) به زینب گفت شتری بها و بدهد او گفت من بها این یهودیه عطا کنم، پیغمبر (ص) غضبناک شد و ماه ذیحجه و محرم و مقداری از صفر را از او دوری کرد.

ومنه الجدل والمراء

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا. (۳)

۱- ج عَنْ السَّائِبِ (ر) قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فَجَعَلُوا يُشْنُونُ عَلَيَّ وَ يَذْكُرُونِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَنَا أَعْلَمُكُمْ بِهِ قُلْتُ: صَدَقْتَ يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي كُنْتُ شَرِيكِي فَنِعِمَّ الشَّرِيكُ، كُنْتُ لَا تُدَارِي وَلَا تُمَارِي. وَ عَنْ أَنَسٍ (ر) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ تَرَكَ الْكَذِبَ وَ هُوَ بَاطِلٌ بُنِيَ لَهُ فِي رِبْضِ الْجَنَّةِ، وَ مَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَ هُوَ مُحَقَّقٌ بُنِيَ لَهُ فِي وَسْطِهَا وَ مَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ بُنِيَ لَهُ فِي أَعْلَاهَا (۴)

یعنی، روایت شده از سائب که گفت آمدم خدمت پیغمبر (ص)، اصحاب او مرا ثنا گفتند و مرا ذکر نمودند، رسول خدا (ص) فرمود: من به

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۸۷

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۳۹. (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۴۰

(۳) قرآن / سوره كهف / آیه ۵۴

دانایترم، من گفتم پدر و مادر و فدایت راست گفتم تو شریک من بودی پس چه خوب شریکی که نه مدارا میکردی و نه مجادله. و از آنس (ص) روایت شده از پیغمبر (ص) که گفت آنکه دروغ را در حالیکه باطل است رها کند برای او در آستانه بهشت قصری بنا شود و آنکه مرء و جدال را رها کند در حالیکه حق با او است در وسط بهشت برای او بنا شود و آنکه خلق خود را نیکو کند در بالای بهشت برای او بنا شود.

۲- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): ثَلَاثٌ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ بِهِنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ مِنْ أَيْ بَابٍ شَاءَ: مَنْ حَسَّنَ خُلُقَهُ وَ خَشِيَ اللَّهَ فِي الْمَغِيبِ وَالْمَحْضَرِ وَ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه خصلت است که هر کس با آنها خدا را ملاقات کند یعنی از دنیا با آن صفات بمیرد داخل بهشت شود از هردری که خواهد: کسیکه نیکو کند خلق خود را و از خدا بترسد در غیاب اشخاص و در محضر و مرء را ترک کند و اگر چه حق با او باشد.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَنَا زَعِيمٌ بِبَيْتٍ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ وَ بَيْتٍ فِي وَسْطِ الْجَنَّةِ وَ بَيْتٍ فِي رِیَاضِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كَانَ مُحِقًّا (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: من بر عهده میگیرم به خانه‌ای در بالای بهشت و خانه‌ای در وسط بهشت و خانه‌ای در باغستان بهشت برای آنکه مرء را ترک کند و اگر چه حق با او باشد.

۴- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَاتُمَارِ أَخَاكَ وَ لَاتُمَارِزْهُ وَ لَاتَعِدْهُ مَوْعِدَةً فَتُخْلِفْهُ. وَ قَالَ (ص): كَفَى بِكَ إِثْمًا أَلَّا تُزَالَ مُخَاصِمًا (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: با برادر و نه مرء کن و نه مزاح و نه او را وعده بده به وعده‌ای که خلاف کنی. و فرمود: همین گناه تورا بس که همواره مخاصمه کنی.

۵- ش عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص): قَالَ: إِيَّاكُمْ وَمَشَا رَةَ النَّاسِ فَإِنَّهَا تَظْهَرُ الْمُعْوَرَةُ وَ تَدْفِنُ الْعِزَّةَ (۴).

(۱) و (۲) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۶۷، ۵۶۸ و ۵۷۰.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۴۰.

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: دور شوید از نزاع با مردم زیرا نزاع ظاهر میکند عیب را و عزت را دفن می نماید. .
 عِدْش عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (ر) قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْقَاسِمِ (ص) يَقُولُ: اسْتَرِشِدُوا الْعَاقِلَ وَلَا تَعَصُوهُ فَتَنْدُمُوا (۱)
 یعنی، ابوهریره (ر) گفت شنیدم ابوالقاسم رسول خدا (ص) میفرمود: از خردمند راه رشد را جویا شوید و او را عصیان نکنید که پشیمان میشوید.

و منه البخل وسوء الخلق

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ. (۲)

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ خَبٌّ وَ لَا مَنَانٌ وَ لَا بَخِيلٌ. وَ قَالَ (ص): خَمَلَتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَ سُوءُ الْخُلُقِ. (۳)
 یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: وارد بهشت نمی شود مفسد و نه منت گذار و نه بخیل. و فرمود: دو خصلت در مؤمن جمع نمی شود: بخل و بد خلقی.
 ۲- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): خَمَلَتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي مُسْلِمٍ الْبُخْلُ وَ سُوءُ الْخُلُقِ. وَ قَالَ (ص): ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ: شَحٌّ مَطَاعٍ وَ هَوًى مُتَّبَعٌ وَ اِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَ ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ: خَشْيَةُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ وَ الْقَصْدُ فِي الْغِنَى وَ الْفَقْرِ وَ الْعَدْلُ فِي الرِّضَا وَ الْغَضَبِ. (۴)
 یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دو خصلت است که در مسلمان جمع نشود بخل و بدی خلق. و فرمود: سه چیز هلاک آوراست: بخلی که اطاعت شود و هوائی که پیروی گردد و خود پسندی مرد. و سه چیز نجات آوراست: ترس خدا در پنهانی و آشکارا و میانه روی در ثروت و فقر و عدالت در حال خوشنودی و خشمناکی.

(۱) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۰۹ و ج ۶ / ص ۲۳ و ۲۴.

(۲) قرآن / سوره مبنافقون / آیه ۱۰

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۴۱.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي حَدِيثٍ وَأَيُّ ذَاكَ أَكْدَىٰ مِنَ الْبُخْلِ. وَقَالَ (ص): مَا مَحَقَ الْإِسْلَامَ مَحَقَ الشَّحِّ شَيْءٌ ثُمَّ قَالَ إِنَّ لِهَذَا الشَّحِّ دَبِيحًا كَدَبِيحِ التَّمَلِّ وَشُعْبًا كَشُعْبِ الشَّرْكِ (۱)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود در حدیثی و کدام دردی بدتر است از بخل و فرمود: چیزی اسلام را از بین نبرده مانند بخل سپس فرمود برای این بخل جنبشی است مانند مورچه و راه‌هایی است مانند راه‌های شرک.

۵- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: الْمُؤْمِنُ عَزِيزٌ وَ الْمُنَافِقُ خَبَلِيْمٌ وَ خَيْرُ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ كَانَ مَا لَفَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَاحِثٌ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ وَ لَا يُؤْلَفُ وَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ شَرَّ النَّاسِ مَنْ يُبْغِضُ الْمُؤْمِنِينَ وَ تُبْغِضُهُ قُلُوبُهُمُ الْمَشَاثُونَ بِالنَّمِيمَةِ الْمُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ الْبَاغُونَ لِلنَّاسِ الْعَيْبَ أُولَئِكَ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ وَ لَا يَرْكَبُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةً: هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ يَنْصُرُهُ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَ الْفَبَيْنَ قُلُوبِهِمْ (۲)!

یعنی، روایت شده از علی (ع) که گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود مؤمن عزیز و بزرگوار است و منافق حیل‌گر و پست است و بهترین مؤمنین کسی است که مورد الفت مؤمنین باشد و خیری نیست در کسی که نه الفت میگیرد و نه کسی با او الفت میگیرد و شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود بدترین مردم کسی است که مؤمنین را دشمن میدارد و دل‌های مؤمنین او را دشمن میدارند، آن‌انکه تمام و سخن چین باشند و بین دوستان تفرقه افکنند، آن‌انکه عیب‌جوی مردمند. آن‌انرا خدا نظر نمی‌کند و آن‌انرا پاکیزه نمی‌کند برای روز قیامت. سپس آیه‌ها را که آید که یَدُکَ یَنْصُرُهُ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ را قرائت نمود، یعنی خدا همان است که تورا بیاری خودش تأیید کرد و به مؤمنین و الفت افکند بین دل‌هاشان.

۶- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص) الْمُؤْمِنُ غَرَّكَرِيمٌ وَ الْفَاجِرُ خَبَلِيْمٌ (۳).

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۰۸ و ج ۱۵ / ص ۲۵۶ و ۲۵۷.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۴۱.

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مؤمن بوحیله و کریم است و فاجر مفسد و پست است.

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا عَلِيُّ لَا تُشَاوِرَنَّ جَبَانًا فَإِنَّهُ يُضَيِّقُ عَلَيْكَ الْمَخْرَجَ وَ لَا تُشَاوِرَنَّ بَخِيلًا فَإِنَّهُ يَقْصُرِيكَ عَنْ غَايَتِكَ وَ لَا تُشَاوِرَنَّ حَرِيصًا فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ شَرَّهَا وَ أَعْلَمُ أَنَّ الْجُبْنَ وَ الْبُخْلَ وَ الْحِرْصَ غَرَائِزُ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ. وَقَالَ (ص): مِنَ الْمَرْوَةِ اسْتِصْلَاحُ الْمَالِ (۱)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: یا علی با ترسو مشورت مکن زیرا او بیرون آمدن را بر تو تنگ میکند و با بخیل مشورت مکن که تو را از نهایت ترقی باز میدارد و با حریص مشورت مکن زیرا بدی آنرا برای تو زینت میدهد و بدان که ترس و بخل و حرص از صفاتی است که سوء ظن آنها را جمع میکند. و فرمود: از مرآت اصلاح کردن مال است.

۸- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْخُلُقُ السَّيِّئُ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسْلَ (۲)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خلق بد عمل را فاسد میکند چنانکه سرکه عسل را فاسد میکند.

۹- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): يَتَقَارَبُ الزَّمَانُ وَ يَنْقُصُ الْعَمَلُ وَ يُلْقَى الشَّحُّ وَ يَكْثُرُ الْهَرْجُ، قَالُوا: وَمَا الْهَرْجُ قَالَ: الْقَتْلُ الْقَتْلُ (۳)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: زمان به هم نزدیک شود یعنی یکماه هفته شود و عمل ناقص و بخل القاء شود و هرج و مرج زیاد گردد گفتند هرج چیست؟ فرمود: کشتن کشتن.

۱۰- ش عَنْ الْبَاقِرِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَوْ كَانَ الْخُرْقُ خُلُقًا بُرَى مَا كَانَ فِي سَيِّئٍ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ أَقْبَحُ مِنْهُ. وَقَالَ (ص): أَبَى اللَّهُ لِضَاحِبِ الْخُلُقِ السَّيِّئِ بِالتَّوْبَةِ لِأَنَّهُ إِذَا تَابَ مِنْ ذَنْبٍ وَقَعَ فِي ذَنْبٍ أَعْظَمَ مِنْهُ (۴)!

یعنی، امام باقر (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: اگر تندی خلق دیدنی بود چیزی از خلق خدا از او زشت تر نبود. و فرمود: خدا نخواسته که توبه خلق بد را بپذیرد زیرا او چون از گناهی توبه

(۱)، (۲) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۲۹، ۴۳۰ و ۵۰۶ و ج ۱۱ / ص

۳۲۳ و ج ۱۲ / ص ۴۰ و ۴۱.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۴۲.

کند درگناه بزرگتری واقع شود.

یحرم الکذب إلا فی ثلاث

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكُذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ (۱) وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (۲) و آیات دیگر.

۱- قَالَ النَّبِيُّ (ص): وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ. وَقَالَ (ص): كَفَى بِالْمُرءِ إِثْمًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ. وَقَالَ (ص): كَبُرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا هُوَ لَكَ بِهِ مُصَدِّقٌ وَأَنْتَ لَهُ بِهِ كَاذِبٌ (۳)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: وای بر آنکه حدیث میگوید و دروغ میگوید تا قومی را به خنده وادارد، وای بر او وای بر او، و فرمود: این گناه برای مرد بس است که هر چه شنیده حدیث کند. و فرمود: خیانت بزرگی است که تو برای برادرت حدیث بگوئی که او تصدیق آن گفتار کند و تو به او دروغ گفته باشی.

۲- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيٍّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ لَا تَمْزَحْ فَيَذْهَبَ بِهَا وَكَ لَا تَكْذِبْ فَيَذْهَبَ نُورُكَ وَإِيَّاكَ وَخَصَلَتَيْنِ الصَّجَرِ وَالْكَسَلِ فَإِنَّكَ إِنْ صَجَرْتَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَى حَقِّهِ وَإِنْ كَسَلْتَ لَمْ تُؤَدِّ حَقًّا يَا عَلِيُّ مَنْ اسْتَوْلَى عَلَيْهِ الصَّجَرُ رَحَلَتْ عَنْهُ الرَّاحَةُ (۴)

یعنی، در وصیت رسول خدا (ص) به علی فرمود: یا علی مزاح مکن که قیمتت میرود و دروغ مگو که نورت میرود و بهره‌یز از دو خصلت نا آرامی و کسالت، زیرا اگر بی‌قرار شدی و نا آرام برحق صبر نکردی و اگر کسل شدی حق را ادا نکردی، یا علی کسیکه بی‌قراری و نا آرامی بر او فراگیرد راحتی از او رخت می‌پندد.

(۱) قرآن/سوره نحل/آیه ۱۰۵ (۲) قرآن/سوره بقره/آیه ۱۰.

(۳) التاج الجامع للاصول/ج ۵/ص ۴۲ و ۴۳.

(۴) وسائل الشیعه/ج ۱۱/ص ۳۲۰.

۳- ج عَنْ عَائِشَةَ (ر) قَالَتْ : مَا كَانَ حَلْفُ أَبِي بَكْرٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِنَ الْكَذِبِ وَ لَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ يُحَدِّثُ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) بِالْكَذِبَةِ فَمَا يَزَالُ فِي نَفْسِهِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ قَدْ أَحْدَثَ مِنْهَا تَوْبَةً. (۱) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ (ر) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: إِذَا كَذَبَ الْعَبْدُ تَبَا عَدَعَتْهُ الْمَلَائِكَةُ مِيلًا مِنْ نَتْنٍ مَا جَاءَ بِهِ (۲).

یعنی، روایت شده از عایشه. چیزی مبعوض تر نبود نزد رسول خدا از سوگند دروغ و چنین بود که مردی دروغی نزد پیغمبر میگفت و اثر در روح آنحضرت باقی بود تا وقتی که میدانست او توبه کرده است. و رسول خدا (ص) فرمود چون بنده دروغ گفت فرشته از او دور میشود یک میل از گندی که او بوجود آورده است.

۴- ش عَنْ الرِّضَا (ع) قَالَ: سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا قَالَ نَعَمْ قِيلَ وَيَكُونُ بَخِيلًا قَالَ نَعَمْ، قِيلَ وَ يَكُونُ كَذَّابًا؟ قَالَ لَا. وَ مِنْ أَلْفَاظِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَرَبَا الرَّبَا الْكَذِبُ (۳).

یعنی، حضرت رضا (ع) فرمود: از رسول خدا (ص) سؤال شد آیا مؤمن ترسو میشود گفت بلی، گفته شد بخیل میشود؟ فرمود: بلی، گفته شد دروغگو میشود: فرمود: نه. و از گفته های رسول خدا (ص) است که بدترین ربا دروغ گفتن است.

۵- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِأَعْلَى (ع) قَالَ: يَا أَعْلَى لَا تَمْزُجْ فَيَذْهَبَ بِهَا وَكَ وَ لَا تَكْذِبْ فَيَذْهَبَ نُورُكَ (۴).

یعنی، در وصیت رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: یا علی مزاج مکن که هیبت تو از بین میرود و دروغ مگو که نور تو را محو میکند.

۶- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَيْسَ الْكَذَّابُ الَّذِي يُطْلَحُ بَيْنَ النَّاسِ وَيَقُولُ خَيْرًا (۵) وَ يَنْمِي خَيْرًا. قَالَتْ أُمُّ كَلْثُومٍ بِنْتُ عَقْبَةَ (ر): وَلَمْ أَسْمَعْ بِرَخْصِ النَّبِيِّ (ص) فِي شَيْءٍ مِمَّا يَقُولُ النَّاسُ كَذِبًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: الْحَرْبِ وَ الْأَصْلَاحِ بَيْنَ النَّاسِ وَ حَدِيثِ الرَّجُلِ امْرَأَتَهُ وَ حَدِيثِ الْمَرْأَةِ رَوْجَهَا (۶).

(۱) و (۵) التاج الجامع للاصول ج ۵/ص ۴۳ و المصنف / ج ۱۱/ص ۱۵۸.

(۲) و (۶) التاج الجامع للاصول ج ۵/ص ۴۳.

(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۸/ص ۴۷۸، ۴۷۳ و ۵۷۴.

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: کذاب نیست آنکه بین مردم اصلاح کند و خیری بگوید و نسبت خیری بدهد. اُمُّ کُلثُومِ بِنْتُ عَقْبَه گفت نشنیدم که پیغمبر (ص) دروغ را تجویز کند در چیزی از گفتار مردم مگر در سه مورد: هنگام جنگ و اصلاح بین مردم و گفتار مرد با زنش و گفتار زن با شوهرش.

۷- ش عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ الْكَذِبِ فِي الصَّلَاحِ وَأَبْغَضُ الصِّدْقِ فِي الْفَسَادِ (إِلَى أَنْ قَالَ) ثَلَاثٌ يَحْسَنُ فِيهِنَّ الْكَذِبُ: الْمَكِيدَةُ فِي الْحَرْبِ وَعَدَّتُكَ زَوْجَتَكَ وَالْإِصْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ. وَثَلَاثَةٌ يَقْبَحُ فِيهِنَّ الصِّدْقُ التَّمِيمَةُ وَإِخْبَارُكَ الرَّجُلَ عَنْ أَهْلِهِ بِمَا يَكْرَهُ وَتَكْذِيبُكَ الرَّجُلَ عَنِ الْخَبَرِ (۱) یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که در وصیت خود به علی (ع) فرمود ای علی خدا دوست داشته دروغ را در جای صلاح و دشمن داشته راست را در موقع فساد تا آنکه فرمود: سه مورد است که دروغ در آن نیکو است (۱) در جنگ حيله بکار بردن (۲) وعده دادن به همسر خویش (۳) بین مردم اصلاح کردن. و سه مورد است که راست در آن زشت است: (۱) در نمایی (۲) خبر دادن مردی را از خانواده اش به آنچه خوش ندارد (۳) مردی را از خبری که داده تکذیب کردنت.

۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا كَذِبَ عَلَيَّ مُصْلِحٌ ثُمَّ تَلَا: أَيُّهَا الْغَيَرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ مَا سَرَقُوا وَمَا كَذَبَ. ثُمَّ تَلَى: بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ ثُمَّ قَالَ مَا فَعَلُوهُ وَمَا كَذَبَ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بر شخص مُصْلِحِ دروغ ا وحساب نمیشود سپس تلاوت آیه ۷۵ سوره یوسف نمود که از طرف یوسف به قافلۀ برای دران ندا شد: آهای قافلۀ شما دزدانید سپس فرمود وَاللَّهِ دزدی نکردند و حضرت یوسف دروغ نگفت. سپس تلاوت نمود آیه ۶۳ سوره انبیاء را که فرموده: بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ تَا آخر یعنی بلکه بزرگان بتان

این کار را کرده اگر نطقی دارند از ایشان بپرسید سپس فرمود
آنرا بتان بجانیا وردند و او هم دروغ نگفت .
۹- ش. نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَكْذِبَ الرَّجُلُ فِي رُؤْيَاهِ مَتَعَمِّدًا
وَ قَالَ يَكْلِفُهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَعْقِدَ شَعِيرَةً وَ مَا هُوَ بِعَاقِدِهَا (۱)
یعنی، رسول خدا (ص) از دروغ گفتن در خواب عمداً نهی نمود و
فرمود خدایتعالی روز قیامت او را تکلیف میکند که جوی را گره
زند در حالیکه او نتواند .

و منه النفاق

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ
لَنْ تَجِدَهُمْ صَبِيرًا (۲)

۱- ج. عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ
وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَ إِذَا أُتُمِنَ خَانَ . وَ فِي رِوَايَةٍ: إِذَا خَاصَمَ
فَجَرَ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: نشانه منافق سه چیز است چون حدیث گوید
دروغ ببافد و چون وعده دهد خلاف کند و چون بها و امانت سپرده
شود خیانت کند. و در روایتی چون دشمنی کند زیاده روی نماید .
۲- ش. قَالَ النَّبِيُّ (ص): ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانُ مُنَافِقًا وَإِنْ صَامَ
وَصَلَّى وَ زَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ: مَنْ إِذَا أُتُمِنَ خَانَ وَ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَ
إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فِي كِتَابِهِ: إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
الْخَائِنِينَ وَ قَالَ إِنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ . وَ
فِي قَوْلِهِ وَ أَذْكَرُ فِي الْكِتَابِ اسْمًا عَيْلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ
رَسُولًا نَبِيًّا (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه چیز در هر کس باشد منافق است و
اگرچه روزه و نماز آورد و خود را مُسْلِم بداند: آنکه در امانت

(۱) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۰۶۸ و ج ۱۱ / ص ۲۶۹

(۲) قرآن / سوره نساء / آیه ۱۴۵

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۴۴

خیانت کند و چون سخن گوید دروغ گوید و چون وعده دهد خلاف نماید زیرا خدای عزوجل در کتاب خود فرموده خدای دوست نمیدارد خائنین را و فرموده لعنت خدا بر او اگر دروغ بگوید و در قول خود فرموده: یادآور در این کتاب اسماعیل را که در وعده صادق بود و رسول بزرگی بود.

۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي إِلَّا كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِيُونَ وَأَصْحَابٌ يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِنَّهَا تَخْلَفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ وَ يَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ مَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ مَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ حَبَّةٌ خُرْدَلٍ. وَ قَالَ (ص): مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السَّلَاحَ فَلَيْسَ مِنَّا وَ مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا^(۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هیچ پیغمبری را خدا پیش از من نفرستاد مگر آنکه بعضی از اُمت، اطرافیان و اصحابی بودند که روش او را گرفتند و به او اقتدا کردند سپس بعد از خود جا نشینانی گذاشتند که میگویند آنچه را بجای آورند و بجای میآورند آنچه را که ما مورث شدیم پس آنکه با ایشان بدست خود جهاد کند مؤمن است و آنکه با زبان با ایشان جهاد کند او نیز مؤمن است و آنکه با قلب با ایشان جهاد کند او مؤمن است و غیر از این حبه ای خردل ایمانی نیست. و فرمود: هر کس علیه ما سلاح حمل کند از ما نیست و آنکه با ما خدعه کند از ما نیست.

۴- ش عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ مَكَرَ مُسْلِمًا^(۲).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: از ما نیست کسی که با مسلمان نی مکر کند.

العصبية من وصف الجاهلية

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَيْسَ مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَى عَصَبِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۴۵

(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۷۱

مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصِيَّةٍ وَ لَيْسَ مِنْهَا مَنْ مَاتَ عَلَى عَصِيَّةٍ وَقَالَ:
 الْعَصِيَّةُ أَنْ تُعِينَ قَوْمَكَ عَلَى الظُّلْمِ. وَ عَنْ سُرَاقَةَ بْنِ مَالِكٍ بْنِ
 جُعْشَمٍ الْمُدَلِجِيِّ (ص) قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: خَيْرُكُمْ
 الْمُدَّافِعُ عَنْ عَشِيرَتِهِ مَالَمْ يَأْتُمْ. وَقَالَ (ص): مَنْ نَصَرَ قَوْمَهُ عَلَى غَيْرِ
 الْحَقِّ فَهُوَ كَالْبَعِيرِ الَّذِي رُدِّيَ فَهُوَ يُنْزَعُ بِذَنْبِهِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: ازمانیست آنکه بر عصبیت جنگ نموده و ازمانیست آنکه
 روی عصبیت مرده است. و فرمود عصبیت آنستکه قوم خود را بر ظلم
 یاری کنی. و از سُرَاقَةَ بْنِ مَالِكِ بْنِ جُعْشَمِ الْمُدَلِجِيِّ روایت شده
 که گفت رسول خدا (ص) خطبه برای ما خوانده فرمود: بهترین شما
 آنکه از عشیره و فامیل خود دفاع کند مادامیکه گناه نباشد. و
 فرمود: کسیکه قوم خود را بناحق یاری کند مانند شتری است که در
 چاه افتاده دم او کنده شود.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تَعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ
 رَبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ. وَقَالَ (ص): مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ
 مِنْ عَصِيَّةٍ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَعرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس اظهار تعصب کند و یا برای او
 تعصب شود بند و علاقه ایمان را از گردن خود برداشته است. و
 فرمود: کسیکه در دل او ذره ای از کوچکترین چیزی از عصبیت باشد
 خدا او را روز قیامت با اعراب جاهلیت محشور فرماید.

۳- ش أَتَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) رَجُلًا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا فُلَانُ
 بْنِ فُلَانٍ حَتَّى عَدَّ تِسْعَةً فَقَالَ (ص): أَمَا إِنَّكَ عَاشَرُهُمْ فِي النَّارِ. وَ فِي
 وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَا عَلِيُّ أَفْهَ الْحَسَبِ الْإِفْتِخَارُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ
 أَذْهَبَ بِالْإِسْلَامِ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ تَفَاخُرَهَا يَا بَائِئُهَا أَلَا إِنَّ النَّاسَ
 مِنْ آدَمَ وَ آدَمَ مِنْ تُرَابٍ وَ أَكْرَمَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ (۳)

یعنی، مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت یا رسول الله من فلانی
 پسر فلانی تانه پشت از پدران خود را شمرد، رسول خدا (ص) فرمود آگاه

(۱) التاج الجا مع ل لاصول / ج ۵ / ص ۴۶

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۹۶ و ۳۳۵

باش تو دهمی آنانی در آتش . و دروِصیت رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: یا علی آفتِ حَسَبِ افتخار است ، خدایتعالی بواسطهٔ اسلام خودخواهی جاهلیت را برد و فخر فروشی به پدران را از بیمن برداشت ، آگاه باش مردم از آدمند و آدم از خاکست و گرامی ترین مردم نزد خدا با تقوی ترین ایشان است .

الباب الثالث فی مکارم الأخلاق

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۱) و آیات دیگر

أعظمها كظم الغيظ و عدم الغضب

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۲)

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرَعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ . وَقَالَ (ص): مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْفِذَهُ دَعَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ حَتَّى يَخْبِرَهُ مِنْ أَى الْحُورِ الْعِينِ شَاءَ . وَفِي رِوَايَةٍ: مَنْ كَظَمَ غَيْظَهُ وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْفِذَهُ مَلَأَهُ اللَّهُ أُمْنًا وَإِيمَانًا (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: پهلوان آن نیست که زمین زند همانا پهلوان آنست که خودداری کند وقت غضب . و فرمود: کسی که غضب خود را فروبرد در حالیکه قادر است غضب خود را انجام دهد روز قیامت خدا او را در مقابل مشاهده همه خلایق دعوت کند که از هر نوع حورالعین بخواهد اختیار کند . و در روایتی فرمود: هر کس غیظ خود را فروبرد

(۱) قرآن / سورهٔ حجرات / آیه ۱۳ . (۲) قرآن / سورهٔ آل عمران / آیه ۱۳۴

(۳) التاج الجامع للصول / ج ۵ / ص ۴۷ و ۴۸ .

در حالیکه قادر بر انجام آن باشد خدادل او را پراز آمن و ایمان نماید.

۲- ج جاء رجل إلى النبي (ص) فقال: عَلِّمْنِي شَيْئًا وَ لَا تُكْثِرْ عَلَيَّ لَعَلِّي أُعِيبُهُ، قَالَ: لَا تَغْضَبْ، فَرَدَّدَ ذَلِكَ مَرَارًا كُلُّ ذَلِكَ يَقُولُ: لَا تَغْضَبْ. (۱)

یعنی، مردی خدمت پیغمبر (ص) آمد و گفت چیزی به من یادده و زیاد بر من نگردان شاید حفظ کنم و فراگیرم، فرمود: غضب مکن او چندی مکرر کرد، در تمام آن میفرمود غضب مکن.

۳- ش قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ (ص) يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلِّمْنِي فَقَالَ اذْهَبْ فَلَا تَغْضَبْ . وَفِي رَوَايَةٍ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ رَجُلٌ بَدَوِيٌّ فَقَالَ إِنِّي أَسْكُنُ الْبَادِيَةَ فَعَلِّمْنِي جَوَامِعَ الْكَلِمِ فَقَالَ آمُرُكَ أَنْ لَا تَغْضَبَ فَأَعَادَ عَلَيْهِ الْأَعْرَابِيُّ الْمَسْئَلَةَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى رَجَعَ الرَّجُلُ إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ لَا أَسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَ هَذَا مَا أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَّا بِالْخَيْرِ (۲).

یعنی، مردی به رسول خدا (ص) گفت مرا تعلیم ده، آنحضرت فرمود برو و غضب مکن. و در روایتی مردی بیا بانی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت من ساکن بیابانم مرا کلمات جامع یادده، فرمود تو را امر میکنم که غضب مکن، اعرابی همین سؤال را سه مرتبه تکرار کرد و همین جواب شنید، پس آنمرد به خود رجوع کرد و گفت پس از این از چیزی سؤال نکنم رسول خدا (ص) مرا امر نکرده مگر به خیر.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسْلَ وَ قَالَ (ص) مَنْ كَفَّ نَفْسَهُ عَنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ أَقَالَ اللَّهُ نَفْسَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَنْهُ عَذَابَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: غضب فاسد میکند ایمان را چنانکه سرکه عسل را فاسد میکند. و فرمود: کسیکه خود را از عِرض و آبروی مردم نگه دارد خدا روز قیامت از او بگذرد و کسیکه غضب خود را

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۴۸.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۸۷ و ۲۸۸.

از مردم باز دارد خدای تبارک و تعالی عذاب روز قیامت را از او باز دارد.

هـ ش عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ أَحَبَّ السَّبِيلَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ جُرْعَةً غَيْظٍ تَرُدُّهَا بِحِلْمٍ وَ جُرْعَةً مُصِيبَةٍ تَرُدُّهَا بِصَبْرٍ (۱)

یعنی، از علی بن الحسین (ع) روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: از بهترین راه به سوی قرب خدای عزوجل دو جرعه نوشیدن است: (۱) جرعه غیظی که آنرا به بردباری برگردانی و (۲) جرعه مصیبتی که آنرا

به صبر برگردانی.

و ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ يَكْظِمُ الْغَيْظَ يَأْجُرْهُ اللَّهُ وَمَنْ يَصْبِرْ عَلَى الرِّزْقِ يَعْوِضُهُ اللَّهُ. وَ قَالَ لِ عَلِيٍّ (ع): يَا عَلِيُّ أَوْصِيكَ بِوَصِيَّةٍ فَاحْفَظْهَا فَلَا تَزَالُ بِخَيْرٍ مَا حَفِظْتَ وَصِيَّتِي: مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى إِمْضَائِهِ أَعْقَبَهُ اللَّهُ أَمْنًا وَ إِيْمَانًا يَجِدُ طَعْمَهُ. وَ فِي رِوَايَةٍ: مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى إِنْفَاقِهِ وَحَلَمَ عَنْهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ شَهِيدٍ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسی که فروبرد غیظ را خدا او را اجر میدهد و کسی که بر مصیبت شکیبائی نماید خدا او را عوض میدهد. و به علی (ع) فرمود: ای علی تو را سفارش میکنم به سفارشی، آنرا حفظ کن که همواره بخیرخواهی بوده مادامیکه آنرا حفظ کرده باشی کسیکه غیظی فروبرد در حالیکه میتواند آنرا اجرا کند خدا امان و ایمان بدنبال آن او را عطا کند که طعم ایمان را بچشد. و در روایتی فرمود: آنکه غیظی را فروبرد در حالیکه میتواند انجام دهد و از آن بردباری کند خدا به او اجر شهید عطا نماید.

۷- ش إِنَّ النَّبِيَّ (ص) بَعَثَ سَرِيَّةً فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ: مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؟ قَالَ جِهَادُ النَّفْسِ. وَقَالَ النَّبِيُّ (ص): الشَّدِيدُ مَنْ غَلَبَتْ نَفْسُهُ. وَقَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لِ عَلِيٍّ (ع): يَا عَلِيُّ أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ أَصْبَحَ لَيْسَ لَهُمْ يَظْلِمُ أَحَدٌ (۳)

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۲۳، ۵۲۴ و ۵۲۵ و ج ۱۱ / ص ۱۲۲ و ۱۲۳

یعنی، رسول خدا (ص) لشکری را فرستاد، پس چون برگشتند، فرمود: مَرَحَبَا به قومی که جهاد کوچک تر را انجام دادند و برایشان باقی مانده جهاد بزرگتر، گفته شد یا رَسُولَ اللَّهِ جهاد بزرگتر چیست؟ فرمود جهاد با نفس. و فرمود شجاع کسی است که بر هوای نفس خود غلبه کند و پیروز گردد. و در وصیت خود به علی (ع) فرمود: يَا عَلِيُّ بهترین جهاد برای کسی است که صبح کند و به ظلم احدی همت نکند و نپردازد.

۸- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ مَنْ جَاهَدَنَفْسَهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ وَقَالَ الْمُجَاهِدُ مَنْ جَاهَدَنَفْسَهُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود که بهترین جهاد جهاد با نفس خود است که دشمن اندرون است. و فرمود مجاهد کسی است که با نفس خود جهاد کند.

۹- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ (ص) عَنْ خِيَارِ الْعِبَادِ فَقَالَ الَّذِينَ إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبْشَرُوا وَإِذَا أَسَاءُوا اسْتَغْفَرُوا وَإِذَا أُعْطُوا شَكَرُوا وَإِذَا ابْتُلُوا صَبَرُوا وَإِذَا غَضِبُوا غَفَرُوا (۲)

یعنی، امام باقر (ع) فرموده از رسول خدا (ص) سؤال شد از بندگان خوب، فرمود آنانکه چون نیکی کنند شاد باشند و چون بدی کنند طلب آمرزش نمایند و چون عطا شوند شکر گزارند و چون مبتلا شوند صبر نمایند و چون غضب کنند گذشت نمایند.

۱۰- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَرْكَانُ الْكُفْرِ أَرْبَعَةٌ: الرِّغْبَةُ وَالرَّهْبَةُ وَالسُّخْطُ وَالْغَضَبُ (۳)

یعنی، پیامبر (ص) فرمود: ارکان کفر چهار است: رغبت و ترس و خشم و غضب است.

۱۱- ش مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِقَوْمٍ يَتَشَاكُونَ حَجْرًا فَقَالَ مَا هَذَا فَقَالُوا: نَخْتَبِرُ أَشَدَّنَا وَ أَقْوَانَا فَقَالَ لَا أَخْبِرُكُمْ بِأَشَدِّكُمْ وَأَقْوَاكُمْ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: أَشَدُّكُمْ وَأَقْوَاكُمْ الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يَدْخُلْهُ رِضَاهُ فِي إِيْمٍ وَلَا بَاطِلٍ وَإِذَا سَخِطَ لَمْ يُخْرِجْهُ سَخَطُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ وَإِذَا مَلَكَ لَمْ يَتَغَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ بِحَقٍّ (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) گذشت به قومی که سنگی را بلند میکردند، فرمود این چه کاری است؟ گفتند امتحان میکنیم که نیرومندترین ما کدامند، فرمود آیا شما را خبرندهم به نیرومندترین شما؟ گفتند: بلی یا رسول الله، فرمود نیرومندتر و محکم‌ترین شما آنست که چون خوشنودشد خوشنودی او را داخل در گناه و باطل نکند و چون غضب کرد غضب او را از قول حق خارج نکند و چون مالک و مسلط شد چیزی را که حق نیست نیاورد.

۱۲- ش عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ يَسْتَكْمِلُ خُصَالَ الْإِيمَانِ: الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ وَإِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا قَدَّرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ^(۱)

یعنی، فاطمه بنت الحسین (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود سه خصلت است که در هر کس باشد خصلت‌های ایمان را کامل نموده: آنکه چون راضی شود رضای او او را در باطل وارد نکند و چون غضب کند غضب او را از حق خارج نسازد و چون قدرت داشت آنچه را که حق نیست نیاورد

۱۳- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: صَنَعَ النَّبِيُّ (ص) شَيْئًا فَرَخَّصَ فِيهِ فِتْنَتَهُ عَنْهُ قَوْمٌ فَلَبَّغَ النَّبِيُّ (ص) فَخَطَبَ فَحَمِدَ اللَّهَ ثُمَّ قَالَ: مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَتَنَزَّهُونَ عَنِ الشَّيْءِ أَصْنَعُهُ فَوَاللَّهِ إِنِّي لَا أَعْلَمُهُمْ بِاللَّهِ وَ أَشَدَّهُمْ لَهُ خَشْيَةً. وَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا بَلَغَهُ عَنِ الرَّجُلِ الشَّيْءُ لَمْ يَقُلْ مَا بَالُ فُلَانٍ يَقُولُ كَذَا وَلَكِنْ يَقُولُ: مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَقُولُونَ كَذَا وَكَذَا^(۲)

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که گفت پیغمبر (ص) کاری کرد و چیزی را تجویز کرد و عده‌ای از آن اجتناب کردند، این خبر به پیغمبر (ص) رسید پس خطبه خواند و حمد خدا گفت پس فرمود چه شده اقوامی را که اجتناب میکنند از چیزی که من بجا می‌آورم بخدا قسم البته من به خدا داناتر از ایشانم و بیشتر از خدا می‌ترسم. و عایشه گفت: هرگاه به

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۹۰ و ۲۹۱.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۴۸ و ۴۹.

پیغمبر (ص) خبری از مردی میرسید نمی‌گفت چه شده فلانی چنین — میگوید و نام او را نمیبرد ولیکن میفرمود چه شده اقوامی را چنین و چنان میگویند.

و منها الصبر و العفو و تحمل الأذى

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَلَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱) و قَالَ تَعَالَى: إِنَّمَا يُوفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۲). وَقَالَ تَعَالَى وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَا صَبَرُوا وَ كَانُوا بَيَاتِنًا يُوْقِنُونَ (۳)

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا أَحَدٌ أَصْبَرَ عَلَى أَذَى يَسْمَعُهُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى إِنَّهُمْ يَجْعَلُونَ لَهُ نِدَاءً وَ يَجْعَلُونَ لَهُ وَلَدًا وَهُوَ مَعَ ذَلِكَ يَرْزُقُهُمْ وَ يَغْفِرُ لَهُمْ (۴).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: احادی بیشتر از خدا یتعالی صبر بر اذیتی که میشوند ندارد زیرا این بندگان برای او همتا و فرزند قرار میدهند و او با این حال ایشان را روزی و عافیت میدهد.

۲- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (ر) قَالَ: قَسَمَ النَّبِيُّ (ص) قِسْمَةً كَبِيرَةً مَا كَانَ يَقْسِمُ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ: وَاللَّهِ إِنَّهَا لِقِسْمَةٌ مَا أَرِيدُ بِهَا وَجْهَ اللَّهِ قُلْتُ: أَمَا لَأَقُولَنَّ لِلنَّبِيِّ (ص) فَأَتَيْتُهُ وَهُوَ فِي أَصْحَابِهِ فَسَارَرْتُهُ فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَتَغَيَّرَ وَجْهُهُ وَ غَضِبَ حَتَّى وَدِدْتُ أَنْتِي لَمْ أَكُنْ أَخْبَرْتُهُ ثُمَّ قَالَ: أُوذِيَ مُوسَى بِأَكْثَرِ مِنْ ذَلِكَ فَصَبَرَ (۵).

یعنی، از عبد الله بن مسعود روایت شده که پیغمبر (ص) قسمت کرد مالی را مانند بعضی از اوقات که قسمت میکرد پس مردی از انصار گفت بخدا قسم این قسمتی است که برای رضای خدا نشده گفتم آگاه باش به پیغمبر البته میگویم، پس آمدم در حالیکه او میان اصحاب

(۱) قرآن / سوره شوری / آیه ۴۳ (۲) قرآن / سوره زمر / آیه ۱۰

(۳) قرآن / سوره سجد / آیه ۲۴

(۴) و (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۵۰

خود بود با او سربگوشی کردم و برا و سخت آمد و رویش تغییر کرد و غضب نمود بحدی که من دوست داشتم که به او نگفته بودم، سپس فرمود حضرت موسیٰ بیشتر از این اذیت شد و صبر کرد.

۳- ش عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا زِلْتُ أَنَا وَمَنْ كَانَ قَبْلِي مِنَ النَّبِيِّينَ مُبْتَلَيْنَ بِمَنْ يُؤْذِينَا وَ لَوْ كَانَ الْمُؤْمِنُ عَلَى رَأْسِ جَبَلٍ لَفَقِصَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَنْ يُؤْذِيهِ لِيَأْجُرَ عَلَى ذَلِكَ. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا كَانَ وَ لَا يَكُونُ إِلَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُؤْمِنٌ إِلَّا وَلَهُ جَارٌ يُؤْذِيهِ (۱).

یعنی، علی بن الحسین از پدرش از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود همیشه من و پیامبران قبل از من مبتلا بودیم به کسی که ما را اذیت میکردند و اگر مؤمن بر سرکوهی باشد خدای عزوجل کسی را مقدر کند که او را اذیت کند تا بر آن اجر برسد. و رسول خدا (ص) فرمود نبوده و نخواهد بود تا روز قیامت مؤمنی مگر آنکه برای او همسایه ایست که او را اذیت کند.

۴- ش إِنْ أَمْرَأَةً بَذِيَّةٌ قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) نَا وَلْنِي مِنْ طَعَامِكَ فَنَا وَلَهَا فَقَالَتْ لَا وَاللَّهِ إِلَّا النَّبِيُّ فِي فَيْكِ فَأَخْرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) اللَّقْمَةَ مِنْ فِيهِ فَنَا وَلَهَا إِيَّاهَا فَأَكَلَتْهَا (۲).

یهنی، زن بدزبانی به رسول خدا (ص) گفت از طعام مرا بخوران، رسول خدا (ص) از طعام به او داد، او گفت نه سوگند به خدا مگر غذایی که در دهان داری، پس رسول خدا (ص) لقمه را از دهان خود بیرون آورد و به او داد و او خورد.

۵- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ (ع) يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ شِمَانِي خِصَالٍ: وَقُورٌ عِنْدَ الْهَزْهِزِّ، صَبُورٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ، سُكُورٌ عِنْدَ الرِّخَاءِ، قَانِعًا بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ، لَا يَظْلِمُ الْأَعْدَاءَ وَلَا يَتَحَامَلُ لِلْأَصْدِقَاءِ، يَدْنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ إِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَالْحِلْمَ وَزِيرُهُ وَالْعَقْلَ أَمِيرُ جُنُودِهِ وَالرِّفْقَ أَخُوهُ وَالْبِرَّ وَالْإِدَّةَ (۳).

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۸۶ و ج ۱۱ / ص ۱۴۳ و ج ۱۷ / ص ۱۷۳.

یعنی، رسول خدا (ص) در وصیت خود به علی فرمود: سزاوار است که برای مؤمن هشت خصلت باشد: با وقار باشد وقت فتنه ها، صابر باشد وقت بلا، شاکر باشد وقت فراوانی، قانع به روزی خدا باشد، به دشمنان ظلم نکند و برای دوستان متحمل زور نگردد، بدن او از خودش در رنج و مردم از او در راحت باشند، محققاً دانش دوست مؤمن و بردباری وزیر او و عقل فرمانده قوای او و مدارا برادر او و نیکی والد او باشد.

۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ مَقَتَ نَفْسَهُ دُونَ مَقَتِ النَّاسِ آمَنَهُ اللَّهُ مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود کسی که برخود و نفس خود غضب کند عوض غضب به مردم، خدا او را از ترس روز قیامت ایمن سازد.

۷- ش عَنْ الرِّمَّانِ عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا وَإِنَّ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ أَنْ يَعْفوَ الرَّجُلُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَيُعْطِيَ مَنْ حَرَمَهُ وَيَصِلَ مَنْ قَطَعَهُ وَأَنْ يَعُودَ مَنْ لَا يَعُودُهُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بر شما باد به داشتن اخلاق کریمه و بتحقیق پروردگار مرا به آنها مبعوث کرد و بدرستی که از مکارم اخلاق است عفو و گذشت مرد از آنکه به او ستم کرده و عطا کردن به آنکه او را محروم کرده و وصل کردن آنکه از او قطع کرده و به عیادت کردن آنکه او را عیادت نکرده است.

۸- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَأَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ. وَقَالَ (ص): الْمُسْلِمُ إِذَا كَانَ مُخَالِطًا النَّاسِ وَ يَصْبِرُ عَلَى إِذَا هُمْ خَيْرٌ مِنَ الْمُسْلِمِ الَّذِي لَا يَخَالِطُ النَّاسَ وَ لَا يَصْبِرُ عَلَى إِذَا هُمْ. قَالَ (ص): مَا نَقَصَتْ مَدَقَّةٌ مِنْ مَالٍ وَ مَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا وَ مَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ (۳). وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (ر) أَنَّ رَجُلًا كَانَ يَسُبُّ أَبَا بَكْرٍ (ر) بِحَضْرَةِ النَّبِيِّ (ص) وَ أَصْحَابِهِ فَصَمَّتْ عَنْهُ أَبُو بَكْرٍ ثُمَّ أَذَاهُ الثَّانِيَةَ فَصَمَّتْ عَنْهُ أَبُو بَكْرٍ ثُمَّ أَذَاهُ الثَّالِثَةَ

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۲۱ و ۵۲۲ و ج ۱۱ / ص ۱۸۳

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۵۱

فَاِنتَصَرَمِنْهُ أَبُو بَكْرٍ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَوْجَدْتُ عَلَيَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: نَزَلَ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ يُكَذِّبُهُ بِمَا قَالَ لَكَ فَلَمَّا اِنتَصَرْتَ وَقَعَ الشَّيْطَانُ فَلَمْ أَكُنْ لِأَجْلِسْ إِذْ وَقَعَ الشَّيْطَانُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: به احدى عطا نشده عطائی که بهتر و وسیع تر از صبر باشد. و فرمود: مسلمان هرگاه با مردم مخلوط باشد و برای ذیبت ایشان صبر کنند بهتر از مسلمانی است که نه با مردم مخلوط باشد و نه برآزا را ایشان صبر کنند. و فرمود صدقه مالی را کم نکرده و خدا بواسطه عفو بندهای را زیاد نکرده مگر عزت و احدى برای خدا تواضع نکرد مگر آنکه خدا او را بالا برد. و از ابوهریره روایت شده که مردی در حضور رسول خدا (ص) به ابوبکر بد میگفت و ابوبکر سکوت کرد دو مرتبه او را اذیت کرد او سکوت کرد و در مرتبه سوم ابوبکر از خود دفاع کرد، رسول خدا (ص) برخاست ابوبکر گفت آیا بر من چیزی یافتی یا رسول الله، فرمود فرشتهای از آسمان نازل شد و او را تکذیب میکرد به آنچه برای تو گفت، پس چون دفاع کردی شیطان آمد و من نمی نشینم چون شیطان آمد.

۹- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) عَنْ آبَائِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي حَدِيثٍ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُنَادِي مُنَادٍ يَسْمَعُ خِرَافَتَهُمْ كَمَا يَسْمَعُ أَوَّلَهُمْ فَيَقُولُ أَيْنَ أَهْلُ الْفَضْلِ فَيَقُومُ عَنْقُ مِنَ النَّاسِ فَيَسْتَقْبِلُهُمُ الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُونَ مَا فَضَّلَكُمْ هَذَا الَّذِي تَوَدَّيْتُمْ بِهِ؟ فَيَقُولُونَ كُنَّا يَجْهَلُ عَلَيْنَا فِي الدُّنْيَا فَتَحْمِلُ وَ يَسَاءُ إِلَيْنَا فَتَنَعَفَوْ فَيُنَادِي مُنَادٍ (۲) مِنَ اللَّهِ تَعَالَى صَدَقَ عِبَادِي خُلُوعًا سَبِيلَهُمْ لِيَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ.

یعنی، روایت کرده حضرت باقر (ع) از پدرانش از رسول خدا (ص) که فرمود در حدیثی که چون روز قیامت شود منادی ندا کند که تمام اهل محشر بشنوند و منادی میگوید کجایند اهل فضل، عدهای از مردم برخیزند و ملائکه ایشان را استقبال میکنند پس میگویند فضل شما چیست که به شما اهل فضل گفته شد؟ میگویند در دنیا به جهالت با ما رفتار میکردند و ما متحمل شدیم و با ما بد رفتاری میشد و

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۵۱ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۱۷۷.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۲۰.

ما گذشت میکردیم، پس نداکننده‌ای از طرف پروردگار ندا کند که بندگانم راست میگویند راه ایشان را باز کنید تا به بهشت وارد شوند بدون حساب.

۱۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَتِمَّ لَهُ عَمَلٌ: وَرَعَ يَحْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ وَ خُلِقَ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ وَ حِلْمٌ يَرْدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه خصلت است که هرکس واجد آنها نباشد عمل او ناتمام است: ورعی که او را از معاصی الهی مانع شود و خلقی که با آن با مردم مدارا کند و بردباری که جهل نادان را از سرخود رد نماید.

۱۱- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع): يَا عَلِيُّ مَنْ لَمْ يَقْبَلْ مِنْ مُتَنَصِّلٍ عَذْرًا صَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا لَمْ يَنْلُ شَفَاعَتِي (۲).

یعنی، در وصیت رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود یا علی کسی که از عذرخواه عذری نپذیرد چه راستگو باشد و چه دروغگو به شفاعت من نرسد.

دواء الغضب

۱- ج عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ مُرْدٍ (ر) قَالَ اسْتَبَّ رَجُلَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) فَجَعَلَ أَحَدُهُمَا تَحْمُرُّ عَيْنَاهُ وَ تَنْتَفِخُ أَوْدَاجُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنِّي لَأَعْرِفُ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ عَنْهُ الَّذِي يَجِدُ أَعُوذًا بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَقَالَ: وَ هَلْ تَرَى بِي مِنْ جُنُونٍ. وَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ (ر) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ لَنَا: إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ فَإِنْ ذَهَبَ عَنْهُ الْغَضَبُ وَإِلَّا فَلْيُخْطِئْ. وَ قَالَ (ص): إِنَّ الْغَضَبَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ خُلِقَ مِنَ النَّارِ وَ إِنَّمَا تُطْفَأُ النَّارُ بِالْمَاءِ فَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ (۳).

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۴۰ و ۵۵۳.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۵۲.

یعنی، از سُلَیْمَانُ بْنُ صُرَد روایت شده که گفت دو مرد نزد پیغمبر (ص) به یکدیگر بدگفتند و یکی از آنان چشمانش سرخ و رگهایش باد کرده بود، پس رسول خدا (ص) فرمود من کلمه‌ای را می‌شناسم که اگر آنرا بگویند آثار خشمش برود و آن کلمه اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ می‌باشد، آن مرد گفت و آیا آثار جنون درمن است. و از ابوذر روایت شده که گفت رسول خدا (ص) به ما فرمود هرگاه یکی از شما غضب کرد در حال قیام باید بنشیند، پس اگر غضب آورد و رفت که هُوَ الْمَطْلُوب و گرنه باید بخوابد. و فرمود غضب از شیطان و شیطان از آتش خلق شده و همانا آتش به آب خاموش گردد، پس چون یکی از شما غضب کرد باید وضو بگیرد.

و منها نصر المسلم و ستره و الذب عنه

۱- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: وَلْيَنْصُرِ الرَّجُلُ أَخَاهُ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا، إِنْ كَانَ ظَالِمًا فَلْيَنْصُرْهُ فَإِنَّهُ لَهُ نَصْرٌ وَإِنْ كَانَ مَظْلُومًا فَلْيَنْصُرْهُ. وَقَالَ (ص): مَنْ رَأَى عَوْرَةً فَسَتَرَهَا كَانَ كَمَنْ أَحْيَا مَوْتًا. وَقَالَ (ص) مَنْ حَمَى مُؤْمِنًا مِنْ مُنَافِقٍ بَعَثَ اللَّهُ مَلَكًا يَحْمِي لَحْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ وَمَنْ رَمَى مُسْلِمًا بِشَيْءٍ يُرِيدُ شَيْنَهُ بِهِ حَبَسَهُ اللَّهُ عَلَى جِسْرِ جَهَنَّمَ حَتَّى يُخْرَجَ مِنْهَا قَالَ. وَقَالَ (ص): مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْذُلُ أَمْرًا مُسْلِمًا فِي مَوْضِعٍ تُنْتَهَكُ فِيهِ حُرْمَتُهُ وَ يُنْتَقَصُ فِيهِ مِنْ عَرَضِهِ إِلَّا خَذَلَهُ اللَّهُ فِي مَوْضِعٍ يُحِبُّ فِيهِ نَصْرَتَهُ، وَمَا مِنْ أَمْرٍ يُنْصَرُّ مُسْلِمًا فِي مَوْضِعٍ يُنْتَقَصُ فِيهِ مِنْ عَرَضِهِ وَ يُنْتَهَكُ فِيهِ مِنْ حُرْمَتِهِ إِلَّا نَصَرَهُ اللَّهُ فِي مَوْطِنٍ يُحِبُّ فِيهِ نَصْرَتَهُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود باید مرد برادر خود را یاری دهد چه ظالم و یا مظلوم، اگر ظالم است او را نهی کند که آن نهی، یاری او است و اگر مظلوم است او را نصرت دهد. و فرمود: کسیکه عورت و عیبی را دید و آن را مستور داشت مانند کسی است که زنده بگوری را

نجات داده و احیا کرده است. و فرمود: کسیکه مؤمنی را از شر منافقی حمایت کند خدا ملکی را بفرستد که گوشت او را از آتش دوزخ حمایت کند و کسیکه تهمت زند به مسلمانی که بخواهد او را خراب کند خدا او را برپیل دوزخ حبس کند تا از عهده آنچه گفته برآید و فرمود: هیچ مردی مرد مسلمانی را خوار نمیکند در جائیکه حرمت او از بین برود و از عرض و آبروی او کاسته شود مگر آنکه خدا او را خوار کند در جائیکه دوست میدارد که یاری شود و هیچ مردی نیست که یاری کند مسلمانی را در جائیکه از آبروی او کاسته میگردد و حرمت او هتک میشود مگر آنکه خدا او را یاری دهد در جائیکه دوست دارد او را یاری کنند.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِرَجُلٍ أَتَاهُ أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى أَمْرٍ يُدْخِلُكَ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ قَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ (ص) أَنْتَ وَمِمَّا أَنْتَ اللَّهُ قَالَ فَإِنْ كُنْتُ أَحْوَجُ مِمَّنْ أَنْيَلُهُ قَالَ فَانْصُرِ الْمَظْلُومَ قَالَ فَإِنْ كُنْتُ أَضْعَفُ مِمَّنْ أَنْصَرُهُ قَالَ فَاصْنَعْ لِلْآخِرِ بَعْنِي أَشْرَ عَلَيْهِ قَالَ فَإِنْ كُنْتُ أَخْرَقُ مِمَّنْ أَصْنَعُ لَهُ قَالَ فَاصْمِتْ لِسَانَكَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ. أَمَا يَسُرُّكَ أَنْ يَكُونَ فِيكَ خَصْلَةٌ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ تَجُرُّكَ إِلَى الْجَنَّةِ (۱) یعنی، رسول خدا (ص) به مردی که نزد او آمده بود فرمود آیا تو را دلالت نکنم بر امری که خدا تو را بواسطه آن داخل بهشت کند، عرض کرد بلی یا رسول الله فرمود برسان آنچه خدا به تو رسانیده مردی گفت اگر من خودم محتاج تر باشم، فرمود پس مظلوم را یاری کن عرض کرد اگر من ضعیف تر از مظلوم باشم، فرمود خرابی را اصلاح کن، عرض کرد اگر خودم خرابتر باشم از او چه بکنم؟ فرمود زبانت را جز از خیر نگه دار، آیا خوش نداری که در تو خصلتی از این خصال باشد تا تو را به بهشت بکشاند.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ لَا تُطِيقُهَا هَذِهِ الْأُمَّةُ الْمَوَاسَاةُ لِلْإِخِ فِي مَالِهِ وَانْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِهِ وَذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَكَأَنَّ هُوَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ

وَلَكِنْ إِذَا وَرَدَ عَلَى مَا يَحْرَمُ خَافَ اللَّهَ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه چیز است که این امت طاقت آنها را ندارد: (۱) مواسات با برادر دینی در مال خودش (۲) انصاف با مردم از خودش (۳) ذکر خدا بر همه حال و ذکر در اینجا گفتن کلمات تسبیحات اربعه نیست بلکه ذکر یاد خدا است که هرگاه بر حرامی وارد شد از خدا بترسد و یاد خدا موجب ترک آن حرام گردد.

۴- ش فی وصیة النبی (ص) لعلی (ع) قال: یا علی لا ینبغي للرجل العاقل أن یكون ظاعنا إلا فی ثلاث: مرمة لمعاش أو تزود لمعاد أو لذة فی غیر محرم إلی أن قال یا علی سر سنتین برؤا یدیک سر سنة صل رحمک سر میلا عد مریضا سر میلین شیخ جنازة سر ثلاثة أمیال أجب دعوة، سر أربعة أمیال زر احنا فی الله، سر خمسة أمیال أجب الملهوف، سر ستة أمیال انصر المظلوم و علیک بالاستغفار. و قال (ص): إذا کنتم فی سفر فمرض أحدکم فأقیموا علیه ثلاثة أيام (۲)

یعنی، در وصیت رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: ای علی برای مرد عاقل سزاوار نیست که مسافرت کند مگر برای سه چیز: (۱) اصلاح معاش (۲) زاد و توشه برای معاد (۳) لذت بردن در غیر حرام تا آنکه فرمود یا علی دو سال سیرکن تا به والدین خود نیکی کنی یکسال سیرکن و صلّه رحم نما، یک میل سیرکن و عیادت کن بیماری را دو میل سیرکن جنازه ای را تشییع کن، سه میل سیرکن دعوتی را اجابت نما، چهار میل سیرکن برادری را در راه خدا زیارت نما، پنج میل سیرکن فریادخواهی را اجابت کن، شش میل سیرکن مظلوم را یاری نما و بر توباد به طلب آمرزش. و فرمود: هرگاه در سفری بودید و یکی از شما بیمار شد پس سه روز بالای سرا و بمانید.

۵- ج قال رسول الله (ص): من ردّ عن عرض أخیه ردّا لله عن وجهه النار یوم القیامة. وقال (ص): المؤمن مرآة المؤمن و المؤمن أخو المؤمن یكف علیه ضیعتة ویحوطه من ورائه (۳)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۲۴۸، ۳۳۶ و ۴۱۵

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۵۴

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود آنکه از برادر دینی خود و از آبروی او دفاع کند خدایتعالی روز قیامت از صورت او و آتش را برگرداند و فرمود مؤمن آینه مؤمن است و برادر مؤمن است ضیعه و متاع او را برای او حفظ میکند و در غیاب او آنرا نگه میدارد.

۶- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ مَعُونَةَ الْمُسْلِمِ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَاعْتِكَافِهِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ.^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: یاری مسلمان بهتر و اجر آن بزرگتر است از روز یک ماه و اعتکاف او در مسجد حرام.

۷- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ بِكَلِمَةٍ يُلْطِفُهَا بِهَا وَفَرَّجَ عَنْهُ كُرْبَتَهُ لَمْ يَزَلْ فِي ظِلِّ اللَّهِ الْمَمْدُودِ عَلَيْهِ مِنَ الرَّحْمَةِ مَا كَانَ فِي ذَلِكَ!^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه برادر ایمانی خود را گرامی بدارد بکلمه لطیف و گرفتاری او را برطرف سازد همواره در سایه لطیف مستدام خدا بر او رحمت است مادامیکه چنین باشد.

۸- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثُ خصالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ أَوْ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ كَانَ فِي ظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: رَجُلٌ أَعْطَى النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ سَائِلُهُمْ وَ رَجُلٌ لَمْ يَقْدَمْ رَجُلًا وَ لَمْ يُؤَخَّرْ رَجُلًا حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضًا وَ رَجُلٌ لَمْ يَعْيبْ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ يَعْيبُ حَتَّى يَنْفِي ذَلِكَ الْعَيْبَ عَنْ نَفْسِهِ فَإِنَّهُ لَا يَنْفِي مِنْهَا عَيْبًا إِلَّا بَدَّاهُ عَيْبٌ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ شُغْلًا بِنَفْسِهِ عَنِ النَّاسِ.^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه خصلت است که در هر کس هر سه آنها و یا یکی از آنها در هر کس باشد او در سایه عرش خدا است روزی که سایه ای نباشد جز سایه او: مردی که به مردم بدهد آنچه خود از مردم خواستار است و مردی که قدمی جلو نگذارد و عقب نگذارد تا بداند در آن قدم رضای خدا هست یا خیر؟ و مردی که عیب برادر مسلمانش را ذکر نکند تا آن عیب را از خود دور کند زیرا از خود دور نمیکند مگر آنکه برای او عیب دیگری ظاهر گردد و برای شخص شغل کافی این است که

بخود پردازد و از مردم غافل گردد.

۹- ش عَنْ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا تَحَابُّوا وَ تَهَادُّوا وَ أَدَّوْا الْأَمَانَةَ وَ اجْتَنَبُوا الْحَرَامَ وَ وَقَرُّوا الضِّيفَ وَ أَقَامُوا الْمَلُوءَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ ابْتَلُوا بِالْقَحِطِ وَ السِّنِينِ. (۱)

یعنی، از امام رضا (ع) روایت شده از پدرانش که رسول خدا (ص) فرموده همواره امت من براه خیر و خوبی هستند مادامیکه به همدگر محبت کنند و یکدیگر را پشتیبانی کنند و امانت را ادا و از حرام اجتناب و مهمان را اکرام و نماز را برپا دارند و زکات را بدهند، پس چون این کارها را بجانیا و رند مبتلا شوند به قحطی و خشکسالی.

۱۰- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ شَكَّى إِلَيْهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمَ فَلَمْ يَقْرِضْهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ يَوْمَ يَجْزَى الْمُحْسِنِينَ وَ مَنْ مَنَعَ ظَالِمًا حَاجَتَهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهَا فَعَلَيْهِ مِثْلُ خَطِيئَةِ عَشَّارٍ فَقَامَ إِلَيْهِ مَا لِكَبْنٍ عَوْفٍ فَقَالَ وَمَا يَبْلُغُ مِنْ خَطِيئَةِ عَشَّارٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ عَلَى الْعَشَّارِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَ مَنْ يَلْعَنَ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَهُ نَصِيرًا . وَقَالَ (ص) : لَيْسَ فِي أُمَّتِي رَهْبَانِيَّةٌ وَ لَا سِيَاحَةٌ وَ لَا زَمٌّ. (۲)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: و کسی که برادر مسلمان او به سوی او شکایت کند و او قرض به او ندهد خدا بهشت را بر او حرام گرداند در روزی که محسنین را جزا میدهد و کسی که از طالب حاجت حاجت او را برنیاورد در حالیکه برانجام آن قادر است بر او است مانند گناه عشار، مَا لِكَبْنٍ عَوْفٍ بِرَخَاسْتِ و عرض کرد خطا و گناه عشار چه اندازه میرسد يَا رَسُولَ اللَّهِ، فرمود: در هر روز و شب بر عشار است لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم. و رسول خدا (ص) فرمود: در امت من گوشه گیری و گردش و سکوت نیست.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۲۴۹ و ج ۱۱ / ص ۲۰۲ و ۶۰۱ .

۱۱- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْمُؤْمِنُ مُرَاةٌ أَخِيهِ يَمِيطُ عَنْهُ الْأَذَى. (۱)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود مؤمن آئینه برادرش می باشد آزار را از او برطرف میکند.

۱۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ رَدَّ عَنْ عَرَضٍ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ الْبَتَّةَ. وَقَالَ (ص): مَنْ رَدَّ عَنْ أَخِيهِ غِيْبَتَهُ سَمِعَهَا فِي مَجْلِسِ رَدِّ اللَّهِ عَنْهُ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الشَّرِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَإِنْ لَمْ يَرُدَّ عَنْهُ وَأَعْجَبَهُ كَانَ عَلَيْهِ كَوْزُرٌ مِّنْ اغْتَابٍ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه از شرافت برادر مسلمانش دفاع کند بهشت برای او واجب گردد البتّه. و فرمود: کسیکه از برادر دینی خود غیبتی را که در مجلسی شنیده رد کند خدا از او هزار درازش را رد کند در دنیا و آخرت و اگر رد نکند و او را خوش آید برا و گناهی مانند گناه کسی است که غیبت کرده است.

۱۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ رَدَّ عَنْ عَرَضٍ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ كَتَبَ لَهُ الْجَنَّةُ الْبَتَّةَ وَمَنْ أَتَى إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَلْيُكَافِ فَإِنْ عَجَزَ فَلْيُثْنِ بِهِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَقَدْ كَفَرَ النِّعْمَةَ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه از شرافت برادر مسلمانش دفاع و طرفداری کند و بدگو را رد نماید برای او بهشت نوشته شود البتّه و کسیکه برای او کار خوبی انجام شود باید تلافی کند و اگر نتوانست باید او را ثنا کند و اگر این کار را نکرد کفران نعمت کرده است.

۱۴- ش عَنْ ابْنِ أَبِي الدَّرْدَاءِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: نَالَ رَجُلٌ مِّنْ عَرَضٍ رَجُلٌ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) فَرَدَّ رَجُلٌ مِّنَ الْقَوْمِ عَلَيْهِ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ رَدَّ عَنْ عَرَضٍ أَخِيهِ كَانَ لَهُ حِجَابٌ مِّنَ النَّارِ (۴)

یعنی، روایت شده از ابن ابی الدرداء از پدرش که گفت مردی به شرافت مردی دست انداخت نزد رسول خدا (ص)، مرد دیگری از آن قوم بر او زد کرد، رسول خدا (ص) فرمود کسیکه رد کند و طرفداری از شرافت برادر مسلمانش کند برای او پرده ای شود از آتش.

۱۵- ش عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ دَبَّ عَنْ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ الْغَيْبَةَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَعْتِقَهُ مِنَ النَّارِ، يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ اغْتَيْبَ عَنْهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ وَهُوَ يَسْتَطِيعُ نَصْرَهُ فَنَصَرَهُ نَصْرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَإِنْ خَذَلَهُ وَهُوَ يَسْتَطِيعُ نَصْرَهُ خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ^(۱)

یعنی، روایت شده از ابی ذر از رسول خدا (ص) که در وصیت به او فرمود: ای اباذر کسیکه از برادر مؤمن خود دفاع کند و غیبت او را رد کند برخدا سزاوارست که او را از آتش آزاد کند، ای اباذر کسیکه نزدا و برادر مؤمن او غیبت شود و او بتواند یاریش کند و یاری کند او را خدا او را در دنیا و آخرت یاری کند و اگر او را خوار کرد با اینکه میتواند او را یاری کند خدای عزوجل او را خوار گرداند در دنیا و آخرت.

و منها الشفاعة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَ مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا^(۲)

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا ثُمَّ شَكَّ بَيْنَ أَصَابِعِهِ وَ كَانَ النَّبِيُّ (ص) جَالِسًا إِذْ جَاءَ رَجُلٌ يَسْأَلُ أَوْ صَاحِبٌ حَاجَةً أَقْبَلَ عَلَيْهِمَا بِوُجْهِهِ فَقَالَ: اشْفَعُوا فَلْتُؤْجَرُوا وَلْيَقْضِ اللَّهُ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ مَا شَاءَ^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مؤمن برای مؤمن مانند بنیان است که بعضی از آن بعض دیگر را محکم میکند سپس بین انگشتان خود را شکیله نمود. و رسول خدا (ص) نشسته بود که مردی و یا صاحب حاجتی آمد رسول خدا (ص) بهما رو کرد و فرمود برای او شفاعت کنید باید جریب برید و خدا بر زبان پیغمبرش با یدانجام دهد آنچه بخواهد.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۶۰۸ (۲) قرآن / سوره نساء / آیه ۸۵
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۵۴

و منها الصدق

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ^(۱)

۱- ج . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ فَإِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَصْدُقُ وَ يَتَحَرَّى الصِّدْقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدِّيقًا وَ إِذَا كَفَّ وَالْكَذِبَ فَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَ إِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَ مَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَكْذِبُ وَ يَتَحَرَّى الْكَذِبَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَّابًا^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بر شما باد به راستگویی زیرا که صدق راهنمایی میکند به نیکی و نیکی راهنمای به سوی بهشت است و همواره مرد راست میگوید و راست میگوید تا نزد خدا صدیق نوشته میشود و بپرهیزد از دروغ زیرا که دروغ به فجور هدایت میکند و فجور به آتش و همواره مرد دروغ میگوید و دروغ میگوید تا نزد خدا کذاب نوشته شود.

۲- ش . إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: مَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَصْدُقُ حَتَّى يُكْتَبَهُ اللَّهُ صِدِّيقًا وَ مَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَهُ اللَّهُ كَذَّابًا^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: همواره بنده راست میگوید تا خدا او را صدیق مینویسد و همواره بنده دروغ میگوید تا خدا او را کذاب مینویسد.

۳- ش . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَوْصِيكَ يَا عَلِيُّ فِي نَفْسِكَ بِخَصَالِ اللَّهِ^(۴) أَعْنَهُ الْأُولَى الصِّدْقُ وَ لَا يَخْرُجُ مِنْ فَيْكَ كَذِبَةٌ^(۴)

یعنی، روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود یا علی تو را سفارش میکنم راجع به خودت به خصلتها فی خدا یا اوست یا یاری کن، اول آنکه راستگوباش و دروغی از دهان تو خارج نشود.

(۱) قرآن / سوره توبه / آیه ۱۱۹.

(۲) التاج الجا مع لاصول / ج ۵ / ص ۵۵.

(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۱۴ و ۵۷۷.

۴- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ فِي الْمَعَارِضِ لَمُنْذُوحَةً عَنِ الْكُذِبِ (۱)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: در توریه وسعتی است که بویازی میآورد از دروغ.

يجوز المزاح

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ احْمِلْنِي فَقَالَ: إِنَّا حَامِلُوكَ عَلَى وَلَدِنَا قَةً قَالَ: وَمَا أَصْنَعُ بِوَلَدِ الثَّقَةِ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): وَهَلْ تَلِدُ الْإِبِلَ إِلَّا التَّوْقَ، وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ (ص): يَا ذَا الْأُذُنَيْنِ، وَعَنْهُ قَالَ: إِنْ كَانَ النَّبِيُّ (ص) لَيُخَالِطُنَا حَتَّى يَقُولَ لِأَخٍ لِي صَغِيرٍ: يَا أَبَا عُمَيْرٍ مَا فَعَلَ النَّغِيرُ؟ (۲)

یعنی، از آنس روایت شده که مردی آمد خدمت پیامبر (ص) و گفت یا رسول الله مرا سوارکن فرمود تورا سوار میکنم بر فرزند شتر ماده، او گفت با فرزند شتر چه بکنم؟ رسول خدا (ص) فرمود و آریا شتر را جز شترهای ماده میزایند. و از آنس روایت شده که گفت پیغمبر (ص) به من فرمود: ای یک سر دو گوش. و بدرستی که پیغمبر (ص) با ما معاشرت میکرد تا حدی که به برادر کوچک من میگفت ای پدر عمیر بلبل چه کرد.

۲- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُدَاْعِبُ الرَّجُلَ يَرِيدُ أَنْ يَسْرَهُ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) مزاح میکرد و میخواست طرف را خوشحال کند.

۳- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ تُدَاْعِبُنَا قَالَ: إِنِّي لَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا (۴)

یعنی، از ابی هُرَیْرَة روایت شده که گفت اصحاب گفتند یا رسول الله تو با ما مزاح میکنی، فرمود: بلی، ولی نمیگویم جُز حَقَّ. یعنی سخن باطل در مزاح نمیآورد.

(۱)، (۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۵۵ و ۵۶.
(۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۷۸.

۴- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَأْتِيهِ الْأَعْرَابِيُّ فَيَأْتِي إِلَيْهِ الْهَدِيَّةَ ثُمَّ يَقُولُ مَكَانَهُ أَعْطَانَا شَمَنْ هَدَيْتَنَا فَيَضْحَكُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَكَانَ إِذَا اغْتَمَّ يَقُولُ مَا فَعَلَ الْأَعْرَابِيُّ لَيْتَهُ أَتَانَا! (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) چنین بود که یکنفر اعرابی برای او هدیه میآورد سپس میآمد همانجا و میگفت قیمت هدیه ما را بده، پس رسول خدا (ص) میخندید و هرگاه افسرده میشد میفرمود اعرابی چه کرد کاش نزد ما میآمد.

۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كَثْرَةُ الْمَزَاحِ تَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَكَثْرَةُ الضَّحِكِ تَمْحُو الْإِيمَانَ وَكَثْرَةُ الْكُذْبِ يَذْهَبُ بِالْبَهَاءِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مزاح زیاد آبرو را میبرد و خنده زیاد ایمان را محو میکند و دروغ زیاد هیبت را میبرد.

و منها الوفاء بالعهد

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (۳)

۱- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي الْحَمْسَاءِ (رض) قَالَ: بَايَعْتُ النَّبِيَّ (ص) بِبَيْعٍ قَبْلَ أَنْ يُبْعَثَ وَبَقِيَتْ لَهُ بَقِيَّةٌ فَوَعَدْتُهُ أَنْ آتِيَهُ بِهَا فِي مَكَانِهِ فَنَسِيتُ ثُمَّ ذَكَّرْتُ بَعْدَ ثَلَاثٍ فَجِئْتُ فَإِذَا هُوَ فِي مَكَانِهِ فَقَالَ: يَا فَتَى لَقَدْ شَقَقْتَ عَلَيَّ أَنَا هُنَا مُنْذُ ثَلَاثٍ أَنْتَ ظَرُوكَ (۴)

یعنی، روایت شده از عبد الله بن ابی الحمساء که گفت معاملیه کردم با پیغمبر (ص) به فروشی پیش از آنکه مبعوث شود و برای او بقیه ای ماند که وعده کردم در مکان معینی بیاورم برایش، پس فراموش کردم سپس متذکر شدم پس از سه روز چون آمدم دیدم او در

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۷۷ و ۴۸۲

(۳) قرآن / سوره مریم / آیه ۵۴

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۵۷

همان مکان است و فرمود ای جوان بر من زحمت وارد کردی من سه روز است اینجا هستم منتظر تو .

۲- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَعَدَ رَجُلًا إِلَى مَخْرَجٍ فَقَالَ أَنَا لَكَ هَاهُنَا حَتَّى تَأْتِيَ قَالَ فَأَشَدَّتِ الشَّمْسُ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ أَصَابَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَنَّكَ تَحَوَّلْتَ إِلَى الظِّلِّ قَالَ (ص) قَدْ وَعَدْتُهُ إِلَى هَاهُنَا وَإِنْ لَمْ يَجِئْ كَانَ مِنْهُ الْمُحْشَرُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) به مردی وعده کرد نزد سنگی و گفت من منتظر تو میباشم اینجا تا بیاشی، (راوی) گفت پس خورشید شدت کرد و بر او تابید، اصحاب او عرض کردند یا رسول الله اگر شما منتقل شوی به سایه خوب است، فرمود من اینجا وعده کرده ام و اگر نیامد روز محشر او مسئول است .

۳- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا وَعَدَ الرَّجُلُ أَخَاهُ وَ مِنْ نِيَّتِهِ أَنْ يَفِيَّ فَلَمْ يَفِ وَ لَمْ يَجِئْ لِلْمِيعَادِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: چون مرد برادر خود را وعده دهد و نیت او وفا باشد و در وقت آن نیاید پس گناهی بر او

نیست .

۴- ش عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فِي حَدِيثٍ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ عَنْ صِفَةِ الْمُؤْمِنِ فَقَالَ (ص): عَشْرُونَ خَلَّةً فِي الْمُؤْمِنِ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَكْمَلْ إِيْمَانُهُ: إِنَّ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ يَا عَلِيُّ الْحَاضِرُونَ الصَّلَاةَ وَ الْمَسَارِعُونَ إِلَى الزَّكَاةِ وَ الْمُطْعِمُونَ لِلْمَسْكِينِ الْمَاسْحُونَ لِرَأْسِ الْيَتِيمِ الْمُطَهَّرُونَ أَطْمَارَهُمُ الْمُتَزَرُّونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمُ الَّذِينَ إِنْ حَدَّثُوا لَمْ يَكْذِبُوا وَ إِنْ وَعَدُوا لَمْ يَخْلِفُوا وَ إِنْ ائْتَمَنُوا لَمْ يَخُونُوا وَ إِنْ تَكَلَّمُوا صَدَقُوا رُحَبَاءُ اللَّيْلِ أَسْدِيَاءُ النَّهَارِ مَا يُمَوِّنُ النَّهَارَ قَائِمُونَ اللَّيْلَ لَا يُؤْذُونَ جَارًا وَ لَا يَنَازِلُ بِهِمْ جَارُ الَّذِينَ مَشَاهِدُهُمْ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنٌ وَ خَطَاهُمْ عَلَى بُيُوتِ الْأَرَامِلِ وَ عَلَى آثَرِ الْجَنَائِزِ جَعَلْنَا اللَّهَ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۳)

(۱) و (۳) وسائل الشيعة / ج ۸ / ص ۵۱۶ و ج ۱۱ / ص ۱۴۶ .

(۲) التاج الجامع للصول / ج ۵ / ص ۵۷ .

یعنی، از امیرالمؤمنین در حدیثی آمده که از رسول خدا (ص) سؤال نمود از صفت مؤمن، رسول خدا (ص) فرمود: بیست خصلت در مؤمن است که اگر نباشد ایمان او کامل نیست. محققاً از اخلاق مؤمنین **يَا عَلِيُّ** این است که به نماز حاضر شوند و به دادن زکات سرعت دارند و به مسکین اطعام نمایند و به سریتیم دست بکشند و جامه های کهنه خود پاک نگهدارند و دامن بکمرزنند، آنانکه اگر حدیثی گویند دروغ نباشد و اگر وعده دهند خلاف ننمایند. و اگر امانت پذیرند خیانت نکنند و اگر سخن گویند راست گویند، در شب راهب و اهل عبادتند و در روز شیرانند و روز را روزه دارند و شب را قیام کنند و همسایه از ایشان آزار نبینند، آنانکه راه رفتن ایشان تواضع باشد و قدمهاشان بر در خانه های بیوه زنان و بدنبال جناز باشد، خدا ما و شمارا از پرهیزکاران قرار دهد.

ومنها الرِّقُّ وَالتَّائِي

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: يَا عَائِشَةُ إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّقَّ وَ يُعْطِي عَلَى الرِّقِّ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعَنْفِ وَ مَا لَا يُعْطِي عَلَى سِوَاهُ. وَ عَنْهَا أَنَّهَا سُئِلَتْ عَنِ الْبَدَاوَةِ فَقَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَبْدُو إِلَى هَذِهِ التَّلَاعِ وَ إِنَّهُ أَرَادَ الْبَدَاوَةَ مَرَّةً فَأَرْسَلَ إِلَيَّ نَاقَةً مِنْ إِبِلِ الصَّدَقَةِ مُحَرَّمَةً ثُمَّ قَالَ لِي: يَا عَائِشَةُ ارْفُقِي فَإِنَّ الرِّقَّ لَمْ يَكُنْ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا زَانَهُ وَ لَا نُزَعَ مِنْ شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا شَانَهُ (۱)

یعنی، از عایشه روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود ای عایشه خدا مدارا میکند و دوست میدارد آنرا و بر مدارا عطا میکند آنچه را که بر زور و فشار عطا نمیکند و آنچه را که بر غیر آن عطا نمیکند. و از او روایت شده که از او سؤال شد از بیرون رفتن به بیابان گفت پیغمبر به این تپه ها بیرون میرفت و یکمرتبه خواست بیرون رود شتری از شتران صدقه را که سوار آن نشده بودند برایم فرستاد

سپس فرمود ای عایشه مدارا کن زیرا مدارا در چیزی نباشد مگر آنکه آنرا زینت دهد و از چیزی جدا نشود مگر آنکه آنرا زشت کند.
 ۲- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) مَا أَصْحَبَ اثْنَانِ إِلَّا كَانَ أَكْثَرُهُمَا أَجْرًا وَ أَحَبُّهُمَا إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَرْفَقَهُمَا بِصَاحِبِهِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دوتنفر همراه و مصاحب نشدند مگر اینکه اجر آن کسی بزرگتر و خودش نزد خدا محبوبتر است که مدارای او نسبت به رفیقش بیشتر بوده است.

۳- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمُؤْمِنُ هَيِّنٌ لِّمَنْ سَمَحَ لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ وَ الْكَافِرُ فَظٌّ غَلِيظٌ لَهُ خُلُقٌ سَيِّئٌ وَ فِيهِ جَبَرِيَّةٌ (۲)
 یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مؤمن افتاده و نرم و بخشنده و دارای خُلُق نیکو است و کافر زبر و خشن و دارای خُلُق بد و در او خودخواهی است.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي رَبِّي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ . وَ قَالَ (ص): مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَ الرِّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: پروردگارم مرا امر کرده با مردم مدارا کنم چنانچه مرا به اداء واجبات امر کرده است. و فرمود: مدارای با مردم نصف ایمان است و نرمی با ایشان نیمه زندگی است.

۵- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنَ الرِّفْقِ فَقَدْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنَ الْخَيْرِ . وَ قَالَ (ص): التَّوَدُّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ خَيْرٌ إِلَّا فِي عَمَلِ الْآخِرَةِ . وَ قَالَ (ص): الْإِنَاءَةُ مِنَ اللَّهِ وَ الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آنکه بهره‌ای از مدارا داده شده محققاً بهره‌ای از خیر داده شده. و فرمود تأتی در هر چیزی خوب است جز در عمل آخرت و فرمود تأتی از خدا و عجله از شیطان است.
 ۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ تَحَرَّمَ عَلَيْهِ النَّارُ غَدًا قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ (ص): الْهَيِّنُ الْقَرِيبُ اللَّيِّنُ السَّهْلُ (۵)

(۱)، (۲)، (۳) و (۵) وسائل الشیعه ج/۸ ص/۵۱۱، ۴۹۳ و ۵۴۰ و ج/۱۱ ص/۲۱۵
 (۴) التاج الجامع للاصول ج/۵ ص/۵۸

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آیا شما را خبر ندهم به آنکه آتش دوزخ فردا بر او حرام است، گفتند خبرده یا رسول الله، فرمود: آنکه افتاده و متواضع و نزدیک باشد آنکه نرم و آسان باشد.

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الرِّفْقُ يَمَنُّ وَ الْخُرْقُ شَوْمٌ وَ قَالَ (ص): لَوْ كَانَ الرِّفْقُ خُلُقًا يَرَى مَا كَانَ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ شَيْءًا أَحْسَنَ مِنْهُ وَقَالَ (ص): إِنَّ الرِّفْقَ لَمْ يَوْضَعْ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ وَ لَانْزَعَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مدارا با برکت است و درشتی شوم است و فرمود: اگر مدارا دیده میشد آفریده‌ای از آن نیکوتر نبود و فرمود که مدارا بر چیزی نهاده نشد مگر آنکه آنرا زینت داد و از چیزی جدا نشد مگر آنکه آنرا مکروه قرار داد.

۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ فِي الرِّفْقِ الزِّيَادَةَ وَ الْبَرَكَهَ وَ مَنْ يَحْرِمِ الرِّفْقَ يَحْرِمِ الْخَيْرَ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: در مدارا زیادت و برکت است و کسی که از مدارا محروم باشد از خیر محروم است.

۹- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ إِذَا أَرَادَ سَفَرًا دَارِي بَعِيرَهُ وَ قَالَ (ص): أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) چنین بود که هرگاه سفری را اراده میکرد با شترش مدارا میکرد و فرمود: پروردگارم مرا امر کرد به مدارای با مردم.

۱۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ وَ يُعِينُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَكِبْتُمُ الدَّوَابَّ الْعِجَافَ فَأَنْزِلُوهَا مِنْ زَلِّهَا فَإِنْ كَانَتْ الْأَرْضُ مُجْدِبَةً فَأَنْجُوا عَلَيْهَا وَ إِنْ كَانَتْ مُخَصِبَةً فَأَنْزِلُوهَا مِنْ زَلِّهَا (۴).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: که خدا دارای صفت رفق و مدارا است و رفیق و مدارا را دوست میدارد و بر آن کمک میدهد، پس چون بر حیوانات لاغر سوار شدید آنرا به منازل خودشان فرود آرید پس

(۱) (۲) (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۳۱ و ج ۱۱ / ص ۲۱۳ ، ۲۱۴ ، ۲۱۵ و ۴۶۳

اگر زمین خشک و بوی آب است بگذرید بر آن و اگر بات و علف، آن‌ها رو فرود آورید به جایگاهشان.

۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا فِي أُمَّتِي عَبْدٌ أَلْطَفَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ بِشَيْءٍ مِنْ لُطْفٍ إِلَّا أَلْطَفَهُ اللَّهُ مِنْ خَدَمِ الْجَنَّةِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بنده‌ای نیست که با برادرش در راه خدا لطف کند به چیزی مگر آنکه خدا به او از خدمتکاران بهشت لطف کند.

و منها الحياء

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْحَيَاءُ لَيَأْتِيَ إِلَّا بِخَيْرٍ. وَ مَرَّ النَّبِيُّ (ص) عَلَى رَجُلٍ وَهُوَ يُعَاتِبُ فِي الْحَيَاءِ يَقُولُ: إِنَّكَ تَسْتَحْيِي حَتَّى كَأَنَّهُ يَقُولُ قَدْ أَضْرَبَكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): دَعُهُ فَإِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ. وَ قَالَ (ص): إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النَّبِوَّةِ الْأُولَى إِذَا لَمْ تَسْتَحْيِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: شرم جز خیر نیاورد. و پیغمبر (ص) به مردی گذشت در حالیکه به او عتاب میشد و کسی به او میگفت تو شرم میکنی که به تو ضرر زده است، پیغمبر (ص) فرمود: او را رها کن زیرا شرم از ایمان است و فرمود: از چیزهایی که مردم از پیغمبران سابق فرا گرفته‌اند این است که هرگاه شرم نمیکی هر چه میخواهی بکن.

۲- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا نَسْتَحْيِي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ قَبْلَ: لَيْسَ ذَاكَ وَلَكِنَّ الْإِسْتِحْيَاءَ مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ أَنْ تَحْفَظَ الرَّأْسَ وَ مَا وَعَى وَ الْبَطْنَ وَ مَا حَوَى وَ لَتَذْكُرَ الْمَوْتَ وَالْبِلَى وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ تَرَكَ زِينَةَ الدُّنْيَا فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ اسْتَحْيَا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ (۳)

یعنی، از عبدالله از رسول خدا (ص) روایت شده که به صاحب خود

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۵۸۸
(۲) و (۳) التاج الجامع للصول / ج ۵ / ص ۵۹ و ۶۰

فرمود: از خدا چنانکه سزاوارست شرم کنید عرض کردند یا رسول الله، الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا حیا و شرم داریم، فرمود این حیا کامل نیست ولیکن حیا کردن از خدا آنطوریکه سزاوارست این است که سرخود را با آنچه در او است حفظ کنی و شکم و آنچه در بر دارد نگه داری و بیاد مرگ و پوسیدگی باشی و آنکه آخرت خواست زینت دنیا را ترک کرد پس هر کس چنین کرد از خدا شرم کرده است آنطوریکه سزاوارست.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْحَيَاءُ حَيَاءَانِ: حَيَاءُ عَقْلِ وَ حَيَاءُ حَقِّ: فَحَيَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ وَ حَيَاءُ الْحَقِّ هُوَ الْجَهْلُ (۱)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: حیا دو حیا است: حیا عقل و حیا حماقت، حیا عقل همان دانش است و حیا حماقت همان نادانی است.

۴- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْإِسْلَامُ عُرْيَانٌ فَلِبَاسُهُ الْحَيَاءُ وَ زِينَتُهُ الْوَفَاءُ وَ مَرْوَتُهُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ وَ عِمَادُهُ الْوَرَعُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّ أَهْلِ الْبَيْتِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: اسلام برهنه است و لباس آن حیا و زینت آن وفا و مروت آن عمل صالح و ستون آن پارسائی است و برای هر چیزی اساسی است و اساس اسلام دوستی خانواده رسول است (فَعَلًا مَلَّتْ مَا دَمًا زَحَبًا أَهْلَ بَيْتِ مِي زَنْدَوْلَى عَمَالِشَانِ خَلَافِ اسْلَامِ اسْت).

۵- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ وَ الْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ وَ الْبَذَاءُ مِنَ الْجَفَاءِ وَ الْجَفَاءُ فِي النَّارِ وَ قَالَ (ص): الْحَيَاءُ وَالْعِي شُعَبَتَانِ مِنَ الْإِيمَانِ وَ الْبَذَاءُ وَ الشُّبُهَاتُ شُعَبَتَانِ مِنَ النِّفَاقِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: حیا و شرم از ایمان و ایمان در بهشت و بدزبانی از جفاء و جفا در آتش است و فرمود: شرم و سکوت از ایمان است و بدزبانی و پرگوئی دو شعبه از نفاق است.

۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَرْبَعٌ مَنْ كُنَ فِيهِ وَ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۱۸ و ج ۱۱ / ص ۱۴۱.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۶۰.

إِلَى قَدَمِهِ ذُنُوبًا بَدَلَهَا اللَّهُ حَسَنَاتٍ : الصَّدَقُ وَالْحَيَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالشُّكْرُ . وَ قَالَ (ص) : الْحَيَاءُ خَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ يُفِيدُ لِدَى الدِّينِ وَلِمَنْ لَدَيْنَ لَهُ . . وَ قَالَ (ص) : الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ فِي قَرْنٍ وَاحِدٍ فَإِذَا سَلِبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ الْآخَرُ . وَقَالَ (ص) : يَنْزِعُ اللَّهُ مِنَ الْعَبْدِ الْحَيَاءَ فَيَصِيرُ مَا قِتًا مُمَقْتًا . ثُمَّ يَنْزِعُ مِنْهُ الْأَمَانَةَ ثُمَّ يَنْزِعُ مِنْهُ الرَّحْمَةَ ثُمَّ يَخْلَعُ دِينَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ فَيَصِيرُ شَيْطَانًا لَعِينًا (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز است که در هر کس باشد و از سرتا قدمش گناه باشد خدا بتعالی آنها را تبدیل به حسنات می کند: راستی و حیا و خوش خلقی و شکر. و رسول خدا (ص) فرمود که: حیا تمامش خیر است یعنی برای دیندار و بیدین مفید است. و فرمود: حیا و ایمان قرین یکدیگرند چون یکی از اینها برود دیگری نیز بدنبال آن میرود و فرمود: خداوند از بنده حیا را میکند پس بنده ای میشود خشناک بدبخت، سپس از او امانت کننده میشود سپس رحمت، سپس دین اسلام را از گردن خود خلع میکند و شیطانی میشود دور از رحمت.

و منها التواضع

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص) : إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ عِبِّيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ فَخَرَهَا بِالْأَبَاءِ مُؤْمِنٍ تَقِيٍّ وَ فَاجِرٍ شَقِيٍّ أَنْتُمْ بَنُو آدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تَرَابٍ لِيَدْعَنَّ رَجُلٌ فَخَرَهُمْ بِأَقْوَامٍ إِنَّهَا هُمْ فَحَمٌ مِنْ فَحَمٍ جَهَنَّمَ أَوْ لِيَكُونَنَّ أَهْوَنَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْجَعَلَانِ . وَ قَالَ (ص) : إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ وَ لَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ . وَ قَالَ (ص) : هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُونَ قَالَهَا ثَلَاثًا (۲)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود که خدا البتّه از شما تکبر جاهلیت و فخر به پدران را برد یا مؤمن پرهیزکار است و یا فاجر شقی، شما فرزندان آدمید و آدم از تراب است باید مردانی فخر به اقوام را رها

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۱۷ و ۵۱۸ .

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۶۰ و ۶۱ .

کنند. همانا ذغالی هستند از ذغال دوزخ و یا آنان پست ترند از جَعَلُها. و فرمود: خدا به من وحی نموده که تواضع کنید تا احدی بر احدی ستم نکند و احدی بر احدی فخر نکند. و سه مرتبه فرمود سخن درازان هلاک شدند.

۲- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ إِنَّهُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَلِكًا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يَخِيرُكَ أَنْ تَكُونَ عَبْدًا رَسُولًا مُتَوَاضِعًا أَوْ مَلِكًا رَسُولًا قَالَ فَنَظَرَ إِلَى جَبْرِئِيلَ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ أَنْ تَوَاضَعَ فَقَالَ عَبْدًا مُتَوَاضِعًا رَسُولًا فَقَالَ الرَّسُولُ مَعَ أَنَّهُ لَا يَنْقُصُكَ مِمَّا عِنْدَ رَبِّكَ شَيْئًا (۱)

یعنی، اما مباقر (ع) فرمود فرشته‌ای خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت خدا تورا مخیر کرده که بنده پیغامبر متواضعی باشی و یا پادشاه پیامبری، رسول خدا (ص) فرمود جبرئیل به من نظر کرد و اشاره نمود که تواضع کن پس رسول خدا (ص) فرمود بنده‌ای پیامبری متواضعی باشم. پس آن ملک گفت با اینحال از مقام تو چیزی نزد پروردگار ت کم نمی‌گردد.

۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) لِأَصْحَابِهِ إِنَّ الصَّدَقَةَ تَزِيدُ مَا حَبَّهَا كَثْرَةً فَتَصَدَّقُوا بِرَحْمَتِ اللَّهِ وَ إِنَّ التَّوَاضُعَ يَزِيدُ مَا حَبَّه رُفْعَةً فَتَوَاضَعُوا يَرْفَعَكُمُ اللَّهُ وَ إِنَّ الْعَفْوَ يَزِيدُ مَا حَبَّه عِزًّا فَأَعْفُوا يُعِزَّكُمُ اللَّهُ. وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: أَفْطَرَ رَسُولُ اللَّهِ عَشِيَّةَ خَمِيسٍ فِي مَسْجِدٍ قُبَاً فَقَالَ هَلْ مِنْ شَرَابٍ فَأَتَاهُ أَوْسُ بْنُ خُوَلَيْبٍ الْأَنْصَارِيُّ بِعَسٍّ مَخِيزٍ يَغْسِلُ فَلَمَّا وَضَعَهُ عَلَى فِيهِ نَحَاهُ ثُمَّ قَالَ شَرَابًا نِ يَكْتَفِي بِأَحَدِهِمَا مِنْ مَا حَبَّه لَا أَشْرَبُهُ وَلَا أَحْرِمُهُ وَلَكِنْ أَتَوَاضَعُ لِلَّهِ فَإِنَّهُ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ خَفَضَهُ اللَّهُ وَ مَنْ اقْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ وَ مَنْ بَذَرَ حَرَمَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ أَحَبَّهُ اللَّهُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) به اصحاب خود فرمود که صدقه برای صاحب آن موجب برکت و زیادتى است پس خدا شما را رحم کند صدقه بدهید و محققاً تواضع برای صاحب آن موجب رفعت است، پس خدا شما را رفعت دهد تواضع نمائید و محققاً عفو برای صاحب آن موجب عزت

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۱۹ و ۲۲۰.

است پس خدا شمارا عزیزگرداند عفو نمائید. و جعفر بن محمد (ع) فرمود: رسول خدا (ص) در مسجد قبا شب پنجشنبه افطار کرد و فرمود: یا ابی هست که اوس بن خولی انصاری برای او ظرفی از شیر و عسل آورد، چون رسول خدا (ص) آنرا بر دهان گذاشت از دهان خود دور گردانید و فرمود دو آشامیدنی به یکی از آن دو از صاحب آن اکتفاء میشود، من نمی شامم و حرام نمی گردانم ولیکن برای خدا تواضع میکنم، زیرا هر کس برای خدا تواضع کرد خدا او را بلند کند و هر کس تکبر کند خدا او را پست گرداند و هر کس در زندگی میانه روی کند خدا او را روزی دهد و کسی که زیاده روی کند خدا او را محروم گرداند و آنکه بسیار یاد مرگ کند خدا او را دوست دارد.

حسن الخلق خلق الله الأعظم

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ^(۱). وَ قَالَ تَعَالَى: خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ^(۲). وَ قَالَ تَعَالَى: وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حُظٍّ عَظِيمٍ^(۳).

° ° °

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص) مَا مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ خُلُقٍ حَسَنٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَيَبْغِضُ الْفَاحِشَ الْبَذِيءَ^(۴).

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: چیزی در میزان مؤمن در قیامت سنگین تر از خلق نیکو نیست و خدا دشمن میدارد بدگوی بد زبان را.

۲- ش عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا يَوْضَعُ فِي مِيزَانِ امْرِئٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حَسَنِ الْخُلُقِ^(۵).

(۱) قرآن/سوره قلم/آیه ۴. (۲) قرآن/سوره اعراف/آیه ۱۹۹.

(۳) قرآن/سوره فصلت/آیه ۳۴.

(۴) التاج الجامع للاصول/ج ۵/ص ۶۲ و المصنف/ج ۱۱/ص ۱۴۶.

(۵) وسائل الشیعه/ج ۸/ص ۵۰۵.

یعنی از علی بن الحسین روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: در ترازوی روز قیامت چیزی نهاده نشود که بهتر از خلق نیکو باشد.

۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَوَّلُ مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسَنُ خُلُقِهِ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: اول چیزی که نهاده میشود در ترازوی بنده در قیامت حسن خلق او است.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الْبَرَكَهَ أَسْرَعُ إِلَى الْبَيْتِ الَّذِي يَمْتَارُ فِيهِ الْمَعْرُوفُ مِنَ الشَّفَرَةِ إِلَى سَنَامِ الْجُزُورِ أَوْ مِنَ السَّيْلِ إِلَى مُنْتَهَاهُ وَ قَالَ (ص): أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الْآخِرَةِ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ ذَلِكَ قَالَ يُغْفَرُ لَهُمْ بِمَا لَتَطَوَّلَ مِنْهُ عَلَيْهِمْ وَ يَدْفَعُونَ حَسَنَاتِهِمْ إِلَى النَّاسِ فَيَدْخُلُونَ بِهَا الْجَنَّةَ فَيَكُونُونَ أَهْلَ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. وَ قَالَ (ص): أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ الْمَعْرُوفُ وَ أَهْلُهُ وَ أَوَّلُ مَنْ يَرُدُّ عَلَى الْحَوْضِ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود که برکت زودتر وارد میشود به خانه‌ای که مرکز کار خیر است از کاردی که به کوهان شتر وارد میشود یا سیلی که به انتهای خود جاری شود. و رسول خدا (ص) فرمود: اهل خیر و کار خوب در دنیا اهل خیر هستند در آخرت، عرض شد یا رسول الله این چگونه است فرمود خدایت میگذارد بر ایشان که می‌آمرزد ایشان را و حسنات خود را به مردم میدهند و مردم بآن واسطه داخل بهشت میشوند که اهل معروف در دنیا و آخرت چنین باشند. و فرمود اول کسی که داخل بهشت میشود کار خیر است با اهل آن و اول کسی است که وارد برحوض کوثر شود.

هـ ج عَنْ غَائِثَةَ (رض) قَالَتْ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُدْرِكُ بِحَسَنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ (۳).

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: مؤمن بواسطه حسن خلق درک میکند درجه روزه دار قائم را. و

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۰۹ و ج ۱۱ / ص ۵۲۲ و ۵۳۰.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۶۲.

بهمین مضمون در وسائل الشیعة (ج ۸/ص ۵۰۴ و ۵۰۶) نیز ذکر شده است.
 ۷- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ فِي الْجَنَّةِ وَإِيَّاكُمْ وَسُوءَ الْخُلُقِ فَإِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ فِي النَّارِ لَأَمَّا لَهُ (۱)
 یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: بر شما باد به حُسنِ خلق که حُسنِ خلق در بهشت است و بهره‌زید از خلق بد که ناچار در آتش است.
 ۷- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَكْثَرُ مَا تَلِجُ بِهِ أُمَّتِي الْجَنَّةَ تَقْوَى وَحُسْنُ الْخُلُقِ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: بیشتر چیزی که موجب دخول بهشت برای اُمّت می‌شود تقوی یعنی بهره‌زکاری و خلق نیکو است.

۸- ج سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ أَكْثَرِ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ الْجَنَّةَ فَقَالَ: تَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَ سُئِلَ عَنْ أَكْثَرِ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ النَّارَ فَقَالَ: الْفَمُّ وَالْفَرْجُ (۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) سؤال شد از آنچه بیشتر موجب دخول مردم در بهشت است فرمود: تقوی و حُسنِ خلق و سؤال شد از آنچه بیشتر باعث دخول در آتش است فرمود: دهان و فرج. (و بهمین مضمون در وسائل الشیعه جلد چهاردهم صفحه ۲۷۲ نیز ذکر شده است.)

۹- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: ثَلَاثٌ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: أَنْ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ وَ تَحْلُمَ عَمَّنْ جَهِلَ عَلَيْكَ (۴)
 یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: سه چیز از اخلاق گرامی دنیا و آخرتست: عفو کردن از آنکه به تو ستم کرده و وصل کردن به آنکه از تو بریده و بردباری نسبت به آنکه بر تو جهالت کرده است.

۱۰- ج عَنْ أَبِي ذَرٍّ (رض) قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص): اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وَ أَتَّبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا وَ خَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ وَ قَالَ (ص): تَبَسُّمُكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ لَكَ مَدَقَّةٌ وَ أَمْرُكَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهْيُكَ عَنِ الْمُنْكَرِ مَدَقَّةٌ وَ إِرْشَادُكَ الرَّجُلَ فِي أَرْضِ الظُّلُمَاتِ لَكَ مَدَقَّةٌ

(۱)، (۲) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۸/ص ۵۰۴ و ۵۰۶ و ج ۱۱/ص ۱۴۰ و ۳۲۳.
 (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵/ص ۶۲

وَبَصُرَكَ لِلرَّجُلِ الرَّدِيءِ الْبَصَرَ لَكَ صَدَقَةٌ وَإِذَا طُتِكَ الْحَجَرُ وَالشُّوْكَةُ وَالْعَظْمُ عَنِ الطَّرِيقِ لَكَ صَدَقَةٌ وَإِفْرَاغُكَ مِنْ دَلُوكَ فِي دَلْوٍ أَخِيكَ لَكَ صَدَقَةٌ^(۱)

یعنی، روایت شده از ابوذر که گفت رسول خدا (ص) به من فرمود: از خدا بترس هر جا که هستی و بدنیا ل بدی نیکی بیاور تا آنرا محو کند و با مردم با خُلق نیکو معاشرت کن. و فرمود: لبخند تو در صورت برادرت برای تو صدقه است و امر به معروف و نهی از منکر تو صدقه است و راهنمایی تو مرد را در زمین ضلالت برای تو صدقه است و دیدن تو برای مرد ضعیف البصر برای تو صدقه است و برطرف کردن تو سنگ و خار و استخوان را از راه برای تو صدقه است و ریختن تو از دَلْو آبت در دَلْو برادرت برای تو صدقه است.

۱۱- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ. وَقَالَ (ص) دَخَلَ عَبْدُ الْجَنَّةِ بَعْضُ مَنْ شَوَّكَ كَأَن عَلَى طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَأَمَاطَهُ عَنْهُ^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر کار خوبی صدقه است. و فرمود: بنده ای وارد بهشت گردید بواسطه شاخه خاری که در راه مسلمین بود و او برطرف کرد آنرا از راه.

۱۲- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْخُلُقُ الْحَسَنُ نِصْفُ الدِّينِ. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَفْضَلُ مَا أُعْطِيَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ قَالَ (ص): الْخُلُقُ الْحَسَنُ^(۳)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خُلق نیکو نیمه دین است. عرض شد یا رَسُولَ اللَّهِ بهترین چیزی که به مرد مسلمان داده شده چیست؟ فرمود: خُلق نیکو است.

۱۳- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: خَيْرُكُمْ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا^(۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بهترین شما آنانند که خوش خُلق ترند.

۱۴- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): الطَّائِعُ الشَّاكِرُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّائِمِ الصَّامِتِ^(۵)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آنکه طعم خورد و شکر غذا را باشد بهتر است از روزه دار ساکت.

(۱) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۶۳.

(۲) و (۳) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۷۰۷ و ۵۰۸ و ج ۱۱ / ص ۵۱۹ و ۵۶۱

و ج ۱۷ / ص ۱۹۸

۱۵- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ وَإِنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْهِ طَلِقٍ وَأَنْ تُفْرِغَ مِنْ دَلِوْكَ فِي إِنَاءٍ أَخِيكَ^(۱).

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هر کار خوبی صدقه است و از کار خوب آنست که برادررت را با روی باز ملاقات کنی و از ظرف آبت در ظرف آب او بریزی.

۱۶- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) رَجُلًا فَقَالَ أَوْصِنِي فَكَانَ فِيمَا أَوْصَاهُ أَنْ قَالَ: أَلْقِ أَخَاكَ بِوَجْهِ مُنْبَسِطٍ^(۲).

یعنی، اما م باقر (ع) روایت کرده که گفت مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت مرا وصیتی کن، پس از جمله وصیت آنحضرت این بود که برادر خود را با روی باز ملاقات کن.

۱۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعَوْا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَالْقُوهُمْ بِطَلَاقَةِ الْوَجْهِ وَحَسَنِ الْبِشْرِ. وَفِي رَوَايَةٍ: قَالَ (ص): إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعَوْا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِأَخْلَاقِكُمْ^(۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب شما وسعت ندارید که مردم را با اموال خود مساعدت کنید پس با خوشرویی و روی باز مردم را ملاقات کنید. و در روایتی فرمود: شما وسعت ندارید که با موالتان مردم را مساعدت کنید پس با اخلاقتان ایشان را مساعدت کنید.

۱۸- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا الْمُوْطَنُونَ أَكْثَفًا الَّذِينَ يَأْلَفُونَ وَيُؤْلَفُونَ^(۴).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بهترین شما آنست که اخلاق او بهتر و با مردم بردوش او بیشتر باشد آنانکه آلفت می گیرند و با ایشان الفت گرفته میشود.

۱۹- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ إِنَّ أَعْرَابِيًّا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ لَهُ أَوْصِنِي فَكَانَ مِمَّا أَوْصَاهُ تَحَبُّبُ إِلَى النَّاسِ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۶۳.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۱۰ ، ۵۱۲ و ۵۱۳.

(۳) (۲)، (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۱۰ ، ۵۱۲ و ۵۱۳.

يُحِبُّوكَ . وَفِي رِوَايَةٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ يَنْصِفُ الْعَقْلَ . وَقَالَ (ص) : ثَلَاثٌ يَصِفِينَ وَدَّ الْمَرْءُ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ يَلْقَاهُ بِالْبُشْرِ إِذَا لَقِيَهُ وَ يُوسِّعَ لَهُ فِي الْمَجْلِسِ إِذَا جَلَسَ إِلَيْهِ وَ يَدْعُوهُ بِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيْهِ (۱)

یعنی، حضرت باقر (ع) گفت که: یکنفر آغرابی از بنی تمیم خدمت رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد مرا وصیت کنید پس از جمله وصایای آنحضرت این بود که با مردم دوستی کن تا تورا دوست بدارند. و در روایتی رسول خدا (ص) فرمود: دوستی با مردم نیمه خردمندی است. و فرمود: سه چیز جلاوصفا میدهد دوستی مرد را نسبت به برادر مسلمانش: ملاقات کند او را با خوشروئی چون او را ملاقات کرد و وسعت دهد برای او در مجلس خود و او را با بهترین نامها ثوی که او دارد او را بخواند.

۲۰- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لِأَحْلِيمٍ إِلَّا ذُو عَثْرَةٍ وَ لِأَحْكِيمٍ إِلَّا ذُو تَجْرِبَةٍ (۲) وَ قَالَ (ص): إِنَّ مِنْ أَحْكُمٍ إِلَيَّ وَ أَقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحَاسِنُكُمْ أَخْلَاقًا وَ إِنَّ أَبْغَضَكُمْ إِلَيَّ وَ أَبْعَدَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الثَّرَثَارُونَ وَ الْمُتَشَدِّقُونَ وَ الْمُتَفَيِّهُونَ . قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَلِمْنَا الثَّرَثَارُونَ وَ الْمُتَشَدِّقُونَ فَمَا الْمُتَفَيِّهُونَ قَالَ: الْمُتَكَبِّرُونَ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: حلیم و بردباری نیست مگر لغزشی از او صادر شده و حکیمی نیست مگر صاحب تجربه. و فرمود: محبوبترین و نزدیکترین شما بمجلس من روز قیامت آنانند که اخلاق نیکوتری دارند و مبعوضترین و دورترین شما به مجلس من روز قیامت پرگوها و زبانداران بر مردم و متکبرین میباشند، اصحاب گفتند یا رسول الله معنی ثرثار و متشدد را میدانیم، پس متفیه چیست فرمود: متکبرها.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۳۳ و ۴۳۴.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۶۴.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۶۴ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۱۴۴ و ۱۴۵.

۲۱- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ وَ أَقْرَبُكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَجْلِسًا أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ أَشَدَّكُمْ تَوَاضُعًا وَ إِنَّ أَبْعَدَكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ الثَّرَاوُونَ وَ هُمُ الْمُسْتَكْبِرُونَ (۱)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: محققاً محبوبترین شما نزد من و نزدیکترین شما به مجلس من در روز قیامت نیکوترین شما از من روز قیامت زباندانان هستند که ایشان مستکبرین باشند.

۲۲- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلَيْسَ مِنِّي وَلَا مَنِ اللَّهُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَاهُنَّ قَالَ جُلْمٌ يَزِدُّهُ جَهْلُ الْجَاهِلِ وَ حُسْنُ خُلُقٍ يَعْيشُ بِهِ وَ وَرَعٌ يَحْجِزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه خصلت در هر کس نباشد از من و از خدا نیست عرض شد یا رسول الله آنها چه باشد؟ فرمود: بردباری که جهل جاهل بآن رد شود و حسن خلقی که بآن زندگی کند و پارسائی که او را از معاصی خدا مانع گردد.

۲۳- ش عَنْ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ نَزَلَ عَلَى جِبْرِئِيلَ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ عَلَيْكَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّهُ كَذَهِبٍ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَلَا وَ إِنَّ أَشْبَهَكُمْ بِي أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا (۳)

یعنی، از حضرت رضا روایت شده از پدرانش از رسول خدا (ص) که فرمود جبرئیل از طرف پروردگار جهانیان بر من نازل شد و فرمود: بر تو باد به خلق نیک زیرا آن خلق نیک خیر دنیا و آخرت را برده است آگاه باشید شبیهترین شما به من نیکوترین شما است از جهت خلق.

۲۴- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ لَا يَسْأَلُهُ أَحَدٌ مِنَ الدُّنْيَا شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ ابْنًا لَهَا فَقَالَتْ انْطَلِقْ إِلَيْهِ فَاسْأَلْهُ فَإِنْ قَالَ لَيْسَ عِنْدَنَا شَيْءٌ فَقُلْ أَعْطِنِي قَمِيصَكَ قَالَ فَأَخَذَ قَمِيصَهُ فَرَمَى بِهِ إِلَيْهِ فَأَذْبَهُ اللَّهُ عَلَى الْقَمِيصِ فَقَالَ وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَيَّ عَنْ نَفْسِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا (۴)

وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۰۶ و ج ۱۱ / ص ۳۰۱ و ج ۱۴ / ص ۲۷۳ و ج ۱۵ / ص ۲۶۴

یعنی، رسول خدا (ص) چنین بود که هر کس از او از دنیا چیزی میخواست به او عطا میکرد پس زنی فرزند خود را فرستاد و گفت برو نزد رسول خدا (ص) و سؤال کن و اگر گفت چیزی ندم نیست بگو پیراهنت را عطا نما، آن فرزند آمد و چنین گفت و رسول خدا (ص) پیرهن خود را به او داد و خود برهنه ماند پس خدا به فرستادن آیه و لَاتَجْعَلْ يَدَكَ اَوْرا ادب کرد و آن آیه در سوره اسراء آیه ۲۹ می باشد یعنی دست خود را غلّ کردن مکن و آنرا بکلی باز مکن که مورد ملامت و حسرت گردی.

۲۵- ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ غُرَفًا يُرَى ظُهُورُهَا مِنْ بُطُونِهَا وَ بُطُونُهَا مِنْ ظُهُورِهَا فَقَامَ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: لِمَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لِمَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ وَ أَطْعَمَ الطَّعَامَ وَأَدَامَ الصِّيَامَ وَ صَلَّى لِلَّهِ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسِ نِيَامًا (۱).

یعنی، از علی (ع) روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: در بهشت غرفه هایی است که ظاهر آنها از باطن و باطن آنها از ظاهر دیده میشود، مرد اعرابی برخاست و گفت یا رسول الله آن غرفه ها مال کیست یا رسول الله؟ فرمود: از کسی است که سخن را پاکیزه کند و طعام بخوراند و همواره صائم باشد و برای خدا نماز بخواند در شب در حالیکه مردم خوابند.

۲۶- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ غُرَفًا يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَ بَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا لَا يَسْكُنُهَا مِنْ أُمَّتِي إِلَّا مَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ وَ أَطْعَمَ الطَّعَامَ وَ أَفْشَى السَّلَامَ وَ أَدَامَ الصِّيَامَ وَ صَلَّى بِاللَّيْلِ وَ النَّاسِ نِيَامًا فَقَالَ عَلِيٌّ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ يُطِيقُ هَذَا مِنْ أُمَّتِكَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ أَتَدْرِي مَا إِطَابَهُ الْكَلَامَ مَنْ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ وَ أَمْسَى سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ إِطْعَامَ الطَّعَامِ نَفَقَةُ الرَّجُلِ عَلَى عِيَالِهِ وَ أَدَامَ الصِّيَامِ فَهُوَ أَنْ يَصُومَ الرَّجُلُ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ يَكْتَسِبُ لَهُ صَوْمَ الدَّهْرِ وَ أَمَّا الصَّلَاةُ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسِ نِيَامًا فَمَنْ صَلَّى الْمَغْرِبَ

وَالْعِشَاءُ الْآخِرَةُ وَصَلَّى الْغَدَاةَ فِي الْمَسْجِدِ جَمَاعَةً فَكَأَنَّهَا أُحْيَى اللَّيْلَ وَإِفْشَاءَ السَّلَامِ أَنْ لَا يَبْخُلَ بِالسَّلَامِ عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ^(۱) یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: در بهشت غُرفه ها ثقی است که ظاهر آن از باطن و باطن آن از ظاهر دیده میشود از امت من ساکن آن نمیباشد مگر کسیکه پاکیزه کلام گوید و طعام بخوراند و سلام را افشاکند و روزه را ادامه دهد و در حال خواب مردم بشب نماز بخواند، علی کرد یا رسول الله از امت تو چه کس طاقت این عمل را دارد؟ فرمود یا علی آیا میدانی مقصود من چیست مقصود از کلام پاکیزه گفتن گفتن تسبیحات اربعه که در صبح و شام ده مرتبه تکرار نماید و مقصود از اطعام طعام نفقه مرد است به عیال خود و اما ادامه روزه آنست که مرد ماه رمضان را روزه گیرد و سه روز از هر ماهی که نوشته شود روزه روزگار و اما نماز شب پس کسیکه نماز مغرب و عشا را و نماز صبح را در مسجد بجماعت بخواند گویا تمام شب را احیا داشته و افشاء سلام این است که بخل نکند به سلام بر یکی از مسلمین.

۲۷- ج عَنْ زَارِعِ الْقَيْسِيِّ (ر) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ لِلْمُنْذِرِ الْأَشَجِّ: إِنَّ فِيكَ خَلَّتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ: الْحِلْمُ وَالْأَنكَاهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا أَتَخَلَّقُ بِهِمَا أَمْ اللَّهُ جَبَلَنِي عَلَيْهِمَا؟ قَالَ: بَلِ اللَّهُ جَبَلَكَ عَلَيْهِمَا، قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَبَلَنِي عَلَى خَلَّتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ^(۲)

یعنی، از زارع قیسی روایت شده که گفت رسول الله (ص) به مُنْذِرِ الْأَشَجِّ فرمود: در تو دو خلعت است که خدا آنها را دوست میدارد: بردباری و تأتئ، گفت یا رسول الله من به این دو صفت خو کرده ام یا خدا مرا برآند و جبلّی و غریزی کرده فرمود بلکه خدا برآیند و صفت جبلّی کرده، گفت حمد خدائی را که مرا بر دو صفتی که خدا و رسول او دوست دارد جبلّی نمود. نویسنده گوید: اخلاق حسنه کسبى است یا جبلّی، این حدیث میگوید جبلّی ولى بنظر دقیق این

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۳۸ و ۴۳۹

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۶۴ و ۶۵

خبر نباید صحت داشته باشد و میتوان گفت فطری و جبلّی است بشرطی که مخالف فطرت عمل نشود.

۲۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا عَزَّ اللَّهُ بِجَهْلٍ قَطُّ وَلَا أَذَلَّ بِحِلْمٍ قَطُّ. وَفِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيٍّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ الْأَخْبَرُكُمْ بِأَسْبَهَكُمْ بِي خُلُقًا قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ أَعْظَمُكُمْ حِلْمًا وَ أَبْرُكُكُمْ بِقَرَابَتِهِ وَ أَشَدُّكُمْ مِنْ نَفْسِهِ انصافًا. وَ قَالَ (ص) مَا جُمِعَ شَيْءٌ إِلَّا إِلَى شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ حِلْمٍ إِلَّا إِلَى عِلْمٍ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود که: خدا هرگز کسی را بواسطه جهل عزیز ننموده و هرگز بواسطه حلم کسی را ذلیل نداشته است. و در وصیت رسول خدا (ص) به علی فرمود آیا شما را خبر ندهم به آنکه سیرتش به من شبیه تر است گفتند بلی، رسول خدا (ص) فرمود آنکه سیرتش نیکوتر و حلمش بزرگتر و به خویشانش نیکوکارتر و از خودش از جهت انصاف شدیدتر باشد. و فرمود: چیزی با چیزی جمع نگشته که برتر باشد از حلم که با علم جمع باشد.

۲۹- ش قَالَ الْفَضْلُ بْنُ عَبَّاسٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَعْمَلَ بِالصَّبْرِ مَعَ الْيَقِينِ فَأَفْعَلْ فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَأَصْبِرْ فَإِنَّ فِي الصَّبْرِ عَلَى مَا تَكَرَّرَ خَيْرًا كَثِيرًا وَأَعْلَمُ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ وَأَنَّ الْفَرْجَ مَعَ الْكُرْبِ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنْ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۲)

یعنی فَضْلُ بْنُ عَبَّاسٍ روایت کرده که گفت رسول خدا (ص) فرمود: اگر میتوانی که بصبر با یقین رفتار کنی و اگر نمیتوانی پس صبر کن که در صبر بر آنچه مکروه تو باشد خیر بسیاری است و بدان که یاری الهی با صبر است و فرج و گشایش با گرفتاری است زیرا با سختی آسانی و حقا با سختی آسانی است.

۳۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَتِمَّ عَمَلُهُ: وَرَعٌ يَحْجِزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ وَ خُلُقٌ يَدَارِي بِهِ النَّاسَ وَ حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ. وَ قَالَ (ص): إِذَا عُرِضَ عَلَى أَحَدِكُمُ الْكَرَامَةُ فَلَا يَرُدُّهَا فَإِنَّمَا يَرُدُّ الْكَرَامَةَ الْجِمَارُ (۳)

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۰۴ و ۴۷۰ و ج ۱۱ / ص ۲۰۹.

۲۱۱ و ۲۱۲.

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه چیز است که هر کس واجد نباشد عمل او ناتمام و بی نتیجه خواهد بود: ۱- پارسائی که او را از معاصی الهی باز دارد ۲- خلقی که بآن با مردم مدارا کند ۳- بردباری که بآن جهل جاهل را برطرف کند. و فرمود: و قتی که بر یکی از شما کرامت و احسانی عرضه شد آنرا رد نکند که همانا کرامت را الاغ رد میکند.

۳۱- ش فی وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيٍّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ لَا تُطِيقُهَا هَذِهِ الْأُمَّةُ: الْمَوَاسَاةُ لِلْإِخِ فِي مَالِهِ وَانْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِهِ وَذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَلَيْسَ هُوَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَكِنْ إِذَا وَرَدَ عَلَى مَا يَحْرُمُ عَلَيْهِ خَافَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَنْدَهُ وَتَرَكَهُ (۱)

یعنی، در سفارش رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود سه چیز را این امت طاقت نمو آورد مواسات کردن با برادر در مال خود و انصاف دادن با مردم از خودش و یاد خدا کردن در هر حال و یاد خدا کردن ذکر سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ نیست بلکه این است که چون بر حرامی وارد شد از خدای عزوجل در آن حال بترسد و آنرا ترک نماید.

۳۲- ش إِنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي فَقَالَ (ص) لَهُ فَبَلَّ أَنْتَ مُسْتَوْضِئًا نَأَى وَصِيَّتِكَ حَتَّى قَالَ لَهُ ذَلِكَ ثَلَاثًا وَفِي كُلِّهَا يَقُولُ الرَّجُلُ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَإِنِّي أَوْصِيكَ إِذَا أَنتَ هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ فَإِنْ يَكُ رُشْدًا فَأَمْضِهِ وَإِنْ يَكُ غِيًّا فَانْتِهِ عَنْهُ (۲)

یعنی، مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت یا رسول الله مرا سفارشی بفرما، رسول خدا (ص) فرمود آیتو سفارش مرا اگر بگویم می پذیری تا سه مرتبه این را گفت و در هر سه مرتبه آن مرد میگفت بلی یا رسول الله، پس رسول خدا (ص) بها و فرمود که من تو را سفارش میکنم که اگر بکاری همت پرداختی عاقبت آنرا ملاحظه و تدبیر نما اگر ترقی و رشدی دارد انجام بده و اگر گمراهی است از آن خودداری کن.

۳۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : سَيِّدُ الْأَعْمَالِ انْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ وَ مَوَاسَاةُ الْأَخِ فِي اللَّهِ وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ . وَقَالَ (ص) : مَنْ وَاسَى الْفَقِيرَ مِنْ مَالِهِ وَ انْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ فَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ حَقًّا وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقُولُ فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ طُوبَى لِمَنْ طَابَ خُلُقُهُ وَ طَهَّرَتْ سَجِيَّتَهُ وَ صَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ وَ حَسَنَتْ عِلَانِيَتُهُ وَ انْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ وَ انْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ . وَ جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَنِي عَمَلًا أَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ فَقَالَ مَا أَحَبَبْتُ أَنْ يَأْتِيَهُ النَّاسُ إِلَيْكَ فَأَتَاهُ إِلَيْهِمْ وَ مَا كَرِهْتُ أَنْ يَأْتِيَهُ النَّاسُ إِلَيْكَ فَلَاتَأْتِهِ إِلَيْهِمْ^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سید اعمال چند چیز است انصاف دادن با مردم از خودت و مواسات با برادر در راه خدا و یاد خدا به هر حال. و فرمود: کسیکه با فقیر از مال خود مواسات کند و با مردم از خود انصاف دهد آن مؤمن حقیقی است. و رسول خدا (ص) در آخر خطبه خود میفرمود: خوشا بحال کسیکه خُلقش پاکیزه و عادتش پاک و باطنش شایسته و ظاهرش نیکو باشد و از زیادی مالش انفاق کند و از زیادی گفتارش خودداری نماید و با مردم از خود انصاف دهد، و یک نفر عرب بدوی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت عملی به من تعلیم کن که بواسطه آن داخل بهشت گردم فرمود آنچه دوست داری که مردم برای تو انجام دهند تو برای آنان انجام ده و آنچه مکروه داری که مردم برای تو انجام دهند تو برای آنان انجام مده.

۳۴- ش عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَوْصِنِي قَالَ: أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهُ رَأْسُ الْأَمْرِ كُلِّهِ قُلْتُ زِدْنِي قَالَ عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ ذِكْرِ اللَّهِ كَثِيرًا قُلْتُ زِدْنِي قَالَ عَلَيْكَ بِطُولِ الصَّمْتِ قُلْتُ زِدْنِي قَالَ إِثْيَاكَ وَ كَثْرَةَ الضَّحِكِ قُلْتُ زِدْنِي قَالَ عَلَيْكَ بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ وَ مُجَالَسَتِهِمْ قُلْتُ زِدْنِي قَالَ قُلِ الْحَقَّ وَ إِنْ كَانَ مَرًّا قُلْتُ زِدْنِي قَالَ لَا تَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْ مَ لَائِمٌ قُلْتُ زِدْنِي قَالَ لِيَحْزَرَكَ عَنِ النَّاسِ مَا تَعْلَمُ مِنْ نَفْسِكَ وَ لَا تَجِدْ عَلَيْهِمْ فِيمَا تَأْتِي مِثْلَهُ ثُمَّ قَالَ كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْبًا أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خَطَايَا: يَعْرِفُ النَّاسَ

مَا يَجْهَلُ مِنْ نَفْسِهِ وَ يَسْتَحْيِي لَهُمْ مِمَّا هُوَ فِيهِ وَ يُؤْذِي جَلِيْسَهُ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ . ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ لَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ وَ لَا وَرَعَ كَالْكَفِّ وَ لَا حَسَبَ كَحَسَنِ الْخُلُقِ (۱)

یعنی، ابوذر روایت کرده از رسول خدا (ص)، گوید به رسول خدا (ص) گفتم مرا وصیت کن، فرمود تو را سفارش میکنم به تقوی زیـــــرا سرتمام امور تقوی است، گفتم زیادتر بفرمائید، فرمود برتوباد به تلاوت قرآن و بسیار یاد خدا کن، گفتم زیادتر بفرمائید فرمود برتوباد به طول سکوت، عرض کردم زیادتر بفرمائید، فرمود: بهرهیز از خنده زیاد، عرض کردم زیادتر بفرمائید، فرمود: بر تو باد به دوستی مساکین و هم نشینی با ایشان، عرض کردم زیادتر بفرمائید فرمود حق را بگو و اگرچه تلخ باشد، عرض کردم زیادتر بفرمائید فرمود در راه خدا از ملامت ملامت گران مترس، عرض کردم زیادتر بفرمائید، فرمود: باید آنچه از خودت میدانی باید مانعت گردد از اینکه به مردم پردازی و آنچه را خودت انجام میدهی بر مردم خورده مگیری، سپس فرمود برای مرد همین عیب کفایت است که در او سه خصلت باشد: از مردم بشناسد آنچه را که از خودش جاهل است و برای مردم حیا و شرم بداند آنچه را که در خودش موجود است و در آنچه فائده ندارد هم نشین خود را بیازارد سپس فرمود ای اباذر هیچ عقلی مانند تدبیر نباشد و هیچ پارسائی مانند خودداری نیست و هیچ حسبی مانند حسن خلق نیست .

۳۵- ش عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وَ خَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ وَ إِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَاَعْمَلْ حَسَنَةً تَمْحُوهَا (۲)

یعنی، روایت شده از ابوذر از رسول خدا (ص) که فرمود: از خدا بترس هر جا که باشی و با مردم با خلق نیک رفتار کن و چون عمل بدی کردی عمل خوبی انجام ده که آنرا محو کند .

۳۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِمَجْلِسَائِهِ تَدْرُونَ مَا الْعَجَزُ قَالُوا:

اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ فَقَالَ: الْعَجَزُ ثَلَاثَةٌ أَنْ يَبْدُرَ أَحَدُكُمْ بِطَعَامٍ يَصْنَعُهُ لِصَاحِبِهِ فَيُخْلِفَهُ وَ لَا يَأْتِيَهُ وَ الثَّانِيَةُ أَنْ يَصْحَبَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ الرَّجُلَ أَوْ يُجَالِسَهُ يُحِبُّ أَنْ يَعْلَمَ مَنْ هُوَ وَ مِنْ أَيْنَ هُوَ فَيُفَارِقَهُ قَبْلَ أَنْ يَعْلَمَ ذَلِكَ وَ الثَّالِثَةُ أُمْرُ النِّسَاءِ يَدْنُو أَحَدُكُمْ مِنْ أَهْلِهِ فَيَقْضِي حَاجَتَهُ وَ هِيَ لَمْ تَقْضِ حَاجَتَهَا فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ وَ بَنُ الْأَعَاصِ فَكَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يَنْحَرِشُ وَ يَمَكُثُ حَتَّى يَأْتِيَ ذَلِكَ مِنْهُمَا جَمِيعًا . وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ (ص): إِنَّ مِنْ أَعْجَزِ الْعَجَزِ رَجُلًا يَلْقَى رَجُلًا فَأَعْجَبَهُ نَحْوُهُ فَلَمْ يَسْأَلْهُ عَنِ اسْمِهِ وَ نَسَبِهِ وَ مَوْضِعِهِ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) به هم نشینان خود فرمود میدانید ناتوانی چیست؟ گفتند خدا و رسول او داننا ترند فرمود ناتوانی سه مورد است: یکی اینکه یکی از شما سرعت کند طعامی برای یا رخسود بسازد و خلاف کند و برای او نیاورد، دیگر اینکه با مسردی مصاحبت و یا مجالست کند و بخواهد بداند او کیست و از کجا است پس قبل از آنکه بداند مفارقت کند، سوم اینکه در امر زنان یکی از شما به اهل خود نزدیک شود و حاجت خود را برآورد و آن زن حاجت خود بر نیاورد، عبد الله بن عمر و عاص گفت یا رسول الله این فرمایش چگونه است فرمود متعرض شود و مکث کند تا اینکه حاجت هر دو انجام شود. و در حدیث دیگر فرمود از جمله عاجزترین ناتوانیها این است که مردی مردی را ملاقات کند و از میثل او خوشش آید ولی از اسم و نسب و مکانش سؤال نکند.

۳۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فَلْيَسْأَلْهُ عَنِ اسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ اسْمِ قَبِيلَتِهِ وَ عَشِيرَتِهِ فَإِنَّ مِنْ حَقِّهِ الْوَاجِبِ وَ صَدَقَ الْإِخَاءُ أَنْ يَسْأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ وَ إِلَّا فَإِنَّهَا مَعْرِفَةُ حَقِّهِ (۲).
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما برادر مسلمانش را دوست بدارد باید از اسم او و از اسم پدرش و نام قبیله و عشیره اش سؤال کند زیرا از جمله حقوق واجب و راستی برادران آن است که از این سؤال کند و گرنه آن دوستی آشنائی حماقتی است.

۳۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ سَأَلَهُ سَيِّئَةٌ وَ سَرَتْهُ حَسَنَةٌ فَهُوَ مُؤْمِنٌ. وَ قَالَ (ص): إِنَّ الْمَلَكَ يُنْزِلُ بِصَحِيفَةٍ أَوَّلَ النَّهَارِ وَ أَوَّلَ اللَّيْلِ فَيَكْتُبُ فِيهَا عَمَلَ ابْنِ آدَمَ فَاْمَلُوا فِي أَوَّلِهَا خَيْرًا وَ فِي آخِرِهَا خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ لَكُمْ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. وَ قَالَ (ص): إِذَا دَخَلَ رَجُلٌ بَلَدَهُ فَهُوَ ضَيْفٌ عَلَى مَنْ بِهَا مِنْ أَهْلِ دِينِهِ حَتَّى يَرْحَلَ عَنْهُمْ. وَ قَالَ (ص): أَيُّمَا رَجُلٍ أَصْطَنَعَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ وَلَدِي صَنِيعَةً فَلَمْ يُكَافِهِ عَلَيْهَا فَأَنَا الْمُكَافِي لَهُ عَلَيْهَا. وَقَالَ (ص): مَنْ أَصْطَنَعَ إِلَى أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَدًا كَأَفِيئَتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس کار بدی اورا بدآید و کار نیک اورا خوش آید او مؤمن است. و فرمود: فرشته بادفتری اوّل روز و اوّل شب نازل میشود پس در آن عمل فرزند آدم را مینویسد پس ثبت کنید در اوّل آن دفتر خیری و در آخر آن خیری که خدا میآمرزد در ما بین آنرا اگر بخواهد (و در ذیل همین روایت است که وَ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ أَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَيَقُولُ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ). و فرمود: هرگاه مردی داخل شهری شد او برکسانیکه آنجا هستند از اهل دین مهمان است تا کوچ کند. و فرمود: هر مردی که کار خیری نسبت به مردی از اولاد من انجام دهد و او تلافی نکند من تلافی او خواهم کرد. و فرمود هرکس کار خیری برای یکی از اهل بیتم انجام دهد من اورا تلافی خواهم کرد روز قیامت.

بعض اخلاق النبی (ص)

۱- ج سَأَلْتُ عَائِشَةَ (رض): مَا كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَصْنَعُ فِي أَهْلِهِ؟ قَالَتْ: كَانَ فِي مَهْنَةِ أَهْلِهِ فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ (۲)
یعنی، از عایشه سؤال شد که پیغمبر (ص) در میان خانواده چه میکرد او گفت در خدمت خانواده بود و چون نماز حاضر میشد

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۸۳ و ج ۱۱ / ص ۳۷۲ و ۵۵۷ و ج ۱۶ / ص ۵۵۳.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۶۵.

برمیخاست به سوی نماز.

۲- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمَئِذٍ قَامَ فَقُمْنَا فَنَظَرْنَا إِلَى أَعْرَابِيٍّ قَدْ أَدْرَكَهُ فَجَبَذَهُ بِرِدَائِهِ فَحَمَرَ رَقَبَتَهُ وَكَانَ رِذَاءً خَشَنًا فَأُلْتَفَتَ النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ لَهُ الْأَعْرَابِيُّ: أَجْمِلْ لِي عَلَى بَعِيرِي هَذَيْنِ فَإِنَّكَ لَا تَحْمِلُ لِي مِنْ مَالِكَ وَ لَأَمِنْ مَالٍ أَيْبِكَ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لَا وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لَا وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لَا وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لَا أَجْمِلُ لَكَ حَتَّى تَقِيدَنِي مِنْ جَبَذَتِكَ الَّتِي جَبَذْتَنِي فَكُلَّ ذَلِكَ يَقُولُ لَهُ الْأَعْرَابِيُّ: وَاللَّهِ لَا أَقِيدُكَهَا فَلَمَّا سَمِعْنَا قَوْلَ الْأَعْرَابِيِّ أَقْبَلْنَا إِلَيْهِ سَرْعًا فَأُلْتَفَتَ إِلَيْنَا النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ: عَزَمْتُ عَلَى مَنْ سَمِعَ كَلَامِي أَلَّا يَبْرَحَ مَكَانَهُ حَتَّى أَذِنَ لَهُ ثُمَّ دَعَا رَجُلًا فَقَالَ لَهُ: أَجْمِلْ لَهُ عَلَى بَعِيرِي هَذَيْنِ عَلَى بَعِيرٍ شَعِيرًا وَ عَلَى الْآخِرِ تَمَرًا ثُمَّ أُلْتَفَتَ إِلَيْنَا ثُمَّ قَالَ: انْصَرِفُوا عَلَى بَرَكََةِ اللَّهِ (۱).

یعنی، از ابوهریره (رض) روایت شده که گفت روزی رسول خدا برای ما حدیث میکرد سپس برخاست و ما هم برخاستیم و نظر کردیم دیدیم یک نفر اعرابی پیغمبر (ص) را گرفته و رداء او را گرفته و میکشد که گردن پیغمبر سرخ شده و رداء هم زبر بود، پس پیغمبر توجه کرد و اعرابی گفت براین دوشتر من بار کن زیرا ازال مال خودت و مال پدرت نمیدهی، پیغمبر گفت نه و استغفار میکنم نه و استغفار میکنم تا مرا رها کنی، پس چون قول اعرابی را شنیدیم بسرعت به سوی او آمدیم پس رسول خدا (ص) به ما توجه کرد و فرمود هر کس سخن مرا میشنود حرکتی نکند تا من اذن دهم سپس مردی را خواست و گفت بردوشتر او بار کن، بربیک شتر جو و بردیگری خرما، سپس به ما توجه کرد بروید ببرکت خدا.

۳- ش كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَرْقَعُ ثَوْبَهُ وَ يَخِيفُ نَعْلَهُ وَ يَحْلِسُ شَاتَهُ وَ يَأْكُلُ مَعَ الْعَبْدِ وَ يَجْلِسُ عَلَى الْأَرْضِ وَ يَرْكَبُ الْحِمَارَ وَ يَرُدُّ وَ لَا يَمْنَعُهُ الْحَيَاءُ أَنْ يَحْمِلَ حَاجَتَهُ مِنَ السُّوقِ إِلَى أَهْلِهِ وَ يُصَافِحُ

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۶۵ و ۶۶.

الْغَنِيِّ وَالْفَقِيرَ وَ لَا يَنْزَعُ يَدَهُ مِنْ يَدِ أَحَدٍ حَتَّى يَنْزِعَهَا هُوَ: وَيَسْلَمُ عَلَى مَنْ اسْتَقْبَلَهُ مِنْ غَنِيٍّ وَ فَقِيرٍ وَ كَبِيرٍ وَ صَغِيرٍ وَ لَا يَحْقِرُ مَا دُعِيَ إِلَيْهِ، بِشَأْمًا مِنْ غَيْرِ ضَحِكٍ مَحْزُونًا مِنْ غَيْرِ عَبُوسٍ مُتَوَاضِعًا مِنْ غَيْرِ مَذَلَّةٍ جَوَادًا مِنْ غَيْرِ سَرَفٍ رَقِيقُ الْقَلْبِ رَجِيمًا بِكُلِّ مُسْلِمٍ وَ لَمْ يَتَجَشَّ مِنْ شَبَعٍ قَطُّ وَ لَمْ يَمُدَّ يَدَهُ إِلَى طَمْعٍ قَطُّ^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) چنین بود که جامه اش را وصله میزد و نعلین خود را میدوخت و گوسفند خود را میدوشید و با بندگان غذا میخورد و بر زمین می نشست و سوار خر میشد و ردیف دیگری میشدو خجالت نمی کشید که حاجت خود را از بازار به سوی خانواده اش حمل کند و با غنی و فقیر مصافحه میکرد و دست خود را از دست کسی نمیکشید تا او دست بکشد و بر هر کس بجلو او می آمد سلام میکرد چه غنی و چه فقیر و چه بزرگ و کوچک و به آنچه دعوت میشد حقیق نمی شمرد و دارای قلب رقیق و دلسوز بود بهر مسلمانی رحم میکرد و از سیری هرگز آروغ نزد و دست خود را برای طمع هرگز دراز نکرد.

۴- ج عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) وَهُوَ مُسْتَنْدِلٌ لِي يَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَالْحَقْنِي بِالرَّفِيقِ الْأَعْلَى^(۲)؛
یعنی، روایت شده از عایشه که گفت شنیدم رسول خدا (ص) درحالی که به من تکیه کرده بود میگفت خدایا مرا بیا مرز و مرا رحم کن و به رفیق اعلی ملحق کن.

و منها الهدى الصالح

۱- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (ر) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: إِنَّ الْهَدْيَ الصَّالِحَ وَ السَّمْتَ الصَّالِحَ وَ الْإِقْتِمَادَ جُزْءٌ مِنْ خُمُسَةٍ وَعَشْرِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوَّةِ^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود هدایت شایسته و هیئت شایسته و میانه روی جزئی است از ۲۵ جزء نبوت و فیروایی: السَّمْتُ الْحَسَنُ وَ التَّوَدُّعُ وَالْإِقْتِمَادُ^(۴)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۳۷۷
(۲) (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۹۶ و ج ۵ / ص ۶۶ و ۶۷

و منها السخاء و الكرم

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَحْسَنَ النَّاسِ وَ أَجْوَدَ النَّاسِ وَ أَشْجَعَ النَّاسِ . وَ عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: مَا سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ شَيْءٍ قَطُّ فَقَالَ لَا! (۱)

یعنی، روایت شده از آنس که گفت رسول خدا (ص) نیکوترین مردم و با جودترین مردم و شجاعترین مردم بود و از جابر (رض) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) هرگز از چیزی سؤال نشد که گفته باشد نه .

۲- ش مَا مَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) سَائِلًا قَطُّ أَنْ كَانَعِنْدَهُ . أَعْطَاهُ إِلَّا قَالَ يَا تَيُّ اللَّهُ بِهِ! (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) سائلی را هرگز منع نمیکرد اگر نزد او چیزی بود عطا میکرد و گرنه می گفت خدا فراهم میکند .

۳- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ بَعِيدٌ مِنَ النَّارِ ، وَ الْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ وَ لَجَاهِلٌ سَخِيٌّ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ عَابِدٍ بَخِيلٍ (۳)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: سخی نزدیک به مردم و نزدیک به خدا و نزدیک به بهشت و دور از دوزخ است و بخیل دور از خدا و دور از بهشت و دور از مردم و نزدیک به آتش است . و فرمود: جاهل سخی نزدیک خدا بهتر است از عابد بخیل .

۴- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ فِي يَوْمٍ حَارٍّ وَحَنَّا كَفَّهُ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَسْتَظِلَّ مِنْ فَوْرِجَتِهِمْ قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقَالَ النَّاسُ فِي كُلِّ مَرَّةٍ نَحْنُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ مَنْ أَنْظَرَ غَرِيمًا أَوْ تَرَكَ الْمُعْسِرَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ كَعْبٍ هُنَّ مَا لَكَ إِنْ أَبِي أَخْبَرَنِي أَنَّهُ لَزِمَ غَرِيمًا لَهُ فِي الْمَسْجِدِ فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ فَدَخَلَ بَيْتَهُ وَ نَحْنُ جَالِسِينَ ثُمَّ خَرَجَ فِي الْهَاجِرَةِ فَكَشَفَ رَسُولُ اللَّهِ

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۶۷ .

(۲) وسائل الشيعة / ج ۶ / ص ۲۹۱ .

سَرَّهُ فَقَالَ يَا كَعْبُ مَا زُلْتُمَا جَالِسَيْنِ قَالَ نَعَمْ يَا بِي وَأُمِّي قَالَ
فَأَشَارَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِكَفِّهِ خُذِ النِّصْفَ قَالَ: فَقُلْتُ يَا بِي وَأُمِّي ثُمَّ
قَالَ أَتَبِعُهُ بِبَقِيَّةِ حَقِّكَ قَالَ فَأَخَذْتُ النِّصْفَ وَوَضَعْتُ لَهُ النِّصْفَ (۱)

یعنی، جعفر بن محمد (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود در روز
گرمی که چه کس دوست دارد که از شعله جهنم در زیر سایه امان باشد سه
مرتبه این جمله را فرمود و مردم در هر مرتبه گفتند ما یا رسول
الله، پس فرمود هر کس مهلت دهد مدیونی و یانداری را رها سازد
سپس ابی عبد الله (ع) فرمود که عبد الله بن کعب بن مالک گفت که
پدرم کعب مرا خبر داد که بدهکاری را در مسجد ملازم شد پس رسول خدا
(ص) آمد و وارد منزلش شد پس از مدتی در هوای گرم بیرون آمده و
پرده را عقب زد و گفت یا کعب هنوز نشسته اید گفت بلی پدرم دارم
فدایت، رسول خدا (ص) با دست اشاره کرد فرمود نصف طلب را بگیری
نیم دیگر را رها کن، کعب گفت پدرم فدایت، سپس فرمود
به بقیه حقّت او را دنبال کن، کعب گفت نیمه را گرفتم و نیمه آنرا

نهادم یعنی گذشتم.

۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلْفِ سَخَتْ نَفْسُهُ
بِالتَّفَقُّهِ وَ قَالَ (ص): الْإِيْدَى ثَلَاثَةٌ سَائِلَةٌ وَ مُنْفِقَةٌ وَ مُمَسِّكَةٌ فَخَيْرُ
الْإِيْدَى مُنْفِقَةٌ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه به جایگیر و عوض یقین دارد
جان او بانفاق سخی شود. و فرمود: دستها سه دسته است: دست
سؤال و دست انفاق کن و دست نگهدار و بهترین دستها انفاق
کننده است.

۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِرَجُلٍ فَيَقَالُ
اُحْتَجَّ فَيَقُولُ يَا رَبِّ خَلَقْتَنِي وَ هَدَيْتَنِي فَأَوْسَعْتَ عَلَيَّ فَلَمْ أَزَلْ أَوْسِعْ
عَلَيَّ خَلْقَكَ وَ أَيْسَرْتَ عَلَيْهِمْ لِيَكُنْ تَنْشُرَ عَلَيَّ هَذَا الْيَوْمَ رَحْمَتَكَ وَ تُبَسِّرَ
فَيَقُولُ الرَّبُّ تَعَالَى صَدَقَ عَبْدِي ادْخُلْهُ الْجَنَّةَ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: روز قیامت مردی را میآورند و به او

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۵۴۶ و ج ۱۵ / ص ۲۵۲ و ۲۵۵

می‌گویند حجت خود را بیان کن، می‌گوید پروردگارا مرا خلق و هدایت کردی و بر من وسعت دادی پس همواره من به خلق تو وسعت دادم و آسان گرفتم تا آنکه امروز بر من آسان گیری برحمت خود خدایتعالی می‌فرماید بنده من راست گفته او را وارد بهشت کنید.

۷- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَرْبَعُونَ خَصْلَةً أَعْلَاهُنَّ مَنِيحَةُ الْعَنْسَرِ مَا مِنْ عَامِلٍ يَعْمَلُ بِخَصْلَةٍ مِنْهَا رَجَاءً ثَوَابِهَا وَ تَصْدِيقَ مَوْعُودِهَا إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهَا الْجَنَّةَ^(۱)

یعنی، پیامبر (ص) فرمود: چهل خصلت است که بالاتر از همه آنها عطا کردن بزا است به فقیر که از شیر آن استفاده کند و هیچ عمل کننده‌ای به خصلتی از این خصال عمل نمی‌کند با مید ثواب آن و تصدیق آنچه وعده داده شده بآن مگر اینکه خدا او را داخل بهشت کند.

۸- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ مَنَحَ مَنِيحَةً لَكَبْنٍ أَوْ وَرَقٍ أَوْ هَدَى زُقَا قًا كَانَ لَهُ مِثْلُ عَتَقِ رَقَبَةٍ^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسی که مقداری از شیر و یا درهمی عطا کند و یا برای هدایت کند مانند آنست که گردنی را آزاد کرده است.

۹- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ تَكْرَمَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ أَنْ يَقْبَلَ تَحَفَّهُ وَ يُتَحَفَّهُ بِمَا عِنْدَهُ وَلَا يَتَكَلَّفَ لَهُ شَيْئًا وَقَالَ (ص): لَا أُجِيبُ الْمُتَكَلِّفِينَ^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: از گرامی داشتن مرد برادرش را واحترام او این است که تحفه او را بپذیرد و به آنچه دارد به او تحفه دهد و برای او چیزی خود را بزرمت نیاندازد. و فرمود: من دوست نمیدارم آنانکه خود را بزرمت می‌فکنند.

۱۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): السَّخِيُّ مُحَبَّبٌ فِي السَّمَوَاتِ مُحَبَّبٌ فِي الْأَرْضِ خُلِقَ مِنْ طِينَةِ عَذْبَةٍ وَ خُلِقَ مَاءٌ عَيْنِيهِ مِنَ الْكَوْثَرِ وَ الْبَخِيلُ مُبَغَضٌ فِي السَّمَوَاتِ وَ مُبَغَضٌ فِي الْأَرْضِ خُلِقَ مِنْ طِينَةِ سَبْخَةٍ وَ خُلِقَ مَاءٌ عَيْنِيهِ مِنْ مَاءِ الْعَوْسَجِ^(۴)

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۶۷ و ۶۸.
(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۲۵۲ و ج ۱۶ / ص ۵۲۵.

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سخا و تمند محبوبست در آسما نها ، محبوبست در زمین، از گل و طینت گوارا خلق شده و آب دو چشمش از کوثر است و بخیل مبعوض است در آسما نها و مبعوض است در زمینها از گل شور خلق شده و آب دو چشمش از آب درخت عَوْسَج آفریده شده است .

و منها الشکر علی المعروف

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱)

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ وَ فِي رِوَايَةٍ: مَنْ لَا يَشْكُرُ اللَّهَ لَا يَشْكُرِ النَّاسَ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آنکه شکر مردم نکرده شکر خدا نکرده است ، و در روایتی: کسیکه شکر خدا نکند شکر مردم نمیکند .

۲- ش مِنْ أَلْفَاظِ رَسُولِ اللَّهِ (ص): لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ .
یعنی، رسول خدا (ص) فرموده شکر خدا نمیکند کسیکه شکر مردم نگذارد .

۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ أُعْطِيَ عَطَاءً فَوَجَدَ فَلْيَجْزِهِ وَ مَنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيُتِنِ فَإِنَّ مِنْ أَثْنَى فَقَدْ شَكَرَ وَ مَنْ كَتَمَ فَقَدْ كَفَرَ (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر کس بها و عطائی شد پس از آن یافت و متمکن شد باید جزای آنرا بدهد و آنکه نیافته باید ثنا کند زیرا آنکه ثنا کند شکر بجا آورده و آنکه کتمان کند کفران نموده .

۴- ج عَنْ أَنَسٍ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ (ص) الْمَدِينَةَ أَتَاهُ الْمُهَاجِرُونَ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا رَأَيْنَا قَوْمًا أَبْذَلَ مِنْ كَثِيرٍ وَلَا أَحْسَنَ مَوَاسَاةً مِنْ قَلِيلٍ مِنْ قَوْمٍ نَزَلْنَا بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ لَقَدْ كَفَوْنَا الْمُؤُونَةَ وَ أَشْرَكُونَا فِي الْمَهْنَةِ حَتَّى لَقَدْ خِفْنَا أَنْ يَذْهَبُوا بِالْأَجْرِ كُلِّهِ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا مَا دَعَوْتُمْ اللَّهَ لَهُمْ وَأُثْنَيْتُمْ عَلَيْهِمْ (۵)

(۱) قرآن / سوره رحمن / آیات ۶۰ و ۶۱ .
(۲) و (۴) (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۶۸ و ۶۹ .
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۵۴۲ .

یعنی، از آنس روایت شده که چون پیغمبر (ص) وارد مدینه شد مهاجرین نزد او آمدند و گفتند یا رسول الله ما قومی را بخشیده تر از انصار ندیدیم که به ایشان وارد شدیم از مال زیاد می بخشند و از مال کم مواسات نیکوتری دارند مخرج ما را کفایت کردند و ما را در راحتی شرکت دادند تا آنجا که ما میترسیم تمام اجرا را ایشان ببرند، رسول خدا (ص) فرمود نه چنین است مادامیکه شما خدا را بخوانید و برای ایشان دعا کنید و از ایشان تشکر نمائید.

هـ- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ صَنَعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَقَالَ لِفَاعِلِهِ جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا فَقَدْ أَبْلَغَ فِي الثَّنَاءِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه در حق او کار خیری شده به فاعل آن بگوید جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا بتحقیق ثنا را ابلاغ کرده است. عـ ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَتَى إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَلْيُكَافِ بِهِ فَإِنْ عَجَزَ فَلْيُثِّنْ عَلَيْهِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَقَدْ كَفَرَ النِّعْمَةَ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه نسبت به او احسانی شد باید آنرا تلافی کند و اگر نتوان است باید ثنا گوید بر آن، که اگر ثنا نگوید نعمت را کفران کرده است.

وـ ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ سَأَلَكَمُ بِاللَّهِ فَأَعْطُوهُ وَمَنْ أَتَاكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافُوهُ وَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مَا تُكَافُونَهُ فَادْعُوا اللَّهَ لَهُ حَتَّى تَظُنُّوا أَنَّكُمْ قَدْ كُفِّتُمُوهُ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كُفَّاكَ بِثَنَائِكَ عَلَى أَخِيكَ إِذَا أَسَدَى إِلَيْكَ مَعْرُوفًا أَنْ تَقُولَ لَهُ جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا وَإِذَا ذَكَرَ وَلَيْسَ هُوَ فِي الْمَجْلِسِ أَنْ تَقُولَ جَزَاهُ اللَّهُ خَيْرًا فَإِذَا أَنْتَ قَدْ كُفَّيْتَهُ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود هرکس از شما بنام خدا خواست به او عطا کنید و هرکس نسبت بشما کار خوبی کرد او را مکافات نمائید و اگر چیزی که مکافات نمائید نیابید در حق او خدا را بخوانید و در حق او دعا کنید تا بگمان خود او را مکافات نمائید. و رسول خدا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۶۹
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۵۳۷ و ۵۳۹

(ص) فرمود: ثناء تو نسبت به برادر دین که کار خوبی در حق تو انجام داده همین بس است که بگوئی خدای جزای خیرت بدهد و چون نام او برده شود و او در مجلس نباشد کافی است که بگوئی جَزَاهُ اللَّهُ خَيْرًا. ۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثٌ مِنَ الذُّنُوبِ تُعَجَّلُ عُقُوبَتُهَا وَ لَا تُؤَخَّرُ إِلَى الْآخِرَةِ: عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ الْبَغْيُ عَلَى النَّاسِ وَ كُفْرُ الْإِحْسَانِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه گناه است که عقوبت آنها زودتر میرسد و به آخرت نمی افتد: یکی عاق والدین و دیگر ستم بر مردم و دیگر کفران احسان.

۹- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يُؤْتَى الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُوقَفُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَأْمُرُ بِهِ إِلَى النَّارِ فَيَقُولُ أَيْ رَبِّ أَمَرْتُ بِإِلَى النَّارِ وَقَدْ قَرَأْتُ الْقُرْآنَ فَيَقُولُ اللَّهُ أَيْ عَبْدِي إِنِّي قَدْ أَنْعَمْتُ عَلَيْكَ وَ لَمْ تَشْكُرْ نِعْمَتِي فَيَقُولُ أَيْ رَبِّ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ بِكَذَا وَ شَكَرْتُكَ بِكَذَا وَ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ بِكَذَا وَ شَكَرْتُكَ بِكَذَا وَ لَمْ تَحْصِ النِّعْمَةَ وَيُعَدِّدُ الشُّكْرَ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى مَدَقَّتْ عَبْدِي إِلَّا أَنَّكَ لَمْ تَشْكُرْ مَنْ أَجْرَيْتَ لَكَ النِّعْمَةَ عَلَى يَدَيْهِ وَ إِنِّي قَدْ آلَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا أَقْبَلَ شُكْرَ عَبْدٍ لِنِعْمَةٍ أَنْعَمْتُهَا عَلَيْهِ حَتَّى يَشْكُرَ مَنْ سَأَفَهَا مِنْ خَلْقِي إِلَيْهِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: روز قیامت بنده ای احضار شود نزد محکمه پروردگار عَزَّ وَجَلَّ امر شود او را با آتش برید عرض کند ای پروردگار! امر کردی مرا به آتش برند در حالیکه من قرآن خواندم خدا یتعالی فرماید ای بنده من من بر تو نعمت ارزانی داشتم و تو شکر نعمتم نکردی عرض کند ای پروردگار! بر من چنین نعمتی دادی و به چنین عملی شکر کردم و به من چنان نعمت دادی و به چنین شکرگذاری، پس همواره نعمت را شماره کند و شکر را بشمارد خدا یتعالی میفرماید بنده من راست گفתי جز اینکه تو شکر نکردی آنرا که بدست او و بر تو نعمت را ارزانی داشتم و من برخود حتم

کرده ام که شکر بنده ای که نعمت برا و ارزانی داشته ام نپذیرم تا وقتی که شکر کند کسی را که نعمت کشانیده بسوی او از خلقم .
 ۱۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يَسْتَقِيلَ مَا يَقْرَبُ إِلَى إِخْوَانِهِ وَ كَفَى بِالْقَوْمِ إِثْمًا أَنْ يَسْتَقِيلُوا مَا يَقْرَبُ إِلَيْهِمْ أَخُوهُمْ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: برای مرد این گناه بس است که آنچه نزد برادرانش میآورد کم بشمرد (و بگوید قابل شما نیست) و برای قوم این گناه کافی است آنچه برادرشان نزدشان آورده کم بشمرد.

الحذر من الله والناس

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ يَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَوِّفٌ بِالْعِبَادِ (۲)
 وَ قَالَ تَعَالَى: وَ أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَ أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۳)

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص) : إِنَّ اللَّهَ لَيَمْلِكُ لِلظَّالِمِ حَتَّى إِذَا أَخَذَهُ لَمْ يَفْلِتْهُ . وَ قَالَ (ص) : لَا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ . وَقَالَ (ص) : تَجِدُونَ النَّاسَ كَمَا بَلَ مَائَةٍ لَا يَجِدُ الرَّجُلُ فِيهَا رَاحَةً . وَ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْغَفَوَاءِ الْخَزَاعِيِّ (رض) قَالَ : دَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ قَدْ أَرَادَ أَنْ يَبْعَثَنِي بِمَا لِي إِلَى أَبِي سَفْيَانَ يَقْسِمُهُ فِي قُرَيْشٍ بِمَكَّةَ بَعْدَ الْفَتْحِ ، فَقَالَ : التَّمِسْ صَاحِبًا فَجَاءَنِي عَمْرُو بْنُ أُمَيَّةَ الضَّمَرِيُّ فَقَالَ : بَلِّغْنِي أَنَّكَ تُرِيدُ الْخُرُوجَ وَ تَلْتَمِسُ صَاحِبًا ، قُلْتُ : أَجَلْ ، قَالَ : فَأَنَا لَكَ صَاحِبٌ ، قَالَ فَجِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قُلْتُ : قَدْ وَجَدْتُ صَاحِبًا ، فَقَالَ : مَنْ؟ قُلْتُ : عَمْرُو بْنُ أُمَيَّةَ الضَّمَرِيُّ ، قَالَ : إِذَا هَبِطْتَ بِلَادَ قَوْمِهِ فَاحْذَرَهُ فَإِنَّهُ قَدْ قَالَ الْقَائِلُ أَخَوَكَ الْبَكْرِيُّ فَلَاتَأْ مِنْهُ فَخَرَجْنَا حَتَّى إِذَا كُنْتُ بِالْأَبْوَاءِ قَالَ : إِنِّي أُرِيدُ حَاجَةً إِلَى قَوْمِي بَوْدَانِ فَتَلَبَّيْتُ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۲۶ .

(۲) قرآن / سوره آل عمران / آیه ۳۰ .

(۳) قرآن / سوره بقره / آیه ۲۳۵ .

إِلَى قُلْتُ رَاشِدًا فَلَمَّا وَلَّى تَذَكَّرْتُ قَوْلَ النَّبِيِّ (ص) فَشَدَدْتُ عَلَى بَعِيرِي أَوْضَعُهُ حَتَّى خَرَجْتُ حَتَّى إِذَا كُنْتُ بِالْأَمَّا فَرَّ إِذَا هُوَ يُعَارِضُنِي فِي رَهْطٍ فَأَوْضَعْتُ فَسَبَقْتُهُ فَلَمَّا رَأَيْتَنِي قَدَفْتُهُ انْصَرَفُوا وَجَاءَنِي فَقَالَ: قَدْ كَانَتْ لِي إِلَى قَوْمِي حَاجَةٌ قُلْتُ: أَجَلٌ وَ مَضَيْنَا حَتَّى قَدِمْنَا مَكَّةَ فَدَفَعْتُ الْمَالَ إِلَى أَبِي سُفْيَانَ (۱)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: خدایتعالی به ظالم مهلت میدهد تا وقتی که او را بگیرد او را رها نکند. و رسول خدا (ص) فرمود: مؤمن از یک سوراخ دو مرتبه گزیده نشود. و فرمود: مردم را مانند صدشتر میباید که یک بار بر در آنها نمیآید. و روایت شده از عمرو بن عفوا خزاعی که گفت: رسول خدا (ص) مرا خواند و میخواست مرا با مالی نزد ابوسفیان بفرستد که آنرا میان قریش قسمت کند پس از فتح مکه و گفت رفیقی پیدا کن، پس از آن عمرو بن اُمیّه ضمّری آمد نزد من و گفت تو میخواهی بیرون روی و رفیقی میخواهی، من برای تو رفیقم. گوید پس من نزد رسول خدا (ص) آمدم و گفتم رفیق من یافته‌ام، فرمود کی؟ گفتم عمرو بن اُمیّه ضمّری، فرمود: چون به بلاد قوم او نازل شدی از او حذر کن زیرا در مثلی گوینده گفته اُخْوَكَ الْيَكْرِي فَلَتَا مِنْهُ، یعنی از برادر همزاد خود ایمن مباش، پس حرکت کردیم تا رسیدیم به ابواء، عمرو گفت من به قوم خود حاجتی دارم در شهر و دان، درنگ کن برای من، گفتم بخیر، چون روگردانید من متذکر قول رسول خدا (ص) شدم، پس بر شتر خود رکاب زدم تا از آنجا بیرون رفتم و به اصرار رسیدم ناگاه معلوم شد او معا رض من است در قوم خود، پس من حرکت کردم و از او سبقت جستم و او چون دید مرا فوت کرده برگشتند و او آمد و گفت به قوم حاجتی داشتم گفتم آری و گذشتیم تا وارد مکه شدیم و مال را به ابوسفیان دادم.

حسن الظن بالله والناس

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۷۰ و ۷۱.

بِی. وَقَالَ النَّبِيُّ (ص) حُسْنُ الظَّنِّ مِنْ حُسْنِ الْعِبَادَةِ (۱)
یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: خدای عزوجل فرموده:
من نزد گمان بنده به من میباشم. و نیز رسول خدا (ص) فرمود: حُسْنُ
ظَنٍّ، از نیکی عبادت می باشد.

۲- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ (ع) أَنَّ رَسُولَ
اللَّهِ (ص) قَالَ عَلَى مِنْبَرِهِ وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطُّ
خَيْرًا دُنْيَا وَآخِرَةً إِلَّا بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَرَجَائِهِ لَهُ وَحُسْنِ
خُلُقِهِ وَالْكَفِّ عَنِ اغْتِيَابِ الْمُؤْمِنِينَ وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يَعْذِبُ
اللَّهُ مُؤْمِنًا بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالِاسْتِغْفَارِ إِلَّا بِسُوءِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَتَقْصِيرِ
مَنْ رَجَائِهِ لَهُ وَسُوءِ خُلُقِهِ وَاغْتِيَابِ الْمُؤْمِنِينَ وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
لَا يَحْسُنُ ظَنُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ بِاللَّهِ إِلَّا كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ لِأَنَّ
اللَّهَ كَرِيمٌ بِيَدِهِ الْخَيْرُ يَسْتَحْيِي أَنْ يَكُونَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ قَدْ أَحْسَنَ بِهِ
الظَّنُّ ثُمَّ يَخْلِفُ ظَنَّهُ وَرَجَاءَهُ فَأَحْسِنُوا بِاللَّهِ الظَّنَّ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ (۲)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که گفت در کتاب علی (ع) یافتیم
که رسول خدا (ص) در بالای منبر خود فرمود سوگند به آنکه خدائی جز
او نیست که به مؤمنی خیر دنیا و آخرت داده نشده مگر بواسطه حُسْنِ
ظَنِّ او به خدا و امیدواری او به خدا و حُسْنِ خُلُقِ او و خودداریش
از غیبت مؤمنین، سوگند به آنکه خدائی جز او نیست که خدا مؤمنی را
پس از توبه و استغفار عذاب نکند مگر بواسطه بدگمانی او به خدا
و کوتاهی امید او به خدا و بدخلقی او و غیبت مؤمنین را. سوگند
به آنکه خدائی جز او نیست بنده مؤمنی حُسْنِ ظَنِّ به خدا پیدا نکند مگر
آنکه خدا نزد حُسْنِ ظَنِّ او بوده باشد زیرا خدا کریم و به دست او
خیر است و حیا میکند از اینکه بنده مؤمنی به او و حسن ظن داشته باشد
و سپس ظن او برخلاف باشد و امید او را نادیده بگیرد، پس به خدا
حسن ظن داشته باشید و به سوی او رغبت کنید.

کمال الدین فی النصیحة

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ

(۱) التاج الجا مع لالصول / ج ۵ / ص ۷۲.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۸۱.

إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ، قَالُوا: لِمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ لِلَّهِ وَكِتَابِهِ وَرَسُولِهِ وَأُئِمَّةَ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ^(۱)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: حقیقتاً دین نصیحت است دین نصیحت است دین نصیحت است دین نصیحت است، گفتند برای که یا رسول الله؟ فرمود: برای خدا و برای کتاب او و برای رسول او و برای زما مداران مسلمین و برای تمام مسلمین.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ أَكْبَرُ الثَّلاثِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْشَاهُمْ فِي أَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لِخَلْقِهِ وَقَالَ (ص): الدِّينُ النَّصِيحَةُ قِيلَ لِمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَأُئِمَّةَ الدِّينِ وَجَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ وَقَالَ (ص): مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ لِإِخِيهِ فَلَمْ يَنْصَحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بزرگترین مردم از جهت مقام نزد خدا روز قیامت کسی است که زودتر قدم بردارد در زمین برای نصیحت آفریده شدگان. و فرمود: دین نصیحت است، عرض شد یا رسول الله برای که نصیحت است؟ فرمود: برای خدا و برای رسول او و برای پیشوایان دین و برای جماعت مسلمین. و فرمود کسی که در حاجت برادر خود سعی کند و او را نصیحت نکند بتحقیق به خدا و رسول او خیانت کرده است.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَتُفِقَ مِنْ نَفَقَةٍ أَحَبَّ مِنْ قَوْلِ الْخَيْرِ^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: قسم به آنکه جانم بدست او است که هیچ انفاقی بهتر از گفتار خیر نیست.

۴- ج عَنْ جَرِيرٍ (رض) قَالَ: بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَأَنْ أَتَمَّحَ لِكُلِّ مُسْلِمٍ. قَالَ فَكَانَ جَرِيرٌ إِذَا بَاعَ أَوْ اشْتَرَى قَالَ: أَمَا إِنَّ الَّذِي أَخَذْنَا مِنْكَ أَحَبَّ إِلَيْنَا مِمَّا أُعْطِينَاكَ فَأَخْتَرُ^(۴)

یعنی، روایت شده از جریر که گفت با رسول خدا (ص) بیعت کردم بر

(۱) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۷۲ و ۷۳.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۹۷ و ۵۹۵.

شنیدن و اطاعت کردن و براینکه برای هر مسلمانی نصیحت کنیم پس جریر چون میخرد و یا میفروخت میگفت آگاه باش آنچه را از تو گرفتیم محبوبتر است نزد ما از آنچه به تو دادیم تو مختاری.

المستشار امین

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ شَاوَرُهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (۱)

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ. وَ قَالَ (ص): مَنْ أُفْتِيَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَانَ إِثْمُهُ عَلَى مَنْ أَفْتَاهُ وَ مَنْ أَشَارَ عَلَى أَخِيهِ بِأَمْرٍ يَعْلَمُ أَنَّ الرُّشْدَ فِي غَيْرِهِ فَقَدْ خَانَهُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه با او مشورت میشود اما نتدار است. و فرمود: کسیکه فتوی داده شود بنادانی، گناهش بر کسی است که فتوی داده و کسیکه اشاره و راهنمایی کند برادرش را به کاری که میدانند رشد در غیر آن است محققا به او خیانت کرده است. ۲- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَأَمْظَاهِرَةٌ أَوْثَقُ مِنَ الْمَشَاوَرَةِ وَ لَأَعْقَلُ كَالْتَدْبِيرِ. وَ قَالَ (ص): مُشَاوَرَةُ الْعَاقِلِ النَّاصِحِ رُشْدٌ وَ يَمْنٌ وَ تَوْفِيقٌ مِنَ اللَّهِ فَإِذَا أَشَارَ عَلَيْكَ الْعَاقِلُ النَّاصِحُ فَإِيَّاكَ وَ الْخِلَافَ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ الْعَطْبَ. وَ كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَسْتَشِيرُ أَصْحَابَهُ ثُمَّ يَعْزِمُ عَلَى مَا يُرِيدُ (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هیچ پشتیبانی محکمتر از مشاوره نیست و عقلی مانند تدبیر نیست. و فرمود: مشورت کردن با عاقل خیرخواه موجب رشد و میمنت و توفیقی از خدا است پس چون عاقل خیرخواه بر تو اشاره به کاری کرد پس مبادا خلاف کنی زیرا در آن هلاکت است. و خود آن جناب یعنی رسول خدا (ص) با اصحاب خود مشاوره مینمود سپس بر آنچه میخواست تصمیم میگرفت.

(۱) قرآن / سوره آل عمران / آیه ۱۵۹.

(۲) التاج الجا مع لالصول / ج ۵ / ص ۷۳.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۲۴ ، ۴۲۶ و ۴۲۸.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ
بِنُورِ اللَّهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ. (۱)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: از فراست و زیرکی مؤمن بترسید
زیرا او به نور خدا نظر میکند چنانچه در قول خدایتعالی در سوره
حجر آیه ۷۵ آمده که میفرماید: إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ.

الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كِفَاعُهُ

۱- ج عَنْ أَبِي مُسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ (ر) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ
(ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُبَدِّعُ بِي فَأُحْمِلُنِي قَالَ: لَا أَجِدُ مَا
أُحْمِلُكَ عَلَيْهِ وَلَكِنْ أَتَيْتُ فُلَانًا فَلَعَلَّهُ أَنْ يَحْمِلَكَ فَأَتَاهُ فَحَمَلَهُ
فَأَتَى النَّبِيَّ (ص) فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ
فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ عَامِلِهِ. (۲)

یعنی، روایت شده از ابی مسعود انصاری (ر) که گفت مردی خدمت رسول
خدا (ص) آمد و گفت یا رسول الله به من حوادثی رخ داده (از قبیل
اینکه مرکوبم مرده و مراضع گرفته) پس مرا حمل کن بر مرکبی
رسول خدا (ص) فرمود: من چیزی که تو را بر آن حمل کنم ندارم
ولیکن برو نزد فلانی شاید او تو را حمل کند، پس نزد او رفت و
او او را مرکب داد، پس آمد به رسول خدا (ص) خبر داد، رسول خدا
(ص) فرمود: آنکه دلالت بر خیر کند برای او مانند اجر فاعل خیر
است.

۲- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كِفَاعُهُ وَاللَّهُ
يُحِبُّ إِغَاثَةَ الْكَلْبَانِ. (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آنکه را هنمائی و دلالت بر خیر کند مانند
فاعل وکننده خیر است و خدا دوست میدارد فریادرس خواهانرا.

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۲۴ و ج ۱۱ / ص ۳۹۷ و ۵۱۹
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۷۴

الدَّرَجَاتُ الْعَلَا فِي حَوَائِجِ النَّاسِ

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَنْ يَسَّرْ عَلَى مُعْسِرٍ يَسِّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ، وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَادَرُسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَحَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ، وَمَنْ بَطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ (۱)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: کسیکه گرفتاری مؤمنی را برطرف کند خدایتعالی از او برطرف کند یکی از گرفتاریهای روز قیامت را و آنکه بپوشاند عیب مؤمنی را خدایتعالی او را درد دنیا و آخرت مستور دارد و کسیکه سختی مؤمنی را براو آسان نماید خدا براو آسان گیرد درد دنیا و آخرت و خدا دریاری بنده است مادامیکه بنده دریاری برادرش باشد و کسیکه براهی برود که دانشی را بخواهد خدایتعالی بواسطه آن سهل کند برای او راه بسوی بهشت را و قومی جمع نشدند در خانه های از خانه های خدا که کتاب او را تلاوت کنند و آنرا به یکدیگر یاد دهند مگر آنکه برایشان آرامش نازل گردد و رحمت ایشان را فراگیرد و ملائکه ایشان را احاطه کنند و خدایتعالی ایشان را در شمار مقربین شمارد و کسیکه در عمل کند باشد به نسب تندنگردد و پیش نرود.

۲- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا مِنْ مُسْلِمٍ كَسَا مُسْلِمًا ثَوْبًا إِلَّا كَانَ فِي حِفْظِ اللَّهِ مَا دَامَ مِنْهُ عَلَيْهِ خُرْقَةٌ، وَقَالَ (ص): أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ مِنْ دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ، قَالُوا: بَلَى يَا

رَسُولُ اللَّهِ، قَالَ: إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ فَإِنَّ فَسَادَ ذَاتِ الْبَيْنِ هِيَ
الْخَالِقَةُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مسلمانانی نیست که جاهای به مسلمانانی
پیوشانند مگر آنکه در حفظ خداست مدام می که برتن او پاره ای باشد
و فرمود: آيا شما را خبرندهم به بهتر از درجه روزه و نماز و صدقه؟
گفتند بلی یا رسول الله، فرمود: اصلاح میان مردم زیرا فساد
بین دو نفر ریشه کننده است.

۳- ش صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمُنْبَرَ ذَاتَ يَوْمٍ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى
عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ أَلَا وَمَنْ
أَنْظَرَ مُعْسِرًا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةٌ بِمِثْلِ مَا لِيهِ
حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا عَظُمَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى عَبْدٍ
إِلَّا عَظُمَتْ مُؤْنَتُهُ النَّاسِ عَلَيْهِ فَمَنْ لَمْ يَحْتَمِلْ تِلْكَ الْمُؤْنَةَ فَقَدْ عَرَضَ
تِلْكَ النِّعْمَةَ لِلزَّوَالِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) روزی بر منبر تشریف برد و حمد و ثنا بر خدا
گفت سپس فرمود ای مردم شاهد و حاضر به غایب برساند آگاه
باشید هر کس مهلت بدهد به سختی افتاده ای را برای او است بر
خدا ای عَزَّوَجَلَّ در هر روزی صدقه ای بمانند مالش تا آنکه آنرا دریافت
کند. (مانند این حدیث در کتاب بیع نیز ذکر شده است) و رسول خدا (ص)
فرمود: نعمت بر بنده ای بزرگ نشد و زیاد نگردید مگر آنکه ما
یحتاج مردم برا و بزرگ و زیاد گردید پس هر که این مؤنه را
محمل نشود نعمت خدا را روبه زوال گردانیده است.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اصْنَعُوا الْمَعْرُوفَ إِلَى مَنْ هُوَ
أَهْلُهُ وَإِلَى مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ فَإِنْ لَمْ تَصِبْ مَنْ هُوَ أَهْلُهُ فَأَنْتَ أَهْلُهُ
وَقَالَ (ص): رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ إِيْمَانٍ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ وَأُصْطِنَاعُ
الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ يَرٍ وَفَاجِرٍ. وَقَالَ (ص): إِنَّمَا سُمِّيَ الْأَبْرَارُ أَبْرَارًا
لأنهم يَرَوْنَ الْأَبَاءَ وَالْأَبْنَاءَ وَالْأَخْوَانَ (۳)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۷۵
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۵۲۸ و ۵۴۷

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کار خیر و خوب انجام دهید نسبت به کسی که اهل آن است و نسبت به کسی که اهل آن نیست که اگر به اهل آن نرسانیده باشی تو خود اهل خیری. و فرمود: سر عقل پس از ایمان دوستی کردن با مردم است و انجام دادن خیر نسبت به هر نیکوکار و یانابکاری. و فرمود: همانا ابرار را ابرار نامیدند برای آنکه آنان با پدران و فرزندان و برادران نیکی کردند.

هـ ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ إِنَّ أَعْرَابِيًّا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: أَوْصِنِي فَمَا أَوْصَى بِهِ أَنْ قَالَ يَا فُلَانُ، لَا تَزْهَدْ فِي الْمَعْرُوفِ عِنْدَ هَلِهِ (۱).

یعنی، امام باقر (ع) روایت کرده که عربی از طایفه بنی تمیم خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت مرا وصیتی نما، از جمله وصیت رسول خدا (ص) به او این بود که فرمود ای فلانی در کار خوب زهد مکن نزد اهل آن.

ع ش قَالَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَا رَسُولَ اللَّهِ فِدَاكَ آبَاؤُنَا وَأُمَّهَاتُنَا إِنَّ أَهْلَ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا عُرِفُوا بِمَعْرُوفِهِمْ فَبِمَ يُعْرَفُونَ فِي الْآخِرَةِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا أَدْخَلَ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ أَمْرِيحًا عِبْقَةً فَلَمَقَّتْ بِأَهْلِ الْمَعْرُوفِ فَلَا يَمُرُّ أَحَدٌ مِنْهُمْ بِمَلَأٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَّا وَجَدُوا رِيحَهُ فَقَالُوا هَذَا مِنْ أَهْلِ الْمَعْرُوفِ (۲).
یعنی، اصحاب رسول خدا (ص) گفتند یا رسول الله پدران و مادران ما به فدایت، اهل معروف در دنیا بواسطه کار خوب شناخته شدند پس به چه شناخته میشوند در آخرت؟ فرمود: خدای عزوجل چون اهل بهشت را وارد بهشت گردانید امر کنند با دخوشبوئی به اهل معروف برخورد که به احدی از اهل بهشت بر نخورد مگر بوی طیب آنرا

بیابند و گویند این از اهل معروف است.

هـ ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالُ اللَّهِ وَأَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُرُورًا. وَسُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ أَتَفَعُّ النَّاسُ لِلنَّاسِ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خلق عیال خدایند و دوست ترین خلق نزد خدا کسی است که نفع دهد به عیال خدا و بر خانوادہ ای ادخال سرور کند. و از رسول خدا (ص) سؤال شد محبوبترین مردم نزد خدا کیست؟ فرمود: آنکه نفعش به مردم بیشتر باشد.

۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ دَاوُدَ أَنَّ الْعَبْدَ مِنْ عِبَادِي لَيَأْتِيَنِي بِالْحَسَنَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَحْكُمُهُ فِي الْجَنَّةِ قَالَ دَاوُدُ يَا رَبِّ وَمَا هَذَا الْعَبْدُ الَّذِي يَأْتِيكَ بِالْحَسَنَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَتَحْكُمُهُ فِي الْجَنَّةِ قَالَ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَحَبَّ قَضَاءَهَا قُضِيَتْ لَهُ أَمْ لَمْ تُقَضَّ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدایتعالی به داود وحی نمود که بنده ای از بندگانم کار نیکی روز قیامت میآورد نزد من که او را در بهشت حاکم میگردانم داود عرض کرد آن عبدی که چنین حسنہ ای میآورد که تو او را حاکم میگردانی در بهشت کیست؟ خدا فرمود بنده ای که سعی کرده در حاجت برادر مسلمانش که دوست داشته انجام پذیرد چه انجام شود برای او چه نشود.

۹- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) مَنْ لَقِيَ أَخَاهُ بِمَا يَسْرُهُ سَرَّهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ لَقِيَ أَخَاهُ بِمَا يَسُوهُ سَاءَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَ سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْأَعْمَالَ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى قَالَ اتَّبَاعُ سُورِ الْمُسْلِمِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا اتِّبَاعُ سُورِ الْمُسْلِمِ قَالَ شَبَعُ جُوعَتِهِ وَ تَنْفِيسُ كُرْبَتِهِ وَ قَضَاءُ دَيْنِهِ. وَ قَالَ (ص): مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً كَانَ كَمَنْ عَبَدَ اللَّهَ دَهْرَهُ وَ قَالَ (ص): الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ يَقْضِي بَعْضُهُمْ حَوَائِجَ بَعْضٍ أَقْضَى حَوَائِجَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَقَالَ (ص): إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَحْكُمُهُمْ فِي جَنَّتِهِ قِيلَ وَمَنْ هُمْ قَالَ (ص) مَنْ قَضَى لِمُؤْمِنٍ حَاجَةً بِنِيَّةٍ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود کسی که برادرش را ملاقات کند به چیزی که او را مسرور میکند خدا او را روز قیامت مسرور کند و کسی که برادرش را به چیزی که او را بد آید ملاقات کند خدا او را روز قیامت

ببیدی ملاقات کند. و از رسول خدا (ص) سؤال شد که کدام اعمال محبوبتر است بسوی خدایتعالی؟ فرمود: دنیا را کردن سرور مؤمن، عرض شد چگونه فرمود سیر کردن گرسنگی او و برطرف کردن گرفتاری او و قضاء دین او. و فرمود هرکس برای مؤمنی حاجت روا کند گویا روزگاری خدا را عبادت کرده. و فرمود: مؤمنین برادران یکدیگرند حوائج یکدیگر را انجام میدهند و من روز قیامت حوائج ایشان را انجام میدهم. و فرمود خدا را بندگان است که حکومت در بهشت را به ایشان میدهد عرض شد کیانند؟ فرمود آنکه حاجت مؤمنی را با نیت انجام دهد.

۱۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّنِي وَ مَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَقَالَ (ص): أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ سُرُورُ تَدْخُلُهُ عَلَى مُؤْمِنٍ تَطْرُدُهُ عَنْهُ جُوعَتُهُ وَ تَكْشِفُ عَنْهُ كُرْبَتَهُ. وَ قَالَ (ص) مَا مِنْ عَبْدٍ دَخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُرُورًا إِلَّا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورِ خَلْقًا يَحْيِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا مَرَّتْ عَلَيْهِ شَدِيدَةٌ يَقُولُ يَا وَلِيَّ اللَّهِ لَا تَخَفْ فَيَقُولُ لَهُ مَنْ أَنْتَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَلَوْ أَنَّ الدُّنْيَا كَانَتْ لِي مَا رَأَيْتُهَا لَكَ شَيْئًا فَيَقُولُ أَنَا السُّرُورُ الَّذِي كُنْتَ أَدْخَلْتَهُ عَلَى آلِ فُلَانٍ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس مؤمنی را خوشحال کند مرا خوشحال کرده و هرکس مرا خوشحال کند خدای عزوجل را خوشحال نموده است. و فرمود: محبوبترین اعمال بسوی خدا سروری است که بر مؤمنی وارد کنی که گرسنگی او را برطرف کنی و گرفتاری او را برطرف سازی. و فرمود: هیچ بنده ای نیست که برخاسته ای سرور و ارد سازد مگر آنکه خدا از آن سرور خلقی میآفریند که روز قیامت نزدا و آید و به هر سختی برخورد به او بگوید ای دوست خدا مژگن را و بگوید تو کیستی خدا تو را رحمت کند که اگر دنیا مال من بود چیزی برای تو نمیدادم او گوید من همان سروری هستم که برخاسته فلان و ارد ساختی.

۱۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ قَضَى لِمُؤْمِنٍ حَاجَةً قَضَى اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَ كَثِيرَةً. وَقَالَ (ص): مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ وَمَنْ سَقَاهُ مِنْ ظَمَأٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ وَمَنْ كَسَاهُ ثَوْبًا لَمْ يَزَلْ فِي ضَمَانِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَا دَامَ عَلَى ذَلِكَ الْمُؤْمِنِ مِنْ ذَلِكَ الثَّوْبِ سَلَكَ وَاللَّهُ لَقَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَاعْتِكَافِهِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه حاجت مؤمنی را انجام دهد خدا حوائج بسیاری را برای او انجام دهد و کسیکه مؤمنی را طعام دهد از گرسنگی خدا او را از میوه های بهشت اطعام کند و کسیکه او را از تشنگی سیراب کند خدا او را از شیشه سربمهر بهشتی سیراب کند و کسیکه او را جامه ای بپوشاند همواره در ضمانت خدا باشد مادامیکه از آن جامه تاری بر آن مؤمن باشد. به خدا قسم انجام حاجت مؤمن بهتر است از روزه و اعتکاف یک ماه.

۱۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَعَانَ مُؤْمِنًا نَفْسَ اللَّهِ عَنْهُ ثَلَاثًا وَ سَبْعِينَ كُرْبَةً، وَاحِدَةً فِي الدُّنْيَا وَ اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ كُرْبَةً عِنْدَ كُرْبِهِ الْعَظِيمِ حَيْثُ يَتَشَاغَلُ النَّاسُ بِأَنْفُسِهِمْ. وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: فَرَجَ اللَّهُ عَنْهُ اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الْآخِرَةِ وَ اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا أَهْوَنُهَا الْمَغْفِرُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه مؤمنی را یاری کند خدای تعالی هفتاد و سه گرفتاری او را بردارد یکی در دنیا و هفتاد و دو دیگر نزد گرفتاری بزرگ قیامت هنگامیکه مردم به خود مشغولند و در روایت دیگر خدا از او هفتاد و دو گرفتاری او را در آخرت و هفتاد و دو گرفتاری دنیا را برطرف سازد.

۱۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَعَانَ مُؤْمِنًا مُسَافِرًا فَكَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ ثَلَاثًا وَ سَبْعِينَ كُرْبَةً وَ أَجَارَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مِنَ الْغَمِّ وَالْهَمِّ وَ نَفْسِ كُرْبِهِ الْعَظِيمِ يَوْمَ تَشَاغَلُ النَّاسُ بِأَنْفُسِهِمْ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه مؤمن مسافری را یاری دهد

خدا هفتاد و سه گرفتاری او را بگشاید و در دنیا و آخرت او را از غصه و اندوه پناه دهد و گرفتاری بزرگ او را روزی که مردم بخودشان مشغولند بگشاید.

۱۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَغَاثَ لَهْفَانًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَغَاثَهُ اللَّهُ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ وَآمَنَهُ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ وَآمَنَهُ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ وَ مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً قَضَى اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَ كَثِيرَةً إِحْدَاهَا الْجَنَّةُ وَ مَنْ كَسَى أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عُرْيٍ كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ سُنْدُسٍ الْجَنَّةِ وَ اسْتَبْرَقَهَا وَ حَرِيرَهَا وَ لَمْ يَزَلْ يَخُوضُ فِي رِضْوَانِ اللَّهِ مَا دَامَ عَلَى الْمَكْسُومِيْنَةِ سُلْكَ وَ مَنْ أَطْعَمَ أَخَاهُ مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ طَيِّبَاتِ الْجَنَّةِ وَ مَنْ سَقَاهُ مِنْ ظَمَاءٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ رِيَّةً، وَ مَنْ أَخْدَمَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ أَخْدَمَهُ اللَّهُ مِنَ الْوِلْدَانِ الْمَخْلُودِينَ وَ أَسْكَنَهُ مَعَ أَوْلِيَائِهِ الطَّاهِرِينَ وَ مَنْ حَمَلَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ رَجُلَةٍ حَمَلَهُ اللَّهُ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ وَ بَاهِيَ بِهَا الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ زَوَّجَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ امْرَأَةً يَأْتِسُ بِهَا وَ تَشْدُقُ عَضْدَهُ وَ يَسْتَرِيحُ إِلَيْهَا زَوْجَهُ اللَّهُ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ وَ أَنْسَهُ بِمَنْ أَحَبَّهُ مِنَ الصَّدِيقِينَ مِنْ أَهْلِ تَنْبِيهِهِ وَ إِخْوَانِهِ وَ أَنْسَهُمْ بِهِ وَ مَنْ أَعَانَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ عَلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى إِجَازَةِ الصِّرَاطِ عِنْدَ زَلَّةِ الْأَقْدَامِ وَ مَنْ زَارَ أَخَاهُ إِلَى مَنْزِلِهِ لِإِلْحَاقِهِ إِلَيْهِ كَتَبَ مِنْ زَوَارِ اللَّهِ وَ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكَرِّمَ زَائِرَهُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه به فریاد مؤمنی برسد خدا به فریاد او رسد روزی که سایه ای جز سایه او نیست و او را از ترس بزرگ قیامت ایمن بدارد و از بدی عذاب ایمن نماید و کسی که برای برادر مؤمن خود حاجتی برآورد خدا حوائج بسیاری برای او برآورد که یکی از آنها بهشت باشد و کسیکه بیوشد برادر مؤمن خود را خدا او را از سُندُس و اسْتَبْرَق و حریر بهشت بیوشاند و همواره غرق در خشنودی خدا باشد مادامیکه ریسمانی از آن پوشش باقی است و کسیکه طعام بدهد برادر مؤمن خود را از گرسنگی، خدا او را از

طیبات بهشت روزی دهد و کسیکه او را سیراب کند خدا او را از شراب شیشه سربمهر عطش او را برطرف کند و کسیکه خدمت کند برادر مؤمن خود را خدا او را از غلامان همیشه تازه و جوان خادم او گرداند و او را بادوستان پاک خود سکنی دهد و کسیکه برادر مؤمن پیاده‌ای را سوار کند خدا او را بر شتری از شتران بهشتی سوار کند و فرشتگان مقرب به او مباحات کنند در قیامت و کسیکه همسری بدهد به برادر مؤمن خود زنیکه مورد انس او باشد و بازوی او را محکم کند یعنی یار و یاور او باشد و موجب راحتی او گردد خدا او را از حورالعین عطا کند و او را به هر کس دوست دارد از صدیقین از اهل بیت پیغمبرش و برادرانش انیس گرداند و کسیکه کمک دهد برادر مؤمن خود را بر سلطان ستمگری خدا او را یاری کند برگزشت از صراط هنگامی که قدمها بلغزد و کسیکه زیارت کند برادر مؤمن خود را تا خانه‌اش نه برای حاجتی خدا او را از زوار خود بنویسد و سزاوارست که خدا زائر خود را اکرام کند.

۱۵- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ دَفَعَتْ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا شَيْئًا مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ تُرِيدُ بِهِ صَلَاحًا نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا وَ مَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا لَمْ يُعَذِّبْهُ فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَهَبَ الرَّجُلُ بِكُلِّ خَيْرٍ فَأَيُّ شَيْءٍ لِلنِّسَاءِ الْمَسَاكِينِ؟ فَقَالَ بَلَى إِذَا حَمَلَتِ الْمَرْءَةُ كَأَنَّتِ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجَاهِدِ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا وَضَعَتْ كَانَ لَهَا مِنَ الْأَجْرِ مَا لَا يَدْرِي أَحَدٌ مَا هُوَ لِعِظَمِهِ فَإِذَا أَرْضَعَتْ كَانَ لَهَا بِكُلِّ مَصَّةٍ كَعْدَلٍ عِتْقٍ مُحَرَّرٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ فَإِذَا فَرَغَتْ مِنْ رَضَاعِهِ ضَرَبَ مَلَكٌ كَرِيمٌ عَلَى جَنْبِهَا وَقَالَ اسْتَأْنِفِي الْعَمَلَ فَقَدْ غُفِرَ لَكَ (۱).

یعنی، روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هر زنی که از خانه شوهرش چیزی را بردارد و از این جا به آن جا بگذارد و بخواهد بصلاح آورد خدا به او نظر نموده و هر کس خدا به او نظر داشته باشد او را عذاب نمی‌کند، اُم سلمه عرض کرد یا رسول الله مردان هر خیری

را بردند و برای زنان بی‌چیز چه می‌باشد، رسول خدا (ص) فرمود
 آری زن چون حامله شود درجه‌ا و بمنزلۀ روزه‌دار شب‌زنده‌دار است
 که بجان و مال در راه خدا جهادکننده است و چون وضع حمل کند
 اجری دارد که احدی عظمت اجرا و را نمی‌داند و چون شیر دهد هر مکی
 که طفل بزند مانند آزاد کردن یک آزاده‌ای از فرزندان اسماعیل
 باشد و چون از شیر دادن فارغ گردد فرشته‌ای برپهلوی او بزند و
 گوید عمل را از سربگیر که خدایت آمرزید.

۱۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ سَقَى مُؤْمِنًا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ
 مِنْ حَيْثُ يَقْدِرُ عَلَى الْمَاءِ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ شَرْبَةٍ سَبْعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ
 إِنْ سَقَاهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْمَاءِ فَكَأَنَّمَا أَعْتَقَ عَشْرَ رِقَابٍ مِنْ وَلَدِ
 إِسْمَاعِيلَ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه مؤمنی را شربت آبی دهد در
 جایی که توانائی بر آب دارد خدا او را به هر شربتی هفتاد هزار حسنه
 بدهد و اگر او را از جایی که توانائی آب ندارد آب دهد پس ده نفر
 از اولاد اسماعیل را گویا آزاد کند. (جعلی بودن حدیث روشن است)
 ۱۷- ش عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ جُوعٍ
 أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ شِمَارِ الْجَنَّةِ وَ مَنْ كَسَاهُ مِنْ عُرْيٍ كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ
 اسْتَبْرَقٍ وَ حَرِيرٍ وَ مَنْ سَقَاهُ شَرْبَةً مِنْ عَطَشٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ
 الْمَخْتومِ وَ مَنْ أَعَانَهُ أَوْ كَشَفَ كُرْبَتَهُ أَظَلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ
 لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ (۲).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: آنکه مؤمنی را از
 گرسنگی نجات دهد و اطعام کند خدا او را از میوه‌های بهشت
 اطعام کند و کسی که او را بپوشاند از برهنگی خدا او را از استبرق
 و حریر بپوشاند و کسی که او را شربتی بدهد و از عطش برهاند خدا
 او را از آب سربمهر بهشت سیراب نماید و کسی که او را یاری دهد و
 گرفتاری او را برطرف سازد خدا او را در سایه عرش خود روزی که
 سایه‌ای نباشد جز سایه او جای دهد.

۱۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كَسَا أَحَدًا مِنْ فَقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ ثَوْبًا مِنْ عُرِيٍّ أَوْ أَعَانَهُ بِشَيْءٍ مِمَّا يُقْوِيهِ عَلَى مَعِيشَتِهِ وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَسْتَغْفِرُونَ لِكُلِّ ذَنْبٍ عَمِلَهُ إِلَّا أَنْ يُنْفَخَ فِي الصُّورِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس یکی از فقراى مسلمین را جامه‌اى از برهنه‌گى بپوشاند و یا او را به چیزى یارى دهد از آنچه موجب توانائى او در زندگیش شود خداى عزوجل بها و هفتاد هزار فرشته وکیل سازد که برای او تا نَفَخ صور طلب آمرزش کنند برای هرگناهى که کرده است .

۱۹- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَغَاثَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ حَتَّى يَخْرُجَهُ مِنْ هَمٍّ وَكَرْبَةٍ وَوَرَطَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَرَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ وَأَعْطَاهُ ثَوَابَ عَشْرِنَسَمَاتٍ وَرَفَعَ عَنْهُ عَشْرَ نَقِمَاتٍ وَأَعَدَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَشْرَ شَفَاعَاتٍ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه به فریاد دبرا در مسلمان نش برسد تا او را از غصه و گرفتاری و هلاکت خارج سازد خداى برباى او ده حسنه بنویسد و ده درجه برباى او بالا برد و ثواب آزا دکردن ده بنده بها و بدهد و ده عذاب را آزا و بردارد و روز قیامت برباى او ده شفاعت مهیا کند .

۲۰- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَيُّمَا مُسْلِمٍ خَدَمَ قَوْمًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ مِثْلَ عَدَدِهِمْ خَدَامًا فِي الْجَنَّةِ (۳)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: هر مسلمانى که به قومى از مسلمین خدمت کند خدا او را عطا کند بعدد همان قوم خدامى در بهشت .

۲۱- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): وَ مَنْ بَنَى عَلَى ظَهْرِ طَرِيقٍ مَأْوًى غَابِرٍ سَبِيلَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نَجِيبٍ مِنْ دَرٍّ وَ جَوْهَرٍ وَ وَجْهَهُ يُضِيُّ لِأَهْلِ الْجَمْعِ نُورًا حَتَّى يَزَاجِمَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ الرَّحْمَنِ فِي قُبَّتِهِ فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَمْعِ هَذَا مَلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَمْ نَرِ مِثْلَهُ قَطُّ وَ

مَنْ حَفَرَ بَيْتًا لِلْمَاءِ حَتَّى اسْتَنْبَطَ مَا وُهَا فَبَذَلَهَا لِلْمُسْلِمِينَ كَانَ لَهُ كَأَجْرِ مَنْ تَوَصَّاهُ مِنْهَا وَ صَلَّى الْخَوَّالُ (ص): اَنْسَكَ النَّاسَ نُسْكَاً اَنْصَحَهُمْ حُبًّا وَ اسْلَمَهُمْ قَلْبًا لِلْمُسْلِمِينَ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس برراهی جائی بسازد برای سکونت رهگذران، خدا او را روز قیامت برانگیزد بر شتری از دُر و جواهر در حالیکه صورت او نوردهد و روشن سازد تمام اهل قیامت را تا آنکه نورا و در قُبَّه ابراهیم خلیل منعکس گردد پس مردم قیامت گویند این ملکی از ملائکه که مانند او را ندیده ایم هرگز. و کسی که چاهی برای آب بکند تا آب آن بیرون آید پس آنرا به مسلمین بذل نماید برای او است اجر هرکس که از آن وضو بسازد و نماز بخواند تا آخر. و رسول خدا (ص) فرمود: عابدترین مردم آنست که دوستی و خیرخواهی او برای مردم بیشتر باشد و دل او نسبت به مسلمین سالم تر باشد.

۲۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَ مَنْ قَادَ ضَرِيرًا إِلَى مَسْجِدٍ أَوْ إِلَى مَنْزِلِهِ أَوْ لِحَاجَةٍ مِنْ حَوَائِجِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ عَشْرًا رَقِيقًا وَ صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى يَفَارِقَهُ وَ مَنْ كَفَى ضَرِيرًا حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِهِ فَمَشَى فِيهَا حَتَّى يَقْضِيَهَا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِرَأْتَيْنِ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَةً مِنَ النَّفَاقِ وَ قَضَى لَهُ سَبْعِينَ أَلْفَ حَاجَةٍ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا وَ لَمْ يَزَلْ يَخُوضُ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ وَ مَنْ قَامَ عَلَى مَرِيضٍ يَوْمًا وَ لَيْلَةً بَعَثَهُ اللَّهُ مَعَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ فَجَازَ عَلَى الصِّرَاطِ كَأَلْبَرِّقِ الْخَاطِفِ اللَّامِعِ وَ مَنْ سَعَى لِمَرِيضٍ فِي حَاجَةٍ قَضَاهَا خَرَجَ مِنْ ذَنْبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنْ كَانَ الْمَرِيضُ مِنْ أَهْلِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ مَنْ أَعْظَمَ النَّاسُ أَجْرًا مِمَّنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَهْلِهِ وَ مَنْ ضَيَّعَ أَهْلَهُ وَ قَطَعَ رَحِمَهُ حَرَمَهُ اللَّهُ حُسْنَ الْجَزَاءِ يَوْمَ يُجْزَى الْمُحْسِنِينَ وَ ضَيَّعَهُ وَ مَنْ ضَيَّعَهُ اللَّهُ فِي الْآخِرَةِ فَهُوَ يَتَرَدَّدُ مَعَ الْهَالِكِينَ حَتَّى يَأْتِيَ بِالْمَخْرَجِ وَلَكِنْ يَأْتِي بِهِ وَ مَنْ أَقْرَضَ مَلْهُوفاً فَأَحْسَنَ طَلَبَتَهُ اسْتَأْنَفَ الْعَمَلَ وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ

بِكُلِّ دِرْهَمٍ الْفَقِئْتُ رَمِي الْجَنَّةَ وَ مَنْ فَرَجَ عَنْ أَخِيهِ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا نَظَرْتُ اللَّهُ إِلَيْهِ بِرَحْمَتِهِ فَنَالَ بِهَا الْجَنَّةَ وَ فَرَجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . الخ .^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس بیچاره و بیحالی را ببرد به مسجد و یا منزلش و یا بسوی حاجتی از حوائجش، خدا برای او به هر قدمی آزادی بنده‌ای را بنویسد و ملائکه براو دعا کنند تا او فارغ شود و کسیکه حاجتی از حوائج محتاجی را کفایت کند و برود تا آنرا انجام دهد خدا او را دو ورقه دوری و زحمتی دهد یکی زاتش و یکی از نفاق و برای او هفتاد هزار حاجت دنیوی را انجام دهد و همواره در رحمت خدا باشد تا برگردد و کسیکه بر سر بیماری بایستد یکروز و شبی خدا او را با ابراهیم خلیل مبعوث کند و برصراط مانند برق سریع درخشان بگذرد و کسیکه برای بیماری در حاجتی که انجام دهد سعی کند از گناهانش خارج شود مانند روزی که مادرش او را زائیده است . پس مردی از انصار گفت یا رسول الله اگر بیمار از خانواده‌اش باشد چطور؟ رسول خدا (ص) فرمود کیست که اجزش بزرگتر باشد از آنکه در حاجت خانواده‌اش سعی کند و کسی که خانواده‌اش را ضایع گذارد و رحمش را قطع کند خدا او را از جزاء نیک روزی که جزاء نیکوکاران را میدهد محروم نماید و او را ضایع گذارد و کسیکه خدا او را ضایع گذارد در آخرت او با هلاک شوندگان سروکار دارد تا آنکه راهی برای خروج پیدا کند و هرگز پیدا نخواهد کرد . و کسیکه به محتاجی قرض دهد و نیکو مطالبه کند عمل را از سرگیرد و خدا او را به هر درهمی قنطاری در بهشت عنایت کند و کسیکه گرفتاری را از برادر ایمانی او برطرف کند گرفتاری دنیا را خدا برحمت به او نظر کند و بآن بهشت برسد و خدا گرفتاری دنیا و آخرت او را برطرف سازد . تا آخر

۲۳- ش عَنْ أَبِي الْحَسَنِ قَالَ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حِينَ غَدَا مِنْ مَنِي فِي طَرِيقٍ ضَبٍّ وَ رَجَعَ مَا بَيْنَ الْمَا زَمَيْنِ وَ كَانَ إِذَا سَلَكَ طَرِيقًا

لَمْ يَرْجِعْ فِيهِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) هنگامی که از منی رفت در طریق ضب، برگشت از مکانی از میان مأزمین و عادت او این بود راهی که رفته در آنسرا به برنمی گشت (بلکه از راه دیگر برمیگشت).
(غلوها بی که در پا ره ای از احادیث این باب آمده به راهل تحقیق پوشیده نیست.)

العدل أساس الملك

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۲)

(ج ۱) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: الْإِمَامُ الْعَادِلُ، وَ شَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ رَبِّهِ، وَ رَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلِّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ، وَ رَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَ رَجُلٌ طَلَبَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ فَقَالَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَ رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَىٰ حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ وَ رَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا ففَاضَتْ عَيْنَاهُ. وَ عَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ فِي خُطْبَتِهِ: أَلَا إِنَّ رَبِّي أَمَرَنِي أَنْ أَعْلِمَكُمْ مَا جَهِلْتُمْ مِمَّا عَلَّمَنِي يَوْمِي هَذَا. كُلُّ مَا لَمْ تَحْلُتْهُ عِبَادًا حَلَالًا وَإِنِّي خَلَقْتُ عِبَادِي حُنَفَاءَ كُلَّهُمْ وَإِنَّهُمْ أَتَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ فَأَجْنَلَتْهُمْ عَنْ دِينِهِمْ وَ حَرَمَتْ عَلَيْهِمْ مَا أَحْلَلْتُ لَهُمْ وَ أَمَرْتُهُمْ أَنْ يُشْرِكُوا بِي مَا لَمْ أُنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا. وَإِنَّ اللَّهَ نَظَرَ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَمَقَّتَهُمْ عَرَبُهُمْ وَ عَجَمُهُمْ إِلَّا بَقَايَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ قَالَ إِنَّمَا بَعَثْتُكَ لِابْتِلَايِكَ وَ ابْتَلَايِكَ وَ أَنْزَلْتُ عَلَيْكَ كِتَابًا لَا يَغْسِلُهُ الْمَاءُ تَقْرُوهُ نَائِمًا وَ يَقْظَانِ وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أُحَرِّقَ قُرَيْشًا فَقُلْتُ: رَبِّ إِذَا يَثْلَغُوا رَأْسِي فَيَدْعُوهُ خُبْرَةٌ قَالَ اسْتَخْرِجْهُمْ كَمَا

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۳۶

(۲) قرآن / سوره نحل / آیه ۹۰

أَخْرَجُوكَ ، وَاعْزُهُمْ نُغْرَكَ ، وَ أَنْفِقْ فَسَنَنْفِقَ عَلَيْكَ ، وَابْعَثْ جَيْشًا
تَبِعَتْ خَمْسَةَ مِثْلِهِ ، وَ قَاتِلْ بَيْنَ أَطَاعِكَ مَنْ عَمَاكَ . قَالَ وَ أَهْلُ
الْجَنَّةِ ثَلَاثَةٌ : دُوسُلَانِ مَقْسُطٌ مُتَمَدِّقٌ مُوَفَّقٌ ، وَ رَجُلٌ رَحِيمٌ رَقِيقٌ
الْقَلْبِ لِكُلِّ ذِي قُرْبَى وَ مُسْلِمٌ ، وَ عَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِيَالٍ قَالَ وَ أَهْلُ
النَّارِ خَمْسَةٌ : الضَّعِيفُ الَّذِي لَازَبَ رُلَّهُ الَّذِينَ هُمْ فِيكُمْ تَبَعًا لَا يَتَّبِعُونَ
أَهْلًا وَ لَا مَالًا ، وَ الْخَائِنُ الَّذِي لَا يَخْفَى لَهُ طَمَعٌ وَ إِنْ دَقَّ إِلَّا خَائِنُهُ ،
وَ رَجُلٌ لَا يُضْبَحُ وَ لَا يُمَسَّى إِلَّا وَ هُوَ يُخَادِعُكَ عَنْ أَهْلِكَ وَ مَالِكَ وَ ذَكَرَ
الْبُخْلَ أَوِ الْكُذْبَ وَ الشَّنْظِيرَ الْفَحَّاشَ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هفت طائفه خدا ایشان را در سایه
رحمت خود جای دهد روزی که سایه ای نباشد جز سایه او یکی امام
عادل و باقی در ابواب دیگر ذکر شده.

وَاز عِیَاضِ مُجَاشِعِیِّ روایت است که روزی رسول خدا (ص) در خطبه
خود فرمود: آگاه باشید خدا مرا امر کرده که شمارا یاد دهم آنچه
نمیدانید از آنچه امروز مرا تعلیم کرده این است که هر مالی که به
بنده عطا کردم حلال است، و من بندگانم را متمایل حق آفریدم
تمام آنان را، و شیاطین آمدند و ایشان را به جَوَلان آوردند از
دین خودشان، و آنچه را برایشان حلال کرده بودم حرام کردند و
ایشان را امر کردند که برای من شریک قائل شوند چیزی را که من
دلیلی بر آن نازل نکرده بودم. و خدا به اهل زمین نظر کرد و
ایشان را از عرب و عجم محل غضب خود قرار داد مگر چندان نفی که
باقیمانده اهل کتابند و فرمود همانا تورا مبعوث کردم تا تو
را بیازمایم و بواسطه تو دیگران را (نیز) بیازمایم و بر تو
کتابی نازل کردم که آب او را از بین نمیبرد و خواب و بیداری
آنرا میخوانید، و خدا مرا امر کرد که قریش را بسوزانم، من
گفتم پروردگارا در این هنگام سرما می شکنند و مانند پاره نانی
میکنند، فرمود آنان را بیرون کن چنانکه تورا بیرون کردند و
با ایشان بجنگ که تورا یاری میکنم، و اتفاق کن که ما به تو

میدهیم، و لشکری بفرست ما پنج مقابل آنان را میفرستیم، و قتال کن بهمراهی کسانی که تورا اطاعت کرده اند با کسانی که تو را نافرمانی کردند. و رسول خدا (ص) فرمود: واهل بهشتند سه طائفه: سلطان عادل صدقه دهنده موقت، و مرد بارحم دل نازک که بسا نزدیکان مُسَلِّم مهربان باشد، و مرد با عفتی که عفت ورزد و صاحب عاقله باشد. و فرمود اهل آتشند پنج طائفه: بشر ضعیفی که از خود اراده ندارد تابع مردم است نه خانواده می خواهد و نه مال، و مرد خائنی که طمع او مخفی نمی ماند و اگر چه در چیز کمی باشد و مرد حقّه بازی که شب و صبح نمی کند مگر آنکه باتو خدعه میکند در خانواده و مال تو و ذکر نمود بخل و یادروغ و فحاش را.

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: عَفْوُ الْمَلِكِ أَبْقَى لِلْمَلِكِ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: گذشت سلطان بیشتر موجب بقاء سلطنت است.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): خَمْسٌ إِنْ أُدْرِكْتُمُوهُنَّ فَتَعَسَوْدُوا بِأَلَلِهِ مِنْهُنَّ لَمْ تَظْهَرِ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يُعْلِنُوهَا إِلَّا ظَهَرَ فِيهِمُ الطَّاعُونَ وَالْأَوَجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ فِي أَسْلَافِهِمُ الَّذِينَ مَضَوْا وَ لَمْ يَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِلَّا أُخْذُوا بِالسِّنِينَ وَشِدَّةِ الْمُؤَنَوِ وَ جَوْرِ السُّلْطَانِ وَ لَمْ يَمْنَعُوا الزَّكَاةَ إِلَّا مُنِعُوا الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ وَ لَوْلَا أَلْبَهَائُ لَمْ يَمْطَرُوا وَ لَمْ يَنْقُصُوا عَهْدَ اللَّهِ وَ عَهْدَ رَسُولِهِ إِلَّا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ وَ أَخَذَ بَعْضُ مَا فِي أَيْدِيهِمْ وَ لَمْ يَحْكُمُوا بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود پنج چیز را اگر درک کردید از آنها پناه به خدا برید: (۱) کار زشت در قومی هرگز ظاهر نشد تا آنرا علنی کردند مگر آنکه طاعون و دردهای بی سابقه که در اسلافشان نبوده در میانشان ظاهر شد (۲) و پیمان و میزان را کم ندادند مگر آنکه مبتلا شدند به سالهای گرانی و سختی معاش و جور سلطان (۳) و از دادن زکات خودداری نکردند مگر آنکه از قطرات باران ممنوع

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۱۹ و ج ۱۱ / ص ۵۱۲ .

شدند و اگر حیوانات زبان بسته نبود از آسمان باریده نمی شدند (۴) و پیمان الهی و رسول او را نشکستند مگر آنکه دشمن ایشان بر ایشان مسلط گردید (۵) و حکم به غیر ما نازل الله نکردند مگر آنکه خودشان به جان هم افتادند.

۴- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فَقَدْ ذَكَرَ اللَّهَ وَ إِنْ قَلَّتْ صَلَاتُهُ وَ صِيَامُهُ وَ تِلَاوَتُهُ لِلْقُرْآنِ وَ مَنْ عَصَى اللَّهَ فَقَدَنَسِيَ اللَّهَ وَ إِنْ كَثُرَتْ صَلَاتُهُ وَ صِيَامُهُ وَ تِلَاوَتُهُ لِلْقُرْآنِ (۱).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: هر کس خدا را اطاعت کند یاد خدا کرده و اگر چه نماز او، روزه او و تلاوت او مقرر آنرا کم باشد و هر کس خدا را نافرمانی کند خدا را فراموش کرده هر چند نماز او و روزه او و تلاوت قرآن او بسیار باشد.

خاتمة فی المحبة

ملاك الدين فی محبة الله ورسوله

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ (۲) وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳).

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ أَنْ يَكُونَ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا ، وَ أَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ تَعَالَى ، وَ أَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَذَّفَ فِي النَّارِ (۴). وَ قَالَ (ص): مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَ أَبْغَضَ لِلَّهِ وَ أُعْطِيَ لِلَّهِ وَ مَنَعَ لِلَّهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ . وَ قَالَ (ص): أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ لِلَّهِ (۵).

- (۱) وسائل الشيعة / ج ۱۱ / ص ۲۰۳
(۲) قرآن / سورة بقره / آیه ۱۶۵ . (۳) قرآن / سورة آل عمران / آیه ۳۱
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۷۸ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۲۰۰
(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۷۸

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: سه چیز است در هر کس باشد شیرینی ایمان را یافته است: یکی اینکه خدا و رسول او نزدا و محبوبتر باشد از غیر این دو و دیگر اینکه مرد را دوست بدارد و دوستی او نباشد مگر برای خدایتعالی و دیگر اینکه خوش نداشته باشد که به کفر برگردد چنانکه خوش ندارد در آتش افتد. و فرمود کسی که برای خدا دوستی کند و برای خدا دشمنی کند و برای خدا عطا کند و برای خدا خودداری کند بتحقیق ایمان را تکمیل کرده، و فرمود بهترین اعمال دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا است.

۲- ش فی وصیة النبی (ص) لعلی (ع): یا علی من أوثق عرى الإيمان الحب في الله والبغض في الله وتوالي أولياء الله و التبري من أعداء الله. و عن الباقر عن أبيه عن رسول الله (ص) قال: إذا كان يوم القيامة نادى مناد من الله عز وجل يسمع آخرهم كما يسمع أولهم فيقول أين جيران الله جل جلاله في داره فيقوم عنق من الناس فتستقبلهم زمرة من الملائكة فيقولون ما كان عملكم في دار الدنيا فصرتم اليوم جيران الله تعالى في داره فيقولون كنا نتحاب في الله و نتوازر في الله تعالى قال فينادي مناد من عند الله تعالى صدق عبادي خلوا سبلهم فينطلقون إلى جواره في الجنة بغير حساب (۱)

یعنی، در وصیت پیغمبر (ص) به علی (ع) فرمود: ای علی از محکم ترین دست آویز ایمان حب در راه خدا و بغض در راه خدا و دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا است. و حضرت باقر (ع) از پدرانش روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود چون قیامت شود منادی از طرف خدای عز و جل ندائی کند که اولین و آخرین بشنوند که میگوید کجایند همسایگان خدای جل جلاله در خانه او و عده ای از مردم برمیخیزند پس ایشان را ملائکه استقبال میکنند و میگویند عمل شما چه بود در دنیا که امروز همسایگان خدا در خانه او شدید گویند در راه او دوستی میکردیم و کمک مینمودیم در راه خدایتعالی، فرمود

پس منادی ندا کند از جانب خدایتعالی که بندگانم راست میگویند راهشان را باز کنید که بروند به جوار خدا در بهشت بدون حساب .

۳- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي وَ كِبْرِيَائِي وَ نُورِي وَ عَلَوِي وَ ارْتِفَاعُ مَكَانِي لِأَيُّوْبَ عَبْدٍ هَوَاهُ عَلَى هَوَايَ إِلَّا شَتَّتَ عَلَيْهِ أَمْرُهُ وَ لَبَسَتْ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَ شَغَلَتْ قَلْبَهُ بِهَا وَ لَمْ آتِ مِنْهَا إِلَّا مَا قَدَّرْتُ لَهُ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ نُورِي وَ عَلَوِي وَ ارْتِفَاعُ مَكَانِي لِأَيُّوْبَ عَبْدٍ هَوَاهُ عَلَى هَوَاهُ إِلَّا اسْتَحْفَظْتَهُ مَلَائِكَتِي وَ كَفَلَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ رِزْقَهُ وَ كُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةٍ كُلِّ تَاجِرٍ وَ آتَتْهُ الدُّنْيَا وَ هِيَ رَاغِمَةٌ (۱)

یعنی، حضرت باقر (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود خدای عز و جل میفرماید قسم به عزت و جلال و بزرگی و نور و برتری و ارتفاع من از مکان که بنده ای هوا و میل خود را بر میل من ترجیح ندهد مگر آنکه امر او براو پراکنده گردد و دنیا براو مشتبه گردد و دل او مشغول دنیا گردد و از دنیا به او ندهم مگر آنچه برای او مقدر نموده ام و قسم به عزت و جلال و عظمت و نور و برتری من از مکان که بنده ترجیح نمیدهد میل مرا بر میل خود مگر آنکه فرشتگانم او را حفظ کنند و آسمانها و زمینها متکفل روزی او شوند و من برای او از پشت تجارت هرتا جری نظارت دارم و دنیا به طرف او آید در حالیکه نمیخواهد .

من أحب الله أحب الله و العباد

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (۲)

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا دَعَا جَبْرِيلَ فَقَالَ إِنِّي أُحِبُّ فُلَانًا فَأَحِبَّهُ قَالَ فَيَحِبُّهُ جَبْرِيلُ ثُمَّ يُنَادِي فِي السَّمَاءِ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۲۱ .

(۲) قرآن / سوره مريم / آیه ۹۶ .

فَيَقُولُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا فَأَحْبُوهُ فَيَحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ ثُمَّ يُوَضِّعُ لَهُ الْقَبُولَ فِي أَهْلِ الْأَرْضِ ، وَإِذَا أَبْغَضَ اللَّهُ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيلَ فَيَقُولُ إِنِّي أَبْغَضُ فُلَانًا فَأَبْغِضْهُ قَالَ فَيَبْغِضُهُ جِبْرِيلُ ثُمَّ يُنَادِي فِي أَهْلِ السَّمَاءِ إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ فُلَانًا فَأَبْغِضُوهُ ، قَالَ فَيَبْغِضُونَهُ ثُمَّ تَوَضَّعَ لَهُ الْبَغْضَاءُ فِي الْأَرْضِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدا چون بنده‌ای را دوست بدارد جبرئیل را بخواهد و بگوید من فلانی را دوست دارم تو او را دوست بدار، پس جبرئیل او را دوست بدارد، سپس ندا کند در آسمان و بگوید که خدا فلانی را دوست میدارد پس او را دوست بدارید پس اهل آسمان او را دوست بدارند سپس مورد قبول باشد در زمین، و چون خدا بنده‌ای را دشمن بدارد جبرئیل را بخواهد و بگوید که من فلانی را دشمن دارم، پس او را دشمن بدار، پس جبرئیل دشمن او شود سپس ندا کند در آسمان که خدا فلانی را دشمن دارد او را دشمن بدارید سپس برای او در زمین دشمنی گذاشته شود.

۲- ج عَنْ أَبِي ذَرٍّ (رض) قَالَ قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَعْمَلُ الْعَمَلَ مِنَ الْخَيْرِ فَيَحْمَدُهُ النَّاسُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: تِلْكَ عَاكِسَةُ بُشْرَى الْمُؤْمِنِ (۲)

یعنی، روایت شده از ابوذر که به رسول خدا (ص) گفته شد آیا مردی که عمل خیر میکند مردم او را ثنا میگویند چگونه است؟ فرمود: این بشارت دنیوی مؤمن است.

من أحبَّ قومًا حشر معهم

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا (۳)

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۷۹.

(۳) قرآن / سوره نساء / آیه ۶۹.

(۱- ج عن النبی (ص) قال: الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ . و عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ (ص) مَتَى السَّاعَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مَا أَعَدَّدْتُ لَهَا؟ قَالَ: مَا أَعَدَّدْتُ لَهَا مِنْ كَثِيرٍ صَلَاةٍ وَ لَصُومٍ وَ لَصَدَقَةٍ وَ لِكِنِّي أُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ قَالَ: أَنْتَ مَعَ مَنْ أُحِبُّهُ (۱)!

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: مرد محشور میشود با آنکه را دوست میدارد. و از انس (رض) روایت شده که مردی از پیغمبر (ص) سؤال کرد یا رسول الله ساعت قیامت کی است؟ فرمود: چه مهیا کرده ای برای آن؟ گفت: برای آن نماز زیاد و روزه و صدقه ای مهیا نکرده ام و لکن خدا و رسول او را دوست میدارم، فرمود: تو با کسی هستی که دوست داشته ای.

۲- ش قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): انْظُرُوا مَنْ تَحَادِثُونَ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَنْزِلُ بِهِ الْمَوْتُ إِلَّا مِثْلَ لَهُ أَصْحَابُهُ إِلَى اللَّهِ فَإِنْ كَانُوا خِيَارًا فَخِيَارًا وَإِنْ كَانُوا شَرَارًا فَشَرَارًا وَ لَيْسَ أَحَدٌ يَمُوتُ إِلَّا تَمَثَّلَتْ لَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ (۲).

یعنی، امیرالمؤمنین (ع) گفت رسول خدا (ص) فرمود ببینید با که صحبت و حدیث میگوئید زیرا أَحَدٌ نمی میرد مگر آنکه اصحاب و دوستانش برای او مجسم میشوند اگر خوب بوده اند پس خوب مجسم میشوند و اگر از شرار بودند پس بشکل شرار مجسم میشوند و احدی نمی میرد مگر آنکه اصحاب او برای او مجسم میشوند.

محبة الصالحين و زیارتهم و مجالستهم غنیمة کبری

(۱- ج عن النبی (ص) قال: النَّاسُ مَعَادِنٌ كَمَعَادِنِ الْفِضَّةِ وَ الذَّهَبِ خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا فَقَّهُوا وَ الْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ قَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ائْتَلَفَ وَ مَا تَنَاقَرَتْ مِنْهَا اُخْتَلَفَ وَ قَالَ (ص): الرَّجُلُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ (۳).

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۸۰ و ۸۱ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۱۹۹
(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۱۱ و ۴۱۲.

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: مردم معدنها فی مانند معادن نقره و طلایند، خوبان نشان در جاهلیت در اسلام خوبند هرگاه دانا شوند و ارواح لشکری مجتمع میباشند آنانیکه در صفات مانند بودند الفت گرفتند و آنانکه مانند هم نبودند اختلاف کردند. و فرمود مرد بردین دوست خود میباشد بایذیکی از شما دقت کند که را دوست میگیرد.

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مرد بردین دوستش میباشد.

۳- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَاتُصَاحِبُ إِلَّا مُؤْمِنًا وَلَا يَأْكُلْ طَعَامَكَ إِلَّا تَقِيًّا. وَ قَالَ (ص): إِذَا أَحَبَّ الرَّجُلُ أَخَاهُ فَلْيُخْبِرْهُ أَنَّهُ يُحِبُّهُ. وَ كَانَ رَجُلٌ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) فَمَرَّبَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّ هَذَا، قَالَ: أَعَلِمْتَهُ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: أَعَلِمَهُ، وَ قَالَ (ص) إِنَّمَا مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَ الْجَلِيسِ السَّوِّ كَمَا مِلَ الْمِسْكُ وَ نَافِخُ الْكَبِيرِ فَحَا مِلَ الْمِسْكِ إِمَّا أَنْ يُحْذِيكَ وَ إِمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ وَ إِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحًا طَيِّبَةً، وَ نَافِخُ الْكَبِيرِ إِمَّا أَنْ يُحْرِقَ شَيْءًا بَكَ وَ إِمَّا أَنْ تَجِدَ رِيحًا خَبِيثَةً (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: رفاقت و مجالست ممکن مگر با مؤمن و طعام تورا نخورد جز پرهیزکار. و فرمود هرگاه مردی برادر خود را دوست میدارد باید بها و اظهار کند و مردی خدمت پیغمبر (ص) بود، مرد دیگری بها و گذشت و گفت یا رسول الله من او را دوست میدارم، فرمود آیا بها و اعلام کرده ای؟ گفت: نه فرمود بها و اعلام کن. و فرمود: همانا حکایت هم نشین صالح و هم نشین بد مانند حامل مشک و دمنده در کوره میباشد که حامل مشک یا به تو میدهد و یا میخرد از او و یا از او بوی خوش میبایی، و لسی دمنده کوره یا جامه ات را میسوزاند و یا بوی بد از آن میبایی.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لِ عَلِيٍّ (ع) يَا عَلِيُّ مَنْ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۳۵.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۸۱ و ۸۲.

لَمْ تَنْتَفِعْ بِدِينِهِ وَ لَا دُنْيَاهُ فَلَاخَيْرَ لَكَ فِي مُجَالَسَتِهِ وَ مَنْ لَمْ يُوجِبْ لَكَ فَلَا تُوجِبْ لَهُ وَ لَا كَرَامَةً (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) در وصیت خود به علی (ع) فرمود: یا علی کسیکه به دین او بهره نبرده ای و نه دنیای او، در مجالست او برای تو خیری نیست و کسیکه برای تو چیزی قائل نشده تو برای او چیزی قائل نباش و کرامتی نباشد.

۵- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: ثَلَاثَةٌ مُجَالَسَتُهُمْ تُمِيتُ الْقُلُوبَ: الْجُلُوسُ مَعَ الْأَنْذَالِ وَ الْحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ وَ الْجُلُوسُ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه کس است که هم نشینی با آنان دل را میمیراند: هم نشینی با مردم پست، و سخن گفتن با زنان و هم نشینی با اغنیاء.

۶- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: زَارَ رَجُلٌ أَخَاهُ فِي قَرْيَةٍ أُخْرَى، فَأَرْصَدَ اللَّهُ لَهُ عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكًا فَلَمَّا أَتَى عَلَيْهِ قَالَ: أَأَيْنَ تُرِيدُ؟ قَالَ: أُرِيدُ أَخًا لِي فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ، قَالَ: هَلْ لَكَ عَلَيْهِ مِنْ نِعْمَةٍ تَرُبُّهَا؟ قَالَ: لَا، غَيْرَ أَنِّي أَحْبَبْتُهُ فِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ قَالَ: فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحَبَّبْتُهُ فِيهِ (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: مردی خواست زیارت کند برادر خود را در قریه دیگری، خدا در راه او فرشته ای بکمین قرار داد، پس به آن قریه آمد، آن فرشته به او گفت کجا میروی؟ گفت: میخواهم زیارت کنم برادر مرا در این قریه، گفت: آیا او بر تو نعمتی دارد؟ گفت نه جز اینکه او را در راه خدای عزوجل دوست دارم، فرشته گفت: من فرستاده خدایم بسوی تو به این که خدا تو را دوست دارد چنانکه تو او را دوست داری در راه خدا.

۷- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ عَادَ مَرِيضًا أَوْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ نَادَاهُ مُنَادٍ أَنْ طِبْتُ وَ طَابَ مَمَشَاكَ وَ تَبَوَّاتُ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا (۴)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه بیماری را عیادت و یا برادری را در راه خدا زیارت کند منادی او را ندا کند که پاک

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۲۱ ، ۴۳۰ و ۴۳۱ .
(۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۸۲ .

شدی و راحت پاکست و از بهشت منزلی را جای گرفتی.

۸- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ ثَلَاثَةٍ اجْتَمَعُوا عِنْدَ أَخٍ لَهُمْ يَأْمَنُونَ بِوَأَيْقِفِهِ وَلاَ يَخَافُونَ غَوَائِلَهُ وَ يَرْجُونَ مَا عِنْدَهُ إِنْ دَعَا اللَّهَ أَجَابَهُمْ وَإِنْ سَأَلُوهُ أَعْطَاهُمْ وَإِنْ اسْتَزَادُوا زَادَهُمْ وَإِنْ سَكَتُوا ابْتَدَأَهُمْ وَقَالَ: دَعَا مُوسَى وَ أَشْنُ هَارُونَ وَ أَ مَنَّاتِ الْمَلَائِكَةُ فَقَالَ اللَّهُ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ^(۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هر دو نفر مؤمن و یا سه نفری که جمع شوند نزد برادر خود آن برادری که از شرور او ایمن باشند و از حیل‌های او خوف نداشته باشند و از آنچه نزد او سست امیدوار باشند، اگر خدا را بخوانند اجابتشان کند و اگر از او سؤال کنند بهایشان عطا کند و اگر افزونی بخواهند افزون کند برای ایشان و اگر ساکت باشند خدا بدون درخواست عطایشان کند. و رسول خدا (ص) فرمود: موسی دعا کرد و برادرش هرون آمین گفت و ملائکه آمین گفتند، پس خدا فرمود بتحقیق دعوت شما اجابت شد.

۹- ج قَالَ عَلِيٌّ (ع) سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَعُودُ مُسْلِمًا غَدْوَةً إِلَّا صَلَّيْتُ عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّى يُمْسِيَ وَإِنْ عَادَهُ عَشِيَّةً إِلَّا صَلَّيْتُ عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّى يُصْبِحَ وَ كَانَ لَهُ خَرِيفٌ فِي الْجَنَّةِ^(۲)

یعنی، علی (ع) فرمود: از رسول خدا (ص) شنیدم که میفرمود مسلمان‌بی مسلمان‌ی را در صبح عیادت نمیکند مگر آنکه هفتاد هزار ملک برای او دعا کنند تا شب کند و اگر شب او را عیادت کند هفتاد هزار ملک او را دعا کند تا صبح و برای او و بستانی در بهشت است.

المتحابون في ظلّ العرش يوم القيامة

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۴۴.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۵۰.

أَيُّنَ الْمُتَحَابِّينَ بِجَلَالِي الْيَوْمِ أَظْلَهُمْ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّي. وَ فِي رَوَايَةٍ: قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْمُتَحَابِّونَ فِي جَلَالِي لَهُمْ مَنَابِرُ مِنْ نُورٍ يَغِيظُهُمُ الشَّيْطَانُ وَالشُّهَدَاءُ (۱).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: خدایتعالی روز قیامت میفرماید: کجايند آنانکه با یکدیگر دوستی میکردند ببرکت جلال من، امروز در سایه‌ام ایشان را جای میدهم روزی که سایه‌ای نیست جز سایه من. و در روایتی: خدای عزَّوَجَلَّ فرمود دوستی کنان در پرتو جلال من برای ایشان منبرهایی از نور است، پیغمبران و شهداء به ایشان حسرت میخورند.

۲- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لَأَنَاسًا مَا هُمْ بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ يَغِيظُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمَكَانِهِمْ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ تُخْبِرُنَا مَنْ هُمْ؟ قَالَ: هُمْ قَوْمٌ تَحَابُّوا بِرُوحِ اللَّهِ عَلَى غَيْرِ أَرْحَامٍ بَيْنَهُمْ وَلَا أَمْوَالٍ يَتَعَاطَوْنَهَا قَوْلَ اللَّهِ إِنَّ وَجْوهَهُمْ لَنُورٌ وَ إِنَّهُمْ لَعَلَى نُورٍ لَا يَخَافُونَ إِذَا خَافَ النَّاسُ وَ لَا يَحْزَنُونَ إِذَا حَزَنَ النَّاسُ إِلَّا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَهُمْ يَحْزَنُونَ (۲).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: بعضی از بندگان خدا مردمی هستند که نه پیغمبرند و نه شهید ولی پیغمبران و شهداء به ایشان روز قیامت حسرت برند بواسطه قربشان به خدا، گفتند یا رسول الله ما را خبر میدهی که ایشان کیانند؟ فرمود قومی که با یکدیگر محبت دارند بدون اینکه رَحِم باشند و بدون اموالِی که به یکدیگر داده باشند، پس قسم به خدا که صورتشان نورانی و بر راء نورند نمی‌ترسند روزی که مردم می‌ترسند و نه غصه دارند روزی که مردم محزونند خدا فرموده: إِلَّا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَهُمْ يَحْزَنُونَ.

۳- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: الْمُتَحَابِّونَ فِي

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۸۳.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۸۳ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۲۰۲.

اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى اَرْضٍ زَبْرَجْدَةٍ خَضَاءٍ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ عَنْ يَمِينِهِ وَ
كِلْتَا يَدَيْهِ يَمِينٌ وَجُوهُهُمْ اَشَدُّ بَيَاضًا وَ اَضْوَا مِنْ الشَّمْسِ الطَّالِعَةِ
يَغْبِطُهُمْ بِمَنْزِلَتِهِمْ كُلُّ مَلَكٍ مُّقَرَّبٍ وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُّرْسَلٍ يَقُولُ النَّاسُ مَنْ
هَؤُلَاءِ فَيَقَالَ هَؤُلَاءِ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللّٰهِ (۱)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرمود
آنانکه در راه خدا یکدیگر را دوست میدارند روز قیامت بالای زمین
زبرجد سبزی در سایه عرش خدا از طرف راست او و هردو دست خدا
راست است، صورتهای ایشان سفیدتر و نورانیتر از خورشید طالع
میباشد بمنزله و مقام ایشان غبطه میبرند هر فرشته مقرب و هر
پیامبر مرسل، مردم میگویند اینان که هستند؟ گفته شود که ایشان
دوستی کنندگان در راه خدا یند.

۴- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) اِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ
لَمَّا جَاءَ رَبَّهُ فَقَالَ يَا رَبِّ اَقْرِبْ اَنْتَ مِنِّي فَاُنَاجِيكَ اَمْ بَعِيْدٌ
فَاُنَادِيكَ فَاَوْحَى اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ اِلَيْهِ يَا مُوسَى اَنَا جَلِيسٌ مِّنْ ذِكْرِنِي
فَقَالَ مُوسَى فَمَنْ فِي سِتْرِكَ يَوْمَ لَا سِتْرَ اِلَّا سِتْرُكَ؟ قَالَ تَعَالَى الَّذِيْنَ
يَذْكُرُوْنِي فَاَذْكُرْهُمْ وَ يَتَحَابُّوْنَ فِيَّ فَاُولَئِكَ الَّذِيْنَ اِنْ اُرَدْتُ اَنْ
اُصِيبَ اَهْلَ الْاَرْضِ بِسَوْءٍ ذَكَرْتُهُمْ فَدَفَعْتُ عَنْهُمْ بِهِمْ (۲)

یعنی، علی روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: موسی بن عمران
زمانی که بمناجات پروردگارش آمد عرض کرد پروردگارا آیا تو
نزدیکی به من که با تو مناجات کنم و یا دوری که تو را ندا کنم،
پس خدای عزوجل به او وحی کرد که ای موسی من هم نشین کسی هستم
که مرا یاد کند، موسی عرض کرد چه کس در پناه تو است روزی که پناهی
نیست جز پناه تو، خدایتعالی فرمود آنانکه مرا یاد میکنند و من
آنان را یاد میکنم و درباره من و راه من با یکدیگر محبت
میکنند، آنانند آن کسانیکه اگر بخواهم به اهل زمین بدی و یا عذابی
برسانم آنانرا یاد میکنم و بواسطه آنان از اهل زمین بدی را
برطرف میکنم.

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۷۷ و ج ۱۱ / ص ۴۳۲

هـ ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: سِتُّ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَعَنْ يَمِينِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي عَفُورٍ وَمَا هُنَّ جُعِلَتْ فِدَاكَ؟ قَالَ: يُحِبُّ الْمَرْءُ الْمُسْلِمَ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِعَزِّ أَهْلِهِ وَ يَكْرَهُ لِأَخِيهِ مَا يَكْرَهُ لِعَزِّ أَهْلِهِ وَ يُنَاصِحُهُ الْوَلَايَةَ إِلَى أَنْ قَالَ: إِذَا كَانَ مِنْهُ بَيْتُكَ الْمَنْزِلَةُ بَيْتُهُ هَمَّهُ فَفَرَحَ لِفَرَحِهِ إِنْ هُوَ فَرَحَ وَ حَزَنَ لِحَزَنِهِ إِنْ هُوَ حَزَنَ وَ إِنْ كَانَ عِنْدَهُ مَا يُفَرِّجُ عَنْهُ فَرَّجَ عَنْهُ وَ إِلَّا دَعَاكَ إِلَى أَنْ قَالَ إِنَّ لِلَّهِ خَلْقًا عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَجُوهُهُمْ أَبْيَضُ مِنَ الثَّلْجِ وَ أَضْوَاءُ مِنَ الشَّمْسِ الشَّاحِبَةِ يَسْأَلُ السَّائِلُ مَا هَؤُلَاءِ؟ فَيَقَالُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ تَحَابُّوا فِي جَلَالِ اللَّهِ (۱).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: شش خصلت در هر کس باشد در حضور خدا و قدرت او است ابْنُ أَبِي عَفُورٍ گفت آن خصال چیست فدایت شوم؟ فرمود: مرد مسلمان دوست میدارد برای برادرش آنچه را که برای عزیزترین خانواده اش دوست میدارد و خوش ندارد برای برادرش آنچه را که برای عزیزترین اهلش خوش ندارد و دوستی را برای برادر را سلامش خالص میکند تا اینکه فرمود اگر برادرش چنین مقامی نزدا و داشت همت خود را برای او میپراکند و خوشحال شود برای خوشی او و مهموم شود برای اندوه او و اگر نزدش چیزی باشد باعث گشایشی باشد برای او گشایش میدهد و گرنه برای او دعا میکند تا اینکه فرمود برای خدا مخلوقی است از طرف راست عرش او در حضور خدا که صورتشان سفیدتر از برف و روشنتر از خورشید درخشان است، سائل میپرسد اینان کیانند؟ گفته شود اینان کسانی هستند که در راه عظمت الهی با یکدیگر محبت کردند.

هـ ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ رَجُلٌ لَيْسَ لَهُ قُرْبَى (۲).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: داخل بهشت نشود مردی که برای او برادر پیش قدمی در راه خدا نباشد.

هـ ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: سِتَّةٌ مِنَ الْمَرْوَةِ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي

الْحَضِرَ وَ ثَلَاثَةً مِنْهَا فِي السَّفَرِ، فَأَمَّا الَّتِي فِي الْحَضَرِ فَتِلَاوَةُ كِتَابِ
اللَّهِ وَ عِمَارَةُ مَسَاجِدِ اللَّهِ وَ اتِّخَاذُ الْأَخْوَانِ فِي اللَّهِ وَأَمَّا الَّتِي
فِي السَّفَرِ فَبَذَلُ الزَّادِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الْمَزَاحُ فِي غَيْرِ الْمَعَاصِي^(۱)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: شش چیز از مرآت است
سه عدد از آن در حضر و سه عدد از آن در سفر است: اما آنچه در حضر است
تلاوت کتاب خدا و آباد کردن مسجد خدا و برادران خدائی تهیسه
کردن و اما آنچه در سفر است، زاد و توشه را بذل کردن و حسن خلق
و مزاح کردن در غیر معاصی.

۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ
وَ كَانَ يَقُولُ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَوَافِقُ كَافِرًا وَ
لَا يَخَالِطُ فَاجِرًا وَ مَنْ آخَى كَافِرًا أَوْ خَالَطَ فَاجِرًا كَانَ فَاجِرًا كَافِرًا
وَ قَالَ (ص) أَرْبَعَةٌ مَفْسَدَةٌ لِلْقُلُوبِ: الْخُلُوعُ بِالنِّسَاءِ وَ الْأَسْتِمْتَاعُ
مِنْهُنَّ وَ الْأَخْذُ بِرَأْيِهِنَّ وَ مُجَالَسَةُ الْمَوْتَى فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا
مُجَالَسَةُ الْمَوْتَى قَالَ كُلُّ ضَالٍّ عَنِ الْإِيمَانِ وَ جَائِرٍ عَنِ الْأَحْكَامِ^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مرد بر دین دوست و قرین خود است و
میفرمود کسیکه ایمان به خدا و روز جزا دارد البته نباید با کافر
برادری کند و با فاجر مراوده کند و کسیکه با کافر برادری کند و
یا با فاجر رفت و آمد نماید خود فاجر و کافر است. و فرمود چهار
چیز دل را فاسد کند خلوت با زنان و بهره بردن از ایشان و گرفتن
برای ایشان و مجالست مرده دلان، عرض شد مردگان کیانند؟ فرمود
هرگمراه از ایمان و منحرف از احکام.

التَّوَسُّطُ فِي الْحَبِّ مَطْلُوبٌ

عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: حُبُّكَ الشَّيْءَ يُعِمِّي وَ يُصِمُّ. وَقَالَ (ص): أَحِبُّ
حَبِيبَكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَا، وَ أَبْغِضْ بَغِيضَكَ هَوْنًا
مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَا^(۳)

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۲۰ و ج ۱۱ / ص ۵۰۲ و ۵۰۷.

(۳) الناجح الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۸۴.

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: دوستی به چیزی کسور و کرمی‌کند. و فرمود: دوستت را دوست‌بدار مقداری شاید روزی دشمن تو گردد و دشمن‌بدار دشمنت را مقداری شاید او روزی دوستت گردد.

کتاب الأذکار و الأدعية و الاستغفار و التوبة

و فيه خمسة أبواب و خاتمة

الباب الأول فی فضائل الذكر و الذاکرين

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا
وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۱) وَ قَالَ تَعَالَى: فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ
اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُوا (۲) وَ قَالَ عَزَّوَجَلَّ: وَ الذاکِرِينَ اللَّهُ كَثِيرًا
وَ الذاکِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا (۳)

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي
بِي، وَ أَنَا مَعَهُ حِينَ يَذْكُرُنِي. فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي
وَ إِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْهُ وَ إِنْ اقْتَرَبَ إِلَيَّ شِبْرًا
تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا وَ إِنْ اقْتَرَبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا اقْتَرَبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا وَ
إِنْ أَتَانِي يَمْسِي أَتَيْتُهُ هَرُوكَةً (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدای عزوجل میفرماید من نزد گمان
بنده ام به من میباشم و من با اویم هنگامی که مرا یاد میکند اگر
مرا در نزد خود یاد کرد من او را در نزد خود یاد کنم و اگر مرا در
جمع یاد کرد من او را در جمع بهتری یاد کنم و اگر یکو جب به من
نزدیک شود یک ذراع به او و نزدیک شوم و اگر یک ذراع به من نزدیک
شد من چهار ذراع به او و نزدیک شوم و اگر بیاید بسوی من برفتن من
بیایم بسوی او و بهر و کله.

(۱) قرآن / سورۀ احزاب / آیه ۴۱ و ۴۲ (۲) قرآن / سورۀ بقره / آیه ۱۵۲.

(۳) قرآن / سورۀ احزاب / آیه ۳۵.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۸۵ و ۸۶ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۲۹۳.

۲- ج قال النبی (ص) إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً يَطُوفُونَ فِي الطُّرُقِ يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الذِّكْرِ. فَإِذَا وَجَدُوا قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ تَنَادَوْا هَلُمُّوا إِلَيَّ حَاجَتَكُمْ. قَالَ فَيَحْفَوْنَهُمْ بِأَجْنَحَتِهِمْ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا قَالَ فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ مَا يَقُولُ عِبَادِي قَالُوا يَسْبِحُونَكَ وَكَبَّرُونَكَ وَيُحَمِّدُونَكَ وَيُمَجِّدُونَكَ. قَالَ فَيَقُولُ هَلْ رَأَوْنِي قَالُوا نَعَمْ فَيَقُولُ لَا وَاللَّهِ مَا رَأَوْكُم. قَالَ فَيَقُولُ كَيْفَ لَوْ رَأَوْنِي قَالُوا يَقُولُونَ لَوْ رَأَوْكُم كَانُوا أَشَدَّ لَكَ عِبَادَةً وَأَشَدَّ لَكَ تَمَجُّدًا وَأَكْثَرَ لَكَ تَسْبِيحًا. قَالَ يَقُولُ فَمَا يَسْأَلُونِي قَالَ يَقُولُونَ يَسْأَلُونَكَ الْجَنَّةَ. قَالَ يَقُولُ وَهَلْ رَأَوْهَا قَالَ يَقُولُونَ لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ مَا رَأَوْهَا. قَالَ يَقُولُ فَكَيْفَ لَوْ سَأَلْتَهُمْ رَأَوْهَا. قَالَ يَقُولُونَ لَوْ رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ عَلَيْهَا حَرَمًا وَأَشَدَّ لَهَا طَلِبًا وَأَعْظَمَ فِيهَا رَغْبَةً قَالَ فَمِمَّ يَتَعَوَّذُونَ. قَالَ يَقُولُونَ مِنَ الشَّارِ. قَالَ يَقُولُ وَهَلْ رَأَوْهَا. قَالَ يَقُولُونَ لَا وَاللَّهِ مَا رَأَوْهَا يَقُولُ فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْهَا قَالَ يَقُولُونَ لَوْ رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ مِنْهَا فِرَارًا وَأَشَدَّ مِنْهَا مَخَافَةً. قَالَ فَيَقُولُ فَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ عَفَرْتُ لَهُمْ. يَقُولُ مَلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فِيهِمْ فَلَان لَيْسَ مِنْهُمْ إِنَّمَا جَاءَ لِحَاجَةٍ. قَالَ هُمُ الْجُلَسَاءُ لَا يَشْقَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ^(۱)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: برای خدا فرشتگانی است که در راهها دور میزنند جستجو میکنند از اهل ذکر و چون قومی را یافتند که ذکر خدا دارند میزنند یکدیگر را که بیاثید بسوی حاجت و مقصدتان فرمود پس بپرهای خود ایشان را احاطه میکنند تا آسمان دنیا. فرمود پس پروردگارشان از ایشان سئوال میکند با اینکه خود داناتر است به آنان که بندگان من چه میگویند عرض میکنند تورا تسبیح و تورا تکبیر و تورا حمد و تورا تمجید میکنند، فرمود پس خدا میفرماید آیا مرا دیده اند عرض میکنند خیر به خدا قسم تو را ندیده اند، فرمود پس خدا میفرماید چگونه بود اگر بفرض محال مرا دیده بودند، فرمود پس عرض میکنند اگر تورا دیده بودند برای بندگی بهتر و برای تو تمجید شدیدتر و برای تو تسبیح بیشتر

میکردند، فرمود پس خدا میفرماید از من چه میخواهند؟ فرمود عرض میکنند از توبه بشت میخواهند، فرمود پس خدا میفرماید آیا بهشت را دیده اند، فرمود عرض میکنند نه واللّٰه ندیده اند، فرمود پس خدا میفرماید اگر دیده بودند چگونه بود حالشان، فرمود: پس عرض میکنند اگر دیده بودند حرص ایشان بر آن سخت تر و طلب ایشان جدّی تر و رغبت و میلشان به آن بزرگتر بود، خدا میفرماید از چه پناه میبرند فرمود میگویند از آتش، فرمود خدا میفرماید: آیا آتش را دیده اند عرض میکنند نه واللّٰه ندیده اند میفرماید پس چگونه بود اگر آنرا دیده بودند فرمود عرض میکنند اگر دیده بودند فرارشان از آن بیشتر و خوفشان از آن شدیدتر بود، فرمود: پس خدا میفرماید شما را شاهد میگیرم که من ایشان را آمرزیدم، پس ملکی از ملائکه میگوید در میان ایشان فلانی است و او از ایشان نیست، برای حاجتی همانا آمده در میان ایشان، فرماید ایشان هم نشینند و به برکت آنان او شقی نمیشود.

۳- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ إِنَّ رَجُلًا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي نَافَقْتُ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا نَافَقْتُ وَلَوْ نَافَقْتُ مَا أَتَيْتَ تُعَلِّمُنِي مَا أَلَذِي رَأَيْتُكَ أَظُنُّ الْعَدُوَّ الْحَاضِرَ أَتَاكَ فَقَالَ لَكَ مِنْ خَلْقِكَ فَقُلْتُ اللَّهُ خَلَقَنِي فَقَالَ لَكَ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ فَقَالَ إِي وَاللَّهِ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَكَ أَنْ كَذَبَ فَقَالَ (ص) إِنَّ الشَّيْطَانَ أَتَاكُمْ مِنْ قَبْلِ الْأَعْمَالِ فَلَمْ يَقْوَعَنَّكُمْ فَأَتَاكُمْ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ لِكَيْ يَسْتَزِلَّكُمْ فَإِذَا كُنْ كَذَلِكَ فَلْيَذْكُرُوا حَدِّكُمْ اللَّهُ وَحْدَهُ (۱).

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که: مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد یا رسول الله من منافق شدم آنجناب فرمود سوگند بخدا که منافق نشدی و اگر منافق بودی نمی آمدمی مرا آگاه کنی، چه چیز تورا به شک انداخته، گمان میکنم دشمن حاضر آمده به تو گفته چه کس تورا خلق کرده تو گفتی خدا مرا خلق کرده او به تو گفته خدا را که خلق کرده، عرض کرد آری به خدائی که تورا مبعوث بحق نموده که

چنین بوده، پس فرمود که شیطان از ناحیه اعمال شما آمد و بر شما مسلط نشد پس از این ناحیه آمده که شما را بلغزاند پس هرگاه چنین شد باید ذکر کنید خدا بیکتائی.

۴- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَثَلُ الْبَيْتِ الَّذِي يُذَكِّرُ اللَّهَ فِيهِ وَالْبَيْتِ الَّذِي لَا يُذَكِّرُ اللَّهَ فِيهِ مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ. وَقَالَ (ص): مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فِي يَوْمٍ مِائَةً مَرَّةً كَانَتْ لَهُ عِدَّةٌ عَشْرَ رِقَابٍ وَ كُتِبَتْ لَهُ مِائَةٌ حَسَنَةٍ وَ مُحِيتَ عَنْهُ مِائَةٌ سَيِّئَةٍ وَ كَانَتْ لَهُ حِرْزًا مِنَ الشَّيْطَانِ يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمَسِيَ وَ لَمْ يَأْتِ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِمَّا جَاءَ بِهِ إِلَّا أَحَدٌ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ. وَ مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ فِي يَوْمٍ مِائَةً مَرَّةً حُطَّتْ خَطَايَاهُ وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ. وَقَالَ (ص): لَا يَقْعُدُ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا حَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَ غَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ. (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: مثل خانه‌ای که در آن ذکر خدا شود و خانه‌ای که ذکر خدا نشود مثل زنده و مرده است. و فرمود کسی که در روز صد مرتبه بگوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ برای او ثواب آزاد کردن ده بنده است و برای او صد حسنه نوشته شود و صد سیئه محو شود و برای او حفظ از شیطان است در آن روز تا شب کند و احدى بهتر از او نیاورده مگر آن کسی که عملی بیشتر از او کرده باشد و کسی که در روز صد مرتبه بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ خطاهای او ریخته شود و اگر چه مانند کف دریا باشد. و فرمود قومی برای ذکر خدا نمی‌نشینند مگر آنکه ملائکه ایشان را احاطه کند و رحمت ایشان را فراگیرد و آرامش برایشان نازل گردد و خدا ایشان را در میان بنده‌های مقرب یا دنماید.

۵- ش عَنْ أَبِي مُنْذِرٍ الْجُهَنِيِّ قَالَ قُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ عَلِّمْنِي

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۸۷ و ۸۸.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۸۷ و ۸۸ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۲۹۴.

أَفْضَلَ الْكَلَامِ قَالَ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا ثَمَرَةَ مَرَّةٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَأَنْتَ يَوْمَئِذٍ أَفْضَلُ النَّاسِ عَمَلًا إِلَّا مَنْ قَالَ مِثْلَ مَا قُلْتُ وَ أَكْثَرَ مِنْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لَأَحْوَلُ وَ لَأَقْوَى إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ لَا تَنْسِيََنَّ الْإِسْتِغْفَارَ فِي صَلَاتِكَ فَإِنَّهَا مَحَاةٌ لِلْخَطَا يَا بِيَذِّنَ اللَّهُ (۱)

یعنی، روایت شده از ابی منذر جهنی که گفت گفتم یا رسول الله، بهترین کلام را به من تعلیم کن، فرمود بگو لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ صدمرتبه در هر روز که تو در آن روز بهترین مردمی از جهت عمل مگر کسیکه بگوید مانند آنچه تو گفتی و زیاد بگو سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَ لَأَحْوَلُ وَ لَأَقْوَى إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ و فراموش مکن استغفار را در نمازت زیرا استغفار را بود کننده خطاها است با راده خدا.

۶- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا جَلَسَ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا نَادَاهُمْ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ قَوْمُوا فَقَدْ بَدَلْتُ سَيِّئَاتِكُمْ حَسَنَاتٍ وَ عَفَرْتُ لَكُمْ جَمِيعًا وَ مَا قَعَدَ عِدَّةٌ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَعَدَ مَعَهُمْ عِدَّةٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ (۲)

یعنی، از پیا مبر (ص) روایت شده که فرمود: قومی ننشینند که ذکر خدای عزوجل بکنند مگر آنکه ندا کننده ای از آسمان ندا کند ایشان را که برخیزید که بدیهای شما تبدیل به نیکی شد و تمام شما را آمرزیدم و عده ای از اهل زمین برای ذکر خدا ننشینند مگر آنکه با ایشان عده ای از ملائکه نشست.

۷- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا كَتَبَتْ لَهُ بِرَاتَيْنِ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَةٌ مِنَ النِّفَاقِ (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه خدا را ذکر کند خدا او را دوست بدارد و کسیکه ذکر خدا را بسیار کند برای او دو نوشته

بیزاری نوشته شود: بیزاری از آتش و بیزاری از نفاق.
 ۸- ش جاء رجل إلى النبي (ص) فقال من خير أهل المسجد فقال
 (ص) أكثرهم لله عز وجل ذكراً . و قال (ص) من أعطى لساناً ذا كبراً
 فقد أعطى خيراً الدنيا والآخرة (۱)

یعنی، مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت بهترین اهل مسجد کیست؟
 رسول خدا (ص) فرمود آنکه از همه بیشتر ذکر خدا ی عزوجل گویند و
 فرمود: کسیکه به او زبان ذکر کننده عطا شده بتحقیق خیر دنیا و
 آخرت به او عطا شده .

۹- ش قال النبي (ص): من حزنه أمر يتعاطاه فقال بسم الله
 الرحمن الرحيم وهو مخلص لله ويقليل يقلبه إليه لم ينفك من
 إحدى اثنتين أما بلوغ حاجته في الدنيا و أما يعدله عند ربّه
 ويدخر لديه وما عند الله خير وأبقى للمؤمنين (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر کس امری که عارض شده او را محزون کرد
 پس بحال خلوص بگوید بسم الله الرحمن الرحيم و بادل به خدا توجه
 کند از یکی از دو چیز جدا نگردد یا ب حاجت خود در دنیا برسد و یا
 بقدر آن نزد پروردگارش ثواب برد و نذا و ذخیره نماید و آنچه
 نزد خداست بهتر و باقی تر است برای مؤمنین .

۱۰- ش عن أبي سعيد الخدري عن النبي (ص) قال: إذا أيقظ
 الرجل أهله و توماً و ملباً كتباً من الذّاكرين الله كثيراً و
 الذّاكرات (۳)

یعنی، از ابوسعید خدری از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: چون
 مرد خانواده خود را بیدار کند و هر دو وضو بگیرند و نماز بخوانند
 از جمله ذاکرین کثیر و ذاکرات نوشته شوند .

۱۱- ج عن النبي (ص) قال: سبق المفردون، قالوا: و ما
 المفردون يا رسول الله؟ قال: الذّاكرون الله كثيراً و الذّاكرات (۴)
 یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: پیشی گرفتند مفردون ،

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۲۵۸ ، ۱۱۸۲ و ۱۱۹۳

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۸۸

عرض کردند مُفَرِّدُونَ که باشند؟ فرمود آن مردان و زنان که بسیار ذکر خدا کنند.

۱۲- ج ۱۲: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) خَرَجَ عَلَى حُلُقَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: مَا أَجَلَسَكُمْ؟ قَالُوا: جَلَسْنَا نَذْكُرُ اللَّهَ وَنُحَمِّدُهُ عَلَى مَا هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ بِهِ عَلَيْنَا قَالَ: اللَّهُ مَا أَجَلَسَكُمْ إِلَّا ذَاكَ، قَالُوا: وَاللَّهِ مَا أَجَلَسْنَا إِلَّا ذَاكَ قَالَ: أَمَا إِنِّي لَمْ أَتُحْلِفْكُمْ تَهَمَةً لَكُمْ وَلَكِنَّهُ أَتَانِي جِبْرِيلُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَبَاهِيكُمْ الْمَلَائِكَةُ، يَعْنِي، رسول خدا (ص) بیرون آمد و حلقه‌ای از اصحاب خود را دید و فرمود جلوس شما برای چه است؟ گفتند ذکر خدا و حمدا و برای اینکه ما را هدایت کرد به اسلام و بآن برما منت گذاشت، فرمود آ یا شما را قسم بخدا جلوس نکردید مگر برای همین؟ گفتند وَاللَّهِ جلوس نکردیم مگر برای همین، فرمود آگاه باشید من شما را قسم ندادم برای اینکه شما را متهم به دروغ دانسته باشم ولیکن جِبْرِیل آمده و مرا خبر داده که خدای عَزَّوَجَلَّ بوجود شما مباحثات میکند بر ملائکه.

۱۳- ج ۱۳: عَنْ حَنْظَلَةَ الْأَسَدِيِّ (رض) وَكَانَ مِنْ كُتَّابِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ نَافِقُ حَنْظَلَةُ قَالَ: وَمَا ذَاكَ؟ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ نَكُونُ عِنْدَكَ تُذَكِّرُنَا بِالنَّارِ وَ الْجَنَّةِ حَتَّى كَأَنَّنَا رَأَى عَيْنٍ فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِكَ عَافَسْنَا الْأَزْوَاجَ وَ الْأَوْلَادَ وَالضَّيْعَاتِ نَسِينَا كَثِيرًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنْ لَسَوْ تَدُومُونَ عَلَى مَا تَكُونُونَ عِنْدِي وَ فِي الذِّكْرِ لَمَّا فَحَحْتُكُمْ الْمَلَائِكَةُ عَلَى فُرُشِكُمْ وَ فِي طُرُقِكُمْ وَلَكِنْ يَا حَنْظَلَةُ سَاعَةً وَ سَاعَةً وَ سَاعَةً (۲)

یعنی، روایت شده از حَنْظَلَةُ الْأَسَدِيِّ که از نویسندگان رسول خدا (ص) بود که گفت به رسول خدا (ص) عرض کردم یا رسول الله حَنْظَلَةُ منافق شده، فرمود چه شده؟ گفتم یا رسول الله ما نزد تو که هستیم بیاد ما می‌آوردی دوزخ و بهشت را که گویا با چشم می‌بینیم، پس چون از نزد تو بیرون رفتیم مشغول به زنان و فرزندان و املاک می‌شویم و

بسیاری را فراموش میکنیم، پس رسول خدا (ص) فرمود: قسم بآنکه جانم بدست او است اگر بآن حالیکه نزد من دارید دوام بدهید و در یاد خدا باشید هر آینه ملائکه روی فرشها و در راههای شما با شما مصافحه میکنند ولیکن ای حنظلّه ساعتی بآن حال ساعتی بحال دیگر و ساعتی بحال دیگر.

۱۴- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا جَلَسَ قَوْمٌ مَجْلِسًا لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ فِيهِ وَلَمْ يَصَلُّوا عَلَى نَبِيِّهِمْ إِلَّا كَانَ عَلَيْهِمْ تَرَةٌ فَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُمْ وَإِنْ شَاءَ عَفَّرَهُمْ^(۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هیچ قومی در مجلسی که ذکر خدا نشود و صلوات بر پیغمبرشان نفرستند حاضر نشدند مگر آنکه آن مجلس برای ایشان حسرت باشد پس اگر خدا بخواهد عذابشان کند و اگر بخواهد ایشان را بپا مرزد.

۱۵- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا مِنْ قَوْمٍ اجْتَمَعُوا فِي مَجْلِسٍ فَلَمْ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَمْ يَصَلُّوا عَلَى نَبِيِّهِمْ إِلَّا كَانَ الْمَجْلِسُ حَسْرَةً وَوَبَالًا عَلَيْهِمْ. وَ قَالَ (ص): أُبْخِلُ النَّاسَ رَجُلٌ يَمُرُّ بِمُسْلِمٍ وَ لَا يَسَلِّمُ عَلَيْهِ وَ أَكْسَلُ النَّاسَ عَبْدٌ صَحِيحٌ فَارَغَ لَا يَذْكُرُ اللَّهَ بِشَفَقَةٍ وَ لَا بِلِسَانٍ وَ أَسْرَقُ النَّاسَ الَّذِي يَسْرِقُ مِنْ صَلَاتِهِ وَ أَجْفَى النَّاسِ رَجُلٌ ذُكِرَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَمْ يَصَلِّ عَلَى وَ أَعْزَلَ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الدُّعَاءِ^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: قومی در مجلسی جمع نشدند و ذکر خدا و نام خدا را بیاد نیاوردند و بر پیغمبرشان صلوات نفرستادند مگر آنکه آن مجلس حسرت و بارسنگینی بر ایشان شد. و فرمود: بخیل ترین مردم کسی است که بر مسلمان عبور کند و سلام نکند و بی حال و کسل ترین مردم بنده سالم بیکاری است که ذکر خدا را بلب جاری نسازد و نه بزبان و دزدترین مردم کسی است که از نمازش بدزدد و با جفا ترین مردم مردی است که نام من در حضورش برده شود و صلوات بر من نفرستد و عاجزترین مردم کسی است که از دعا کردن عاجز باشد.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۷۹ و ۱۱۸۰

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۸۹

۱۶- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا قَالَ عَبْدٌ لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ قَطُّ مُخْلِصًا إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ حَتَّى تَفْضِيَ إِلَيَّ الْعَرْشَ مَا اجْتَنَبْتَ الْكِبَارِثَ^(۱).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: هیچ بنده ای هرگز بطور خلوص کلمه لا اله الا الله را بر زبان جاری نکرد مگر آنکه درهای آسمان تا به عرش برای او باز شد مادامیکه از گناهان کبیره اجتناب کرد.

۱۷- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا مَرَرْتُمْ بِرِیَاضِ الْجَنَّةِ فَارْتَعُوا قَالُوا: وَمَا رِیَاضُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: خَلْقُ الذِّكْرِ^(۲).

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: چون به بوستانهای بهشت گذشتید بچرید، عرض کردند بوستانهای بهشت چه باشد؟ فرمود: انجمنهای ذکر خدا. ۱۸- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): بَادِرُوا إِلَى رِیَاضِ الْجَنَّةِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا رِیَاضُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ (ص): مَجَالِسُ الذِّكْرِ^(۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سرعت گیرید و پیش قدم باشید بسوی مرغزارهای بهشت، عرض شد یا رسول الله مرغزار بهشت چه باشد؟ فرمود مجالس ذکر.

۱۹- ج قَالَتْ عَائِشَةُ (رض): كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَذْكُرُ اللَّهَ عَلَى كُلِّ أَحْيَانِهِ^(۴).

یعنی، عایشه گفت که پیغمبر (ص) همواره بهر حال ذکر خدا میکرد. ۲۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا مُوسَى إِنَّ ذِكْرِي حَسَنٌ عَلَى كُلِّ حَالٍ^(۵).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود که خدایتعالی فرمود ای موسی محققاً ذکر من بر هر حالی نیکو است.

۲۱- ج عَنْ النَّبِيِّ قَالَ (ص): أَفْضَلُ الذِّكْرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَفْضَلُ الدُّعَاءِ الْحَمْدُ لِلَّهِ^(۶).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: بهترین ذکر لا اله الا الله و برتر دین دعا الحمد لله میباشد.

(۱)، (۲)، (۴) و (۶) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۸۹ و ۹۰.
(۳) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۷۷ و ۱۲۳۹.

۲۲- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): اِلَسْتَغْفَارُ وَقَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَيْرُ الْعِبَادَةِ. وَ فِي رَوَايَةٍ: خَيْرُ الْعِبَادَةِ قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ خَيْرُ الْعِبَادَةِ اِلَسْتَغْفَارُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ: فَأَعْلَمَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: طلب آمرزش و گفتن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بهترین عبادتست. و در روایتی فرمود: بهترین عبادت کلمه توحید و بهترین عبادت استغفار است و این قول خدایتعالی در کتاب خود است که در سوره محمدیه ۱۹ فرمود: فَأَعْلَمَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ. یعنی بدانکه نیست خدائی جز الله و برای گناهت استغفار کن.

۲۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ نِصْفُ الْمِيزَانِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ يَمْلُؤُهُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کلمه توحید نصف میزان است و الحمد لله پرمیکند میزان را.

۲۴- ج قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ شَرَّاعِ الْإِسْلَامِ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ فَأَخْبِرْنِي بِشَيْءٍ أَتَسَبَّحُ بِهِ قَالَ: لَا يَزَالُ لِسَانُكَ رَطْبًا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ. وَ قَالَ (ص): أَلَا أُتَبِّحُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ وَ أَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ وَ أَرْفَعُهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ وَ خَيْرَ لَكُمْ مِنْ إِنْفَاقِ الذَّهَبِ وَ الْوَرَقِ وَ خَيْرَ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَضْرِبُوا أَعْنَاقَهُمْ وَ يَضْرِبُوا أَعْنَاقَكُمْ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى. وَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ (ص) أَيُّ الْعِبَادَةِ أَفْضَلُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتُ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مِنَ الْغَايِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: لَوْ ضَرَبَ بِسَيْفِهِ فِي الْكُفَّارِ وَ الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يَنْكَسِرَ وَ يَخْتَضِبَ دَمًا لَكَانَ الذَّاكِرُونَ اللَّهَ أَفْضَلَ مِنْهُ دَرَجَةً (۳)

یعنی، روایت شده که مردی گفت یا رسول الله قوانین و مقررات اسلام بر من زیاد شده. مرا خبر ده به چیزی که به آن چنگ زنم، فرمود

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۹۷ ، ۱۲۰۱ و ۱۲۲۳
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۹۰

همیشه زبانت تر باشد از ذکر خدا . و رسول خدا (ص) فرمود: آیا شما را خبرندهم به بهترین و پاکیزه ترین اعمال شما نزد خدای مالک شما و بالاتر باشد در میان درجات شما و بهتر باشد برای شما از خرج کردن طلا و نقره در راه خدا و بهتر باشد از اینکه دشمن را ملاقات کنید و شما گردن ایشان را بزنید و آنان گردن شما را بزنند گفتند بلی یا رسول الله، فرمود ذکر خدا یتعالی، و روایت شده از ابوسعید که مردی گفت یا رسول الله چه عبادتی برتر است درجه آن نزد خدا در قیامت، فرمود مردان بسیار ذکر گو و زنان بسیار ذکر گو عرض کردم یا رسول الله از مُجَاهِدٍ فِي سَبِيلِ الله برتر است، فرمود اگر با شمشیر خود کفار و مشرکین را بزند تا بشکند و به خون خضاب گردد هر آینه گویندگان ذکر درجه برتری از او دارند. (نویسنده گوید روشن است که انفاق در راه خدا و جهاد از ذکر افضل است. مگر آنکه بگوئیم مقصود از این روایات ترغیب مسلمین به ذکر و یاد خدا می باشد. در غیر این صورت این روایات را نمیتوان پذیرفت. و چون بنای ما بر جمع روایات است لذا روایات صحیح و غیر صحیح همه را در این کتاب جمع کرده ایم. و این تذکر را نیز ما مکرراً گفته ایم).

۲۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَذِكْرُ اللَّهِ بِالْعَدُوِّ وَالْأَصْلِ خَيْرٌ مِنْ حَطْمِ السُّيُوفِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: البته ذکر خدا صبح و شام بهتر است از شکستن شمشیر در راه خدا یتعالی.

۲۶- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا صَدًّا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَرْبَعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ. وَ عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَا أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ إِذَا قُلْتَهُنَّ غُفِرَ اللَّهُ لَكَ وَإِنْ كُنْتَ مَغْفُورًا لَكَ قَالَ: قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ (۱)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: کسیکه بگوید أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ تا آخر ده مرتبه، برای او چهل هزار هزار حسنه خدا بنویسد. و از علی (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) برای من گفت آیا به تو تعلیم ندهم کلماتی را که چون بگوئی خدا تو را بیا مرزد، فرمود بگو لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ تا آخر.

اسماء الله الحسنى

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا
الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ. (۲) وَ قَالَ عَزَّوَجَلَّ: هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ
إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ
الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ
لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ
الْحَكِيمُ. (۳)

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَ
تِسْعِينَ اسْمًا مَنْ حَفِظَهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ إِنَّ اللَّهَ وَتَرَّ يُحِبُّ الْوَسْوَ (۴)
یعنی، از ابوهریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود برای خدا ۹۹
نام است که هر کس آنها را حفظ کند داخل بهشت گردد و خدا و تراست
و ترا دوست میدارد.

۲- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ
تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ اسْمًا مَنْ دَعَا اللَّهَ بِهَا اسْتَجِيبَ لَهُ وَ مَنْ أَطْعَمَهَا
دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا (۵)
یعنی، علی (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود برای خدا ۹۹ نام

(۱) التاج مع لاصول / ج ۵ / ص ۹۱.

(۲) قرآن / سورة اعراف / آیه ۱۸۰.

(۳) قرآن / سورة حشر / آیه ۲۳ و ۲۴.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۷۱ و ۱۱۷۲.

(۵) التاج مع لاصول / ج ۵ / ص ۹۱ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۴۴۶.

است که هر کس خدا را بآن اسماء بخواند اجابت شود و هر کس آنها را شماره کند داخل بهشت گردد.

۳- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مَن أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ: هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ الْعَفَّارُ الْقَهَّارُ الْوَهَّابُ الرَّزَّاقُ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ الْخَافِضُ الرَّافِعُ الْمُعِزُّ الْمُذِلُّ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْحَكَمُ الْعَدْلُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ الْحَلِيمُ الْعَظِيمُ الْغَفُورُ الشَّكُورُ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ الْحَفِيزُ الْمُقِيتُ الْحَسِيبُ الْجَلِيلُ الْكَرِيمُ الرَّقِيبُ الْمُجِيبُ الْوَاسِعُ الْحَكِيمُ الْوَدُودُ الْمَجِيدُ الْبَاعِثُ الشَّهِيدُ الْحَقُّ الْوَكِيلُ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ الْمُحْيِي الْمُمِيتُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ الْقَادِرُ الْمُقْتَدِرُ الْمُقَدِّمُ الْمُؤَخِّرُ الْأَوَّلُ الْآخِرُ الظَّاهِرُ الْبَاطِنُ الْوَالِي الْمُتَعَالَى الْبَرُّ التَّوَّابُ الْمُنتَقِمُ الْعَفْوُ الرَّؤُوفُ مَا لِكُ الْمَلِكِ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ الْمُقْسِطُ الْجَامِعُ الْغَنِيُّ الْمُغْنَى الْمَانِعُ النَّافِعُ النَّوَّارُ الْهَادِي الْبَدِيعُ الْبَاقِي الْوَارِثُ الرَّشِيدُ الصَّبُورُ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: برای خدا ۹۹ نام است که هر کس آنها را شماره کند داخل بهشت گردد و آنها همین است که شماره فرمود.

الاسم الأعظم

۱- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَرِيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْتَ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ فَقَالَ: لَقَدْ سَأَلْتَ اللَّهَ بِالْأَسْمِ الَّذِي إِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ وَإِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ. وَ قَالَ (ص): اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ «وَ إِلَهُكُمْ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵ و ۹۶.

إِلَهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. وَفَاتِحَةُ سُورَةِ آلِ عِمْرَانَ
 «الْحَمْدُ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ...» وَعَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّهُ كَانَ
 مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ وَرَجُلٌ يَمْلَى ثُمَّ دَعَا: اللَّهُمَّ
 إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنَّانُ بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ
 وَالأَرْضِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): لَقَدْ
 دَعَا اللَّهَ بِاسْمِهِ الْعَظِيمِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ وَإِذَا سُئِلَ بِهِ
 أُعْطِيَ (۱).

یعنی، عَبدُ اللَّهِ بِنِ بریدۀ از پدرش روایت کرده که رسول خدا
 (ص) شنید مردی میگوید خدایا از تو سؤال میکنم که من شهادت
 میدهم که تو خودت خدای کامل الذّات والصفات و که خدائی جز تو
 نیست تو اَحَدٌ صَدْرَ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ (۲)، پس
 رسول خدا (ص) فرمود محققاً خدا را سؤال کردی به اسم او که هرگاه
 سؤال شود به او عطا کند و هرگاه به او خوانده شود اجابت کند.
 و رسول خدا (ص) فرمود: اسم اعظم در این دو آیه است: آیه: وَاللَّهُمَّ
 إِلَهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۳) و اَوَّلُ سُورَةِ آلِ عِمْرَانَ
 که فرموده: الْحَمْدُ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (۴) و از آنس
 روایت شده که او با رسول خدا (ص) در مسجد نشسته بود و مردی نماز
 میخواند سپس دعا کرد و گفت: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ
 تا آخر، پس رسول خدا (ص) فرمود بتحقیق خدا را خواند با اسم بزرگ
 که هرگاه بآن خوانده شود اجابت کند و هرگاه بآن سؤال شود
 عطا کند. (نویسنده گوید نامهای خدا تماماً بزرگ است، ولی طبق
 این روایت مذکور اسم اعظم در آن دو آیه است، پس آنچه کذابین
 و جعلین روایت کرده اند که اسم اعظم هفتاد و سه حرف دارد کذب محض
 است زیرا نام هفتاد حرفی در کلام عرب نیست).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۹۷.

(۲) قرآن / آیات آخر سورة اخلاص.

(۳) قرآن / سورة بقره / آیه ۱۶۳.

(۴) قرآن / سورة آل عمران / آیه ۲۰۱.

الباب الثانی فی فضل التَّسْبِیح و التَّحْمِید و التَّکْبِیر و التَّهْلِيل

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱) وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (۲) وَقَالَ تَعَالَى: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (۳)

۔۔۔

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دو کلمه است که بر زبان سبک و در میزان سنگین و نزد خدا محبوبست و آن سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ وَسُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ است.

۲- ش عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ اخْلَاصَهُ أَنْ يَحْجُزَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ (۵)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسی که کلمه توحید را بطور خالص بگوید وارد بهشت شود و اخلاص او آنست که کلمه توحید او را از محرمات الهی مانع گردد.

۳- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا مَرَرْتُمْ بِرِيَاضِ الْجَنَّةِ فَارْتَعَوْا قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا رِیَاضُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: الْمَسَاجِدُ. قُلْتُ: وَمَا الرِّتْعُ؟ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ. وَ قَالَ: أَيْعِزُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَكْسِبَ كُلَّ يَوْمٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ فَسَأَلَهُ

(۱) قرآن/ سوره حدید/ آیه ۱ (۲) قرآن/ سوره اسراء/ آیه ۴۴

(۳) قرآن/ سوره انعام/ آیه ۱

(۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۹۸

(۵) وسائل الشیعه/ ج ۱۱/ ص ۲۰۴

سَائِلٌ مِنْ جُلَسَائِهِ كَيْفَ يَكْسِبُ أَحَدُنَا أَلْفَ حَسَنَةٍ قَالَ: يَسْبِيحُ مِائَةَ تَسْبِيحٍ فَيَكْتَبُ لَهُ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ يُحِطُّ عَنْهُ أَلْفُ خَطِيئَةٍ (۱).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: چون به بوستانهای بهشت عبور کردید بچرید گفته شد یا رسول الله بوستانهای بهشت چه باشد فرمود: مسجدها، (راوی گوید) عرض کردم چریدن چه باشد فرمود گفتن سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ. و فرمود: آیا یکی از شما عجز دارد که روزی هزار حسنه کسب کند سائلی از حاضران مجلس سؤال کرد که چگونه یکی از ما هزار حسنه کسب کند؟ فرمود: صدمرتبه تسبیح گوید برای او هزار حسنه نوشته شود و هزار خطا از او محو گردد.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَأَمْهَانِي مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ مِائَةَ مَرَّةٍ كُلَّ يَوْمٍ كَانَ أَفْضَلَ مِنْ سَائِقِ بَدَنِهِ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) به امهانی فرمود: هرکس هر روز صدمرتبه خدا را تسبیح کند بهتر است از آنکه شتری را برای قربانی بسوی بیت الله الحرام سوق دهد.

۵- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَأَنَّ أَقْوَلَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ. وَ قَالَ (ص) لِأَبِي ذَرٍّ: أَلَا أَخْبِرُكَ بِأَحَبِّ الْكَلَامِ إِلَيَّ اللَّهُ؟ قُلْتُ: أَخْبِرْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: إِنَّ أَحَبَّ الْكَلَامِ إِلَيَّ اللَّهُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ. وَ فِي رَوَايَةٍ: أَحَبُّ الْكَلَامِ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا صُفِّيَ اللَّهُ لِمَلَائِكَتِهِ: سُبْحَانَ رَبِّي وَ بِحَمْدِهِ سُبْحَانَ رَبِّي وَ بِحَمْدِهِ. وَ قَالَ (ص): مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ غُرِسَتْ لَهُ نَخْلَةٌ فِي الْجَنَّةِ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: گفتن سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ نزد من محبوبتر است از آنچه خورشید بر آن تابیده است. و به ابوذر فرمود: آیا خبرندهم تو را به بهترین سخن نزد خدا؟ ابوذر گفت یا رسول الله مرا خبرده، فرمود

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۹۸ و ۹۹.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۲۰۴.

محبوبترین سخن نزد خدا سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ میباشد. و در روایتی فرمود: محبوبترین سخن نزد خدای عزوجل آن است که برای فرشتگان خود انتخاب کرد، و آن جمله سُبْحَانَ رَبِّيَ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ رَبِّيَ وَبِحَمْدِهِ است. و فرمود: هر کس بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ درختی در بهشت برای او نشانه شود.

ع- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ غَرَسَ اللَّهُ بِهِ شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهِ شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهِ شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ غَرَسَ اللَّهُ بِهِ شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ شَجَرَنَا فِي الْجَنَّةِ لَكَثِيرٌ، فَقَالَ نَعَمْ وَلَكِنْ إِيَّاكُمْ أَنْ تُرْسَلُوا عَلَيْهَا نِيرَانًا فَتُحْرَقُوهَا وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسی که بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ برای او به این کلمه درختی در بهشت بنشانند و کسی که بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ برای او به این کلمه درختی فرو نشانند و کسی که بگوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ برای او به این کلمه درختی فرو نشانند و کسی که بگوید اللَّهُ أَكْبَرُ برای او به این کلمه درختی فرو نشانند، پس مردی از قریش عرض کرد یا رسول الله درخت ما در بهشت زیاد خواهد بود، فرمود بلی ولیکن مبادا آتش سوزنده ای بفرستید که آنها را بسوزاند زیرا خدا عزوجل (در سوره محمد آیه ۳۳) میفرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید و رسول را اطاعت کنید و اعمال خود را باطل نسازید.

و- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) مَا قُلْتُ وَ لَا قَالَ الْفَائِضُونَ قَبْلِي مِثْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مانند کلمه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ را نه من گفته ام و نه گویندگان قبل از من.

۸- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: جَاءَ جِبْرِئِيلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ طُوبَى لِمَنْ قَالَ مِنْ أُمَّتِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَفِي رِوَايَةٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ مُخْلِصًا (۱).

یعنی، امام باقر (ع) روایت کرده که جبرئیل خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت ای محمد خوشا بحال کسی از امتت که بگوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ و در روایتی: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ مُخْلِصًا

۹- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِأَصْحَابِهِ ذَاتَ يَوْمٍ أَرَأَيْتُمْ لَوْ جَمَعْتُمْ مَا عِنْدَكُمْ مِنَ الثِّيَابِ وَالْأَنْثِيَةِ ثُمَّ وَضَعْتُمْ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ أَتَرَوْنَهُ يَبْلُغُ السَّمَاءَ قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ (ص) يَقُولُ أَحَدُكُمْ إِذَا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ ثَلَاثِينَ مَرَّةً وَهُنَّ يَدْفَعَنَّ الْهَدْمَ وَالْغُرُقَ وَالْحَرَقَ وَالتَّرَدِّيَ فِي الْبَيْتِ وَأَكُلَ السَّعِ وَمِيتَةَ السُّوءِ وَالْبَلِيَّةَ الَّتِي نَزَلَتْ عَلَى الْعَبْدِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ وَهُنَّ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ (۲).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) روزی به اصحابش فرمود اگر شما آنچه دارید از جامه ها و ظرفها جمع کنید و روی هم گذارید آیا به آسمان میرسد؟ گفتند نه یا رسول الله، فرمود: یکی از شما چون از نماز فارغ شود بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ را سی مرتبه و این کلمات بر طرف میکند خرابی و غرق و سوختن و پرت شدن در چاه و دریدن درنده و مردن بد و گرفتاریهایی که بر بنده در آنروز وارد میشود و اینها باقیات صالحات است (مقصود از این حدیث آنستکه تسبیحات اربعه که عبارت از ذکرهای مذکور در این خبر باشد فائده دارد و از اعمال صالحه باقیه میباشد و بهتر از آن جامه و ظرفها است که در دنیا میماند و کهنه میشود).

۱۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ عَلَى أَصْحَابِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْشَةٌ فِي قُبُورِهِمْ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَنْفُضُونَ رُؤُسَهُمْ وَيَقُولُونَ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بر اصحاب لا اله الا الله و اهل آن وحشتی در گورشان نیست گویا می بینم ایشان را که سرهای خمود از خاک می تکانند و می گویند سپاس خدائی را که وعده او برای ما راست و درست شد.

۱۱- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ تَعَجُّبٍ خَلَقَ اللَّهُ مِنْهَا طَائِرًا أَخْضَرِي سَطَلٌ يَطْلُ الْعَرْشَ يَسْبِحُ فَيَكْتُبُ لَهُ ثَوَابَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسی که بدون تعجب بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ خدا از این جمله پرندۀ سبزی بوجود آورد که در زیر عرش تسبیح کند و ثواب آن برای او نوشته شود تا روز قیامت.

۱۲- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَمَّا أُسْرِيَ بِيَ السَّمَاءُ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ فِيهَا قَصْرًا مِنْ يَاقُوتَةٍ حُمْرَاءُ يُرَى دَاخِلُهَا مِنْ خَارِجِهَا وَخَارِجُهَا مِنْ دَاخِلِهَا مِنْ ضِيَاءِهَا وَفِيهَا بَنِيَانٌ مِنْ زَبَرْجَدٍ فَقُلْتُ يَا جِبْرِئِيلُ لِمَنْ هَذَا الْقَصْرُ فَقَالَ: لِمَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ وَأَدَامَ الصِّيَامَ وَأَطْعَمَ الطَّعَامَ وَتَهَجَّدَ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ ثُمَّ قَالَ أَتَدْرِي مَا أَطَابَ الْكَلَامَ يَا عَلِيُّ قَالَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ: مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ أَتَدْرِي مَنْ أَدَامَ الصِّيَامَ قَالَ لَا قَالَ مَنْ صَامَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَلَمْ يَفْطُرْ مِنْهُ يَوْمًا أَتَدْرِي مَا إِطْعَمَ الطَّعَامَ قَالَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ مَنْ طَلَبَ لِعِبَادِهِ مَا يَكْفِيهِمْ وَجُوهَهُمْ عَنِ النَّاسِ وَ تَدْرِي مَنْ يَتَهَجَّدُ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ قَالَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ مَنْ لَمْ يَنْمَ حَتَّى يُصَلِّيَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ وَ يَعْنِي بِالنَّاسِ نِيَامَ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى فَإِنَّهُمْ يَنَامُونَ فِيمَا بَيْنَهُمَا (۳)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود چون به آسمان سیر داده شدم وارد بهشت گردیدم در آن قصری دیدم قرمز که داخل آن از بیرون و بیرون آن از داخل دیده میشد از روشنی آن و در آن بنائی بود از زَبَرْجَد، گفتم ای جبرئیل مال کیست این قصر، گفت: برای

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۰۳ و ۱۲۲۷.

کسیکه کلامش را پاکیزه کند و روزه را ادامه دهد و اطعام طعام کند و بشب عبادت کند در حالیکه مردم خواب باشند . سپس رسول خدا (ص) فرمود **يَا عَلِيُّ** آیا میدانی پاکیزه کلام چیست ، علی (ع) گفت خدا و رسول او داناتر است ، فرمود کسیکه تسبیحات اربعه را بگوید آیا میدانی چه کس ادامه داده روزه را؟ گفت نمیدانم فرمود : کسیکه ماه رمضان روزه گیرد و یکروز آنرا افطار نکند ، آیا میدانی اطعام طعام چیست ؟ گفت خدا و رسول او داناتر است ، فرمود کسیکه برای عیال خود مقداریکه محتاج بمردم نشوند خرجی طلب کند . و میدانی چه کس بشب عبادت میکند در حالیکه مردم خوابند ، گفت : خدا و رسول او داناترند فرمود کسیکه خوابد تا نماز عشاء آخرا بخواند و مقصود از مردم خوابند ، یهود و نصاری است که ما بین مغرب و عشاء می خوابند .

۱۳- ش **عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ فِيهَا قِيَعَانًا وَرَأَيْتُ فِيهَا مَلَائِكَةً يَبْنُونَ لِبْنَةً مِنْ ذَهَبٍ وَ لِبْنَةً مِنْ فِضَّةٍ وَ رُبَّمَا أَمْسَكُوا فَقُلْتُ لَهُمْ مَا لَكُمْ قَدْ أَمْسَكْتُمْ قَالُوا حَتَّى تُجِئَنَا النَّفَقَةَ قُلْتُ وَمَا نَفَقَتُكُمْ قَالُوا قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ فَإِذَا قَالَ بَنِينَا وَ إِذَا سَكَتَ أَمْسَكْنَا (۱)**

یعنی ، رسول خدا (ص) فرمود شبی مرا به آسمان سیر دادند و از دهبشت شدم در آنجا زمینهای همواری دیدم و در آن فرشتگانی دیدم که خشتی از طلا و خشتی از نقره بنا میکردند و بسا خودداری و دست برمیداشتند ، به ایشان گفتم چرا شما گاهی دست برمیدارید گفتند خودداری میکنیم تا خرجی ما برسد گفتم خرجی شما چیست ؟ گفتند گفتار مؤمن است که بگوید **سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ** پس چون بگوید بنا میکنیم و چون ساکت شود خودداری میکنیم .

۱۴- ش **قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غُرِسَتْ لَهُ**

شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ مِنْ ياقوتٍ حَمْرَاءٍ. (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه کلمه توحید را بگوید درختی برای او در بهشت فروزانده شود.

عَدُّ التَّسْبِيحِ وَ اَصْلُ السَّبْحَةِ

۱- ج عَنْ يَسِيرَةَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَمَرَهُنَّ أَنْ يُرَاعِينَ بِالْكَبِيرِ وَ التَّقْدِيرِ وَ التَّهْلِيلِ وَ أَنْ يَعْقِدْنَ بِالْأَنَامِلِ فَإِنَّهُنَّ مَسْئُولَاتٌ مُسْتَنْطَقَاتٌ. وَ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو (رض) رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَعْقِدُ التَّسْبِيحَ بِيَمِينِهِ. وَ عَنْ جُوَيْرِيَةَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا بُكْرَةً حِينَ صَلَّى الصُّبْحَ وَ هِيَ فِي مَسْجِدِهَا ثُمَّ رَجَعَ بَعْدَ أَنْ أَضْحَى وَ هِيَ جَالِسَةٌ فَقَالَ: مَا زِلْتُ عَلَى الْحَالِ الَّتِي فَارَقْتُكَ عَلَيْهَا؟ قَالَتْ: نَعَمْ، قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَقَدْ قُلْتَ بَعْدِي أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَوْ وَزَنْتَ بِمَا قُلْتَ مُنْذَ الْيَوْمِ، لَوَزَنْتَهُنَّ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ وَ رِضَا نَفْسِهِ وَ زِينَةَ عَرْشِهِ وَ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ. (۱)

یعنی، روایت شده از یسیره که زنی بوده از مهاجرات که پیغمبر (ص) امر کرد زنان را که مواظبت کنند به تکبیر و تقدیس و تهلیل و بشمارند با انگشتان زیرا انگشتان مسئول و بنطق آیند. و عبد الله بن عمرو گفت رسول خدا (ص) را دیدم که تسبیح را شماره میکرد بدست خود و از جویریة زوجه رسول خدا (ص) روایت شده که پیغمبر (ص) پس از نماز صبح بیرون رفت در حالیکه جویریة در محل نماز خود بود و پس از آنکه آفتاب بالا آمد پیغمبر برگشت در حالیکه جویریة نشسته بود، پس رسول خدا (ص) فرمود هما نطوری که من از تو جدا شدم ادامه دادی؟ گفت آری، فرمود پس از آنکه از نزد تو بیرون رفتم سه مرتبه چهار کلمه گفتم که اگر وزن شود مطابق است با آنچه تو در این روز گفته ای و این کلمات این است سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ بشماره آنچه خلق کرده و خود راضی است و بوزن

عَرَشِ اَوْ وَ نَوَاشِئِ کَلِمَاتِ اَوْ.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۲۲۳.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۲- ج دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى امْرَأَةٍ وَبَيْنَ يَدَيْهَا نَوَى أَوْ حَصَى تُسَبِّحُ بِهِ فَقَالَ: أَخْبِرْكَ بِمَا هُوَ يُسْرِعُ عَلَيْكَ مِنْ هَذَا أَوْ أَفْضَلُ: سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ فِي السَّمَاءِ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ فِي الْأَرْضِ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ بَيْنَ ذَلِكَ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا هُوَ خَالِقٌ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ مِثْلُ ذَلِكَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلُ ذَلِكَ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِثْلُ ذَلِكَ وَ لَأَحْوَلُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ مِثْلُ ذَلِكَ (۱)

یعنی، پیغمبر (ص) وارد شد برزنی در حالیکه جلوی او هسته های خوما یا سنگریزه بود که به (شمارش) آن تسبیح می گفت، فرمود: آ یا تو را خبر دهم به آن چه بر تو آسانتر از این و یا بهتر باشد و آن این است که چنین بگوئی: سُبْحَانَ اللَّهِ عدد تا آخر.

لاحول و لا قوة إلا بالله من كنوز الجنة

۱- ج عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: أَخَذَ النَّبِيُّ (ص) فِي عَقِبَةٍ أَوْ قَالَ فِي ثَنِيَّةٍ فَلَمَّا عَلَاهَا رَجُلٌ نَادَى فَرَفَعَ صَوْتَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ قَالَ: وَرَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى بَغْلَتِهِ قَالَ: فَإِنَّكُمْ لَاتَدْعُونَ أَصَمَّ وَلَا غَائِبًا ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُوسَى أَوْ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى كَلِمَةٍ مِنْ كُنْزِ الْجَنَّةِ؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: لَأَحْوَلُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. وَ فِي رِوَايَةٍ: مَا عَلَى الْأَرْضِ أَحَدٌ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَ لَأَحْوَلُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِلَّا كُفِّرَتْ عَنْهُ خَطَايَاهُ وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ (۲)

یعنی، روایت شده از ابی موسی که گفت رسول خدا (ص) شروع کرد به بالا رفتن گردنه و یا تپه ای، پس به بالا رسید، مردی با صدای بلند ندا کرد به لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، ابوموسی گفت، پیغمبر (ص) سوار بر قاطر بود و فرمود شما کر و یا غائبی را نمیخوانید که احتیاج به صدای بلند باشد، سپس فرمود ای اباموسی آ یا تو را دالت نکنم برگنجی از گنجهای بهشت گفتم چرا فرمود آن کلمه

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۱۰۱ و ۱۰۲.

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ است . و در روایتی فرمود : احدی بر روی زمین نیست که بگوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ مگر آنکه خطاهای او جبران شده و اگر چه مانند کف روی دریا باشد .

۲- ش عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ كَانَ فِي غَزَاةٍ فَأَشْرَفُوا عَلَى وَادٍ فَجَعَلَ النَّاسُ يَهْلِلُونَ وَيُكَبِّرُونَ وَيَرْفَعُونَ أَصْوَاتَهُمْ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ ارْجِعُوا عَلَيَّ أَنْفُسَكُمْ أَمَا إِنَّكُمْ لَتَدْعُونَ أَصَمًّا وَلَا غَائِبًا وَإِنَّمَا تَدْعُونَ سَمِيعًا قَرِيبًا مَعَكُمْ (۱)

یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) که آن جناب در جنگی بود که مشرف شدند بر صحرایی و مردم بنا کردند به گفتن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ و صداها را بلند می کردند، فرمود ای مردم با خود مدارا کنید و بر خود رحم کنید آگاه باشید شما کری و غائبی را نمیخوانید و همانا شنونده نزدیک با خود را میخوانید .

۳- ج عَنْ قَيْسِ بْنِ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ (رض) أَنَّ أَبَاهُ دَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ (ص) يَخْدُمُهُ قَالَ: فَمَرَّ بِي النَّبِيُّ (ص) وَقَدْ صَلَّيْتُ فَضَرَبَنِي بِرِجْلِهِ وَقَالَ: أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: لَاحْوَلُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ . وَ قَالَ النَّبِيُّ (ص) لِأَبِي هُرَيْرَةَ: أَكْثَرُ مَنْ قَوْلٍ لَاحْوَلُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَإِنَّهَا كَنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ (۲)

یعنی، روایت شده از قیس بن سعد بن عباده که پدرش او را به خدمت رسول خدا (ص) گماشته بود گوید پیغمبر (ص) به من عبور کرد در حالیکه من نماز خوانده بودم با پای خود به من زد و فرمود آیا تو را دلالت نکنم به دری از درهای بهشت ، گفتم بلی ، فرمود : کلمه لَاحْوَلُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ است . و رسول خدا (ص) به ابوهریره فرمود زیاد بگو لَاحْوَلُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ زیرا که این کلمه گنجی است از گنجهای بهشت .

۴- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنْ آدَمَ شَكَاهُ إِلَى اللَّهِ مَا يُلْقِي

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۸۹ .

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱۰۲ و ۱۰۳ .

مِنْ حَدِيثِ النَّفْسِ وَالْحُزْنِ فَنَزَلَ جِبْرِيلُ فَقَالَ لَهُ يَا آدَمُ قُلْ لَأَحْوَلُ
وَلَأَقْوَى إِلَّا بِاللَّهِ فَقَالَهَا فَذَهَبَ عَنْهُ الْوَسْوَسةُ وَالْحُزْنُ (۱)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: آدم شکایت به خدا
از خیالات نفسانی و اندوه، پس جبرئیل علیه السلام نازل شد و
به او گفت ای آدم بگو لأَحْوَلُ وَلَأَقْوَى إِلَّا بِاللَّهِ، پس آدم آنرا گفت
و وسوسه و اندوه از او جدا شد.

۵- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا قَالَ الْعَبْدُ لَأَحْوَلُ وَلَأَقْوَى إِلَّا
بِاللَّهِ فَقَدْ فَوَّضَ أَمْرَهُ إِلَى اللَّهِ وَحَقَّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَكْفِيَهُ (۲)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: چون بنده بگوید لأَحْوَلُ وَلَأَقْوَى إِلَّا بِاللَّهِ
یعنی، توانائی و توانی نیست جز بخدا، پس امر خود را واگذار به
خدا کرده و برخدا سزاوارست که او را کفایت کند.

۶- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَلَحَّ عَلَيْهِ الْفَقْرُ فَلْيَكْثِرْ مِنْ قَوْلِ
لَأَحْوَلُ وَلَأَقْوَى إِلَّا بِاللَّهِ يَنْفَى عَنْهُ الْفَقْرُ (۳)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه فقر از او دست
برنمیدارد بسیار بگوید لأَحْوَلُ وَلَأَقْوَى إِلَّا بِاللَّهِ که فقر از او جدا
شود.

۷- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَلَحَّ عَلَيْهِ الْفَقْرُ فَلْيَكْثِرْ مِنْ
قَوْلِ لَأَحْوَلُ وَلَأَقْوَى إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فَإِنَّهُ كُنْزٌ مِنْ كُنُوزِ
الْجَنَّةِ. وَفِيهِ شِفَاءٌ مِنْ اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ دَاءً أَذْنَاهَا اللَّهُمَّ (۴)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه احتیاج بر او
اصرار ورزد زیاد بگوید لأَحْوَلُ وَلَأَقْوَى إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
زیرا این جمله گنجی است از گنجهای بهشت و در آن از هفتاد و دو
درد شفاء است که کمترین آن اندوه باشد.

الذِّكْرُ وَالتَّسْبِيحُ عَقِبَ الصَّلَاةِ

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَهُوَ ثَانِي

(۱)، (۲)، (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۹۷، ۱۹۹۸، ۱۲۲۸ و ۱۲۲۹

رَجُلَيْهِ قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ عَشْرُمَرَّاتٍ كُتِبَ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ مُحِيتَ عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ وَ رُفِعَ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ وَ كَانَ يَوْمَهُ ذَلِكَ فِي حَرِّ مِنْ كُلِّ مَكْرُوهٍ وَ حُسٍّ مِنَ الشَّيْطَانِ وَلَمْ يَنْبَغِ لِذَنْبٍ أَنْ يُدْرِكَهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ إِلَّا الشُّرْكُ بِاللَّهِ تَعَالَى. وَ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ عَشْرُمَرَّاتٍ عَلَى أَثَرِ الْمَغْرِبِ بَعَثَ اللَّهُ مَسْلَحَةً يَحْفَظُونَهُ مِنَ الشَّيْطَانِ حَتَّى يَصْبِحَ وَ كُتِبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا عَشْرُ حَسَنَاتٍ مُوجِبَاتٍ وَ مَحَا عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ مُوْبِقَاتٍ وَ كَانَتْ لَهُ بِعَدْلِ عَشْرِ رِقَابٍ مُؤْمِنَاتٍ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه در عقب نماز صبح در حالیکه دو پای او تاشده و پیش از آنکه تکلم کند، ده مرتبه بگوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تا آخر برای او ده حسنه نوشته شود و ده سیئه از او محو شود و برای او ده درجه بالا رود و آنروز در پناه است از هر مکروهی و محفوظ است از شیطان و سزاوار نیست که او را گناهی در آنروز درک کند (که قابل آمرزش است) مگر شرک به خدایتعالی. و فرمود که هر کس همان ذکر را عقب نماز مغرب بگوید خدا جمعی از ملائکه را بفرستد که او را از شر شیطان تا صبح حفظ کنند و برای او ده حسنه که موجب رفتن بهشت است خدا بنویسد و از او ده سیئه هلاک کننده محو کند و برای او مطابق ده بنده مؤمن که از او بگذرد ثواب باشد.

۲- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: خَصَلْتَانِ أَوْ خَلَّتَانِ لَا يُحَافِظُ عَلَيْهِمَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ هُمَا يَسِيرٌ وَ مَنْ يَعْمَلُ بِهِمَا قَلِيلٌ، يُسَبِّحُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ عَشْرًا وَ يَحْمَدُ اللَّهَ عَشْرًا وَ يُكَبِّرُ عَشْرًا فَذَلِكَ خَمْسُونَ وَ مِائَةٌ بِاللِّسَانِ وَ أَلْفٌ وَ خَمْسُمِائَةٌ فِي الْمِيزَانِ وَ يُكَبِّرُ أَرْبَعًا وَ ثَلَاثِينَ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ وَ يَحْمَدُ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ وَ يُسَبِّحُ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ فَذَلِكَ مِائَةٌ بِاللِّسَانِ وَ أَلْفٌ فِي الْمِيزَانِ فَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَعْقِدُهَا بِيَدِهِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ هُمَا يَسِيرُونَ

مَنْ يَعْمَلُ بِهِمَا قَلِيلٌ؟ قَالَ: يَأْتِي الشَّيْطَانُ أَحَدَكُمُ فِي مَنَامِهِ فَيُنَوِّمُهُ قَبْلَ أَنْ يَقُولَهُ وَيَأْتِيهِ فِي صَلَاتِهِ فَيُذَكِّرُهُ حَاجَتَهُ قَبْلَ أَنْ يَقُولَهَا (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: دو خصلت است که بنده مسلمان بر آنها محافظت نمیکند مگر آنکه داخل بهشت گردد، آن دو خصلت آسان و عمل کننده آنها کم است، تسبیح بگوید در عقب هر نماز ده مرتبه و حمد خدا کند ده مرتبه و تکبیر بگوید ده مرتبه این میشود صد و پنجاه مرتبه به زبان و هزار و پانصد در میزان و تکبیر بگوید ۳۴ مرتبه چون به رخت خواب رود و ۳۳ مرتبه حمد کند و ۳۳ مرتبه تسبیح گوید که این صد عدد است به زبان و هزار عدد است در میزان. عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو گفت من دیدم رسول خدا (ص) با انگشت خود می شمرد، گفتند یا رسول الله چگونه این دو خصلت آسان و عامل به آنها کم است، فرمود شیطان می آید در وقت خواب او را به خواب می اندازد پیش از آنکه ذکر را بگوید و در نماز می آید و حاجت او را به یاد او می آورد پیش از آنکه ذکر را بگوید.

التَّسْبِيحُ وَ الذِّكْرُ فِي الصَّبَاحِ وَ الْمَسَاءِ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عِشْيَا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ» (۲)

۱- ج عَنْ أَبِي بَكْرٍ (رض) أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مُرْنِي بِكَلِمَاتٍ أَقُولُهُنَّ إِذَا أَصْبَحْتُ وَ إِذَا أُمَسَّيْتُ قَالَ: قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَ مَلِكُهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَ مِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ وَ شَرِّكَ قَالَ: قُلْهَا إِذَا أَصْبَحْتَ وَ إِذَا أُمَسَّيْتَ وَ إِذَا أَخَذْتَ مَضْجَعَكَ (۳)

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۱۰۴ و ۱۰۵.
(۳) قرآن/ سورة روم/ آیه ۱۷ و ۱۸.

یعنی، از ابوبکر (رض) روایت شده که گفت یا رسول الله مرا به کلماتی امر کن که چون صبح و چون شب کردم بگویم فرمود بگو: اَللّٰهُمَّ تا آخر، فرمود بگو این کلمات را هرگاه صبح کردی و هرگاه شب نمودی و هرگاه به رخت خواب رفتی.

۲- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا قَالَ الْعَبْدُ سُبْحَانَ اللَّهِ فَقَدْ أَنْفَلَ لِلَّهِ وَحَقَّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَنْصُرَهُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه بنده بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ خدا منزّه است، برای خدا خود را کوچک کرده و دماغ به خاک مالیده و سزاوار است که خدا او را یاری دهد.

۳- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ: اَللّٰهُمَّ بِكَ أَصْبَحْنَا وَبِكَ أَمْسَيْنَا وَبِكَ نَحْيَا وَبِكَ نَمُوتُ وَإِلَيْكَ النُّشُورُ وَ إِذَا أَمْسَى قَالَ: اَللّٰهُمَّ بِكَ أَمْسَيْنَا وَبِكَ نَحْيَا وَبِكَ نَمُوتُ وَإِلَيْكَ النُّشُورُ. وَ عَنْ ثَوْبَانَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ وَ إِذَا أَمْسَى: رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا وَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَرْضِيَهُ (۲)

یعنی، از ابوهریره روایت شده که پیغمبر (ص) هرگاه صبح مینمود میگفت: اَللّٰهُمَّ بِكَ تا آخر و هرگاه شب مینمود عرض میکرد اَللّٰهُمَّ بِكَ اَمْسَيْنَا، تا آخر. و از ثوبان روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود کسیکه چون صبح کرد و چون شب نمود بگوید به خدا راضی شدیم که پروردگار است و به اسلام دین باشد و به محمد (ص) رسول باشد مگر آنکه برخدا سزاوار است که او را خوشنود سازد.

۴- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ (رض) قَالَ: خَرَجْنَا فِي لَيْلَةٍ مَطَرٍ وَ ظُلُمَةٌ شَدِيدَةٌ نَطْلُبُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لِيُصَلِّيَ لَنَا فَأَدْرَكْنَاهُ فَقَالَ: قُلْ فَلَمْ أَقُلْ شَيْئًا، ثُمَّ قَالَ: قُلْ فَلَمْ أَقُلْ شَيْئًا، ثُمَّ قَالَ: قُلْ، فَقُلْتُ: مَا أَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَالْمَعُودَتَيْنِ حِينَ تُمْسِي وَ حِينَ تُصْبِحُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ تَكْفِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَ قَالَ: مَنْ قَالَ بِاسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّهُ اسْمُهُ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۲۰۳

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۰۵

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَمْ تُصِبْهُ فَجَاءَهُ بَلَاءٌ حَتَّى يُمْسِيَ (۱)
یعنی، از عبد الله بن خُبیب روایت شده که گفت در شب بارانسی و تاریکی شدیدی بیرون رفتیم به طلب رسول خدا برای آنکه برای ما نماز بخواند پس او را یافتیم، فرمود بگو من چیزی نگفتم دومرتبه فرمود بگو من چیزی نگفتم، سه مرتبه فرمود بگو گفتم چه بگویم فرمود بگو سوره توحید و مَعُوذَتَیْنِ را هنگامی که صبح می‌کنی و هنگامی که شب می‌کنی سه مرتبه که تورا از هر چیزی کفایت کند. و در روایتی فرمود هر کس بگوید بِاسْمِ اللَّهِ الَّذِي تَأْخُرُ بِلَايُ نَاگهانی به او و نمیرسد تا شب کند.

۵- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ كَانَ يَقُولُ أَكْثَرُوا ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حِينَ تَغِيبُ الشَّمْسُ إِلَى مَغِيبِ الشَّفَقِ وَمِنْ حِينَ تَطْلُعُ الْفَجْرِ إِلَى مَطْلَعِ الشَّمْسِ وَتَعُوذُوا بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ شَرِّ ابْلِيسَ وَجُنُودِهِ وَاعُوذُوا صَغَارَكُمْ فِي هَاتَيْنِ السَّاعَتَيْنِ فَإِنَّهُمَا سَاعَتَا غَفْلَةٍ (۲)

یعنی، حضرت باقر (ع) فرمود که رسول خدا (ص) می‌فرمود ذکر خدای عَزَّوَجَلَّ را هنگام غروب خورشید تا غروب شفق زیاد کنید و از هنگام طلوع فجر تا طلوع خورشید و پناه به خدای عَزَّوَجَلَّ ببرید از شر شیطان و لشکریانش و اطفال کوچک خود را در این دو ساعت به خدا بسپارید زیرا این دو ساعت ساعت غفلت است.

۶- ج كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ (ص) إِذَا أُمْسَى قَالَ: أَمْسَيْنَا وَ أَمْسَى الْمَلِكُ لِلَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَ خَيْرَ مَا بَعْدَهَا وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَ شَرِّ مَا بَعْدَهَا رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَ سُوءِ الْكِبَرِ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ وَ عَذَابٍ فِي الْقَبْرِ وَ إِذَا أَصْبَحَ قَالَ ذَلِكَ أَيْضًا أَصْبَحْنَا وَ أَصْبَحَ الْمَلِكُ لِلَّهِ (۳)
یعنی، رسول خدا (ص) عادت داشت که چون شب می‌کرد می‌گفت أَمْسَيْنَا تا

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۰۶۴.

آخر و چون صبح میگرد همانرا میگفت ولی درعوض امسینا، اصبحنا
و اصبح الملک لله میگفت .

۷- ج فی صحیح مسلم کان النبی (ص) یقول لا اله الا الله وحده اعز جنده و نصر عبده و غلب الاحزاب وحده فلاشی بعده . وفي رواية قال النبی (ص) من قال حين یصبح اللهم ما اصبیح بی من نعمته فمیتک و حدک لاشریک لک فک الحمد و لک الشکر فقد ادى شکر یومه و من قال مثل ذلک حين یمسی فقد ادى شکر لیلته . و قال ابن عمر (رض) لم یکن رسول الله (ص) یدع هؤلاء الدعوات حين یمسی و حين یصبح : اللهم اسألك العفو و العافیة فی الدنیا و الآخرة اللهم انی اسألك العفو و العافیة فی دینی و دنیای و أهلی و مالی اللهم استر عوراتی و آمن رؤعاتی اللهم احفظنی من بین یدئ و من خلفی و عن یمینی و عن شمالی و من فوقی و أعبـود بعظمتک ان اغتال من تحتی (۱)

یعنی، حدیث در صحیح مسلم است که رسول خدا (ص) میفرمود لا اله الا الله الخ و در روایتی پیغمبر (ص) فرمود هرکس چون صبح میکند بگوید ما اصبیح بی تا آخر و هرکس مانند همین را چون شب میکند بگوید شکر آروز و شکر آن شب را کرده است . و عبد الله بن عمر گفت رسول خدا (ص) این دعاها را ترک نمیکرد هنگام شب و هنگام صبح : اللهم انی اسألك تا آخر .

۸- ش قال رسول الله (ص) لفاطمة فی رؤیاها التي رأتها قولي أعوذ بما عادت به ملائكة الله المقربون وأنبياء و المرسلون و عباده الصالحون من شر كل ما رأيت فی لیلتی هذه أن یصیبنی منه سوء أو شیء أكرهه ثم انقلی عن یسارک ثلاث مرات (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) به فاطمه (ع) درباره آن خوابیکه فاطمه دیده بود فرمود: بگو پناه میبرم به آنچه بها و فرشتگان مقربین و انبیاء مرسلین و بندگان شایسته و پناه برده اند از شر آنچه در

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۰۷ .

(۲) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۰۶۶ .

٩- ج عَنْ مُسْلِمِ بْنِ الْحَارِثِ التَّمِيمِيِّ (رض) قَالَ: أَسْرَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: إِذَا انْصَرَفْتَ مِنْ صَلَاةِ الْمَغْرَبِ فَقُلِ اللَّهُمَّ أَجْزِنِي مِنَ النَّارِ سَبْعَ مَرَّاتٍ فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ تَمَّتْ فِيكَ كِتَابُكَ جَوَارِمُهَا وَإِذَا صَلَّيْتَ الصُّبْحَ فَقُلْ كَذَلِكَ فَإِنَّكَ إِن مِتَّ فِي يَوْمِكَ كَتَبَ لَكَ جَوَارِمُهَا. وَكَانَ النَّبِيُّ (ص) يُعَلِّمُ بَعْضَ بَنَاتِهِ فَيَقُولُ: قُولِي حِينَ تُصْبِحِينَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ، أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا، فَإِنَّهُ مَنْ قَالَ هُنَّ حِينَ يُصْبِحُ حِفْظَ حَتَّى يُمَسِيَ وَمَنْ قَالَ هُنَّ حِينَ يُمَسِي حِفْظَ حَتَّى يُصْبِحَ. وَقَالَ: مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ: فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ إِلَى وَكَذَلِكَ تَخْرُجُونَ أَدْرَكَ مَا فَاتَهُ فِي يَوْمِهِ ذَلِكَ وَمَنْ قَالَ هُنَّ حِينَ يُمَسِي أَدْرَكَ مَا فَاتَهُ فِي لَيْلَتِهِ (١).

یعنی، روایت شده از مُسْلِمِ بْنِ الْحَارِثِ التَّمِیمِیِّ که گفت رسول خدا (ص) سربگوشی یمن فرمود چون از نماز مغرب فارغ شدی هفت مرتبه بگو اَللّٰهُمَّ اَجِرْنِیْ مِنَ النَّارِ، که چون این را گفتی و در آن شب وفات کردی برای تو پناه نامه از آتش نوشته شود و چون نماز صبح را خواندی چنین بگو که اگر در آن روز وفات کردی برای تو پناه نامه از آتش نوشته شود. و پیغمبر (ص) به بعضی از دخترانش تعلیم میداد و میفرمود چون صبح کردی بگو سُبْحَانَ اللّٰهِ وَبِحَمْدِهِ تا آخر که هر کس این کلمات را هنگام صبح گفت محفوظ شد تا شب کند و هر کس اینها را هنگام شب گفت محفوظ شد تا صبح و فرمود هر کس هنگامیکه صبح کند بگوید فَسُبْحَانَ اللّٰهِ حِينَ تُمْسُونَ تا آخر آیه در آن روز بدست آورد آنچه از او فوت شود و هر کس آنرا شب بگوید بدست آورد آنچه در آن شب فوت نماید.

۱۰- ج عَنْ أَبِي بَكْرَةَ (رض) قَالَ إِتَى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَدْعُو بِهَذِهِ الْكَلِمَاتِ : اللَّهُمَّ عَافِنِي فِي بَدَنِي اللَّهُمَّ عَافِنِي فِي سَمْعِي اللَّهُمَّ عَافِنِي فِي بَصَرِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ (!)
یعنی، روایت شده از ابوبکر که گفت شنیدم رسول خدا (ص) خدا را میخواند به این کلمات اللَّهُمَّ عَافِنِي تا آخر.

الباب الثالث في الدعاء

فضل الدعاء

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ ثُمَّ قَرَأَ : وَ قَالِ رَبُّكُمْ اُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ ذَا خَرِيرٍ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دعا خود عبادتست سپس برای دلیل بر مطلب قرائت نمود آیه ۶۰ سوره غافر را.

۲- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الدُّعَاءِ . وَ قَالَ (ص): الدُّعَاءُ مَخُّ الْعِبَادَةِ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: چیزی نزد خدا گرامیتر از دعا نیست. و فرمود: دعاء مغز عبادتست.

۳- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ شَيْئًا لِنَفْسِهِ وَأَبْغَضُهُ لَخَلْقِهِ أَبْغَضَ لَخَلْقِهِ الْمَسْئَلَةَ وَ أَحَبُّ لِنَفْسِهِ أَنْ يُسْأَلَ وَلَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ فَلَا يَسْتَحْيِي أَحَدَكُمْ أَنْ يُسْأَلَ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ وَ لَوْ شِئْنَا لَعَلَّ (۳)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: حقیقت آنست که خداوند برای خود چیزی را دوست دارد و برای خلق خود دوست ندارد، برای خلق خود سؤال کردن را دوست ندارد و برای خود دوست دارد که مورد سؤال باشد یعنی از او سؤال کنند و چیزی نزد خدا محبوبتر

(۱)، (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۰۹.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۰۹۰

از این نیست که از او بخواهند پس شما خجالت نکشید از سؤال کردن از فضل او ولو برای بندنعل .

۴- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ وَإِذَا أَدْنَى اللَّهُ لِعَبْدٍ فِي الدُّعَاءِ فَتَحَ لَهُ أَبْوَابَ الرَّحْمَةِ إِنَّهُ لَنْ يَهْلِكَ مَعَ الدُّعَاءِ أَحَدٌ (۱)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: بهترین عبادت دعا است و چون خدا به بنده ای در دعا اذن دهد درهای رحمت را برای او گشوده است زیرا هرگز با دعا احدی هلاک نگردد.

۵- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ يَغْضَبْ عَلَيْهِ وَقَالَ (ص): مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْتَجِيبَ اللَّهُ لَهُ عِنْدَ الشَّدَائِدِ وَالْكَرْبِ فَلْيُكْثِرِ الدُّعَاءَ فِي الرِّخَاءِ . وَقَالَ (ص): مَا عَلَى الْأَرْضِ مُسْلِمٌ يَدْعُو اللَّهَ بِدَعْوَةٍ إِلَّا آتَاهُ اللَّهُ إِيَّاهَا أَوْ صَرَفَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا مَا لَمْ يَدْعُ بِإِثْمٍ أَوْ قَطِيعَةٍ رَجِمَ (۲)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: کسیکه از خدا سؤال نکند خدا بر او غضب نماید. و فرمود: کسیکه خوش دارد که خدا دعای او را وقت سختی ها و گرفتاری اجابت کند پس باید در وقت خوشی زیاد دعا کند. و فرمود: روی زمین مسلمانی نیست که خدا را بخواند بدعائی مگر آنکه خدا به او آنرا عطا کند و یا از او مقداری بدیهی را برگرداند بماندهمان مادامیکه بگناه و یا قطع رجم دعا نکند.

۶- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): الدُّعَاءُ مَخُّ الْعِبَادَةِ وَمِنْ مَوْمِنٍ يَدْعُو اللَّهَ إِلَّا اسْتَجَابَ لَهُ إِلَّا أَنْ يُعَجَّلَ لَهُ فِي الدُّنْيَا أَوْ يُؤَجَّلَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ وَإِلَّا أَنْ يُكَفَّرَ عَنْهُ مِنْ ذُنُوبِهِ بِقَدَرِ مَا دَعَا مَا لَمْ يَدْعُ بِمَا تُثِمُّ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دعا مغز عبادتست و هیچ مؤمنی دعا نکرده مگر برای او مستجاب شده یا عجله شده برای او در دنیا و بمدتی شده برای او در آخرت و یا باعث کفاره او از گناهانش شود بقدریکه دعا کرده مادامیکه برای گناهی دعا نکند.

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۰۸۶ و ۱۰۸۹

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱۰

۷- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا مِنْ مُسْلِمٍ دَعَا اللَّهَ سُبْحَانَهُ دَعْوَةً لَيْسَ فِيهَا قَطِيعَةٌ رَجَمَ وَلَا إِثْمَ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَحَدَ خصالِ ثَلَاثَةٍ: إِمَّا أَنْ يُعَجِّلَ دَعْوَتَهُ وَإِمَّا أَنْ يَدَّخِرَ لَهُ وَإِمَّا أَنْ يَدْفَعَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِذَنْ تُكْثِرُ قَالَ أَكْثَرُوا^(۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هیچ مسلمان نیست که خدای سُبْحَانَهُ را خوانده باشد که در آن قطع رَجَم و گناه نباشد جز اینکه خدایش عطا کند یکی از این سه را: یا بعجله دعای او را اجابت کند و یا برای او ذخیره کند و یا بدی را از او دفع نماید بمانند آن، عرض کردند ای رسول خدا در آن حال زیاد دعا میکنیم، فرمود: زیاد دعا کنید.

۸- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ فُتِحَ لَهُ مِنْكُمْ بَابُ الدُّعَاءِ فَتَحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الرَّحْمَةِ وَ مَا سَأَلَ اللَّهُ شَيْئًا يُعْطَى أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ الْعَافِيَةَ^(۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: آنکه برای او در دعا باز است برای او درهای رحمت باز است و از خدا سؤال نشده چیزی که محبوبتر باشد نزد او از سؤال عافیت.

۹- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا فَتَحَ لِأَحَدٍ بَابَ دُعَاءٍ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ لَهُ فِيهِ بَابَ اجَابَةٍ فَإِذَا فَتَحَ لِأَحَدِكُمْ بَابَ دُعَاءٍ فَلْيَجْهَدْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمْلُ حَتَّى تَمْلُوا^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: برای کسی در دعا باز نشد مگر اینکه در اجابت نیز باز شد، پس هرگاه برای یکی از شما در دعا کسی باز شد باید کوشش کنند زیرا خدایتعالی خسته نشود تا اینکه شما خسته شوید.

۱۰- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَدْخُلُ الْجَنَّةَ رَجُلَانِ كَانَا يَعْمَلَانِ عَمَلًا وَاحِدًا فَيَرَى أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَوْقَهُ فَيَقُولُ يَا رَبِّ بِمَا أُعْطِيَتْهُ وَ كَانَا عَمَلْنَا وَاحِدًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى سَأَلَنِي وَلَمْ تَسْأَلْنِي ثُمَّ قَالَ اسْأَلُوا اللَّهَ وَاجْزَلُوا فَإِنَّهُ لَا يَتَعَاظَمُهُ شَيْءٌ^(۴)

(۱)، (۲) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۰۸۴ ، ۱۰۸۶ و ۱۰۸۷ .
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱۰

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: دومی که عملی را انجام داده اند و از بهشت میشوند، پس یکی از این دو می بیند دیگری مافوق او شده و درجه بالاتری دارد عرض میکند پروردگارا به چه چیز این مقام را بها و دادی در حالیکه عمل ما یکی بود، خدایتعالی میفرماید او از من سؤال کرد و تو سؤال نکردی پس رسول خدا (ص) فرمود از خدا سؤال کنید و سؤال بزرگ نمائید زیرا خدا چیزی را بزرگ نمی شمرد.

۱۱- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَتَسْأَلَنَّ اللَّهُ أَوْ لَيَقْضَيْنَّ عَلَيْكُمْ إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَعْمَلُونَ فَيُعْطِيهِمْ وَآخَرِينَ يَسْأَلُونَهُ مَا دَقِيقُونَ فَيُعْطِيهِمْ ثُمَّ يَجْمَعُهُمْ فِي الْجَنَّةِ فَيَقُولُ الَّذِينَ عَمِلُوا رَبَّنَا عَمَلُنَا فَأَعْطَيْتَنَا فَمَا أُعْطِيتَ هَؤُلَاءِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ عِبَادِي أُعْطِيتُكُمْ أَجُورَكُمْ وَ لَمْ أَلْتِكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا وَ سَأَلَنِي هَؤُلَاءِ فَأَعْطَيْتُهُمْ وَ أَغْنَيْتُهُمْ وَ هُوَ فَضْلِي أَوْ تَبِيهِ مَنْ أَرَاءَ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: البته از خدا سؤال کنید و یا اینکه بر شما غضب کند محققاً برای خدا بندگان است که عمل میکنند که به ایشان عطا میکند و بندگان دیگری که بر راستی از او میخواهند پس به ایشان عطا میکند، سپس همه را در بهشت جمع میکند پس آنانکه عمل کرده اند میگویند پروردگارا عمل کردیم که به ما عطا کردی، به اینان بچه سبب عطا کردی، خدا میفرماید این بندگانم میباشند به شما مزدتان عطا کردم و از اعمال شما چیزی کم نکردم، و اینان از من سؤال کردند پس عطایشان را دادم و بنیایشان نمودم، و این فضل من است.

۱۲- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ الدُّعَاءَ يَنْفَعُ مِمَّا نَزَلَ وَ مِمَّا لَمْ يَنْزَلْ فَعَلَيْكُمْ عِبَادَا لِلَّهِ بِالْدُّعَاءِ (۲)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: دعاء نافع است از آنچه نازل شده و از آنچه نازل نشده پس بر شما باد ای بندگان خدا به

دعاء.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۰۸۴ و ۱۰۸۵

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱۰

۱۳- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَعَمُودُ الدِّينِ وَنُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَقَالَ (ص): أَلَا أَدْلِكُكُمْ عَلَى سِلَاحٍ يُنَجِّيكُمْ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَيُدْرَأُ زُرَاقَكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى قَالَ تَدْعُونَ رَبَّكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَقَالَ (ص): ادْفَعُوا أَبْوَابَ الْبَلَاءِ بِالدُّعَاءِ (۱).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: دعا اسلحه مؤمن و ستون دین و نور آسمانها و زمین است. و فرمود: آيا شما را دلالت نکنم بر اسلحه‌ای که شما را نجات دهد از دشمن؟ گفتند: بلی، فرمود پروردگار خود را بخوانید بشب و روز. و فرمود: درهای بلا را ببندید بدعا.

۱۴- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْبَلَاءَ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَاهِيمَ، وَقَالَ (ص) يَا عَلِيُّ مَا خَارَ مِنْ اسْتِخَارَ وَ لَأَنْدِمَ مِنْ اسْتِشَارَ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: ای علی! دعا بلائی حتمی را برمیگرداند و فرمود یا علی! ناتوان نشد کسی که طلب خیر کرد و پشیمان نشد کسی که مشورت کرد.

۱۵- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَرُدُّ الْقَضَاءُ إِلَّا الدُّعَاءُ وَ لَا يَزِيدُ فِي الْعُمُرِ إِلَّا الْيُسْرُ، وَقَالَ (ص): سَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ أَنْ يُسَالَ وَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ (۳).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: قضا را رت نمی‌کند جز دعا و در عمر زیاد نمی‌کند جز نیکی. و فرمود از فضل خدا سؤال کنید زیرا خدای عزوجل دوست میدارد که از سؤال شود و بهترین عبادت انتظار گشایش است.

آداب الدعاء

۱- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ (رض) قَالَ خَرَجَ النَّبِيُّ (ص) إِلَى هَذَا الْمَصلَى يَسْتَسْقِي فَدَعَا وَ اسْتَسْقَى وَ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ. وَقَالَ أَبُو مُوسَى

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۰۹۴ و ۱۰۹۵ و ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸ ج ۵ / ص ۲۱۶
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱۱

(رض): دَعَا النَّبِيَّ (ص) ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ وَرَأَيْتُ بَيَاضَ إِبْطِيهِ (۱).

یعنی، از عبد الله بن زید (رض) روایت شده که گفت پیغمبر (ص) بیرون آمد بسوی این مصلی و طلب باران نمود و روبه قبله کرد. و ابو موسی (رض) گفته پیغمبر (ص) دعا کرد سپس دودست خود را بلند کرد و من سفیدی زیردوبغل او را دیدم.

۲- شَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَرْفَعُ يَدَيْهِ إِذَا ابْتَهَلَ وَدَعَا كَمَا يَسْتَطِيعُ الْمُسْكِينُ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) دودست خود را بلند میکرد چون به درگاه خدا زاری میکرد و مانند مسکینی که طعام میخواهد خدا را میخواند.

۳- ج عَنْ عُمَرَ (رض) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا رَفَعَ يَدَيْهِ فِي الدُّعَاءِ لَمْ يَرُدَّهُمَا حَتَّى يَمْسَحَ بِهِمَا وَجْهَهُ. (۳) وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تَسْتَرَوْا الْجَذْرَ مَنْ يَنْظُرُنِي كِتَابَ أَخِيهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَإِنَّمَا يَنْظُرُنِي النَّارُ سَلُوا اللَّهَ بِطُوبَى أَكْفِكُمْ وَ لَا تَسْأَلُوهُ بِظُهُورِهَا فَإِذَا فَرَعْتُمْ فَأَمْسَحُوا بِهَا وَجُوهَكُمْ. وَ قَالَ (ص): إِذَا صَلَّيْتُ أَحَدَكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِتَحْمِيدِ اللَّهِ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ ثُمَّ لِيَصِلْ عَلَيَّ النَّبِيُّ (ص) ثُمَّ لِيَدْعُ بِمَا شَاءَ (۴).

یعنی، از عمر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) چنین بود که چون دودست خود را در دعا بلند میکرد بر نمیگردانید تا بآند صورت خود را مسح میکرد. و از ابن عباس (رض) روایت شده که فرمود دیوارها را مستور مکنید کسیکه در نوشته برادرش بدون اذن او نظر کند همانا در آتش نظر میکند، از خدا با باطن کف دستها سؤال کنید و به پشت دستها سؤال مکنید و چون فارغ شدید بصورت خود بکشید. و رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما دعا کند باید ابتدا کند به حمد خدا و براو ثنا نماید سپس صلوات بر پیغمبر (ص) فرستد و بعد به آنچه خواهد دعا کند.

۴- شَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَكْثَرَمَا يَجْلِسُ تَجَاهَ الْقِبْلَةِ (۵).

یعنی، رسول خدا (ص) بیشتر اوقات مقابل قبله می نشست.

(۱) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱۱ و ۱۱۲.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱۲ و المصنف / ج ۲ / ص ۲۴۷.
(۳) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۰۰ و ج ۸ / ص ۴۷۷.

۵- ش عَنْ أَبِي ذَرٍّ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ يَكْفِيكَ مِنَ الدَّعَاءِ مَعَ الْبِرِّ مَا يَكْفِيكَ مِنَ الطَّعَامِ مِنَ الْمِلْحِ يَا أَبَا ذَرٍّ مَثَلُ الَّذِي يَدْعُو بِغَيْرِ عَمَلٍ كَمَثَلِ الَّذِي يَرْمِي بِغَيْرِ تَرَوْقٍ قَالَ (ص): لَا يَزَالُ الدَّعَاءُ مُحْجُوبًا حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَىٰ وَحْدِهِ أَهْلُ بَيْتِي (۱)

یعنی، از ابوذر روایت شده در وصیتی که رسول خدا (ص) بها ونموده و فرمود: ای اباذر دعا یا عمل نیک، بقدر نمکی که در طعام ریخته میشود کفایت میکند مثل آنکه خدا را بدون عمل میخواند مانند آنکس است که تیر میاندازد بدون زه و نیز از ابوذر روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود همواره دعا محجوب است تا آنکه بر من و بر اهل بیتم صلوات بفرستد. (مؤلف گوید صلوات بر محمد و آل او که شامل همه پیروان پیامبر و از جمله خاندان او میشود بهتر است چنانکه در همین کتاب وسائل الشیعه، ص ۱۲۲۰ روایت شده کعبه در صلوات، صلوات بر اهل بیت نفرستید بلکه بر محمد و آل او صلوات بفرستید تا شامل خاندان و اهل بیت و پیروان پیامبر همگی گردد).

۶- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ لِيَعِزَّزَ الْمَسْأَلَةَ فَإِنَّهُ لَأَمْكُرَةٌ لَهُ. وَقَالَ (ص): يَسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ يَقُولْ دَعْوَتٌ فَلَمْ يَسْتَجِبْ لِي (۲)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: البته یکی از شما نگوید خدایا مرا بیا مرز اگر خواستی خدایا مرا رحم کن اگر خواستی باید سؤال بطور جزمی باشد زیرا برای خدا مکرهی نیست. و فرمود: برای یکی از شما اجابت میشود مادامیکه عجله نکند که بگوید دعا کردم و برایم اجابت نشد.

۷- ش عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ (رض) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ الْعَبْدَ لَيَدْعُو اللَّهَ وَهُوَ يُجِيبُهُ فَيَقُولُ لَجَبْرَائِيلَ اقْضِ لِعَبْدِي حَاجَتَهُ وَاجْرُهَا فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ لَا أَزَالَ أَسْمَعُ صَوْتَهُ (۳)

یعنی، جابر بن عبد الله (رض) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۱۳ و ۱۱۳۰.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱۳ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۴۴۱ و ۴۴۲.

بندهای خدا را میخواند در حالیکه خدا او را دوست میدارد پس به جبرئیل میفرماید حاجت بنده مرا انجام ده ولی بتأخیر بینداز، زیرا که من دوست میدارم همواره صدای او را بشنوم.

۸- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: ادْعُوا اللَّهَ وَ أَنْتُمْ مُوقِنُونَ بِإِجَابَةِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ مَنْ قَلْبٌ غَافِلٌ لَهُ (۱)

یعنی، از پیا مبر (ص) روایت شده که فرمود: خدا را بخوانید در حالیکه یقین با حاجت دارید و بدانید که خدا اجابت نمیکند دعای کسیکه غافل شیفته دنیا است.

۹- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَقْبَلُ اللَّهُ دُعَاءَ قَلْبٍ سَاهٍ (۲)

یعنی، از پیا مبر (ص) روایت شده که فرمود: خدای عزوجل نمودن دعای دل غافل را.

۱۰- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَنْ سَأَلَنِي وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنِّي أَضَرُّ وَ أَنْفَعُ اسْتَجَبْتُ لَهُ. وَقَالَ (ص): ادْعُوا اللَّهَ وَ أَنْتُمْ مُوقِنُونَ بِإِجَابَتِهِ (۳)

یعنی، از پیا مبر (ص) روایت شده که فرمود خدای عزوجل فرموده: کسیکه از من سؤال کند و بداند ضرر و نفع بدست من است او را اجابت کنم و فرمود خدا را بخوانید در حالیکه یقین با حاجت داشته باشید.

۱۱- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: لَا تَدْعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ لَا تَدْعُوا عَلَى أَوْلَادِكُمْ وَ لَا تَدْعُوا عَلَى خَدَمِكُمْ وَ لَا تَدْعُوا عَلَى أَمْوَالِكُمْ لِاتَّوَافَقُوا مِنَ اللَّهِ سَاعَةً نَيِّلَ فِيهَا عَطَاءٌ فَيَسْتَجِيبَ لَكُمْ (۴)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: بر خودتان و بر اولادتان و بر خدمت کارانتان و بر اموالتان نفرین نکنید و موافقت نکنید از جانب خدا. ساعتی است که در آن رسیدن به عطاء است پس برای شما اجابت میشود.

(۱) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۰۵.

۱۲- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: سَيَكُونُ قَوْمٌ يَعْتَدُونَ فِي الدُّعَاءِ .
وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُعْجِبُهُ أَنْ يَدْعُوَ ثَلَاثًا وَ يَسْتَغْفِرَ ثَلَاثًا (۱).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: بزودی قومی بوجود آیند که در دعا تعدی و تجاوز کنند (یعنی فریاد نکنند و یا چیزهای نامناسب بخواهند و برخلاف عقل دعا کنند). و رسول خدا (ص) خوش داشت که سه مرتبه دعا کند و سه مرتبه استغفار.

۱۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا طَلَبَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَاجَةً فَأَلَحَّ فِي الدُّعَاءِ اسْتُجِيبَ لَهُ أَوْ لَمْ يُسْتَجَبْ . وَ قَالَ (ص) إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ السَّائِلَ اللَّحُوحَ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرموده خدا رحمت کند بنده ای را که از خدا حاجت بخواهد و در دعا اصرار کند چه برایش مستجاب شود و چه نشود . و فرمود رسول خدا که خدای عز و جل سائلی را دوست میدارد که اصرار کند.

۱۴- ج كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا ذَكَرَ أَحَدًا فَدَعَا لَهُ بِدَأْبِنَفْسِهِ .
وَ قَالَ (ص): مَنْ دَعَا عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ فَقَدْ انْتَصَرَ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) چنین بود که هرگاه کسی را ذکر میکرد و برای او دعا میکرد ابتدا بخود مینمود . و فرمود: هرکس نفرین کننده کسی که به او ظلم کرده، او طلب نصرت کرده و طبق آیه آخر سوره شعراء (وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا) عمل کرده است.

۱۵- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَصْنَفٌ لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ: مِنْهُمْ مَنْ أَدَانَ رَجُلًا دِينًا إِلَى أَجَلٍ فَلَمْ يَكْتُبْ عَلَيْهِ كِتَابًا وَ لَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهِ شُهودًا وَ رَجُلٌ يَدْعُو عَلَى ذِي رَجَمٍ وَ رَجُلٌ تُؤْذِيهِ امْرَأَتُهُ بِكُلِّ مَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ وَ هُوَ فِي ذَلِكَ يَدْعُو اللَّهَ عَلَيْهَا وَيَقُولُ أَرْحِنِي فَهَذَا يَقُولُ تَعَالَى لَهُ عَبْدِي أَوْ مَا قَلَّدْتُكَ أَمْرَهَا وَ رَجُلٌ رَزَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَالًا ثُمَّ أَنْفَقَهُ فِي الْبِرِّ وَ التَّقْوَى فَلَمْ يَبْقَ لَهُ مِنْهُ شَيْءٌ وَ هُوَ فِي ذَلِكَ يَدْعُو اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَهُ فَهَذَا يَقُولُ الرَّبُّ أَلَمْ أَرْزُقْكَ فَأُغْنِيكَ أَفَلَا اقْتَمَدْتَ وَلِمَ تُسْرِفُ

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱۴ .
(۲) وسائل الشيعة / ج ۴ / ص ۱۱۰۹ و ۱۱۱۰ .

إِنِّي لَأُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ وَ رَجُلٌ قَاعِدٌ فِي بَيْتِهِ وَ هُوَ يَدْعُو اللَّهَ أَنْ
يَرْزُقَهُ لَأَيَخْرُجَ وَ لَا يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ فَهَذَا يَقُولُ
اللَّهُ لَهُ عَبْدِي أَرْضِي وَاسِعَةً أَفَلَا تَخْرُجَ وَ تَطْلُبُ الرِّزْقَ فَإِنْ حَرَمْتُكَ
عَذْرَتَكَ وَ إِنْ رَزَقْتُكَ فَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ تُرِيدُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: چندین صنف است که دعای ایشان اجابت
نشود از جمله آن کسی که به مردی دین داده تا مدت معینی و ننوشته و
بر او شاهد نگرفته و مردی که نفرین میکند برخویشان خود و مردی
که زنی او را بهرمقداری که میتواند آزار میکند و او در این حال
میگوید خدایا مرا از دست او راحت کن، پس این را خدایش گوید آیا
امرا او را به گردن تو نگذاشتم، و مردی که خدایتعالی به او مالی
داده سپس او انفاق کرده در نیکی و تقوی و برای خود چیزی باقی
نگذاشته و در این حال دعا میکند که خدا روزیش دهد، پس این را خدا
پروردگارش میفرماید آیا بتو روزی ندادم که تورا بنیاز کنم آیا
چرا اقتصاد را مراعات نکردی و چرا اسراف کردی زیرا من مسرفین
را دوست نمیدارم، و مردی که در خانه اش نشسته و دعا میکند که
خدایش روزی دهد بیرون نمی رود و از فضل خدا طلب نمیکند چنانکه
خدا او را امر نموده، پس این را خدایتعالی میفرماید ای بنده من
زمینم وسیع است چرا بیرون نمیروی که روزی طلب کنی پس اگر تو
را محروم کنم عذرت را بیان کردم و اگر روزیت دهم پس همانست که
تو میخواهی.

الدَّعَاءُ الْمَقْبُولُ

۱- ج عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبَّسَةَ (رض) أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ: أَقْرَبُ
مَا يَكُونُ الرَّبُّ مِنَ الْعَبْدِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الْآخِرِ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ
تَكُونَ مِمَّنْ يَذْكُرُ اللَّهَ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ فَكُنْ! (۲)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۶۱

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱۵

یعنی، از عمرو بن عبس (رض) روایت شده که او شنید که پیغمبر (ص) میفرمود: نزدیکترین اوقاتی که خدا به بنده نزدیکتر است در میان شب ساعات آخر است اگر میتوانی از کسانی باش که در این ساعت ذکر خدا میکنند پس بوده باش.

۲- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: خَيْرُ وَقْتٍ دَعَوْتُمْ اللَّهَ فِيهِ الْأَسْحَارُ وَ تَلَا هَذِهِ آيَةً فِي قَوْلِ يَعْقُوبَ سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي قَالَ آخِرُهُمْ إِلَى السَّحَرِ! (۱)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: بهترین وقتی که خدا را در آن بخوانید اوقات سحر است و این آیه را که در آن قول یعقوب است تلاوت نمود سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي بهمین زودی پروردگار مرا برای شما میخوانم، حضرت یعقوب عقب انداخت تا سحر.

۳- ج عَنْ أَبِي مَاهَةَ (رض) قَالَ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الدُّعَاءِ أَسْمَعُ قَالَ: جَوْفَ اللَّيْلِ الْآخِرِ وَ دُبْرَ الصَّلَوَاتِ الْمَكْتُوباتِ. وَ قَالَ: أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ فَأَكْثَرُوا الدُّعَاءَ فَقَمِنَ أَنْ يُسْتَجَابَ لَكُمْ (۲)

یعنی، از ابی ماهه (رض) روایت شده که گفت: عرض شد یا رسول الله کدام دعا را بهتر میشوند فرمود دعای جوف شب در آخر آن و عقب نمازهای واجبی. و فرمود: نزدیکترین حالت بنده به پروردگارش حالت سجده است پس زیاد دعا کنید که سزاوار است برای شما اجابت شود.

۴- ج كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَقُولُ: دَعْوَةُ الْمُسْلِمِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ مُسْتَجَابَةٌ عِنْدَ رَبِّهِ مَلَكَ مُوَكَّلٌ كُلَّمَا دَعَا لِأَخِيهِ بِخَيْرٍ قَالَ الْمَلَكُ الْمُوَكَّلُ بِهِ آمِينَ وَلَكَ بِمِثْلِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) میفرمود: دعای مسلمان برای برادرش در غیاب او به اجابت رسد و بالای سرا و ملکی است که گماشته شده هر زمان که او دعای خیر کند برای برادرش ملک بگوید آمین و

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۱۷.

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

برای تو مانند آن.

۵- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بظَهْرٍ الْغَيْبِ إِلَّا قَالَ الْمَلَكُ وَلَكَ مِثْلُ ذَلِكَ وَمَا مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بظَهْرٍ الْغَيْبِ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ مِثْلَ الَّذِي دَعَا لَهُمْ مِنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مَضَى مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ أَوْ هَوَاتٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ^(۱)!

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: هر بنده‌ای که برای مؤمنین و مؤمنات درغیاب ایشان دعا کند ملکی گوید برای خودت مانند آن و هر بنده مؤمنی که برای مؤمنین و مؤمنات درغیاب ایشان دعا کند خدا برگرداند برا و بمانند همان دعائی که کرده از طرف هر مؤمن و مؤمنه‌ای که از اول روزگار بوده و آنچه خواهد آمد تا روز قیامت.

۶- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَعْمَ فَإِنَّهُ أَوْجِبُ لِلدُّعَاءِ^(۲).

یعنی از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: چون یکی از شما دعا کند باید تعمیم دهد و دیگران را در نظر گیرد و بهمه دعا کند.

۷- ش و ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَيْسَ شَيْءٌ أَسْرَعَ إِجَابَةً مِنْ دَعْوَةِ غَائِبٍ لِغَائِبٍ^(۳) وَ فِي رِوَايَةٍ: إِنَّ أَسْرَعَ الدُّعَاءِ إِجَابَةً دَعْوَةُ غَائِبٍ لِغَائِبٍ^(۴) وَ قَالَ (ص): مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بظَهْرٍ الْغَيْبِ نَادَاهُ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ وَ لَكَ مِثْلُهُ^(۵).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: هیچ دعائی اجابتش سریعتر از دعای غایب برای غایب نیست و در روایتی فرمود: دعائی که سریعتر اجابت می‌رسد دعای غایب است برای غایب. و فرمود: هر کس برای برادر دینی خود درغیاب او دعا کند فرشته‌ای از آسمان ندا کند برای خودت دو مانند آن.

۸- ج عَنْ عُمَرَ (رض) قَالَ: اسْتَأْذَنْتُ النَّبِيَّ (ص) فِي الْعُمُرَةِ

(۱)، (۲)، (۳) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۴۵، ۱۱۴۶ و ۱۱۵۲.
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱۶.

فَأَذِنَ لِي وَ قَالَ: لَا تَنْسِنَا يَا أُخَيَّ مِنْ دُعَايِكَ (۱)

یعنی، از عمر (رض) روایت شده که از رسول خدا (ص) اذن گرفتیم برای رفتن عُمَره، پس اذن داد و فرمود ای برادر ما را از دعا بیست فراموش مکن.

۹- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٌ لَا شَكَّ فِيهِنَّ: دَعْوَةُ الْوَالِدِ، وَ دَعْوَةُ الْمُسَافِرِ، وَ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ (۲).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: سه دعا است که بدون شک مستجابست: دعای پدر، دعای مسافر و دعای مظلوم.

۱۰- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ دَعْوَةَ الْمُسْلِمِ الْمَظْلُومِ مُسْتَجَابَةٌ (۳).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: دعای مسلمان مظلوم مستجابست.

۱۱- ش عَنْ أَبِي ذَرٍّ (رض) قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا كَانَتْ صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ (ص) كَانَتْ أَمْثَالًا: أَيُّهَا الْمَلِكُ الْمُبْتَلَى الْمَغْرُورَاتِي لَمْ أَبْعَثْكَ لِتَجْمَعَ الدُّنْيَا بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ وَلَكِنْ بَعَثْتُكَ لِتَرُدَّ عَنِّي دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ فَإِنِّي لَا أَرُدُّهَا وَإِنْ كَانَتْ مِنْ كَافِرٍ وَعَلَى الْعَاقِلِ مَا لَمْ يَكُنْ مَغْلُوبًا أَنْ تَكُونَ لَهُ سَاعَاتٌ بِسَاعَةٍ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَسَاعَةً يُحَاسِبُ نَفْسَهُ وَ سَاعَةً يَتَفَكَّرُ فِيهَا صَنَعَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ سَاعَةً يَخْلُو فِيهَا بِحِظِّ نَفْسِهِ مِنَ الْحَلَالِ فَإِنَّ هَذِهِ السَّاعَةَ عَوْنٌ لِيَتَلَكَّ السَّاعَاتِ وَ اسْتِجْمَامٌ لِلْقُلُوبِ وَ تَفْرِيعٌ لَهَا (۴).

یعنی، روایت شده از ابوذر که گفت گفتم به رسول خدا (ص) که صحیفه ابراهیم چه بوده؟ گفت مثلثی بوده: از آن جمله ای پادشاه مبتلای مغرور من تو را مبعوث نکردم که دنیا را جمع کنی روی هم، ولیکن تو را مأمور کرده ام که به دعای مظلوم بررسی کنی که من آنرا برنمیگردانم و اگرچه از کافری باشد، و بر عاقل است مادامیکه مختار باشد که برای خود ساعاتی را معین کند ساعتی که در آن مناجات با پروردگار خود کند و ساعتی که به حساب نفس خود برسد و ساعتی که در آن فکر کند در صنعت خدا که نسبت به او و انجام شده و ساعتی

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱۶.

(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۴۵ و ۳۷۸.

که در آن خلوت کند برای لذتِ نفس خود از حلال زیرا که در این ساعت کمکی است برای آن ساعات و موجب حواسِ جمعی و مهیا شدن برای آن ساعات تست .

۱۲- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: ثَلَاثَةٌ لَا تُرَدُّ دَعْوَتُهُمْ: الصَّائِمُ حَتَّى يُفْطِرَ، وَ الْإِمَامُ الْعَادِلُ، وَ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ يَرْفَعُهَا اللَّهُ فَوْقَ الْغَمَامِ وَ يَفْتَحُ لَهَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ وَ يَقُولُ الرَّبُّ: وَ عِزَّتِي لَا تُصْرِكُ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: سه کس دعایش ردّ نمیشود: روزه گیر تا افطار کند و امام عادل و مظلوم که خدا دعای او را بالای ابر میبرد و درهای آسمان برای آن باز میگردد و پروردگار میفرماید قسم بعزّت من که البته تورا یاری میکنم و اگر چه پس از مدتی باشد .

۱۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِعَلِيٍّ (ع): يَا عَلِيُّ أَرْبَعَةٌ لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ: إِمَامٌ عَادِلٌ وَ الْوَالِدُ لِوَلَدِهِ وَ الرَّجُلُ يَدْعُو لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ وَ الْمَظْلُومُ يَقُولُ اللَّهُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا تُصْرِكُ لَكَ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: چهار رطایفه دعایشان ردّ نمیشود: امام عادل و دعای پدر به اولادش و دعای مرد به برادر غایبش و دعای مظلوم، خدای عزّوجلّ میفرماید قسم بعزّت و جلال من البته تورا یاری میکنم و اگر چه پس از مدتی باشد .

۱۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَرْبَعَةٌ لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ حَتَّى تَفْتَحَ لَهُمْ أَبْوَابَ السَّمَاءِ وَ تَصِيرَ إِلَى الْعَرْشِ: الْوَالِدُ لِوَلَدِهِ وَ الْمَظْلُومُ عَلَى ظُلْمِهِ وَ الْمُعْتَمِرُ حَتَّى يَرْجِعَ وَ الصَّائِمُ حِينَ يُفْطِرُ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دعای چهار کس ردّ نگردد تا آنکه درهای آسمان برایشان باز گردد و تا عرش بگردد: پدر برای اولادش و مظلوم برستمگش و آنکه عمره رفته تا برگردد و روزه دار هنگامیکه افطار

کند .

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱۶ و ۱۱۷ .

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۴۶ و ۱۱۵۳ .

۱۵- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اِيَّاكُمْ وَ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهَا تَرْفَعُ فَوْقَ السَّمَاءِ حَتَّى يَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْهَا فَيَقُولُ ارْفَعُوهَا حَتَّى اسْتَجِيبَ لَهُ وَ اِيَّاكُمْ وَ دَعْوَةَ الْوَالِدِ فَإِنَّهَا أَحَدَمِنَ السَّيْفِ . وَقَالَ (ص): دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ مُسْتَجَابَةٌ وَ إِنْ كُنْتَ مِنْ فَا جَرِمَخَوْفٍ عَلَى نَفْسِهِ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: بپرهیزید از دعای مظلوم زیرا دعای او بالا میرود فوق آسمان تا آنکه خدا به آن نظر کند و بفرماید بالا بیاورید آن را تا اجابت کنم برایش و بپرهیزید از دعای پدر که از مشیر تیزتر است . و فرمود: دعای مظلوم مستجابست و آن دعا از ناکاری باشد که بر خود بترسد .

۱۶- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: دَعْوَةُ ذِي النُّونِ إِذْ دَعَا وَهُوَ فِي بَطْنِ الْحُوتِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَإِنَّهُ لَمُيَدَّعٌ بِهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: دعای حضرت یونس (ع) در حالیکه در شکم ماهی بود این بود لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، پس مردم مسلمانی این کلمات را بخواند هرگز مگر این که خدا برای او اجابت کند .

دعوة النبي (ص) لأُمَّته

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ قَدْ دَعَا بِهَا فَأَسْتَجِيبَتْ فَجَعَلْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ مَاتَ مِنْهُمْ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا . وَقَالَ (ص): اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَّخِذُ عِنْدَكَ عَهْدًا لَنْ تَخْلِفَنِيهَ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ فَأَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَذِيَّتُهُ شَتَمْتُهُ لَعْنَتُهُ جَلَدْتُهُ فَأَجْعَلْهَا لَهُ صَلَاةً وَزَكَاةً وَقُرْبَةً تَقَرِّبُهَا إِلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: برای هر پیغمبری دعائی است که آنرا خواسته و اجابت شده و من قرار دادم دعای خود را شفاعت برای امتم در روز قیامت هر کس از امتم بمیرد و چیزی را شریک خدا نکرده باشد . و فرمود: خدایا من نزد تو پیمانمی را

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۶۲ و ۱۱۶۴ .
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱۷ و ۱۱۸ .

میگیرم که هرگز آنرا خلاف نمیکنی برایم، من همانا بشرم، پس هریکی از مؤمنین را که اذیت کرده ام بدگوئی ازا و کردم لعن او نمودم، تا زیانهاش زدم، پس اینهارا برای او نماز و زکات و موجب تقرب بسوی خودت در روز قیامت قرار ده.

جوامع الدعاء

دعاهائی که جا مع موردنیا و آخرت باشد در قرآن ذکر شده و ما کتابی بنام دعا های قرآن نوشته ایم مراجعه شود و اکنون در اینجا میپردازیم بدعاهائی که در حدیث سنت ذکر شده.

۱- ج کَانَ أَكْثَرُ دُعَاءِ النَّبِيِّ (ص): اللَّهُمَّ رَبَّنَا اتِّنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَادَ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَدْ خَفَتَ قَطَارِمِثْلَ الْفَرْخِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): هَلْ كُنْتَ تَدْعُو بِشَيْءٍ أَوْ تَسْأَلُهُ إِثَاءَهُ قَالَ: نَعَمْ كُنْتُ أَقُولُ: اللَّهُمَّ مَا كُنْتُ مُعَاقِبِي بِهِ فِي الْآخِرَةِ فَعَجِّلْهُ لِي فِي الدُّنْيَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) سُبْحَانَهُ لَا تُطِيقُهُ أَوْ لَا تَسْتَطِيعُهُ أَفَلَا قُلْتَ: اللَّهُمَّ اتِّنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ قَالَ: فَدَعَا اللَّهُ لَهُ فَشَفَاهُ. وَ عَنْ أَبِي مُوسَى (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ كَانَ يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ: رَبِّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي وَإِسْرَافِي أَمْرِي كُلِّي وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطَايَايَ وَعَمْدِي وَجَهْلِي وَ هَزْلِي وَ كُلَّ ذَلِكَ عِنْدِي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ وَ مَا أَسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَ أَنْتَ الْمُؤَخِّرُ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱).

یعنی، بیشتر دعای پیغمبر (ص) آیه اللَّهُمَّ رَبَّنَا اتِّنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً تا آخر بود. و رسول خدا (ص) مردی از مسلمین را عیادت کرد که ضعیف شده بود مانند جوجه پس به او فرمود آیا دعائی کرده ای یا چیزی از خدا سؤال کردی گفت بلی من میگویم خدا یا آنچه مرا به آن

عقاب میکنی در آخرت، پس آن عقاب را برایم در دنیا تعجیل کن، رسول خدا (ص) فرمود سُبْحَانَ اللَّهِ طاقنت نداری، چرا نگفتی اللَّهُمَّ اتِّبَانِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ، راوی گفت پس برای او دعا کرد و خدا او را شفا داد. و از ابو موسی (رض) روایت شده که پیغمبر همواره این دعا را میخواند: رَبِّ اغْفِرْ لِي تا آخر.

۲- ج کان النبی (ص) یقول: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتَّقَى وَالتُّقَاتِ وَالْغِنَى. وَكَانَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي وَاصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي وَاصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي وَاجْعَلْ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ. وَجَاءَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِلَى النَّبِيِّ (ص) تَسْأَلُهُ خَادِمًا فَقَالَ لَهَا: قُولِي اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ مُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ فَالِقَ الْخَبِّ وَالتَّوَيُّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ اقْضِ عَنِّي الدَّيْنَ وَأَغْنِنِي مِنَ الْفَقْرِ! (۱)

یعنی، پیغمبر (ص) عادت داشت که میگفت اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تا آخر، و هم میگفت اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي تا آخر. و حضرت فاطمه (ع) آمد خدمت پیغمبر (ص) که از او خادمی بخواهد، رسول خدا (ص) به او گفت بگو: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ تا آخر.

۳- ج عَنْ سَعْدٍ (رض) قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلِّمْنِي كَلَامًا أَقُولُهُ قَالَ: قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَاحَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ قَالَ: فَهَؤُلَاءِ لِرَبِّي فَمَا لِي قَالَ: قُلِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاهْدِنِي وَارْزُقْنِي. (۲)

یعنی، از سعد (رض) روایت شده که یکنفر اعرابی آمد خدمت پیغمبر

وگفت کلامی مرا بیا موز که بگویم ، فرمود بگو : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ
تا آخر کلمه حکیم ، عرض کرد این کلمات مال پروردگارم ، پس مال
من چه باشد فرمود بگو : اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي تا آخر .

۴- ج کان رسول الله (ص) يقول : اللهم لك أسلمت و بك
آمنت و عليك توكلت و إليك أنبت و بك خاضعت ، اللهم إني أعوذ
بِعِزَّتِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْ تَظْلِيَنِي ، أَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَيُّ
وَالْأَشْيُ يَمُوتُونَ (۱)

یعنی ، رسول خدا (ص) همواره میگفت : اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ تا آخر .
۵- ج کان النبی (ص) يدعو يقول : رَبِّ أَعِنِّي وَ لَا تَعِنْ عَلَيَّ وَ
اُنصُرْنِي وَ لَا تَنْصُرْ عَلَيَّ وَ اْمْكُرْ لِي وَ لَا تَمْكُرْ عَلَيَّ وَ اِهْدِنِي وَ يَسِّرْ اِهْدِنِي
إِلَيَّ وَ اُنصُرْنِي عَلَيَّ مَنْ بَغَى عَلَيَّ رَبِّ اجْعَلْنِي شَكَارًا لَكَ ذَكَرًا لَكَ
رَهَابًا لَكَ مَطْوًا عَالِكَ مُحِبًّا إِلَيْكَ أَوْاهًا مُنِيبًا رَبِّ تَقَبَّلْ تَوْبَتِي وَ
اغْسِلْ حَوْبَتِي وَ اجِبْ دَعْوَتِي وَ ثَبِّتْ حُجَّتِي وَ سَدِّدْ لِسَانِي وَ اهْدِ قَلْبِي وَ
اسْلُ سَخِيمَةَ صَدْرِي . وَ عَنِ ابْنِ عَمَرَ (رض) قال : قَلَّمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ
(ص) يَقُومُ مِنْ مَجْلِسٍ حَتَّى يَدْعُوَ بِهَؤُلَاءِ الدَّعَوَاتِ لِأَصْحَابِهِ : اللَّهُمَّ اقْسِمْ
لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ مَا يَحُولُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ مَعَاصِكَ ، وَ مِنْ طَاعَتِكَ مَا تَبْلِغُنَا
بِهِ جَنَّتَكَ ، وَ مِنْ الْيَقِينِ مَا تُهَوِّنُ بِهِ عَلَيْنَا مُصِيبَاتِ الدُّنْيَا وَ مَتِّعُنَا
بِأَسْمَاعِنَا وَ أَبْصَارِنَا وَ قُوَّتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا وَ اجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنَّا وَ
اجْعَلْ ثَأْرَنَا عَلَيَّ مَنْ ظَلَمْنَا وَ اُنصُرْنَا عَلَيَّ مَنْ غَادَاَنَا ، وَ لَا تَجْعَلْ
مُصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا ، وَ لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنَا وَ لَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا ، وَ
لَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا (۲)

یعنی ، رسول خدا (ص) این دعا را میخواند و میگفت رَبِّ أَعِنِّي تا آخر . و
از عبد الله بن عمر (رض) روایت شده که گفت کمتر وقتی بود که پیغمبر
(ص) از مجلسی برخیزد تا وقتی که این دعوات را بخواند برای اصحاب
خود اللَّهُمَّ اقْسِمْ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ مَا يَحُولُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ مَعَاصِكَ تا آخر .
۶- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ : اللَّهُمَّ انْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَلِّمْنِي
مَا يَنْفَعُنِي وَ زِدْنِي عِلْمًا ، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ

حَالِ أَهْلِ النَّارِ . وَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ (رض) كَانَ أَكْثَرُ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) : يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ ، قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَكْثَرُ دُعَائِكَ بِهَذَا قَالَ : يَا أُمُّ سَلَمَةَ إِنَّهُ لَيْسَ آدَمِيٌّ إِلَّا وَ قَلْبُهُ بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ اللَّهِ فَمَنْ شَاءَ أَقَامَ وَ مَنْ شَاءَ أَزَاغَ .^(۱) وَ عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقُولُ : اللَّهُمَّ عَافِنِي فِي جَسَدِي وَ عَافِنِي فِي بَصَرِي وَ اجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنِّي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْخَلِيمُ الْكَرِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . وَ عَنْهَا قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ عَلِمْتُ أُنِّي لَكُلِّهِ لَكُلِّهِ الْقَدْرَ مَا أَقُولُ فِيهَا ؟ قَالَ : قَوْلِي اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفْوٌ كَرِيمٌ تَحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي .^(۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که در دعا گفت : اللَّهُمَّ نَفَعْنِي تَا آخِر . وَ أُمُّ سَلَمَةَ (رض) گفت اکثر دعای رسول خدا (ص) يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ بود، گفتم يَا رَسُولَ اللَّهِ چه قدر زیاد این دعا را میخوانی، فرمود ای اُمُّ سَلَمَةَ هیچ فردی از بنی آدم نیست مگر آنکه قلب او بین دو انگشت از انگشتان خدا است، پس آنکه را خدا بخواد هدر است و آنکه را خدا بخواهد کج است . و از عایشه (رض) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) در دعا میگفت : اللَّهُمَّ عَافِنِي فِي جَسَدِي تَا آخِر . و نیز از عایشه (رض) روایت شده که گفتم يَا رَسُولَ اللَّهِ آیا چه میفرمائیید اگر دانستم شب قدر چه شبی است چه در آن بگویم؟ فرمود : بگو خدا یا تو بخشنده کریمی دوست میداری بخشش را پس از من عفو کن .

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : خَيْرُ الدُّعَاءِ الْإِسْتِغْفَارُ .^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود : بهترین دعا طلب آمرزش است .

۸- ج عَنْ الْعَبَّاسِ (رض) قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلِّمْنِي شَيْئًا أَسْأَلُهُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ : سَلِ الْعَافِيَةَ فَمَكَثْتُ أَيَّامًا ثُمَّ سَأَلْتُهُ ثَانِيًا فَقَالَ لِي : يَا عَبَّاسُ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ : سَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .^(۴)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۲۱ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۴۴۲

(۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۲۱ .

(۳) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۹۸ .

یعنی، روایت شده از عباس (رض) که گفتم یا رسول الله چیزی مرا بیا موز که از خدای عزوجل سؤال کنم فرمود از خدا عافیت بخواه، پس چندی مکث کردم سپس دو مرتبه سؤال کردم، فرمود ای عباس ای

عموی رسول خدا، از خدا عافیت در دنیا و آخرت بخواهید.
 ۹- ج و سأل رجل رسول الله (ص) أَيُّ الدُّعَاءِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: سَلْ رَبَّكَ الْعَافِيَةَ وَالْمُعَافَاةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ثُمَّ سَأَلَهُ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي فَقَالَ: مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ سَأَلَهُ فِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ فَقَالَ: مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ: إِذَا أُعْطِيَ الْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَ أُعْطِيَتْهَا فِي الْآخِرَةِ فَقَدْ أَفْلَحَتْ (۱)

یعنی، و سؤال کرد مردی از رسول خدا (ص) که کدام دعا افضل است؟ فرمود از پروردگارت عافیت از مرضها و بلاها و بخششها در دنیا و آخرت بخواه، سپس در روز دوم سؤال کرد باز رسول خدا (ص) مانند همان جواب را فرمود سپس در روز سوم سؤال کرد باز مانند همانرا جواب داد سپس فرمود: هرگاه به تو عافیت در دنیا داده شود و در آخرت عطا شود بتحقیق رستگار شده ای.

۱۰- ج قام أبو بكر الصديق (رض) عَلَى الْمَنْبَرِ ثُمَّ بَكَى فَقَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى الْمَنْبَرِ غَامَ الْأَوَّلِ ثُمَّ بَكَى فَقَالَ: أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فَإِنْ أَحَدًا لَمْ يُعْطَ بَعْدَ الْيَقِينِ خَيْرًا مِنَ الْعَافِيَةِ. وَ عَنْ أَبِي مَامَةَ (رض) قَالَ: دَعَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِدُعَاءٍ كَثِيرٍ لَمْ يَحْفَظْهُ قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ دَعَوْتَ بِدُعَاءٍ كَثِيرٍ لَمْ تَحْفَظْ مِنْهُ شَيْئًا، فَقَالَ: أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَجْمَعُ ذَلِكَ كُلَّهُ تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلَكَ مِنْهُ نَبِيُّكَ مُحَمَّدٌ وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا اسْتَعَاذَ مِنْهُ نَبِيُّكَ مُحَمَّدٌ وَ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ وَعَلَيْكَ الْبَلَاءُ وَ الْأَحْوَالُ وَ لِقَاؤُهُ إِلَّا بِاللَّهِ. وَ عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ (رض) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَعْلَمُنَا أَنْ نَقُولَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الشُّبَاتِ فِي الْأَمْرِ وَ أَسْأَلُكَ عَزِيمَةَ الرُّشْدِ وَ أَسْأَلُكَ سُكْرَ نِعَمَتِكَ وَ حُسْنَ عِبَادَتِكَ وَ أَسْأَلُكَ لِسَانًا صَادِقًا وَ قَلْبًا سَلِيمًا وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَعْلَمُ وَ أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا تَعْلَمُ وَ أَسْتَغْفِرُكَ مِمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ (۲)

یعنی ابوبکر الصدیق (رض) بر منبر ایستاد سپس گریه کرد و گفت رسول خدا (ص) بر منبر ایستاد در سال اول و گریه کرد و فرمود: از خدا عفو و عافیت سؤال کنید زیرا به احدی پس از یقین چیزی بهتر از عافیت داده نشده. و روایت شده از ابی ما که گفت رسول خدا (ص) دعا بسیار خواند که ما از آن حفظ نکردیم، پس فرمود آیا شما را دلالت نکنم بر چیزی که جامع همه این دعا باشد میگوئی **اللَّهُمَّ إِنِّ شَأْنُكَ تَأْتِيهِ** و از شداد بن اوس روایت شده که گفت رسول خدا (ص) تعلیم به ما داد که بگوئیم **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الثَّبَاتَ تَأْخِرُ**.

۱۱- ج **عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: كَانَ مِنْ دُعَاءِ دَاوُدَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُبَّكَ وَ حُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَ الْعَمَلَ الَّذِي يَبْلُغُنِي حُبَّكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ. وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا ذَكَرَ دَاوُدَ يُحَدِّثُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ أَعْبَدَ الْبَشَرِ. وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حُبَّكَ وَ حُبَّ مَنْ يَنْفَعُنِي حُبُّهُ عِنْدَكَ، اللَّهُمَّ مَا رَزَقْتَنِي مِمَّا أَحِبُّ فَأَجْعَلْهُ قُوَّةً لِي فِيمَا تُحِبُّ، اللَّهُمَّ وَ مَا زَوَيْتَ عَنِّي مِمَّا أَحِبُّ فَأَجْعَلْهُ لِي قُوَّةً فِيمَا تُحِبُّ. وَ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ (رض) قَالَ: عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ: قُلِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ سِرِّي خَيْرًا مِنْ عَلَانِيَتِي وَ اجْعَلْ عَلَانِيَتِي مَالِحَةً، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَالِحٍ مَا تُؤْتِي النَّاسَ مِنَ الْمَالِ وَ الْأَهْلِ وَ الْوَلَدِ غَيْرِ الْمَالِ وَ الْمُضِلِّ (۱).**

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: از دعای داود ایمن بود **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُبَّكَ تَأْخِرُ**، و رسول خدا (ص) چنین بود که هرگاه ذکر داد و میکرد از او حدیث نقل میکرد و فرمود: داود (ع) عابدترین افراد بشر بود. و رسول خدا (ص) در دعای خود میفرمود: **اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حُبَّكَ تَأْخِرُ**، و از عمر بن خطاب روایت شده که گفت پیغمبر (ص) مرا تعلیم داد و فرمود بگو: **اللَّهُمَّ اجْعَلْ سِرِّي** تا آخر.

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۱۲۲ و ۱۲۳.

ما ورد في كلمات الاستعاذة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ^(١)

١- ج كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَتَعَوَّذُ مِنْ جُهِدِ الْبَلَاءِ وَدَرَكِ الشَّقَاءِ وَ سُوءِ الْقَضَاءِ وَشَمَاتِ الْأَعْدَاءِ . وَ كَانَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَطُلْعِ الدَّيْنِ وَغَلَبَةِ الرِّجَالِ. وَ عَنْ عَائِشَةَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْهَرَمِ وَالْمَأْثِمِ وَالْمَغْرَمِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ فِتْنَةِ النَّارِ وَعَذَابِ النَّارِ وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْغِنَى وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْفَقْرِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ عَنِّي خَطَايَايَ بِمَاءِ الثَّلَجِ وَالْبَرْدِ وَ نَقِّ قَلْبِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ وَ بَاعِدْ بَيْنِي وَ بَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ^(٢) . وَ فِي رَوَايَةٍ كَانَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ اتِّبْ نَفْسِي تَقْوِيهَا وَ زَكِّهَا أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّاهَا أَنْتَ وَلِيِّهَا وَ مَوْلَاهَا ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَ مِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا .^(٣)

يعنى، رسول خدا (ص) پناه میبرد به خدا از بلاه سخت و از ادراک شقاوت و بدی قضا و تقدیر و شمات دشمنان. و رسول خدا (ص) میگفت اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ تَا آخِر . و از عایشه روایت شده که رسول خدا (ص) میگفت اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ تَا آخِر . و در روایتی همواره میگفت اللَّهُمَّ اتِّبْ نَفْسِي تَقْوِيهَا تَا آخِر .

٢- ج كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقُولُ : اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَمِلْتُ وَ مِنْ شَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ . وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ (ص) : اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَ تَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَ فَجَاءَةِ نِقْمَتِكَ وَ جَمِيعِ سَخَطِكَ . وَ عَنْ سُكَلِ بْنِ حُمَيْدٍ (رض) قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فَقُلْتُ :

- (١) قرآن / سورة مؤمنون / آيات ٩٧ و ٩٨ .
- (٢) التاج الجا مع للاصول / ج ٥ / ص ١٢٣ و ١٢٤ .
- (٣) التاج الجا مع للاصول / ج ٥ / ص ١٢٤ و المصنف / ج ١٠ / ص ٤٣٨ و ٤٣٩ .
- (٤) التاج الجا مع للاصول / ج ٥ / ص ١٢٤ .

يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلِّمْنِي تَعَوُّذًا أَتَعَوَّذُ بِهِ قَالَ: فَأَخَذَ بِيَدِي فَقَالَ: قُلِ
اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ سَمْعِي وَمِنْ شَرِّ بَصَرِي وَمِنْ شَرِّ لِسَانِي وَمِنْ
شَرِّ قَلْبِي وَمِنْ شَرِّ مَنِيِّي^(۱).

یعنی، رسول خدا (ص) این دعا و استعاذه را میخواند اللهم انی
اعوذیک تا آخر. و روایت شده که رسول خدا (ص) در استعاذه عرض
میکرد: اللهم انی اعوذیک من زوال تا آخر. و از شکل بن حمید
روایت شده که گفت آمدم خدمت پیغمبر (ص) و گفتم یا رسول الله به
من کلماتی یادیده که به آن استعاذه کنم گوید پس آنحضرت دو
کتف مرا گرفت و فرمود بگو: اللهم انی اعوذ تا آخر.

۳- ج. اِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَدْعُو: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ
مِنَ الْهَذْمِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ التَّرَدِّيِّ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْغَرَقِ وَالْحَرَقِ وَالْهَرَمِ
وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ يَتَخَبَّطَنِي الشَّيْطَانُ عِنْدَ الْمَوْتِ وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ
أَمُوتَ فِي سَبِيلِكَ مَذْبَرًا وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ أَمُوتَ لَدِيْعًا. وَكَانَ النَّبِيُّ
(ص) يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْقِلَّةِ وَالذَّلَّةِ وَأَعُوذُ
بِكَ مِنْ أَنْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ^(۲). وَكَانَ النَّبِيُّ (ص) يَقُولُ: اللَّهُمَّ
إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّقَاقِ وَالْإِنْفَاقِ وَسُوءِ الْإِخْلَاقِ. وَكَانَ النَّبِيُّ
(ص) يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُوعِ فَإِنَّهُ يَبْئَسُ الضَّجِيعُ وَأَعُوذُ
بِكَ مِنَ الْخِيَانَةِ فَإِنَّهَا يَبْئَسُ الْبِطَانَةُ^(۳).

یعنی، رسول خدا (ص) این استعاذه را میخواند اللهم انی اعوذ
بک تا آخر. و عادت او این بود که میگفت: اللهم انی اعوذیک
من الفقر تا آخر و همچنین میگفت اللهم انی اعوذیک من الشقاق
تا آخر و همچنین در استعاذه میگفت: اللهم انی اعوذیک من
الجوع تا آخر.

۴- ج. كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبَرَصِ
وَالْجُنُونِ وَالْجَذَامِ وَسَيِّئِ الْأَسْقَامِ. وَ عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: كُنْتُ
نَائِمَةً إِلَى جَنْبِ النَّبِيِّ (ص) فَقَدَدْتُهُ مِنَ اللَّيْلِ فَلَمَسْتُهُ فَوَقَعَتْ
يَدِي عَلَى قَدَمَيْهِ وَهُوَ سَاجِدٌ يَقُولُ: أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخِطِكَ وَبِمُعَافَاةِكَ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۱۲۵ و ۱۲۶.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۱۲۶ و المصنف/ ج ۱۰/ ص ۴۴۰ و ۴۴۱.

مِنْ عُقُوبَتِكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ. وَكَانَ النَّبِيُّ (ص) يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُنْكَرَاتِ الْأَخْلَاقِ وَالْأَعْمَالِ وَالْأَهْوَاءِ (۱).

یعنی، پیغمبر (ص) میگفت: خدایا به تو پناه میبرم از برص و دیوانگی و جذام و بدی بیماریها. و از عایشه (رض) روایت شده که گفت من پهلوی پیغمبر (ص) خواب بودم، پس او را نیافتم بعضی از شب، پس دست کشیدم و دستم واقع شد بر دو قدم او در حالیکه در سجده بود و میگفت خدایا به تو پناه میبرم به خوشنودی تو از غضبت و به بخششهای تو از عقابت، من شمار نمیتوانم که بر تو ثنا گویم تو چنانی که برخود ثنا کردی. و عادت پیغمبر (ص) این بود که میگفت خدایا به تو پناه میبرم از اخلاق بد و اعمال بد و میلهای بد.

الباب الرابع فی أدعية مخصوصة

دعوات المكروب

۱- ج كان رسول الله (ص) يقول عند الكرب: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ. وَ قَالَ (ص): دَعَوَاتُ الْمَكْرُوبِ: اللَّهُمَّ رَحْمَتَكَ أَرْجُو فَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ وَ أَمْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) وقت گرفتاری میگفت لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ تا آخر. و فرمود: دعای شخص گرفتار این است: اللَّهُمَّ رَحْمَتَكَ تا آخر.

۲- ج قَالَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ (رض) قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَلَا أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ تَقُولِينَ عِنْدَ الْكَرْبِ أَوْ فِي الْكَرْبِ اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا. وَ كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا خَافَ قَوْمًا قَالَ: اللَّهُمَّ

إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ. وَ سَمِعَ النَّبِيُّ (ص) رَجُلًا يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَمَامَ النِّعَمَةِ فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ تَمَامُ النِّعَمَةِ؟ قَالَ: دَعَاكَ أَرْجُو بِهَا الْخَيْرَ قَالَ: فَإِنَّ تَمَامَ النِّعَمَةِ دُخُولُ الْجَنَّةِ وَ الْفُوزُ مِنَ النَّارِ وَ سَمِعَ رَجُلًا وَهُوَ يَقُولُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ فَقَالَ: اسْتَجِبْ لَكَ فَسَلْ وَ سَمِعَ رَجُلًا وَهُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الصَّبْرَ فَقَالَ: سَأَلْتَ اللَّهَ الْبَلَاءَ فَسَلْهُ الْعَافِيَةَ. وَ كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا كَرَّبَهُ أَمْرٌ قَالَ: يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ وَ قَالَ (ص): أَلِظُوا بِيَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ. وَ كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا أَهَمَّهُ الْأَمْرُ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ إِذَا اجْتَهَدَ فِي الدُّعَاءِ قَالَ: يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ (۱)

یعنی، اَسْمَاءِ بِنْتُ عَمِيْسْ گفت که رسول خدا (ص) به من فرمود آیات تورا تعلیم ندهم کلماتی را که وقت گرفتاری بگوئی، آن کلمات این است: اللَّهُ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِشَيْءٍ. و هرگاه پیغمبر (ص) از قومی ترس داشت می گفت: اللَّهُمَّ إِنَّا تَأَخَّرْنَا و رسول خدا (ص) شنید مردی دعا میکند میگوید خدایا از تو تمام نعمت را میخواهم فرمود تمام نعمت چه باشد گفت دعائی که به آن امید خیر داشته باشم فرمود از تمام نعمت دخول بهشت و نجات از آتش است. و شنید مردی میگوید يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ، فرمود برای تو اجابت است، پس سؤال کن، و شنید مردی میگوید خدایا از تو صبر میخواهم، فرمود از خدا بلا خواستی پس از او عافیت بخواه، و چون گرفتاری به رسول خدا (ص) روی میداد می گفت يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ. و فرمود بسیار بگوئید يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ. و چون امر مهمی برای او روی میداد سر خود را به آسمان بالا میبرد و می گفت سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ و چون کوشش در دعا میکرد می گفت يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ.

دعاء السفر و الرجوع منه

۱- ج كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا سَافَرَ قَالَ: اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

السَّفَرُ وَ الْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَ
كَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَ سُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ اللَّهُمَّ اطْوِلْنَا
الْأَرْضَ وَ هَوِّنْ عَلَيْنَا السَّفَرَ. وَ كَانَ (ص) إِذَا اسْتَوَى عَلَى بَعِيرِهِ
خَارِجًا إِلَى سَفَرٍ كَثَرَ ثَلَاثًا ثُمَّ قَالَ: سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا وَ
مَا كُنَّا لَهُ مُقَرَّبِينَ وَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي
سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَ التَّقْوَى وَ مِنْ أَعْمَلْ مَا تَرْضَى اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا
سَفَرَنَا هَذَا وَ اطْوِ عَنَّا بَعْدَهُ اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَ الْخَلِيفَةُ
فِي الْأَهْلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَ كآبَةِ الْمُنْظَرِ وَ
سُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ. وَ إِذَا رَجَعَ قَالَهُنَّ وَ زَادَ فِيهِنَّ
أَيُّونَ تَأْتِيُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ (۱)

یعنی، پیغمبر (ص) چنین بود که هرگاه مسافرت میکرد میگفت خدایا
تو همراهی در سفر و تو جانشینی در خانواده، خدایا به تو پناه
میبرم از سختی سفر و غصه های برگشت و بددیدن در خانواده و مال
خدایا زمین را برای ما به پیچان و برما سفر را آسان گردان. و
چون برشتهی قرار میگرفت در حال خروج به سفر سه مرتبه تکبیر
میگفت سپس میگفت منزّه است آن خدائی که این را برای ما مسخّر
کرده و ما قدرت تسخیر نداشتیم، خدایا از تو سؤال میکنم در این
سفر نیکی و تقوی را و از عمل آنچه تورا ضی باشی، خدایا آسان
کن بر ما این سفر را و دوری آنرا بیچان، خدایا تو همراهی در
سفر و تو جانشینی در اهل و خانواده، خدا به تو پناه میبرم از
سختی سفر و غصه های دیدن و بدی برگشت در مال و خانواده، و چون
بر میگشت همین کلمات را میگفت با ضافه میگفت خدایا برگشتیم
توبه کننده و برای پروردگار بندگی کننده و ستایش کنان.

۲- ج. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا قَفَلَ مِنَ الْجِيُوشِ أَوِ السَّرَايَا أَوْ
الْحَجِّ أَوِ الْعُمْرَةِ إِذَا أُوفِيَ عَلَى شَيْءٍ أَوْ قَدَفِدَ كَبَرًا ثَلَاثًا ثُمَّ قَالَ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ أَيُّونَ تَأْتِيُونَ عَابِدُونَ سَاجِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ مَدَقَّ اللَّهُ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۲۹ و ۱۳۰ و المصنف / ج ۵ / ص ۱۵۴ و
۱۵۵ و ۱۵۹.

وَعَدَهُ وَ تَصَرَّ عَبْدُهُ وَ هَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) چون از لشکری ویا از حج ویا عمره برمیگشت چون برتبه ویا پشته ای با لامیرفت سه مرتبه تکبیر میگفت سپس میگفت لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ تَاخِرَ.

۳- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَالَ إِذَا رَكِبَ الدَّابَّةَ بِسْمِ اللَّهِ لِأَحْوَلٍ وَأَلْقَوَهُ إِلَّا بِاللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ الْآيَةُ سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَنَكُنَّ مُقَرَّنِينَ حِفْظَتْ لَهُ نَفْسُهُ وَدَابَّتْهُ حَتَّى يَنْزِلَ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه چون سوار شود بگوید بِسْمِ اللَّهِ لِأَحْوَلٍ وَأَلْقَوَهُ إِلَّا بِاللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ (آیه ۴۳ سوره اعراف)، سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَنَكُنَّ مُقَرَّنِينَ، خود را و مرکب او محفوظ ماند تا پیاده شود.

۴- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا اسْتَخْلَفَ رَجُلٌ عَلَى أَهْلِهِ بِخِلَافَةٍ أَفْضَلَ مِنْ رَكْعَتَيْنِ يَرْكَعُهُمَا إِذَا أَرَادَ الْخُرُوجَ إِلَى سَفَرٍ وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوِدُّكَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَذُرِّيَّتِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَآمَانَتِي وَخَاتِمَةَ عَمَلِي، فَمَا قَالَ ذَلِكَ أَحَدٌ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَا سَأَلَ (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: مردی بر خانواده اش جانشینی بهتر نگذاشت از آنکه دو رکعت نماز هنگام خروج به سفر بجا آورد و بگوید خدایا من و دیعه و امانت میگذارم نزد تو خودم و خانواده ام و مال و ذریه ام و دنیا و آخرت و امانت و خاتم و کارم را، پس این را نگوید مگر آنکه خدای عز و جل آنچه سئوال کرده به او عطا کند.

۵- ش رَكِبَ عَلَى بَنٍ بِطَالِبٍ (ع) فَلَمَّا وَضَعَ رَجُلُهُ فِي الرِّكَابِ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ فَلَمَّا اسْتَوَى قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا وَحَمَلَنَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقَنَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۳۰ و المصنف / ج ۵ / ص ۱۵۷ و ۱۵۸
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۲۷۵ و ۲۸۲

تَفْضِيلًا سُبْحَانَ اللَّهِ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقَرَّنِينَ. ثُمَّ سَبَّحَ اللَّهُ ثَلَاثًا وَ حَمْدُ اللَّهِ ثَلَاثًا ثُمَّ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ ثُمَّ قَالَ كَذَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَأَنَا رَدِيفُهُ (۱)

یعنی، علی بن ابیطالب (ع) سوار مرکب شد چون پای خود را در رکاب گذاشت بِسْمِ اللَّهِ گفت پس چون برقرار نشست گفت سپاس خدائی را که ما را گرامی داشت و ما را در صحرا و دریا حمل کرد و از پاکیزه ها به ما روزی داد و ما را بر بسیاری از خلق فضیلتی کامل داد سپس گفت پروردگارا مرا بیا مرز که گناهان را نمی آموزد جز تو سپس فرمود رسول خدا (ص) چنین عمل کرد در حالیکه من

ردیف او بودم.

۳- ش عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ أَمَسَّكَتُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الرِّكَابَ وَ هُوَ يَرِيدُ أَنْ يَرْكَبَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ تَبَسَّمَ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ رَأَيْتَكَ رَفَعْتَ رَأْسَكَ وَ تَبَسَّمْتَ فَقَالَ نَعَمْ يَا أَصْبَغُ أَمَسَّكَتَ لِرَسُولِ اللَّهِ كَمَا أَمَسَّكَتَ لِي فَرَفَعَ رَأْسَهُ وَ تَبَسَّمَ فَسَأَلْتُهُ كَمَا سَأَلْتَنِي وَ سَأَخْبِرُكَ كَمَا أَخْبَرَنِي، أَمَسَّكَتَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) الشَّهْبَاءَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ تَبَسَّمَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ رَفَعْتَ رَأْسَكَ إِلَى السَّمَاءِ وَ تَبَسَّمْتَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَرْكَبُ الدَّابَّةَ فَيَذْكُرُ اللَّهَ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْهِ ثُمَّ يَقْرَأُ آيَةَ السَّحَرَةِ فَيَقْرَأُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ ثُمَّ يَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ إِلَّا قَالَ السَّيِّدُ الْكَرِيمُ يَا مَلَائِكَتِي عَبْدِي يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ غَيْرِي أَشْهَدُوا أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ ذُنُوبَهُ (۲)

یعنی از اصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ روایت شده که گفت رکاب را برای امیر المؤمنین (ع) نگاه داشتم در حالیکه میخواست سوار شود پس سر خود را بلند کرد و تبسمی نمود گفتم یا امیر المؤمنین دیدم سورت را بلند کردی و لبخندزدی، فرمود آری ای اصْبَغُ من رکاب رسول خدا (ص) را نگاه داشتم چنانکه تو رکاب مرا نگهداشتی، پس رسول خدا

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴

(ص) سرخود را بلند و لبخند زد از او سؤال کردم چنانکه تو سؤال کردی و به تو خبر میدهم چنانکه رسول خدا (ص) مرا خبر داد ، مرکب شهباء رسول خدا (ص) را برایش نگه داشتم پس سرخود را بلند کرد به طرف آسمان و لبخندی زد عرض کردم یا رسول الله سرخود بلند کردی و لبخند زدی، فرمود: یا علی کسی نیست که سوار مرکب شود و نعمت الهی را که به او داده متذکر شود سپس آیه سخره را بخواند و آیه الکرسی را قرائت کند سپس بگوید اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَاتُوبُ إِلَيْهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ ، مگر اینکه آقای کریم گوید ای فرشتگان من، بنده من میداند که غیر من گناهان را نمی‌آمرز و شاهد باشید که برایش گناهانش را آمرزیدم.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ خَرَجَ فِي سَفَرٍ وَمَعَهُ عَصَا لَوْزْمَرٍ وَ تَلَّى هَذِهِ الْآيَةَ وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدِينٍ قَالَ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِي سُبُلَ اللَّهِ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى وَ اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ آمَنَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ سَبْعِ ضَارٍ وَ مِنْ كُلِّ لَيْسٍ غَادٍ وَ مِنْ كُلِّ ذَاتِ هَمَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ وَ مَنْزِلِهِ وَ كَانَ مَعَهُ سَبْعَةٌ وَ سَبْعُونَ مِنَ الْمُعَقَّبَاتِ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يَرْجِعَ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه به سفری بیرون رود و با او عصائی از بادام تلخ باشد و این آیه را تلاوت کند از سوره قصص آیه ۲۲ وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدِينٍ قَالَ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِي سُبُلَ اللَّهِ السَّبِيلَ تا آیه ۲۸ همین سوره که آخرش جمله وَ اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ است ، خدا او را ایمن دارد از هر درنده باضری و از هر دزد متجاوزی و از هر صاحب قصدی تا برگردد به منزلش و اهلش و با او هفتاد و هفت ملک از معقبات میباشند که برای او طلب آمرزش کنند تا برگردد.

۵- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا رَكِبَ الرَّجُلُ الدَّابَّةَ فَسَمَّى رَدْفَهُ مَلَكٌ يَحْفَظُهُ حَتَّى يَنْزِلَ وَ إِنْ رَكِبَ وَ لَمْ يَسْمِ رَدْفَهُ شَيْطَانٌ فَيَقُولُ لَهُ تَغْنَّ فَإِنْ قَالَ لَهُ لَا أَحْسَنَ قَالَ لَهُ تَمَنَّ فَلَا يَزَالُ يَتَمَنَّى حَتَّى يَنْزِلَ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: اگر مرد سوار مرکب خود شود و بِسْمِ اللَّهِ گوید، ردیف او فرشته‌ای شود که او را حفظ کند تا پیاده شود و اگر سوار شد و بِسْمِ اللَّهِ نگفت ردیف او شیطان‌ی آید که به او بگوید غنی و آوازه بخوان، پس اگر گفت نیکو نتوانم گوید آرزو کن، پس همواره تمنا کند تا پیاده شود.

دعاء الوداع

۱- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُودِّعُنَا فَيَقُولُ: أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكَ وَ أَمَانَتَكَ وَ خَوَاتِيمَ عَمَلِكَ . وَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُرِيدُ سَفْرًا فَزَوِّدْنِي قَالَ: زَوِّدَكَ اللَّهُ التَّقْوَى قَالَ: زَوِّدْنِي قَالَ: وَغَفَرَ ذَنْبَكَ قَالَ: زَوِّدْنِي يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي قَالَ: وَيَسْرُكَ الْخَيْرَ حَيْثُمَا كُنْتَ . وَ أَنَّ رَجُلًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُرِيدُ السَّفَرَ فَأَوْصِنِي قَالَ: عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ التَّكْبِيرِ عَلَى كُلِّ شَرِّ فَلَمَّا وَلَّى الرَّجُلُ قَالَ: اللَّهُمَّ اطْوِلْهُ الْأَرْضَ وَ هَوِّنْ عَلَيْهِ السَّفَرَ (۱)

یعنی، از عبداللہ بن عمر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) ما را وداع کرد میگفت به ودیعه می سپرم نزد خدا دین و امانت و خاتمہ اعمال را . و مردی آمد خدمت پیغمبر (ص) و گفت یا رسول اللہ، من میخواهم سفری بروم توشه‌ای به من بده، فرمود خدا توشه تقوای تو را زیاد کند، عرض کرد زیادتر فرمود: گناهت را بیا مرزد، عرض کرد پدر و مادرم فدایت زیادتر، فرمود: خدا خیر را برای تو هر جا هستی آسان کند. و مردی گفت یا رسول اللہ من اراده سفر دارم مرا وصیت کن، فرمود بر توبه و به تقوای الهی و تکبیر گفتن بر هر بلندی پس چون آن مرد پشت کرد گفت خدایا زمین را برایش به پیچان و سفر را براو آسان کن.

۲- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا وَدَّعَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ زَوِّدْكُمْ اللَّهَ

التَّقْوَى وَوَجَّهَكُمْ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ وَقَضَى لَكُمْ كُلَّ حَاجَةٍ وَسَلَّمَ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ دُنْيَاكُمْ وَ رَدَّكُمْ سَالِمِينَ إِلَى سَالِمِينَ . وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا وَدَّعَ مُسَافِرًا أَخَذَ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ: أَحَسَّنَ اللَّهُ لَكَ الصَّحَابَةَ وَ أَكْمَلَ لَكَ الْمَعُونَةَ وَ سَهَّلَ لَكَ الْحَزُونََةَ وَ قَرَّبَ لَكَ الْبَعِيدَ وَ كَفَاكَ الْمُهَمَّ وَ حَفِظَ لَكَ دِينَكَ وَ أَمَانَتَكَ وَ خَوَاتِيمَ عَمَلِكَ وَ وَجَّهَكَ لِكُلِّ خَيْرٍ عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، اسْتَوْدِعَ اللَّهُ نَفْسَكَ سُرْعَى بَرَكَاتِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) چون مؤمنین را وداع میکرد میگفت خدا زاد و توشه تقوای شما را زیاد کند و بهر خیری شما را توجّه دهد و هر حاجت شما را برآورد و دنیا و دین شما را سالم بدارد و شما را سالم و سلامت به خانواده سالم برگرداند. و در روایت دیگر: رسول خدا (ص) چنین بود که هرگاه مسافری را وداع میکرد دستش را میگرفت سپس میگفت خدا یاران تورا نیکو نماید و یاری تورا کامل گرداند و سختیها را برایت آسان کند و دور را برایت نزدیک گرداند و مهمّ تورا کفایت کند و دین و امانت تورا حفظ کند و عاقبت کار تورا مصون بدارد و تورا به هر خیری توجّه دهد برتوباد بترس از خدا و خود را به خدا بسپار سیرکن بر برکت خدای عزّوجلّ.

دعاء النزول فی آی منزل

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ نَزَلَ مَنْزِلًا ثُمَّ قَالَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ حَتَّى يَوْتَحِلَ مِنْ مَنْزِلِهِ ذَلِكَ^(۱) وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا سَافَرَ فَأَقْبَلَ اللَّيْلُ قَالَ: يَا أَرْضُ، رَبِّي وَ رَبُّكَ اللَّهُ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّكَ وَ شَرِّ مَا فِيكَ وَ شَرِّ مَا خُلِقَ فِيكَ وَ مِنْ شَرِّ مَا يَدْبُ عَلَيْكَ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ أَسَدٍ وَ أَسْوَدٍ وَ مِنَ الْحَيَّةِ وَ الْعَقْرَبِ وَ مِنَ سَاكِنِي الْبَلَدِ وَ مِنَ الْإِدِّ وَ مَا وَلَدَ^(۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه به منزلی وارد شود

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۲۹۷ و ۲۹۸.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۳۱ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۳۶.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۳۲.

سپس بگوید اَعُوذُ بِنَاهِ مِیْبَرَم بِهَکَلِمَاتِ تَا مَوْخَدَا یَتَعَالٰی اَز شَرِّ آنچه خلق کرده چیزی بها و ضرر نزنند تا از آن منزل کوچ کند. و رسول خدا (ص) چون سفر مینمود و شب میرسید میگفت: یَا اَرْضُ تا آخر.

۲- ش فی وَصِیَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ (ص) لِعَلِیِّ (ع): یَا عَلِیُّ إِذَا أَرَدْتَ مَدِیْنَةً أَوْ قَرْیَةً فَقُلْ حِیْنَ تَعَايَنَهَا اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ خَیْرَهَا وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا اَللّٰهُمَّ حَبِّبْنَا اِلٰی اَهْلِهَا وَحَبِّبْ مَا لِحٰی اَهْلِهَا اِلَیْنَا. وَ قَالَ (ص): یَا عَلِیُّ إِذَا نَزَلْتَ مَنْزِلًا فَقُلْ: اَللّٰهُمَّ اَنْزِلْنِیْ مَنْزِلًا مَّبَارَکًا وَ اَنْتَ خَیْرُ الْمَنْزِلِیْنَ تُرْزَقُ خَیْرُهُ وَ یُدْفَعُ عَنْكَ شَرُّهُ (۱).

یعنی، در سفر از رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود یَا عَلِیُّ چون خواستی به شهری و یا قریه ای وارد شوی هنگامیکه آنرا دیدی بگو خدایا از تو خیر آنرا درخواست میکنم و از شر آن به تو پناه میبرم خدایا ما را از نژادهای آن محبوب گردان و شایستگان آنها نزد ما محبوب گردان و فرمود یَا عَلِی چون به منزلی وارد شدی بگو خدایا مرا به منزل مبارکی نازل گردان و تو بهترین نازل کنندگانی.

۳- ش اَتٰی اَخُوَانِ رَسُوْلِ اللّٰهِ (ص) فَقَالَا لَهُ اِنَّا نُرِیدُ الشَّامَ فِی تِجَارَةٍ فَعَلِّمْنَا مَا نَقُوْلُ فَقَالَ (ص): نَعَمْ إِذَا آوِیْتُمَا اِلَی الْمَنْزِلِ فَصَلِّیَا الْعِشَاءَ الْاٰخِرَةَ فَاِذَا وَضَعْتَ اَحَدُکُمَا جَنْبَیْهِ عَلٰی فِرَاشِهِ بَعْدَ الصَّلَاةِ فَلِیْسِیْحٌ تَسْبِیْحٌ فَاطْمَ (ع) ثُمَّ لِقَرَأْ اٰیَةَ الْکُرْسِیِّ فَاِنَّهُ مَحْفُوْطٌ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ حَتّٰی یُصْبِحَ (۲).

یعنی، دو برادر آمدند خدمت رسول خدا (ص) و گفتند که ما اراده رفتن به شام داریم در تجارتی، پس به ما بیا موزچه بگوئیم؟ فرمود: آری چون به منزل خود جای کردید نماز عشاء را بخوانید و چون یکی از شما دو پهلوی خود را بر رخت خواب گذاشت پس از نماز تسبیح حضرت فاطمه را بگوید سپس آیه الکرسی را قرائت کند که او حفظ خواهد شد از هر چیزی تا وارد صبح گردد.

دعاء القيام من المجلس

قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی: وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ حِیْنَ تَقُوْمُ وَ مِنْ اللَّیْلِ

فَسَبِّحْهُ وَادْبَارَ النُّجُومِ (۱)

° ° °

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ جَلَسَ فِي مَجْلِسٍ فَكَثَّرَ فِيهِ لَفْظُ «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَآتُوبُ إِلَيْكَ إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا كَانَ فِي مَجْلِسِهِ ذَلِكَ». وَفِي رَوَايَةٍ كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَقُولُ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ مِنَ الْمَجْلِسِ: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَآتُوبُ إِلَيْكَ وَ قَالَ: هَذَا كَفَّارَةٌ لِمَا يَكُونُ فِي الْمَجْلِسِ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هر کس در مجلسی بنشیند و زیاد سخن بگوید، پس قبل از قیام از آن مجلس بگوید «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ تَاْخِرَ بَرَاءِ اَوْ اَمْرَزِيْدَه مِيشود آنچه در آن مجلس بوده و در روایتی پیغمبر (ص) چون میخواست از مجلسی برخیزد میگفت «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ تَاْخِرَ و فرمود این کفاره است برای آنچه در مجلس میباشد.

القول عند صياح الديكة و نهيق الحمار

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا سَمِعْتُمْ صِيَاحَ الدِّيَكَةِ فَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّهَا رَأَتْ مَلَكًا وَ إِذَا سَمِعْتُمْ نَهْيَقَ الْحِمَارِ فَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهَا رَأَتْ شَيْطَانًا. وَ قَالَ (ص): لَا تَسْبُوا الدِّيَكَةَ فَإِنَّهُ يُوقِظُ لِلصَّلَاةِ (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: چون صدای خروس را شنیدید از فضل خدا سؤال کنید زیرا او ملکی دیده و چون صدای خری را شنیدید پناه به خدا ببرید زیرا او شیطانی را دیده و فرمود: به خروس بدن گوئید زیرا او برای نماز بیدار میکند.

۲- ش نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ سَبِّ الدِّيَكِ وَقَالَ إِنَّهُ يُوقِظُ لِلصَّلَاةِ (۴)
یعنی، رسول خدا (ص) نهی کرد از بدگفتن به خروس و فرمود که او برای نماز بیدار میکند.

(۱) قرآن/سوره طور/آیات ۴۸ و ۴۹.

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ج ۵/ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

(۴) وسائل الشیعه/ج ۳/ص ۱۲۵ والمصنف/ج ۱۱/ص ۲۶۳.

۳- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اسْتَوْصُوا بِالصَّنِينَاتِ خَيْرًا يَعْنِي الْخُطَا فَفَاتَهُنَّ النَّسُ طَيْرٌ بِالنَّاسِ وَقَالَ (ص): أَتَدْرُونَ مَا تَقُولُ الصَّنِينَةُ إِذَا هِيَ تَرْتَمَتْ تَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حَتَّى تَقْرَأَ أَمْ الْكِتَابِ فَإِذَا كَانَ تَرْتَمُهَا قَالَتْ وَلَا الضَّالِّينَ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود نسبت به خطاف یعنی پرستو که پرندۀ سیاه رنگ و پرهای بلند دارد سفارش به خیر کنید زیرا مأنوس ترین پرندگانست نسبت به انسان، و رسول خدا (ص) فرمود آیا میدانید درصدا و خواندن خود چه میگوید میگوید بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ تا آخر سورۀ حمد را میخواند و آخر میگوید وَلَا الضَّالِّينَ.

۴- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: دِيكَ أَفَرَقَ أَبْيَضُ يَحْرُسُ دَوِيْرَةَ أَهْلِهِ وَ سَبْعَ دَوِيْرَاتٍ حَوْلَهُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خروسی که کاکل آن دو قسم باشد از هم جدا و رنگ آن سفید باشد خانۀ اهل خود را حراست میکند و هفت خانۀ اطراف را (جعلی بودن دو حدیث بالا بر کسی مخفی نیست).

دعاء الخروج من البيت و دخوله

۱- ج كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ قَالَ: بِاسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوْذُ بِكَ مِنْ أَنْ نَزِلَ أَوْ نَضِلَّ أَوْ نُظْلَمَ أَوْ نُظْلَمَ أَوْ نَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيْنَا (۳) وَ عَنْ أَنَسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ مِنْ بَيْتِهِ فَقَالَ: بِاسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ لِأَحْوَلٍ وَأَقْوَى إِلَّا بِاللَّهِ، قَالَ: يُقَالُ حِينَئِذٍ هُدَيْتَ وَ كُفَيْتَ وَ وَقِيَتْ فَيَتَنَحَّى لَهُ الشَّيْطَانُ فَيَقُولُ شَيْطَانُ أَخْرُ: كَيْفَ لَكَ بِرَجُلٍ قَدْ هَدَى وَ كُفِيَ وَ وَقِيَ (۴)

یعنی، پیغمبر (ص) چون از خانه بین میرون میرفت میگفت بنام

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۸۴

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۳۴

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۳۴ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۳۳

خدا توکل کردم بخدا، خدا یا به تو پناه از اینکه بلغزیم و یا گمراه شویم و یا ستم کنیم و یا مورد ستم شویم و یا نادانی کنیم و یا مورد نادانی دیگران گردیم. و در روایتی فرمود چون مرد از خانه اش خارج گردد و بگوید بِاسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ لَأَحُولَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ به او گفته شود در این هنگام هدایت شدی و کفایت شده و محفوظ گشتی پس شیطان از او دور گردد و شیطان دیگری گوید چگونه دست رسی داری به مردی که هدایت شده و کفایت شده و محفوظ گشته است.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ قَالَ إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ بِسْمِ اللَّهِ قَالَ الْمَلَكُانِ هُدِيَ قَائِنٌ قَالَ لَأَحُولَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ قَالَ وَقِيَتْ قَائِنٌ قَالَ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ قَالَ كُفِيتَ فَيَقُولُ الشَّيْطَانُ كَيْفَ إِلَى بَعِيدٍ هُدًى وَوَقِيَتْ وَكُفِيَ. وَفِي رَوَايَةٍ: إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ مِنْ بَيْتِهِ فَقَالَ بِسْمِ اللَّهِ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ لَهُ سَلِمْتَ فَإِذَا قَالَ لَأَحُولَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ لَهُ كُفِيتَ فَإِذَا قَالَ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ لَهُ وَقِيَتْ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه هنگام خروج از خانه اش بگوید بِسْمِ اللَّهِ بنا خدا خارج می‌شوم، دو ملک که با او هستند می‌گویند هدایت شده‌ای، پس اگر گفت لَأَحُولَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ نیست توانائی و نه قوتی مگر از خدا دو ملک گویند محفوظ شدی، پس اگر گفت تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ برخدا توکل و اعتماد کردم دو ملک گویند کفایت شدی، شیطان گوید چه کار کنم با بنده‌ای که هدایت شده و محفوظ است و کفایت شده. و در روایتی پیغمبر (ص) فرمود: چون مرد از خانه خود خارج شود و گوید بنا خدا، فرشتگان به او گویند سالم باشی و چون گوید نیست طاقت و نیروئی مگر بخدا، فرشتگان به او گویند کفایت شدی و چون گوید برخدا توکل کردم فرشتگان به او گویند محفوظ خواهی بود.

۳- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا وَلَجَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ فَلْيَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الْمَوْلَجِ وَخَيْرَ الْمَخْرَجِ بِاسْمِ اللَّهِ وَلَجْنَا وَبِاسْمِ اللَّهِ

خَرَجْنَا وَ عَلَى اللَّهِ رَبِّنَا تَوَكَّلْنَا ثُمَّ لَيْسَ عَلَيْنَا أَهْلُهُ (۱)
یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: چون مرد وارد خانه اش
شد باید بگوید خدایا از تو می خواهم خیر این منزل و خیر بیرون آمدن
را، بنام خدا وارد و بنام خدا خارج شدیم و بر خدا توکل کردیم
سپس سلام کند بر اهل خانه.

الدَّعَاءُ فِي الْمَطَرِ وَالرَّيْحِ وَالرَّعْدِ

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الرِّيحُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ تَأْتِي بِالرَّحْمَةِ وَ
تَأْتِي بِالْعَذَابِ فَإِذَا رَأَيْتُمُوهَا فَلَاتَسُبُّوهَا وَ اسْأَلُوا اللَّهَ خَيْرَهَا وَ
اسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهَا . وَ كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا رَأَى الرِّيحَ قَالَ:
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَ خَيْرَهَا فِيهَا وَ خَيْرَ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ وَ أَعُوذُ
بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَ شَرِّ مَا فِيهَا وَ شَرِّ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ . وَ عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ
كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا رَأَى نَاشِئًا فِي أَفْقِ السَّمَاءِ تَرَكَ الْعَمَلَ وَإِنْ كَانَ
فِي صَلَاةٍ ثُمَّ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا فَإِنْ مَطَرَ قَالَ:
اللَّهُمَّ صَيِّبًا هَنِيئًا . وَ عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: أَصَابَنَا مَطَرٌ وَنَحْنُ مَعَ
النَّبِيِّ (ص) فَخَرَجَ فَحَسَرْتُوهُ عَنْهُ حَتَّى أَصَابَهُ فَسَأَلْنَاهُ قَالَ لِأَنَّهُ حَدِيثُ
عَهْدِي بِهِ . وَ كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا سَمِعَ صَوْتَ الرَّعْدِ وَالصَّوَاعِقِ قَالَ:
اللَّهُمَّ لَا تَقْتُلْنَا بِغَضَبِكَ وَ لَا تَهْلِكْنَا بِعَذَابِكَ وَ عَافِنَا قَبْلَ ذَلِكَ (۲).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: باد از رحمت خدا است
رحمت و عذاب می آورد، پس چون آنرا دیدید بد نگویید و از خدا
خیر آنرا بخواهید و از شر آن به خدا پناه ببرید. و پیغمبر (ص) چون
باد را میدید میگفت اللَّهُمَّ إِنِّي تَأَخَّرُ. و از عایشه روایت شده
که پیغمبر (ص) چون ابری را در افق آسمان میدید عمل را ترک
میکرد و اگر چه در نماز بود سپس میگفت اللَّهُمَّ خدایا من از شر آن
به تو پناه میبرم، پس اگر باران داشت میگفت خدایا آنرا نافع
و گوارا قرار ده. و از آنس روایت شده که گفت ما را باران گرفت و ما

با پیغمبر (ص) بودیم او بیرون آمد و جامه خود را از خود رها کرد تا باران به او برسد ما پرسیدیم فرمود برای اینکه آن خلُق تازه پروردگار است . و رسول خدا (ص) چون صدای رعد و صاعقه ها را می شنید میگفت خدایا ما را به غضب مکش و ما را به عذاب هلاک مگردان و ما را پیش از آن عافیت بده .

الدعاء لرؤية الهلال

۱- ج کَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا رَأَى الْهِلَالَ قَالَ: اللَّهُمَّ أَهْلَهُ عَلَيْنَا بِالْإِيمَانِ وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ (۱).
یعنی، رسول خدا (ص) چون ماه را می دید میگفت خدایا این ماه را بر ما وارد کن ببرکت و ایمان و سلامت و اسلام، پروردگار من و تو خدای کامل ذات و الصفات است . (وبهمین مضمون دروساثل، ج ۷، ص ۲۳۵ نیز ذکر شده است).

۲- ج کَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا رَأَى الْهِلَالَ قَالَ: هِلَالٌ خَيْرٌ وَرُشْدٌ، هِلَالٌ خَيْرٌ وَرُشْدٌ، هِلَالٌ خَيْرٌ وَرُشْدٌ، آمَنْتُ بِالَّذِي خَلَقَكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ذَهَبَ بِشَهْرِكَذَا وَ جَاءَ بِشَهْرِكَذَا (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) چون ماه را می دید سه مرتبه فال خیر میزد و میگفت ماه خیر و ترقی، ایمان آوردم به آنکه تورا آفرید حمد خدائی را که فلان ماه را برد و فلان ماه را آورد.

الدعاء لرؤية الباكورة من الثمر

۱- ج کَانَ النَّاسُ إِذَا رَأَوْا أَوَّلَ الثَّمَرِ جَاءُوا بِهِ إِلَى النَّبِيِّ فَإِذَا أَخَذَهُ قَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي ثَمَارِنَا وَ بَارِكْ لَنَا فِي مَدِينَتِنَا وَ بَارِكْ لَنَا فِي مَا عِنَّا وَ مَدَّنَا اللَّهُمَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَبْدُكَ وَ خَلِيلُكَ وَ نَبِيُّكَ وَ إِنِّي عَبْدُكَ وَ نَبِيُّكَ وَ إِنَّهُ دَعَاكَ لِمَكَّةَ وَ أَنَا أَدْعُوكَ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۳۶ و المصنف / ج ۴ / ص ۱۶۸ و ۱۶۹ و ج ۱۱ / ص ۲۰۷

لِلْمَدِينَةِ بِمِثْلِ مَا دَعَاكَ بِهِ لِمَكَّةَ وَ مِثْلِهِ مَعَهُ ثُمَّ يَدْعُو أَصْغَرَ وَلِيدٍ
يَرَاهُ فَيُعْطِيهِ ذَلِكَ الثَّمَرَةَ (۱)

یعنی، مردم چون اول میوه تازه رس آنرا میدیدند آنرا خدمت پیغمبر (ص) میبردند پس چون آنحضرت آنرا میگرفت میگفت خدایا برکت بده در میوه های ما و با برکت کن برای شهر ما و برکت بده در صاع ما و مدما، خدایا ابراهیم بنده و خلیل تو و نبی تو بود و من بنده تو و نبی تو هستم و او تورا خواند برای مکه و من تو را میخوانم برای مدینه، سپس آنحضرت کوچکترین بچه ای را که میدید آنرا به او میداد.

دعاء منع الفزع و الأرق

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا فَزَعُ أَحَدُكُمْ فِي النَّوْمِ فَلْيَقُلْ
أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ الثَّمَانِيَةِ مِنْ غَضَبِهِ وَ عِقَابِهِ وَ شَرِّ عِبَادِهِ وَ مِنْ
هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَ أَنْ يَحْضُرُونَ فَإِنَّهَا لَنْ تَضُرَّهُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود چون یکی از شما در خواب ترسید یا بدگوید
أَعُوذُ تا آخر که شیاطین به او ضرر نمیزنند.

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا آوَى أَحَدُكُمْ إِلَى فِرَاشِهِ فَلْيَمْسَحْهُ
بِطَرَفِ إِزَارِهِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَا حَدَثَ عَلَيْهِ ثُمَّ لْيَقُلْ اللَّهُمَّ إِنْ أُمِسَّكَتْ
نَفْسِي فِي مَنَامِي فَأَغْفِرْ لَهَا وَ إِنْ أُرْسَلَتْهَا فَأَحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ
عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: چون یکی از شما در فراش
و محل خواب خود جای گیرد، آن محل را به دامن جامه اش مسح کند
زیرا او نمیداند چه حادث شده بر آن، سپس بگوید خدایا اگر جان
مرا در خوابم گرفتی و نگه داشتی پس بیا مرزش و اگر برگرداندی
او را حفظ کن به آن طوریکه بندگان شایسته خود را نگاه میداری.

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۳۷.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۵۹۰.

۳- ج قال الشی (ص) لخالد بن الولید إذا أویت إلى فراشک
فقل اللهم رب السموات السبع وما أظلت و رب الارضین وما أفلت
و رب الشیاطین وما أظلت کُن لی جاراً من شر خلقک کلهم جمیعاً أن
یفرط علی أحد أو أن یتغی علی، عز جارك وجل ثناؤک ولا إله
غیرک ولا إله إلا أنت (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) به خالد بن ولید فرمود چون در رختخواب جای
گرفتی بگو اللهم رب السموات تا آخر.

دعاء قضاء الدین

۱- ج عن علی (رض) أن مکاتبا جاءه فقال إني قد عجزت عن
کتابتی فأعنی قال : ألا أعلمک کلمات علمنیهن رسول الله (ص)
لو کان علیک مثل جبل ثبیر دینا أذاه الله عنک قل: اللهم کفنی
بحلالک عن حرامک و أغنی بی بفضلک عن سواک . و دخل رسول الله
المسجد ذات یوم فإذاهو برجل من الأنصار یقال له أبوامامة
فقال: یا أبا مامة مالی أراک جالسا فی المسجد فی غیر وقت
صلاه؟ قال: هموم لزمتنی و دیون یا رسول الله، قال: أفلا أعلمک
کلاما إذا قلته أذهب الله همک و قضی عنک دینک، قلت: بلی
یا رسول الله، قال: قل إذا أصبحت و إذا أمسیت: اللهم إنی
أعوذیک من الهم و الحزن و أعوذیک من العجز و الکسل و أعوذ
بک من الجبن و البخل و أعوذیک من غلبة الدین و قهر الرجال،
قال: ففعلت ذلک فأذهب الله همی و قضی عینی دینی (۲)

یعنی، روایت شده از علی (ع) که مکاتبی آمد نزدا و گفت من
عاجز از اداء مال کتابه، مرا یاری کن، فرمود آیتورا یا د
ندهم کلماتی را که رسول خدا (ص) مرا تعلیم داد که اگر بمانند کوه
ثبیر دین بر تو باشد خدا ترا از تو آدا کند، بگو خدایا مرا
بپنیا زکن بواسطه حلالیت از حرامت و مرا به فضل خود بپنیا زاز غیر

خودکن. و رسول خدا (ص) روزی وارد مسجد شد ناگاه دید مردی از انصار بنام ابوامامه در مسجد است، فرمود ای ابامامه چه شده تو را در غیروقت نماز در مسجد می بینم، عرض کرد غصه ها و دین هائی که مرا گرفته یارسول الله، فرمود آیا تورا تعلیم نکنم کلامی را که چون آنرا بگوئی خدا هم تورا ببرد و دین تورا آدا کند، گفت بلی یا رسول الله، فرمود چون صبح کردی و چون شب کردی بگو خدا یا پناه میبرم به تو از غم و اندوه و به تو پناه میبرم از نادانسی و کسالت و به تو پناه میبرم از ترس و بخل و به تو پناه میبرم از غلبه دین و تسلط مردان، گوید این را بجا آوردم خدا اندوه مرا برد و دین مرا قضا کرد.

الدعاء لرؤية المبتلى

عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ رَأَى مُبْتَلًى فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَاكَ وَفَضَّلَنِي عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلًا لَمْ يُصِبْهُ ذَلِكَ الْبَلَاءُ (۱)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود کسیکه مبتلائی را دید و گفت حمد خدائی را که مرا از آنچه تورا مبتلا کرده عافیت داده و مرا بر بسیاری از خلق خود برتری حقیقی داده، آن بلا بها و نمیرسد.

دعاء المريض

قَالَ النَّبِيُّ (ص) مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ صَدَقَهُ رَبُّهُ فَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَأَنَا أَكْبَرُ. وَإِذَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي. وَإِذَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لِأَشْرِيكَ لَهُ قَالَ اللَّهُ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي لِأَشْرِيكَ لِي. وَإِذَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَهُ الْمُلْكُ وَكَهُ الْحَمْدُ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا لِي الْمُلْكُ وَ لِي الْحَمْدُ. وَإِذَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَأَحْوَلُ وَ لَأَقْوَةُ إِلَّا بِاللَّهِ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَ لَأَحْوَلُ وَ لَأَقْوَةُ إِلَّا بِي. وَ كَانَ يَقُولُ: مَنْ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۳۹ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۴۴۵.

قَالَهَا فِي مَرَضِهِ ثُمَّ مَاتَ لَمْ تَطْعَمَهُ النَّارُ^(۱)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: هرکس بگوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، پروردگار او را تصدیق کند و گوید لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَ أَنَا أَكْبَرُ و چون گوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، خدا گوید لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي و چون گوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لِشَرِيكَ لَهُ، پروردگار او گوید لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي لِشَرِيكَ لِي و چون لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ پروردگار گوید لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا لِي الْمُلْكُ وَ لِي الْحَمْدُ و چون گوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَاحَوْلَ وَ لَاقُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ پروردگار گوید لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَ لَاحَوْلَ وَ لَاقُوَّةَ إِلَّا بِي. و میفرمود هرکس این را بگوید در بیماریش سپس بمیرد خوراک آتش نگردد.

الذَّكْرُ عِنْدَ دُخُولِ السُّوقِ

عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَقَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لِشَرِيكَ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ أَلْفَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ دَرَجَةٍ. وَ فِي رِوَايَةٍ بَدَلَ وَ رَفَعَ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ دَرَجَةٍ وَ بَنَى لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ^(۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هرکس داخل بازار شود و بگوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَاخِرُ خُدا برای او هزار هزار حسن و بنویسد و هزار هزار سیئه و بدی از او محو کند و برای او هزار هزار درجه بالا ببرد. و در روایتی در عوض هزار هزار درجه بالا ببرد فرمود خانه ای در بهشت بنا کند.

دَعَاءُ الْحَفْظِ

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) إِذْ جَاءَهُ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۳۹ و ۱۴۰.

عَلَيْ (ع) فَقَالَ: يَا بِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ تَفَلَّتَ هَذَا الْقُرْآنُ مِنْ
 صَدْرِي فَمَا أَجِدُنِي أَقْدِرُ عَلَيْهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا أَبَا الْحَسَنِ
 أَفَلَا أَعَلَمَكَ كَلِمَاتٍ يَنْفَعُكَ اللَّهُ بِهِنَّ وَيَنْفَعُ بِهِنَّ مَنْ عَلمَتَهُ وَيُثَبِّتُ
 مَا تَعَلَّمْتَ فِي صَدْرِكَ، قَالَ: أَجَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَعَلَّمَنِي، قَالَ: إِذَا
 كَانَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَقُومَ فِي ثُلُثِ اللَّيْلِ الْآخِرِ
 فَإِنَّهَا سَاعَةٌ مَشْهُودَةٌ وَالدُّعَاءُ فِيهَا مُسْتَجَابٌ وَقَدْ قَالَ أَخِي يَعْقُوبُ
 لِبَيْنِهِ سَوْفَ اسْتَغْفِرُكُمْ رَبِّي يَقُولُ حَتَّى تَأْتِيَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ فَإِنْ
 لَمْ تَسْتَطِعْ فَقُمْ فِي وَسْطِهَا فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقُمْ فِي أَوَّلِهَا فَمَلَّ أَرْبَعَ
 رَكَعَاتٍ تَقْرَأُ فِي الرُّكْعَةِ الْأُولَى بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَةَ يَسَ وَفِي
 الرُّكْعَةِ الثَّانِيَةِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَحَمَّ الدُّخَانَ وَفِي الرُّكْعَةِ
 الثَّالِثَةِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَالْمَنْزِيلِ السَّجْدَةِ وَفِي الرُّكْعَةِ
 الرَّابِعَةِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَتَبَارَكَ الْمُفَصَّلُ فَإِذَا فَرَغْتَ مِنَ التَّشَهُّدِ
 فَاحْمَدِ اللَّهَ وَأَحْسِنِ الثَّنَاءَ عَلَى اللَّهِ وَصَلِّ عَلَى وَ أَحْسِنِ وَ عَلَى
 سَائِرِ النَّبِيِّينَ وَاسْتَغْفِرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لِإِخْوَانِكَ الَّذِينَ
 سَبَقُوكَ بِالْإِيمَانِ ثُمَّ قُلْ فِي آخِرِ ذَلِكَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِتَرْكِ الْمَعَاصِي
 أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي وَ ارْحَمْنِي أَنْ أَتَكَلَّفَ مَا لَا يَعْينُنِي وَ ارْزُقْنِي حَسَنَ
 النَّظَرِ فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي اللَّهُمَّ بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ ذَا الْجَلَالِ
 وَ الْإِكْرَامِ وَ الْعِزَّةِ الَّتِي لَا تُرَامُ أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ بِجَلَالِكَ وَ
 نُورِ وَجْهِكَ أَنْ تُلْزِمَ قَلْبِي حِفْظَ كِتَابِكَ كَمَا عَلَّمْتَنِي وَ ارْزُقْنِي أَنْ
 أَتْلُوهُ عَلَى النَّحْوِ الَّذِي يُرْضِيكَ عَنِّي اللَّهُمَّ بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ
 ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ الْعِزَّةِ الَّتِي لَا تُرَامُ أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ
 بِجَلَالِكَ وَ نُورِ وَجْهِكَ أَنْ تُنَوِّرَ كِتَابِي بِصُرَى وَ أَنْ تُطْلِقَ بِهِ لِسَانِي وَ
 أَنْ تُفَرِّجَ بِهِ عَنْ قَلْبِي وَأَنْ تُشْرَحَ بِهِ صَدْرِي وَأَنْ تُعْمَلَ بِهِ بَدَنِي
 لِأَنَّهُ لَا يُعِينُنِي عَلَى الْحَقِّ غَيْرُكَ وَ لَا يُؤْتِيهِ إِلَّا أَنْتَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ
 إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، يَا أَبَا الْحَسَنِ فَافْعَلْ ذَلِكَ ثَلَاثَ جُمُعَاتٍ وَخَمْسَ
 أَوْ سَبْعَ تَجَابُ بِإِذْنِ اللَّهِ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ مَا أَخطَأُ مُؤْمِنًا قَطُّ (١)

يعنى، از ابن عباس روایت شده كه اوقاتى كه ما نزد پیغمبر (ص)

بودیم ناگاه علی (ع) آمد و گفت پدر و مادر من فدایت یا رسول الله این قرآن از سینۀ من فرار کرده و من قدرت بر حفظ آن ندارم پس رسول خدا (ص) فرمود ای ابا الحسن آیا تورا تعلیم ندهم کلماتی را که خدا ببرکت آنها تورا بهره دهد و ببرکت آنها کسی را که تو به او تعلیم دادی نفع بخشد و آنچه یاد گرفتی در سینۀ تو ثابت بماند گفت بلی یا رسول الله مرا تعلیم بده، فرمود چون شب جمعه شد اگر میتوانی در ثلث آخر شب برخیزی زیرا آن ساعتی است که مورد نظر پروردگار است و دعای در آن مستجابست و برادر من یعقوب به فرزندان خود گفت بزودی برای شما طلب آمرزش میکنم، مقصود او این بود که شب جمعه بیاید پس اگر نمیتوانی در وسط شب برخیز و اگر نمیتوانی در اول آن برخیز و چهار رکعت نماز کن در رکعت اول پس از فاتحه الکتاب میخوانی سوره یس را و در رکعت دوم پس از فاتحه الکتاب حم دُخان و در رکعت سوم فاتحه الکتاب و الم تنزیل سوره سجده و در رکعت چهارم فاتحه الکتاب و تبارک کوچک و چون از تشهد فارغ شدی خدا را حمد نما و به ثنای نیک او را یاد کن و بر من و سایر انبیاء درود فرست و برای مؤمنین و مؤمنات استغفار کن و برای برادرانت که از تو سبقت به ایمان گرفته اند طلب آمرزش کن سپس در آخر آن بگو اللهم ارحم منی تا العلی العظیم که آخر آن باشد، ای ابا الحسن سه جمعه و یا پنج جمعه و یا هفت جمعه این عمل را بجای آرا جابت میشوی باذن خدا قسم به آنکه مرا بحق مبعوث کرده هرگز مؤمنی تیردعایش به خطا نرفته است .

الصلاة على النبي (ص)

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا^(۱)

(۱) قرآن / سوره احزاب / آیه ۵۶.

۱- ج عَنْ أَبِي حَمِيدٍ السَّاعِدِيِّ (رض) أَنَّهُمْ قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ ؟ قَالَ : قُولُوا : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ . وَفِي رِوَايَةٍ قُولُوا : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ . وَفِي رِوَايَةٍ : قُولُوا : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ (۱)

یعنی، از ابو حمید ساعدی روایت شده که مردم گفتند یا رسول الله چگونه بر تو صلوات بفرستیم فرمود بگوئید اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ . و در روایتی فرمود بگوئید : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ . و در روایت دیگر فرمود بگوئید : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ . (نویسنده گوید مقصود از ذریه پیامبر، اولاد و نسل آنحضرت از فاطمه می باشد و مقصود از آل محمد، پرهیزکاران امت میباشند که اولاد مؤمن و پساک آنحضرت نیز در اینصورت مشمول آل میباشند و این مطلب را ما مکرراً بیان کردیم از جمله در باب سوم، قسمت آداب دعاء از همین کتاب . ولی پاره ای از فقهاء گفته اند منظور از آل محمد، فقط اقارب مؤمن آنحضرت میباشند) .

۲- ش قَالَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ كَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ فَقَالَ (ص) : قُولُوا :

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ. وَ قَالَ (ص): الصَّلَاةُ عَلَى وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِي
تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ. وَ قَالَ (ص): ارْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَى فَانْهَآ
تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ (۱)

یعنی، اصحاب پیغمبر (ص) به آنحضرت عرض کردند چگونه برتـــو
صلوات بفرستیم؟ فرمود بگوئید اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ. و فرمود:
صلوات بر من و بر اهل بیتم نفاق را میبرد. و فرمود: صداهاى
خود را بصلوات بر من بلند کنید زیرا نفاق را برطرف میکند.

۳- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُنَالَ بِالْمَكِّيَّاتِ
الْأَوْفَى إِذَا صَلَّى عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
النَّبِيِّ وَ أَزْوَاجِهِ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَأَهْلَ بَيْتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ
عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. وَ قَالَ (ص): مَنْ صَلَّى عَلَى وَاحِدَةٍ
مِنَ الْمَلَائِكَةِ عَلَيْهِ عَشْرًا. وَ قَالَ (ص): الْبَخِيلُ الَّذِي مِنْ ذُكْرَتْ عِنْدَهُ
فَلَمْ يَصَلِّ عَلَى. وَ قَالَ (ص): رَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يَصَلِّ عَلَى
وَ رَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ دَخَلَ عَلَيْهِ رَمْضَانٌ ثُمَّ انْسَلَخَ قَبْلَ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ وَ
رَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ أَدْرَكَ عِنْدَهُ أَبَوَاهُ الْكِبَرَ فَلَمْ يَدْخُلْهُ الْجَنَّةُ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هرکس خوش دارد با کمال
پرتری بها و کیل دهند چون صلوات بر ما اهل بیت فرستد بگوید:
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ أَزْوَاجِهِ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ
أَهْلَ بَيْتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. و فرمود:
کسیکه یکمرتبه بر من صلوات بفرستد خداى تعالى ده مرتبه بر او
صلوات بفرستد. و فرمود: بخیل کسی است که نام من نزدا و برده
شود و او بر من صلوات نفرستد. و فرمود: دماغ کسی به خاک
مالیده شده و مأیوس است که نام من برده شود نزدا و و صلوات بر
من نفرستد و دماغ کسی برخاک مالیده شده که ماه رمضان بر او
وارد شود و تمام گردد پیش از آنکه آمرزیده شود و دماغ کسی بر
خاک مالیده شده که والدین او نزدا و به پیری رسند و او را وارد
بهشت نکنند.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۹۹۹ و ۱۰۰۰ و ۱۲۱۱ و ۱۲۱۶.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۴۴ و ۱۴۵.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ ذَكَرْتُ عَنْدَهُ فَلَمْ يَمِلْ عَلَيَّ فَدَخَلَ النَّارَ فَأَتْبَعَهُ اللَّهُ وَ قَالَ (ص): مَنْ ذَكَرْتُ عَنْدَهُ فَنَسِيَ الصَّلَاةَ عَلَيَّ خُطِيَ بِهِ طَرِيقَ الْجَنَّةِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر کس نام من نزدا و ذکر شود و صلوات بر من نفرستد راه بهشت را به خطا رفته است.

۵- ج عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ (رض) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا ذَهَبَ ثُلُثًا اللَّيْلَ قَامَ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا اللَّهَ، اذْكُرُوا اللَّهَ جَاءَتِ الرَّاجِفَةُ الرَّادِفَةُ جَاءَ الْمَوْتُ بِمَا فِيهِ جَاءَ الْمَوْتُ بِمَا فِيهِ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَكْثَرُ الصَّلَاةَ عَلَيْكَ فَكَمْ أَجْعَلُ لَكَ مِنْ صَلَاتِي قَالَ: مَا شِئْتُ. قُلْتُ: الرَّبْعَ قَالَ: مَا شِئْتُ فَإِنْ زِدْتُ فَهُوَ خَيْرُكَ. قُلْتُ: النِّصْفَ قَالَ: مَا شِئْتُ فَإِنْ زِدْتُ فَهُوَ خَيْرُكَ. قُلْتُ: أَجْعَلُ لَكَ صَلَاتِي كُلَّهَا قَالَ: إِذَنْ تُكْفِي هَمَّكَ وَ يُغْفِرَ لَكَ ذَنْبَكَ. وَقَالَ (ص): أَوْلَى النَّاسِ بِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ عَلَيَّ صَلَاةً (۲)

یعنی، و از ابی بن کعب (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) هرگاه دوثلث شب میرفت بر میخواست و میفرمود ای مردم خدا را یاد کنید خدا را یاد کنید، آمد نفخه صور و در پی آن است نفخه دُوم، مرگ آمد با آنچه در آنست مرگ آمد با آنچه در آنست، ابی بن کعب گوید گفتم یا رسول الله من بسیار بر تو صلوات میفرستم پس چقدر از مجلس صلواتم را بر تو قرار دهم فرمود آنقدر که میخواهی گفتم ربع آنرا فرمود آنچه میخواهی پس اگر زیاد کنی برای تو خیر است گفتم نصف آنرا گفت آنچه خواسته باشی و اگر زیاد کنی خیر است برای تو، گفتم پس دوثلث آنرا گفت آنچه خواسته باشی و اگر زیاد کنی برای تو خیر است گفتم پس تمام آنرا برای صلوات بر تو قرار میدهم گفت در این هنگام هم تو کفایت شود و برای تو گناهت آمرزیده گردد. و فرمود: سزاوارترین مردم روز قیامت به قرب من آنست که زیاد تر بر من صلوات فرستاده است.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۹۹۹ .
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۴۵ و ۱۴۶ .

ع- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ صَلَّى عَلَى صَلَاةِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ
مَلَائِكَتِهِ فَمَنْ شَاءَ فَلْيَقُلْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْثِرْ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه صلوات بر من
بفرستد خدا و ملائکه بر او صلوات بفرستند پس هرکس خواست کم و
هرکس خواست زیاد بفرستد.

الباب الخامس فی الاستغفار و التوبه

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلُ السَّمَاءَ
عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ جَنَاتٍ وَ
يُجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا (۲)

۱- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: سَيِّدُ اسْتَغْفَارٍ أَنْ تَقُولَ اللَّهُمَّ أَنْتَ
رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَ أَنَا عَبْدُكَ وَ أَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ
مَا اسْتَطَعْتُ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتَ أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَ أَبُوءُ لَكَ
بِذَنْبِي فَأَعِزَّنِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ . قَالَ: وَ مَنْ قَالَهَا
مِنَ النَّهَارِ مُوقِنًا بِهَا فَمَاتَ مِنْ يَوْمِهِ قَبْلَ أَنْ يُمْسِيَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ
الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَهَا مِنَ اللَّيْلِ وَهُوَ مُوقِنٌ بِهَا فَمَاتَ قَبْلَ أَنْ يُصْبِحَ
فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ . وَ قَالَ (ص): وَاللَّهِ إِنْ نِيَّ لَاسْتَغْفِرَ اللَّهَ وَ أَتَوَّابَ
إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً . وَ قَالَ (ص): إِنَّهُ لَيُغَانُ عَلَى
قَلْبِي وَ إِنْ نِيَّ لَاسْتَغْفِرَ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ مِائَةً مَرَّةً (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: سید استغفار اینست
استکه بگوئی اللَّهُمَّ أَنْتَ تَاخِرُ، فرمود هرکس آنرا در روز بگوید
در حالیکه به آن یقین داشته باشد و همان روز بمیرد داخل بهشت
گردد و هرکس آنرا در شب بگوید و حال آنکه به آن یقین داشته
باشد پس قبل از صبح بمیرد او از اهل بهشت است . و فرمود بخدا

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۲۱۲

(۲) قرآن / سوره نوح / آیات ۱۰ تا ۱۲ .

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۴۷ .

قسم من در روز بیش از هفتاد مرتبه استغفار و توبه می‌کنم. و فرمود محقق است که بدلم زنگ گرفته شود و در روز صد مرتبه استغفار می‌کنم.

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ لِلْقُلُوبِ صَدَأً كَصَدَاءِ النُّحَاسِ فَأُجْلَوْهَا بِالِاسْتِغْفَارِ (۱).

یعنی، از پیاپی (ص) روایت شده که فرمود: برای دلها زنگی است مانند زنگ مس، پس دلها را جلا دهید به طلب آمرزش.

۳- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ لَا يَقُومُ مِنْ مَجْلِسٍ وَإِنْ خَفَّ حَتَّى يَسْتَغْفِرَ لِلَّهِ خَمْسًا وَعَشْرِينَ مَرَّةً، وَفِي رِوَايَةٍ: كَانَ (ص) يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ وَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ سَبْعِينَ مَرَّةً (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) از مجلسی بر نمی‌خاست و اگر چه مجلس سبکی بود تا اینکه ۲۵ مرتبه استغفار کند. و در روایتی آن جناب در هر روزی هفتاد مرتبه استغفار می‌کرد و به سوی خدای عزوجل توجه می‌کرد هفتاد مرتبه.

۴- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوَلَّمْتُ ذُنُوبُوا لَذَهَبَ اللَّهُ بِكُمْ وَ لَجَأَ يَقُومُ يُذْنِبُونَ فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ فَيَغْفِرُ لَهُمْ، وَ قَالَ (ص): مَنْ قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ غُفِرَ لَهُ وَ إِنْ كَانَ قَرَمٍ مِنَ الزُّخْفِ. وَقَالَ (ص): مَا أَصْرَ مَنْ أَسْتَغْفَرَ وَ إِنْ عَادَ فِي الْيَوْمِ سَبْعِينَ مَرَّةً. وَ قَالَ ابْنُ عَمْرٍ: إِنْ كُنَّا لَنَعُدُّ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي الْمَجْلِسِ الْوَاحِدِ مِائَةَ مَرَّةٍ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ تَبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: قسم به آنکه جانم بدست اوست اگر گناه نکردید خدا شما را می‌برد و البته قوم دیگری را می‌آورد که گناه کنند و استغفار کنند که خدا ایشان را بیا مرزد، و فرمود: هر کس بگوید اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ گناه او آمرزیده شود و اگر چه از جهاد و جنگ فرار کرده

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۹۸ ، ۱۲۰۰ و ۱۲۰۱.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۴۸.

باشد. و فرمود کسیکه استغفار کند اصرار به گناه نکرده و اگر چه در روز هفتاد مرتبه عود کند. و عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ گفته است ما می‌شمریم برای رسول خدا (ص) در یک مجلس صد مرتبه میگفت رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ تَبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

۵- ش عَنْ الْبَاقِرِ قَالَ (ص) سِئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ خِيَارِ الْعِبَادِ فَقَالَ الَّذِينَ إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبَشَرُوا وَ إِذَا أَسَاءُوا اسْتَغْفَرُوا وَإِذَا أُعْطُوا شَكَرُوا وَ إِذَا ابْتَغُوا صَبَرُوا وَ إِذَا غَضِبُوا غَفَرُوا . وَقَالَ (ص) : لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ وَ دَوَاءُ الذَّنْبِ الْاسْتِغْفَارُ . وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : طُوبَى لِمَنْ وَجَدَ فِي صَحِيفَةِ عَمَلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ كُلِّ ذَنْبٍ اسْتَغْفِرَ اللَّهُ (۱)

یعنی، امام باقر (ع) روایت کرده که از رسول خدا (ص) سؤال شد از بهترین بندگان، فرمود آنانکه چون کار خوب کنند شاد باشند و چون کار بد کنند طلب آمرزش نمایند و چون به ایشان عطا شود شکر گزارند و چون مبتلا گردند صبر نمایند و چون غضب نمایند گذشت نمایند. و رسول خدا (ص) فرمود برای هر دردی دوائی است و دواء گناهان استغفار است. و فرمود: خوشبحال کسیکه روز قیامت زیر گناهی در دفتر اعمالش استغفاری باشد.

۶- ش قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَذْنِبُ فَمَا أَقُولُ إِذَا تَبَّتُ؟ قَالَ (ص) : اسْتَغْفِرِ اللَّهَ فَقَالَ إِنِّي أَتُوبُ ثُمَّ أَعُودُ فَقَالَ كَلَّمَا أَذْنَبْتَ اسْتَغْفِرِ اللَّهَ فَقَالَ إِذَنْ تُكَثِّرُ ذُنُوبِي فَقَالَ (ص) عَفْوُ اللَّهِ أَكْثَرُ فَلَا تَزَالُ تَتُوبُ حَتَّى يَكُونَ الشَّيْطَانُ هَوَا لِمَدْحُورٍ (۲)

یعنی، مردی عرض کرد یا رسول الله من گناه میکنم چه بگویم چون توبه کردم؟ فرمود از خدا آمرزش خواه، عرض کرد من توبه میکنم سپس برمیگردم و باز گناه میکنم، فرمود هر زمان گناه کردی از خدا آمرزش خواه، عرض کرد در این صورت گناهان من زیاد میگردد فرمود عفو خدا بزرگتر است، پس همواره توبه میکنی تا شیطان دور گردد.

۷- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اعْتَرَفُوا بِنِعَمِ اللَّهِ رَبِّكُمْ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ جَمِيعِ ذُنُوبِكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الشَّاكِرِينَ مِنْ عِبَادِهِ

وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً يَقُولُ
 اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ وَكَذَلِكَ اَهْلُ بَيْتِهِ وَصَالِحُ اصْحَابِهِ
 يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: اَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوْبُوا اِلَيْهِ (۱).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: اعتراف کنید به
 نعمتهای پروردگار تان و به سوی خدا توبه کنید از تمام گناهانتان
 زیرا خدا شکرکنندگان از بندگان را دوست میدارد و رسول خدا
 (ص) در هر روزی هفتاد مرتبه استغفار میکرد و میگفت اَسْتَغْفِرُ
 اللَّهَ رَبِّي وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ و چنین بودند اهل بیت و شایستگان
 اصحابش، خدا میفرماید طلب آمرزش کنید از پروردگار تان و به سوی
 او برگردید.

۸- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِيمَا رَوَى عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ
 قَالَ: يَا عِبَادِي إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَ جَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ وَحَرَمًا
 فَلَا تَظَالُمُوا، يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُهُ فَاسْتَهْدُونِي أَهْدِكُمْ،
 يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ جَائِعٌ إِلَّا مَنْ أَطْعَمْتُهُ فَاسْتَطْعِمُونِي أَطْعِمَكُمْ، يَا عِبَادِي
 كُلُّكُمْ عَارٍ إِلَّا مَنْ كَسَوْتُهُ فَاسْتَكْسُونِي أَكْسِكُمْ، يَا عِبَادِي إِنْتُكُمْ
 تَخْطِئُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَأَنَا أَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا فَاسْتَغْفِرُونِي
 أَغْفِرْكُمْ، يَا عِبَادِي إِنْتُكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا ضَرِّي فَتَضُرُّونِي وَلَنْ تَبْلُغُوا
 نَفْعِي فَتَنْفَعُونِي، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَ أَخْرَكُمْ وَ إِنْسَكُمْ وَ جَنَّتْكُمْ
 كَانُوا عَلَى اتَّقَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَا زَادَ ذَلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئًا،
 يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَ أَخْرَكُمْ وَ إِنْسَكُمْ وَ جَنَّتْكُمْ كَانُوا عَلَى أَفْجَرِ
 قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي شَيْئًا، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَ
 أَخْرَكُمْ وَ إِنْسَكُمْ وَ جَنَّتْكُمْ قَامُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَسَأَلُونِي فَأَعْطَيْتُ
 كُلَّ إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِي إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْمَخِيطُ إِذَا
 أُدْخِلَ الْبَحْرُ، يَا عِبَادِي إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ أَحْصِيهَا لَكُمْ ثُمَّ أَوْقِيكُمْ
 إِيَّاهَا فَمَنْ وَجَدَ خَيْرًا فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا
 نَفْسَهُ (۲).

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۶۰

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۴۸ و ۱۴۹

یعنی، از پیغمبر (ص) نقل شده در آنچه روایت کرده از خدایتعالی که فرمود ای بندگان من ظلم را بر خود حرام کردم و آنرا بین شما حرام قرار دادم پس ظلم نکنید، ای بندگان من تمام شما گمراهید جز آنرا که من هدایت کنم، پس از من هدایت بخواهید تا شما را هدایت کنم، ای بندگان من تمام شما گرسنه‌اید جز آنکه من او را طعام دهم پس از من طعام بخواهید تا اطعام کنم شما را ای بندگان من تمام شما برهنه‌اید مگر آنکه مرا من بپوشانم پس از من بخواهید تا شما را بپوشانم ای بندگان من شما بشب و روز خطا میکنید و من میا مرزم پس از من طلب آمرزش کنید تا شما را بیا مرزم، ای بندگان من شما هرگز قدرت بر ضرر من ندارید که مرا ضرر برزنید و هرگز قدرت بر نفع من ندارید که به من نفع دهید ای بندگان من اگر اول شما و آخر شما و انس شما و جن شما همه مانند مرد پرهیزکار تراز خود باشید در ملک من چیزی زیاد نشود ای بندگان من اگر اول شما و آخر شما و انس شما و جن شما مانند مرد فاجرتری از شما بشوند از ملک من چیزی ناقص نگردد ای بندگان من اگر اولین و آخرین شما برپا خیزند در زمین واحد و از من سؤال کنند و به هر یک سؤال او را بدهم از آنچه نزد من است کم نشود مگر مانند کم شدن دریا که یک سوزنی وارد آن شود و از آن رطوبت بردارد ای بندگان من اینست و جز این نیست که فقط اعمال شما را شمار می‌کنم و جزاء کامل میدهم پس اگر ^{کمتری} دید خدا را حمد کنند و هر که غیر آن دید ملامت نکند البته جز خود را.

۹- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ لَزِمَ الْإِسْتِغْفَارَ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجًا وَ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجًا وَ رَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ (۱)
یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: آنکه دائم استغفار کند خدا برای او از هر فشاری وسعتی قرار میدهد و از هر غصه‌ای فرجی و او را از جایی که حساب ندارد روزی دهد.

۱۰- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَكْثَرَ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ فَرْجٍ وَ مِنْ كُلِّ ضَيْقٍ مَخْرَجًا وَ رَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ. وَ قَالَ (ص): مَنْ كَثُرَتْ هُمُومُهُ فَكَثُرَ الْإِسْتِغْفَارُ (۱).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه زیاده طلب ۲ مرزش کند خدا برای او از هر اندوه فرجی قرار دهد و از هر فشاری وسائل خروج، و او را از جائی که نداند روزی دهد، و فرمود: کسیکه اندوه او زیاد شده بر او باد استغفار.

التَّوْبَةُ وَ فَضْلُهَا

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَكْفِرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ (۲).

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لِلَّهِ أَشَدُّ فَرْحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ حِينَ يَتُوبُ إِلَيْهِ مِنْ أَحَدِكُمْ كَانَ عَلَىٰ رَأْسِهِ بِأَرْضٍ فَلَاةٌ فَأَنْفَلَتْ مِنْهُ وَعَلَيْهَا طَعَامٌ وَ شَرَابٌ فَأَيْسَ مِنْهَا فَأَتَى شَجَرَةً فَأَضْطَجَعَ فِي ظِلِّهَا قَدْ أَيْسَ مِنْ رَأْسِهِ فَبَيْنَا هُوَ كَذَلِكَ إِذَا هُوَ بِهَا قَائِمَةً عِنْدَهُ فَأَخَذَ بِخِطَامِهَا ثُمَّ قَالَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ اللَّهُمَّ أَنْتَ عَبْدِي وَ أَنَا رَبُّكَ أَخْطَأُ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ. یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: البته خدا مسرورتر است به توبه بنده در بنده اش هنگامیکه توبه کند از آن کسی که سوار بر مرکبی بوده در بیابانی، پس مرکب او رفته و گم شده باشد و طعام و شراب او بالای آن بوده پس مأیوس شده و برود زیر درختی بخوابد در حال یأس از مرکب خود پس ناگاه ببیند مرکب او بالای سرش ایستاده و زمام آنرا بگیرد و از شدت خوشحالی بگوید خدایا توبنده ای و منم پروردگارتو و از شدت فرح چنین خطا گوید.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۹۸ و ۱۱۹۹.

(۲) قرآن / سوره تحریم / آیه ۸.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

۲- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى كَمَثَلِ
مَلِكٍ مُقَرَّبٍ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ عِنْدَ اللَّهِ لَأَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ وَلَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ
إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ مُؤْمِنٍ تَائِبٍ وَ مُؤْمِنَةٍ تَائِبَةٍ. وَ قَالَ (ص): أَرْبَعٌ
مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ فِي نُورِ اللَّهِ لَأَعْظَمُ: مَنْ كَانَ عِصْمَةً أَمْرِهِ شَهَادَةً أَنْ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ مَنْ إِذَا أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ
قَالَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ مَنْ إِذَا أَطَابَ خَيْرًا قَالَ الْحَمْدُ
لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ مَنْ إِذَا أَصَابَ خَطِيئَةً قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ
أَتُوبُ إِلَيْهِ (۱).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: مثل مؤمن نزد خدا مانند
ملک مقربست و مؤمن نزد خدا از این بزرگتر است و چیزی نزد خدا
بهتر از این نیست که مردم مؤمن و یا زن مؤمنه ای توبه کند. و فرمود:
چهار چیز در هر که باشد او در نور خدای اعظم میباشد: هر کس حفظ
امرش شهادت به توحید و نبوت من باشد، و هر کس که چون مصیبتی
به او برسد اِنَّا لِلّٰهِ و اِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ گوید و آنکه چون به خیری
رسد اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ گوید و آنکه چون به گناهی و خطائی
برخورد استغفار کند.

۳- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: التَّدَمُّ تَوْبَةٌ. وَ قَالَ (ص): التَّائِبُ
مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ (۲).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: پشیمان توبه است. و
فرمود: توبه کننده از گناه مانند کسی است که گناه ندارد.

۴- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ
فَإِنِّي أَتُوبُ فِي الْيَوْمِ إِلَيْهِ مِائَةَ مَرَّةٍ. وَقَالَ (ص): كُلُّ بَنِي آدَمَ
خَطَّاءٌ وَ خَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ (۳).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: ای مردم توبه کنید بسوی
خدا زیرا که من در روز صدم مرتبه توبه میکنم بسوی او. و فرمود:
تمام افراد بنی آدم خطاکارند و بهترین خطاکاران توبه کنندگانند.

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۴۹ ، ۳۵۶ و ۳۶۰

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۵۱

وقت التوبة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا . وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كَفِرًا أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا^(۱)

.....

۱- ج عن ابن عمر (رض) عن النبي (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يَغْرُرْ^(۲)

یعنی، از ابن عمر (رض) روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: خداوند توبه بنده را میپذیرد مادامیکه روح به حلقوم نرسد.

۲- ش عن النبي (ص) قَالَ: مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ يَسْتَقْبِلَ اللَّهُ تَوْبَتَهُ وَ مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِشَهْرِ قَبْلِ اللَّهِ تَوْبَتَهُ وَ مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِجُمُعَةٍ قَبْلَ اللَّهِ تَوْبَتَهُ وَ مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِيَوْمٍ قَبْلَ اللَّهِ تَوْبَتَهُ وَ مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ يُعَايِنَ قَبْلَ اللَّهِ تَوْبَتَهُ . وَ فِي رَوَايَةٍ مِنْ تَابَ وَقَدْ بَلَغَتْ نَفْسُهُ هِيئَهَا وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ^(۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه یکسال پیش از مرگ توبه کند خدا توبه اش را میپذیرد و کسیکه به یک ماه قبل از مرگ توبه کند خدا میپذیرد و کسیکه به یک هفته قبل از مرگ توبه کند خدا میپذیرد و کسیکه به یک روز قبل از مرگ توبه کند خدا میپذیرد و کسیکه قبل از معاينه مرگ توبه کند خدا میپذیرد. و در روایتی آمده: کسیکه توبه کند در حالیکه جان به حلقومش رسیده خدا میپذیرد (حدیث اخیر موافق آیه مذکور در فوق نیست).

(۱) قرآن / سوره نساء / آیات ۱۷ و ۱۸.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۵۲.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۶۶.

۳- ج عن النبی (ص) قال: إِنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ النَّهَارِ وَ يَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيَتُوبَ مُسِيءُ اللَّيْلِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا . وَ قَالَ (ص): مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ . وَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ عَسَّالٍ الْمُرَادِيِّ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي بَعْضِ أَصْفَارِهِ فَنَادَاهُ رَجُلٌ أَعْرَابِيٌّ جَافٌ جَلْفٌ كَانَ فِي آخِرِ الْقَوْمِ بِصَوْتٍ جَهْوَرِيٍّ: يَا مُحَمَّدُ يَا مُحَمَّدُ، فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ: مَهْ! إِنَّكَ قَدْ نَهَيْتَ عَنْ هَذَا فَأَجَابَهُ النَّبِيُّ (ص) نَحْوًا مِنْ صَوْتِهِ: هَاؤُمْ، فَقَالَ: الرَّجُلُ يُحِبُّ الْقَوْمَ وَلَمَّا يَلْحَقْ بِهِمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: خدا دست قدرت و رحمت خود را در شب می‌گشاید تا گناهکار روز توبه کند، و دست رحمت خود را بروز می‌گشاید تا زشتکار شب توبه کند، تا وقتی که خورشید از مغرب طلوع کند. و فرمود: هر کس قبل از آنکه خورشید از مغرب طلوع کند توبه کرد خدا توبه‌اش را می‌پذیرد. و از صفوان بن عسال روایت شده که گفت با رسول خدا (ص) در بعضی از سفرها بودیم که مرد اعرابی زهری ادبی از عقب مردم با صوت کننده‌ای فریاد کرد یا مُحَمَّدُ یا مُحَمَّدُ، مردم به او گفتند ساکت، تو نهی شده‌ای از این کار، پس پیغمبر (ص) با صوت بلند او را جواب داد که بیا بگو، پس اعرابی گفت مردی قومی را دوست دارد ولی به ایشان ملحق نشده، فرمود: مرد با کسی است که دوست میدارد.

۴- ش عن النبی (ص) قال: إِنَّ لِلَّهِ فَضُولًا مِنْ رِزْقِهِ يَنْحَاهُ مَنْ شَاءَ مِنْ خَلْقِهِ وَاللَّهُ بِأَسْطِ يَدِهِ عِنْدَ كُلِّ فَجْرٍ لِمُذْنِبِ اللَّيْلِ هَلْ يَتُوبُ فَيَغْفِرَ لَهُ وَ يَبْسُطُ يَدَهُ عِنْدَ مَغِيبِ الشَّمْسِ لِمُذْنِبِ النَّهَارِ هَلْ يَتُوبُ فَيَغْفِرَ لَهُ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: خدا را زیادهایی از رزق می‌باشد که به هر کس خواست تحفه می‌دهد و خدا قدرتش وسعت دارد

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۵۲.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۵۹.

و دست خود را باز کند وقت صبح فجر برای گناهکار شب که آیا توبه میکند تا او را بیا مرزد و دست خود را باز کند وقت غروب خورشید برای گناهکار روز که آیا توبه میکند تا او را بیا مرزد.

يقبل الله توبة عبده و إن أسرف

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا (۱) وَ قَالَ تَعَالَى: وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَعْفو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ (۲)

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) فِيمَا يَحْكِي عَنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ قَالَ: أَدْنَبَ عَبْدٌ ذَنْبًا فَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَدْنَبَ عَبْدِي ذَنْبًا فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، ثُمَّ عَادَ فَأَدْنَبَ فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: عَبْدِي أَدْنَبَ ذَنْبًا فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، ثُمَّ عَادَ فَأَدْنَبَ فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَدْنَبَ عَبْدِي ذَنْبًا فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ أَعْمَلُ مَا رَشَيْتَ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكَ (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده در جمله کلماتی که از پروردگار خود عَزَّوَجَلَّ نقل میکند، فرمود: بنده‌ای گناهی کرد و گفت خدا یا گناه مرا بیا مرز، پس خدای تبارک و تعالی فرمود بنده من گناهی کرده و دانسته که برای او پروردگاری است که گناه مرا میا مرزد و عذاب میکند، سپس تا چندین مرتبه بنده گناه کرده و گفت پروردگارا گناه مرا بیا مرز، خدا فرمود بنده ام گناه کرده و دانسته که او را پروردگاری است که هم میا مرزد و هم مؤاخذه میکند و لذا فرموده من

آمرزیدم. (این حدیث احتیاج به توضیح دارد.)

(۱) قرآن/سوره نساء/آیه ۴۸. (۲) قرآن/سوره شوری/آیه ۲۵.

(۳) التاج الجامع للاصول/ج ۵/ص ۱۵۳ و ۱۵۴.

٢- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: كَفَى بِالنَّدَمِ تَوْبَةً وَقَالَ (ص): مَنْ سَرَّهُ حَسَنَةٌ وَ سَاءَتْهُ سَيِّئَةٌ فَهُوَ مُؤْمِنٌ فَمَنْ لَمْ يَنْدَمْ عَلَى ذَنْبٍ يَرْتَكِبُهُ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَ لَمْ تَجِبْ لَهُ الشَّفَاعَةُ. وَقَالَ (ص): لَكَبِيرٌ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ وَ لَصَغِيرٌ مَعَ الْإِصْرَارِ (١).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: پشیمانی از گناه توبه کافوست. و فرمود: کسی را که کار نیک خورسند کند و کار بد او را بدآید او مؤمن است. و آنکه برگناهی که مرتکب شده پشیمان نگردد او مؤمن نیست و شفاعتی برای او ثابت نیست. و فرمود: با طلب آمرزش و توبه کبیره نیست و با اصرار صغیره نباشد (یعنی با اصرار بر گناه آن گناه کبیره است).

٣- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لَمْ يَعْمَلْ حَسَنَةً قَطُّ لِأَهْلِهِ إِذَا مَاتَ فَحَرِّقُوهُ ثُمَّ أَذْرُوا نَصْفَهُ فِي الْبَرِّ وَ نَصْفَهُ فِي الْبَحْرِ قَوْا اللَّهُ لَيْتُنْ قَدَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ لِيُعَذِّبَهُ عَذَابًا لَا يُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ فَلَمَّا مَاتَ الرَّجُلُ فَعَلُوا مَا أَمَرَهُمْ فَأَمَرَ اللَّهُ الْبَرَّ فَجَمَعَ مَا فِيهِ وَ أَمَرَ الْبَحْرَ فَجَمَعَ مَا فِيهِ ثُمَّ قَالَ: لِمَ فَعَلْتَ هَذَا؟ قَالَ: لِمَ فَعَلْتَ هَذَا؟ قَالَ: مَنْ خَشِيَكَ يَا رَبِّ وَأَنْتَ أَعْلَمُ فَغَفَرَ اللَّهُ لَهُ. وَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ (ص) قَالَ: كَانَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ قَتَلَ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ نَفْسًا فَسَأَلَ عَنْ أَعْلَمَ أَهْلِ الْأَرْضِ قَدْ عَلِيَ رَأْيُ فَاتَاهُ فَقَالَ: إِنَّهُ قَتَلَ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ نَفْسًا فَهَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ فَقَالَ: لَا، فَقَتَلَهُ فَكَمَّلَ بِهِ مِائَةً ثُمَّ سَأَلَ عَنْ أَعْلَمَ أَهْلِ الْأَرْضِ قَدْ عَلِيَ رَجُلٌ عَالِمٌ فَاتَاهُ فَقَالَ: إِنَّهُ قَتَلَ مِائَةَ نَفْسٍ فَهَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ فَقَالَ: نَعَمْ وَ مَنْ يَحُولُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ التَّوْبَةِ أَنْطَلِقُ إِلَى أَرْضٍ كَذَا وَ كَذَا فَإِنَّ بِهَا أَنْاسًا يَعْبُدُونَ اللَّهَ فَأَعْبُدِ اللَّهَ مَعَهُمْ وَ لَا تَرْجِعْ إِلَى أَرْضِكَ فَإِنَّهَا أَرْضُ سُوءٍ فَأَنْطَلِقُ حَتَّى إِذَا نَصَفَ الطَّرِيقَ أَتَاهُ الْمَوْتُ فَاخْتَصَمَتْ فِيهِ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ فَقَالَتْ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ: جَاءَ تَائِبًا مُقْبِلًا بِقَلْبِهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ قَالَتْ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ: إِنَّهُ لَمْ يَعْمَلْ خَيْرًا قَطُّ فَاتَاهُمْ مَلَكٌ فِي صُورَةِ آدَمِيٍّ فَجَعَلُوهُ بَيْنَهُمْ فَقَالَ: قِيسُوا مَا

بَيْنَ الْأَرْضَيْنِ فَإِلَىٰ أَتَيْهَمَا كَانَ أَذُنِي فَهَوَّلَهُ فَقَاسُوهُ فَوَجَدُوهُ أَذُنِي
إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي أَرَادَ فَقَبَضَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: مردی که هرگز عمل خوبی نکرده بود به خانواده خود گفت که چون بمیرد او را بسوزانند سپس نصف خاکستر او را به صحراء و نصف آنرا به دریا بریزند که بخدا قسم اگر خدا مقدر و حکم کرده باشد البته او را عذابی کند که احدی از جهانیان را عذاب نکرده باشد، پس چون آن مرد وفات کرد آنچه امر کرده بود انجام دادند پس خدا به صحرا امر کرد ذرات خاکستر او را جمع نمود و به دریا امر کرد ذرات خاکستر او را جمع نمود پس به او فرمود چرا این کار کردی، گفت پروردگارا از خوف تو و تودانائری، پس خدا او را آمرزید. و رسول خدا (ص) فرمود: در میان اُمم قبل از شما مردی بود نودونه نفر را کشت پس از داناتر اهل زمین جویا شد او را دلالت کردند به راه بدینی و مرد عابدی، پس نزد او رفت و گفت که او ۹۹ نفر را کشته آیا برای او توبه هست او گفت نه، پس او را کشت و صد نفر را به او کامل نمود، سپس جویا شد از داناترین اهل زمین، او را به مرد عالمی راهنمایی کردند آمد نزد او و گفت که صد نفر را کشته آیا برای او توبه ممکن است گفت آری و کیست که بین او و بین توبه مانع گردد برو به فلان زمین که مردمش همه اهل عبادتند و با ایشان خدا را عبادت کن و به محل خود برنگرد که زمین بدی است، پس آن مرد حرکت کرد به طرف زمین که عالم گفته بود تا نصف راه را رفت و مرگ او را فرا گرفت، پس ملائکه رحمت و ملائکه عذاب درباره او و بنزاع پرداختند، ملائکه رحمت گفتند و بعنوان توبه به طرف خدا ی تعالی آمد، ملائکه عذاب گفتند او هرگز عمل خیری نکرده. پس ملک دیگری بصورت انسانی آمد و او را بین خود حکم قراردادند او گفت بسنجید میان دوزمین، زمین محل عصیان و زمین اهل عبادت، و هر کدام به او نزدیک تر شد او را از آنجا حساب کنید پس سنجیدند دیدند زمین مقصدا و نزدیک تر است، پس ملائکه رحمت او را قبض کردند. (این حدیث نیز احتیاج به توضیح دارد).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۵۴ و ۱۵۵.

۴- ج عن ابن عمر (رض) قال: سمعت النبي (ص) يقول حديثاً أكثر من سبع مرات سمعته يقول: كان الكفل من بني إسرائيل لا يتورع من ذنب عمله فأتته امرأة فأعطاه ستين ديناراً على أن يطأها فلما قعد منها مقعد الرجل من امرأته أرعدت و بكث فقال: ما يبكيك أكرهتك؟ قالت لا، ولكنه عمل ما عملته قط و ما حملني عليه إلا الحاجة فقال: تفعلين أنت هذا و ما فعلته، اذهبي فهي لك وقال: لا والله لا أعصى الله بعدها أبداً فمات من ليلته فأصبح مكتوباً على بابه إن الله قد غفر لكفلاً (۱).

یعنی، از عبداللہ بن عمر (رض) روایت شده که گفت شنیدم حدیثی از پیغمبر (ص) که بیش از هفت مرتبه آنرا شنیدم میفرمود: کفل مردی بود از بنی اسرائیل که باکی از عمل گناه خود نداشت، پس زنی بسبب احتیاج نزد او آمد، او شصت دینار به او داد که با او جماع کند پس چون میان دو پای او نشست، زن گریه کرد و لرزید او گفت چرا گریه کردی من تو را مجبور نکردم گفت نه ولكن این عملی است که من وادار به آن شده ام برای احتیاج، او گفت تو این چنین میکنی با اینکه این کار را نکرده ای، برو دینارها مال تو، و آن مرد متنبه شد و گفت قسم بخدا عصیان خدا را بعدها هرگز نخواهم کرد و همان شب وفات کرد و صبح درب خانه او نوشته شده بود که خدا کفل را آفرید.

خاتمة فی سعة رحمة الله تعالى

قال الله تعالى: وَرَحِمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَاسْتَغْتَبْهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ (۲) وقال تعالى قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۳)

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۱۵۵.
(۲) قرآن/ سورة اعراف/ آیه ۱۵۶. (۳) قرآن/ سورة زمر/ آیه ۵۳.

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ كَتَبَ فِي كِتَابِهِ فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ: إِنَّ رَحْمَتِي تَغْلِبُ غَضَبِي. وَقَالَ (ص): لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ مَا طَمَعَ بِجَنَّتِهِ أَحَدٌ. وَ لَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ مَا قَنِطَ مِنْ جَنَّتِهِ أَحَدٌ. وَقَالَ (ص): جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِائَةً جُزْءًا فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ وَأَنْزَلَ فِي الْأَرْضِ جُزْءًا وَاحِدًا فَمِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ تَتَرَأَّى خَلْقُ حَتَّى تَرْفَعَ الدَّابَّةُ حَافِرُهَا عَنْ وَلَدِهَا خَشْيَةً أَنْ تُصِيبَهُ. وَقَالَ (ص): إِنَّ لِلَّهِ مِائَةَ رَحْمَةٍ أَنْزَلَ مِنْهَا رَحْمَةً وَاحِدَةً بَيْنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَالْبَهَائِمِ وَالْهَوَامِّ فِيهَا يَتَعَاطَفُونَ وَبِهَا يَتَرَأَّحُونَ وَبِهَا تَعَطَّفُ الْوُحُوشُ عَلَى وَلَدِهَا وَ أَحْرَأَ لِلَّهِ تِسْعًا وَ تِسْعِينَ رَحْمَةً يَرْحُمُ بِهَا عِبَادَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: چون خدا خلق را ایجاد کرد در کتاب خود نوشت و آن کتاب نزد او بالای عرش است که رحمت من غلبه دارد بر غضب من. و فرمود اگر مؤمن به عقاب او که خدا دارد عالم شود به بهشت او احدى طمع نکند، و اگر کافر رحمتی که نزد خدا هست بداند احدى از بهشت او مأیوس نگردد. و فرمود خدا رحمت را صد جزء قرار داد و ۹۹ جزء آنرا نزد خود نگاه داشت و یک جزء را در زمین نازل کرد که از همین یک جزء است که مخلوقات به یکدیگر رحم میکنند تا آنجا که حیوان سُم خود بلند میکند که مبادا به فرزندش برسد. و فرمود: برای خدا صد درجه رحمت است که یکی از آنها را بین جن و انس و حیوانات و حشرات الارض نازل نمود و بهمان بیکدیگر مهربانی و ترحم میکنند و بهمان حیوان وحشی بر فرزندش مهربانی دارد و خدا ۹۹ جزء رحمت را عقب انداخته که بآن بندگان خود را روز قیامت رحم میکند.

۲- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ رَجُلًا قَالَ: وَاللَّهِ لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلَانٍ وَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ مَنْ ذَا الَّذِي يَتَأَلَّى عَلَى آلَا أَغْفِرُ لِفُلَانٍ فَأَيُّ قَدْ غَفَرْتُ لِفُلَانٍ وَ أَحْبَبْتُ عَمَلَكَ. وَفِي رِوَايَةٍ: لَا يَسْتُرُ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ فِي الدُّنْيَا إِلَّا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: مردی گفت بخدا قسم خدا فلانی را نمیا مرزد، خدایتعالی فرمود کیست اینکه بر من حتم میکند که فلانی را نیا مرزم بدرستیکه من فلانی را آمرزیدم و عمل تو را هدر کردم. و در روایتی فرمود: خدا در دنیا بربندهای ستر نمیکند مگر آنکه روز قیامت خدا او را مستور مینماید.

۳- ش عَنْ جُنْدَبِ الْغِفَارِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: إِنَّ رَجُلًا قَالَ يَوْمًا وَاللَّهِ لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلَانٍ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَنْ ذَا الَّذِي تَأَلَّى عَلَيَّ أَنْ لَا أَغْفِرَ لِفُلَانٍ فَإِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لِفُلَانٍ وَ أَحْبَبْتُ عَمَلَ الثَّانِي بِقَوْلِهِ لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلَانٍ (۱)

یعنی، از جُنْدَبِ ابُو ذَرِغَفَارِی روایت شده که فرمود رسول خدا (ص) فرموده روزی مردی گفت بخدا سوگند خدا فلان کس را نمیا مرزد پس خدای عزوجل فرمود کیست که بر من حتم کرده که فلانی را نیا مرزم پس فلانی را آمرزیدم و عمل آن دومی را هدر کردم بواسطه اینکه گفته خدا فلانی را نمیا مرزد.

۴- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) عَنْ جِبْرِئِيلَ قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا صَغِيرًا كَانَ أَكْبِيرًا وَهُوَ لَا يَعْلَمُ أَنَّ لِي أَنْ أُعَذِّبَهُ أَوْ أُعْفُو عَنْهُ لَا غَفْرَتُ لَهُ ذَلِكَ الذَّنْبَ أَبَدًا وَمَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا صَغِيرًا كَانَ أَكْبِيرًا وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ لِي أَنْ أُعَذِّبَهُ أَوْ أُعْفُو عَنْهُ عَفَوْتُ عَنْهُ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که جبرئیل گفت که خدا فرموده هر کس گناهی کند گناه کوچک و یا بزرگ و او نداند که من هرگاه خواستم او را عذاب و یا عفو میکنم او را نمیا مرزم هرگز و هر کس گناه صغیره و کبیره کند و بداند که مرا میرسد که او را عذاب و یا عفوکنم از او عفو میکنم.

۵- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَرْعِيسِي بِنُ مَرْيَمَ بِقَبْرِ يَعَذَّبُ صَاحِبَهُ ثُمَّ مَرْيَمُ مِنْ قَائِلٍ فَإِذَا هُوَ لَيْسَ يُعَذَّبُ فَقَالَ يَا رَبِّ مَرَرْتُ بِهَذَا الْقَبْرِ عَامًا أَوَّلَ وَهُوَ يُعَذَّبُ وَ مَرَرْتُ بِهِ الْعَامَ وَهُوَ لَيْسَ يُعَذَّبُ فَأَوْحَى إِلَيَّ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ فَغَفَرْتُ لَهُ بِمَا عَمِلَ ابْنُهُ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود عیسی بن مریم (ع) به قبری که صاحب آن معذب بود عبور کرد، سپس سال دیگر به همان قبر عبور کرد در حالی که معذب نبود، عرض کرد پروردگار! سال اول به این قبر عبور کردم و او معذب بود و امسال عبور کردم و معذب نبود، خدای جل جلاله به او وحی نمود یا رُوح الله فرزندان صالحی از این صاحب قبر بزرگ شد و راهی را اصلاح کرد و یتیمی را جای داد و بواسطه عمل فرزندش او را آمرزیدم.

۶- ج عَنْ عُمَرُ بْنِ الْخَطَّابِ (رض) أَنَّهُ قَالَ: قَدِمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِسَبْيٍ فَإِذَا امْرَأَةٌ مِنَ السَّبْيِ تَبْتَغِي إِذَا وَجَدَتْ صَبِيًّا فِي السَّبْيِ أَخَذَتْهُ فَأَلَمَقَتْهُ بِبَطْنِهَا وَارْضَعَتْهُ، فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَتَرَوْنَ هَذِهِ الْمَرْأَةَ طَارِحَةً وَلَدَهَا فِي الثَّارِ؟ قُلْنَا: لَا وَاللَّهِ وَهِيَ تَقْدِرُ أَنْ لَا تَطْرَحَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِلَّهِ أَرْحَمُ بِعِبَادِهِ مِنْ هَذِهِ بَوْلَدِهَا! (۱)

یعنی، از عمر بن الخطاب روایت شده که گفت اسیرانی وارد بر رسول خدا (ص) شدند، ناگاه زنی جستجو میکرد که بچه‌ای را یا فست در میان اسیران و او را گرفت و به شکم خود چسبانید و او را شیر داد، پس رسول خدا (ص) گفت آیا نظر شما این است که این زن فرزندش را میان آتش می‌افکند؟ گفتیم نه والله در حالی که قدرت دارد در آتش نمی‌افکند، پس رسول خدا (ص) فرمود حتماً خدا به بندگان خیر و مهربان‌تر است از این زن به فرزندش.

۷- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا آدَمُ إِنَّكَ مَا دَعَوْتَنِي وَرَجَوْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ عَلَى مَا كَانَ فِيكَ وَ لَا أَبَالِي، يَا آدَمُ لَوْ بَلَغَتْ ذُنُوبُكَ عَنَانِ السَّمَاءِ ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ وَ لَا أَبَالِي، يَا آدَمُ إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطِيئًا ثُمَّ لَقِيْتَنِي لَأَتَشَرَكُ بِي شَيْئًا لَأَتَيْتَكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود خدایتعالی فرموده ای فرزندان آدم، تو

مادامیکه مرا خواندی و به من امیدوار باشی تورا میآمرزم با آنچه در تومیباشد و باکی ندارم، ای فرزند آدم اگر بفرض پرسد گناهان توبه آسمان سپس از من آمرزش بخواهی و استغفار رکنی تورا میآمرزم و باکی ندارم، ای فرزند آدم اگر زمین پری از خطا بیاوری سپس مرا ملاقات کنی در حالیکه شرک به من نیاورده باشی من زمین پری از مغفرت برای تو میآمرزم.

۸- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَهَّمُّ الْعَبْدُ بِالْحَسَنَةِ فَيَعْمَلُهَا فَإِنْ هُوَ لَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً بِحَسَنِ نِيَّتِهِ وَإِنْ هُوَ عَمِلَهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرًا وَيَهَّمُّ بِالسَّيِّئَةِ أَنْ يَعْمَلَهَا فَإِنْ لَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ يَكُتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ هُوَ عَمِلَهَا أَجَلَ سَبْعِ سَاعَاتٍ وَقَالَ مَا حَبِيبُ الْحَسَنَاتِ لِصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ وَهُوَ صَاحِبُ الشَّامِلِ لَاتَعَجَّلْ عَسَى أَنْ يَتَّبِعَهَا بِحَسَنَةٍ تَمْحُوهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ أَوَ لَاسْتَغْفَرَ رَفَاقُ هُوَ قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ذَا الْجَلَالِ الْإِكْرَامِ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ لَمْ يَكُتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ مَضَتْ سَبْعُ سَاعَاتٍ وَلَمْ يَتَّبِعْهَا بِحَسَنَةٍ وَاسْتَغْفَرَ فَقَالَ مَا حَبِيبُ الْحَسَنَاتِ لِصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ أَكُتِبَ عَلَى الشَّقِيِّ الْمَحْرُومِ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: بنده قصد کار نیک کند که عمل کند پس اگر عمل نکرد برای او یک حسنه نوشته شود بواسطه حسن نیت او و اگر عمل کرد برای او ده مقابل نوشته شود، و قصد گناه میکند که انجام دهد پس اگر انجام نداد برای او چیزی نوشته نشود و اگر انجام داد تا هفت ساعت به او مهلت داده شود و ما مورحسانت به ما مورسیئات که در طرف شماست گوید عجله در ثبت گناه و ممکن امید است با وردن کار نیک آنرا محو سازد زیرا خدای عزوجل فرموده: إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ و یا اینکه استغفار و طلب آمرزش کند، پس اگر استغفار نکرد چیزی نوشته نشود و اگر هفت ساعت بپایان گذشت و حسنه ای نیاورد و استغفار نکرد صواب حسنات به صاحب سیئات گویند برای این شقی محروم بنویس.

كتاب الزهد و الرقائق

و فيه سبعة فصول

الفصل الأول في التحذير من الدنيا

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْفُرُورِ. (١) وَقَالَ تَعَالَى: وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ. (٢) وَقَالَ تَعَالَى: إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ. (٣)

١- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رَضِيَ) قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِمَنْكِبِي فَقَالَ: كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ وَ عُدَّ نَفْسَكَ فِي أَهْلِ الْقُبُورِ. وَقَالَ (ص): نِعْمَتَانِ مَقْبُورٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: الصَّحَّةُ وَالْفَرَاغُ. وَقَدِمَ أَبُو عُبَيْدَةَ (رَضِيَ) بِعَالٍ مِنَ الْبَحْرَيْنِ وَ انْتَضَرِبَ عِضُّ الصَّحَابَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَهُمْ: وَاللَّهِ مَا الْفَقْرُ أَخْشَى عَلَيْكُمْ وَلَكِنِّي أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تَبْسُطَ الدُّنْيَا عَلَيْكُمْ كَمَا بَسَطَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَتَنَافَسَوْهَا كَمَا تَنَافَسَوْهَا وَ تَهْلِكُكُمْ كَمَا أَهْلَكَتْهُمْ. إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوهٌ خَضِرَةٌ وَ إِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ فَاتَّقُوا الدُّنْيَا وَ اتَّقُوا النَّسَاءَ. وَقَالَ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ. (٤)

يعنى، روایت شده از عَبدِ اللہ بنِ عمر (رض) کہ رسول خدا (ص) شانہ مرا

(١) قرآن/سورۃٴ آل عمران/آیہ ١٨٥ و سورۃٴ حدید/آیہ ٢٠.

(٢) قرآن/سورۃٴ رعد/آیہ ٢٦.

(٣) قرآن/سورۃٴ تغابن/آیہ ١٥.

(٤) التاج الجامع للاصول/ج ٥/ص ١٥٩ و ١٦٠.

گرفت و فرمود در دنیا مانند غریب باش و یا مسافر و خود را از اهل قبور بشمار. و فرمود: دو نعمتند که بسیاری از مردم در آن دو نعمت مغیونند: صحت و فارغ بودن. و ابو عبیده مالی از بحرین آورد و بعضی از اصحاب منتظر تقسیم آن بودند، پس رسول خدا (ص) به ایشان فرمود: بخدا قسم از فقر بر شما نمیترسم ولیکن میترسم که دنیا بر شما وسعت پیدا کند چنانکه بر کسان پیش از شما وسعت پیدا نکرد، پس موجب تکبر ایشان شد و شما را نیز به تکبر وادارد و شما را هلاک گرداند چنانکه ایشان را هلاک کرد. حقیقتاً دنیا شیرین و سبزه است و خدا شما را جانشین کرده در دنیا که ببیند چه میکنید، پس از دنیا بهره‌یزید و از زنان بهره‌یزید. و فرمود: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافراست.

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ الدِّينَارَ وَالْدِرْهَمَ أَهْلَكَا مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَهُمَا مَهْلِكَاكُمْ. وَ مِنْ أَلْفَاظِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) خَيْرُ الزَّادِ التَّقْوَى. وَ قَالَ (ص): إِنَّ أَوَّلَ مَا عَصَى اللَّهُ بِهِ سِتَّةَ حُبِّ الدُّنْيَا وَحُبِّ الرِّيَاسَةِ وَحُبِّ الطَّعَامِ وَحُبِّ النَّوْمِ وَحُبِّ الرَّاحَةِ وَحُبِّ التَّسَاءُلِ. وَ قَالَ (ص): أَكْثَرُ النَّاسِ شَبَعًا فِي الدُّنْيَا أَكْثَرُهُمْ جُوعًا فِي الْآخِرَةِ وَ قَالَ يَا سَلْمَانَ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ. وَ قَالَ (ص): أَطْوَلُكُمْ مُجَاشًا فِي الدُّنْيَا أَطْوَلُكُمْ جُوعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: دینار و درهم (پول رایج) به هلاکت رسانیده کسانی را که پیش از شما بودند و آنها شما را هلاک میکنند. و از کلماتی که بر زبان رسول خدا (ص) مکرر جاری شده این است که بهترین توشه پرهیزکاری است. و فرمود: اولین چیزهایی که بواسطه آنها خدا عصیان شد شش چیز بود: حُبِّ دنیا و حُبِّ ریاست و حُبِّ طعام و حُبِّ خوابیدن و حُبِّ راحتی و حُبِّ زنان. و فرمود: مردمی که دنیا بیشتر سیر باشند در آخرت بیشتر گرسنه‌اند و به سَلْمَان فرمود: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافراست و فرمود: هر کس از شما در دنیا آروغ زدنش طولانی تر باشد، گرسنگی او در قیامت طولانی‌تر باشد.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۹۱، ۲۶۹ و ۳۱۹ و ج ۱۶ / ص ۵۰۲.

۳- ج قال رسول الله (ص) أترَوْنَ هَذِهِ السَّخْلَةَ الْمَيْتَةَ هَا نَبَتْ عَلَى أَهْلِهَا حِينَ أَلْقَوْهَا ، قَالُوا : مَنْ هَؤُلَاءِ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ : فَالدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ هَذِهِ عَلَى أَهْلِهَا (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آیا این لش کو سفند مرده را می بینید این برصاحبش بویارزش و پست بوده هنگامیکه او را بیرون انداختند اصحاب گفتند از پستی آن آنستکه آنرا بیرون انداختند یا رسول الله فرمود: پس دنیا نزد خدا پست تر از این مرده است .

۴- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ : لَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ مَا سَقَى كَافِرًا مِنْهَا شَرْبَةً مَاءً . وَ قَالَ (ص) : أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ مَلْعُونٌ مَا فِيهَا إِلَّا ذِكْرُ اللَّهِ وَمَا وَالَاهُ ، وَعَالِمٌ أَوْ مُتَعَلِّمٌ . وَ قَالَ (ص) : الزَّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا كَيْسَتْ بِتَحْرِيمِ الْحَلَالِ وَ لَا إِضَاعَةَ الْمَالِ وَلَكِنَّ الزَّهَادَةَ فِي الدُّنْيَا أَلَّا تَكُونَ بِمَا فِي يَدَيْكَ أَوْثَقَ مِمَّا فِي يَدَيِ اللَّهِ وَ أَنْ تَكُونَ فِي ثَوَابِ الْمُصِيبَةِ إِذَا أَنْتَ أَصَبْتَ بِهَا أَرْغَبَ فِيهَا لَوْ أَنَّهَا أَبْقَيْتَ لَكَ . وَ قَالَ (ص) : لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةٌ وَ فِتْنَةُ أُمَّتِي الْمَالُ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: اگر دنیا نزد خدا بقدر پرپشهای ارزش داشت شربت آبی از دنیا به کافر نمیداد. و فرمود: آگاه باشید دنیا ملعونه است ملعون ما فیها الا ذکر الله و ما والاه و عالمی و متعلمی و مانند آن و عالم و یا متعلم. و فرمود: زهد در دنیا به این نیست که حلال را حرام گردانی و مال را ضایع کنی ولیکن زهد در دنیا این است که اعتماد تو به آنچه در تحت قدرت تو است بیشتر از آنچه در دست خدا است نباشد و اینکه در ثواب مصیبت را غلبه تر باشی از وارد شدن مصیبت. و فرمود: برای هر امتی فتنه ای است و فتنه امت من مال است.

۵- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ : لَا يَجِدُ الرَّجُلُ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى لَا يُبَالِيَ مَنْ أَكَلَ الدُّنْيَا . وَ قَالَ (ص) : مَا لِي وَلِالدُّنْيَا إِنَّمَا مَتْلَى كَرَاكِبٍ رُفِعَتْ لَهُ شَجَرَةٌ فِي يَوْمٍ صَائِفٍ فَقَالَ تَحْتَهَا ثُمَّ رَاحَ وَ تَرَكَهَا . وَ قَالَ

(ص): فِي طَلَبِ الدُّنْيَا إِضْرَارٌ بِالْآخِرَةِ وَ فِي طَلَبِ الْآخِرَةِ إِضْرَارٌ بِالْدُّنْيَا فَأَضْرُوا بِالْدُّنْيَا فَإِنَّهَا أَحَقُّ بِالْإِضْرَارِ . وَقَالَ (ص) فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ خُطْبُهَا : وَ مَنْ عُرِضَتْ لَهُ دُنْيَا وَ آخِرَةٌ فَأَخْتَارَ الدُّنْيَا وَ تَرَكَ الْآخِرَةَ لَقِيَ اللَّهَ وَلَيْسَتْ لَهُ حَسَنَةٌ يَتَّقِي بِهَا النَّارَ وَ مَنْ أَخَذَ الْآخِرَةَ وَ تَرَكَ الدُّنْيَا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَنْهُ رَاضٍ (۱)!

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: انسان شیرینی ایمان را درک نمی‌کند تا آنکه پاک نداشته باشد هر کس دنیا را خورد. و رسول خدا (ص) فرمود: من کجا و دنیا همانا مثل من مانند سوارهای است که درختی برای او بلند شده در روزگرمی زیر آن قیلوله کند، سپس برود و آن درخت را ترک نماید. و فرمود: در طلب دنیا ضرر به آخرتست و در طلب آخرت ضرر زدن به دنیا است پس به دنیا ضرر زنید که دنیا سزاوارتر به ضرر است. و آنحضرت در آخرین خطبه خود فرمود: و کسی که دنیا و آخرت به او عرضه شود پس دنیا را انتخاب و آخرت را رها کند خدا را ملاقات کند در حالیکه برای او عمل نیکی که به آن از آتش خود را حفظ کند ندارد و کسی که آخرت را بگیرد و دنیا را رها کند خدا را روز قیامت ملاقات کند در حالیکه از خدا راضی باشد.

۶- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَعْمَلُ بِفِرَاطِ اللَّهِ تَكُنْ مِنْ أَتَقِي النَّاسَ وَ أَرْضُ بِقِسْمِ اللَّهِ تَكُنْ مِنْ أَغْنَى النَّاسِ وَ كَفَّ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ تَكُنْ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ وَ أَحْسَنُ مُجَاوَرَةً مَنْ يُجَاوِرُكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا وَ أَحْسَنُ مُصَاحَبَةً مَنْ صَاحَبَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا (۲).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: به واجبات خدائی عمل کن تا پرهیزکارترین مردم باشی و به قسمتهای الهی راضی باش تا غنی‌ترین مردم باشی و از محرمات الهی خودداری کن تا پارسا‌ترین خواهی بود و با همسایگان نیکی کن مؤمن خواهی بود و با همراهان خود خوب مصاحب باش تا مسلمان باشی.

۷- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ أَوْحَى إِلَهُ إِلَى الدُّنْيَا أَخْذُمِي مَنْ خَدَمَنِي وَ اتَّبِعِي مَنْ خَدَمَكَ يَا عَلِيُّ إِنَّ الدُّنْيَا

لَوْ عَدَلْتُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ لَمَا سَقَى الْكَافِرِينَهَا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ، يَا عَلِيُّ مَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ إِلَّا وَهُوَ يَتَمَنَّى يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَّهُ لَمْ يَعْطَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا قُوْتًا. وَقَالَ (ص): مَا قَلَّ وَكَفَى خَيْرِمَا كَثُرَ وَ اللَّهُ! (۱)

یعنی، در وصیت رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود یا علی خدا به دنیا وحی نمود که خدمت کن هر کس خادم من باشد و تعب بینداز هر کس را که خادم تو گردد، یا علی اگر دنیا بقدر پرپشه ای ارزش داشت کافر شربتی از آب آن نمی شامید، یا علی کسی از اولین و آخرین نیست مگر آنکه روز قیامت آرزو میکند که ای کاش از دنیا بها و عطا نشده بود مگر بمقدار قوت. و فرمود: یا علی آنچه کم و کافی باشد بهتر است از آنچه زیاد و غافل کننده باشد.

۸- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: فَضْلُ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ لِلَّهِ مِنْ فَضْلِ الْعِبَادَةِ وَ أَفْضَلُ دِينِكُمُ الْوَرَعُ. وَقَالَ (ص): أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْفَقْهُ وَ أَفْضَلُ الدِّينِ الْوَرَعُ. وَقَالَ (ص): طُوبَى لِمَنْ طَالَ عَمْرُهُ وَ حَسَنَ عَمَلُهُ. (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: فضل علم و دانش محبوبتر است نزد خدا از فضیلت عبادت و بهترین دین شما پارسائی است. و فرمود: بهترین عبادت دانستن است و بهترین دین پارسائی است. و فرمود: خوشا به حال کسی که عمرش طولانی و عمل او نیک باشد.

۹- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: احْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظْكَ، احْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ أَمَامَكَ، تَعَرَّفْهُ اللَّهُ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفْكَ فِي الشِّدَّةِ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعْنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: خدا را مراعات کن تا او تو را مراعات کند، خدا را مراعات کن او را جلوی خود می یابی خدا را در موقع خوش بشناس او تو را در موقع شدت می شناسد، چون سؤال کردی از خدا سؤال کن و چون مددخواستی از خدا مدد بخواه.

۱۰- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ الْمُكْثَرِينَ هُمُ الْمُقْتَلُونَ يَوْمَ

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۴ ص ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸ و ج ۱۱ ص ۳۱۶ و ۳۳۰ و ج ۱۴ ص ۲۷۱ و ۲۷۲.

الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرًا وَ عَمِلَ فِيهِ خَيْرًا . وَقَالَ (ص): لَوْ
كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ مَالٍ لَابْتَغَى ثَالِثًا وَ لَا يَمْلَأُ جُوفَ ابْنِ آدَمَ
إِلَّا التَّوَّابُ وَ يَتَوَبُّ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ . وَقَالَ (ص): تَعَسَّ عَيْدُ
الدِّينَارِ وَالدَّرْهَمِ وَ الْقَطِيفَةِ وَ الْخَمِصَةِ إِنْ أُعْطِيَ رِضًى وَ إِنْ لَمْ يُعْطَ
لَمْ يَرْضَ . وَقَالَ (ص): لَوْ كَانَ لِي مِثْلُ أَحَدِ ذَهَبًا لَسَرَّيْنِي الْأَثَرُ بِي ثَلَاثَ
لَيَالٍ وَ عِنْدِي مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا شَيْئًا أُرِصُّهُ لِذَيْنِ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: بدون شک آنان که
زیاد دارند در قیامت کم دارند مگر آنکه خدا به او خیری عطا کند و در
آن عمل خیر کند. و فرمود: اگر فرزند آدم دو بیابان مال و یا طلا
داشته باشد سومی را میجوید و پر نمیکنند جوف فرزند آدم را جز
خاک و خدا میپذیرد توبه هر کس توبه کند. و فرمود: هلاکت باشد
بنده دینار و درهم و لباس و خوراک را اگر به او عطا شود راضی است
و گرنه خوشنود نیست. و فرمود: اگر مرا مانند کوه احد طلا باشد
خوش ندارم که سه شب بر من بگذرد و چیزی از آن نزد من باشد مگر چیزی
برای دین خود تهیه کرده باشم.

۱۱- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: طُوبَى لِمَنْ تَرَكَ شَهْوَةً حَاضِرَةً لِمَوْعِدٍ
لَمَّيْرَةٍ . وَ نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِأَرْضِ قُرْعَاءَ فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ ائْتُوا
بِحَطَبٍ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ نَحْنُ بِأَرْضِ قُرْعَاءَ مَا بِهَا مِنْ حَطَبٍ فَقَالَ
(ص): فَلْيَأْتِ كُلُّ إِنْسَانٍ بِمَا قَدَّرَ عَلَيْهِ فَجَاءُوا بِهِ حَتَّى رَمَوْا بَيْنَ يَدَيْهِ
بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) هَكَذَا تَجْتَمِعُ الذُّنُوبُ ثُمَّ قَالَ:
إِيَّاكُمْ وَ الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ طَالِبًا أَلَا وَإِنَّ طَالِبَهَا
يَكْتَسِبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: خوشبخت باشد آنکه شهوت
دنیا را برای وعده گاهی که ندیده ترک کند. و رسول خدا (ص) به زمین
بویاب و گیاهی وارد شد و به اصحاب خود فرمود هیزم بیاورید،
عرض کردند یا رسول الله ما در زمین بی گیاهیم، فرمود: هر انسانی
آنقدر که میتواند بیاورد پس اصحاب هیزم آوردند و جلوی حضرتش

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۶۲

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۴۴ و ۲۴۵

روی هم گذاردند، پس فرمود: اینگونه گناهان جمع میشود سپس فرمود از گناهان کوچک پرهیز کنید زیرا که برای هر چیزی طالبی است اگر با شید که طالب گناهان برایش نوشته شود آنچه کرده و آثار آنان و هر چیزی را در کتاب روشنی شمرده ایم.

۱۲- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تَحْقِرُوا شَيْئًا مِنَ الشَّرِّ إِنْ صَغُرَ فِي أَعْيُنِكُمْ وَ لَا تَسْتَكْبِرُوا شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ إِنْ كَثُرَ فِي أَعْيُنِكُمْ فَإِنَّهُ لَكَبِيرٌ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ وَ لِأَصْغِيرٍ مَعَ الْإِصْرَارِ. وَقَالَ (ص): إِنَّ اللَّهَ كَتَمَ ثَلَاثَةً فِي ثَلَاثَةٍ كَتَمَ رِضَاهُ فِي طَاعَتِهِ وَ كَتَمَ سَخَطَهُ فِي مَعْصِيَتِهِ وَ كَتَمَ وَلِيِّهِ فِي خَلْقِهِ فَلَا يَسْتَخْفِنُ أَحَدُكُمْ شَيْئًا مِنَ الطَّاعَاتِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّهَا رَضِيَ اللَّهُ وَ لَا يَسْتَقِلُّ أَحَدُكُمْ شَيْئًا مِنَ الْمَعَاصِي فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّهَا سَخَطَ اللَّهُ وَ لَا يَزِرُّ أَحَدُكُمْ بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيُّهُمْ وَلِيَ اللَّهُ!

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: چیزی از شر را حقیر شمیرید و اگر چه در چشمهای شما کوچک باشد و چیزی از خیر را زیاد شمارید و اگر چه در چشمان شما زیاد باشد زیرا گناه بزرگ با وجود توبه نمی ماند و گناه کوچک با اصرار کوچک نمی ماند. و فرمود که خدا سه چیز را در سه چیز پنهان کرده: رضای خود را در طاعت خود و غضب خود را در عصیان خود و دوست خود را در میان خلق خود، پس چیزی از طاعات را سبک شمیرید زیرا معلوم نیست در کدام یک از آنها رضای خدا است و یکی از معاصی را کم شمیرید زیرا معلوم نیست در کدام آنها غضب خدا است و به یکی از خلق نگاه بدن کنید زیرا معلوم نیست کدام آنان دوست خدا است.

۱۳- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: قَلْبُ الشَّيْخِ شَابَّ عَلَى حُبِّ اشْتِنَائَيْنِ طَوَّلَ الْحَيَاةِ وَ كَثُرَ الْمَالُ. وَ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ أَبِيهِ (رض) أَنَّهُ انْتَهَى إِلَى النَّبِيِّ (ص) وَ هُوَ يَقُولُ: أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ. قَالَ يَقُولُ ابْنُ آدَمَ مَالِي مَالِي وَ هَلْ لَكَ مِنْ مَالٍ إِلَّا مَا تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ أَوْ أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ، أَوْ لَبَسْتَ فَأَبْلَيْتَ. وَقَالَ (ص): أَيُّكُمْ مَالٌ وَارِثُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ؟

قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا مِثْلُ أَحَدٍ إِلَّا مَالُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ، قَالَ: فَإِنَّ مَالَهُ مَا قَدَّمَ وَ مَالٍ وَارِثِهِ مَا أَخَّرَ^(۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: دل پیر جوان است بر دوستی دو چیز: طول زندگی و زیادی مال. و روایت شده از مُطَرَف از پدرش که او خدمت پیغمبر (ص) رسید در حالیکه قرائت مینمود اَلْهَکُمُ التَّكَاثُرُ یعنی شیفته کرده شما را فزون طلبی و میفرمود فرزند آدم میگوید مال من مال من، و آیا از مال تو جز آنچیزیست که صدقه داده باشی پس گذاشتی و یا خورده باشی و فنا کرده باشی و یا پوشیده ای و کهنه کرده باشی و فرمود کدامیک از شما مال وارث او و نژاد او محبوبتر از مال او است؟ گفتند یا رَسُولَ اللَّهِ هر یک از ما مال خود را محبوبتر میدانند، فرمود پس مال او چیز نیست که مقدم داشته و مال وارث او چیز نیست که مؤخر نموده و نگه داشته.

۱۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ (ع) فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيٍّ (ع) قَالَ يَا عَلِيُّ ثَلَاثَةٌ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِهِنَّ فَهُوَ مِنْ أَفْضَلِ النَّاسِ مَنْ أَتَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ أَعْبَادِ النَّاسِ وَ مَنْ وَرَعَ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ فَهُوَ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ وَ مَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ أَغْنَى النَّاسِ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَتِمَّ عَمَلُهُ: وَرَعٌ يَحْجِزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَ خُلُقٌ يَدَارِي بِهِ النَّاسَ وَ حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ إِلَى أَنْ قَالَ يَا عَلِيُّ، الْإِسْلَامُ عُرْيَانٌ وَ لِبَاسُهُ الْحَيَاءُ وَ زِينَتُهُ الْعِفَافُ وَ مَرْوَتُهُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ وَ عِمَادُهُ الْوَرَعُ^(۲)

یعنی، جعفر بن محمد (ع) روایت کرده از پدرانش که در وصیت رسول خدا (ص) به علی فرمود: یا عَلِيُّ سه چیز است که هر کس با آن سه خُدا را ملاقات کند، او از بهترین مردم است کسیکه وارد بر خدا شود و آنچه بر او واجب بوده آورده او از عابدترین مردم است و کسیکه از محرمات الهی پرهیز کند او از پارساترین مردم است و کسیکه با آنچه خدا روزی او کرده قناعت کند او از بی نیازترین مردم است. سپس فرمود: یا عَلِيُّ سه چیز است که هر کس ندارد عمل او ناتمام است:

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۶۳

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۹۵

اَوَّلَ وَرَعِي كَها ورا از معاصی خدا مانع گردد دَوِّم خُلُقِي كَها با مردم مدارى كند سَوِّم حُلُمِي كَها بواسطه آن نادانى جاهل را رَد كند تا آنكه فرمود يا اَعْلٰى اسَلام بَرَهَنه است ولباس آن شرم است و زينت آن عِفَّت است و مَرَوَّت آن عَمَلِ صالِح و ستون آن وَرَع است .

است و مروت أن عمل صالح و ستون أن ورع است .
 ۱۵- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ : أَكْثَرُ مَا تَلُجُّ بِهِ أُمَّتِي النَّارَ
 الْأَجُوفَانِ الْبَطْنُ وَالْفَرْجُ . وَ قَالَ (ص) : ثَلَاثٌ أَخَافُهُنَّ بَعْدِي عَلَى أُمَّتِي
 الضَّلَالَةُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَ مَضَلَّتْ الْفِتَنَ وَ شَهْوَةُ الْبَطْنِ وَالْفَرْجِ وَ قَالَ
 (ص) : مَنْ ضَمِنَ لِي اثْنَتَيْنِ ضَمِنْتُ لَهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ مَنْ ضَمِنَ لِي مَا بَيْنَ
 لَحْيَيْهِ وَ مَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ ضَمِنْتُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ (۱) .

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: بیشتر چیزی که اُمّت را وارد آتش میکند دو توخالی است شکم و فرج. و فرمود: از سه چیز بر اُمّت پس از خودم میترسم: گمراه شدن پس از معرفت و فتنه های گمراه کننده و شهوت شکم و فرج. و فرمود: کسیکه برای من دو چیز را ضمانت کند برای او برخدا ضمانت کنم بهشت را کسیکه ضمانت کند میان دولب و میان دوپارا برای او ضمانت میکنم برخدا بهشت را

۱۶- ش عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي خُطْبَتِهِ وَ مَنْ قَدَّرَ عَلَى امْرَأَةٍ أَوْ جَارِيَةٍ حَرَامًا فَتَرَكَهَا مَخَافَةَ اللَّهِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ وَ آمَنَهُ مِنَ الْقَرْعِ الْأَكْبَرِ وَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ فَإِنْ أَصَابَهَا حَرَامًا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ أَدْخَلَهُ النَّارَ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) در ضمن خطبہ خود فرمود و هر کس به زنی و دختری بحرام دست پیدا کند و آن را برای ترس از خدا ترک کند خدا براو آتش را حرام کند و او را از ترس روز قیامت ایمن گرداند و او را به بهشت وارد گرداند و اگر به حرام رسید خدا براو بهشت را حرام کند و او را وارد آتش گرداند.

۱۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الْعَبْدَ لَيُحْبَسُ عَلَى ذَنْبٍ مِنْ ذُنُوبِهِ مِائَةَ عَامٍ. وَقَالَ (ص): مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا وَهُوَ حَكٌّ دَخَلَ النَّارَ

وَهُوَ بَاكِي (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود که بنده ای برای یک گناهی زگنا هانش
صدسال حبس میشود. و فرمود: هرکس گناهی کند و خندان باشد داخل
آتش شود درحالی که گریان است.

۱۸- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةٌ أَشْيَاءَ: الْخَطَا
وَالنَّسْيَانُ وَ مَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يَطِيقُونَ وَ مَا
اضْطَرُّوا إِلَيْهِ وَالْحَسَدَ وَالطَّيْرَةَ وَالتَّفَكُّرَ فِي الْوَسْوَهِ فِي الْخَلْقِ
مَا لَمْ يَنْطِقُوا بِشَفَةِ. وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رُفِعَ عَنْ
أُمَّتِي أَرْبَعُ خِصَالٍ خَطَاؤها وَنَسْيَانُهَا وَ مَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَمْ يَطِيقُوا
وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا
وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِيصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا
مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ» وَقَوْلُهُ «إِلَّا مَنْ أَكْرَهُ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: از ائمت که چیز برداشته
شده یعنی مؤاخذه بر آن نیست خطا و فراموشی و آنچه بر آن بکراهت
و ادا رشوند و آنچه را که نمیدانند و آنچه را طاقت ندارند و آنچه به آن
مضطر شوند و حسد و فال بد و فکر کردن در میان و سوسه در خلقت (که
آیا خالق آنها کیست و شاید میتوان بدون خالق باشد) مادامیکه این
وسوسه و فکر را به زبان نیاورند. و در روایت دیگر رسول خدا (ص) فرمود
از ائمت چهار رخصت برداشته شده: خطای آنان و نسیان آنان و آنچه بر
آن و ادا رشوند و آنچه طاقت ندارند و این قول خدا عَزَّ وَجَلَّ است که
فرموده: «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا
إِيصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ»
(سوره بقره، آیه ۲۸۶) و قول خدا است که فرمود: «إِلَّا مَنْ أَكْرَهُ وَقَلْبُهُ
مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» (سوره نحل آیه ۱۰۶). و در ابواب قبل گذشت.

۱۹- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع): يَا عَلِيُّ أَرْبَعُ خِصَالٍ مِنَ الشَّقَاءِ
جَمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ وَ بَعْدُ الْأَمَلِ وَ حُبُّ الْبَقَاءِ. وَ فِي رِوَايَةٍ
أُخْرَى وَشِدَّةُ الْحَرَصِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا وَالْإِمْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ (۳)

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۹۵، ۳۲۷ و ۳۳۸.

یعنی، در وصیت رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: چهار چیز از شقاوت است: خشکی چشم و سختی دل و دوری آرزو و حُب بقاء و در روایت دیگر سَم و چهارم را فرموده شدت حرص در طلب دنیا و اصرار به گناه. پناه میبریم به خدا.

۲۵- ش عَنْ سُؤْدِ بْنِ غَفْلَةَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) وَ وَجَدْتُهُ جَالِسًا وَ بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَاءٌ فِيهِ لَبَنٌ أَجْدُ رِيحٍ حَمُوضَةٍ وَ فِيهِ يَدُهُ رَغِيفًا أَرَى قَشَارَ الشَّعِيرِ فِي وَجْهِهِ وَ هُوَ يَكْسِرُ بِيَدِهِ وَيَطْرَحُهُ فِيهِ، فَقَالَ أَدْنُ فَاصْبُ مِنْ طَعَامِنَا فَقُلْتُ إِنِّي صَائِمٌ فَقَالَ (ع) سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ مَنْ مَنَعَهُ الصَّيَامُ مِنْ طَعَامٍ يَشْتَهِيهِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُطْعِمَهُ مِنْ طَعَامِ الْجَنَّةِ وَ يُسْقِيهِ مِنْ شَرَابِهَا قَالَ قُلْتُ لِفَضَّةٍ وَ هِيَ قَرِيبَةٌ مِنْهُ قَائِمَةٌ وَ يَحْكِي بِأَفْئَةٍ الْأَتَقِينَ اللَّهُ فِي هَذَا الشَّيْخِ يَنْخُلُ هَذَا الطَّعَامُ مِنَ النَّخَالَةِ الَّتِي فِيهِ قَالَتْ قَدْ تَقَدَّمَ إِلَيْنَا أَنْ لَنْخُلَ لَهُ طَعَامًا قَالَ (ع) مَا قُلْتُ لَهَا فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ (ع) يَا بِي وَ أُمِّي مَنْ لَمْ يَنْخُلْ لَهُ طَعَامٌ وَلَمْ يَشْبَعْ مِنْ خُبْزِ الْبَرِّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ حَتَّى قَبِضَهُ اللَّهُ (۱).

یعنی، روایت شده از سُؤْدِ بْنِ غَفْلَةَ که گفت وارد شدم بر علی بن ابیطالب (ع) و دیدم نشسته و در جلوش ظرفی است از شیر که بسوی ترشی آن به دماغ من میرسد و در دست او گردۀ نانی بود که پوست جو آنرا میدیدم در روی آن و او می شکست بدست خود و می افکند در شیر، پس گفت نزدیک بیا و از طعام ما میل کن گفتم من روزه ام، فرمود از رسول خدا (ص) شنیدم که میفرمود هر کس روزه او را از طعامی که میل دارد باز دارد برخدا سزاوارست که او را از طعام بهشت بیاشاماند سُؤْدِ گفت فَضَّهُ نزدیک او ایستاده بود به او گفتم وای بر تو ای فَضَّهُ آیا از خدا نمیترسید درباره این پیرمرد که نخاله این طعام را بگیرد فَضَّهُ گفت او خود پیشنهاد کرده که ما نخاله طعام او را نگیریم، علی (ع) فرمود چه گفتی به او، خبر دادم، فرمود پدر و مادر من فدای آنکه برای او نخاله طعامش را نگرفتند و سه روز از

نان گندم سیرنشد تا خدا او را قبض روح کرد.

۲۱- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: مَنْ كَثَرَتْهُ سَقَمُ بَدَنِهِ وَ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ وَ مَنْ لَاحَى الرَّجَالَ سَقَطَتْ مَرُوتُهُ ثُمَّ قَالَ (ص) لَمْ يَزَلْ جِبْرِئِيلُ يَنْهَانِي عَنْ مُلَاحَاةِ الرِّجَالِ كَمَا يَنْهَانِي عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ وَ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ (۱)

یعنی، امام باقر (ع) روایت کرده از پدرانش از رسول خدا (ص) کسه فرمود هرکس غصه او زیاد شد بدنش بیمار شود و کسیکه خلق او بد شد خود را شکنجه داده و کسیکه با مردمان دشمنی کند مروت او ساقط شود سپس فرمود همواره جبرئیل مرا از دشمنی مردم نهی میکرد چنانکه مرا از شرب خمر و عبادت بتها نهی کرد.

۲۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: مَا كَانَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِنْ أَنْ يَظِلَّ جَانِبًا خَائِفًا فِي اللَّهِ. وَقَالَ (ع) مَا أَكَلَتْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) خَبِيزَةً قَطُّ وَلَا شَيْعَ مِنْ خَبِيزَةِ عِيرِ قَطُّ (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که چیزی نزد رسول خدا (ص) بهتر از این نبود که روز را به شب آورد در حالیکه گرسنه و در راه خدا خائف باشد. و فرمود: رسول خدا (ص) نان گندم هرگز نخورد و از نان جو هرگز سیرنشد.

البناء لغير حاجة مذموم

۱- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو (رض) قَالَ: مَرَّ عَلَيْنَا النَّبِيُّ (ص) وَ نَحْنُ نَعَالِجُ خُمَالَنَا قَدْ وَهِيَ فَقَالَ: مَا هَذَا؟ فَقُلْنَا: خُصَّ لَنَا نَصْلُهُ فَقَالَ: مَا أَرَى الْأَمْرَ إِلَّا أَعْجَلَ مِنْ ذَلِكَ. وَ عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) رَأَى قُبَّةً مُشْرِقَةً فَقَالَ: مَا هَذِهِ؟ قَالُوا: لِفُلَانٍ الْأَنْصَارِيِّ فَسَكَتَ وَ حَمَلَهَا فِي نَفْسِهِ حَتَّى إِذَا جَاءَ صَاحِبُهَا فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ (ص) فَأَعْرَضَ عَنْهُ، صَنَعَ ذَلِكَ مَرَارًا حَتَّى عَرَفَ الرَّجُلُ الْغَضَبَ فِيهِ وَ الْأَعْسَافَ عَنْهُ فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ فَأَخْبَرَهُ بِأَمْرِ الْقُبَّةِ فَرَجَعَ فَهَدَمَهَا

حَتَّى سَوَّاهَا بِالأَرْضِ فَمَرَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ذَاتَ يَوْمٍ فَلَمَّ يَرَهَا فَسَأَلَ
فَقَالُوا: رَأَى صَاحِبُهَا إِعْرَاضَكَ عَنْهُ فَهَدَمَهَا فَقَالَ: أَمَا إِنَّ كُلَّ بِنَاءٍ
وَبَالَ عَلَى صَاحِبِهِ إِلَّا مَالًا، إِلَّا مَالًا، يَعْنِي مَا لَابَدَمْتَهُ. وَقَالَ (ص):
النَّفَقَةُ كُلُّهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا الْبِنَاءَ فَلَاخِيرَ فِيهِ (۱).

یعنی، از عبداللہ بن عمر روایت شده که رسول خدا (ص) بر ما گذشت
و دید ما را که خانه یق را که داشتیم اصلاح میکنیم، فرمود:
این چیست؟ گفتم خانه مختصری است که آنرا اصلاح میکنیم، فرمود
امیر رسیدن مرگ و طی شدن عمر عجله اش بیش از این است. و از
آنس روایت شده که پیغمبر (ص) قُبَّه و ساختمانی را مُشْرِف دید،
فرمود این چیست؟ گفتند ملک قُلان انصاری است، پس ساکت شد و
این را در ذهن خود نگهداشت تا اینکه صاحب آن آمد خدمت
رسول خدا (ص) و سلام کرد حضرت از او اعراض کرد، چندین مرتبه
حضرت این کار را کرد تا آن مرد فهمید که پیغمبر برا و غضب دارد پس
به بعضی از اصحاب شکایت کرد او او را خبر داد به امر قُبَّه، پس او
برگشت و آنرا خراب و مساوی زمین کرد، پس رسول خدا (ص) عبور
کرد و آن قُبَّه را ندید پرسید گفتند صاحب آن اعراض شما را دید
و آنرا خراب کرد، فرمود: آگاه باشید هر بنائى بر صاحبش وبال
است مگر آنچه از آن ناچار باشد. و فرمود: هر خرجی در راه خداست
مگر بناء کردن که در آن خیر نیست.

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ بَنَى بُنْيَانًا رِيَاءً وَسَمِعَهُ حَمَلُهُ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ ثُمَّ يَطْوَقُهُ نَارًا تَوَقَّدُ فِي عُنُقِهِ ثُمَّ
يُرْمَى بِهِ فِي النَّارِ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ يَبْنِي رِيَاءً وَ سَمِعَهُ
فَقَالَ: يَبْنِي فَضْلًا عَلَى مَا يَكْفِيهِ اسْتِطَالَةً بِهِ عَلَى جِيرَانِهِ وَمَبَاهَاةً
لِأَخْوَانِهِ (۲).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: آنکه بنائى بسازد
برای نشان دادن و شنیدن مردم، روز قیامت آنرا تا هفت طبقه زمین

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۶۵.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۵۸۸.

بر او بازکنند سپس آنرا طوقی از آتش فروخته شده نمایند سپس با او به آتش افکنند، پس عرض شد یا رسول الله چگونه بنا کنند برای شنیدن و نشان دادن به مردم، فرمود بنائی میکند که زیادتر از آنچه او کافی است برای فخر فروشی بر همسایگانش و برای مباحث کردن برای برادرانش.

الغنى فى القناعة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى! (۱)

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ وَلَكِنَّ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ. وَ قَالَ (ص) إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى مَنْ فَضَّلَ عَلَيْهِ فِي الْمَالِ وَالْخَلْقِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْهُ. وَ قَالَ: انْظُرُوا إِلَى مَنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ لَا تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكُمْ فَهُوَ أَجْدَرُ أَلَّا تَزْدَرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ. وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ يَأْخُذْ عَنِّي هَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ فَيَعْمَلْ بِهِنَّ أَوْ يَعْلَمَ مَنْ يَعْمَلُ بِهِنَّ، قُلْتُ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَخَذَ بِيَدِي وَ عَدَّ خُمُسًا وَ قَالَ (ص): اتَّقِ الْمَحَارِمَ تَكُنْ عَبْدَ النَّاسِ، وَارْضَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَكَ تَكُنْ أَغْنَى النَّاسِ، وَ أَحْسِنْ إِلَى جَارِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا، وَ أَجِيبْ لِلنَّاسِ مَا تَجِبُ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُسْلِمًا، وَ لَا تَكْثِرِ الضَّحْكَ فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحْكِ تُمِيتُ الْقَلْبَ. (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: بنیازی از کثرت مال نیست ولیکن بنیازی بنیازی روح است. و فرمود: چون یکی از شما نظر کرد به کسیکه در مال و جمال از او برتر است باید نظر نکند به کسیکه پست تر از او است. و فرمود: به کسیکه پست تر از شماست نظر کنید و به کسیکه بالاتر از شماست نظر نکنید زیرا این عمل سزاوارتر است که شما حقیر نشمرید نعمتی را که خدا به شما داده

(۱) قرآن مجید / سورة ضحی / آیه ۸.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۶۶ و ۱۶۷.

است. و از ابوهریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود کیست که این کلمات را از من فرا گیرد که عمل کند به آنها و بیاموزد به کسی که به آنها عمل کند؟ گفتم من یا رسول الله، پس دستم را گرفت و پنج چیز برایم شمرد و فرمود: از محرمات بهره‌یز عابدترین مردم باشد و به آنچه خدا قسمت کرده راضی باش غنی‌ترین مردم خواهی بود، و به همسایه‌نیکی کن مؤمن خواهی بود و برای مردم دوست بد آنچه برای خود دوست میداری مسلمان خواهی بود و زیاد خنده مکن که خنده زیاد دل را می‌میراند.

۲- ش عن الباقر قال أتى رجل رسول الله فقال علمني يا رسول الله شيئا فقال عليك باليأس مما في أيدي الناس فأتته الغنى الحاضر قال زدني يا رسول الله قال إياك والطمع فأتته الفقر الحاضر. وقال (ص) لخالد أوصيك بخمس: باليأس مما في أيدي الناس فأتته الغنى الحاضر وإياك والطمع فأتته الفقر الحاضر و صلي صلاة مؤدع وإياك وما تعتذر منه وأحب لإخيك ما تحب لنفسك. یعنی، امام باقر (ع) گفت مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد یا رسول الله چیزی مرا تعلیم نما، فرمود بر تو باد برنا امیدی از آنچه در دست مردم است زیرا آن یأس بونیازی حاضراست، عرض کرد زیاد تر بفرا مآئید فرمود بهره‌یز از طمع زیرا که آن فقر حاضر است. و رسول خدا (ص) به خالد فرمود تو را سفارش میکنم به پنج چیز: یأس از آنچه در دست مردم است زیرا آن ثروت حاضراست و بهره‌یز از طمع که فقر حاضراست و نمازت را نماز وداع قرار ده و بهره‌یز از آنچه عذر خواهی خواهی کرد و دوست بدار برای برادرت آنچه را برای خود دوست میداری.

۳- ش عن النبي (ص) قال: مَنْ كَانَ فِي بَيْتِهِ شَاةٌ قَدَسَتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ وَانْتَقَلَ عَنْهُمْ الْفَقْرُ مَنَقَلَةً وَ مَنْ كَانَ فِي بَيْتِهِ شَاةٌ قَدَسَتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ مَرَّتَيْنِ وَارْتَحَلَ عَنْهُمْ الْفَقْرُ مَنَقَلَتَيْنِ فَإِنْ كَانَتْ ثَلَاثُ شِيَاهٍ قَدَسَتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ ثَلَاثَ تَقْدِيسَاتٍ وَانْتَقَلَ عَنْهُمْ الْفَقْرُ ثَلَاثَ مَنَقَلَاتٍ (۱)

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۷۴ و ج ۱۱ / ص ۳۲۲ و ۲۲۴.

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه در خانه‌اش گوسفندی باشد ملائکه اهل آن را تقدیس میکنند یکمرتبه و فقر یکمرحله از ایشان دورگردد و کسیکه در خانه‌اش دو گوسفند باشد ملائکه ایشان را دومرتبه تقدیس کند و دومرحله از ایشان فقر دورگردد، پس اگر سه گوسفند باشد ملائکه ایشان را سه مرتبه تقدیس کند و فقر از ایشان سه مرحله دورگردد.

۴- ج عَنْ مِقْدَامِ بْنِ مَعْدِيكَرِبَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا مَلَأَ آدَمُ وَغَاءً شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ، بِحَسْبِ ابْنِ آدَمَ أَكْلَاتُ يَقْمَنَ صُلْبَهُ فَإِنْ كَانَ لِمَخَالَةٍ فَثُلُثُ لِبَطْنِهِ وَ ثُلُثُ لَشْرَائِهِ وَ ثُلُثُ لِنَفْسِهِ. وَ قَالَ (ص): لَيْسَ لِابْنِ آدَمَ حَقٌّ فِي سِوَى هَذِهِ الْخِصَالِ: بَيْتٌ يَسْكُنُهُ، وَ ثَوْبٌ يُوَارِي عَوْرَتَهُ، وَ جِلْفٌ الْخُبْزِ وَ الْمَاءِ. وَ قَالَ (ص): مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ آمِنًا فِي سَرَبِهِ مُعَافًى فِي جَسَدِهِ عِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمِهِ فَكَأَنَّمَا حِيزَتْ لَهُ الدُّنْيَا^(۱)

یعنی، روایت از مقدام بن معدیکرب (رض) است که رسول خدا (ص) فرمود: آدمی ظرفی را بدتر از شکم خود پر نکرده، برای فرزند آدم کافی است چندلقمه برای نیروی کمرش و اگر از غذا ناچار است پس ثلث شکم برای غذا و ثلث آن برای آب و ثلث آن برای نفس و فرمود برای فرزند آدم حقی نیست جز در سه چیز: خانه‌ای که سکنی کند و جامه‌ای که عورتش بپوشاند و نان خشک و آبی. و فرمود کسیکه شب را بروز آورد در رفت و آمد ایمن باشد و در بدن از بیماری معاف شده باشد و نژاد و قوت همان روز باشد گویا دنیا را مالک شده است.

۵- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) لِأَبِي الدَّرْدَاءِ مَنْ أَصْبَحَ مُعَافًى فِي جَسَدِهِ آمِنًا فِي سَرَبِهِ عِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمِهِ فَكَأَنَّمَا حِيزَتْ لَهُ الدُّنْيَا، يَا بَنَ جَعَشَمَ يَكْفِيكَ مِنْهَا مَا سَدَّ جَوْعَتَكَ وَ وَارَى عَوْرَتَكَ فَإِنْ يَكُ بَيْتٌ يَكُنُّكَ فَذَاكَ وَإِنْ يَكُنْ دَابَّةٌ تَرْكَبُهَا فَبِخْ بَخْ وَإِلَّا فَالْخُبْزُ وَ مَاءُ الْجَرَّةِ وَ مَا بَعْدَ ذَلِكَ حِسَابٌ عَلَيْكَ أَوْ عَذَابٌ^(۲)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۶۷ و ۱۶۸.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۱۷.

یعنی، رسول خدا (ص) به اَپی دُرُداء فرمود: آنکه صبح کند در حالیکه بدنش در عافیت و سلامت باشد و در راه او امن باشد و نزدا و خوراک همان روزش باشد گویا دنیا برای او بوجود آمده، ای فرزند جَعَشَم از دنیا تو را کافی است آنچه گرسنگی تو را رفع کند و عورت تو را بپوشاند و اگر خانه‌ای که سکنی کنی داشته باشی که خوب و اگر حیوانی که بر آن سوار شوی باشد که چه بهتر و گرنه نان پس از آب خنک و آنچه پس از این است بر تو حساب و بیا غذا بست.

ع- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ أَحَدُهَا الْقَصْدُ فِي الْغِنَى وَالْفَقْرِ. وَقَالَ (ص): مَنْ اقْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ وَمَنْ بَذَرَ حَرَمَهُ اللَّهُ! (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه چیز نجات دهنده است یکی از آنها میانه روی است در حال ثروت و فقر. و فرمود: کسیکه در زندگی میانه روی کند خدا او را روزی دهد و کسیکه ولخرجی کند خدا او را محروم سازد.

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا مِنْ نَفَقَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ نَفَقَةِ قَصْدٍ وَ يُبْغِضُ الْإِسْرَافَ إِلَّا فِي حَجٍّ أَوْ عُمْرَةٍ! (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هیچ نفقه و مخارجی پیش خدا بهتر از نفقه میانه روی نیست و خدا دشمن میدارد اسراف را مگر در حج و یا عمره.

إِيَّاكَ وَالْحَرَمَ وَ طَوْلِ الْأَمَلِ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ذُرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ! (۳)

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَزَالُ قَلْبُ الْكَبِيرِ شَاتِبًا فِي اثْنَتَيْنِ فِي حَبِّ الدُّنْيَا وَ طَوْلِ الْأَمَلِ. وَقَالَ (ص): يَهْرُمُ ابْنُ آدَمَ وَ

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۰۵ و ج ۱۵ / ص ۲۵۸ و ۲۵۹.
(۳) قرآن کریم / سوره حجر / آیه ۳.

يَشِبُّ مَعَهُ اثْنَتَانِ: الْحِرْصُ عَلَى الْمَالِ وَالْحِرْصُ عَلَى الْعُمُرِ. وَقَالَ (ص): مَا ذُبُّانٍ جَائِعَانِ أُرْسِلَا فِي غَنَمٍ بِأَقْسَدَلِهَا مِنْ حِرْصِ الْمَرْءِ عَلَى الْمَالِ وَالشَّرَفِ لِدِينِهِ^(۱).

یعنی ، رسول خدا (ص) فرمود: همواره دل پیر جوان است در دو چیز: در حب دنیا و درازی آرزو. و فرمود: فرزندانم پیر میشوند و دو خصلت در او جوان است: حرص بر مال و حرص بر عمر و زندگی. و فرمود: دو گرگ گرسنه که فرستاده شود در میان گله گوسفند ضرر و فسادش برای آن بیشتر از حرص انسان بر مال و شرافت، برای دین او نیست.

۲- ش فی وصیة النبی (ص) لعلی (ع) قال: یا علی العیش فی ثلاث ذار قوراء و جارية حسناء و قرسی قباء. و قال (ص): من سعادة المرأة المسلم الممسک الواسع و فی رواية اخرى سعة داره^(۲).

یعنی، در وصیت رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود ای علی زندگی در سه چیز است: خانه وسیع و عیال نیکو و اسب لاغر. و فرمود: از سعادت مردم مسلمان وسعت منزل او است.

۳- ش عن النبی (ص) قال: من علامات الشقاء جمود العین و قسوة القلب و شدة الحرص فی طلب الدنيا و الاصرار علی الذنب^(۳).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: از علامات شقاوت خشکی چشم و قساوت دل و شدت حرص در طلب دنیا و اصرار بر گناه است.

الفصل الثانی فی فضل الفقر و الفقراء

۱- ج عن سعد (رض) قال: کُتِبَ مَعَ النَّبِيِّ (ص) سِتَّةٌ نَفَرٍ فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ لِلنَّبِيِّ (ص): اطرد هؤلاء لا یجترئون علینا و کُنْتُ أَنَا وَ ابْنُ مَسْعُودٍ وَ رَجُلٌ مِنْ هَذیل وَ بِلَالٌ وَ رَجُلَانِ نَسِيتُ أَسْمَیَهُمَا فَوَقَعَ فِی نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مَا شَاءَ اللَّهُ وَ حَدَّثَ نَفْسَهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ:

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۶۸.
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۵۵۸ و ج ۱۱ / ص ۲۶۸.

«وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ». وَرَوَى أَنَّهُ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَاللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّكَ، فَقَالَ: أَنْظِرْ مَاذَا تَقُولُ قَالَ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّكَ، فَقَالَ: أَنْظِرْ مَاذَا تَقُولُ، قَالَ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ تُحِبُّنِي فَأَعِدْ لِلْفَقْرِ تَجْفَأًا فَإِنَّ الْفَقْرَ أَسْرَعُ إِلَيَّ مِنْ يُحِبُّنِي مِنَ السَّيْلِ إِلَى مُنْتَهَاهُ (۱)!

یعنی، روایت شده از سَعْدِ که گفت ما شش نفر با رسول خدا (ص) بودیم که مشرکین گفتند اینان را از خود دور کن که بر ما جرئت پیدا نکنند و این شش نفر من بودم و ابْنِ مَسْعُود و مردی از طائفه هَذِیل و بلال و دو مرد دیگر که نام آنان را فراموش کردم پس در خاطره رسول خدا (ص) آنچه خدا خواسته خطور کرد و با خود خیال نمود که خدای عز و جل نازل نمود آیه (۵۲) سوره انعام را که فرموده: وَلَا تَطْرُدْ تَاخِر یعنی آنان را که خدا را در شب و صبح میخوانند و نیتشان خالص است طرد ممکن، حساب ایشان بر تونیست و حساب توهم با ایشان نیست که طرد کنی و از ستمگران باشی. و روایت شده که مردی آمد خدمت پیغمبر (ص) و گفت يَا رَسُولَ اللَّهِ من تورا دوست میدارم فرمود ببین چه میگوئی گفت وَاللَّهِ من تورا دوست میدارم فرمود ببین چه میگوئی گفت وَاللَّهِ من تورا دوست میدارم (تا سه مرتبه)، پس فرمود اگر تو مرا دوست میداری برای فقرم میاشو که فقر زودتر و بسرعت بیشتری به دوست من وارد میشود از سرعت سیل به سرازیری و جای خود.

۲- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنْ أَغْبَطَ أَوْلِيَائِي عِنْدِي لِمُؤْمِنٍ خَفِيفُ الْحَازِ ذُو حَظٍّ مِنَ الصَّلَاةِ أَحْسَنَ عِبَادَةِ رَبِّهِ وَأَطَاعَهُ فِي السَّرِّ وَكَانَ غَا مَضًّا فِي النَّاسِ لَا يُشَارُ إِلَيْهِ بِأَلْصَاحِ وَكَانَ رِزْقُهُ كَفًّا فَصَبِرَ عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ نَفَسَ يَدَهُ فَقَالَ: عَجَلْتُ مِنْ نَيْتِهِ قُلْتُ بَوَاكِيهَ قُلْتُ تَرَاهُ.

وَقَالَ (ص): يَذْهَبُ الصَّالِحُونَ الْأَوَّلُ فَأَلَّوْهُ وَيَبْقَى حُفَالَةً كَحُفَالَةِ الشَّعِيرِ أَوْ التَّمْرِ لَا يَبَالِيَهُمُ اللَّهُ بِأَلَّةٍ. وَقَالَ (ص): اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا لِمُحَمَّدٍ قُوَّتًا. وَقَالَ (ص) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ وَكَانَ رِزْقُهُ كَفَافًا وَقَنَّعَهُ اللَّهُ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: با صرفه‌ترین دوستانم نزد من، مؤمنی است که کم‌تعلق باشد، بهره‌ای از نماز دارد، بندگی پروردگارش را خوب انجام داده و در پنهانی او را اطاعت کرده و در میان مردم شأنی ندارد و با انگشت به او اشاره نمی‌شود، رزقش بقدر کفایت بوده و بر آن صبر نموده است سپس حضرت تکان داد دست خود را و فرمود مرگ او زودرس گردیده، وارث او کم و گریه‌کن او کم می‌باشد، و فرمود: شایستگان می‌روند درجه بدرجه و پست‌ان میمانند مانند جو خراب و خرما ی تفاله، خدا به ایشان نظری ندارد. و رسول خدا (ص) گفت: خدا یا روزی آل محمد را قوت بقدر کفایت قرار دهد و فرمود: رستگاری است آنکه اسلام آورد و رزق بقدر کفایت دارد و خدا او را صنعت قناعت داده باشد.

۳- ش عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: رَبِّ أَشَعْتَ أَغْبَرَ ذِي طَمَرَيْنِ مُدَقِّعٍ بِالْأَبْوَابِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهُ (۲)

یعنی، از ابوهریره از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود چه بسا ژولیده غبار آلوده، دارای دوجا مکه نه خاک نشین که اگر خدا را سوگند دهد خدا او را اجابت کند (اگر اقسام فعل معلوم باشد معنی چنان میشود که گفته شد ولی اگر مجهول باشد معنی چنین میشود که اگر سوگند داده شود بر خدا نیک انجام دهد یعنی اگر کسی او را به خدا قسم دهد که فلان کار را بکن، او بخوبی انجام دهد).

۴- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَطْلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ وَأَطْلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ. وَقَالَ يَدْخُلُ فُقَرَاءُ الْمُسْلِمِينَ الْجَنَّةَ قَبْلَ أَغْنِيَاءِهِمْ بِنِصْفِ يَوْمٍ وَهُوَ خَمْسُمِائَةٍ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۷۲ و ۱۷۳.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۹۰.

عام. وَ قَالَ (ص): اللَّهُمَّ أَجِنِّي مُسْكِينًا وَ أَمْتِنِّي مُسْكِينًا وَ أَحْشِرْنِي فِي زُمْرَةِ الْمَسَاكِينِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ لِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنَّهُمْ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ قَبْلَ أَغْنِيَاءِهِمْ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا، يَا عَائِشَةُ لَا تَرُدِّي الْمُسْكِينَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ يَا عَائِشَةُ أَجَبِي الْمَسَاكِينَ وَ قَرِّبِيهِمْ فَإِنَّ اللَّهَ يُقَرِّبُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَقَالَتْ عَائِشَةُ (رض): قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَائِشَةُ إِنَّ أَرَدْتُ اللُّحُوقَ بِي فَلْيَكْفِكَ مِنَ الدُّنْيَا كَزَادِ الرَّايِبِ وَ إِثَاكِ وَ مُجَالَسَةِ الْأَغْنِيَاءِ وَ لَا تَسْتَخْلِقِي ثَوْبًا حَتَّى تَرْقِعِيهِ^(۱).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: در بهشت جویا شدم دیدم اکثر اهل آن فقرایند و در آتش جویا شدم و دیدم بیشتر اهلش زنا نند و فرمود فقرای مسلمین پیش از اغنیاء بنصف روز که پانصد سال باشد وارد بهشت گردند. و عرض کرد خدایا مرا مسکین زنده بدار و مسکین بمیران و مرا در شماره مساکین روز قیامت محشور فرما، عایشه گفت چرا یا رسول الله؟ فرمود زیرا که فقرا پیش از اغنیاء بچهل جلوتر وارد بهشت گردند، ای عایشه مسکین را رَدِّ مکن و اگر چه بنصف خرما باشد، ای عایشه مساکین را دوست بدار و آنان را به خود نزدیک نما زیرا در قیامت به قرب خدا نائل خواهی شد. و عایشه گفت رسول خدا (ص) به من فرمود ای عایشه اگر خواهی به من ملحق شوی باید زاد تو از دنیا بقدریک مسافر کفایت کند و بپرهیز از مجالست با اغنیاء و جامه های را کهنه مشمار تا وقتی که آنرا وصله زنی.

۵- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: ثَلَاثَةٌ مُجَالَسَتُهُمْ تُمِيتُ الْقُلُوبَ: مُجَالَسَةُ الْأَنْذَالِ وَ الْحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ وَ مُجَالَسَةُ الْأَغْنِيَاءِ^(۲).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: سه مجلس است که دلها را می میراند: مجالست مردم پست و سخن گفتن با زنان و همنشینی با اغنیاء.

الفصل الثالث فی معیشة النبی (ص)

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: مَا شَبَّحَ آ لِمُحَمَّدٍ (ص) مُنْذُ قَدِمَ الْمَدِينَةَ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۷۳ و ۱۷۴.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۷۸.

مِنْ طَعَامٍ بُرٍّ ثَلَاثَ لَيَالٍ تَبَاعًا حَتَّى قُبِضَ . وَ قَالَتْ : تُوِّفَى النَّبِيُّ (ص) وَمَا فِي رَفِيٍّ مِنْ شَيْءٍ يَأْكُلُهُ ذُو كَبِدٍ إِلَّا شَطْرٌ مِنْ شَعِيرٍ فِي رَفِيٍّ لِي فَأَكَلْتُ مِنْهُ حَتَّى طَالَ عَلَيَّ فَكَلْتُهُ فَقَفِنِي . وَ فِي رَوَايَةٍ : مَا شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍ (ص) مِنْ خُبْزٍ شَعِيرٍ يَوْمَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ حَتَّى قُبِضَ . وَ فِي رَوَايَةٍ : لَقَدْ مَاتَ النَّبِيُّ (ص) وَمَا شَبِعَ مِنْ خُبْزٍ وَ زَيْتٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ . وَ عَنْ عَائِشَةَ (ص) قَالَتْ : كَانَ يَأْتِي عَلَيْنَا الشَّهْرُ مَا نُوْقَدُ فِي بَيْتِنَا نَارًا إِلَّا مَا هُوَ التَّمْرُ وَ الْمَاءُ إِلَّا أَنْ تُؤْتَى بِاللَّحِيمِ (۱)!

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت : خانوادۀ محمد از ابتدائی که وارد مدینه شدند از نان گندم سه شب پشت سرهم سیر نشدند تا پیغمبر (ص) وفات کرد . و عایشه گفت پیغمبر (ص) وفات کرد در حالیکه در طاقچه اطاق من چیزی که انسان بخورد نبود مگر مقداری جو که در طاقچه من بود ، از آن مدتی میخوردم تا اینکه آنرا کیل کردم پس تمام شد . و در روایتی آمده که خانوادۀ محمد (ص) از نان جو دو روز پی درپی سیر نشدند تا او وفات کرد . و در روایتی پیغمبر (ص) فوت کرد در حالیکه از نان و زیت در یکروز دو مرتبه سیر نشد . و از عایشه روایت شده که گفت بر ما یکماه میگذشت که آتش در خانه ما روشن نمیشد فقط خرما بود و آب مگر آنکه برای ما گوشت کمی آورده شود .
۲- ش جَاءَتْ فَاطِمَةُ (ع) إِلَى النَّبِيِّ (ص) بِكِسْرَةٍ فَأَكَلَهَا وَ قَالَ :
أَمَّا إِنَّهُ أَوَّلُ طَعَامٍ دَخَلَ فَمَّا يَبِيكٍ مُنْذُ ثَلَاثٍ (۲)!

یعنی، فاطمه (ع) پاره نانی برای پیغمبر (ص) آورد و او آنرا خورد و فرمود آگاه باش این اولین طعامی است که داخل دهان پدرت شده در مدت سه روز .

۳- ج قَالَتْ عَائِشَةُ لِعُرْوَةَ بَابِنِ أَخْتِي إِنْ كُنَّا لَنَنْظُرُ إِلَى الْهَلَالِ ثَلَاثَةَ أَهْلَةٍ فِي شَهْرَيْنِ وَ مَا أُوقِدَتْ فِي أَبْيَاتِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) نَارٌ فَقُلْتُ : مَا كَانَ يَعْيشُكُمْ؟ قَالَتْ : الْأَسْوَدَانِ التَّمْرُ وَ الْمَاءُ إِلَّا أَنَّهُ قَدْ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) جِيرَانٌ مِنَ الْأَنْصَارِ كَانَ لَهُمْ مَنَاحٍ كَانُوا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۷۵ .

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۱۴ .

يَمْنَحُونَ مِنْهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَيَسْقِينَاهُ. وَ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ (رض) قَالَ: أَلَسْتُمْ فِي طَعَامٍ وَشَرَابٍ مَا شِئْتُمْ لَقَدْرًا يَتَنَبَّيْكُمْ وَ مَا يَجِدُمِنَ الدَّقْلِ مَا يَمْلَأُ بَطْنَهُ. وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَبِيتُ اللَّيْلَ إِلَى الْمَتَابَعَةِ طَائِفًا وَ أَهْلُهُ لَا يَجِدُونَ عِشَاءً وَ كَانَ أَكْثَرُ خُبْرِهِمْ خُبْرَ الشَّعِيرِ. وَ عَنِ أَبِي طَلْحَةَ (رض) قَالَ: شَكُونَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) الْجُوعَ وَ رَفَعْنَا عَنْ بَطُونِنَا عَنْ حَجَرٍ حَجَرٍ فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ حَجَرَيْنِ (۱)

یعنی، عایشه به خواهرزاده خود عروه گفت ای خواهرزاده ما نظر به ما می‌کردیم سه ماه در میان دوماه در حالیکه اتشی در خانه‌های رسول خدا (ص) افروخته نمیشد. عروه گفت پس معاش شما چه بود؟ گفت خرما و آب جزاینکه برای رسول خدا (ص) همسایگانی از انصار بود که بزهای شیری داشتند از آن به ما عطا میکردند و به ما می‌آشامیدند. و از نُعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ روایت شده که گفت آیا چنین نیست که شما هر چه بخواهید غذا و آشامیدنی دارید من پیغمبر شما را دیدم که خرمای خشکیده نمی‌یافت که شکم خود را پر کند. و از ابْنِ عَبَّاسٍ روایت شده که گفت رسول خدا (ص) شبهای پی‌درپی می‌خوابید گرسنه و خانواده‌ها و عِشَاءِ نمی‌یافتند و اکثر نشان نان جو بود. و از أَبِي طَلْحَةَ روایت شده که گفت ما شکایت کردیم نزد رسول خدا (ص) از گرسنگی و از شکم سنگهایی که بسته بودیم هرکسی یک سنگ نشان دادیم رسول خدا (ص) شکم خود را با دو سنگ نشان داد.

۴- ش مَرَّتْ امْرَأَةٌ بِذِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ هِيَ أَكَلُ وَ هُوَ جَالِسٌ عَلَى الْحَضِيضِ فَقَالَتْ يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ تَأْكُلُ أَكْلَ الْعَبْدِ وَ تَجْلِسُ جُلُوسَهُ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ أَيُّ عَبْدٍ أَعْبُدُ مِنِّي. وَ عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَأْكُلُ أَكْلَ الْعَبْدِ وَ يَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَ كَانَ يَأْكُلُ عَلَى الْحَضِيضِ وَ يَنَامُ عَلَى الْحَضِيضِ (۲)

یعنی، زن بدربانی به رسول خدا (ص) گذشت در حالیکه او غذا می‌خورد و بر زمین نشسته بود، پس گفت ای محمد تو مانند بنده غذا می‌خوری

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۷۵ و ۱۷۶.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۰۹.

و بنده وار می‌نشینی، رسول خدا (ص) بها و فرمود کدام بنده ای از من بنده تراست. و از امام باقر (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) بنده وار می‌خورد و بنده وار می‌نشست و بر زمین غذا می‌خورد و بر زمین می‌خوابید.

۵- ج عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ (رض) قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي هُرَيْرَةَ وَعَلَيْهِ ثَوْبَانِ مُمَشَّقَانِ مِنْ كَتَّانٍ فَتَمَخَّطَ فِي أَحَدِهِمَا ثُمَّ قَالَ: بَخَّ بَخَّ يَتَمَخَّطُ أَبُو هُرَيْرَةَ فِي الْكَتَّانِ لَقَدْ رَأَيْتَنِي وَإِنِّي لِآخِرُ فِيمَا بَيْنَ مَنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَحَجَرَةِ عَائِشَةَ مِنَ الْجُوعِ مَفْشِيًّا عَلَى فَيْجِيٍّ الْجَائِي فَيَضَعُ رِجْلَهُ عَلَى عُنْقِي يَرَى أَنَّ بِي الْجُنُونَ وَمَا بِي جُنُونٌ وَ مَا هُوَ إِلَّا الْجُوعُ. وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ نَأَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى حَصِيرٍ فَقَامَ وَ قَدْ أَثَرَ فِي جَنْبِهِ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوَاتَّخَذْنَا لَكَ (أَيُّ فِرَاشًا لَيْنًا) فَقَالَ: مَا لِي وَمَا لِلدُّنْيَا مَا أَنَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا كَرَائِبٍ اسْتَظَلَّ تَحْتَ شَجَرَةٍ ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا^(۱)

یعنی، از مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ روایت شده که گفت ما نزد ابوهریره بودیم درحالی که دو جامه رنگی نازک دربر کرده بود و در یکی از آنها نظر میکرد سپس گفت به به ابوهریره در میان جامه کتان اسست بتحقیق خودم را دیدم درحالی که افتاده بودم در میان منبر رسول خدا (ص) و حجره عایشه، از گرسنگی غش کرده بودم، پس یکی میآمد و قدم خود را برگردن من مینهاد و خیال میکرد من دیوانه ام و حال آنکه من دیوانه نبودم و نبودم مگر گرسنگی. و روایت شده از عَبْدِ اللَّهِ که گفت پیغمبر (ص) بر حصیری خوابیده بود، برخاست درحالی که حصیر اثر کرده بود در پهلوی او، پس ما گفتیم یا رسول الله اگر بشود برای تو فرش نرمی تهیه کنیم فرمود مرا با دنیا چه کار من در دنیا نیستم مگر مانند سوارهای که زیر درختی استراحت کنند سپس کوچ کند و آنرا رها کند.

ع ش قَالَ الْبَاقِرُ (ع): اذْكُرْ عَيْشَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَإِنَّمَا كَانَ قُوَّتَهُ الشَّعِيرَ وَحُلُوهُ التَّمْرَ وَ قُوْدُهُ السَّعْفُ إِذَا وَجَدَهُ^(۲)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۷۶ و ۱۷۷.
(۲) وسائل الشيعة / ج ۱۵ / ص ۲۴۰.

يعنى، امام باقر (ع) فرمود بيا در زندگى رسول خدا (ص) را كه همانا قوت او نان جو بود و شيرينى او خرما و آتش افروز او جريده خرما هرگاه ميفافت بود.

٧- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ (ص) فِي سَاعَةٍ لَا يَخْرُجُ فِيهَا وَلا يَلْقَاهُ فِيهَا أَحَدٌ فَأَتَاهُ أَبُو بَكْرٍ (رض) فَقَالَ: مَا جَاءَ بِكَ يَا أَبَا بَكْرٍ فَقَالَ: خَرَجْتُ أَلْقَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَ أَنْظُرُ فِي وَجْهِهِ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ جَاءَ عُمَرُ فَقَالَ: مَا جَاءَ بِكَ يَا عُمَرُ قَالَ: الْجُوعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَ أَنَا قَدْ وَجَدْتُ بَعْضَ ذَلِكَ ، فَأَنْطَلَقُوا إِلَى مَنْزِلِ أَبِي الْهَيْثَمِ بْنِ التَّيَّهَانِ الْأَنْصَارِيِّ وَ كَانَ رَجُلًا كَثِيرًا النَّخْلِ وَ الشَّاءِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ خَدَمٌ فَلَمْ يَجِدُوهُ فَقَالُوا لِمَرْأَتِهِ: أَيْنَ مَا جِئَ فَقَالَتْ أَنْطَلِقْ يَسْتَعِذُّ لَنَا الْمَاءُ فَلَمْ يَلْبَثُوا أَنْ جَاءَ أَبُو الْهَيْثَمِ بِقَرِيبَةٍ يَزْعُمُهَا فَوَضَعَهَا ثُمَّ جَاءَ يَلْتَزِمُ النَّبِيَّ (ص) وَ يَفْدِيهِ بِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ ثُمَّ أَنْطَلَقَ بِهِمْ إِلَى حَدِيقَتِهِ فَهَسَطَ لَهُمْ بِسَاطًا ثُمَّ أَنْطَلَقَ إِلَى نَخْلِهِ فَجَاءَ يَقْنُو فَوَضَعَهُ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): أَفَلَا تَنْقُيْتُمْ لَنَا مِنْ رُطْبِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَرَدْتُ أَنْ تَخَيَّرُوا مِنْ رُطْبِهِ وَ بُسْرِهِ فَأَكَلُوا وَ شَرَبُوا مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): هَذَا الَّذِي تَفْسِي بِيَدِهِ مِنَ السَّعِيمِ الَّذِي تُسْأَلُونَ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظِلٌّ بَارِدٌ وَ رُطْبٌ طَيِّبٌ وَ مَاءٌ بَارِدٌ فَأَنْطَلَقَ أَبُو الْهَيْثَمِ لِيَصْنَعَ لَهُمْ طَعَامًا ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا تَذْبَحَنَّ ذَاتَ دَرٍّ فَذَبَحَ لَهُمْ عَنَاقًا أَوْ جَدْيًا فَأَتَاهُمْ بِهَا فَأَكَلُوا فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): هَلْ لَكَ خَادِمٌ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَإِذَا أَتَانَا سَيِّئٌ فَأَتِنَا فَأَتَى النَّبِيَّ (ص) بِرَأْسَيْنِ لَبَسَ مَعَهُمَا ثَلَاثَ فَأَتَاهُ أَبُو الْهَيْثَمِ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): اخْتَرِ مِنْهُمَا فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ اخْتَرِ لِي فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ الْمُسْتَشَارَ مُؤْتَمَنٌ خُذْهُمَا فَإِنِّي رَأَيْتَهُ يُصَلِّي وَاسْتَوْصِي بِهِ مَعْرُوفًا فَأَنْطَلَقَ أَبُو الْهَيْثَمِ إِلَى امْرَأَتِهِ فَأَخْبَرَهَا بِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَتْ: مَا أَنْتَ بِيَالِغٍ مَا قَالَ فِيهِ النَّبِيُّ (ص) حَتَّى تَعْتَقَهُ فَقَالَ: هُوَ عَتِيقٌ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا وَلا خَلِيفَةً إِلَّا وَلَهُ بَطَانَةٌ بَطَانَتُهُ تَأْمُرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَاهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ بَطَانَتُهُ لَاتَأْلُوهُ خَبَالًا وَ مَنْ يُوَقِّ

بَطَانَةُ السُّوءِ فَقَدْ وَقِيَ (۱)

یعنی، روایت شده از ابوهیره که گفت پیغمبر (ص) بیرون آمد در ساعتی که کسی در آن ساعت بیرون نمی‌آید و اُخدی را ملاقات نمی‌کند (ازگرم) پس ابوبکر نزدا و آمد، حضرت فرمود برای چه آمده‌ای؟ گفت آمده‌ام رسول خدا (ص) را ملاقات کنم و در صورتی که نظر نمایم، پس مدتی نگذشت که عمر آمد، فرمود چه چیزتورا آورده؟ عمر گفت گرسنگی یا رسول الله، رسول خدا (ص) فرمود من هم بعضی از این را واجدم، پس رفتند به منزل ابوالهیثم بن تیهان انصار ری (رض) و او مردی بود که درخت و گوسفند بسیار داشت و خادمی نداشت، پس او را نیافتند، به زن او گفتند شوهرت کجا است؟ گفت رفته برای ما آب بیاورد، پس توقفی نکردند که او با مشکى رسید که به دوش گرفته بود، به زمین گذاشت و آمد خدمت پیغمبر (ص) و گفت پدر و مادرم فدایت و ایشان را برد به باغ خود و برای ایشان فرشی پهن کرد، سپس رفت از درختی شاخه خرمائی آورد و گذاشت خدمت پیغمبر (ص)، پیغمبر فرمود چرا رطب خوب آنرا جدا نکردی، عرض کرد من خواستم خود شما جدا کنید، پس خوردند و آشامیدند از آن آب. پس رسول خدا (ص) فرمود: قسم به آنکه جانم بدست اوست از نعمتی که از آن در قیامت سؤال میکنند همین است سایه سرد، خرماى پاکیزه و آب سرد. پس ابوالهیثم رفت تا طعامی بسازد پیغمبر (ص) فرمود حیوان صاحب شیر را ذبح مکن، پس او یک بز بسال نرسیده را ذبح نمود و آورد و آنان خوردند، پیغمبر (ص) فرمود آیا خادمی داری؟ گفت نه، فرمود گاهی که اسیرانی برای ما آمد بیا، پس از آن برای پیغمبر (ص) دوا سیر آمد و ابوالهیثم خدمت رسید، پیغمبر (ص) فرمود یکی از آنها را انتخاب کن، گفت یا رسول الله برای من انتخاب کن، پیغمبر (ص) فرمود الْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمَن، این را بگیر که من دیدم نماز می‌خواند و سفارش او را بکن که مراعات او کنند، پس ابوالهیثم آمد به زن خود خبر داد و قول

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۱۷۷، ۱۷۸ و ۱۷۹.

رسول خدا (ص) را گفت، زن گفت تو نمیرسی به آنچه رسول خدا (ص) گفته تا اینکه او را آزاد کنی، او گفت او آزاد است، پس پیغمبر (ص) فرمود: خدا پیغمبر و خلیفه‌ای را نفرستاد مگر اینکه برای او اصحابی بود یکی او را امر به معروف و نهی از منکر میکرد و یکی دیگر خیر و آنکه از اصحاب بدبیرهیزد به تحقیق محفوظ مانده.

۸- ج وَقِيلَ لِسَهْلٍ (رض): أَكَلَ النَّبِيُّ (ص) النَّقِيَّ الْحَوَارِيُّ فَقَالَ مَا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) النَّقِيَّ حَتَّى لَقِيَ اللَّهَ فَقِيلَ لَهُ: هَلْ كَانَتْ لَكُمْ مَنَاخِلٌ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ (ص)؟ قَالَ: مَا كَانَتْ لَنَا مَنَاخِلٌ قِيلَ: فَكَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ فِي الشَّعِيرِ قَالَ: كُنَّا نَنْفُخُهُ فَيَطِيرُ مِنْهُ مَا طَارَ ثُمَّ نَحْرِبُهُ فَنَعْجِنُهُ (۱)

یعنی، به سهل گفته شد آیا پیغمبر (ص) نان صاف سفید بدون نخاله خورد یا نه؟ گفت: پیغمبر (ص) نان صاف سفید ندید تا خدا را ملاقات کرد، بها و گفته شد آیا شما غربال داشتید در زمان پیغمبر (ص) گفت ما غربال نداشتیم، گفته شد پس چه میکردید در جو گفت: ما فوت میکردیم یعنی میدمیدیم هرچه نخاله را که پروا نمیکرد میکرد سپس به آب تر میکردیم و خمیر میکردیم.

أَهْلُ الصِّفَةِ

۱- ج عَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ اللَّهِ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ إِذَا صَلَّى بِالنَّاسِ يَخِرُّ رَجُلًا مِنْ قَامَتِهِمْ فِي الصَّلَاةِ مِنَ الْخُصَاصَةِ وَهُمْ أَصْحَابُ الصِّفَةِ حَتَّى يَقُولَ الْأَعْرَابُ هَؤُلَاءِ مَجَانِينُ أَوْ مَجَانُونُونَ فَإِذَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ (ص) انْصَرَفَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: لَوْ تَعْلَمُونَ مَا لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ لَأَحْبَبْتُمْ أَنْ تَزُودُوا فَأَقَهُ وَ حَاجَةً (۲)

یعنی، از فضالة بن عبیدالله روایت شده که رسول خدا (ص) چون نماز جماعت بمردم میخواند مردانی میافتادند در نماز از شدت گرسنگی و آنان اصحاب صفة بودند تا آنکه اعراب میگفتند اینان دیوانگانند، پس چون نماز پیغمبر (ص) تمام میشد بر میگشت بسوی

ایشان و میفرمود اگر بدانید چه مقامی نزد خدا دارید هر آینه دوست
میداشتید فقر و حاجت شما زیاد گردد.

حفظ اللسان فرض

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ لَا يَرِي بِهَا
بَأْسًا يَهْوِي بِهَا سَبْعِينَ خَرِيفًا فِي النَّارِ، وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ
بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ لَا يَلْقَى لَهَا بَأْسًا لَا يَرْفَعُهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَاتٍ.^(۱)
یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: بدون شک مردی به کلمه‌ای تکلم میکند
که بآن کلمه اهمیت نداده بواسطه آن هفتاد سال در آتش دوزخ
میافتاد و بدون شک بنده بسخنی تکلم میکند که بآن اهمیت
نمیدهد بواسطه آن خدا درجات او را بالا میبرد.

۲- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ عَلَى لِسَانِ كُلِّ قَائِلٍ رَقِيبًا
فَلْيَتَّقِ اللَّهَ الْعَبْدُ وَلْيَنْظُرْ مَا يَقُولُ.^(۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: بر هر زبان گوینده‌ای
مراقبی است، پس عبد باید از خدا بترسد و بنگرد چه میگوید.

۳- ش عَنْ أَبِي ذَرٍّ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ قَالَ: مَنْ
مَلَكَ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَمَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ قُلْتُ وَإِنَّا لَنُؤَاخِذُ
بِمَا تَنْطِقُ بِهِ أَلَسَنَتُنَا؟ فَقَالَ وَهَلْ يَكُفُّ النَّاسَ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ فِي
النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ إِنَّكَ لَا تَزَالُ سَالِمًا مَا سَكَتَ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ
كُتِبَ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ، يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ
اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَيَكُتَبُ بِهَا رِضْوَانُ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِنَّ الرَّجُلَ
لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ فِي الْمَجْلِسِ لِيُضْحَكَهُمْ بِهَا فَيَهْوِي فِي جَهَنَّمَ مَا
بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، يَا أَبَا ذَرٍّ وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحَكَ بِهِ
الْقَوْمُ وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ صَمَتَ نَجَا فَعَلَيْكَ بِالصَّمَتِ
وَلَا تَخْرُجَنَّ مِنْ فَيْكِ كَذِبُهُ أَبَدًا قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا تَوْبَةُ الرَّجُلِ
الَّذِي يَكْذِبُ مُتَعَمِّدًا؟ قَالَ الْإِسْتِغْفَارُ. وَصَلَوَاتُ الْخَمْسِ تَغْفِلُ ذَلِكَ.^(۳)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۸۲

(۲) و (۳) وسائل الشيعة / ج ۸ / ص ۵۳۷ و ۵۷۷ و ۵۷۸

یعنی، روایت شده از ابودر از رسول خدا (ص) در وصیت او به ابودر فرمود: کسیکه ما بین دوران و دوفک خود را مالک باشد و حفظ کند داخل بهشت گردد، عرض کردم ما مؤاخذه می شویم به آنچه بزبان نطق می کنیم؟ فرمود و آیا مردم به رو به آتش افکنده شوند جز به نتایج زبان شان، محققاً تو همواره سالمی ما را می که سکوت کنی و چون تکلم کنی نوشته شود که تو ویا علیه تو، یا ابودر بدرستی که مرد سخن می گوید به کلمه ای از خوشنودی خدای عزوجل پس نوشته شود بواسطه آن خوشنودی خدای عزوجل در قیامت، و بدرستی که تکلم میکند در مجلسی به کلمه ای برای آنکه بآن بخنداند ایشان را پس سقوط کند در دوزخ بقدر آنچه میان آسمان و زمین است، ای ابودر وای بر آنکه حدیث می گوید و دروغ می گوید تا قومی را بخنداند وای بر او وای بر او وای بر او، ای ابودر هر کس سکوت کرد نجات یافت، بر توبه به سکوت، و البته از دهانت بیرون نیاید هرگز دروغی، گفتم یا رسول الله توبه آنکه عمداً دروغ می گوید چیست؟ فرمود استغفار از خدا طلب آمرزش و نماز پنجگانه می شود آنرا .

۴- ش عن علی (ع) قال قال رسول الله (ص): يقول الله تبارك وتعالى لابن آدم ان نازعك بصرك الى بعض ما حرمت عليك فقد اعتك بطبقين فاطبق ولا تنظر وان نازعك لسانك الى بعض ما حرمت عليك فقد اعتك بطبقين فاطبق فلا تتكلم وان نازعك فرجك الى بعض ما حرمت عليك فقد اعتك عليه بطبقين فاطبق ولا تأت حراماً (۱)

یفتی، از علی (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرمود خدای تبارک و تعالی میفرماید یا ابن آدم اگر چشم تو با تونزاع کرد و تو را به آنچه بر تو حرام کرده ام کشانید من تو را یاری کرده ام بدو طبقه بلکه های چشم آنرا روی هم بگذار و نظر مکن و اگر زبان تو با تونزاع کرده و تو را به آنچه حرام کرده ام کشانید من تو را یاری کرده ام به دو

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۵۱

طبقه لب، آنهارا برهم گذار و ساکت باش، و اگر فرج تو باتو نزاع کرد و تورا به حرام کشانید من تورا یاری کرده ام بدو طبقه آنهارا برهم گذار و حرامی را نیاور.

هـ ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ ضَمِنَ لِي مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَ مَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ ضَمِنْتُ لَهُ الْجَنَّةَ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه برای من ضامن گردد که ما بین دلب و دوی پای خود را حفظ کند من برای او ضامن بهشت گردم. (و بهمین مضمون در تاج، ج ۵، ص ۱۸۳ نیز ذکر شده است).

و ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أُمْسِكْ لِسَانَكَ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ تَتَصَدَّقُ بِهَا عَلَى نَفْسِكَ ثُمَّ قَالَ لَا تَلَا يَعْرِفُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَخْزَنَ لِسَانَهُ (۲) یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: زبانت را نگهدار که این صدقه ایست که تو بر خودت صدقه میدهی که حفظ بمانی، سپس فرمود بنده حقیقت ایمان را نشناسد تا زبانش را زندانی کند.

۷ ش عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ الذَّاكِرُ فِي الْغَائِلِينَ كَالْمُقَاتِلِ فِي الْفَارِسِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، يَا أَبَا ذَرٍّ الْجَلِيسُ الصَّالِحِ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السَّوِّ وَ اِمْلَأْ الْخَيْرَ خَيْرٌ مِنَ السُّكُوتِ وَالسُّكُوتُ خَيْرٌ مِنَ اِمْلَأِ الشَّرَّ، يَا أَبَا ذَرٍّ اَتْرَكَ قُضُولَ الْكَلَامِ وَحَسْبِكَ مِنَ الْكَلَامِ مَا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ يَا أَبَا ذَرٍّ كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّهُ مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَقَّ بِطُولِ السَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَ لِسَانِ كُلِّ قَائِلٍ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ أَمْرَهُ وَلْيَعْلَمْ مَا يَقُولُ (۳).

یعنی، روایت شده از ابوذر از رسول خدا (ص) در جمله سفارشیه که به او فرموده ای اباذر کسیکه یاد خدا باشد در میان اهل غفلت مانند جنگجویی است در میان فرار کنندگان که فرار نکنند در راه خدا ای اباذر همنشین صالح بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از همنشین بد است و اظهار خیر بهتر از سکوت است و سکوت بهتر از ابراز شر است، ای اباذر زیاد دیشای سخن را رها کن و از سخن برای تو کفایت

است آنمقداری که به حاجت بررسی، ای آباذر مرد دروغ زنرا همین بس که هرچه شنیده بیان میکند، ای آباذر چیزی سزاوارتر بطول زندانی شدن از زبان نیست، ای آباذر خدا نزد زبان هرگوینده ای است، پس باید از امر خدا ترسید و باید دانست چه میگوید.

۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نَجَاةُ الْمُؤْمِنِ حِفْظُ لِسَانِهِ، وَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي فَقَالَ احْفَظْ لِسَانَكَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي قَالَ احْفَظْ لِسَانَكَ وَيُحَكِّ وَهَلْ يَكُتِبُ النَّاسُ عَلَيَّ مِنْ خَيْرِهِمْ فِي الثَّارِ إِلَّا حَاضِدُ السِّنْتِهِمْ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: نجات مؤمن در حفظ زبانش میباشد. و مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد مرا وصیت کن، حضرت فرمود زبان را حفظ کن، عرض کرد یا رسول الله مرا وصیت کن، فرمود: نگهبان زبان باش، عرض کرد یا رسول الله مرا وصیت کن فرمود زبان را نگهدار، وای بر تو وایا مردم را چه برومی افکند در آتش جز نتیجه زبان نشان.

۹- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كَانَ نَاطِقًا فَكَانَ مَنْطِقُهُ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ كَانَ لِأَعْيَا وَ مَنْ كَانَ صَامِتًا فَكَانَ صَمْتُهُ لِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ كَانَ سَاهِيًا (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس ناطق باشد و نطق او به غیر ذکر خدا بود لغو گفته و هرکس ساکت شد و سکوتش برای غیر یاد خدا شد او غافل است.

۱۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): رَحِمَ اللَّهُ مَنْ قَالَ خَيْرًا فَغَنِمَ أَوْ سَكَتَ عَلَى سُوءٍ فَسَلِمَ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدا رحمت کند آنکه را سخن خیری گوید و بهره برد و یا پرسخن بدی ساکت باشد و سلامت برد.

۱۱- ش جَاءَتْ فَاطِمَةُ تَشْكُو إِلَى رَسُولِ اللَّهِ بَعْضَ أَمْرِهَا

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۳۳ و ۵۳۴ و ج ۱۱ / ص ۳۹۷ و ج ۱۲ / ص ۲۳۸

فَأَعْطَاهَا كَرْبَةً وَقَالَ تَعَلَّمِي مَا فِيهَا فَإِذَا فِيهَا مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ
بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُوْذِ جَارُهُ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُقِلْ
خَيْرًا أَوْ يَسْكُتْ (۱)

یعنی، فاطمه (ع) آمد که شکایت کند نزد رسول خدا (ص) را جمع به برخی
از امور خود، رسول خدا (ص) بسته‌ای داد و فرمود آنچه در آن است
بیا موز و ناگاه در آن بود هر کس ایمان به خدا و قیامت دارد باید
همسایه را نیاز دارد و کسی که ایمان به خدا و روز جزاء دارد باید
مهمان خود را گرامی بدارد و هر کس ایمان به خدا و روز جزاء دارد
باید سخن خیر گوید و یا ساکت باشد.

۱۲- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ فَلْيُقِلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ. وَ عَنْ سُفْيَانَ الثَّقَفِيِّ (رض) قَالَ:
قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ حَدِّثْنِي بِأَمْرٍ أَعْتَصِمُ بِهِ، قَالَ: قُلْ رَبِّيَ اللَّهُ ثُمَّ
اسْتَقِمْ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَخَوْفُ مَا تَخَافُ عَلَيَّ؟ فَأَخَذَ بِلِسَانِ
نَفْسِهِ ثُمَّ قَالَ: هَذَا. وَ عَنْ عَقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ (رض) قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ
اللَّهِ مَا النَّجَاةُ؟ قَالَ: أَمْسِكْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ وَلْيَسَعَكَ بَيْتُكَ وَأَبْكِ
عَلَى خَطِيئَتِكَ. وَ قَالَ (ص): لَا تُكْثِرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ
كَثْرَةَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ قَسْوَةٌ لِلْقَلْبِ وَإِنَّ أْبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ
الْقَلْبُ الْقَاسِي (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هر کس ایمان به خدا و
روز قیامت دارد باید سخن خیر بگوید و یا ساکت باشد. و از سُفْيَانَ
ثَقَفِيِّ روایت شده که گوید گفتم یا رسول الله چیزی بفرمایم بگو که
به آن چنگ زنم، فرمود بگو پروردگارم خدا سپس استقامت نما،
گفتم یا رسول الله چیست آنچه بیشتر بر من میترسی؟ حضرت زبان
خود را گرفت و فرمود: این. و از عَقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ روایت شده که
گوید گفتم یا رسول الله نجات در چه باشد؟ فرمود: زبان را بر
خود نگه دار و خانهات باش و بیرون میا و برگناهت گریه کن. و

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۸۷ و ۴۸۸

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۸۳

فرمود: زیاد سخن نگویید غیر ذکر خدا زیرا کثرت کلام به غیر ذکر خدا قساوت قلب است و محققاً دورترین مردم از خدا قلب با قساوت است.

۱۳- ج عن النبی (ص) قال: کُلُّ کَلَامِ ابْنِ آدَمَ لَا لَهُ إِلَّا أَمْرٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهْيٍ عَنْ مُنْكَرٍ أَوْ ذِكْرُ اللَّهِ تَعَالَى. وَ قَالَ (ص): إِذَا أَصْبَحَ ابْنُ آدَمَ فَإِنَّ الْأَعْضَاءَ كُلَّهَا تَكْفُرُ بِاللِّسَانِ فَتَقُولُ: اتَّقِ اللَّهَ فِينَا فَإِنَّمَا نَحْنُ بِكَ فَإِنْ اسْتَقَمَّتْ اسْتَقَمْنَا وَإِنْ اعْوَجَّجَتْ اعْوَجَّجْنَا. وَقَالَ (ص): مَنْ عَيَّرَ أَخَاهُ بِذَنْبٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَعْمَلَهُ وَ قَالَ (ص): لَا تَطْهَرِ الشَّمَاتَةَ لِأَخِيكَ فَيَرْحِمَهُ اللَّهُ وَ يَبْتَلِيكَ! (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هر سخن بنی آدم بر ضرر او است نه نفع او مگر امر به معروف و بیان نهی از منکر و یادکر خدای تعالی. و فرمود فرزند آدم چون صبح کند تمام اعضای بدن زبان را مخاطب قرار میدهند و میگویند از خدا بترس و ما را مراعات کن که ما بواسطه تو و بسته به توایم اگر راست بروی ما راست میرویم و اگر کج کنی ما کج میشویم. و فرمود: هرکس برادرش را به گناهی عیبجوئی کند نمی میرد تا خود مرتکب شود. و فرمود: برادرت را علنی شمت مکن که خدا او را رحم کند و تو را مبتلا نماید.

السَّلامَةُ فِي الْعِزَّةِ

۱- ج جاء رجلٌ أعرابيٌّ إلى النّبيِّ (ص) فقال: يا رسول الله أرى الناسَ خيِّراً قال: رجلٌ جاهد نفسه وماله، ورجلٌ في شعبٍ من الشَّعَابِ يَعْبُدُ رَبَّهُ وَيَدْعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ. وَ قَالَ (ص): يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَكُونُ خَيْرُ مَا لِرَجُلٍ الْمُسْلِمُ الْغَنَمَ يَتَّبِعُ بِهَا شَعَفَ الْجِبَالِ وَ مَوَاقِعَ الْقَطْرِ يَفْرُبُ دِينَهُ مِنَ الْفِتَنِ. (۲)

یعنی، مردی اعرابی خدمت پیغمبر (ص) آمد و گفت یا رسول الله چه مردمی بهترند؟ فرمود مردی که با جان و مال جهاد کند و مردی که دریکی از شعبه ها و درّه ها عبادت پروردگار خود کند و مردم را از

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۱۸۴ و ۱۸۵.

شر خود رها نماید. و فرمود: زمانی بر مردم بیاید که بهترین مال مردم مسلمان گوسفند باشد بدنیا آن سرکوها و محل قطرات باران برود و بادی خود از فتنه ها فرار نماید.

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى النَّاسِ لَا يَنْتَالُ فِيهِ الْمُلْكُ إِلَّا بِالْقَتْلِ (إِلَى أَنْ قَالَ) فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ قَصَرَ عَلَى الْفَقْرِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْغِنَى وَصَبَرَ عَلَى الْبَغْضَةِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْمَحَبَّةِ وَصَبَرَ عَلَى الذُّلِّ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْعِزِّ آتَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ خَمْسِينَ صَدِيقًا مِّنْ صَدَقَ بِي. (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: بزودی بر مردم زمانی بیاید که در آن زمان به مملکت دسترسی نباشد مگر بکشتن تا آنکه فرمود پس آنکه آن زمان را درک کند و برفرشکی بائی کند با آنکه می تواند خود را غنی کند و بر بغض مردم صبر کند با آنکه بر کسب محبت ایشان قادر است و بر ذلت صبر کند با اینکه بر عزت قادر است خدایتعالی ثواب پنجاه صدیق از کسانی که به من تصدیق کرده اند بها و عطا کند.

۳- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: طُوبَى لِّلْعَبْدِ نَوْمَهُ عَرَفَهُ اللَّهُ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ النَّاسُ أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ وَ تَنْجَلِي عَنَّهُمْ كُلِّ فِتْنَةٍ مُّظْلَمَةٍ لِّيسُوا بِالْمَذَابِيعِ الْبُذْرِ وَ لَا بِالْجُفَاةِ الْمُرَائِينَ. (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: خوشا به عبدی که گمنام باشد خدا او را شناخته و مردم او را نشناخته اند آنسان چراغهای هدایتند و چشمه های دانشند، از ایشان برطرف میشود هر فتنه تاریکی، افشا کننده مجادله کننده نیستند و ستمکار ریاکار نباشند.

کمال ایمان فی ترک مالا باسی به

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَبْلُغُ الْعَبْدُ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُتَّقِينَ

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۵۸ و ۴۹۳

حَتَّى يَدْعَ مَا لَابَأْسَ بِهِ حَذَرًا مِمَّا بِهِ الْبَأْسُ . وَ قَالَ (ص) : إِنَّ مِنْ حُسْنِ
إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَغْنِيهِ . وَ عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ : تَوَقَّى رَجُلٌ
مِنَ الصَّحَابَةِ فَقَالَ رَجُلٌ : أَبَشِّرْ بِالْجَنَّةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَوْ
لَا تَدْرِي فَلَعَلَّهُ تَكَلَّمَ فِيهَا لَا يَغْنِيهِ أَوْ بَخِلَ بِمَا لَا يَنْقُصُهُ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: بنده به درجه متقین
نمیرسد تا آنکه مباح را ترک کند برای حذر کردن از حرام . و
فرمود از خوبی اسلام مرد و محکمی آن این است که آنچه به حال او
مفید نیست ترک کند . و از آنس روایت شده که گفت مردی از انصار
و صحابه فوت کرد، پس مردی گفت بشارت باد تورا به بهشت،
پیغمبر (ص) فرمود آیا نمیدانی شاید او سخنی که به حال او مفید
نباشد گفته باشد و یا به چیزی که از او کم نمیشد بخل نموده باشد .
۲- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ : مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَغْنِيهِ
وَقَالَ (ص) : مَنْ لَا يَحْسُبُ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ كَثُرَتْ خَطَايَاهُ وَ حَضَرَ عَذَابُهُ
وَ مَنْ رَأَى مَوْضِعَ كَلَامِهِ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيَمَا يَغْنِيهِ (۲)

یعنی از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: از خوبی اسلام مرد
ترک او است آنچه را برای او مفید نیست . و فرمود کسی که کلامش
را از عمل خود حساب نمیکند خطاهای او زیاد و عذاب او حاضر
است . و کسی که محل کلامش را از عملش می بیند کلام او کم است
مگر در موردی که هدفی داشته باشد .

۳- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ : تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ . وَ
قَالَ (ص) : لَأَفْقَرُ أَشَدِّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَأَمَالُ أَغْوَدِّ مِنَ الْعَقْلِ (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: فکر کردن ساعتی بهتر
از قیام شبی است . و فرمود: فقری سخت تر و بدتر از نادانی باشد
و مالی پرفائده تر از عقل نیست .

الْأَجْرُ الْعَظِيمُ فِي الصَّبْرِ عَلَى حُكْمِ اللَّهِ تَعَالَى

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ

(۱) التاج الجامع للاصول / ص ۱۸۵ و ۱۸۶ .
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۳۷ و ج ۱۱ / ص ۱۵۴ و ۱۶۲ .

تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱)

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: مَا لِعَبْدِي الْمُؤْمِنِ عِنْدِي جَزَاءٌ إِذَا قَبِضْتُ صَفِيَّهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا ثُمَّ احْتَسَبَهُ إِلَّا الْجَنَّةَ. وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الزَّرْعِ لَا تَزَالُ الرِّيحُ تُمِيلُهُ وَ لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ يُصِيبُهُ الْبَلَاءُ، وَ مَثَلُ الْكَافِرِ كَمَثَلِ شَجَرَةٍ الْأَرْضُ لَا تَهْتَرُ حَتَّى تَسْتَحْصِدَ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدایتعالی میفرماید بپای بنده مؤمن من نزد من اجری نیست جز بهشت و قتیکه محبوب با صفای او را بگیرم. و رسول خدا (ص) فرمود: مثل مؤمن مثل زراعتی است که همواره باد او را خم و راست میکند و همواره به مؤمن بلامیرسد و مثل کافر مثل درخت صنوبری است باد او را حرکت نمیدهد تا درو شود و از ریشه کنده شود.

۲- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا يَزَالُ الْبَلَاءُ بِالْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنَةِ فِي نَفْسِهِ وَ وَلَدِهِ وَ مَالِهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ وَ مَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ. وَ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ (رض) قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ النَّاسِ أَشَدُّ بَلَاءً؟ قَالَ: الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَأَلْأَمْثَلُ فَيَبْتَلِي الرَّجُلَ عَلَى حَسَبِ دِينِهِ فَإِنْ كَانَ دِينُهُ صُلْبًا اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ وَ إِنْ كَانَ فِي دِينِهِ رِقَّةٌ ابْتَلَى عَلَى حَسَبِ دِينِهِ فَمَا يَبْرَحُ الْبَلَاءُ بِالْعَبْدِ حَتَّى يَتْرُكَهُ يَمْشِي عَلَى الْأَرْضِ مَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ. وَ قَالَ (ص): إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَهُ الْخَيْرَ عَجَلَ لَهُ الْعُقُوبَةُ فِي الدُّنْيَا وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَهُ الشَّرَّ أَمْسَكَ عَنْهُ بِذَنْبِهِ حَتَّى يُؤَافِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَ قَالَتْ عَائِشَةُ (رض) مَا رَأَيْتُ الْوَجَعَ عَلَى أَحَدٍ أَشَدَّ مِنْهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص). وَ قَالَ (ص): إِنَّ عَظَمَ الْجَزَاءِ مَعَ عَظَمِ الْبَلَاءِ وَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَا وَ مَنْ سَخَطَ فَلَهُ السُّخْطُ. وَ قَالَ (ص): مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ رِضَاهُ بِمَا قَضَى اللَّهُ لَهُ، وَ مِنْ شَقَاوَةِ ابْنِ آدَمَ تَرْكُهُ اسْتِخَارَةَ اللَّهِ، وَ مِنْ شَقَاوَةِ ابْنِ آدَمَ سُخْطُهُ بِمَا قَضَى اللَّهُ لَهُ (۳)

(۱) قرآن کریم / سورۀ توبه / آیه ۱۰۰.

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۸۶، ۱۸۷ و ۱۸۸.

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: همیشه بلاء با مؤمن و مؤمنه هست در جانش و فرزندش و مالش تا اینکه خدا را ملاقات کند و گناهی براو نباشد. و از مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ از پدرش روایت شده که گفت گفتم یا رَسُولَ اللَّهِ کدایک از مردم بلاء و گرفتاریشان شدیدتر است؟ فرمود پیغمبران سپس ما نندرترومانندترو بهایشان، پس مرد مطابق دینش مبتلا میشود، اگر دین او محکم است ببلای او شدیدتر است و اگر دین او نازک تر است ابتلاء طبق دین او است، پس بلاء از بنده جدا نشود تا آنرا رها کند که بر زمین راه رود و گناهی براو نباشد. و فرمود: هرگاه خدا خیر بنده ای را بخواهد عقوبت او را در دنیا بزودی برساند و چون شر بنده ای را خواهد عقاب او را نگه دارد تا تمام آنرا روز قیامت بدهد. و عایشه (رض) گفت درد احدی را سخت تر از درد رسول خدا (ص) ندیدم. و رسول خدا (ص) فرمود جزای بزرگ با بلای بزرگست و خدا یتعالی چون قومی را دوست بدارد ایشان را مبتلا سازد پس هرکس راضی باشد باشد و هرکه غضبناک باشد باشد و فرمود از سعادت فرزند آدم این است که به قضای الهی راضی باشد و از شقاوت فرزند آدم آنست که از خدا خیر نخواهد و از او نطلبند و از شقاوت فرزند آدم است که به قضای الهی غضبناک باشد.

۳- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: عَلَامَةُ الصَّابِرِ فِي ثَلَاثٍ: أَوَّلُهَا أَنْ لَا يَكْسَلَ وَ الثَّانِيَةُ أَنْ لَا يَضْجَرَ وَ الثَّالِثَةُ أَنْ لَا يَشْكُو مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِأَنَّهُ إِذَا كَسَلَ فَقَدْ ضَيَعَ الْحَقُّوقَ وَ إِذَا ضَجَرَ لَمْ يُوَدَّ الشُّكْرَ وَ إِذَا شَكَا مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ عَصَاهُ. وَ قَالَ (ص): الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عِنْدَ الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ، فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الصَّابِرَةِ حَتَّى يَرْكَدَهَا يَحْسُنَ عَزَائُهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَلَاثَ مِائَةِ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَ مَنْ صَبَرَ عَلَى الطَّاعَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتِّمِائَةِ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تَحُومِ الْأَرْضِ إِلَى مُنْتَهَى الْعَرْشِ وَ مَنْ صَبَرَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ كَتَبَ

اللَّهُ لَهُ تِسْعَمِائَةٌ دَرَجَةٌ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تَخُومِ الْأَرْضِ إِلَى مُنْتَهَى لَعْرَشِ^(۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: علامت صابر در سه چیز است اول آنکه کسل نشدن و دوم بی‌قراری نکردن و سوم شکایت نکردن از پروردگار عزوجل زیرا هرگاه کسل شود محققاً حقوق را ضایع کند و چون بی‌قرار گردد شکر خدا ادا نکند و هرگاه از پروردگار خود عزوجل شکایت کند او را عصیان کرده است. و نیز روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: صبر بر سه قسم است صبر وقت مصیبت و صبر وقت طاعت و صبر از معصیت، پس آنکه بر مصیبت صبر کند تا آنرا به نیکی عزایش برگرداند خدا برای او سیصد درجه بنویسد که ما بین هر درجه تا درجه دیگر مانند میان آسمان و زمین باشد و آنکه بر طاعت صبر کند خدا برای او ششصد درجه بنویسد که ما بین هر درجه تا درجه دیگر مانند زیر زمین تا انتهای عرش باشد و آنکه بر معصیت صبر کند خدا برای او نهصد درجه بنویسد که ما بین این درجه تا آن درجه مانند میان زیر طبقات زمین تا انتهای عرش باشد.

۴- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ عَنِ اللَّهِ أَيْنَ أَهْلُ الصَّبْرِ قَالَ فَيَقُومُ عَنْقُ مِنَ النَّاسِ فَتُسْتَقْبَلُهُمْ زُمْرَةٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَيَقُولُونَ لَهُمْ مَا كَانَ صَبْرُكُمْ هَذَا الَّذِي صَبَرْتُمْ فَيَقُولُونَ صَبَرْنَا أَنْفُسَنَا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ صَبَرْنَا هَا عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ قَالَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ صَدَقَ عِبَادِي خَلُّوا سَبِيلَهُمْ لِيَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ^(۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: چون روز قیامت شود منادی از طرف خدا ندا کند که اهل صبر کجا آیند؟ فرمود عده‌ای از مردم برخیزند که فرشتگان آنان را استقبال نمایند و به ایشان گویند صبر شما چه بود؟ گویند ما جان خود را به صبر بر طاعت خدا و ادا شتیم و جانهای خود را از معصیت خدا نگاه داشتیم، فرمود پس منادی از طرف

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۸۷ ، ۱۸۹ و ۳۲۵

خدا نکند که بندگان من راست میگویند رها کنید ایشان را که بدون حساب و اردبشت گردند.

هـ ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَوَدُّ أَهْلُ الْعَافِيَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِينَ يُعْطَى أَهْلُ الْبَلَاءِ الثَّوَابَ لَوْ أَنَّ جُلُودَهُمْ كَانَتْ قُرْصُ فِى الدُّنْيَا بِالْمَقَارِيزِ، وَ عَنْ حَدِيثِهِ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: أَهْصُوا لِي كُمْ يَلْفِظُ الْإِسْلَامَ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَخَافُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ مَا بَيْنَ السَّيِّئَةِ إِلَى السَّعِيَّةِ، قَالَ: إِنَّكُمْ لَاتَدْرُونَ لَعَلَّكُمْ أَنْ تُبْتَلَوْا، قَالَ: فَأَبْتَلَيْنَا حَتَّى جَعَلَ الرَّجُلُ مِنَّا لَا يَمْلِكُ إِلَّا سَرًّا. وَ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مُؤْمِنًا حَسَنَةً يُعْطَى بِهَا فِي الدُّنْيَا وَ يُجْزَى بِهَا فِي الْآخِرَةِ، وَ أَمَّا الْكَافِرُ فَيُطْعَمُ بِحَسَنَاتٍ مَا عَمَلَ بِهَا لِلَّهِ فِي الدُّنْيَا حَتَّى إِذَا أَفْضَى إِلَى الْآخِرَةِ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَسَنَةٌ يُجْزَى بِهَا^(۱).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: روز قیامت ما حبان عافیت درد دنیا دوست میدارند که خوب بود پوست بدنشان با مقراضها مقراض میشد هنگامیکه به اهل بلا جزا و عطا داده میشود. و حدیثه روایت کرده که گفت ما با پیغمبر (ص) بودیم فرمود شما ره کنید چه قدرند که بزبان اظهار اسلام میکنند؟ گفتیم یا رسول الله ما بین شصت تا هفتصد، فرمود شما نمیدانید شاید مبتلا شوید، حدیثه گفت ما مبتلا شدیم تا اندازه ای که مردی زما نماز نمیخواند مگر سَرَّاء و از انس روایت شده که گفت پیغمبر (ص) فرمود خدا بنیکی مؤمنی ستم نمیکند که عطا به او شود درد دنیا و بواسطه آن جزا داده شود در آخرت، و اما کافر پس بمقابل حسنات او که برای خدا کرده به او درد دنیا عطا شود تا بآخرت که برسد حسنه ای که مورد جزا باشد نداشته باشد.

الفصل الرابع فی القضاء و القدر

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالسَّعِيدُ مَنْ

وَعَظَ بغيرِهِ . وَقَالَ (ص) : إِذَا مَرَّ بِالنُّطْفَةِ شَتَانٌ وَأَرْبَعُونَ لَيْلَةً
بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهَا مَلَكًا فَصَوَّرَهَا وَخَلَقَ سَمْعَهَا وَبَصَرَهَا وَجِلْدَهَا وَلَحْمَهَا
وَعَظَامَهَا ، ثُمَّ قَالَ : يَا رَبِّ أَذْكَرُ أَمْ أُنْثَى فَيَقْضِي رَبُّكَ مَا شَاءَ وَيَكْتُبُ
الْمَلِكُ ، ثُمَّ يَقُولُ : يَا رَبِّ أَجَلُهُ فَيَقُولُ رَبُّكَ مَا شَاءَ وَيَكْتُبُ الْمَلِكُ ،
ثُمَّ يَقُولُ : يَا رَبِّ رِزْقُهُ فَيَقْضِي رَبُّكَ مَا شَاءَ وَيَكْتُبُ الْمَلِكُ ، ثُمَّ يَخْرُجُ
الْمَلِكُ بِالصَّحِيفَةِ فِي يَدِهِ فَلَا يَزِيدُ عَلَى مَا أَمْرُوا لَا يَنْقُصُ . وَقَالَ (ص) : إِنَّ
اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدَّوَجَلَّ بِالرَّحِمِ مَلَكًا فَيَقُولُ : أَيُّ رَبِّ نُطْفَةٍ ، أَيُّ رَبِّ عَلَقَةٍ
أَيُّ رَبِّ مُضْغَةٍ ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَقْضِيَ خَلْقًا قَالَ الْمَلِكُ : أَيُّ رَبِّ
ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى ، شَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ ، فَمَا الرِّزْقُ ، فَمَا الْأَجَلُ فَيَكْتُبُ كَذَلِكَ
فِي بَطْنِ أُمِّهِ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: شقی کسی است که شقی
باشد در شکم مادرش و سعید کسی است که بواسطه غیر موعظه شیود. و
فرمود چون به نطفه چهل و دوشب بگذرد خدا به سوی آن مَلکی فرستد
که صورت او را بکشد و گوش و چشم و پوست و گوشت و استخوان آنرا
مرتب کند، سپس گوید پروردگارا آیا پسر است یا دختر، پس
پروردگارت آنچه خواست حکم و ملک بنویسد سپس میگوید پروردگارا
آجل او، و پروردگارت آنچه فرمود میگوید و ملک مینویسد سپس
میگوید پروردگارا رزق او، پس پروردگارت آنچه خواست قضاوت
میکند و ملک مینویسد پس آن ملک بیرون می آید و آن صحیفه بدست
او است و آنچه مر شده نه زیاد میکند و نه کم. و فرمود که خدای عز و
جل به رحم موکل کرده ملکی را که میگوید ای پروردگار نطفه شد،
ای پروردگار علقه شد ای پروردگار مضغه شد و چون خدا بخواهد
خلق کند آن ملک میگوید پروردگارا دختری یا پسر، شقی یا سعید
پس رزق، پس آجل او که مینویسد بدینگونه و حال آنکه او در شکم
مادر است.

۲- ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) جَالِسًا ذَاتَ يَوْمٍ
وَفِي يَدِهِ عُودٌ يَنْكُتُ بِهِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: مَا مِنْكُمْ مِنْ نَفْسٍ إِلَّا وَقَدْ

عِلْمٌ مِّنْزِلِهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَلِمَ نَعْمَلُ أَفْلَانَتَكُلُّ، قَالَ: اْعْمَلُوا فَكُلُّ مَيْسَرٍ لِّمَا خُلِقَ لَهُ ثُمَّ قَرَأَ «فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَىٰ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ» وَفِي رَوَايَةٍ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَفِيمَ الْعَمَلِ الْيَوْمَ أَفِيْمَا جَفَّتْ يَدَا الْأَقْلَامِ وَجَرَتْ بِهَ الْمَقَادِيرُ أَمْ فِيمَا نَسْتَقْبِلُ؟ قَالَ: لَا، بَلْ فِيمَا جَفَّتْ يَدَا الْأَقْلَامِ وَجَرَتْ بِهَ الْمَقَادِيرُ، قَالَ: فَفِيمَ الْعَمَلِ؟ قَالَ: كُلُّ عَامِلٍ مِّسْرٍ لِّعَمَلِهِ، وَقَالَ (ص) لِعَمَرٍ أَمَّا مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ فَإِنَّهُ يَعْمَلُ لِلْسَّعَادَةِ وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاءِ فَإِنَّهُ يَعْمَلُ لِلشَّقَاءِ (۱)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) روزی نشسته بود و در دست او چوبی بود که به زمین خط میکشید، پس سر خود را بلند کرد و فرمود کسی از شما نیست مگر آنکه منزل او از بهشت و آتش معلوم و معین شده، گفتند پس چرا عمل کنیم آیا تکیه بر عمل نکنیم، فرمود عمل کنید که هر کس متمکن و مهیا شده برای آنچه برای آن خلق شده سپس قرائت کرد آیه «فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ تَأْتِيهِ عَطَا» آنکه عطا کند و پرهیزکار باشد و به نیکی تصدیق کند پس او را متمکن و مهیا میسازیم برای آسانی. و در روایت دیگر گفته شد «يَا رَسُولَ اللَّهِ» در چه چیز و چه را عمل امروز می باشد در آنچه قلم ها نوشته و مقدرات جاری شده و یا در آنچه بعد خواهد شد؟ فرمود: نه بلکه در آنچه قلم ها نوشته و مقدرات جاری شده، سائل گفت پس عمل در چه می باشد؟ فرمود هر عاملی مهیا شده برای عمل خود. و به عمر (رض) فرمود: «أَمَّا آنکه از اهل سعادت است او برای سعادت عمل میکند و اما آنکه از اهل شقاوت است او برای شقاوت عمل میکند».

۳- ج عَنْ عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ (رض) قَالَ: إِنَّ رَجُلَيْنِ مِنْ مَزِينَةِ أَتَبَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ مَا يَعْمَلُ النَّاسُ الْيَوْمَ وَيَكْدَحُونَ فِيهِ أَشَيْءٌ قُضِيَ عَلَيْهِمْ وَ مَضَىٰ أَوْ فِيمَا يَسْتَقْبِلُونَ بِهِ فَقَالَ: لَا بَلْ شَيْءٌ قُضِيَ عَلَيْهِمْ وَ تَصَدِّقُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» . وَ عَنْ عَبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ:

إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ فَقَالَ: اكْتُبْ، قَالَ: مَا اُكْتُبُ؟ قَالَ: اُكْتُبِ الْقَدَرَ مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِشَنَ إِلَى الْآبَدِ (۱)

یعنی، روایت شده از عمران بن حصین که گفت دو مرد از قبیلۀ مزینۀ خدمت رسول خدا (ص) آمدند و گفتند یا رسول الله آیا رأی شما درباره عملی که امروز مردم میکنند و خود را به زحمت می افکنند چه باشد آیا این چیز قضاء الهی جاری شده و گذشته و یا درآینده چیزی است ، فرمود: نه بلکه چیز است که بر ایشان قضا و قدر جاری شده و تصدیق این در کتاب خدای عزوجل است که فرموده در سورة شمس وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّيْنَاهَا فَأَلْهَمْنَاهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا . و از عبادة بن الصامت روایت شده که گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود که اَوَّلَ چیزی که خدا خلق کرد قلم بود پس فرمود بنویس گفت چه بنویسم؟ فرمود بنویس آنچه مقدر میشود از آنچه بوده و خواهد بود تا ابد .

۴- ج عن النبي (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ خَلْقَهُ فِي ظُلْمَةٍ فَأَلْقَى عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ فَمَنْ أَضَاءَ بِهِ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ اهْتَدَى وَمَنْ أَخْطَأَهُ ضَلَّ فَلِذَلِكَ أَقُولُ: جَفَّ الْقَلَمُ عَلَى عِلْمِ اللَّهِ تَعَالَى (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: خدای عزوجل خلق خود را در تاریکی آفرید، پس از نور خود بر ایشان افکند، پس آنکس که از این نور بها و رسید هدایت یافت و هرکس بها و نرسید گمراه شد پس برای همین میگویم قلم بس کرد بر علم خدا یتعالی .

لا ینبغی التنازع فی القدر

۱- ج عن أبي هريرة قال: خرج علينا رسول الله (ص) ونحن نتنازع في القدر فغضب حتى احمر وجهه حتى كأنما فقيء في وجنتيه الرمان فقال: أبهذا أمرتم أم بهذا أرسلت إليكم إنما هلك من كان قبلكم حين تنازعوا في هذا الأمر عزمت عليكم عزمت عليكم

أَلَا تَنَازَعُوا فِيهِ . وَ عَنْ جَابِرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئْهُ وَ أَنَّ مَا أَخْطَاهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ (۱)!

یعنی، از ابوهریره روایت شده که گفت روزی رسول خدا (ص) بر ما بیرون آمد درحالی که نزاع میکردیم در مسئله قدر، پس به خشم آمد تا اندازه ای که صورت او مانند انار شد، پس فرمود آیا شما مأمور این مسائل هستید و یا من بسوی شما فرستاده شدم برای این، همانا کسانی که قبل از شما بودند هلاک شدند هنگامیکه در این امر نزاع کردند حتم میکنم بر شما که در این مسئله نزاع نکنید. و از جابر (رض) روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: بنده ایمان نیاورده تا اینکه به قدر خیر و شر آن ایمان آورد و تا بداند آنچه بها و رسیده خطا نمیرفته و آنچه بها و نرسیده نمیرسیده است.

۲- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: سِتَّةٌ لَعْنَتُهُمْ لَعْنَهُمُ اللَّهُ وَ كُلُّ نَبِيٍّ كَانَ: الزَّائِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَ الْمُكَذِّبُ بِقَدَرِ اللَّهِ وَ الْمُتَسَلِّطُ بِالْجَبَرُوتِ لِيُعْزِزَ بِذَلِكَ مَنْ أَدَّلَ اللَّهُ وَ يُذِلَّ مَنْ أَعَزَّ اللَّهُ وَ الْمُسْتَحِلُّ لِحَرَمِ اللَّهِ، وَ الْمُسْتَحِلُّ مِنْ عَثَرَتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ، وَ التَّارِكُ لِسُنَّتِي (۲)

یعنی، از عایشه روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: شش کس را من لعن کردم، خدا ایشان را لعن کرده و هر پیغمبری که بوده: آنکه در کتاب خدا زیاد کند، آنکه قدر الهی را تکذیب کند، آنکه به قهر و غلبه تسلط جوید تا بدین سبب عزیز کند کسی را که خدا ذلیل کرده و ذلیل کند کسی را که خدا عزیز کرده و آنکه حرم خدا را حلال شمرد و آنکه از عترتم حلال بشمرد آنچه را خدا حرام کرده و آنکه سنت مرا ترک کند.

۳- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: خَمْسَةٌ لَعْنَتُهُمْ وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُجَابٍ: الزَّائِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ التَّارِكُ لِسُنَّتِي وَ الْمُكَذِّبُ بِقَدَرِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَحِلُّ مِنْ عَثَرَتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ الْمُسْتَأْثِرُ بِالْفَيْءِ الْمُسْتَحِلُّ لَهُ (۳)

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۹۳ و ۱۹۴.
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۷۱.

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: پنج طائفه را من و هر پیغمبر مستجاب الدعوه ای لعن کرده ایم: آنکه در کتاب خدا زیاد کند و آنکه سنت و روش مرا ترک کند و آنکه به مقسدرات الهی تکذیب نماید و آنکه از عترتم آنچه خدا حرام کرده حلال بداند و آنکه مال بیت المال را حلال بشمرد و تصرف نماید.

الآجال و الأرزاق محدودة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ» (۱)

۱- ج. قَالَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ (رض): اللَّهُمَّ مَتَّعْنِي بِزَوْجِي رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ بِأَبِي أَبِي سُفْيَانَ وَ بِأَخِي مُعَاوِيَةَ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّكَ سَأَلْتَ اللَّهَ لِأَجَالٍ مَضْرُوبَةٍ وَ آثَارِ مَوْطُوءَةٍ وَ أَرْزَاقٍ مَقْسُومَةٍ لَا يُعْجَلُ شَيْئًا مِنْهَا قَبْلَ حِلِّهِ وَ لَا يُؤَخَّرُ مِنْهَا شَيْئًا بَعْدَ حِلِّهِ وَ لَوْ سَأَلْتَ اللَّهَ أَنْ يُعَافِيكَ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ وَ عَذَابٍ فِي الْقَبْرِ لَكَانَ خَيْرًا لَكَ، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ الْقِرْدَةُ وَ الْخَنَازِيرُ هُمَا مُسَخَّحٌ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَهْلِكْ قَوْمًا أَوْ يُعَذِّبْ قَوْمًا فَيَجْعَلَ لَهُمْ نَسْلًا وَ إِنَّ الْقِرْدَةَ وَ الْخَنَازِيرَ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ (۲)

یعنی، اُمِّ حَبِیبَه گفت خدایا مرا بهره بده از همسر رسول خدا (ص) و از پدرم ابوسفیان و از برادرم معاویه، رسول خدا (ص) فرمود تو از خدا خواستی اجل های معین شده و چیزهای مقدّر شده و روزیهای قسمت شده را که هیچیک از اینها قبل از وقت خود نمی آید و پس از آنکه وقت آن شد عقب نمی افتد و اگر از خدا میخواستی که تو را از عذابیه که در آتش هست و از عذابیه که در قبر است تو را عافیت دهد برای توبه تری بود، کسی گفت یا رسول الله میمون و خوکها مسخ شده اند و از مسوخاتند فرمود خدا قومی را عذاب و یا هلاک نکرد که برای آنها نسل قرار دهد و این میمونها و خوکها قبلاً بوده اند.

(۱) قرآن/ سوره اعراف / آیه ۳۴ و سوره نحل/ آیه ۶۱.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۱۹۴ و ۱۹۵.

القلوب فی قبضة الرحمن

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ: يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ ، فَقُلْنَا : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَّا بِكَ وَبِمَا جِئْتَ بِهِ فَهَلْ تَخَافُ عَلَيْنَا ؟ قَالَ: نَعَمْ إِنَّ الْقُلُوبَ بَيْنَ أَصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ اللَّهِ يُقَلِّبُهَا كَيْفَ يَشَاءُ^(۱)

یعنی، از آنس (رض) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) بسیار می گفت
یا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ ، پس گفتیم یا رسول الله
ما به تو و به آنچه آورده ای ایمان آوردیم پس آیا بر ما میترسی؟
فرمود بلی زیرا که دلها میان دوا انگشتان از انگشتان خدا است
میگرداند آنها را هر طوریکه بخواهد.

۲- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا نَصَبَ فِي قَلْبِهِ نَائِحَةً مِنَ الْحُزْنِ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ وَأَنَّهُ لَا يَدْخُلُ النَّارَ مَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَإِذَا أَبْغَضَ اللَّهُ عَبْدًا جَعَلَ فِي قَلْبِهِ مِزْمًا^(۲)اً
مِنَ الضَّحْكِ فَإِنَّ الضَّحْكَ يُمِيتُ الْقُلُوبَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ^(۳).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: چون خدا بنده ای را
دوست بدارد در دل او و شعله ای از اندوه برپا بدارد زیرا خدا
هر دل اندوهی را دوست میدارد و بد رستیکه وارد آتش نمیشود کسی
که از ترس خدا گریه کند و چون خدا بنده ای را دشمن بدارد در دل
او نغمه ای از خنده قرار میدهد زیرا خنده دلها را می میراند و خدا
کسان را که برای دنیا خوشند دوست نمیدارد.

ما ورد فی أطفال الکفار

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ وَيُمَجَّسَانِهِ كَمَا تَنْتَجِ الْبَيْهَمَةُ^(۱) بَيْهَمَةً جَمْعًا هَلْ تُحْسِنُونَ فِيهَا مِنْ جَدْعَاءَ^(۲) . وَ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۹۵ و ۱۹۶.

(۲) وسائل الشيعة / ج ۴ / ص ۱۱۲۳.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۹۶ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۱۱۹.

عَنْ ذَرَارِيِّ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ: اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ^(۱)، وَ عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: تُوَفِّي صَبِيَّ فَقُلْتُ: طَوْبِي لَهُ عَصَوْرَمِنْ عَصَا فِيرِ الْجَنَّةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَوْلَاتُ دَرِينَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْجَنَّةَ وَخَلَقَ النَّارَ فَخَلَقَ لِهَذِهِ أَهْلًا وَ لِهَذِهِ أَهْلًا، وَ فِي رِوَايَةٍ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ لِلْجَنَّةِ أَهْلًا خَلَقَهُمْ لَهَا وَ هُمْ فِي أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَ خَلَقَ لِلنَّارِ أَهْلًا خَلَقَهُمْ لَهَا وَ هُمْ فِي أَصْلَابِ آبَائِهِمْ^(۲).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هیچ مولودی نیست مگر آنکه بر فطرت متولد شده، پس والدین او او را یهودی و نصرانی و مجوسی میکنند چنانکه حیوان حیوان سالمی میزاید آیا در حیوان دیده‌اید که سالم ناقص باشد. و از رسول خدا (ص) سؤال شد از ذراری مشرکین فرمود خدا داناتر است به آنچه عمل میکرده‌اند. و از عایشه روایت شده که بچه‌ای وفات کرد من گفتم خوشا بحالش گنجشگی از گنجشگهای بهشت، رسول خدا (ص) فرمود آیا نمیدانی که خدا دوزخ و بهشت را خلق کرده و برای آن اهلی و برای این اهلی خلق کرده است. و در روایتی فرمود خدا برای بهشت اهلی خلق کرده در حالیکه آنان در اصلاب پدرانشان بودند و برای آتش اهلی خلق کرده و حال آنکه در اصلاب پدرانشان بودند.

ما ورد فی أهل الفترة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا. (۳)

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْنَ أَبِي؟ قَالَ: أَبُوكَ فِي النَّارِ فَلَمَّا كَفَى قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ أَبِي وَأَبَاكَ فِي النَّارِ، وَ عَنْ زَيْدِ بْنِ شَابِثٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ الْمُحَمَّدِيَّةَ تَبْتَلي فِي قُبُورِهَا فَلَوْلَا أَلَّا تَذَافَتُوا لَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُسَمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ الَّذِي أَسْمَعُ مِنْهُ. (۴)

(۱) التاج الجامع للاصول ج ۵/ص ۱۹۷ و المصنف ج ۱۱/ص ۱۱۷.

(۲) و (۴) التاج الجامع للاصول ج ۵/ص ۱۹۷، ۱۹۸ و ۱۹۹.

(۳) قرآن/سوره اسراء/آیه ۱۵.

یعنی، از آنس (رض) روایت شده که مردی گفت یا رسول الله پدرم کجا است؟ فرمود پدرت در آتش است، پس چون پشت کرد، پیغمبر (ص) فرمود پدرم و پدرتو در آتش می‌باشند. و از زید بن ثابت روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: این امت محمدیه در قبرهای خود مبتلا میشوند، پس اگر این نبود که یکدیگر را دفن نمی‌کردید هر آینه خدا را میخواندم که شما را از عذاب قبر بشنوند آنچه من میشنوم.

الأعمال بالخواص

۱- ج عن النبی (ص) قال: إذا أراد الله بعبده خيراً استعمله فقیل: كيف يستعمله؟ قال: يوفقه لعمل صالح قبل الموت (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: چون خدا خیر بنده‌ای را بخواهد او را بکار و امیدارد، عرض شد چگونه؟ فرمود: او را توفیق عمل صالح میدهد قبل از موت.

۲- ش عن الباقر (ع) ان رسول الله (ص) دعا رجلاً من اليهود وهو في السباق إلى الأقرار بالشهادتين فأقربهما ومات فأمر الصحابة أن يغسلوه ويكفّنوه ثم ملئ عليه وقال الحمد لله الذي أنجى بي اليوم نسمة من النار (۲)

یعنی، روایت شده از امام باقر (ع) که: رسول خدا (ص) مردی از یهود را به شهادتین دعوت کرد در حالیکه او در حال احتضار بود یهودی اقرار کرد و فوت نمود، رسول خدا (ص) امر کرد اصحاب او را غسل دهند و کفن کنند و برای او نماز خواند و فرمود: الحمد لله که یکنفر را از آتش بواسطه من نجات داد.

۳- ش عن النبی (ص) قال: كَمُنْ لَجَنَةِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَقَالَ (ص): لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا وَلَهُ شَيْءٌ يَعْدِلُهُ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّهُ لَا يَعْدِلُهُ شَيْءٌ وَكَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّهُ لَا يَعْدِلُهَا شَيْءٌ (۳)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۰۱
(۲) و (۳) وسائل الشيعة / ج ۴ / ص ۱۲۲۴ و ج ۱۱ / ص ۳۷۲

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: قیمت بهشت توحید است. و فرمود: چیزی نیست در عالم هستی مگر اینکه مانند و هم‌لنگه‌ای دارد جز خدا که چیزی همانند او نیست و برای کلمه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ نیز چیزی مانند نباشد.

۴- عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ أَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَلِمَةً عَظِيمَةً كَرِيمَةً عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَنْ قَالَهَا مُخْلِماً اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ وَ مَنْ قَالَهَا كَاذِبًا عَصَمَتْ مَالُهُ وَدَمُهُ وَكَانَ مَصِيرُهُ إِلَى النَّارِ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: أَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ کلمه بزرگی است که نزد خدا گرامی است، کسی که با خلاص آنرا بگوید مستوجب بهشت است، و کسی که بدروغ بگوید مال و جان‌ش محفوظ و راهش بسوی آتش است.

۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ نَادَى يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ لَقِينِي مِنْكُمْ بِشَهِادَتَيْنِ ادْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِي (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود که خدا ندا نمود ای امت محمد، هر کس از شما با شهادتین مرا ملاقات کند او را برحمت خودم وارد بهشت گردانم.

تَجِبُ الْمُبَادَرَةُ بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ فِتْنًا كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا وَ يُمْسِي مُؤْمِنًا وَ يُصْبِحُ كَافِرًا يَبِيعُ دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا . وَ قَالَ (ص): بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سَبْعًا هَلْ تَنْتَظِرُونَ إِلَّا فَقْرًا مُنْسِيًا ، أَوْ غِنًى مُطْغِيًا ، أَوْ مَرَضًا مُفْسِدًا ، أَوْ هَرَمًا مُفْتِنًا ، أَوْ مَوْتَا مُجْهِزًا ، أَوْ الدَّجَالَ فَشَرَّ غَائِبٍ يَنْتَظَرُ ، أَوْ السَّاعَةَ فَالسَّاعَةُ أَذْهَى وَأَمَرُّ (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: سرعت و عجله کنید به اعمال صالحه قبل از رسیدن فتنه‌ها مانند پاره‌های شب تاریک

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۲۲۶ و ۱۲۲۸

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۰۱ و ۲۰۲

که مرد صبح میکند در حال ایمان و شب میکند در حال کفر، و شب میکند مؤمن و صبح میکند کافر، میفرشد دین خود را به متاع کمی از دنیا، و فرمود: به کار پیشی گیرید قبل از هفت چیز^۱ یا انتظار دارید جزا احتیاج فراموش کننده و یا ثروت طغیان آورنده و یا بیماری فاسد کننده و یا پیری خراب کننده و یا مردن ناگهانی و یا حيله گرکه شرغایی است منتظر و یا قیامت که آن سخت تر و تلخ تر است.

۲- ش من خطب رسول الله (ص) انه قال: ايها الناس ان لكم معايم فانتهوا الي معايمكم وان لكم نهاية فانتهوا الي نهايتكم الا ان المؤمن يعمل بين مخافتين بين اجل قد مضى لا يدري ما الله مانع فيه و بين اجل قد بقي لا يدري ما الله قاض فيه فليأخذ العبد المؤمن من نفسه لنفسه ومن دنياه لآخرته وفي الشبهة قبل الكبر وفي الحياة قبل الممات فوالذي نفس محمد بيده ما بعد الدنيا من مستعقب وما بعدها من دار إلا الجنة أو النار^(۱)

یعنی، از جمله خطبه ها و سخنرانی های رسول خدا (ص) این است که فرمود ای مردم برای شما نشانه هایی است که خود را به آنها برسانید و برای شما نهایی است که باید خود را به آنها برسانید، آگاه باشید که مؤمن میان دو خوف عمل میکند بین مدتی که گذشته نمیداند خدا درباره او چه خواهد کرد و بین مدتی که مانده نمیداند خدا در آن چه قضاوت کرده، پس مؤمن باید از خودش برای خودش بگیرد و از دنیایش برای آخرتش بگیرد و در جوانی قبل از پیری کار کند و در زندگی قبل از مردن که قسم به آن خدائی که جان محمد بدست اوست که پس از دنیا وسائل کسب خوشنودی نباشد و پس از دنیا خانه ای نیست جز بهشت و یا دوزخ.

۳- ش فی وصیه النبی (ص) لعلی (ع) قال: یا علی بادر بأربع قبل أربع: شبایک قبل هریمک و صحتک قبل سقمک و غناک قبل فقرک و حیاتک قبل موتک^(۲)

یعنی، در وصیت رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: یا علی سبقت گیر به چهار چیز قبل از چهار دیگر: بجوانی قبل از پیری و بحال صحت قبل از بیماری و در حال ثروت قبل از فقر و بحال حیات قبل از مردن.

۴- ش عَنْ أَبِي ذَرٍّ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ حَاسِبْ نَفْسَكَ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبَ فَإِنَّهُ أَهْوَنُ لِحَسَابِكَ غَدًا وَ زَنْ نَفْسِكَ قَبْلَ أَنْ تُوزَنَ وَ تَجْهَزْ لِلْعَرْضِ الْأَكْبَرِ يَوْمَ تُعْرَضُ لِاتَّخَفِي عَلَى اللَّهِ خَافِيَةً (إِلَى أَنْ قَالَ) يَا أَبَا ذَرٍّ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يُحَاسِبَ نَفْسَهُ أَشَدَّ مِنْ مُحَاسَبَةِ الشَّرِيكِ شَرِيكُهُ فَيَعْلَمَ مِنْ أَيْنَ مَطْعَمُهُ وَ مِنْ أَيْنَ مَشْرَبُهُ وَ مِنْ أَيْنَ مَلْبَسُهُ أَمِنْ حَلَالٍ أَوْ مِنْ حَرَامٍ، يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ لَمْ يُبَالِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَ الْمَالَ لَمْ يُبَالِ اللَّهُ مِنْ أَيْنَ أَدْخَلَهُ النَّارَ (۱)

یعنی، روایت شده از ابی ذر در وصیت رسول خدا (ص) به او که فرمود: ای ابی ذر حساب خود را برس پیش از آنکه به حساب تو برسد زیرا این آسان تر است برای حساب تو فردا و خود را بسنج قبل از آنکه تو را بسنجند و خود را مهیا کن برای عرض اکبر در روزی که عرضه شوی که برخدا چیزی مخفی نمیشود، ای ابی ذر مرد از متقین نشود تا آنکه حساب خود را برسد دقیق تر از محاسبه شریک بر شریک خود را که بداند از کجا طعامش و از کجا آتش میدانش و از کجا لباس خود را تهیه کرده آیا از حلال و یا از حرام، ای ابی ذر کسیکه باکی نداشته که از کجا مال را کسب کرده خدا باک ندارد که از کجا او را وارد آتش کند. پناه میبریم بخدا.

۵- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَكْبَسُ الْكَاسِيْنَ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَ عَمِلَ بِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ . وَقَالَ (ص): حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ زِنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا وَ تَجْهَزُوا لِلْعَرْضِ الْأَكْبَرِ لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يُحَاسِبَ نَفْسَهُ أَشَدَّ مِنْ مُحَاسَبَةِ الشَّرِيكِ شَرِيكُهُ وَالسَّيِّدُ عَبْدَهُ (۲)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: زیرکترین

زیرکها کسی است که حساب خود را برسد و برای پس از مرگ کار کنند. و رسول خدا (ص) فرمود: حساب خود را برسید پیش از آنکه به حساب شما برسند و خود را بسنجید پیش از آنکه شما را بسنجند و مهیا باشید برای عرضه روز بزرگتر. بنده مؤمن نباشد تا به حساب خود برسد دقیق تر از محاسبه شریک شریک خود را و یا تا ببنده خود را.

الخوف من الله تعالى

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱)

۱- ش عن الباقر (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا وَلَهُ شَيْءٌ يَعْدِلُهُ إِلَّا اللَّهَ فَإِنَّهُ لَا يَعْدِلُهُ شَيْءٌ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا يَعْدِلُهُ شَيْءٌ وَ دَمْعَةٌ مِنْ خَوْفِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَهَا مِثْقَالُ قَانٍ سَأَلْتُ عَلَى وَجْهِهِ لَمْ يَرْهَقَهُ قَتَرٌ وَلَا ذَلَّةٌ بَعْدَهَا أَبَدًا. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) طُوبَى لِمَنْ بَصُرَ النَّظَرَ إِلَى اللَّهِ إِلَيْهَا تَبَكَى عَلَى ذَنْبٍ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ لَمْ يَطْلُعْ عَلَى ذَلِكَ الذَّنْبِ غَيْرَهُ. وَقَالَ (ص): كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً أَعْيُنٌ: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ بَاتَتْ سَاهِرَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: چیزی نیست مگر این که برای او همانندی است جز خدا که همانندی برایش نیست و نیست خدائی جز خدا و چیزی همانند او نیست، و قطره اشکی از خوف خدا که برای آن سنجش مثقالی نیست که اگر بر صورتش جاری شود خجالت و ذلتی پس از آن هرگز عارض او نشود. و رسول خدا (ص) فرمود: خوشا بصورتی که خدا به آن نظر کند که برگناهی از ترس خدا گریه کند که بر آن گناه غیر خدا مطلق نیست. و فرمود: هرچشمی گریان است روز قیامت جز سه دیده: دیده ای که گریه کند از ترس خدا و دیده ای که بپوشد از محارم الهی و دیده ای که بیدار باشد در راه خدا.

(۱) قرآن / سوره آل عمران / آیه ۱۷۵.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۷۶ و ۱۷۷.

۲- ش فی وصیة النبی (ص) لعلی (ع) یا علی من خاف الله أخاف الله منه كل شيء و من لم يخف الله أخافه الله من كل شيء یا علی ثلاث منجیات خوف الله فی السر و العلانیة و القصد فی الغنی و الفقر و کلمة العدل فی الرضا و السخط (۱)

یعنی، در ضمن سفارش رسول خدا (ص) به علی (ع) این جملات بود: یا علی کسیکه از خدا بترسد خدا هر چیزی را از او بترساند و هر کس از خدا نترسد خدا او را از هر چیزی بترساند، یا علی سه چیز نجات دهنده می باشد ترس خدا در پنهانی و آشکار و میانه روی در حال غنی و احتیاج و سخن عدل در حال رضا و غضب.

۳- ش عن الباقر (ع) قال من أفاض رسول الله (ص) رأس الحکم مخافة الله عز وجل. وعن النبی (ص) فی حدیث المناهی قال: و من درفت عیناه من خشية الله كان له بكل قطرة قطرت من دموعه قصر فی الجنّة مکمل بالدرّ و الجوهر فیہ ما لأعین رأت ولا أذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر (۲)

یعنی، امام باقر (ع) نقل کرده از سخنان رسول خدا (ص) که فرمود: سر حکمت ترس از خدای عزوجل می باشد. و از رسول خدا (ص) روایت شده در حدیث منهیات که فرموده کسیکه دودیده اش از ترس خدا اشک بریزد برای او به هر قطره ای از آب چشم او در بهشت قصری است زینت شده به در و جوهر در آن چیزی است که نه چشمی آنرا دیده و نه گوشی شنیده و نه بردل بشری خطور کرده است.

۴- ش عن النبی (ص) قال: من ترک معصية لله مخافة الله تبارک وتعالى أرضاه يوم القيامة (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هر کس برای ترس از خدای تبارک و تعالی عصیانی را برای خدا ترک نماید خدا و نسیب روز قیامت او را خوشنود گرداند.

۵- ج عن النبی (ص) قال: حُببت النار بالشهوات و حُببت الجنة بالمکاره. و قال (ص): الجنة أقرب إلى أحدكم من شراك نعلیه و

الشَّارِّ مِثْلُ ذَلِكَ . وَ قَالَ (ص) : يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رَجُلٌ يَخْتَلُونَ الدُّنْيَا بِالْدِّينِ يَلْبَسُونَ لِلنَّاسِ جُلُودَ النَّاسِ مِنَ اللَّيْنِ وَالْيَسْتَهْمِ أَهْلِي مِنَ السُّكْرِ وَ قُلُوبَهُمْ قُلُوبُ الذُّنَابِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: أَيْ يَغْتَرُونَ أَمْ عَلَيَّ يَجْتَرُونَ فَبَيِّ حَلَفْتُ لَأُبْعَثَنَّ عَلَيَّ أُولَئِكَ مِنْهُمْ فِتْنَةً تَدْعُ الْحَلِيمَ مِنْهُمْ حَيْرَانًا . وَ قَالَ (ص) : مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ إِلَّا نَدِمَ قَالُوا : وَمَا نَدَامَتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ : إِنْ كَانَ مُحْسِنًا نَدِمَ إِلَّا يَكُونُ أَزْدَادًا وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا نَدِمَ إِلَّا يَكُونُ نَزَعًا (۱).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: آتش پیچیده شده به شهوات و بهشت پیچیده شده به مکروهات. و فرمود: بهشت به شما نزدیکتر است از بندنعلین و آتش مانند آن. و فرمود: در آخر الزمان مردانی ظاهر گردند که دنیا را به خدعه دینی میربایند برای مردم پوست گوسفند میپوشند از نرمی و زیان نشان شیرین ترازشکر و دلهاشان دلهای گرگان است، خدای عزوجل میفرماید: آیا بمن مغرور شده اند و یا بر من جرئت یافته اند پس بخودم قسم میگویم که فتنه ای برایشان البته بفرستم که انسان بردبار از ایشان را حیران کند. و فرمود: آحدی نمی میرد مگر پشیمان، عرض کردند پشیمانی او از چیست؟ فرمود: اگر نیکوکار است پشیمانست که چرا زیاد نکرده و اگر

گناهکار است پشیمان است که چرا دست برنداشته.

ع-ش عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ الْقِيَامَةِ إِطَاعَةَ الصَّلَاةِ وَ اتِّبَاعَ الشَّهَوَاتِ وَالْمِيلَ مَعَ الْأَهْوَاءِ وَ تَعْظِيمَ الْمَالِ وَ بَيْعَ الدُّنْيَا بِالْدِّينِ فَعِنْدَهَا يُذَابُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ فِي جَوْفِهِ كَمَا يُذَابُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ مِمَّا يَرَى مِنَ الْمُنْكَرِ فَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَغَيِّرَهُ ثُمَّ قَالَ إِنْ عِنْدَهَا يَكُونُ الْمُنْكَرُ مَعْرُوفًا وَالْمَعْرُوفُ مُنْكَرًا وَ يُؤْتَمَنُ الْخَائِنُ وَيُخَوَّنُ الْأَمِينُ وَ يُصَدَّقُ الْكَاذِبُ وَ يَكْذَبُ الصَّادِقُ ثُمَّ قَالَ فَعِنْدَهَا إِمَارَةُ النِّسَاءِ وَ مُشَاوَرَةُ الْأِمَاءِ وَ قُعُودُ الصَّبْيَانِ عَلَى الْمَنَابِرِ وَ يَكُونُ الْكَذِبُ ظَرْفًا وَ الزَّكَاةُ مَغْرَمًا وَ الْفَيْءُ مَغْنَمًا وَ يَجْفَوُ الرَّجُلُ وَالدَّيْهَ وَ يَبْرُمُ صَدِيقُهُ ثُمَّ قَالَ فَعِنْدَهَا

يَكْتَفِي الرَّجُلُ بِالرَّجَالِ وَالنِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَيَغَارُ عَلَى الْعِلْمَانِ كَمَا
يَغَارُ عَلَى الْجَارِيَةِ فِي بَيْتِ أَهْلِهَا وَ يُشَبِّهُ الرَّجُلُ بِالنِّسَاءِ وَالنِّسَاءُ
بِالرَّجَالِ وَ يَرْكَبُنَ ذَوَاتِ الْفُرُوجِ السَّرُوجَ فَعَلَيْهِمْ مِنْ أُمَّتِي لَعْنَةُ
اللَّهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ عِنْدَهَا تُزَخَّرُ الْمَسَاجِدُ كَمَا تُزَخَّرُ الْبَيْتُوعُ وَ
الْكُنَائِسُ وَ تَحْلَى الْمَصَاحِفُ وَ تَطُولُ الْمَنَارَاتُ وَ تُكْثَرُ الصُّفُوفُ وَ
الْقُلُوبُ مَتَابِغَةً وَ الْأَلْسُنُ مُخْتَلِفَةً ثُمَّ قَالَ: فَعِنْدَ ذَلِكَ تَحْلَى ذُكُورُ
أُمَّتِي بِالذَّهَبِ وَ يَلْبَسُونَ الْحَرِيرَ وَ الدِّيبَاجَ وَ يَتَّخِذُونَ جُلُودَ النَّمْرِ
مِفَاقًا فَعِنْدَهَا يُظْهِرُ الرَّبَا وَ يَتَعَامَلُونَ بِالْغِيْبَةِ وَ الرِّشَاءِ وَ يُوضَعُ
الدِّينُ وَ تَرْفَعُ الدُّنْيَا ثُمَّ قَالَ وَ عِنْدَهَا يُكْثَرُ الطَّلَاقُ فَلَا يَقَامُ لِلَّهِ حَدٌّ
وَلَنْ يَصْرَ اللَّهُ شَيْئًا. ثُمَّ قَالَ وَ عِنْدَهَا تَظْهَرُ الْقَبِيحَاتُ وَ الْمَعَارِزُ وَ
تَلِيهِمْ شِرَارُ أُمَّتِي ثُمَّ قَالَ وَ عِنْدَهَا حَجٌّ أَغْنِيَاءُ أُمَّتِي لِلنَّزْهِةِ وَ يَحْجُّ
أَوْسَاطُهَا لِلتَّجَارَةِ وَ يَحْجُّ فَقَرَاءَهُمُ لِلرِّيَاءِ وَ السَّمْعَةِ فَعِنْدَهَا يَكُونُ
أَقْوَامٌ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ لَغَيْرِ اللَّهِ فَيَتَّخِذُونَهُ مَرَأً مِيرُوبِكُونَ أَقْوَامٌ
يَتَفَقَّهُونَ لَغَيْرِ اللَّهِ وَيَكْثُرُ أَوْلَادُ الزِّنَا يَتَغَتَّوْنَ بِالْقُرْآنِ وَيَتَهَاوَنُونَ
بِالدُّنْيَا، ثُمَّ قَالَ وَ ذَلِكَ إِذَا انْتَهَكَتِ الْمَحَارِمُ وَ اكْتَسَبَ الْعَاشِمُ وَ
تَسَلَّطَ الْأَشْرَارُ عَلَى الْأَخْيَارِ وَ يَفْشُو الْكَذِبُ وَ تَظْهَرُ الْحَاجَةُ وَ تُفْشَى
الْفَاقَةُ وَ يَتَبَاهَوْنَ فِي النَّاسِ وَ يَسْتَحْسِنُونَ الْكُوبَةَ وَ الْمَعَارِزَ وَ
يُنْكِرُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَى أَنْ قَالَ فَأُولَئِكَ
يَدْعُونَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاءِ الْأَرْجَاسَ الْأَنْجَاسَ (۱)

یعنی، ابن عباس (رض) روایت کرده که رسول خدا (ص) در حَجَّة الْوُودَاع
فرمود از مقدمات قیامت ضایع کردن نماز و پیروی شهوات و میل
به سوی هواهای مردم و بزرگ شمردن مال و فروختن دین به دنیا
است، در این وقت دل مؤمن آب میشود از اندوه چنانکه نمک در
آب از آنچه می‌بیند از منکر و توانائی تغییر آنرا ندارد، سپس
فرمود در این وقت منکر معروف گردد و معروف منکر شود و خائن امین
شود و امین خیانت کند و دروغگو تصدیق شود و راستگو تکذیب،
سپس فرمود در این وقت زنان امارت کنند و کنیزان مشاوری نمایند

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۷۶، ۲۷۷ و ۲۷۸.

و بچه‌ها به منبر روند و دروغ ظرافت گردد و زکات غرامتی باشد و بیت المال را بفارت خورند، مرد به والدینش جفا کند و به رفیقش نیکی نماید، سپس فرمود در اینوقت مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند و بر جوانان اظهار غیرت شود چنانکه بردختر در خانه اهلش غیرت شود و مردان به زنان شبیه شوند و زنان به زینها سوار شوند که بر ایشان است لعنت خدا، سپس فرمود در اینوقت مسجدها مانند کلیساها زینت شود و قرآن‌ها را زینت دهند و گلدسته‌ها طولانی گردد و صفوف زیاد و دلها دشمن و کینه‌توز باشد و زبانها مختلف، سپس فرمود در اینوقت مردان اتمم به طلا زینت کنند و حریر و دیبا پوشند و پوستهای پلنگ را جامه بدن کنند، سپس فرمود در اینوقت ربا آشکار گردد و به غیبت و رشوه معامله کنند و دین پست گردد و دنیا بالا رود، سپس فرمود در اینوقت طلاق زیاد گردد و حدود الهی جاری نشود و هرگز به خدا ضرری وارد نگردد. سپس فرمود در اینوقت زنان آوازه خوان و آلات لهو آشکار گردد و بدترین امت بر آن والی گردد سپس فرمود در اینوقت اغنیاء برای تفریح به حج روند و متوسطین برای تجارت و فقراء برای ریا و سمعه، در اینوقت طوائفی قرآن را برای غیر خدا یاد گیرند و آنرا آوازه خوانی گیرند و طوائفی برای غیر خدا فقیه گردند و اولاد زنا زیاد گردد و قرآن را بغنا خوانند و به دنیا هجوم کنند، سپس فرمود این در هنگامی است که محارم هتک شود و گناهان کسب گردد و اشرار بر اخیار مسلط گردند و دروغ علنی گردد و احتیاج و بی‌چیزی آشکار باشد مردم بر یکدیگر تفاخر کنند، طبیل و آلات موسیقی را نیکو بشمارند امر بمعروف و نهی زمکر مورد انکار شود تا آنکه فرمود آن مردم در آسمان پلیده‌ها و نجسها خوانده شوند.

۷- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ خَافَ أَدْلَجَ وَ مَنْ أَدْلَجَ بَلَغَ الْمَنْزِلَ
أَلَا إِنَّ سُلْعَةَ اللَّهِ غَالِيَةٌ أَلَا إِنَّ سُلْعَةَ اللَّهِ الْجَنَّةُ. وَقَالَ (ص):

لَا يَلِجُ النَّارَ رَجُلٌ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَتَّى يَعُودَ اللَّبَنُ فِي الضَّرْعِ وَ
لَا يَجْتَمِعُ غُبَارُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ دُخَانُ جَهَنَّمَ. وَقَالَ (ص): إِنَّ
الْقَبْرَ أَوَّلُ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ فَإِنْ نَجَّاهُ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَيْسَرُ مِنْهُ وَ إِنْ
لَمْ يَنْجُ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَشَدُّ مِنْهُ. وَقَالَ (ص): إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ وَ
أَسْمَعُ مَا لَا تَسْمَعُونَ أَطَّتِ السَّمَاءُ وَ حَقَّ لَهَا أَنْ تَنْطَبَّ ، مَا فِيهَا مَوْضِعُ
أَرْبَعِ أَصَابِعٍ إِلَّا وَ مَلَكٌ وَاضِعٌ جَبْهَتَهُ سَاجِدٌ لِلَّهِ ، وَاللَّهُ لَوْ تَعْلَمُونَ
مَا أَعْلَمَ لَضَحَكْتُمْ قَلِيلًا وَ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا وَ مَا تَلَذَّذْتُمْ بِالنِّسَاءِ
عَلَى الْفُرُشِ وَ لَخَرَجْتُمْ إِلَى الصُّعَدَاتِ تَجَارُونَ إِلَى اللَّهِ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه بترسد شب
سیر میکند و آنکه شب سیر کرد بمنزل میرسد، آگاه باشید که متاع
خداگران قیمت است، آگاه باشید متاع خدا بهشت است. و فرمود:
وارد آتش نمیشود مردی که از خوف خدا گریه کند تا آنکه شیر بر گردد
دریستان و غبار در راه خدا باد و دجهت جمع نمیشود. و فرمود که
قبر اولین منزلهای آخرتست پس اگر از آن نجات باشد پس از آن
آسانتر از آن است و اگر نجات نباشد پس از آن سختتر است. و فرمود
من می بینم چیزی را که شما نمی بینید و می شنوم چیزی را که شما
نمی شنوید، پر شده آسمان و سزاوار آن است که پر شوند در آن محل
چهار انگشتی نباشد مگر آنکه فرشته ای پیشانی خود را برای سجده
گذاشته، بخدا قسم اگر بدانید آنچه من میدانم البته کم خنده
میکنید و بسیار گریه میکنید و بواسطه زنان بر فرشته لذت
نمیبرید و بدون شک به بیابانها بیرون میرفتید و به سوی خدا
تضرع میکردید.

۸- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَا أَدْرَكَ الْعَابِدُونَ
دَرْكَ الْبُكَاءِ عِنْدِي شَيْئًا وَإِنِّي لَأَبْنِي لَهُمْ فِي الرَّفِيعِ الْأَعْلَى قَصْرًا
لَا يَشَارِكُهُمْ فِيهِ غَيْرُهُمْ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدای عز و جل فرموده عبادت کنندگان درک
نکردند ارزش گریه نزد مرا، و حقاً من در مقام بلندی برای ایشان

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۵۳ و ۲۵۴

(۲) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۲۴

قصری بناکنم که غیرایشان در آن شرکت ندارند .
 ۹- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ عُرِضَتْ لَهُ فَاحِشَةٌ أَوْ شَهْوَةٌ
 فَاجْتَنَبَهَا مَخَافَةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ وَأَمَّنْهُ مِنَ الْفَزَعِ
 الْأَكْبَرِ وَأَنْجَزَ لَهُ مَا وَعَدَهُ فِي كِتَابِهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ
 رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ وَلَيْمَنْ خَافَ
 مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» أَلَا وَمَنْ عُرِضَتْ لَهُ دُنْيَا وَآخِرَةٌ فَاخْتَارَ الدُّنْيَا
 عَلَى الْآخِرَةِ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَيْسَتْ لَهُ حَسَنَةٌ يَتَّقَىٰ بِهَا
 النَّارَ وَمَنِ اخْتَارَ الْآخِرَةَ وَتَرَكَ الدُّنْيَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَغُفِرَ لَهُ
 مَسَاوِي عَمَلِهِ . وَقَالَ (ص) طُوبَى لِمَنْ تَرَكَ شَهْوَةً حَاضِرَةً لِمَوْعِدٍ لَمْ يَرَهُ
 وَقَالَ كَمْ مِنْ أَكَلَةٍ مَنَعَتْ أَكْلَاتٍ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه برای او کار
 زشت و بالذات آوری پیش آید و از ترس خدا اجتناب ورزد خدا آتش
 را براو حرام کند و از ترس بزرگتر در روز قیامت او را ایمن بدارد و
 آنچه خدای عزوجل برای او وعده کرده وفا کند که فرموده: «و برای
 کسیکه از مقام پروردگارش بترسد برای او دویشت است»، آگاه
 باشید و کسیکه براو دنیا و آخرت عرضه گردد و او دنیا را بر آخرت
 انتخاب کند خدای عزوجل را ملاقات کند در روز قیامت در حالیکه
 برای او کار نیکی که او را از آتش نگهدارد نباشد و کسیکه آخرت
 را انتخاب کند و دنیا را رها کند خدا از او راضی شود و گناهان
 و کارهای بد او را بیامرزد. و فرمود خوشحال کسیکه شهوت
 حاضری را برای وعده گاهی که ندیده رها کند. و فرمود چه بسا لقمه ای
 که از لقمه ها بازدارد.

التَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ .

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفًا

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۶۳ و ۱۶۴ .

(۲) قرآن کریم / سوره طلاق / آیه ۳ .

بِغَيْرِ حِسَابٍ هُمُ الَّذِينَ لَا يَسْتَرْقُونَ وَ لَا يَتَطَيَّرُونَ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ .
وَقَالَ (ص): لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقْتُمْ كَمَا
تَرْزُقُ الطَّيْرُ تَغْدُو خِمَاصًا وَ تَرُوحُ بِطَانًا . وَ عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ رَجُلًا
قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَعْقِلْهَا وَ اتَّوَكَّلْ أَوْ أَطْلُقْهَا وَ اتَّوَكَّلْ قَالَ :
أَعْقِلْهَا وَ تَوَكَّلْ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: از اتم هفتاد هزار نفر بدون حساب
وارد بهشت شوند و آنان کسانی که دزدی نمیکنند و فال بلد
نمیزنند و برپروردگارشان توکل میکنند . و فرمود: اگر شما
آن طوریکه شاید و باید برخدا توکل میکردید هر آینه روزی داده میشدید
مانند پرندگان که صبح شکم گرسنه و شب سیرند . و از آنس (رض) روایت
شده که مردی گفت یا رسول الله شترم بیندم و توکل کنم و یا رها
کنم و توکل کنم؟ فرمود: ببند و توکل کن.

۲- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ جَاءَ جِبْرِيلُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ
اللَّهَ أَرْسَلَنِي إِلَيْكَ بِهَدِيَّةٍ لَمْ يُعْطِهَا أَحَدًا قَبْلَكَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):
مَا هِيَ؟ قَالَ: الصَّبْرُ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ، قَالَ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ الرِّضَا وَ أَحْسَنُ
مِنْهُ قَالَ وَمَا هُوَ؟ قَالَ: الزُّهْدُ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ قَالَ وَمَا هُوَ؟ قَالَ:
الْإِخْلَاصُ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ قَالَ وَمَا هُوَ؟ قَالَ: الْيَقِينُ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ قَالَ
قُلْتُ وَمَا هُوَ يَا جِبْرِيلُ قَالَ إِنَّ مَدْرَجَةَ ذَلِكَ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ
جَلَّ فَقُلْتُ: وَمَا التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ؟ قَالَ: الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ
لَا يَضُرُّ وَ لَا يَنْفَعُ وَ لَا يُعْطَى وَ لَا يَمْنَعُ وَ اسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخُلُقِ
فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَيَعْمَلُ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَلَمْ يَرْجُ وَلَمْ يَخَفْ سِوَى
اللَّهِ وَلَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ قُلْتُ يَا جِبْرِيلُ
فَمَا تَفْسِيرُ الصَّبْرِ قَالَ تَصَبُّرٌ فِي الصَّرَاءِ كَمَا تَصَبُّرُ فِي السَّرَاءِ وَ فِي الْفَاقَةِ
كَمَا تَصَبُّرُ فِي الْغِنَى وَ فِي الْبَلَاءِ كَمَا تَصَبُّرُ فِي الْغَافِيَةِ فَلَا يَشْكُو حَالَهُ
عِنْدَ الْمَخْلُوقِ بِمَا يُصِيبُهُ مِنَ الْبَلَاءِ قُلْتُ فَمَا تَفْسِيرُ الْقَنَاعَةِ قَالَ يَقْنَعُ
بِمَا يُصِيبُ مِنَ الدُّنْيَا يَقْنَعُ بِالْقَلِيلِ وَيَشْكُرُ الْيَسِيرَ قُلْتُ فَمَا تَفْسِيرُ
الرِّضَا؟ قَالَ: الرِّاضَى لَا يَسْخَطُ عَلَى سَيِّدِهِ أَصَابَ مِنَ الدُّنْيَا أَمْ لَا يُصِيبُ

مِنْهَا وَ لَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ ، قُلْتُ يَا جَبْرِئِيلُ فَمَا تَفْسِيرُ الزُّهْدِ؟ قَالَ: يُحِبُّ مَنْ يُحِبُّ خَالِقَهُ وَ يُبْغِضُ مَنْ يُبْغِضُ خَالِقَهُ وَ يَتَحَرَّجُ مِنْ حَلَالِ الدُّنْيَا وَ لَا يُلْتَفِتُ إِلَى حَرَامِهَا فَإِنَّ حَلَالَهَا حِسَابٌ وَ حَرَامِهَا عِقَابٌ وَ يَرْحَمُ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ كَمَا يَرْحَمُ نَفْسَهُ وَ يَتَحَرَّجُ مِنَ الْكَلَامِ كَمَا يَتَحَرَّجُ مِنَ الْمَيْتَةِ الَّتِي قَدِ اشْتَدَّ نَتْنُهَا وَ يَتَحَرَّجُ عَنْ حُطَامِ الدُّنْيَا وَ زِينَتِهَا كَمَا يَتَجَنَّبُ النَّارَ أَنْ يَغْشَاهَا وَأَنْ يَقْصِرَ أَمْلَهُ وَ كَانَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ أَجَلُهُ ، قُلْتُ يَا جَبْرِئِيلُ فَمَا تَفْسِيرُ الْإِخْلَاصِ؟ قَالَ الْمُخْلِصُ الَّذِي لَا يَسْئَلُ النَّاسَ شَيْئًا حَتَّى يَجِدَ وَ إِذَا وَجَدَ رَضِيَ وَ إِذَا بَقِيَ عِنْدَهُ شَيْءٌ أَعْطَاهُ فِي اللَّهِ فَإِنْ لَمْ يَسْئَلِ الْمَخْلُوقُ فَقَدْ أَقْرَبَ لِلَّهِ بِالْعِبَادَةِ وَ إِذَا وَجَدَ رَضِيَ فَهُوَ عَنِ اللَّهِ رَاضٍ وَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَنْهُ رَاضٍ وَ إِذَا أُعْطِيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَهُوَ عَلَى حِدِّ الثِّقَةِ بِرَبِّهِ ، قُلْتُ فَمَا تَفْسِيرُ الْيَقِينِ؟ قَالَ: الْمُؤْمِنُ يَعْمَلُ لِلَّهِ كَأَنَّهُ يَرَاهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَى اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ يَرَاهُ وَ أَنْ يَعْلَمَ يَقِينًا أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئِهِ وَ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ وَ هَذَا كُلُّهُ أَغْصَانُ التَّوَكُّلِ وَ مَدْرَجَةُ الزُّهْدِ (۱)

از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: جبرئیل آمد و گفت یا رسول الله خدا مرا به سوی تو فرستاده باهدیه ای که برای احدی قبل از تو اعطا نکرده ، رسول خدا (ص) گفت من گفتم آن چیست؟ گفت صبر و نیکوتر از آن ، گفت چیست آن گفت رضا و نیکوتر از آن رسول خدا (ص) گفت چیست آن؟ گفت زهد و نیکوتر از آن ، رسول خدا (ص) گفت چیست آن ، گفت اخلاص و نیکوتر از آن ، رسول خدا (ص) گفت چیست آن؟ گفت یقین و نیکوتر از آن ، رسول خدا (ص) گفت گفتم آن چیست ای جبرئیل او گفت رسیدن به آن توکل بر خدای عز و جل است ، گفتم توکل چیست؟ گفت علم به اینکه مخلوق نه ضرر میزند و نه نفع و نه عطا میکند و نه منع و یأس پیدا کردن از خلق ، پس چون بنده چنین شد برای احدی جز خدا کار نمیکنند و امید و ترسی جز از خدا ندارد و در احدی جز خدا طمع نمیکنند ، پس این است همان توکل بر

خدا، گفتم ای جبرئیل بیان صبر چیست؟ فرمود این است که صبر کنی در سختیها چنانکه صبر میکنی در خوشیها و در فقر و فاقه صبر کنی که در حال بونیازی، و در بلا چنانکه صبر میکنی در عافیت که حال خود را نزد مخلوق شکایت نکند به آنچه از بلاها میرسد، گفتم تفسیر قناعت چیست؟ گفت به آنچه از دنیا میرسد قناعت کند به کم و به آسان شکر نماید، گفتم تفسیر رضا چیست فرمود شخص را ضریب آقای خود غضب نمیکند، بدنیابرسد و یا نرسد و برای خودش به عمل کم راضی نشود، گفتم ای جبرئیل تفسیر زهد چیست؟ گفت آنست که دوست بدارد هر کس را که خالق او دوست میدارد و دشمن بدارد کسی را که خالق او را دشمن میدارد و از حلال دنیا پرهیز نماید و به حرام آن توجه نکند زیرا در حلال آن حساب و در حرام آن عقابست و چنانچه به خود رحم میکند به تمام مسلمین رحم نماید و از کلام دوری جوید چنانکه از مرده ای که سخت گندیده شده دوری میکند و از متاع دنیا و زینت آن دوری کند چنانکه از فرا گرفتن آتش اجتناب میکند و آرزوی خود را کوتاه کند و چنان باشد که گویا میان دودیدگان خود مرگ را می بیند، گفتم ای جبرئیل تفسیر اخلاص چه چیز است؟ گفت مخلص آنست که از مردم چیزی سؤال نکند تا خود بیابد و چون یافت خوشنود باشد و هرگاه چیزی نزدا و ماند در راه خدا بدهد، پس اگر از مخلوق سؤال نکرد به بندگی خدا اقرار کرده و هرگاه چیزی یافت و راضی بود او از خدا خوشنود است و خدای تبارک و تعالی از او راضی است، و هرگاه در راه خدای عزوجل داد او به پروردگارش اعتماد کرده، گفتم تفسیر یقین چیست؟ گفت مؤمن برای خدا عمل میکند که گویا او را می بیند و اگر خدا را ندیده خدا او را می بیند و میدانند بطور یقین که آنچه به او رسیده تخلف نداشته و آنچه به او نرسیده بنا نبوده به او برسد و اینها تمام شاخه های توکل است و درجات زهد.

۳- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ نَزَلَتْ بِهِ فَاَقَةٌ فَأَنْزَلَهَا بِالنَّاسِ لَمْ تَسُدَّ فَاَقَتَهُ وَ مَنْ نَزَلَتْ بِهِ فَاَقَةٌ فَأَنْزَلَهَا بِاللَّهِ فَيُوشِكُ اللَّهُ لَهُ بِرِزْقٍ عَاجِلٍ أَوْ أَجَلٍ أَوْ أَجَلٍ عَاجِلٍ. وَ عَنْ عَائِشَةَ (رَض) قَالَتْ: إِنِّي

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَنْ أَلْتَمَسَ رِضَاءَ اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ مُوَوَّنَةً النَّاسِ وَمَنْ أَلْتَمَسَ رِضَاءَ النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: آنکه احتیاجی به او نازل شود و آنرا نزد مردم ببرد احتیاج او سد نشود و آنکه به او احتیاجی برسد و به خدا توسل جوید پس امید است که خدا او را به رزق دنیا و یا آخرت و یا به آجل سریع برساند. و از عایشه (رض) روایت شده که گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: کسیکه رضای خدا را جوید به خشم مردم، خدا شرمردم را از او کفایت کند و آنکه رضای مردم را به غضب خدا جوید خدا او را به مردم واگذارد.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ طَلَبَ مَرْضَاةَ النَّاسِ بِمَا يَسْخَطُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ كَانَ حَامِدُهُ مِنَ النَّاسِ دَائِمًا وَمَنْ أَشْرَطَا عَدَا اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِمَا يَغْضِبُ النَّاسَ كَفَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَدَاوَةً كُلِّ عَدُوٍّ وَحَسَدُ كُلِّ حَسِيدٍ بَغْيَ كُلِّ بَاغٍ وَكَانَ اللَّهُ لَهُ نَصْرًا وَظَهِيرًا (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه رضایت مردم را بجوید به آنچه موجب غضب خدای عزوجل باشد ستایش کن او از مردم مذمت کن او خواهد بود و کسیکه اختیار کند طاعت خدای عزوجل را به چیزی که موجب خشم مردم است خدای عزوجل او را از عداوت هردشمن و حسد هر حسود و ستم هر ستمگر کفایت کند و خدا برای او یار و پشتیبان خواهد بود.

۵- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ إِنَّهُ لَا يُدْرِكُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ. وَقَالَ (ص): قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: يَا ابْنِ آدَمَ أَطِيعْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ وَلَا تَعْلِمْنِي مَا يُمْلِكُكَ وَأَيُّمَا عَبْدٍ أَطَاعَنِي لَمْ أَكِلْهُ إِلَّا إِلَى غَيْرِي وَأَيُّمَا عَبْدٍ عَصَانِي وَكَلْتُهُ إِلَى نَفْسِهِ ثُمَّ لَمْ يَأَلِ فِيَّ إِلَّا وَادِّهَلِكْ (۳)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود به آن جزا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۰۶

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶ و ۴۲۱

و ثوابی که نزد خدا است نرسی و آنرا درک نکنی جز با طاعت او. و فرمود: خدای جلّ جلاله فرموده ای پسر آدم در آنچه امرت کردم مرا اطاعت نما و به من یاد داده آنچه را که موجب صلاح تو است. و هر بنده ای که مرا اطاعت نماید او را به غیر خودم واگذار نکنم و هر بنده ای که مرا عصیان کند او را به خودش واگذارم سپس بساک ندارم در کجا هلاک گردد.

۶- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِذَا عَصَانِي مِنْ خَلْقِي مَنْ يَعْرِفُنِي سَلَّطْتُ عَلَيْهِ مِنْ خَلْقِي مَنْ لَا يَعْرِفُنِي (۱)
یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود خدای عزوجل فرموده هر کس از خلقم که مرا میشناسد عصیان کند بر او از خلقم مسلط گردانم کسی که مرا نشناسد.

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَدَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَوْقَ رُءُوسِ الْكَافِرِينَ تَرْفِرُ بِالرَّحْمَةِ وَ قَالَ عَلِيٌّ (ع) كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مُكْفَرًا لَا يَشْكُرُ مَعْرُوفَهُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود دست خدای عزوجل بالای سر مکفرین پر رحمت را باز کرده. و علی (ع) فرمود: رسول خدا (ص) مکفر بود و مکفر یعنی از کار خیر و خدمت او تشکر نمیشد (پس هر کس کار خیر و خدمتی کند و از او تشکر نشود مکفر است، و میتوان گفت همیشه خیرخواهان و خدمت گزاران مورد تکفیر بدخواهان و خائنان میباشند).

الفصل الخامس في الرقائق

در مورد رقائق احادیثی در ابواب قبل ذکر شد و از نظرها میست آن

چند حدیث دیگر نیز ذکر میشود.

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ كَانَتْ الْآخِرَةُ هَمَّهُ جَعَلَ اللَّهُ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ وَ جَمَعَ لَهُ شَمْلَهُ وَ آتَتْهُ الدُّنْيَا وَ هِيَ رَاغِمَةٌ وَ مَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هَمَّهُ جَعَلَ اللَّهُ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ فَرَّقَ عَلَيْهِ شَمْلَهُ وَ

لَمْ يَأْتِهِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قُدِّرَ لَهُ . وَ قَالَ (ص) إِنَّ اللَّهَ يَقْسُو: يَا
ابْنَ آدَمَ تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا صَدْرَكَ غِنَى وَ أَسَدًا فَقْرَكَ وَ الْإِتْفَاعَ
مَلَأْتُ يَدَيْكَ شُغْلًا وَ لَمْ أَسَدِّ فَقْرَكَ . وَ قَالَ (ص): الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ بِمَنْزِلَةِ
الطَّائِمِ الطَّائِرِ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هر کس همت او در کار
آخرت باشد خدا بونیازی را در دل او قرار دهد و پراکندگی او را
جمع کند و دنیا به او رو آورد در حالیکه ذلیل او باشد، و آنکه
هم او دنیا باشد خدایتعالی فقر را جلوی چشمان او قرار دهد و
جمع او را پراکنده کند و از دنیا برای او نیاید مگر آنچه برای او
مقدّر شده است . و فرمود خدایتعالی میفرماید: ای فرزند آدم،
برای عبادت من فارغ گردان خود را من سینهات را از بونیازی
پرکنم و فقرت را مسدود سازم و گرنه دودستت را پراز شغل کنم و
فقرت را سدّ نسازم . و فرمود: آنکه طعام خورد و شکر گذارد مانند
روزه گیر صابراست .

۲- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ
الطَّائِمِ الْمُحْتَسِبِ، وَ الْمُعَافَى الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الْمُبْتَلَى
الطَّائِرِ، وَ الْمُعْطَى الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الْمُحْرُومِ الْقَانِعِ. وَ
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بَابَ شُكْرِ فَخَزَنَ عَنْهُ
بَابَ الزِّيَادَةِ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: آنکه غذا خورد و شکر
آنها گوید برای او اجر است مانند اجر روزه گیر خود دار از طعام،
و آن سالم دار ای عافیت که آنها شکر گوید برای او اجر است مانند
اجر آن مبتلای صبرکننده، و آن عطا شده شکر گذار اجر دار مانند
آنکه محروم و قانع بوده است . و رسول خدا (ص) فرمود: خدایتعالی
بر بنده خود در شکر را باز نکرده که زیادتى برا او مسدود کند .

۳- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: كُنْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ (ص) يَوْمًا ،

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۱۱ .

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۵۳۹ .

فَقَالَ: يَا غُلَامُ إِنِّي أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ: احْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظَكَ احْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ تُجَاهَكَ إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعْنَيْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَاعْلَمْ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ. وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ رُفِعَتِ الْأَقْلَامُ وَجَفَّتِ الصُّحُفُ. وَ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: دَعُ مَا يَرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يَرِيْبُكَ فَإِنَّ الصَّدْقَ طَمَأْنِينَةٌ وَإِنَّ الْكُذْبَ رَيْبٌ. وَقَالَ (ص): الْكَائِسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَالْعَاجِزُ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَتَمَتَّى عَلَى الْأُمَانِيِّ (۱).

یعنی، از ابْنِ عَبَّاس (رض) روایت شده که گفت روزی پشت سر پیغمبر (ص) بودم فرمود: ای جوان من تو را کلماتی یاد دهم تا آنها را حفظ کن خدا تو را حفظ کند، حفظ کن خدا را جلوی خود میبایی، چون خواستی سؤال کنی از خدا سؤال کن و چون یاری و کمک خواستی از خدا بخواه و بدان که اگر امت جمع شوند که برای تو نفعی برسانند نفعی نرسانند مگر آنچه خدا برای تو نوشته باشد. و اگر جمع شوند بر اینکه به تو ضرری بزنند چیزی ضرر نزنند مگر آنچه خدا علیه تو نوشته باشد، قلمها بالا رفت و دفترها خشک شد. و از حسن بن علی (ع) روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: آنچه شک داری رها کن برو به سوی آنچه شک نداری زیرا که راستی طمأنینه و آرامش است و دروغ شک و اضطراب است. و پیغمبر (ص) فرمود زیرک کسی است که خود را مواظب باشد و برای پس از مرگ کار کند و عاجز و ناتوان کسی است که بدنبال هواهای نفس برود و بر خدا توقعها و آرزوها تمتمی کند.

۴- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ سَأَلَنَا أُعْطِينَاهُ وَمَنْ اسْتَعْنَى أَعْطَاهُ اللَّهُ. وَقَالَ (ص): مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَغْنَى النَّاسِ فَلْيَكُنْ يَمَّا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقَ بِمَا فِي يَدِ غَيْرِهِ (۲).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هر کس از ما سؤال کند به او عطا کنیم و هر کس از ما استعینا کند به او عطا کند خدا. و قَالَ (ص): مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَغْنَى النَّاسِ فَلْيَكُنْ يَمَّا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقَ بِمَا فِي يَدِ غَيْرِهِ (۲).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۱۲.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۲۴۰.

او میدهم و هر کس اظهار بی‌نیازی کند خدا او را غنی سازد و فرمود هر کس بخواهد غنی‌ترین مردم باشد باید به آنچه در دست خدا است اعتماد او بیشتر باشد از آنچه بدست غیر خدا است.

۵- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: ثَلَاثَةٌ يُحِبُّهُمُ اللَّهُ وَ ثَلَاثَةٌ يَبْغِضُهُمُ اللَّهُ، فَأَمَّا الَّذِينَ يُحِبُّهُمُ اللَّهُ فَرَجُلٌ أَتَى قَوْمًا فَسَأَلَهُمْ بِاللَّهِ وَ لَمْ يَسْأَلَهُمْ لِقَرَابٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُمْ فَمَنْعُوهُ فَتَخَلَّفَ رَجُلٌ بِأَعْيَابِهِمْ فَأَعْطَاهُ سِرًّا لِأَيْعَلُمُ بِعَيْبَتِهِ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى وَ الَّذِي أَعْطَاهُ، وَ قَوْمٌ سَارُوا لَيْلَتَهُمْ حَتَّى إِذَا كَانَ النَّوْمُ أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِمَّا يُعْدِلُ بِهِ فَوَضَعُوا رُءُوسَهُمْ فَقَامَ أَحَدُهُمْ يَتَمَلَّقُنِي وَ يَتْلُوا آيَاتِي، وَ رَجُلٌ كَانَ فِي سَرِيَّةٍ فَلَقِيَ الْعَدُوَّ فَهَزَمُوا فَأَقْبَلَ بِصَدْرِهِ حَتَّى يُقْتَلَ أَوْ يُفْتَحَ لَهُ، وَ الثَّلَاثَةُ الَّذِينَ يَبْغِضُهُمُ اللَّهُ: الشَّيْخُ الزَّانِي، وَ الْفَقِيرُ الْمُخْتَالُ، وَ الْغَنِيُّ الظَّالِمُ. وَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رَض) قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَصَلَاهُ فَرَأَى نَاسًا كَانَتْهُمْ يَكْتَشِرُونَ فَقَالَ: أَمَا إِنَّكُمْ لَوْ أَكْثَرْتُمْ ذِكْرَهَا ذِمَّ اللَّهُ ذَاتَ لَشَفْلَكُمْ عَمَّا أَرَى فَأَكْثَرُوا ذِكْرَهَا ذِمَّ اللَّهُ ذَاتَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ لَمْ يَأْتِ عَلَى الْقَبْرِ يَوْمٌ إِلَّا تَكَلَّمَ فِيهِ فَيَقُولُ: أَنَا بَيْتُ الْغُرْبَةِ وَ أَنَا بَيْتُ الْوَحْدَةِ وَ أَنَا بَيْتُ التَّرَابِ وَ أَنَا بَيْتُ الدُّودِ.

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: سه کس را خدا دوست میدارد و سه کس را دشمن، اما آن‌ها را که خدا دوست میدارد یکی آن‌مردی است که نزد قومی برود و از ایشان پناهم خدا سؤال کند و برای خویشی که بین او و ایشان نیست سؤال نکند و آن‌ان خودداری نکنند، ولی یک مرد از ایشان تخلف کند و پنهانی که جز خدا و خود او نداند به او عطا کند. و دیگر قومی که شب سیر کنند تا خواب بر ایشان غلبه کند و بخوابند ولی یکی از ایشان برخیزد و از خدا تملق کند و آیات خدا را بخواند، و مردی که در فوجی باشد و دشمن را ملاقات کنند و آن‌ان فراری شوند ولی او بماند و سینه سپر کند تا کشته شود و یا برای او فتح شود، و آن سه کس که خدا دشمن میدارد: پیرمرد زناکار و فقیر متکبر و ثروتمند ستمگر. و از ابوسعید روایت شده

که پیغمبر (ص) وارد محل نماز خودش و دید مردمی میخندند فرمود
آگاه باشید اگر شما زیاد بپادشکننده لذات بودید از خنده شما را
مشغول میکرد، پس زیاد به یاد آورید مرگ را که شکننده لذاتست،
بدرستیکه روزی نیست که قبر سخن نگوید که میگوید من خانه غربت
خانه تنهایی و وحشت خانه خاک و خانه کرم میباشم.

ع ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: كَانَ ضَحِكُ النَّبِيِّ (ص) التَّبَسُّمَ، فَاجْتَازَ
ذَاتَ يَوْمٍ بِفَيْئَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَ إِذَا هُمْ يَتَحَدَّثُونَ وَيَضْحَكُونَ مَلُؤًا فَوَاهِهِمْ
فَقَالَ (ص): مَهْ يَا هَؤُلَاءِ مَنْ غَرَّهُ مِنْكُمْ أَمَلُهُ وَ قَصْرِيهِ فِي الْخَيْرِ عَمَلُهُ
فَلْيُطْلِعِ الْقُبُورَ وَلْيَعْتَبِرْ بِالنُّشُورِ وَ اذْكُرُوا الْمَوْتَ فَإِنَّهُ هَادِمٌ
الذَّاتِ (۱)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت خنده رسول خدا (ص) تبسم بود،
روزی به جمعی از انصار گذشت که سخن میگفتند و میخندیدند با پری
دهن خودشان، حضرت فرمود بس کنید کسیکه از شما آرزوی او مغرورش
کرده و در کار عمل او کوتاه است، باید سرقبرها برود و به قیامت
عبرت گیرد و بپادمرگ باشید زیرا مرگ خراب کن لذاتست.

۷- ش قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ اللَّهَ
جَلَّ جَلَالُهُ إِذَا رَأَى أَهْلَ قَرْيَةٍ قَدْ أَسْرَفُوا فِي الْمَعَاصِي وَ فِيهَا ثَلَاثَةٌ
نَفَرٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ نَادَاهُمْ جَلَّ جَلَالُهُ يَا أَهْلَ مَعْصِيَتِي لَوْلَا مَنْ فِيكُمْ مِنَ
الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَحَابِّينَ بِجَلَالِي الْعَامِرِينَ بِصَلَاتِهِمْ أَرْضِي وَمَسَاجِدِي وَ
الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ خَوْفًا مِنِّي لَأَنْزِلْتُ بِكُمْ عَذَابِي ثُمَّ لَا أُبَالِي (۲)

یعنی، امیرالمؤمنین (ع) گوید که رسول خدا (ص) فرمود: چون خدای
جَلَّ جَلَالُهُ اهل قریه ای را ببیند که در معاصی اسراف میکنند و در
آن قریه سه نفر مؤمن باشند حق تعالی اهل قریه را ندا کند اگر نبودند بین شما
مؤمنینی که یکدیگر را دوست می دارند به واسطه جلالت من، آنانکه زمین و مساجدم
را آباد کردند به نماز خواندن و در سحرها طلب آمرزش کنند برای ترس از من،
هرآینه عذابم را به شما نازل می کردم و باکی نداشتم.

۸- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّمَا الْقَبْرُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ

حُفْرَةً مِنْ حُفْرِ النَّارِ. وَ قَالَ (ص): مَنْ أَكَلَ طَيِّبًا وَ عَمِلَ فِي سُنَّةٍ وَ
أَمِنَ النَّاسَ بَوَائِقَهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: همانا قبر بستانی از
بساتین بهشت و یا چاله‌ای از چاله‌های آتش است. و فرمود هرکس
پاکیزه بخورد و عمل او طبق سنت رسول (ص) باشد و مردم از شرور
او ایمن باشند وارد بهشت گردد.

دخول الجنة بفضل الله تعالى

ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: قَارِبُوا وَ سَدِّدُوا وَ اعْلَمُوا أَنََّّهُ
لَنْ يَنْجُوا حَذْمُكُمْ بِعَمَلِهِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْتَ؟ قَالَ:
وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَغَمَّدَنِي اللَّهُ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ (۲)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: بهم نزدیک شوید و کار
محکم و صواب کنید و بدانید که احادی بواسطه عمل خود نجات ندارند،
گفتند: یا رسول الله شما هم بعمل نجات ندارید؟ فرمود: من هم
ندارم مگر اینکه رحمت و فضل خدا مرا فراگیرد.

رفع الأمانة

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا ضُيِّعَتِ الْأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ،
قَالَ: كَيْفَ إِضَاعَتُهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: إِذَا أُسْئِدَا الْأَمْرَ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ
فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ (۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هرگاه امانت ضایع شود
منتظر قیامت باش، راوی گفت ضایع شدن چگونه است؟ فرمود هرگاه
کار به ناهل و اگذار شود منتظر قیامت باش (چنانکه خدایتعالی
در سوره نساء آیه ۵۸ میفرماید: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ
إِلَى أَهْلِهَا).

۲- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا عَمِلْتَ أُمَّتِي خَمْسَ عَشْرَةَ خَطْلَةً حَلَّ

بِهِمُ الْبَلَاءُ؛ إِذَا كَانَ الْفَتَى دَوْلًا وَ الْأَمَانَةُ مَغْنَمًا وَ الصَّدَقَةُ مَغْرَمًا وَ أَطَاعَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَ عَمَى أُمَّهُ وَ بَرَّ صَدِيقَهُ وَ جَفَا أَبَاهُ وَ ارْتَفَعَتْ الْأَصْوَاتُ فِي الْمَسَاجِدِ وَ أُكْرِمَ الرَّجُلُ مَخَافَةَ شَرِّهِ وَ كَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَرْدَلَهُمْ وَ لَبِسُوا الْحَرِيرَ وَ اتَّخَذُوا الْقَيْنَاتِ وَ الْمَعَارِفَ وَ شَرَبُوا الْخُمُورَ وَ كَثُرَ الزِّنَا فَارْتَقَبُوا عِنْدَ ذَلِكَ رِيحًا حَمْرَاءَ وَ خُسْفًا أَوْ مَسْخًا وَ ظَهَرَ الْعَدُوُّ عَلَيْكُمْ ثُمَّ لَا تَنْصَرُوا^(۱).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: چون اکتتم به پانزده خصلت عمل کنند بلا به ایشان وارد شود: چون بیت المال را ملک خود گیرند و امانت را غنیمت شمرند و صدقه دادن را تاوان دانند و مرد اطاعت زن خود کند و مادرش را نافرمانی کند و به رفیق خود نیکی و به پدرش جفا نماید و در مساجد صداها بلند گردد و مرد را برای ترس از شرش گرامی دارند و زما مدار قوم رذل ترین ایشان باشد و حریر بپوشند و آلات لهو (ساز و چنگ و مانند آن) و زنان خواننده را بکار گیرند و شرابها بیاشامند و زنا زیاد گردد پس در این زمان منتظر باد سرخ و فرو رفتن به زمین و مسخ شدن و غلبه دشمنان باشید.

۳- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَدِّ الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَكَ وَلَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ^(۲).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: امانت را ادا کن به آنکه تو را امین دانسته و به کسی که به تو خیانت کرده خیانت مکن.

الفصل السادس فی فضل الصدقة

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: تَمَدَّقُوا فَيُوشِكُ الرَّجُلُ يَمْشِيَ بِصَدَقَتِهِ فَيَقُولُ الَّذِي الَّذِي أُعْطِيَهَا لَوْ جِئْتَنِي بِهَا بِأَلَمٍ قَبْلَتْهَا مِنْكَ فَأَمَّا الْآنَ فَلَا حَاجَةَ لِي بِهَا فَلَا يَجِدُ مَنْ يَقْبَلُهَا^(۳).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: صدقه بدهید که شاید مردی صدقه اش را برای کسی که به او عطا کند ببرد، پس او بگوید

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۹۵ و ۲۳۱.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۱۸.

اگر آنرا دیروز آورده بودی از توقبول میکردم اما اکنون نیازی به آن ندارم، پس کسی که صدقه‌اش را بپذیرد نیابد.

۲- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ خَتَمَ لَهُ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ مَنْ خَتَمَ لَهُ بِصِيَامٍ يَوْمٍ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ مَنْ خَتَمَ لَهُ بِصَدَقَةٍ يَرِيدُ بِهَا وَجْهَ اللَّهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ (۱).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: کسی که برای او ختم شود به گفتن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ داخل بهشت گردد و کسی که به روزی ختم شود عمرا و داخل بهشت گردد و کسی که عمرا و به صدقه ختم شود که برای خدا داده باشد داخل بهشت گردد.

۳- جَوْش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّهُ خُلِقَ كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْ بَنِي آدَمَ عَلَى سِتِّينَ وَثَلَاثِمِائَةِ مَفْصِلٍ فَمَنْ كَبَّرَ اللَّهَ وَحَمَدَ اللَّهَ وَهَلَّلَ اللَّهَ وَسَبَّحَ اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ اللَّهَ وَعَزَلَ حَجْرًا أَوْ شَوْكَةً عَظْمًا عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ وَ أَمْرٍ مَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنْ مُنْكَرٍ عَدَدَتْكَ السِّتِّينَ وَالثَّلَاثِمِائَةَ السَّلَامَى فَإِنَّهُ يَمْشِي يَوْمَئِذٍ وَ قَدْ زَحَزَحَ نَفْسَهُ عَنِ النَّارِ (۲) وَ فِي رِوَايَةٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ فِي كُلِّ يَوْمٍ إِذَا أَصْبَحَ وَطَلَعَتِ الشَّمْسُ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيرًا طَيِّبًا عَلَى كُلِّ حَالٍ يَقُولُهَا ثَلَاثِمِائَةً وَسِتِّينَ مَرَّةً شُكْرًا. وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَحْمَدُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثِمِائَةً مَرَّةً وَسِتِّينَ مَرَّةً عَدَدُ عُرْوَةِ الْجَسَدِ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا عَلَى كُلِّ حَالٍ. وَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ فِي ابْنِ آدَمَ ثَلَاثِمِائَةً وَسِتِّينَ عُرْقًا، مِنْهَا مِائَةٌ وَثَمَانُونَ مُتَحَرِّكَةً، وَ مِنْهَا مِائَةٌ وَثَمَانُونَ سَاكِنَةً، فَلَوْ سَكَنَ الْمُتَحَرِّكُ لَمْ يَمُتْ وَلَوْ تَحَرَّكَ السَّاكِنُ لَمْ يَمُتْ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا أَصْبَحَ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيرًا عَلَى كُلِّ حَالٍ ثَلَاثِمِائَةً وَسِتِّينَ مَرَّةً، وَ إِذَا أَمْسَى مِثْلَ ذَلِكَ (۳).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود هر انسانی از فرزندان آدم خلق شده بر سیصد و شصت استخوان، پس آنکه خدا را تکبیر گوید

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۹۵ و ۱۲۳۴ و ج ۱۳ / ص ۳۵۸.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۱۸.

و حمد خدا کند و تهلیل گوید و تسبیح کند و استغفار نماید و سنگواز
 سر راه مردم و یا خاری و استخوانی را بردارد و امر به معروف و
 نهی از منکر کند به تعداد همین ۳۶۰ استخوان، او در آن روز میرود
 در حالیکه دور کرده خود را از آتش. و در روایتی: رسول خدا (ص)
 در هر روز چون صبح میشد و خورشید طلوع میکرد میگفت **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ**
رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيرًا طَيِّبًا عَلٰی كُلِّ حَالٍ، این جمله را ۳۶۰ مرتبه
 بعنوان شکر تکرار مینمود. و در روایت دیگر رسول خدا (ص) عادت
 داشت که در هر روز ۳۶۰ مرتبه بتعداد رگهای جسد انسان **حمدا** و
 ستایش خدا را مینمود و پس از آن میگفت **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ كَثِيرًا عَلٰی كُلِّ**
حَالٍ. و از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود:
 همانا در بدن فرزند آدم ۳۶۰ رگ است که ۱۸۰ از آنها متحرک و ۱۸۰ از
 آن ساکن است، و اگر متحرک ساکن شود انسان را خواب نبرد و اگر
 ساکن متحرک شود باز خواب نیابد. و رسول خدا (ص) عادت داشت که
 در هر صبح و در هر شب ۳۶۰ مرتبه میگفت حمد خدا را مینمود و میگفت
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيرًا عَلٰی كُلِّ حَالٍ.

۴- **عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: صَدَقَهُ دَرَاهِمُ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ عَشْرٍ**
لَيَالٍ. و **قَالَ (ص) لَا يَزْنِي الزَّانِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ وَهُوَ**
مُؤْمِنٌ وَقَالَ (ص): إِذَا زَنَى الرَّجُلُ فَارَقَهُ رُوحُ الْإِيمَانِ، وَ قَالَ (ص):
مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِئَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِهِ وَ نَقَضَ
الْعَهْدَ وَ قَطِيعَةَ الرَّجْمِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ
الدَّارِ وَ الدَّلِيلُ كِتَابُ اللَّهِ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ قَالَ عَلَيَّ مَا
لَمْ أَقُلْ فَلَيْتَبَوَّءَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ!

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: یک درهم صدقه بهتر
 است از ده شب خواندن نماز. و فرمود: شخص زانی در حال ایمان
 زنا نمیکند و دزد در حال ایمان دزدی نمیکند. و فرمود: چون
 مردی زنا کند روح ایمان از او مفارقت کند. و فرمود: کسیکه
 نماز را ترک کند محققاً از ذمه خدا و ذمه رسول او و بیزار و خارج شده

و نقض عهد و قطع رحم (نیز از گناهان بزرگ است) زیرا خدا راجع به کسانی که دارای این دو صفتند فرموده برای ایشان لعنت و برای ایشان بدخانه‌ای است. و دلیل کتاب خداست. و رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه برمن ببندد چیزی را که من نگفتم باید نشیمن و جایگاه او و پرا ز آتش گردد.

الفصل السابع فی الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر

در باره امر به معروف و نهی از منکر احادیثی قبلاً ذکر گردید و در اینجا بلحاظ اهمیت موضوع چند حدیث دیگر نیز ذکر میشود:

۱- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ شَهِدَ أَمْرًا فَكَرِهَهُ كَأَن كَمَنْ غَابَ عَنْهُ وَ مَنْ غَابَ عَنْ أَمْرٍ فَضَرِيحُهُ كَأَن كَمَنْ شَهِدَهُ (۱).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه امری را مشاهده کند و آنرا کراهت داشته باشد مانند آنست که از آن غایب بوده و هر کس غایب از امری باشد و به آن راضی گردد گویا حاضر بوده است.

۲- ش قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَنْ نُلْقِيَ أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهِ مُكْفَهَرَةٍ (۲).

یعنی، امیرالمؤمنین فرمود: رسول خدا (ص) ما را امر نمود که اهل عصیان را با صورتهای عبوس ملاقات کنیم.

۳- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: كَيْفَ بَيْكُم إِذَا فَسَدَتْ نِسَاؤُكُمْ وَ فَسَقَ شَبَابُكُمْ وَ لَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ فَقِيلَ لَهُ وَ يَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ نَعَمْ وَ سَرَّ مِنْ ذَلِكَ كَيْفَ بَيْكُم إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ وَ سَرَّ مِنْ ذَلِكَ كَيْفَ بَيْكُم إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا (۳).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: چگونه خواهید بود وقتی که زنان شما فاسد و جوانان شما فاسق باشد و امر به معروف و نهی از منکر نکنید، عرض شد یا رسول الله این خواهد شد؟ فرمود:

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۹۶، ۴۰۷ و ۴۱۳.

بلی و بدتر از این، حال شما چگونه باشد وقتی که امر به منکر و نهی از معروف کنید، عرض شد یا رسول الله چنین میشود؟ فرمود: بلی و بدتر از این، چگونه خواهید بود چون معروف را منکر ببینید و منکر را معروف.

۴- ش کان رسول الله (ص) یقول: إذا أمتی تواكلت الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر فليأذنوا بوقاع من الله (۱)
یعنی، رسول خدا (ص) همواره میفرمود چون اتمم امر به معروف و نهی از منکر را خوردند مطلع باشند که بلائی از خدا در کمین ایشان است.

۵- ش عن النبی (ص) قال: یأتی علی الناس زمان یدوب فيه قلب المؤمن فی جوفه کما یدوب الأنک فی النار یعنی الرصاص و ما ذاک الا لما یرى من البلاء و الأحداث فی دینهم و لا یستطیعون له غیراً (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: بر مردم زمانی بیاید که در آن دل مؤمن در میان بدنش آب شود چنانکه قلع در میان آتش آب میشود و این نباشد مگر آنچه می بیند از بلا و بدعت های دینی و نمیتواند آنرا تغییر دهد.

۶- ش قال رسول الله (ص): إذا ظهرت البدع فی أمتی فليظهر العالم علمه فمن لم يفعل فعليه لعنة الله. و قال (ص): كل بدعة ضلالة و كل ضلالة سبيلها إلى النار (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: چون بدعتها در امت من ظاهر شد باید دانا عالم خود را ظاهر سازد و با بدعت پیکار نماید وگرنه هر او است لعنت خدا. و فرمود هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی راهش به آتش است.

۷- ش عن النبی (ص) قال: ذاکر الله فی الغافلین کالمقاتل عن الفارین و المقاتل عن الفارین له الجنة (۴)

(۱)، (۲)، (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۸۹ و ج ۱۱ / ص ۳۹۴ و ۴۱۱ و ۵۰۲

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: یا دکننده خدا در میان غافلها مانند آن کسی است که جنگ میکند از میان فراریان و آنکه قتال کند از فراریان برای او بهشت است.

۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): رَأَيْتُ لَيْلَةً أُسْرِيَ نَبِيٌّ إِلَى السَّمَاءِ قَوْمًا تُقْرَضُ شَفَاهُهُمْ بِمَقَارِيزٍ مِنْ نَارٍ ثُمَّ تَرْمَى فَقُلْتُ يَا جَبْرِئِيلُ مَنْ هَؤُلَاءِ فَقَالَ خُطَبَاءُ أُمَّتِكَ يَا مُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَيَنْسَوْنَ أَنْفُسَهُمْ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا يَعْقِلُونَ. وَقِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) لَأَنَا مُرَبِّ الْمَعْرُوفِ حَتَّى نَعْمَلَ بِهِ كَلِّهِ وَلَا نَنْتَهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ حَتَّى نَنْتَهِيَ عَنْهُ كَلِّهِ فَقَالَ (ص): لَا، بَلْ مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَإِنْ لَمْ تَعْمَلُوا بِهِ وَانْتَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَإِنْ لَمْ تَنْتَهُوا عَنْهُ كَلِّهِ وَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ قَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ يَطْلُعُ قَوْمٌ مِنَ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَى قَوْمٍ مِنَ أَهْلِ النَّارِ فَيَقُولُونَ مَا أَدْخَلَكُمْ النَّارَ وَإِنَّمَا دَخَلْنَا الْجَنَّةَ بِفَضْلِ تَعْلِيمِكُمْ وَتَأْدِيبِكُمْ فَيَقُولُونَ إِنَّا كُنَّا نَأْمُرُكُمْ بِالْخَيْرِ وَلَإِنْفَعَلَهُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: در شبی که سیر داده شدم به آسمان قومی را دیدم که لبان ایشان را با مقراضهای آتشین مقراض میکردند و در آتش می انداختند، گفتم ای جبرئیل اینان کیانند؟ گفت: اینان خطیبان اُمتت میباشند که به نیکی امر میکردند و خود را فرا موش میکردند در حالیکه کتاب را تلاوت میکردند یا خردمند نبودند. و به رسول خدا (ص) عرض شد ما امر به معروف نمیکنیم تا به تمام آن عمل کنیم و نهی از منکر نمیکنیم تا از تمام آن خودداری کنیم، رسول خدا (ص) فرمود: نه بلکه امر به معروف بکنید و اگرچه عمل به تمام آن نمیکنید و از منکر نهی کنید و اگرچه از تمام آن اجتناب نمیکنید. و از ابوذر روایت شده که رسول خدا (ص) در وصیت به او فرمود: یا ابی ذر قومی از اهل بهشت مشرف میشوند به سوی قومی از اهل آتش و میگویند چه شما را داخل آتش کرد و همانا ما بپرکت تعلیم و تأدیب شما وارد بهشت شدیم پس میگویند ما شما را امر به خیر میکردیم ولی خود عمل نمیکردیم.

كتاب الأدب

وفيه سبعة أبواب

الباب الأول في الاستئذان

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (١)

١- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا اسْتَأْذَنَ أَحَدُكُمْ ثَلَاثًا فَلَمْ يُؤْذَنَ لَهُ فَلْيَرْجِعْ. وَاسْتَأْذَنَ رَجُلٌ عَلَى النَّبِيِّ (ص) وَهُوَ فِي بَيْتٍ فَقَالَ: أَلَيْحَ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) لِخَادِمِهِ: أَخْرِجْ إِلَيَّ هَذَا فَعَلِمَهُ الْاسْتِئْذَانَ فَقُلْ لَهُ قُلِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَدْخُلْ، فَسَمِعَهُ الرَّجُلُ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَدْخُلْ فَأَذِنَ لَهُ النَّبِيُّ (ص) فَدَخَلَ. وَ عَنْ جَابِر (رض) قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فِي دَيْنٍ كَانَ عَلَى أَبِي فَدَقَقْتُ الْبَابَ فَقَالَ: مَنْ ذَا؟ فَقُلْتُ: أَنَا، فَقَالَ: أَنَا أَنَا كَأَنَّهُ كَرِهَهَا. وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَشِيرٍ (رض) قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا أَتَى بَابَ قَوْمٍ لَمْ يَسْتَقْبِلِ الْبَابَ مِنْ تَلْقَاءِ وَجْهِهِ وَلَكِنْ مِنْ رُكْنِهِ الْأَيْمَنِ أَوْ الْأَيْسَرِ (٢)

يعنى، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما سه مرتبه اذن ورود

(١) قرآن کریم / سورۃ نور / آیات ٢٧ و ٢٨.

(٢) التاج الجامع للاصول / ج ٥ / ص ٢٣٨ ، ٢٣٩ و ٢٤٠.

خواست و جواب نیا مد باید گردد. و مردی اجازه ورود خواست از پیغمبر (ص) و او در خانه خود بود، آن مرد گفت آیا داخل شوم، پیغمبر (ص) به خادم خود گفت برو نزد این مرد و اذن گرفتن را به او یاد ده و به او بگو بگوید السَّلامُ عَلَیْکُمْ آیا وارد شوم، آن مرد شنید و سلام کرد و گفت آیا وارد شوم، پیغمبر (ص) به او اذن داد و او وارد شد. و از جابر (رض) روایت شده که دینی بر پدرم بود رفتم خدمت پیغمبر (ص) و در را کوبیدم پیغمبر گفت کیست؟ گفتم من فرمود من من گویا خوشش نیامد. و از عُبَید اللَّهِ بْنِ بَشَرٍ (رض) روایت شده که پیغمبر (ص) هرگاه در خانه قومی میرفت و بروی در نمی ایستاد ولیکن طرف راست و یا چپ در می ایستاد.

۲- ش عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ غَدَا عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ نَحْنُ فِي لِحَافِنَا فَقَالَ السَّلامُ عَلَیْکُمْ فَسَكَنَّا وَ اسْتَحْيَيْنَا لِمَکَانِنَا ثُمَّ قَالَ السَّلامُ عَلَیْکُمْ فَسَكَنَّا ثُمَّ قَالَ السَّلامُ عَلَیْکُمْ فَخَشِينَا إِنْ لَمْ نَرِدْ عَلَیْهِ أَنْ يَنْصَرِفَ وَقَدْ كَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ فَيَسْلِمُ ثَلَاثًا فَإِنْ أُذِنَ لَهُ وَ إِلَّا انْصَرَفَ فَقُلْنَا وَ عَلَیْکَ السَّلامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْخُلْ فَدَخَلَ. وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) فِي حَدِيثِ الدَّرَاهِمِ الْإِثْنَى عَشَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ لِلْجَارِيَةِ مَرَى بَيْنَ يَدَيَّ وَ دَلَّيْنِي عَلَى أَهْلِكَ وَ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حَتَّى وَقَفَ عَلَى بَابِ دَارِهِمْ وَ قَالَ السَّلامُ عَلَیْکُمْ يَا أَهْلَ الدَّارِ فَلَمْ يُجِيبُوهُ فَأَعَادَ عَلَیْهِمُ السَّلامَ فَلَمْ يُجِيبُوهُ فَأَعَادَ السَّلامَ فَقَالُوا وَ عَلَیْکَ السَّلامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ فَقَالَ مَا لَکُمْ تَرَكْتُمْ إِيَّائِي فِي أَوَّلِ السَّلامِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ سَمِعْنَا سَلامَكَ فَأَحْبَبْنَا أَنْ نَسْتَغْثِرَ مِنْهُ (۱)

یعنی، از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) صبح زود بر ما وارد شد و ما زیر لِحاف خود بودیم، پس گفت سلام بر شما، ما سکوت کردیم و خجالت کشیدیم برای مکانی که داشتیم، سپس فرمود سلام بر شما، باز ما سکوت کردیم، باز گفت سلام بر شما، پس ما ترسیدیم اگر جواب ندهیم برگردد، چون حضرت همین کار را میکرد که سه مرتبه سلام میکرد اگر اذن ورود نمی آمد بر میگشت، پس ما گفتیم وَ عَلَیْکَ السَّلامُ

يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْخُلْ دَاخِلْ شَوْ، پس وارد شد. و از جعفر بن محمد (ع) روایت شده در حدیث دوازده درهم که رسول خدا (ص) به آن کنیز گفت توجلو برو و مرا راهنمایی کن برخاناو دهات، پس رسول خدا (ص) آمد تا درب خانه ایشان و گفت سلام بر شما ای اهل این خانه، پس جواب ندادند، اعاده کرد باز جواب ندادند تا مرتبه سوم که جواب دادند وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، فرمود: چه شد که جواب مرا در اولین سلام ندادید، عرض کردند يَا رَسُولَ اللَّهِ ما سلام توراً شنیدیم و دوست داشتیم که مکرر کنی.

الْإِذْنَ لِمَنْعِ النَّظَرِ

۱- ج عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ (رض) أَنَّ رَجُلًا أَطْلَعَ مِنْ جُحْرِ فِي بِلَابِ النَّبِيِّ (ص) وَمَعَ النَّبِيِّ (ص) مَدْرَى يُرَجِّلُ بِهِ رَأْسَهُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَوْ أَعْلَمَ أَنَّكَ تَنْظُرُ لَطَعْتُ بِهِ فِي عَيْنِكَ إِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ الْإِذْنَ مِنْ أَجْلِ الْبَصَرِ. وَفِي رِوَايَةٍ: فَقَامَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ (ص) بِمَشْقَصٍ فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَخْتَلُهُ لِيَطْعَنَهُ. وَقَالَ النَّبِيُّ (ص): رَسُولُ الرَّجُلِ إِلَى الرَّجُلِ إِذْنُهُ.

یعنی، از سهل بن سعد (رض) روایت شده که مردی از سوراخ خانه پیغمبر (ص) نگاه کرد و بدست پیغمبر (ص) آهنی بود که موی سر خود را صاف میکرد، پس رسول خدا (ص) بها و فرمود اگر میدانستم که تو نگاه میکنی با این شانه در چشم فرو میکردم، همانا خدا اذن را قرارداد از خاطر دیدن. و در روایتی پیغمبر (ص) برخاست بها پیکان تیری، گویا من نظر کردم که میخواست غفله بزند به چشم او. و فرمود: پیغامبر مرد به سوی مرد اذن اوست.

۲- ج عَنْ الْعَرَبِاضِ بْنِ سَارِيَةَ (رض) قَالَ: نَزَلْنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) بِخَيْبَرَ وَكَانَ صَاحِبُ خَيْبَرَ مَا رَدًّا مُنْكَرًا فَجَاءَ لِلنَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَلَيْسَ أَلَيْسَ أَنْ تَذْبَحُوا حُمْرَنَا وَتَأْكُلُوا شَمْرَنَا وَتَضْرِبُوا نِسَاءَنَا فَغَضِبَ النَّبِيُّ (ص) وَقَالَ: يَا ابْنَ عَوْفٍ ارْكَبْ فَرَسَكَ ثُمَّ نَادِ إِلَّا إِنَّ الْجَنَّةَ

لَا تَحِلُّ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْ اجْتَمَعُوا لِلصَّلَاةِ فَاجْتَمِعُوا فَصَلَّى بِهِمُ النَّبِيُّ
(ص) ثُمَّ قَامَ فَقَالَ: أَيَحْسَبُ أَحَدُكُمْ مَتَكَبَّرًا عَلَى أَرِيكْتِهِ قَدْ يَظُنُّ أَنَّ
اللَّهَ لَمْ يَحَرِّمْ شَيْئًا إِلَّا مَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ، أَلَا وَإِنِّي وَاللَّهِ قَدْ وَعَظْتُ وَ
أَمَرْتُ وَنَهَيْتُ عَنْ أَشْيَاءٍ إِنَّمَا لِمِثْلِ الْقُرْآنِ أَوْ أَكْثَرُ وَإِنَّ اللَّهَ
تَعَالَى لَمْ يَحِلِّ لَكُمْ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتَ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا بِإِذْنٍ وَلَا ضَرْبِ
نِسَائِهِمْ وَلَا أَكْلِ شِمَارِهِمْ إِذَا أُعْطَوْكُمُ الَّذِي عَلَيْهِمْ (۱)

یعنی، از عَرَبِاضِ بْنِ سَاریه روایت شده که گفت ما با پیغمبر (ص) وارد
به خَیْبَر شدیم و صاحب اختیار را مورخ شخص متمرّدی بود، آمد خدمت پیغمبر
و گفت یا محمد آیا برای شما جایز است که حیوانات ما را ذبح کنید و
میوه های ما را بخورید و زنان ما را بزنیید، پیغمبر (ص) به خشم
آمد و فرمود ای پسر عَوَف سوارا سبت شو سپس ندا کن، آگاه باشید
بهشت گوارا نیست مگر برای مؤمن و دیگر ندان کن که جمع شوید برای نماز
پس مسلمین برای نماز جمع شدند و پیغمبر (ص) برای ایشان نماز
خواند سپس ایستاد و فرمود آیا از شما احدی گمان میکند تکیه بر
تخت خود بزند و گمان کند که خدا چیزی را حرام نکرده مگر آنچه در
قرآن است، آگاه باشید من با تأکید موعظه کردم و امر کردم و نهی
نمودم از چیزهایی که آنها مانند مطالب قرآن است و یا بیشتر و خدای
تعالی برای شما حلال نکرده که داخل خانه های اهل کتاب شوید
بدون اجازه و حلال نیست زدن زنا نشان و نه خوردن میوه ها شان
هرگاه آنچه بر عهدۀ ایشان است عطا کردند.

۳- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (رض) قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذْ نَكَحَ
عَلِيٌّ أَنْ يَرْفَعَ الْحِجَابَ وَأَنْ تَسْتَمِعَ سَوَادِي حَتَّى أَتُهَاكَ (۲)

یعنی، از عبد الله بن مسعود (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود
ا اجازه ورود تو بر من این است که پرده بالا برده باشد و تو بشنوی تا
تورا نهی کنم (مقصود این است که برای تو استثناء ورود برای
شنیدن اسرار و ملاقات من جایز است).

۴- ش فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يُطْلَعَ الرَّجُلُ فِي

بَيْتُ جَارِهِ . وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ
 اللَّهِ (ص) إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَرِهَ لَكُمْ أَيْتُهَا الْأُمَّةُ أَرْبَعًا وَ
 عَشْرِينَ خُصْلَةً وَنَهَاكُمْ عَنْهَا كَرِهَ لَكُمْ الْعَبَثُ فِي الصَّلَاةِ وَكَرِهَ لَكُمْ الْمَنَ
 فِي الصَّدَقَةِ وَكَرِهَ الضَّحْكَ بَيْنَ الْقُبُورِ وَ التَّطَلُّعُ فِي الدُّورِ وَ النَّظَرُ
 إِلَى فُرُوجِ النِّسَاءِ وَ قَالَ يُورَثُ الْعَمَى وَ كَرِهَ الْكَلَامَ عِنْدَ الْجَمَاعِ وَ
 قَالَ يُورَثُ الْخَرَسُ وَ كَرِهَ النَّوْمَ قَبْلَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَ كَرِهَ الْحَدِيثَ
 بَعْدَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَ كَرِهَ الْغُسْلَ تَحْتَ السَّمَاءِ بِغَيْرِ مَبِيزٍ وَ كَرِهَ الْمَجَامِعَ
 تَحْتَ السَّمَاءِ وَ كَرِهَ دُخُولَ الْأَنْهَارِ إِلَّا بِمَبِيزٍ وَ قَالَ فِي الْأَنْهَارِ عُمَارٌ
 وَسُكَّانٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ كَرِهَ دُخُولَ الْحَمَّامِ إِلَّا بِمَبِيزٍ وَ كَرِهَ الْكَلَامَ
 بَيْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَةِ فِي صَلَاةِ الْغَدَاةِ حَتَّى يَنْقُضِيَ الصَّلَاةَ وَ كَرِهَ
 رُكُوبَ الْبَحْرِ فِي هَيْجَانِهِ وَ كَرِهَ النَّوْمَ فَوْقَ سَطْحٍ لَيْسَ بِمُحَجَّرٍ وَ قَالَ
 مَنْ نَامَ عَلَى سَطْحٍ لَيْسَ بِمُحَجَّرٍ فَقَدْ بَرِثَتْ مِنْهُ السِّدْمَةُ وَ كَرِهَ أَنْ يَنَامَ
 الرَّجُلُ فِي بَيْتٍ وَحْدَهُ وَ كَرِهَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَغْشَى امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ فَإِنْ
 غَشِيَهَا وَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْدُومًا أَوْ أَبْرَصَ فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ وَ كَرِهَ
 الْبَوْلَ عَلَى شَطِّ نَهْرٍ جَارٍ وَ كَرِهَ أَنْ يُحَدِّثَ الرَّجُلُ تَحْتَ شَجَرَةٍ مُثْمِرَةٍ
 قَدْ أَيْنَعَتْ وَ كَرِهَ أَنْ يَكَلِّمَ الرَّجُلُ مَجْدُومًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ
 قَدْرُ ذِرَاعٍ وَقَالَ فَرَّ مِنَ الْمَجْدُومِ فِرَارَكَ مِنَ الْأَسَدِ وَ كَرِهَ أَنْ يَنْتَعِلَ
 الرَّجُلُ وَهُوَ فَائِثٌ وَ كَرِهَ أَنْ يَدْخُلَ الرَّجُلُ الْبَيْتَ الْمُظْلَمَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ
 بَيْنَ يَدَيْهِ سِرَاجٌ أَوْ نَارٌ وَ كَرِهَ النَّفْخَ فِي الصَّلَاةِ !

یعنی، در حدیث منہیات رسول، رسول خدا (ص) از اطلاع مرد و سربردن
 او در خانه همسایه اش نهی کرده است . و جعفر بن محمد از پدرانش (ع)
 از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: ای امت خدا برای شما ۲۴
 خصلت را مکروه داشته و شمارا از آنها نهی نموده است: برای شما
 مکروه داشته بازی کردن در نماز و منت گذاشتن در صدقه و خندیدن
 میان قبور و مشرف شدن در خانه ها و نظر کردن به فرجه های زنان و
 فرمود موجب کوری گردد و مکروه است سخن گفتن وقت جماع و فرمود
 موجب گنگی شود و مکروه است خوابیدن پیش از عشاء آخره و مکروه

داشته حدیث و سخن گفتن پس از عشاء و مکروه داشته غسل کردن بدون لنگ زیر آسمان و مکروه داشته مجامعت زیر آسمان و دخول نهرها بدون لنگ و فرمود در نهرها سکنه ایست از فرشتگان و مکروه داشته داخل حمام شدن بدون لنگ و مکروه داشته کلام بین اذان و اقامه در نماز صبح تا اینکه نماز انجام شود و مکروه داشته سوار شدن بر مرکب دریا در حال هیجان آن و مکروه داشته بالای با میکه نرده ندارد و فرمود هر کس بر یا غیر محجرو یا با میکه نرده ندارد بخوابد ذمه و عهده من از او بیزار است (و در روایتی آمده مَن بَاتَ عَلَى سَطْحٍ غَيْرِ مُحَجَّرٍ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ يَعْنِي، هر کس بخوابد بر یا میکه نرده ندارد و او را ابتلائی برسد باید ملامت نکند جز خود را) و مکروه است که مردی در خانه تنها بخوابد و مکروه است زن را در آغوش گیرد در حالیکه محتلم شده باشد تا آنکه غسل کند و اگر این کار را بکند و فرزند دیوانه متولد شود پس خود را ملامت کند و مکروه است که با مرد مجذومی سخن گوید مگر اینکه بین ایشان بقدر ذراعی فاصل باشد و فرمود از مجذوم فرار کن چنانکه از شیر فرار میکنی و مکروه داشته بول کردن در نهر جاری و بول و غائط کردن زیر درخت میوه دار و مکروه داشته کفش بپا کردن در حال ایستاده و مکروه داشته دخول انسان را در خانه تاریک مگر آنکه در جلوی او چراغی و یا آتشی باشد.

بیهدر دم الناظر بغیر این

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَطْلَعَ فِي بَيْتِ قَوْمٍ بِغَيْرِ إِذْنِهِمْ فَقَدْ حَلَّ لَهُمْ أَنْ يَفْقَأُوا عَيْنَهُ (۱) وَ قَالَ (ص): لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَطْلَعَ عَلَيْكَ بِغَيْرِ إِذْنٍ فَحَذَفْتَهُ بِحَصَاةٍ فَفَقَأَتْ عَيْنَهُ مَا كَانَ عَلَيْكَ مِنْ جُنَاحٍ. وَقَالَ (ص): مَنْ كَشَفَ سِتْرًا فَأَدْخَلَ بَصَرَهُ فِي الْبَيْتِ قَبْلَ أَنْ يُؤْذَنَ لَهُ فَرَأَى عَوْرَةَ أَهْلِهِ فَقَدْ أَتَى حَدًّا لَا يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَأْتِيَهُ لَوْ أَنَّهُ حِينَ أَدْخَلَ بَصَرَهُ اسْتَقْبَلَهُ رَجُلٌ فَفَقَأَ عَيْنَهُ مَا غَيَّرَتْ عَلَيْهِ وَإِنْ مَرَّ الرَّجُلُ عَلَى

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۵۶۸

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۴۱ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۳۸۴

بَابُ لِاسْتِرْلِهِ غَيْرِ مُغْلَقٍ فَنَظَرَ فَلَا خَطِيئَةَ عَلَيْهِ إِنَّمَا الْخَطِيئَةُ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه سرکند در خانه قومی بدون اذنشان بتحقیق برای ایشان حلال است که چشم او را کور کنند. و فرمود: اگر مردی بدون اذن بتو مطلع شد پس بر او ریگی انداختی و چشم او را کور کردی بر تو باکی نیست. و فرمود کسیکه پرده‌ای را بر طرف کند و چشم در خانه اندازد پیش از آنکه به او اذن داده شود پس عورت اهل او را دید پس مستوجب حدی شده که آنچه حلال نبوده آورده است، اگر هنگامیکه چشم خود را داخل کرده مردی روبروی او آمد و چشم او را کور کرد انکار بر او نکنم، و اگر مردی بر دربی که پرده ندارد و بسته نیست نظر کند برا و خطائی نیست همانا خطا بر اهل خانه است.

يجوز النظر للحاجة

۱- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ اسْتَأْذَنَتِ النَّبِيَّ (ص) فِي الْحِجَامَةِ فَأَمَرَ أَبَا طَيْبَةَ أَنْ يَحْجِمَهَا قَالَ: حَسِبْتُ أَنَّكَ كَأَنَّ أَخَا هَارِمَ الرَّمَاةِ أَوْ غُلَامًا لَمْ يَحْتَلِمِ. وَعَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَتَى فَاطِمَةَ يَعْجِدُ قَدْوَهُ لَهَا قَالَ: وَعَلَى فَاطِمَةَ ثَوْبٌ إِذَا قَنَعَتْ بِهِ رَأْسَهَا لَمْ يَبْلُغْ رِجْلَيْهَا وَإِذَا غَطَّتْ بِهِ رِجْلَيْهَا لَمْ يَبْلُغْ رَأْسَهَا فَلَمَّا رَأَى النَّبِيُّ (ص) مَا تَلَقَّى قَالَ: إِنَّهُ لَيْسَ عَلَيْكَ بَأْسٌ إِنَّمَا هُوَ ابْنُكِ وَغُلَامُكِ. وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رض) قَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) وَعِنْدَهُ مَيْمُونَةُ فَأَقْبَلَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ أُمِرْنَا بِالْحِجَابِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) احْتَجِبَا مِنْهُ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَيْسَ أَعْمَى لَا يَبْصُرُنَا وَلَا يَعْرِفُنَا فَقَالَ: أَعْمَى وَإِنْ أَنْتُمَا أَلَسْتُمَا تَبْصِرَانِهِ (۲)

یعنی، روایت شده از جابر (رض) که ام سلمه (رض) اجازه گرفت از پیغمبر (ص) در اینکه حجامت کند پیغمبر (ص) اباطیبه را امر کرد به حجامت او، جابر گفت او برادر رضاعی ام سلمه و یا غلامی بود که

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۲۴۱، ۲۴۲ و ۲۴۳.

محتلم نشده بود. و از آنس روایت شده که پیغمبر (ص) بنده ای را که به فاطمه بخشیده بود برای او آورد، آنس (رض) گفت و بر فاطمه (رض) جامه ای بود که اگر سر خود را می پوشانید به دو پای او نمی رسید و اگر قدمهای خود را می پوشانید به سرا و نمی رسید، پس چون پیغمبر (ص) زحمت او را دید گفت بر تو با کی نیست همانا پدرت و غلامت می باشد. و از اُمّ سلمه (رض) روایت شده که من نزد پیغمبر (ص) بودم و نزد او می مونه بود که اَبْنُ مَكْتُوم آمد و این قضیه پس از امر بحجاب بود، پس رسول خدا (ص) فرمود در حجاب روید گفتیم یا رسول الله آیا او کور نیست که ما را نمی بیند و نمی شناسد فرمود آیا شما کورید آیا شما

او را نمی بینید.
 ۲- ج عَنْ أَبِي أُسَيْدٍ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ لِلنِّسَاءِ : اسْتَخْرُونِ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكُنَّ أَنْ تَحْقُقْنَ الطَّرِيقَ عَلَيْكُنَّ يَخَافَاتِ الطَّرِيقَ فَكَانَتِ الْمَرْأَةُ تُلْصِقُ بِالْجِدَارِ حَتَّى إِنَّ ثَوْبَهَا لَيَتَعَلَّقُ بِالْجِدَارِ مِنْ لَمَوْقِهَا بِهِ . وَ قَالَ ابْنُ عُمَرَ (رض) نَهَى النَّبِيُّ (ص) أَنْ يَمْشِيَ الرَّجُلُ بَيْنَ الْمَرْأَتَيْنِ (۱)

یعنی، از ابی اسید انصاری روایت شده که او شنید پیغمبر (ص) به زنان میفرماید عقب راه بروید و بر شما روا نیست که وسط جاده راه روید بر شما باد به کنار راه پس چنین بود که زن خود را به دیوار می چسبانید. و عبد الله بن عمر (رض) گفت پیغمبر (ص) نهی نمود که مرد بین دو زن راه برود.

الباب الثانی فی السلام

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا (۲) وَ قَالَ تَعَالَى: وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۴۳

(۲) قرآن کریم / سوره نساء / آیه ۸۶

بِعَجَلٍ حَنِيدٍ. (۱) وَ قَالَ تَعَالَى: لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ.
سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ. (۲)

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَ لَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا أَفَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى أَمْرٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ أَفْشَوْا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ. وَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَرَدَّ عَلَيْهِ ثُمَّ جَلَسَ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): عَشْرٌ ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ فَرَدَّ عَلَيْهِ فَجَلَسَ فَقَالَ: عَشْرُونَ، ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ فَرَدَّ عَلَيْهِ فَجَلَسَ فَقَالَ: ثَلَاثُونَ. وَ قَالَ (ص): إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ تَعَالَى مَنْ بَدَأَهُمْ بِالسَّلَامِ. وَ قَالَ (ص): اْعْبُدُوا الرَّحْمَنَ وَ أَطِيعُوا الطَّعَامَ وَ أَفْشُوا السَّلَامَ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ. (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: قسم به آنکه جانم بدست او است و ارد بهشت نشوید تا ایمان آوری و ایمان نمیاوری و دوستی کنی، آيا شمارا راهنما می‌کنم بکاری که اگر بجا آوری دوستی کرده اید؟ سلام را افشاء کنید. و مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت السَّلَامُ عَلَيْكُمْ حضرت جواب داد و او نشست، پس پیغمبر (ص) فرمود ده عدد (یعنی حسنه) سپس دیگری آمد و گفت السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ پس جواب داد و او نشست و فرمود بیست عدد، سپس دیگری آمد و گفت السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ او را جواب داد و او نشست و حضرت فرمود سی عدد و فرمود نزدیکترین مردم به خدایتعالی کسی است که ابتدا به سلام کند. و فرمود: خدای رحمان را عبادت کنید و طعام اطعام کنید و سلام را افشاء کنید تا وارد بهشت بسلام گردید.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ مَنْ بَدَأَ بِالسَّلَامِ وَ قَالَ (ص): مَنْ بَدَأَ بِالْكَلَامِ

(۱) قرآن/ سوره هود/ آیه ۶۹.

(۲) قرآن/ سوره یس/ آیات ۵۷ و ۵۸.

(۳) التاج الجاهل مع لاصول/ ج ۵/ ص ۲۴۴ و ۲۴۵.

قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِيبُوهُ. وَ قَالَ (ص): أَعْجَزَ النَّاسُ مَنْ عَجَزَ عَنِ الدُّعَاءِ
وَ أَبْخَلَ النَّاسُ مَنْ بَخَلَ بِالسَّلَامِ. وَ قَالَ (ص): ابْدَءُوا بِالسَّلَامِ قَبْلَ
الْكَلَامِ. وَ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع): يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ كَفَّ شَرَّ رَأَتْ،
إِفْشَاءُ السَّلَامِ وَ إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَ الصَّلَاةُ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامٌ (۱).

یعنی، جعفر بن محمد (ع) روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود:
بهترین مردم نزد خدا و رسول (ص) آن کسی است که ابتداء به سلام کند. و
فرمود: کسیکه ابتداء به سخن کند قبل از سلام، او را جواب ندهید. و
فرمود: ناتوان‌ترین مردم کسی است که از دعا کردن ناتوان باشد و
بخیل‌ترین مردم آنکه به سلام بخل ورزد. و فرمود: ابتدا کنید به
سلام قبل از کلام. و در وصیت رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: يَا عَلِيُّ
سه چیز کفار و جبران کننده بدیها است: سلام را بلند گفتن و اطعام
طعام کردن و نماز شب در حال خواب مردم بجا آوردن.

السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ وَ السَّلَامُ عَلَى الْأَهْلِ

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ. وَ قَالَ (ص):
لَا تَدْعُوا أَحَدًا إِلَى الطَّعَامِ حَتَّى يَسْلِمَ. وَ قَالَ (ص): يَسْلِمُ الرَّائِبُ
عَلَى الْمَاشِي وَ الْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ وَ الْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ. وَ عَنْ
أَنَسٍ (رَضِيَ) قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ (ص): يَا بُنَيَّ إِذَا دَخَلْتَ عَلَى أَهْلِكَ
فَسَلِّمْ يَكُونُ بَرَكَةً عَلَيْكَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ (۲).

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: سلام قبل از کلام است. و فرمود: احدی
را به طعام دعوت نکنید تا سلام کند. و فرمود سواره بر پیاده سلام
می‌کند و رونده بر نشسته و کم بر زیاد. و از آنس (رض) روایت
شده که گفت پیغمبر (ص) فرمود ای پسرک چون بر خانواده‌ات وارد شدی
سلام کن برکتی است بر تو و بر خانواده‌ات.

۲- ش عَنْ عَلِيِّ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تُؤْوُوا مُتَدِيلَ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۰۸۶ و ج ۸ / ص ۴۳۶ ، ۴۳۷ ، ۴۳۸ ، ۴۳۹ و
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۴۵ و ۲۴۶ . ۴۴۰

اللَّحْمَ فِي الْبَيْتِ فَإِنَّهُ مَرِيضُ الشَّيْطَانِ وَ لَا تُؤْوَا التُّرَابَ خَلْفَ
الْبَابِ فَإِنَّهُ مَا وَى الشَّيْطَانِ (إِلَى أَنْ قَالَ) وَ لَا تَتَّبِعُوا الصِّدْفَانِ كُمْ
عَلَى غَرَّةٍ وَ إِذَا بَلَغَ أَحَدُكُمْ بَابَ حَجْرَتِهِ فَلْيَسْمَ فَإِنَّهُ يَفِرُّ عَنْهُ
الشَّيْطَانُ وَ إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ بَيْتَهُ فَلْيَسْلَمْ فَإِنَّهُ تَنْزِلُ الْبَرَكَةِ وَ
تُؤْنِسُ الْمَلَائِكَةَ وَ لَا يَرْتَدِفُ ثَلَاثَةَ عَلَى دَابَّةٍ فَإِنَّ أَحَدَهُمْ مَلْعُونٌ وَهُوَ
الْمُقَدَّمُ إِلَيْهِ (۱)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: دستمال گوشت
را در خانه مگذارید که پناهگاه شیطان است و خاک پشت در مگذارید
که منزل شیطان است تا آنجا که فرمود: بدنبال صید مروید که دلالت
بر غرور شماست و چون هریک از شما به در اطاق خود رسید بِسْمِ اللّٰهِ
بگوید زیرا شیطان از او فرار کند و چون یکی از شما داخل خانه
خود شد سلام کند که آن موجب نزول برکت و انس فرشتگان است. و
سه نفر بر یک حیوان سوار نشوند که یکی از ایشان مورد لعن است و
هُوَ الْمُقَدَّمُ وَ آن جلوی است.

السلام على الصبيان و النساء

۱- ج حَدَّثَنَا أَنَسٌ أَنَّهُ كَانَ يَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ (ص) فَمَرَّ بِصَبْيَانٍ
فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ. وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ (رض): اُنْتَهَى إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص)
وَ أَنَا غُلَامٌ فِي الْغُلَمَانِ فَسَلَّمَ عَلَيْنَا ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِي أَوْ أُذُنِي فَأَرْسَلَنِي
بِرِسَالَةٍ وَ قَعَدَ فِي ظِلِّ جِدَارٍ أَوْ قَالَ إِلَى جِدَارٍ حَتَّى رَجَعْتُ إِلَيْهِ. وَ
قَالَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ يَزِيدَ (رض): مَرَّ عَلَيْنَا النَّبِيُّ (ص) فِي الْمَسْجِدِ يَوْمًا وَ
عَصَبَهُ مِنَ النِّسَاءِ قُعُودٌ فَأَلْوَى بِيَدِهِ بِالتَّسْلِيمِ (۲)

یعنی، انس حدیث کرده که او با پیغمبر (ص) میرفته پس آنحضرت
به بچه‌هایی عبور کرد و بر آنان سلام نمود. و در روایت دیگر گفت
رسول خدا (ص) به ما رسید در حالیکه من با بچه‌ها بودم پس بر ما سلام کرد
و دست و پا گوش مرا گرفت و مرا به پیغامی فرستاد و خود کنار دیواری

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۵۷۲

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۴۶ و ۲۴۷

نشست تا من بسوی او برگشتم. و اَسْمَاءُ بِنْتُ یَزِیدِ گفتہ ما در مسجد باعدہ ای از زنان نشسته بودیم پیغمبر (ص) بر ما گذشت و با دست اشاره به سلام کرد. (و در روایتی آمده که: کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى عَلَى النِّسَاءِ وَ یُرْکَدْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ).^(۱)

تبلیغ السلام

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَائِشَةُ هَذَا جَبْرِيلُ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ قَالَتْ قُلْتُ: وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، تَرَى يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَأَنرَى. وَ عَنْ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: بَعَثَنِي أَبِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: إِيَّتَهُ فَأَقْرِئَهُ السَّلَامَ قَالَ: فَأَتَيْتُهُ فَقُلْتُ: إِنَّ أَبِي يُقْرِئُكَ السَّلَامَ فَقَالَ: عَلَيْكَ وَعَلَى أَبِيكَ السَّلَامُ.^(۲)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت پیغمبر (ص) به من فرمود: ای عایشه این جبرئیل است که تورا سلام میرساند، عایشه گفت من گفتم عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، تو یا رسول الله می بینی آنچه را که ما نمی بینیم. و از حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) روایت شده که فرمود: پدرم مرا فرستاد به سوی رسول خدا (ص) و گفت برو و او را سلام برسان، گفتم رفتم خدمت او و گفتم که پدرم سلام میرساند فرمود بر تو و بر پدرت سلام.

ما یکره فی السلام

۱- ج عَنْ أَبِي جَرِّیٍّ الْهَجَمِيِّ (رض) قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقُلْتُ: عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: لَا تَقُلْ عَلَيْكَ السَّلَامُ فَإِنَّ عَلَيْكَ السَّلَامَ تَحِيَّةَ الْمَوْتَى. وَ فِي رِوَايَةٍ: سَلَّمَ رَجُلٌ عَلَى النَّبِيِّ (ص) وَهُوَ يَبُولُ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ. وَ قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَّهَ بِغَيْرِنَا، لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ وَلَا بِالنَّصَارَى فَإِنَّ تَسْلِيمَ الْيَهُودِ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۵۱ و ۴۵۲.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۴۷.

الْإِشَارَةُ بِالْأَصَابِعِ وَتَسْلِيمِ النَّصَارَى الْإِشَارَةَ بِالْأَكْفِ (۱)
یعنی، از ابی جری هجیمی روایت شده که گفت آمدم خدمت رسول خدا
(ص) و گفتم عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فرمود عَلَيْكَ السَّلَامُ مگو
زیرا عَلَيْكَ السَّلَامُ تحیت مردگان است. و در روایتی مردی بر
پیغمبر (ص) سلام کرد در حالیکه حضرت بول میکرد، پس جواب سلام
مداد و پیغمبر (ص) فرمود از ما نیست کسیکه به غیر ما خود را شبیه
کند خود را به یهود و نصاری شبیه نکنید زیرا سلام یهود با انگشت
اشاره کردن است و سلام نصاری با کف دست اشاره کردن است.

السلام على أهل الكتاب

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا سَلَّمْتَ عَلَيْكُمْ الْيَهُودَ فَإِنَّمَا يَقُولُ
أَحَدُهُمُ السَّلَامُ عَلَيْكَ فَقُلْ وَعَلَيْكَ (۲) وَ عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: دَخَلَ رَهْطٌ
مِنَ الْيَهُودِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالُوا: السَّلَامُ عَلَيْكَ فَفَهَّمْتَهَا
فَقُلْتُ: عَلَيْكُمُ السَّلَامُ وَاللَّعْنَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَهْلًا يَا عَائِشَةُ
فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرِّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوَلَمْ تَسْمَعْ
مَا قَالُوا؟ قَالَ: فَقَدْ قُلْتُ وَعَلَيْكُمْ (۳) وَ فِي رِوَايَةٍ: فَسَمِعْتُ عَائِشَةَ
فَسَبَّتَهُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَهْ يَا عَائِشَةُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفُحْشَ
وَلَا التَّفَحُّشَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ «وَ إِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ
بِهِ اللَّهُ» الْآيَةَ (۴)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هرگاه یهود بر شما سلام
کند همانا یکی از ایشان میگوید السَّلَامُ عَلَيْكَ، تو بگو وَعَلَيْكَ. و
از عایشه (رض) روایت شده که گفت گروهی از یهود بر رسول خدا (ص) وارد
شدند و گفتند السَّلَامُ عَلَيْكَ من آنرا فهمیدم و گفتم بر شما سَام و لعنت
پس رسول خدا (ص) فرمود مَهْلًا ای عایشه خدا مدارا را در تمام امور
دوست میدارد عایشه گوید گفتم يَا رَسُولَ اللَّهِ آیا نشنیدی چه گفتند؟
پیغمبر (ص) فرمود: من گفتم وَعَلَيْكُمْ. و در روایتی: پس عایشه

(۱) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۴۸ و ۲۴۹.

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۴۹ و المصنف / ج ۶ / ص ۱۱.

شنید و ایشان را سب کرد پیغمبر (ص) فرمود ای عایشه خودداری کن زیرا خدا دوست نمیدارد فحش و فحش گوئی را ، پس خداوند آیه ۸ سوره مجادله را نازل فرمود .

۲- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ دَخَلَ يَهُودِيٌّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَعَاشِيَةٌ عِنْدَهُ فَقَالَ السَّامُ عَلَيْكُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَيْكُمْ ثُمَّ دَخَلَ آخَرُ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ فَرَدَّ عَلَيْهِ كَمَا رَدَّ عَلَى مَا جِئَهُ ثُمَّ دَخَلَ آخَرُ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ فَرَدَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَمَا رَدَّ عَلَى مَا جِئَهُ فغَضِبَتْ عَاشِيَةٌ فَقَالَتْ عَلَيْكُمُ السَّامُ وَالْغَضَبُ وَاللَّعْنَةُ يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ يَا إِخْوَةَ الْقِرْدَةِ وَالْخَنَازِيرِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا عَاشِيَةُ إِنَّ الْفَحْشَ لَوْ كَانَ مِثْلًا لَكَانَ مِثْلًا سَوِيًّا إِنَّ الرِّفْقَ لَمْ يَوْصَعْ عَلَى شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا زَانَةً وَلَمْ يَرْفَعْ عَنْهُ قَطُّ إِلَّا شَانَهُ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا سَمِعْتَ إِلَى قَوْلِهِمُ السَّامُ عَلَيْكُمْ فَقَالَ بَلَى أَمَا سَمِعْتَ مَا رَدَدْتُ عَلَيْهِمْ فَقُلْتُ عَلَيْكُمْ . وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: مَرَّ يَهُودِيٌّ بِالنَّبِيِّ (ص) فَقَالَ السَّامُ عَلَيْكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَيْكَ فَقَالَ أَصْحَابُهُ إِنَّمَا سَلَّمَ عَلَيْكَ بِالْمَوْتِ فَقَالَ النَّبِيُّ وَكَذَلِكَ رَدَدْتُ (۱)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که مرد یهودی بر رسول خدا (ص) وارد شد در حالیکه عایشه نزد آنحضرت بود و گفت السَّامُ عَلَيْكُمْ یعنی مرگ بر شما رسول خدا (ص) در جواب گفت بر شما ، سپس یهودی دیگری آمد و مانند آن گفت و رسول خدا (ص) همانطور جواب داد ، سپس دیگری آمد و مانند آن گفت و رسول خدا (ص) همانطور جواب داد عایشه غضبناک شد و گفت مرگ و غضب و لعنت بر شما ای گروه یهود ای برادران خوک و خنزیرها . رسول خدا (ص) فرمود ای عایشه زشت گوئی اگر مجسم شود مجسمه بدی شود حَقًّا مدارا بر چیزی نهاده نشده هرگز مگر آنکه آنرا زینت داده و از چیزی هرگز برداشته نشده مگر آنرا مبعوض قرار داده گفت یا رسول الله آیا نشنیدی گفتا را ایشان را ؟ فرمود : بلی شنیدم آیا نشنیدی چه جواب دادم . و در روایت دیگر : یکنفر یهودی به رسول خدا (ص) گذشت و گفت السَّامُ عَلَيْكَ ، رسول خدا (ص) در جواب گفت عَلَيْكَ ،

اصحاب او عرض کردند همانا به مرگ بر شما سلام داد، رسول خدا (ص) فرمود من همانطور رد کردم.

۳- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: أَقْبَلَ أَبُو جَهْلَ بْنَ هِشَامٍ وَمَعَهُ قَوْمٌ مِنْ قُرَيْشٍ فَدَخَلُوا عَلَى أَبِي طَالِبٍ فَقَالُوا إِنَّ ابْنَ أَخِيكَ قَدْ آذَانَنَا فَأَدْعُهُ فَلْيَكْفَ عَنْ إِلَهِنَا وَنَكْفَ عَنْ إِلَهِهِ قَالَ فَبَعَثَ أَبُو طَالِبٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَلَمَّا دَخَلَ النَّبِيُّ (ص) لَمْ يَرَفِي الْبَيْتَ إِلَّا مُشْرِكًا فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى. وَفِي رَوَايَةٍ أُخْرَى قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَبْدُءُوا أَهْلَ الْكِتَابِ بِالْيَهُودِ وَالنَّصَارَى بِالسَّلَامِ وَ إِنْ سَلَّمُوا عَلَيْكُمْ فَقُولُوا عَلَيْهِمْ وَ لَا تَصَافِحُوهُمْ وَ لَا تَكْنُتُوهُمْ إِلَّا أَنْ تَضْطَرُّوا إِلَى ذَلِكَ (۱)

یعنی، حضرت باقر (ع) روایت کرده که ابوجهل بن هشام با قومی از قریش وارد شدند بر ابوطالب و گفتند برادر زاده ات ما را اذیت کرده او را بخوان باید از خدایان ما دست بردارد و ما هم از خدای او، ابوطالب فرستاد خدمت رسول خدا (ص)، چون رسول خدا (ص) وارد شد ندید در آن خانه جز مشرک، پس گفت سلام بر هدایت جو، و در روایت دیگر رسول خدا (ص) فرمود: به اهل کتاب یهود و نصاری ابتدا به سلام نکنید و اگر بر شما سلام کردند بگوئید عَلَيْهِمْ و با ایشان مصافحه نکنید و کنیه ایشان را نبرید مگر آنکه مضطرب به این شوید.

۴- ج عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) مَرَّ بِمَجْلِسٍ وَ فِيهِ أَخْلَاطٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْيَهُودِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ (۲)

یعنی، از اسامه بن زید روایت شده که پیغمبر (ص) به مجلسی گذشت و در آن مجلس مخلوط بود از مسلمین و یهود، پس برایشان سلام کرد.

حکم السلام و رده

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: خَمْسٌ تَجِبُ عَلَى الْمُسْلِمِ لِأَخِيهِ: رَدُّ السَّلَامِ، وَ تَشْمِيتُ الْعَاطِسِ، وَ إِجَابَةُ الدَّعْوَةِ، وَ عِيَادَةُ الْمَرِيضِ، وَ اتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ. وَ قَالَ (ص): يُجْزَى عَنِ الْجَمَاعَةِ إِذَا مَرَّوْا أَنْ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۵۳ و ۴۵۴.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۵۰ و المصنف / ج ۶ / ص ۱۲.

سَلَّمَ أَحَدَهُمْ وَيَجْزِي عَنِ الْجُلُوسِ أَنْ يَرَدَّ أَحَدَهُمْ. وَ قَالَ (ص): إِذَا
انْتَهَى أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَجْلِسِ فَلْيَسَلِّمْ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ فَلْيَسَلِّمْ
فَلَيْسَتْ الْأُولَى بِأَحَقَّ مِنَ الْآخِرَةِ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: بر مسلمان پنج چیز
واجب است برای برادرش: رد سلام او و رحمت طلبیدن در موقع عطسه
او و اجابت دعوت او و عیادت بیماری او و تشییع جنازه او. و
فرمود: هرگاه جمعی عبور کردند یکی از ایشان سلام کند کافی است
و جمعی که نشسته اند یکی جواب بدهد کافی است. و فرمود: گاهی
که به مجلسی رسیدید سلام کنید و چون خواستید برخیزید سلام کنید و
سلام اول سزاوارتر از آخر نیست.

۲- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: السَّلَامُ تَطَوُّعٌ وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ. وَعَنْ زَيْدِ
ابْنِ أَسْلَمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: لِيَسَلِّمَ الرَّكَّابُ عَلَى الْمَاشِي فَإِذَا
سَلَّمَ مِنَ الْقَوْمِ وَاحِدٌ أَجْزَأُ عَنْهُمْ. وَ قَالَ (ص): إِذَا قَامَ الرَّجُلُ مِنْ مَجْلِسٍ
فَلْيَوَدِّعْ إِخْوَانَهُ بِالسَّلَامِ فَإِنْ أَفَاضُوا فِي خَيْرٍ كَانَ شَرِيكُهُمْ وَ إِنْ
أَفَاضُوا فِي بَاطِلٍ كَانَ عَلَيْهِمْ دُونُهُ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: سلام مستحب و جواب آن
واجب است. و از زید بن اسلم روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود:
باید سواره بر پیاده سلام کند و چون یکنفر از قوم سلام و یا جواب
سلام داد از ایشان کفایت میکند. و فرمود: چون مرد از مجلسی
برخاست باید برادرانش را با سلام وداع کند، پس اگر آنان در
کار خیری وارد شدند او شریک ایشان است و اگر در باطلی وارد شدند
بر ضرر خودشان است نه او.

لا سلام علی اهل الأهواء

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تَسَلِّمُوا عَلَى مَنْ يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَ
لَا تَعُودُوهُمْ إِذَا مَرَضُوا وَ لَا تَطَّلُوا عَلَيْهِمْ إِذَا مَاتُوا. وَ عَنْ عَمَّارٍ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۵۰.
(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۴۷ ، ۴۵۱ و ۴۵۶.

بْنِ يَاسِرٍ (رض) قَالَ: قَدِمْتُ عَلَى أَهْلِي وَ قَدَّتْ شَقَقَتْ يَدَايَ فَخَلَقُونِي بِزَعْفَرَانٍ فَغَدَوْتُ عَلَى النَّبِيِّ (ص) فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَرُدَّ وَقَالَ: اذْهَبْ قَا غَسِلْ عَنْكَ هَذَا . وَ مَرَّ عَلَى النَّبِيِّ (ص) رَجُلٌ عَلَيْهِ ثَوْبَانِ أَحْمَرَانِ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ (ص) فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ (۱).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: برکسانیکه شرب خمر میکنند سلام مکنید و هرگاه بیمار شدند به عیادتشان نروید و چون مردند بر آنان نماز مخوانید. و از عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ (رض) روایت شده که گفت وارد شدم به خانواده ام در حالیکه دستهایم ترک ترک شده بود، پس زعفران به آن مالیدند، پس فردا رفتم خدمت پیغمبر (ص) سلام کردم جواب نداد و فرمود برو این را بشور. و مردی بر رسول خدا (ص) گذشت که دو جا مژه سرخ در برداشت سلام کرد و پیغمبر (ص) جواب او را نداد.

۲- شَ نَهَى النَّبِيُّ (ص) أَنْ يُسَلَّمَ عَلَى أَرْبَعِ عَلَى السَّكْرَانِ فِي سُكْرِهِ وَ عَلَى مَنْ يَعْمَلُ التَّمَاثِيلَ وَ عَلَى مَنْ يَلْعَبُ بِالْثَرْدِ وَ عَلَى مَنْ يَلْعَبُ بِالْأَرْبَعَةِ عَشَرَ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) نهی کرد که بر چهار رکس سلام کنند بهر مست در حال مستی و بر کسیکه مجسمه ساز است و بر کسیکه بازی با تَرْد میکند و کسیکه بازی میکند با تخته اَرْبَعَة عَشَر.

الکتابة و آدابها

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ. عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (۳) وَ قَالَ تَعَالَى: «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَىَّ وَ أَتُونِي مُسْلِمِينَ» (۴).

۱- ج عَنْ أَبِي سَفْيَانَ أَنَّ هِرْقُلَ أَرْسَلَ إِلَيْهِ فِي نَفَرٍ مِنْ قُرَيْشٍ وَ

(۱) التاج الجا مع لاصول / ج ۵ / ص ۲۵۰ و ۲۵۱.

(۲) وسائل الشيعة / ج ۸ / ص ۴۳۱.

(۳) قرآن کریم / سورة علق / آیات ۳ تا ۵.

قرآن کریم / سورة نمل / آیات ۳۰ و ۳۱.

كَانُوا تَجَارًا بِالشَّامِ فَأَتَوْهُ ثُمَّ دَعَا بِكِتَابِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَرَأَ
فَإِذَا فِيهِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى
هَرَقْلَ عَظِيمِ الرُّومِ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَدْعُوكَ
بِدَعَايَةِ الْإِسْلَامِ. وَ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ (رض) قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ
اللَّهِ (ص) وَ بَيْنَ يَدَيْهِ كَاتِبٌ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: صَاحِبُ الْقَلَمِ عَلَى أُذُنِكَ
فَإِنَّهُ أَذْكَرُ لِلْمُتْلَى. وَ عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: لَمَّا أَرَادَ نَبِيُّ اللَّهِ (ص)
أَنْ يَكْتُبَ إِلَيَّ الْعَجَمِ قِيلَ لَهُ إِنَّهُمْ لَا يَقْبَلُونَ إِلَّا كِتَابًا عَلَيْهِ خَاتَمٌ
فَأُصْطَنِعَ خَاتَمًا (!)

یعنی، از ابوسفیان روایت شده که هرقل سلطان روم فرستاد
بسوی او که با چند قریش برای تجارت به شام رفته بودند، پس
ابوسفیان و همراهانش رفتند نزد هرقل، سپس هرقل کتاب و نامه
رسول خدا (ص) را خواست و قرائت شد که در آن این جملات بود: بِسْمِ
اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ از محمد بنده خدا و رسول او به بزرگ روم سلام
بر آنکه از هدایت پیروی کند، اما بعد من تو را دعوت میکنم به نشر
دعوت اسلام. و از زید بن ثابت روایت شده که گفت وارد شدم بر
پیغمبر (ص)، در حضور او نویسنده ای بود، شنیدم میفرمود قلم را
بگذار بر دو گوشت که این زود تربیاد آورد برای املاء کننده. و از
آنس (رض) روایت شده که چون پیغمبر خدا (ص) خواست نامه به عجم
بفرستد بها و گفته شد که عجم نمی پذیرند مگر نامه ای که بر آن مهر
باشد، پس مهری ساخت.

من تعلم لغة قوم أمن شرهم

۱- ج عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ (رض) قَالَ: أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ
أَتَعَلَّمَ لَهُ كِتَابَ يَهُودَ، قَالَ: إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَمَّنْ يَهُودَ عَلَى كِتَابٍ،
قَالَ: فَمَا مَرَّبِي نِصْفَ شَهْرٍ حَتَّى تَعَلَّمْتَهُ لَهُ، فَلَمَّا تَعَلَّمْتَهُ كَانَ إِذَا كَتَبَ
إِلَى يَهُودَ كَتَبْتُ إِلَيْهِمْ وَإِذَا كَتَبُوا إِلَيْهِ قَرَأْتُ لَهُ كِتَابَهُمْ (۲)

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۵۲ و ۲۵۳.

یعنی، روایت شده از زید بن ثابت (رض) که گفت رسول خدا (ص) مرا امر کرده یاد بگیرم نوشته یهود را، فرمود من ایمن نیستم از یهود بر کتابی، زید گفت نصف ماه بر من نگذشت تا اینکه یاد گرفتم کتابت را، پس چون آموختم، حضرت هروقت میخواست نامه به یهود بنویسد من مینوشتم و هروقت یهود به او نامه مینوشتند من بر او نامه ایشان را میخواندم.

الباب الثالث فی انواع التحية

منها القيام لأهل الفضل

۱- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) أَنَّ أَهْلَ قُرَيْظَةَ نَزَلُوا عَلَى حُكْمِ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ (ص) فَجَاءَ عَلَى جِمَارٍ أَقْمَرَ، فَلَمَّا قَرَّبَ مِنَ الْمَسْجِدِ قَالَ لِلْأَنْصَارِ قُومُوا إِلَيَّ سَيِّدُكُمْ. وَ قَالَتْ عَائِشَةُ (رض): مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَشَبَّ سَمًا وَ كَلًّا وَ هَذِيًّا بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) مِنْ فَاطِمَةَ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهَا فَكَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ قَامَ إِلَيْهَا فَأَخَذَ يَدَهَا فَقَبَّلَهَا وَ أَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ وَ كَانَ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا قَامَتْ إِلَيْهِ فَأَخَذَتْ بِيَدِهِ فَقَبَّلَتْهُ وَ أَجْلَسَتْهُ فِي مَجْلِسِهَا (۱).

یعنی، از ابی سعید (رض) روایت شده که اهل قریظه سرفروده آمدند و حکم سعد بن معاذ، پس پیغمبر (ص) فرستاد بدنبال او و او سوار بر خر سفیدی آمد و چون نزدیک مسجد رسید رسول خدا (ص) فرمود برخیزید بسوی سید خود. و عایشه (رض) گفت ندیدم کسی را که شبیه تر به رسول خدا (ص) باشد از جهت راه و وقار و روش از فاطمه (ع) و چنین بود که چون وارد بر رسول خدا (ص) میشد حضرت بر میخواست بسوی او و دست او را میگرفت و او را میبوسید، و هروقت پیغمبر (ص) بر او وارد میشد او بر میخواست بسوی او و دست او را میگرفت و او را میبوسید و او را در جای خود می نشاند.

۲- ج قال معاوية اني سمعت رسول الله (ص) يقول: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُمَثَّلَ لَهُ الرَّجُلُ قِيَامًا فَلْيَتَّبِعْهُ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ. وَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ (رض) قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) مُتَوَكِّفًا عَلَى عَمَّا فُقِمْنَا إِلَيْهِ فَقَالَ: لَا تَقُومُوا كَمَا تَقُومُ الْأَعَاجِمُ يُعْظِمُ بَعْضُهَا بَعْضًا. وَ عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: لَمْ يَكُنْ شَخْصٌ أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّ (ص) وَكَانُوا إِذَا رَأَوْهُ لَمْ يَقُومُوا لِمَا يَعْلَمُونَ مِنْ كَرَاهِيَّتِهِ لِذَلِكَ^(۱)

یعنی، معاویه گفته که من شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود کسیکه دوست داشته باشد که مردمان مانند مجسمه جلوی او قیام کنند باید جایگاه او مملو از آتش گردد. و از ابی امامه روایت شده که گفت پیغمبر (ص) در حالیکه بر عصای خود تکیه کرده بود بر ما بیرون آمد، ما برای او قیام کردیم، پس فرمود قیام نکنید چنانکه عجمها قیام میکنند و بعضی بعض دیگر را تعظیم میکنند. و از آنس (رض) روایت شده که گفت شخصی محبوبتر نزد صاحب از پیغمبر (ص) نبود و چون او را میدیدند برای او قیام نمی کردند برای اینکه کراهت او را می دانستند.

۳- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُمَثَّلَ لَهُ الرَّجُلُ قِيَامًا فَلْيَتَّبِعْهُ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ. وَ قَالَ (ص): لَا تَقُومُوا كَمَا يَقُومُ الْأَعَاجِمُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ وَ لَا بَأْسَ أَنْ يَتَخَلَّفَ عَنْ مَكَانِهِ^(۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه دوست داشته باشد مردم برای او مانند مجسمه بایستند پس جایگاه او پر از آتش می شود. و فرمود برپا نایستید چنانکه عجم بعضی از ایشان برای بعض دیگر می ایستند. و باکی نیست که انسان از مکان خود جا باز کند.

و منها انزال الناس منازلهم

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۵۴ و ۲۵۵.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۶۰.

رحیم (۱)

۱- ج قال رسول الله (ص): أَنْزِلُوا النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ. وَ قَالَ (ص): إِنَّ مِنْ جَلَالِ اللَّهِ إِكْرَامَ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ وَحَامِلِ الْقُرْآنِ غَيْرِ الْغَالِي فِيهِ وَالْجَافِي عَنْهُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مردم را به درجات خودشان نازل نمائید. و فرمود که از بزرگ شمردن خدایتعالی احترام و بزرگ شمردن موی سفید مسلمان و حامل قرآن که غلّونکنند و فراموش ننماید، می باشد.

۲- ش عن النبی (ص) قال: مَنْ عَرَفَ فَضْلَ شَيْخٍ كَبِيرٍ فَوَقَرَهُ لِسِنِّهِ آمَنَهُ اللَّهُ مِنْ فَرْعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَ قَالَ (ص): مَنْ تَعَظَّمَ اللَّهُ إِجْلَالُ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُؤْمِنِ. وَ قَالَ (ص): بَجَلُوا الْمَشَافِخَ فَإِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ تَجْجِيلَ الْمَشَافِخِ. وَ قَالَ (ص): إِذَا أَتَاكُمْ شَرِيفُ قَوْمٍ فَأَكْرِمُوهُ. وَ فِي رِوَايَةٍ: إِذَا أَتَاكُمْ كَرِيمُ قَوْمٍ فَأَكْرِمُوهُ (۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسی که پیر مرد بزرگی را بشناسد و او را احترام کند برای سال او خدا او را از ترس روز قیامت ایمن بدارد. و فرمود: احترام صاحب ریش سفید با ایمان از بزرگ داشتن خدا است. و فرمود: احترام کنید پیر مردان را که از بزرگ داشتن خدا احترام پیر مردان است. و فرمود: چون بزرگ قومی به شما وارد شد اکرامش کنید و او را بزرگ بشمارید.

و منها المصافحة

۱- ج عن ابن مسعود (رض) قال: عَلَّمَنِي النَّبِيُّ (ص) التَّشَهُّدَ وَ كَفِّي بَيْنَ كَفَّيْهِ. وَ قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا مِنْ مُسْلِمَيْنِ يَلْتَقِيَانِ فَيَتَمَافَحَانِ إِلَّا غُفِرَ لَهُمَا قَبْلَ أَنْ يَتَفَرَّقَا (۴)

یعنی، از ابن مسعود (رض) روایت شده که گفت پیغمبر (ص) تشهّد را به من آموخت در حالیکه کف من میان دو کف او بود. و رسول خدا (ص)

(۱) قرآن کریم / سوره انعام / آیه ۱۶۵.

(۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۵۶.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۴۲، ۴۶۷، ۴۶۸ و ۴۶۹.

فرمود: دو مسلمان که یکدیگر را ملاقات کنند و مصافحه کنند نباشند مگر اینکه قبل از جدا شدن آمرزیده شوند.

۲- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا لَقِيَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيَسَلِّمْ عَلَيْهِ وَلْيُصَافِحْهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَكْرَمَ بِذَلِكَ الْمَلَائِكَةَ فَأَصْنَعُوا صُنْعَ الْمَلَائِكَةِ. وَقَالَ (ص): إِذَا لَقِيتُمْ فَنَلَّاقُوا بِالتَّسْلِيمِ وَالتَّصَافِحِ وَإِذَا تَفَرَّقْتُمْ فَتَفَرَّقُوا بِالْإِسْتِغْفَارِ (۱).

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما برادر دینی خود را ملاقات کرد باید بر او سلام کند و باید با او مصافحه نماید و چون جدا شدید با استغفار و طلب مغفرت از یکدیگر جدا شوید.

۳- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا التَّقَى الْمُسْلِمَانِ فَتَصَافَحَا وَحَمِدَا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَاهُ غُفِرَ لَهُمَا. وَ عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: لَمَّا جَاءَ أَهْلُ الْيَمَنِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَدْ جَاءَكُمْ أَهْلُ الْيَمَنِ وَهُمْ أَوَّلُ مَنْ جَاءَ بِالْمُصَافَحَةِ. وَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ الرَّجُلُ مِمَّا يَلْقَى أَخَاهُ أَوْ صَدِيقَهُ أَيْتَحْنِي لَهُ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: أَفَيَلْتَزِمُهُ وَيَقْبَلُهُ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: أَفَيَأْخُذُ بِيَدِهِ وَيُصَافِحُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ. وَ كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا اسْتَقْبَلَهُ الرَّجُلُ فَصَافَحَهُ لَا يَنْزِعُ يَدَهُ مِنْ يَدِهِ حَتَّى يَكُونَ الرَّجُلُ الَّذِي يَنْزِعُ، وَ لَا يَصْرِفُ وَجْهَهُ عَنْ وَجْهِهِ حَتَّى يَكُونَ الرَّجُلُ هُوَ الَّذِي يَصْرِفُهُ وَ لَمْ يَزُ مَقْدَمًا رُكْبَتَيْهِ بَيْنَ يَدَيْ جَلِيسٍ لَهُ. وَقَالَ (ص): مِنْ تَمَامِ التَّحِيَّةِ الْاِخْتِاطُ بِالْيَدِ (۲).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هرگاه دو مسلمان یکدیگر را ملاقات کنند و مصافحه نمایند و حمد خدا و استغفار نکنند آمرزیده شوند. و از آنس (رض) روایت شده که گفت: چون اهل یمن آمدند رسول خدا (ص) فرمود: بتحقیق اهل یمن آمده‌اند و ایشان اولین کسانی که مصافحه را آوردند. و مردی گفت: یا رسول الله، مردی از ما ملاقات میکند برادر و یار فقیق خود را آیا برای او خم شود؟ فرمود نه، گفت: آیا به او بچسبد و ببوسد؟ فرمود: نه، گفت:

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۵۵.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۵۷.

آیا پس دست او را بگیرد و مصافحه کند؟ فرمود: آری. و رسول خدا (ص) هرگاه کسی او را استقبال میکرد و مصافحه مینمود دست خود را از دست او نمیکشید تا آن مرد دستش را بیرون آورد از دست او، و حضرت روی خود را از او برنمیگردانید تا او رو برگرداند، و دیده نشد که در حضور همنشین خود زانوهای خود را جلوبیاورد. و فرمود: باز تمام تحیت گرفتن بدست است.

۴- ش کان رسول الله (ص) یقسم لحظاته بین أصحابه فينظر إلى ذا و ينظر إلى ذا بالسوية ولم يبسط رسول الله (ص) رجله بين أصحابه قط وإن كان ليما فحه الرجل فما يترك رسول الله (ص) يده من يده حتى يكون هو التارك فلما فطنوا لذلك كان الرجل إذا صافحه قال بيده فنزعها من يده (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) لحظات خود را بین اصحاب خود تقسیم میکرد و به همه یکسان نگاه میکرد پس به این و به آن بطور مساوی نظر داشت و دو پای خود را هرگز میان اصحابش دراز نکرد و اگر مردی با او مصافحه میکرد رسول خدا (ص) دست خود را از دست او رها نمیکرد تا او رها کند و چون اصحاب متوجه شدند هرگاه مردی با آنحضرت مصافحه مینمود بدست او اشاره میکرد که دست خود را از دست آنحضرت جدا کند.

۵- ش لقی النبی (ص) حذیفة فمدّ النبی (ص) يده و كفّ حذیفة فقال النبی (ص) یا حذیفة بسطت يدي إليك فكففت يدك عني فقال حذیفة یا رسول الله بيدك الرغبة ولكنني كنت جنبا فلم أحب أن تمس يدك و أنا جنب فقال النبی (ص) أما تعلم أن المسلمين إذا التقوا فتصافحا تحاتت ذنوبهما كما يتحات ورق الشجر (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) حذیفه را ملاقات کرد پس رسول خدا (ص) دست خود را دراز کرد و حذیفه دست خود عقب کشید، رسول خدا (ص) فرمود: ای حذیفه من دستم را دراز کردم بسوی تو، تو دست خود را نگه داشتی از من، حذیفه گفت یا رسول الله بدست تو میل و رغبت است ولیکن من جنب بودم و خوش نداشتم که بدست تو مالیده شود در حالیکه من جنبم،

پیامبر (ص) فرمود: آیا نمی‌دانی که دو مسلمان چون ملاقات و مصافحه کردند گناهشان ریخته می‌شود مانند برگ درخت. (ساختگی بودن حدیث روشن است)

ع- ش کَانَ الْمُسْلِمُونَ إِذَا غَزَوْا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ مَرُّوا بِمَكَانٍ كَثِيرِ الشَّجَرِ ثُمَّ خَرَجُوا إِلَى الْفَضَاءِ نَظَرَبَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ فَنُتِصَفُوا (۱)

یعنی، مسلمین چون با رسول خدا (ص) به جنگ میرفتند و به مکانی که درخت زیاد داشت (جنگل بود) می‌گذشتند سپس به فضا وارد میشدند به یکدیگر نظر میکردند و مصافحه مینمودند.

و منها المعانقة

ا- ج قِيلَ لِأَيِّ ذَرٍّ (رض): هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُصَافِحُكُمْ إِذَا لَقَيْتُمُوهُ قَالَ: مَا لَقَيْتُهُ قَطُّ إِلَّا صَافِحَنِي وَ بَعَثَ إِلَيَّ ذَاتَ يَوْمٍ وَلَمْ أَكُنْ فِي أَهْلِي فَلَمَّا جِئْتُ أَخْبَرْتُ أَنَّهُ أُرْسِلَ إِلَيَّ فَأَتَيْتُهُ وَهُوَ عَلَى سَرِيرِهِ فَأَلْتَزَمَنِي فَكَانَتْ تِلْكَ أَجُودَ وَ أَجُودَ. وَ قَالَتْ عَائِشَةُ (رض): قَدِمَ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ (رض) الْمَدِينَةَ وَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي بَيْتِي فَأَتَاهُ فَفَرَعَ الْبَابَ فَقَامَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ (ص) عُرْيَانًا يَجُرُّ ثَوْبَهُ وَاللَّهُ مَا رَأَيْتُهُ عُرْيَانًا قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ فَأَعْتَنَقَهُ وَقَبَّلَهُ (۲)

یعنی، به ابودرگفته شد آیا رسول خدا (ص) با شما مصافحه میکرد وقت ملاقات شما گفت هرگز من او را ملاقات نکردم مگر اینکه مصافحه کرد و روزی فرستاد بسوی من و من در خانه نایبم چون آمدم خبردار شدم که فرستاده بسوی من، پس نزد او رفتم و او بر تخت خود بود پس مرا در بر گرفت و این به ترونی کوتربود. و عایشه (رض) گفت زید بن حارثه وارد مدینه شد و رسول خدا (ص) در خانه من بود، پس آمد و در را کوبید، پیغمبر (ص) برهنه برخاست در حالیکه جامه‌اش به زمین کشیده میشد و بخدا قسم من قبلاً او را برهنه ندیده بودم که نزد کسی برود و بعداً نیز ندیدم، پس با او معانقه کرد و او را بوسید.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۵۹

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۵۸

تقبیل الید و الرجل

۱- ج عَنْ صَفْوَانَ بْنِ عَسَّالٍ (رض) قَالَ: قَالَ يَهُودِيٌّ لِصَاحِبِهِ: اذْهَبْ بِنَا إِلَى هَذَا النَّبِيِّ فَقَالَ صَاحِبُهُ: لَا تَقُلْ نَبِيًّا إِنَّهُ لَوْ سَمِعَكَ كَانَتْ لَهُ أَرْبَعَةُ أَعْيُنٍ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَسَأَلَهُ عَنْ تِسْعِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَقَالَ: لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا تَسْرِقُوا وَلَا تَزْنُوا وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا تَمْشُوا بِيْرِي إِلَى ذِي سُلْطَانٍ لِيَقْتُلَكُمْ وَلَا تَسْحَرُوا وَلَا تَأْكُلُوا الرِّبَا وَلَا تَقْذِفُوا مُحْصَنَةً وَلَا تَكُلُوا الْفَرَارَ يَوْمَ الزَّحْفِ وَعَلَيْكُمْ خَاصَّةً الْيَهُودُ الْأَلْتَعَدُوا فِي السَّبْتِ قَالَ: فَقَبِّلُوا يَدَهُ وَرِجْلَهُ فَقَالَا: نَشْهَدُ أَنَّكَ نَبِيٌّ قَالَ: فَمَا يَمْنَعُكُمْ أَنْ تَتَّبِعُونِي قَالُوا: إِنَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَعَا رَبَّهُ الْأَلِيزَالَ فِي ذُرِّيَّتِهِ نَبِيًّا وَإِنَّا نَخَافُ أَنْ تَبْعَنَا أَنْ تَقْتُلَنَا الْيَهُودُ (۱)

یعنی، از صفوان بن عسال روایت شده که گفت یکنفر یهودی بمصاحب خود گفت برویم نزد این پیغمبر (ص) او گفت نگو پیغمبر که اگر بشنود برای او چهار دیده است، پس آمدند خدمت پیغمبر (ص) و از او آیات نه گانه سوال کردند، فرمود این است که شرک به خدا نیاورید و چیزی را شریک او نکنید و دزدی و زنا و قتل نفس حرام می که خدا حرام کرده جز بحق نکنید و بوقصیری را نزد سلطان برای قتل نبرید و سحر نکنید و ربانخورید و به زن عقیقه تهمت نزنید و روز جنگ فرار ننمائید و بر شما بخصوص یهود اینکه در شبهه تجا و زن نمائید. صفوان گفت پس دست و پای پیغمبر (ص) را بوسیدند و گفتند شهادت میدهم که تو پیغمبری. فرمود پس چرا مرا پیروی نمیکنید؟ گفتند که داود علیه السلام از پروردگار خود خواسته که همواره در ذریه او پیغمبری باشد و ما می ترسیم که اگر پیروی تو کنیم یهود ما را بکشند.

۲- ج عَنْ أُمِّ أَبَانَ بِنْتِ الْوَاِزِعِ بْنِ زَارِعٍ عَنْ جَدِّهَا زَارِعٍ (رض) وَ

كَانَ فِي وَفْدِ عَبْدِ الْقَيْسِ قَالَ: لَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ فَجَعَلْنَا نَتَّبِعُ أَدْرُ
مَنْ رَوَّاحِلُنَا فَتَقَبَّلَ يَدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَرَجُلَهُ وَانْتَظَرَ الْمُنْذِرُ
الْأَشْجَ حَتَّى أَتَى عَيْبَتَهُ فَلَيْسَ ثَوْبِيئُو شَمَّ أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ لَكُ:
إِنَّ فِيكَ خَلَّتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ الْحِلْمُ وَالْإِنَاءُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ
أَنَا أَتَخَلَّقُ بِهِمَا أَمْ جَبَلَنِي اللَّهُ عَلَيْهِمَا قَالَ: بَلِ اللَّهُ جَبَلَكَ
عَلَيْهِمَا قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَبَلَنِي عَلَى خَلَّتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ وَ
رَسُولُهُ (۱)

یعنی، روایت شده از اُمّ ابان از جدش زارع و او در میان واردین
طائفهٔ عبد القیس بود گفت چون وارد مدینه شدیم شروع کردیم به
مبادرت کردن از اثاثیه خودمان به رفتن خدمت رسول و دست و پای
اورا بوسیدن و رسول خدا (ص) منتظر آشج رئیس قافلہ بود تا اینکه
ظرف لباسهای خود را آورد و دو جامه پوشید و خدمت پیغمبر (ص) آمد،
پیغمبر (ص) به او فرمود که در تو دو صفت نیک است: حلم و وقار،
گفت یا رسول الله من به این دو صفت متصف شدم و یا خدا آنها را
فطری من قرار داد، فرمود خدا آن دو صفت را فطری تو قرار داده
گفت حمد میکنم خدائی را که مرا آراسته به دو صفتی که خدا و رسول او
دوست میدارند. (ولی باید دانست که در نهی از دست بوسی نیست
روایاتی وارد شده که هر کس بخواد به کتب حدیث رجوع کند).

و منها قبله الجسد و بین العینین

۱- ج عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى (رض) قَالَ: كَانَ أَسِيدُ بَنِي
حَضِيرٍ الْأَنْصَارِيِّ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ وَيُضْحِكُهُمْ لِمَزَاحٍ كَانَ فِيهِ فَطَعَنَهُ النَّبِيُّ
(ص) فِي خَاصَرَتِهِ بِعُودٍ فَقَالَ: أَصْبِرْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: اصْطَبِرْ
قَالَ: إِنَّ عَلَيْكَ قَمِيمًا وَلَيْسَ عَلَيَّ قَمِيمٌ فَرَفَعَ النَّبِيُّ (ص) عَنْ قَمِيمِهِ
فَاَحْتَضَنَهُ وَجَعَلَ يُقَبِّلُ كَشَحَهُ وَقَالَ: إِنَّمَا أَرَدْتُ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ.
وَعَنِ الشَّعْبِيِّ (رض) قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ (ص) تَلَقَّى جَعْفَرَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ

فَالْتَزَمَهُ وَ قَبَلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ^(۱)!

یعنی، روایت شده از عبدالرحمن بن ابولیلی که گفت اُسید بن حُضیر انصاری برای مردم حدیث میگفت و ایشان را میخندانید برای مزاحی که در طبع او بود، پس پیغمبر (ص) با چوبی به پهلوی او زد، او گفت یا رسول الله زحمت دادی، پیغمبر (ص) فرمود: قصاص کن، گفت تو پیراهن داری و بر من پیراهنی نبود، پس پیغمبر (ص) پیرهن را بالا زد، پس او رسول خدا (ص) را دربر گرفت و شروع کرد پهلوی پیغمبر (ص) را بوسیدن و گفت یا رسول الله همین را اراده کرده بودم. و از شعبی روایت شده که گفت: پیغمبر (ص) جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ را دربر گرفت و او را به خود چسباند و بین دو چشم او را بوسید.

۲- ش عَنْ حَسَنَ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ (ع) عَنْ أَبِيهِ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمَّا جَاءَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مِنَ الْحَبَشَةِ قَامَ إِلَيْهِ وَاسْتَقْبَلَهُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ خُطْوَةً وَ غَانَقَهُ وَ قَبَلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ بَكَى فَرَحًا^(۲)!

یعنی، امام حسن عسکری از پدرانش روایت کرده که رسول خدا (ص) زمانی که جعفر بن ابیطالب از حبشه آمد برای او قیام کرد و او را استقبال نمود دوازده قدم و با او معانقه کرد و ما بین دو چشمش را بوسید و از خوشحالی گریه کرد.

و منها مرحبا بفلان

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ : قَالَ النَّبِيُّ (ص) لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ : مَرْحَبًا يَا بُنْتِي. وَ قَالَتْ أُمُّ هَانِيٍّ : جِئْتُ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ مَرْحَبًا يَا أُمَّ هَانِيٍّ. وَ قَالَ عِكْرَمَةُ بْنُ أَبِي جَهْلٍ (رض) : جِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ : مَرْحَبًا يَا رَاكِبَ الْمُهَاجِرِ^(۳)!

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که: پیغمبر (ص) به فاطمه (ع) گفت مَرْحَبَا به دخترم یعنی وسعت عیشی برای او. و اُمّ هانی گفت آمدم

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۶۰ و ۲۶۱.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۵۹.

و منها لبيك و سعديك

یعنی، از أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ فِهری روایت شده که گفت : من حاضر جنگ حنین بودم سیر کردیم در روزی که بسیار گرم و گرمای شدید داشت و وارد شدیم زیر سایه درختی، پس چون خورشید بر طرف شد زره خود را پوشیدم و بر اسبم سوار شدم و آمدم خدمت رسول خدا (ص) و او در خیمه خود بود، پس گفتم اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وقت کوچ است ، فرمود : بلی، سپس فرمود ای بلال برخیز ای بلال برخیز، پس او از زیر درختی که بود جنبید مانند پرنده ای و گفت اجابت اجابت مطیع مطیع و منم فدایت ، فرمود برای من اسب را زین کن، پس زینی آورد که دو طرف آن از برگ درخت خرما بود که نه ناشکری داشت و نه ناسپاسی، پس او سوار و ما سوار شدیم . و از ابوذر روایت شده که گفت پیغمبر (ص) به من فرمود : ای اباذر، گفتم لَبَّيْكَ وَ سَعْدَیْكَ و من فدایت .

و منها فداك أبي و أمي

۱- ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ : مَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقْدِي أَحَدًا غَيْرَ سَعْدِ سَمِعْتَهُ يَقُولُ: اُرْمِ فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي. و في رواية: قَالَ لَهُ يَوْمَ أُحُدٍ اُرْمِ فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي، اُرْمِ أَيْهَا الْغُلَامُ الْحَزَوْرَ! (۱)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت نشنیدم رسول خدا (ص) خود را فدا کند به احدی جز سعد که شنیدم به او میفرمود: بینداز پدر و مادرم فدایت. و در روایتی روز جنگ اُحُد به او میفرمود بینداز پدر و مادرم فدایت بینداز ای بچه شجاع به بلوغ نرسیده.

و منها حفظك الله

۱- ج عَنْ أَبِي قَتَادَةَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ فِي سَفَرٍ فَعَطِشُوا فَأَنْطَلَقَ سُرْعَانَ النَّاسِ فَلَزِمَتْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) تِلْكَ اللَّيْلَةُ فَقَالَ: حَفِظَكَ اللَّهُ بِمَا حَفِظْتَ بِهِ نَبِيَّكَ (۲)

یعنی، از ابی قتاده روایت شده که پیغمبر (ص) در سفری بود پس تشنه شدند و مردم به سرعت رفتند من ملازم رسول خدا (ص) بودم در آن شب را، فرمود خدا تورا حفظ کند در مقابل اینکه پیغمبرت را حفظ کردی.

و منها أضحك الله سنك

۱- ج ضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ أَوْ عُمَرُ: أَضْحَكَكَ اللَّهُ سِنَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) خندید پس ابوبکر و عمر به او گفتند خداوند دندانانت را بخنداند.

الباب الرابع فی آداب المجالس

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانْشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱)

۱- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ بِالطَّرَفَاتِ، قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَنَا بِكَ مِنْ مَجَالِسِنَا نَتَحَدَّثُ فِيهَا قَالَ: فَإِذَا أَبَيْتُمْ إِلَّا الْمَجْلِسَ فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ، قَالُوا: وَمَا حَقُّهُ؟ قَالَ: غَضُّ الْبَصَرِ وَكَفُّ الْأَذَى وَرَدُّ السَّلَامِ وَ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ. وَ قَالَ (ص): لَا يُقِيمُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ يَجْلِسُ فِيهِ وَلَكِنْ تَفَسَّحُوا وَ تَوَسَّعُوا (۲).

یعنی، از ابوسعید (رض) روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: اجتناب کنید از نشستن براهها گفتند یا رسول الله ما ناچاریم که به مجالست کنیم و در راهها سخن بگوئیم، فرمود پس چون ناچارید پس حق راهرا عطا کنید، گفتند حق آن چیست؟ فرمود چشم پوشی و خودداری از اذیت و رد سلام و امر به معروف و نهی از منکر. و فرمود: مردی مردی را از مجلسش بلند نکند سپس بنشیند در جای او ولیکن جادهید و وسعت بدهید.

۳- ش دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ (ص) رَجُلٌ الْمَسْجِدَ وَهُوَ جَالِسٌ وَحْدَهُ فَتَزَحَّزَحَ لَهُ وَقَالَ إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ إِذَا أَرَادَ الْجُلُوسَ أَنْ يَتَزَحَّزَحَ لَهُ (۳).

- (۱) قرآن کریم / سوره مجادله / آیه ۱۱.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۶۳ و ۲۶۴ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۲۰ و ۲۱ و ۲۳.
(۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۶۰.

یعنی، مردی وارد شد به مسجد بر رسول خدا (ص) در حالیکه حضرت تنها نشسته بود، حضرت برای او جنبید و فرمود حق مسلمان بر مسلمان یکی این است که چون خواست بنشیند برای او بجنبد.

۳- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ قَامَ مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ. وَ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ (رض) قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) مُتَكِنًا عَلَى وَسَادَةٍ عَلَى يَسَارِهِ، وَ كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ تَرَبَّعَ فِي مَجْلِسِهِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَسَنًا. وَ قَالَ أَبُو سَعِيدٍ (رض): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا جَلَسَ احْتَبَى بِيَدَيْهِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر کس از جای خود برخاست سپس برگشت او سزاوارتر به آن مکان است. و جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ (رض) روایت کرده که گفت دیدم پیغمبر (ص) تکیه بر پشتی کرده بر چپ خود، و پیغمبر (ص) چون نماز فجر را میخواند چهارزانو می نشست تا خورشید خوب طلوع کند. و أَبُو سَعِيدٍ گوید رسول خدا (ص) هرگاه می نشست رانها را به زمین می گذاشت و زانوهارا بلند میکرد و بادست به شکم خود می چسباند.

۴- ش كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَجْلِسُ ثَلَاثًا الْقُرْفَاءَ (وَهُوَ أَنْ يُقِيمَ سَاعِيَهُ وَ يَسْتَقْبِلَهُمَا بِيَدَيْهِ وَ يَشُدُّ يَدَهُ فِي ذِرَاعِيهِ) وَ كَانَ (ص) يَجْثُو عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَ كَانَ (ص) يَثْنِي رِجْلًا وَاحِدَةً وَ يَبْسُطُ عَلَيْهَا الْأُخْرَى وَ لَمْ يَرُ مَتَرَبِّعًا قَطُّ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) سه قسم جلوس مینمود: ۱- قُرْفَاءَ که زانو را بغل میکرد ۲- یکپای خود را خم میکرد و دیگری را بر آن پهن میکرد ۳- بدو زانو می نشست. و هرگز آنحضرت را چهارزانو ندیدند.

۵- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا دَخَلَ مَنْزِلًا قَعَدَ فِي أَدْنَى الْمَجْلِسِ إِلَيْهِ حِينَ يَدْخُلُ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) چون وارد منزل میشد در نزدیک ترین جائیکه داخل میشد می نشست.

(۱) التاج الجاهل للاصول / ج ۵ / ص ۲۶۴.
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۷۳ و ۴۷۴.

ع-ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَ اثْنَيْنِ إِلَّا بِإِذْنِهِمَا . وَقَالَ (ص) لَا يُؤْمَرُ الرَّجُلُ فِي سُلْطَانِهِ وَ لَا يُجْلَسُ عَلَى تَكْرِمَتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: گوارا نباشد برای مرد اینکه بین دو نفر را جدا کند مگر با اذنشان. و فرمود: مرد در سلطنت خود مأموم نشود و بر جای مخصوص کسی نباید نشست جز با اذنش.

التَّحَلُّقُ وَ سَعَةِ الْمَجْلِسِ

۱-ج عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ (رض) قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمَسْجِدَ وَ هُمْ حُلَقٌّ فَقَالَ: مَا لِي أَرَاكُمْ عِزِينَ. وَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: خَيْرُ الْمَجَالِسِ أَوْسَعُهَا (۲)

یعنی، از جابر بن سمره (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) داخل مسجد شد در حالیکه مردم حلقه حلقه بودند فرمود چه شده که شما را جدا جدا می بینم. و از ابوسعید (رض) روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: بهترین مجالس وسیع تر آنهاست.

۲-ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَنْبَغِي لِلْجُلَسَاءِ فِي الصَّيْفِ أَنْ يَكُونَ بَيْنَ كُلِّ اثْنَيْنِ مِقْدَارُ رِعْظِ الذَّرَاعِ لِئَلَّا يَشُقَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: برای هم نشینان در مجلس تا بستان سزاوار است که بین هر دو نفری بمقدار رذراع دست فاصله باشد تا بعضی اسباب مشقت بعض دیگر نباشند.

۴-ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا أَخَذَ الْقَوْمُ مَجَالِسَهُمْ فَإِنْ دَعَا رَجُلٌ أَخَاهُ وَ أَوْسَعَ لَهُ فِي مَجْلِسِهِ فَلْيَأْتِهِ فَإِنَّهَا هِيَ كَرَامَةُ أَكْرَمِهِ بِهَا أَخُوهُ وَ إِنْ لَمْ يَوْسَعْ لَهُ أَخُوهُ فَلْيَنْظُرْ أَوْسَعَ مَكَانٍ يَجِدُهُ فَلْيُجْلِسْ فِيهِ (۴)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هرگاه جمعی به مجلس خود قرار گرفتند پس اگر مردی دعوت کند برادرش را و برای او در

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۶۵
(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۰۵ و ۴۷۵

مجلس خود وسعت دهد باید اجابت کند همانا این دعوت کرامت و احسانی است که برادر او درباره او انجام داده و اگر برادر او برای او وسعت نداد بنگرد هر جای مجلس وسعت دارد در آنجا بنشیند.

الجلسة المكروهة

۱- ج عَنِ الشَّرِيدِ بْنِ سُوَيْدٍ (رض) قَالَ: مَرَّ بِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَأَنَا جَالِسٌ هَكَذَا قَدْ وَضَعْتُ يَدَيَّ الْيُسْرَى خَلْفَ ظَهْرِي وَاتَّكَأْتُ عَلَى أَلْيَةِ يَدِي فَقَالَ: أَتَقْعُدُ قَعْدَةَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ. وَ قَالَ (ص): إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ فِي الْفَيْءِ فَقُلْصْ عَنْهُ فَمَا رُبْعُهُ فِي الشَّمْسِ وَ بَعْضُهُ فِي الظِّلِّ فَلْيَقُمْ! (۱) یعنی، روایت شده از شَرِيدِ بْنِ سُوَيْدٍ (رض) که گفت رسول خدا (ص) بر من گذشت در حالیکه من چنین نشسته بودم که دست چپم را پشت کمرم گذاشته و تکیه بر چاقی دستم کرده بودم، پس فرمود: آیا مانند نشستن اشخاص مورد غضب نشسته ای. و رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما در سایه خوابید، پس سایه از او رفت و بعضی از بدنش در آفتاب و بعضی از او در سایه شد باید برخیزد.

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: فِي الشَّمْسِ أَرْبَعُ خُصَالٍ: تَغْيِيرُ اللَّوْنِ وَ تَنْتِنُ الرِّيحِ وَ تَخْلُقُ الثِّيَابَ وَ تَوْرِثُ الدَّاءَ (۲) یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: در خورشید چهار رخصالت است رنگ را تغییر میدهد و باد بدن را میگرداند و جامه ها را کهنه میکند و ایجاد درد میکند.

التَّاجِي

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَ تَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۶۶.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۷۶.

اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ. (۱)

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فَلَايَتَنَا جِي أَشْنَانٍ دُونَ مَا جِيبَهُمَا فَإِنَّ ذَلِكَ يُحْزِنُهُ. (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هرگاه سه نفر بودید پس دونفر نجوی نکنند بدون سومی که او محزون میشود.

العطاس و تشمیت العاطس

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: عَطَسَ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) رَجُلَانِ فَشَمَّتْ أَحَدُهُمَا وَ لَمْ يَشْمِتِ الْآخَرَ فَقَالَ الَّذِي لَمْ يَشْمِتْهُ: عَطَسَ فُلَانٌ فَشَمَّتْهُ وَ عَطَسْتُ أَنَا فَلَمْ تَشْمِتْنِي قَالَ: إِنَّ هَذَا حَمْدُ اللَّهِ وَ إِنَّكَ لَمْ تَحْمَدِ اللَّهَ. (۳)

و عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا عَطَسَ غَطَّى وَجْهَهُ بِيَدِهِ أَوْ بِنَوْبِهِ وَ غَضَّ بِهَا صَوْتَهُ. وَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَلْيَقُلْ الَّذِي يَرُدُّ عَلَيْهِ يَرْحَمُكَ اللَّهُ وَلْيَقُلْ هُوَ يَهْدِيكُمْ اللَّهُ وَ يُطْلِحَ بِأَلْسِنَتِهِ. (۴)

یعنی، از آنس روایت شده که گفت دو مرد نزد رسول خدا (ص) عطسه زدند به یکی از آنها دعا کرد و به دیگری دعا نکرد، پس آنکه دعا برایش نکرده بود گفت فلانی عطسه زد دعایش کردی و برای من دعا نکردی فرمود او حمد خدا کرد و تو حمد خدا نکردی (منظور از دعا در اینجا دعا و طلب رحمت برای عطسه کننده و گفتن يَرْحَمُكَ اللَّهُ به او میباشد). و از أَبُو هُرَيْرَةَ روایت شده که گفت پیغمبر (ص) هرگاه عطسه زدی صورت خود را با دست خود و یا با جامه پوشانیدی و به این واسطه از صدای آن کاستی. و از أَبُو أَيُّوبَ روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود هرگاه یکی از شما عطسه زد بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ و آنکه بر او ردّ دعا میکند بگوید يَرْحَمُكَ اللَّهُ و خود او بگوید خدا شما را هدایت و امور شما را اصلاح کند.

۲- ج عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ (رض) قَالَ: عَطَسَ رَجُلٌ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص)

(۱) قرآن کریم / سوره مجادله / آیه ۹.

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۶۶ و ۲۶۷ / المصنف / ج ۱۰ / ص ۴۵۲ و ج ۱۱ / ص ۲۶.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۶۷.

فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَّكَ إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَلْيَقُلْ لَهُ مَنْ يَرُدُّ عَلَيْهِ يَرْحَمَكَ اللَّهُ وَلْيَقُلْ يَغْفِرُ اللَّهُ لَنَا وَلَكُمْ^(۱)

یعنی، روایت شده از سالم بن عبید که گفت مردی خدمت رسول خدا (ص) عطسه زد و گفت السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، رسول خدا (ص) فرمود برتو و بر مادرت هرگاه یکی از شما عطسه زد بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و آنکه بر او دعا میکند و بر او میگرداند بگوید يَرْحَمَكَ اللَّهُ و او بگوید يَغْفِرُ اللَّهُ لَنَا وَ لَكُمْ.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا عَطَسَ الرَّجُلُ فَسَمِّتُوهُ . وَ عَطَسَ غُلَامٌ لَمْ يَبْلُغِ الْحُلُمَ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص) بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ . وَ فِي رِوَايَةٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا عَطَسَ الْمَرْءُ ثُمَّ سَكَتَ لِعَلَّةَ تَكُونُ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ عَنْهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَإِنْ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ . وَقَالَ (ص): الْعَطَاسُ لِلْمَرِيضِ دَلِيلُ الْغَافِيَةِ وَ رَاحَةُ الْبَدَنِ . وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ (ص): تَصْدِيقُ الْحَدِيثِ الْعَطَاسُ عِنْدَهُ . وَ قَالَ (ص) إِذَا كَانَ الرَّجُلُ يَتَحَدَّثُ بِحَدِيثٍ فَعَطَسَ عَاطِسٌ فَهُوَ شَاهِدٌ حَقٌّ^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه مردی عطسه کرد او را تسمیت کنید یعنی يَرْحَمَكَ اللَّهُ بگوئید و نام خدا برید. و غلام نابالغی نزد رسول خدا (ص) عطسه کرد و الْحَمْدُ لِلَّهِ گفت رسول خدا (ص) به او گفت خدا برکت درتو قرار دهد. و در روایتی رسول خدا (ص) فرمود هرگاه مردی عطسه کرد و برای علتی ساکت شد ملائکه عوض او گویند الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، و اگر او گفت الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، ملائکه گویند يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ خدا تورا بیا مرزد. و رسول خدا (ص) فرمود عطسه برای مریض دلیل بر عافیت است و راحت بدن است. و در روایتی فرمود عطسه نزد حدیثی تصدیق آن حدیث است و فرمود مردی که حدیث میگوید چنانچه کسی عطسه کرد آن عطسه شاهد حقانیت است.

(۱) التاج المع للافول / ج ۵ / ص ۲۶۸.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۵۹ ، ۴۶۳ ، ۴۶۴ و ۴۶۶.

۴- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا تَجَشَّأْتَ ثُمَّ فَلَاتَرَفَعُوا جُشَاءَكُمْ إِلَى السَّمَاءِ وَلَا إِذَا بَزَقَ وَ الْجُشَاءُ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ فَإِذَا تَجَشَّأْتَ أَحَدُكُمْ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ! (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هرگاه آروغ زدید آنرا به طرف آسمان بلند نکنید و نه آب دهان را. و آروغ نعمت الهی است، پس چون یکی از شما آروغ زد باید حمد خدا کند.

عذر التَّشْمِيتِ

۵- عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ (رض) قَالَ: عَطَسَ رَجُلٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ أَنَا شَاهِدٌ فَقَالَ لَهُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ ثُمَّ عَطَسَ الثَّانِيَّةَ وَ الثَّلَاثَةَ فَقَالَ: هَذَا رَجُلٌ مَزْكُومٌ. (۲)

یعنی، از سَلَمَةُ بْنُ الْأَكْوَعِ روایت شده که مردی نزد پیغمبر (ص) عطسه زد و من حاضر بودم، حضرت به او گفت یَرْحَمُكَ اللَّهُ سپس دو مرتبه و سه مرتبه عطسه زد، حضرت فرمود: این مرد زکام شده است.

تشمیت النَّمَى

۶- عَنْ أَبِي مُوسَى (رض) قَالَ: كَانَ الْيَهُودُ يَتَعَاطَسُونَ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) يَرْجُونَ أَنْ يَقُولَ لَهُمْ يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَيَقُولُ يَهْدِيكُمُ اللَّهُ وَ يُصْلِحَ بَالَكُمْ. (۳)

یعنی، از أَبِي مُوسَى روایت شده که گفت یهود خدمت پیغمبر (ص) عطسه میزدند با میدآنکه پیغمبر (ص) به ایشان یَرْحَمُكَ اللَّهُ بگوید ولی پیغمبر (ص) میگفت یَهْدِيكُمُ اللَّهُ وَ يُصْلِحَ بَالَكُمْ.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَطَاسَ وَيَكْرَهُ التَّثَاؤُبَ

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَطَاسَ وَيَكْرَهُ التَّثَاؤُبَ فَإِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ وَحَمِدَ اللَّهَ كَانَ حَقًّا عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ سَمِعَهُ أَنْ يَقُولَ لَهُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ وَ أَمَّا التَّثَاؤُبُ فَإِنَّهُ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِذَا تَثَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْرِدْهُ مَا اسْتَطَاعَ فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا تَثَاءَبَ ضَحِكَ مِنْهُ الشَّيْطَانُ. وَ عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: الْعَطَاسُ وَالنَّعَاسُ وَالتَّثَاؤُبُ فِي الصَّلَاةِ وَالْحَيْضِ وَالْقَيْءِ وَ الرَّعَافِ مِنَ الشَّيْطَانِ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: خداوند عطسه را دوست میدارد و خمیازه را مکروه، پس هرگاه یکی از شما عطسه کرد و حمد خدا را نمود بر هر مسلمانی که شنید سزاوار است بگوید يَرْحَمُكَ اللَّهُ و اما خمیازه همانا آن از شیطان است، پس هرگاه یکی از شما مبتلا شد باید اگر میتواند آنرا برگرداند و جلوی آنرا بگیرد زیرا چون یکی از شما خمیازه کشد شیطان از آن بخندد. و عَدِيُّ بْنُ ثَابِتٍ روایت کرده از پدرش از جدش از رسول خدا (ص) که فرمود: عطسه و چرت و خمیازه در نماز و حیض و قیء کردن و خون دماغ از شیطان است.

كيفية النوم

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ... (۲)
۱- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ رَأَيْتُمُوهُ نَاسًا عَلَى وَجْهِهِ فَأَنْبِئُوهُ. وَ قَالَ (ص): النَّوْمُ أَرْبَعَةٌ نَوْمُ الْأَنْبِيَاءِ عَلَى أَقْفِيَّتِهِمْ وَنَوْمُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى أَيْمَانِهِمْ وَنَوْمُ الْكُفَّارِ وَالْمُنَافِقِينَ عَلَى سَائِرِهِمْ وَنَوْمُ الشَّيَاطِينِ عَلَى وُجُوهِهِمْ (۳)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۶۹ و ۲۷۰.

(۲) قرآن / سوره سجده / آیه ۱۶.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۰۶۸.

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هر کس را دیدید که برو خوابیده بیدارش کنید. و فرمود: خواب چهار قسم است: خواب پیغمبران بر قفای خودشان و خواب مؤمنین بر طرف راستشان و خواب کفار و منافقین بر پهلوی چپشان و خواب شیاطین بر صورتهاشان.

۲- ش إِنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي كُنْتُ رَجُلًا ذَكُورًا فَصُرْتُ نَسِيًّا فَقَالَ (ص) لَهُ لَعَلَّكَ أَعْتَدْتَ الْفَائِلَةَ فَتَرَكْتَهَا قَالَ نَعَمْ فَقَالَ (ص) فَعَدَّ يَرْجِعُ إِلَيْكَ حِفْظَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ (۱)

یعنی، یک نفر اعرابی خدمت پیغمبر (ص) آمد و گفت یا رسول الله من مردی با حافظه بودم پس فرا مو شکار شده ام، آنحضرت بها و فرمود: شاید تو عادت به خواب قیلوله داشته ای و آنرا ترک کرده ای گفت بلی، فرمود آنرا برگردان حافظه تو به تو برگردد إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

الباب الخامس فی الأسماء

أَحَبُّ الْأَسْمَاءِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ (۲)

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّكُمْ تَدْعُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَسْمَائِكُمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِكُمْ فَأَحْسِنُوا أَسْمَاءَكُمْ . وَ قَالَ (ص): إِنَّ أَحَبَّ أَسْمَائِكُمْ إِلَى اللَّهِ عَبْدُ اللَّهِ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ . وَ قَالَ (ص): تَسَمَّوْا بِأَسْمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَحَبُّ الْأَسْمَاءِ إِلَى اللَّهِ عَبْدُ اللَّهِ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ وَ أَصْدَقُهَا حَارِثٌ وَ هَمَامٌ وَ أَقْبَحُهَا حَرْبٌ وَ مَرَّةٌ (۳)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: شما روز قیامت بنا میهای خودتان و بنا میهای

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۰۶۷

(۲) قرآن / سوره احزاب / آیه ۵.

(۳) التاج لجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۷۱.

پدران تن خوانده می شوید پس نامهای خود را نیکو کنید، و فرمود: بهترین نامها نزد خدا عِبْدُ اللَّهِ وَعِبْدُ الرَّحْمَنِ است، و فرمود: نامگذاری کنید بنامهای پیامبران و محبوبترین نامها نزد خدا عِبْدُ اللَّهِ وَعِبْدُ الرَّحْمَنِ است و راست ترین نامها حَارِث و هَمَّام است (که بمعنی کاسب و با همت است) و قبیح ترین نامها حَرْب و مَرَّة است (که بمعنی جنگ و تلخی است).

۲- ش عَنْ الْبَاقِر (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى مِنْبَرِهِ: أَلَا إِنَّ خَيْرَ الْأَسْمَاءِ عَبْدُ اللَّهِ وَعِبْدُ الرَّحْمَنِ وَحَارِثُ وَهَمَّامٌ وَشَرُّ الْأَسْمَاءِ ضَرَارٌ وَمَرَّةٌ وَحَرْبٌ وَظَالِمٌ. وَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ وَلِدَلِي غُلَامٌ فَمَاذَا أَسْمِيهِ؟ قَالَ يَا حَبِيبَ الْأَسْمَاءِ إِلَيَّ حَمْرَةٌ (۱)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) در منبر خسود فرمود آگاه باشید بهترین نامها عبد الله و عبد الرحمن و حارثه و همّام است و بدترین نامها ضرار و مرّة و حرب و ظالم است. و مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت برایم پسری متولد شده چه نامی برای او بگذارم؟ فرمود: او را به بهترین نامها نزد من نام گذار که حمّره است.

۳- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا مِنْ أَهْلٍ بَيَّتَ فِيهِمْ اسْمُ نَبِيِّ إِلَّا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِمْ مَلَكًا يُقَدِّسُهُم بِالْغَدَاوَةِ وَالْعَشِيِّ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: خانواده ای نباشد که نام صبح و شام آنان را تقدیس کند.

۴- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ كَانَ لَهُ حَمْلٌ فَتَوَى أَنْ يُسَمِّيَهُ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَلِدَ لَهُ غُلَامٌ (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هر کس برای او فرزندی است که بدنیا نیامده پس نیت کند که نام آنرا محمد و یا علی بگذارد پسر برای او متولد شود.

لاتجوز الكنية بأبي القاسم

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: سَمُّوا بِأَسْمَى وَ لَا تَكْتَنُوا بِكُنْيَتِي (۱) وَ قَالَ (ص): مَنْ تَسَمَّى بِأَسْمَى فَلَا يَتَكَنَّى بِكُنْيَتِي وَ مَنْ تَكَنَّى بِكُنْيَتِي فَلَا يَتَسَمَّى بِأَسْمَى. وَ قَالَ عَلِيٌّ (ع): يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ وَلِدَ لِي بَعْدَكَ وَلَدٌ أَسَمِيهِ مُحَمَّدًا وَ أَكْنِيهِ بِكُنْيَتِكَ قَالَ: نَعَمْ. (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: نام بگذارید بنام من و کنیه مگذارید بکنیه من. و فرمود: هرکس کنیه گذاشت بکنیه من پس نام مرا مگذارد بنام خود و هرکس اسم گذاشت با اسم من پس کنیه مگذارد بکنیه من. و علی (ع) گفت: یا رسول الله اگر بعد از شما فرزندی برایم متولد شد آیا بنام شما بنامم و بکنیه شما مکنی سازم؟ فرمود: بلی.

۲- ش إَنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَى عَنْ أَرْبَعٍ كُنَى عَنْ أَبِي عَيْسَى وَ عَنْ أَبِي الْحَكَمِ وَ عَنْ أَبِي مَالِكٍ وَ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ إِذَا كَانَ الْإِسْمُ مُحَمَّدًا (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) نهی نمود از چهار رکنیه: از ابی عیسی و از ابی الحکم و از ابی مالک و از ابی القاسم هرگاه نام محمد باشد.

۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) مَنْ وَلِدَ لَهُ أَرْبَعَةُ أَوْلَادٍ لَمْ يَسْمُ أَحَدَهُمْ بِأَسْمَى فَقَدْ جَفَانِي. وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى مَنْ وَلِدَهُ ثَلَاثَ بَنِينَ وَلَمْ يَسْمُ أَحَدَهُمْ مُحَمَّدًا فَقَدْ جَفَانِي. وَ قَالَ (ص): مَا مِنْ قَوْمٍ كَانَتْ لَهُمْ مَشُورَةٌ فَحَضَرَ مِنْ أَسْمِهِ مُحَمَّدٌ أَوْ أَحْمَدُ فَأَدْخَلُوهُ فِي مَشُورَتِهِمْ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُمْ. (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه دارای چهار فرزند شود و یکی از آنان را بنام من نگذارد حقا به من جفا کرده است. و در روایت دیگری فرمود کسیکه سه پسر برای او بیاید و یکی از آنان را بنام محمد نگذارد بمن جفا کرده است. و فرمود: هر قومیکه مشورت کنند و کسی که نام او محمد و یا احمد باشد و او را داخل مشورت کنند برای

آنان خیر خواهد بود.

(۱) التاج الجامع للاصول ج ۵/ص ۲۷۲ و المصنف ج ۱۱/ص ۴۴.

(۲) التاج الجامع للاصول ج ۵/ص ۲۷۲ و ۲۷۳.

(۳) و (۴) وسائل الشیعه ج ۱۵/ص ۱۲۶، ۱۲۷ و ۱۲۸.

تسمیه المولود و تحنیکه بتمر

۱- ج عَنْ أَبِي مُوسَى (رض) قَالَ: وَلِدَ لِي غُلَامٌ فَأَتَيْتُ بِهِ النَّبِيَّ (ص) فَسَمَّاهُ إِبْرَاهِيمَ وَحَنَكُهُ بِتَمْرَةٍ وَدَعَا لَهُ يَا بَرَكَةَ وَدَفَعَهُ إِلَيَّ وَكَانَ أَكْبَرَ وَلَدِي. وَ قَالَ النَّبِيُّ (ص): كُلُّ غُلَامٍ رَهْنَةٌ بِعَقِيْقَتِهِ تَذْبَحُ عَنْهُ يَوْمَ سَابِعِهِ وَ يُحْلَقُ وَ يُسَمَّى. وَ عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: ذَهَبْتُ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) حِينَ وَلِدَ وَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي عِبَاءَةٍ بَيْنَهُمَا بَعِيرًا لَهُ فَقَالَ: هَلْ مَعَكَ تَمْرٌ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَنَأَى وَلْتَهُ تَمْرَاتٍ فَأَلْقَاهُنَّ فِي فِيهِ فَلَاكِهِنَّ ثُمَّ فَعَرَفَا الصَّبِيَّ فَمَجَّهَ فِي فِيهِ فَجَعَلَ الصَّبِيَّ يَتَلَمَّظُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): حُبُّ الْأَنْصَارِ التَّمْرُ وَسَمَّاهُ عَبْدَ اللَّهِ. وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُؤْتِي بِالصَّبِيَّاءِ فَيَبْرِكُ عَلَيْهِنَّ وَ يَحْنِكُهُنَّ (۱).

یعنی، از ابی موسی (رض) روایت شده که گفت فرزندی برایم متولد شد او را آوردم خدمت پیغمبر (ص) پس آنحضرت او را ابراهیم نامید و حنک او را برداشت بخرمائی و برای او ببرکت دعا کرد و او را پس داد و بزرگترین فرزندم بود. و پیغمبر (ص) فرمود: هر طفلی گرو عقیقه خود است که از برای او ذبح شود روز هفتم و سرا و تراشیده و نام گذاری گردد. و از آنس (رض) روایت شده که گفت عبد الله بن ابی طلحه را هنگامیکه تولد شد، خدمت رسول خدا (ص) بردم در حالیکه پیغمبر (ص) در میان عبا خود شتر خود را قطران میمالید، پس فرمود آیا باتو خرما است؟ گفتم بلی، پس چند خرما به او دادم، پس در دهان خود افکند و مکید سپس دهان بچه را باز کرد و مکیده آنرا در دهان او گذاشت و بچه زبان خود را حرکت میداد، پس رسول خدا (ص) فرمود: محبوب انصار خرما است و او را عبد الله نامید. و رسول خدا (ص) چنین بود که بچه ها را میآوردند که آنان را برکت دهد و حنک آنان را بردارد.

۲- ش عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ ابْنِي هَذَا؟ قَالَ: تَحْسِنُ اسْمَهُ وَ أَدَبَهُ وَ وَضَعَهُ

مَوْضِعًا حَسَنًا (۱)

یعنی، روایت شده از مُوسَى بْنِ جَعْفَر (ع) که گفت مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت یا رَسُولَ اللَّهِ حَقِّ این پسر من چیست؟ فرمود این است که نام وادب او را نیک نمائی و در جای نیکو او را بگذاری.

۳- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: سَمُّوا أَسْفَاظَكُمْ فَإِنَّ النَّاسَ إِذَا دُعُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَسْمَائِهِمْ تَعَلَّقَ الْأَسْفَاظُ بِأَبَائِهِمْ فَيَقُولُونَ لِمَ تَسْمُونَا فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا مَنْ عَرَفْنَاهُ أَنَّهُ ذَكَرَ سَمَيْنَاهُ بِاسْمِ الذَّكَورِ وَمَنْ عَرَفْنَاهُ أَنَّهُ أَنْثَى سَمَيْنَاهُ بِاسْمِ الْأُنْثَى أَرَأَيْتَ مَنْ لَمْ يَسْتَنْ خُلُقُهُ كَيْفَ نُسَمِّيهِ؟ قَالَ: بِالْأَسْمَاءِ الْمَشْتَرَكَةِ مِثْلَ زَائِدَةٍ وَطَلْحَةٍ وَحَمْزَةٍ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: سقط های خود را نامگذاری کنید زیرا چون روز قیامت مردم خوانده شوند بنامهای خود سقطها به پدرانشان چنگ زنند و گویند ننما میدیدما را، عرض کردند یا رَسُولَ اللَّهِ این موقعهاست که ما بدانیم سقط مذکر است و یا مؤنث که آنرا نامگذاریم، اما آنکه خلقت او روشن نیست چگونه او را نام گذاریم؟ فرمود: نامهای مشترکه بین مذکر و مؤنث را بگذارید مانند زائده و طلحه و حمزه.

تغییر الاسم القبیح باسم حسن

۱- ج عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (رض) أَنَّهُ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: مَا أَسْمُكَ؟ قَالَ: حَزَنٌ قَالَ: أَنْتَ سَهْلٌ قَالَ: لَا أُغَيِّرُ اسْمًا سَمَانِيهِ أَبِي. قَالَ ابْنُ الْمُسَيَّبِ: فَمَا زَالَتِ الْحُزُونَةُ فِينَا بَعْدَهُ (۳) وَعَنْ ابْنِ عَمَرَ (رض) قَالَ: إِنَّ ابْنَةَ لِعَمْرٍ كَانَتْ تَسْمَى عَاصِيَةً فَسَمَاهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) جَمِيلَةً (۴)

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۱۲۲ و ۱۹۸.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۷۵ والمصنف / ج ۱۱ / ص ۴۱.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۷۵.

یعنی، از سعید بن مسیب روایت شده از پدرش از جدش که آمد خدمت پیغمبر (ص)، پیغمبر (ص) به او فرمود: نامت چیست؟ گفت: حُرَن، فرمود: تو نامت سهل باشد گفت نه نامی را که پدرم گذاشته تغییر نمیدهم، ابن مسیب گفته پس همواره حُرُونت و سختی پس از او در میان ما بود. و از ابن عمر (رض) روایت شده که عمر دختری داشت بنام عاصیه، رسول خدا (ص) او را جمیل نام نهاد.

۲- ج عن ابن عباس (رض) قال: كانت جويرية اسمها برة فسماها رسول الله (ص) جويرية وكان يكره أن يقال خرج من عند برة. وعن أسامة بن أخطري (رض) أن رجلاً يسمى أصرم كان في التفر الذين أتوا رسول الله (ص) فقال رسول الله (ص): ما اسمك؟ قال: أنا أصرم قال: بل أنت زُرْعَة. وعن شريح بن هاني عن أبيه (رض) أنه لما وفد إلى رسول الله (ص) مع قومه سمعهم يكتونه بأبي الحکم فدعاه رسول الله (ص) فقال: إن الله هو الحکم وإليه الحکم فلم تكني أبا الحکم فقال: إن قومي إذا اختلفوا في شيء أتوني فحكمت بينهم فرضى كلا الفريقين فقال رسول الله (ص): ما أحسن هذا فما لك من الولد قال: لي شريح ومسلم وعبد الله قال: فمن أكبرهم؟ قال: قلت شريح قال: فأنت أبو شريح^(۱)

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که جویریه زوجه رسول خدا (ص) نامش برة بود، رسول خدا (ص) نام او را جویریه گذاشت و کراهت داشت که گفته شود از نزد برة خارج شده. و از اسامة بن اخطری (رض) روایت شده که مردی بنام اصرم در میان جمعی بود که آمدند خدمت رسول خدا (ص) رسول خدا (ص) فرمود نامت چیست؟ گفت: اصرم، فرمود: بلکه تو زُرْعَة نامی. و از شريح بن هاني از پدرش روایت شده که چون با قوم خود خدمت رسول خدا (ص) آمد، حضرت شنید که به او ابو الحکم میگویند، رسول خدا (ص) او را خواست و فرمود که خدا حکم و بسوی او است حکم چرا تو را به کنیه ابو الحکم میگویند گفت زیرا قوم من هرگاه در چیزی اختلاف کنند میآیند نزد من و من حکم

میکنم بین ایشان و به حکمیت من طرفین راضی میشوند، فرمود چه نیکو است این پس چند فرزندان داری؟ گفت برایم شریح و مُسَلِّم و عَبْدُ اللَّهِ میباشد، فرمود: کدام بزرگتر است؟ گفت شریح، فرمود: پس تو أَبُو شَرِیحی.

۳- ج وَ غَيْرَ النَّبِيِّ (ص) اِسْمُ الْغَاصِ وَ عَزِيزٌ وَ عَتَلَةٌ وَ شَيْطَانُ الْحَكَمِ وَ غَرَابٌ وَ حُبَابٌ وَ شِهَابٌ فَسَمَاهُ هِشَامًا وَ سَمَى حَرْبًا سَلْمًا وَ سَمَى الْمُضْطَجِعَ الْمُنْبَعِثَ وَ اَرْضًا تَسْمَى عَفْرَةَ سَمَاهَا خَضْرَاءَ وَ شُعَبَ الضَّلَالَةِ سَمَاهَا شُعَبَ الْهُدَى وَ بَنَى الزَّئِنَةَ وَ بَنَى مُغَوِيَةَ سَمَاهَا بَنَى الرَّشْدَةَ (۱)

یعنی، و رسول خدا (ص) تغییر داد نامهای غاص و عزیز و عتله و شیطان و حکم و غراب و حباب و شهاب و نامش را هِشام گذاشت و نام حَرْب را سَلْم گذاشت و نام مُضْطَجِع را مُنْبَعِث گذاشت و زمین عَفْرَةَ یعنی بوگیاها را خَضْرَاء نامید و شعبه های ضلالت را شُعَب هدايت و بَنَى الزَّئِنَةَ و بَنَى مُغَوِيَةَ را بَنَى الرَّشْدَةَ نامید (برای فال بدزدن بنامهای قبیح آنها، پس رسول خدا ص عادت داشت که نامها و کنیه های بد را تبدیل به خوب میکرد).

۴- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَخْنَى الْأَسْمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَبْدُ اللَّهِ رَجُلٌ تَسْمَى مَلِكًا الْأَمْلَکِ . وَ قَالَ (ص): أَحَبُّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ أَرْبَعٌ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا يَضُرُّكَ بِأَيِّهِنَّ بَدَأْتَ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: پست ترین نامها روز قیامت نزد خدا مردی است که نامیده شاه شاهان. و فرمود: محبوب ترین سخن نزد خدا تسبیحات اربعه میباشد و بهر کدام ابتدا کنی برای تو ضرر ندارد.

اللقب و الكنية

۱- ج عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ (رض) قَالَ: إِنْ كُنْتَ أَحَبَّ أَسْمَاءِ عَلِيٍّ (ع)

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۷۳ و ۲۷۷.

إِلَيْهِ لَابُوتَرَابٍ وَإِنْ كَانَ لَيَفْرَحُ أَنْ يُدْعَى بِهَا وَمَا سَمَاهُ أَبَا تُرَابٍ إِلَّا النَّبِيُّ (ص) غَاظَبَ يَوْمًا فَاطِمَةَ فَخَرَجَ فَاضْطَجَعَ إِلَى الْجِدَارِ فِي الْمَسْجِدِ فَتَبِعَهُ النَّبِيُّ (ص) فَوَجَدَهُ مُضْطَجِعًا وَقَدْ امْتَلَأَ ظَهْرُهُ تُرَابًا فَجَعَلَ النَّبِيُّ (ص) يَمْسَحُ التُّرَابَ عَنْ ظَهْرِهِ وَ يَقُولُ: اجْلِسْ يَا أَبَا تُرَابٍ. وَ عَنْ أَنَسٍ (رَض) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَدْخُلُ عَلَيْنَا وَلِيَّ أَخٍ صَغِيرٍ يُكْنَى أَبَا عَمِيرٍ وَ كَانَ لَهُ نَغْرٌ يَلْعَبُ بِهِ فَمَاتَ فَدَخَلَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ (ص) فَرَأَاهُ حَزِينًا فَقَالَ: مَا شَأْنُهُ؟ قَالُوا: مَاتَ نَغْرُهُ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَمِيرٍ مَا فَعَلَ النَّغْرُ؟^(۱) وَ قَالَتْ عَائِشَةُ (رَض): يَا رَسُولَ اللَّهِ كُلُّ صَوَاحِبِي لَهُنَّ كُنَى، قَالَ: فَكَتَبَنِي بِأُنْثَى عَبْدُ اللَّهِ فَكَأَنْتَ تُكْنَى بِأُمِّ عَبْدِ اللَّهِ^(۲) یعنی، روایت شده از سَهْلِ بْنِ سَعْدِ که گفت محبوبترین نامهای علی نزد او ابوتراب بود و به خواندن آن خوشحال میشد و آن نام را برای او نگذاشت مگر رسول خدا (ص) که روزی علی (ع) بر فاطمه (ع) خشمناک شد و بیرون رفت و به دیوار مسجد تکیه داد و خوابید، پیغمبر (ص) به دنبال او آمد و دید خوابیده و پشت او پر از خاک شده، پس پیغمبر (ص) شروع کرد خاک را از پشت او برطرف کردن و میفرمود بنشین ای ابوتراب. و از آنس روایت شده که رسول خدا (ص) بر ما وارد میشد و مرا برادر کوچکی بود مُکْنَى به ابوعمیر و او را پرندۀ کوچکی بود که با آن بازی میکرد و آن پرندۀ مرد، پس پیغمبر (ص) بر ما وارد شد و دید او افسرده است، فرمود چه شده او را؟ گفتند پرندۀ او مرده است. فرمود ای اباعمیر پرندۀ کوچکت چه کرد، و عایشه (رَض) گفت یا رسول الله تمام همشنان من کنیه دارند، فرمود بنا مپسرت یعنی پسرخواهرت عبد الله کنیه برای خودت بگذار، پس عایشه مُکْنَى شد به اُمِّ عَبْدِ اللَّهِ.

يجوز النداء بالترخيم

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رَض) قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا عَائِشُ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۷۸.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۷۸ والمصنف / ج ۱۱ / ص ۴۲.

هَذَا جَبْرِيلُ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ قُلْتُ : وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ . وَ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ لِي النَّبِيُّ (ص) يَا أَبَاهِرَّ . وَ عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ : كَانَتْ أُمُّ سَلِيمٍ فِي الثَّقَلِ وَ أَنْجَشَةُ غُلَامُ النَّبِيِّ (ص) يَسُوقُ بِهِنَّ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا أَنْجَشُ رَوَيْدُكَ سَوْفَكَ بِالْقَوَارِيرِ (۱) .

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) به من گفت یا عایش، این جبرئیل است که تورا سلام میرساند، گفتم و بر او سلام و رحمت خدا . و أَبُو هُرَيْرَةَ گفت پیغمبر (ص) بمن فرمود ای اباهر و از آنس (رض) روایت شده که ام سلیم در میان متاع بارشتر بود و آنجشة غلام پیغمبر (ص) آنها را میراند، رسول خدا (ص) فرمود: ای آنجش آهسته بران راندن تو ظرفهای شیشه را .

الباب السادس فی الشعر و الغناء و نحوهما

الشعر فی أصله لا ینبغی

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : « وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ (۲) » وَ قَالَ تَعَالَى : وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ . أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ . وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ . إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا ... (۳)

۱- جوش عن النبي (ص) قال: لَأَنْ يَمْتَلِيَّ جَوْفُ أَحَدِكُمْ قَيْحًا خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمْتَلِيَّ شِعْرًا (۴)

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۷۹ .
 (۲) قرآن / سورة يس / آية ۶۹ .
 (۳) قرآن / سورة شعراء / آیات ۲۲۴ تا ۲۲۷ .
 (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۸۰ و وسائل الشيعة / ج ۵ / ص ۸۳ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۲۶۴ و ۲۶۵ .

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: البته اگر جوف یکی از شما پر شود از چرک و خون، بهتر از آنست که پر شود از شعر.

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ تَمَثَّلَ بِبَيْتِ شَعْرٍ مِنَ الْخَنَاسِ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاةٌ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ وَمَنْ تَمَثَّلَ بِاللَّيْلِ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاةُ تِلْكَ اللَّيْلَةِ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هر کس به شعری از اشعار هجا تمثّل جوید نماز آنروز او قبول نشود و هر کس در شب تمثّل جوید نماز آن شب او قبول نگردد.

۳- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ فِي امْرَأَةِ الْقَيْسِ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُ لَوَاءَ الشَّعْرِ إِلَى النَّارِ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که در حقّ امّره القیس فرمود که او روز قیامت میآید و پرچم شعر را حمل میکند بسوی آتش.

النَّبِيُّ (ص) قَالَهُ مَثَلًا

۱- ج عَنْ جُنْدُبٍ (رض) قَالَ: بَيْنَمَا النَّبِيُّ (ص) يَمْشِي إِذْ أَصَابَهُ حَجَرٌ فَعَثَرَ فَدَمِيََتْ إِبْصَعُهُ فَقَالَ: هَلْ أَنْتِ إِلَّا إِبْصَعٌ دَمِيَتْ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَالٌ قَلِيلٌ. وَ سُئِلَتْ عَائِشَةُ (رض): هَلْ كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَمَثَّلُ بِشَيْءٍ مِنَ الشَّعْرِ؟ قَالَتْ: كَانَ يَتَمَثَّلُ بِشَعْرِ ابْنِ رَوَاحَةَ وَ يَقُولُ: وَيَا تَيْكَ بِالْأَخْبَارِ مَنْ لَمْ تَزُودْ. وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَصْدَقُ كَلِمَةٍ قَالَهَا الشَّاعِرُ كَلِمَةٌ لَبِيدٍ: أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ وَكَأَدَ أُمِّيَّةُ بَنُ الصَّلْتِ أَنْ يُسْلِمَ (۳)

یعنی، از جُنْدُب (رض) روایت شده که در بین آنکه پیغمبر (ص) راه میرفت سنگی به او رسید و انگشت او را خونی کرد، پس او شعر ابن رواحه را خواند که: هَلْ أَنْتِ إِلَّا یَا تَيْكَ بِالْأَخْبَارِ مَنْ لَمْ تَزُودْ. و قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَصْدَقُ كَلِمَةٍ قَالَهَا الشَّاعِرُ كَلِمَةٌ لَبِيدٍ: أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ وَكَأَدَ أُمِّيَّةُ بَنُ الصَّلْتِ أَنْ يُسْلِمَ (۳)

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۵ / ص ۸۳ و ۸۵.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۸۱.

و در راه خدا چهره ملاقات کردی . و از عایشه (رض) سؤال شد آیا پیغمبر (ص) به چیزی از شعر تَمَثَّل می‌جست ؟ فرمود : به شعر ابْنِ رَوَاحَه تَمَثَّل می‌جست و میگفت : وَيَا تَيْكَ يَا لَأَخْبَارِ مَنْ لَمْ تَزُودِ . و رسول خدا (ص) فرمود : راست ترین سخنی که شاعر گفته سخن لبیداست که گفته : أَلَا كُلُّ شَيْءٍ إِلَهٌ يَعْنِي أَكْأَبَاشِ هَرْجِيزِي جُزْدَاتِ خُدَايْ كَأَمِلُ الصِّفَاتِ از بین میرود . و أُمَيَّةُ بْنُ الصَّلْتِ که شاعر زبردستی بود نزدیک بود مسلمان شود .

إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ حِكْمَةً

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ حِكْمَةً، وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ سِحْرًا، وَإِنَّ مِنَ الْعِلْمِ جَهْلًا، وَإِنَّ مِنَ الْقَوْلِ عِيَالًا^(۱) یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: محققاً بعضی از شعر حکمت است و بعضی از بیان سحر است و بعضی از علم جهل است و بعضی از گفتار و بال است .

۲- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الشَّعْرُ مِنْ إِبْلِيسَ وَإِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمًا وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا^(۱) یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: شعر از شیطان است و حقاً بعضی از شعر حکمت است و بعضی از بیان سحر است .

إِنْشَادُ الشَّعْرِ بِحُضُورِ النَّبِيِّ (ص)

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ أَخَالَكُمْ لَأَيَقُولُ الرَّفَثَ وَهُوَ ابْنُ رَوَاحَةَ قَالَ (رض):
وَفِينَا رَسُولُ اللَّهِ يَتْلُو كِتَابَهُ
إِذَا انْشَقَّ مَعْرُوفٌ مِنَ الْفَجْرِ سَاطِعٌ

(۱) التاج المع لالصول / ج ۵ / ص ۲۸۲ .

(۲) وسائل الشیعه / ج ۵ / ص ۸۴ .

أَرَانَا الْهُدَى بَعْدَ الْعَمَى فَقُلُوبُنَا
بِهِ مَوْقِنَاتٌ أَنْ مَا قَالَ وَاقِعٌ
يَبِيتُ يُجَافِي جَنْبَهُ عَنْ فِرَاشِهِ

إِذَا اسْتَشَقَلْتُ بِالْكَافِرِينَ الْمَضَاجِعُ (۱)

وَعَنْ حَسَّانَ بْنِ ثَابِتٍ (رض) أَنَّهُ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا حَسَّانُ أَجِبْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَيْدَهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ (۲) وَعَنْهُ قَالُ: اسْتَأْذَنْتُ النَّبِيَّ (ص) فِي هَجَاءِ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فَكَيْفَ يَنْسَبِي فَقُلْتُ: لَأَسْلُكَ مِنْهُمْ كَمَا تَسَلُّ الشَّعْرَةَ مِنَ الْعَجِينِ. وَعَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَضَعُ لِحْسَانَهُ مِنْبَرًا فِي الْمَسْجِدِ يَقُومُ عَلَيْهِ قَائِمًا يُفَاخِرُ أَوْ يُنَافِحُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ يُؤَيِّدُ حَسَّانَ بِرُوحِ الْقُدُسِ مَا يُنَافِحُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: برای شما برادری است که زشت نمی گوید و او عبدُالله بن رواحه می باشد که گفته: وَفِينَا رَسُولُ اللَّهِ تَأَخَّرَ. و از حَسَّان بن ثابِت روایت شده که رسول خدا (ص) به او فرمود: ای حَسَّان اجابت کن از رسول خدا (ص)، خدایا او را به رُوحُ الْقُدُس تأیید کن و از او روایت شده که گفت اجازه خواستم از پیغمبر (ص) در هجو مشرکین، پس رسول خدا (ص) فرمود: نسب من چگونه و چگونه؟ حَسَّان گفت شما را از ایشان دور می کنم چنانکه مرا از خمیر. و از عایشه (رض) روایت شده که گفت پیغمبر (ص) برای حَسَّان منبری در مسجد گذاشت که بر آن بایستد و از رسول خدا (ص) دفاع کند و به او فخر نماید و می فرمود که خدا حسان را به رُوحُ الْقُدُس تأیید می کند ما را می که از رسول خدا (ص) دفاع کند.

۲- ج قَالَ جَابِرُ بْنُ سَمْرَةَ (رض) جَالَسْتُ النَّبِيَّ (ص) أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ مَرَّةٍ فَكَانَ أَصْحَابُهُ يَتَنَاشَدُونَ الشَّعْرَ وَيَتَذَكَّرُونَ أَشْيَاءَ مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ وَهُوَ سَاكِتٌ وَرَبَّمَا تَبَسَّمَ مَعَهُمْ. وَ عَنْ عَمْرِو بْنِ الشَّرِيدِ (رض) عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَدِفْتُ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: هَلْ مَعَكَ مِنْ شِعْرٍ أُمِّيَّةٍ بَنِ أَبِي الْقَلْتِ شَيْءٌ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: هِيَ فَأَنشَدْتَهُ بَيْتًا فَقَالَ:

(۱) التاج المع للافول/ ج ۵/ ص ۲۸۳ و ۲۸۴.

(۲) التاج المع للافول/ ج ۵/ ص ۲۸۳ و المصنف/ ج ۱۱/ ص ۲۶۷.

(۳) التاج المع للافول/ ج ۵/ ص ۲۸۳ و ۲۸۴.

هیه ثُمَّ أَنْشَدَتْهُ بَيْتًا فَقَالَ: هِيَهِ حَتَّى أَنْشُدَتْهُ مِائَةَ بَيْتٍ (۱)؛
یعنی، از جَابِرِ بْنِ سُمَرَةَ (رض) روایت شده که گفت مجالست کردم بسا
رسول خدا (ص) بیشتر از صد مرتبه، اصحاب شعر انشاد میکردند و چیزهایی
که از امور جاهلیت بود مذاکره میکردند در حالیکه پیغمبر (ص) ساکت
بود و بسا با ایشان تبسم میکرد. و از عَمْرِو بْنِ الشَّرِيد از پدرش
روایت شده که گفت من ردیف پیغمبر (ص) سوار شدم، پس فرمود آری
چیزی از شعر اُمِّیَّةَ بْنِ الصَّلْتِ داری؟ گفتم بلی، فرمود: بیاور،
پس بیتی انشاد کردم، فرمود بیاور باز شعری انشاد کردم، فرمود:
بیاور، تا اینکه صد بیت انشاد کردم.

التَّشْدِيقُ بِالْكَلَامِ مَذْمُومٌ وَ التَّجَوُّزُ فِيهِ مَمْدُوحٌ

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْبَلِيغَ مِنَ الرِّجَالِ
الَّذِي يَتَخَلَّلُ بِلِسَانِهِ تَخَلَّلَ الْبَاقِرَةَ بِلِسَانِهَا، وَ قَالَ (ص): مَنْ تَعَلَّمَ
صَرَفَ الْكَلَامِ لِيَسْبِي بِهِ قُلُوبَ النَّاسِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
صَرْفًا وَ لَاعْدَلًا. وَ قَالَ (ص): لَقَدْ رَأَيْتُ أَوْ أُمِرْتُ أَنْ أَتَجَوَّزَ فِي الْقَوْلِ
فَإِنَّ الْجَوَازَ هُوَ خَيْرٌ (۲).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: خدا دشمن میدارد از
مردان آنکه مبالغه در سخن آرد آنکه میگردانند زبان را مانند
گردانیدن گاو و بزبان خود (مقصود طول کلام و تصنع در آن است) و
فرمود: کسیکه گردانیدن سخن را فراگیرد برای تسخیر دلهای مردم
روز قیامت خدا از او قبول نمیکند و اجبی و نه مستحبی را. و فرمود:
دیدم و یا مأور شده ام که اختصار کنم در کلام زیرا اختصار در سخن
خیر است.

الحداء و الغناء

۱- ج كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي سَفَرٍ وَ كَانَ مَعَهُ غُلَامٌ لَهُ أَسْوَدُ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول ج ۵/ص ۲۸۴ و ۲۸۵.

يُقَالُ لَهُ أَنْجَشَهُ يَحْدُو فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَيْحَكَ يَا أَنْجَشَةَ رَوَيْدَكَ بِالْقَوَارِيرِ. وَ قَالَتِ الرَّبِيعُ بِنْتُ مَعْوِذٍ (رض): جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَدَخَلَ عَلَى صَبِيحَةَ بِنْتِي بِي فَجَلَسَ عَلَى فِرَاشِي كَمَا جَلَسَ مِنِّي فَجَعَلَتْ جَوِيرِيَا تَضْرِبُنِ يَدَيَّ لَهُنَّ وَ يَنْدُبُنِ مَنْ قَتَلَ مِنْ آبَائِي يَوْمَ بَدْرٍ إِلَى أَنْ قَالَتْ إِحْذَاهُنَّ: وَفِينَا نَبِيٌّ يَعْلَمُ مَا فِي غَدٍ فَقَالَ: دَعِيَ هَذِهِ وَقُولِي الَّذِي كُنْتَ تَقُولِينَ. وَ قَالَ (ص): الْغِنَاءُ يُنْبِتُ النِّفَاقَ فِي الْقَلْبِ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) درسفری بود و با او غلام سیاهی بود مُلک او، بنام أَنْجَشَة، و او حُدی میخواند، پس رسول خدا (ص) به او فرمود: وَيْحَكَ ای أَنْجَشَة آهسته آهسته باشیשהا. و رَبِيع بِنْتُ مَعْوِذٍ گفته رسول خدا (ص) وارد شد بزم من صبح روزیکه زفاف من شده بود پس بر فراش من نشست مانند نشستن تو نزدیک من، پس دخترها دف میزدند و ندبه میخواندند از شهادت پدرانم روز بَدْر تا آنکه یکی از دخترها گفت و در میان ما است پیغمبری که میداند در فردا چه شود، پیغمبر (ص) فرمود این را رها کن و آن چیزی که میگفتی بگو. و رسول خدا (ص) فرمود غنا در دل نفاق میرویانند.

۲- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَرْبَعَةٌ يَفْسِدُنَ الْقَلْبَ وَ يُنْبِتُنَ النِّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُنْبِتُ الْمَاءُ الشَّجَرَ: الْهُوَ وَ الْبَدَاءُ وَ اثْنَانِ بَابِ السُّلْطَانِ وَ طَلَبُ الصِّيدِ (۲).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: چهار چیز دل را فاسد میکند و در قلب نفاق میرویانند چنانکه آب درخت را میرویانند: لَهُوَ و بدزبان و رفتن در خانه سلطان و دنبال صید رفتن.

۳- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: زَادَ الْمُسَافِرُ الْحَدَاءَ وَالشَّعْرَ مَا لَيْسَ فِيهِ جَفَاءٌ وَ فِي نَسَخَةٍ خَنَا. (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: توشه مسافر حُدی خواندن و شعراست مادامیکه در آن بدگوئی و زشتگوئی و تندی نباشد.

۴- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: كَانَ إِبْلِيسُ أَوَّلَ مَنْ تَغَنَّى وَ أَوَّلَ مَنْ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۸۶.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۵ / ص ۵۱۳ و ج ۸ / ص ۳۰۶.

نَاحَ لَمَّا أَكَلَ آدَمُ مِنَ الشَّجَرَةِ تَغَشَّى فَلَمَّا هَبَطَتْ حَوَاءُ إِلَى الْأَرْضِ
نَاحَ لِذِكْرِهِ مَا فِي الْجَنَّةِ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: اولین کسی که آواز خواند و اولین کسی که نوحه خواند ابلیس بود چون آدم از درخت خورد آواز خواند و چون حوا به زمین پائین آمد نوحه خواند برای تذکرا و آنچه در بهشت بوده است.

هـ ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تَبِيعُوا الْقَيْنَاتِ وَلَا تَشْتَرُوهُنَّ وَلَا تَعْلَمُوهُنَّ وَلَا تُخَيِّرَنَّ فِي تِجَارَةٍ فِيهِنَّ وَثَمَنُهُنَّ حَرَامٌ، فِي مِثْلِ ذَلِكَ نَزَلَتْ «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ» (الْآيَةُ (۲))

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: زنان آوازه خوان را نفروشید و خرید و ایشان را چیز بد نیاమوزید و خیاری در تجارت در آنان نیست و قیمت آنها حرام است و در مثل این نازل شده «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي تَأْخِرَ آيَةٍ» سورة لقمان.

اللَّعِبُ بِالنَّرْدِ وَ الْحَمَامِ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنمَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۳)

ا- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ لَعِبَ بِالنَّرْدِ شَرَّفَكَ تَمَاصِغَ يَدِهِ فِي لَحْمٍ خَنْزِيرٍ وَ دَمِهِ. وَ قَالَ (ص): مَنْ لَعِبَ بِالنَّرْدِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ (۴)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هرکس با نردشیر بازی کند گویا دست خود را رنگین کرده در خون و گوشت خنزیر. و فرمود: هرکس با نرد بازی کند محققاً خدا و رسولش را عصیان

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۳۱.

(۲) قرآن کریم / سوره ما ئده / آیه ۹۰.

(۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۸۷.

کرده است .

۲- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَنْهَاكُمْ عَنِ الزَّفَنِ وَالْمِزْمَارِ وَ
عَنِ الْكُوبَاتِ وَالْكَبَرَاتِ (۱)!

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: شما را نهی میکنم از
رقص و دست افشانی و پا بزمین کوبیدن و استعمال آلات لهو مثل فلوت
(نی و قره نی) و شطرنج و یا نرد و طبلها و طنبورها .

۳- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَأَى رَجُلًا يَتَّبِعُ
حَمَامَةً فَقَالَ: شَيْطَانٌ يَتَّبِعُ شَيْطَانَهُ (۲)

یعنی، از ابوهریره (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) دید مردی
بدنبال کبوتری است، فرمود شیطانی است که دنبالش میکند شیطان
خود را .

۴- ش شَكَى رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) الْوَحْشَةَ فَأَمَرَهُ أَنْ يَتَّخِذَ
زَوْجَ حَمَامٍ (۳)

یعنی، مردی نزد رسول خدا (ص) شکایت کرد از وحشت تنهایی، حضرت
او را امر نمود که یکجفت کبوتر بگیرد .

اللعب المباح

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: كَانَ يَوْمَ عِيدِ عِنْدِي يَلْعَبُ
السُّودَانُ بِالْأَدْرِقِ وَالْجَرَابِ فَأَمَّا سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَإِنَّمَا قَالَ:
تَشْتَهِيْنَ أَنْ تَنْظُرِي؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ فَأَقَامَنِي وَرَاءَهُ خَدِّي عَلَى خَدِّهِ وَ
يَقُولُ: دُونَكُمْ يَا بَنِي أَرْفِدَةَ حَتَّى إِذَا مَلَأْتُ قَالَ: حَسْبُكَ، قُلْتُ:
نَعَمْ، قَالَ: فَادْهَبِي. وَ عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)
الْمَدِينَةَ لَعِبَتِ الْحَبَشَةُ بِحَرَابِهِمْ فَرَحًا بِقُدُومِهِ. وَ عَنْ عَائِشَةَ (رض)
قَالَتْ: كُنْتُ أَلْعَبُ بِالْبَنَاتِ فَرَبَّمَا دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَعِنْدِي
الْجَوَارِي فَإِذَا دَخَلَ خَرَجَنَ وَإِذَا خَرَجَ دَخَلَنَ (۴)

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۷۸ و ج ۱۲ / ص ۲۳۴ .
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۸۸ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۰۳ .
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۸۸ .

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که روز عیدی سیاهان بازی می‌کردند با سپر و نیزه، پس یا من از رسول خدا (ص) سؤال می‌کردم و یا او می‌گفت میل داری ببینی؟ گفتم: بلی، پس حضرت مرا بلند کرد بطوریکه خدمت بر خدا و بود و می‌فرمود ای اولاد حبشه مشغول باشید، تا آنکه من ملول شدم فرمود تورا کافی است، گفتم بلی، فرمود: برو. و از انس (رض) روایت شده که گفت چون پیغمبر (ص) وارد مدینه شد حبشی‌ها با نیزه بازی می‌کردند برای خوشحالی بمقدم او. و از عایشه روایت شده که گفت من با دختران بازی می‌کردم پس گاهی بسا بود که پیغمبر (ص) بر من وارد میشد و نزد من دختران بودند، پس چون وارد میشد آنان خارج میشدند و چون خارج میشد وارد میشدند.

۲- ج عَنْ عَائِشَةَ (رَضِ) قَالَتْ: قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ فَنَزَلْنَا فِي بَنِي الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ فَوَاللَّهِ إِنِّي لَعَلِّي أَرْجُو حَبَشَةَ بَيْنَ عَذَقَيْنِ مِنْ فَجَاءِ بَنِي أُمِّی فَأَنْزَلْتَنِي وَلِي جُمُيْمَةٍ. وَ فِي رِوَايَةٍ: فَأَدْخَلْتَنِي بَيْتًا فَأَذَا نِسْوَةً مِنَ الْأَنْصَارِ فَقُلْنَ عَلَيَّ الْخَيْرُ وَالْبَرَكَاتُ عَلَيَّ خَيْرُ طَائِفَةٍ فَسَلَّمْتَنِي إِلَيْهِنَّ فَنَسَلْنَ رَأْسِي وَأَصْلَحْتَنِي فَلَمْ يَرَعْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ (ص) مُضَيًّا (۱)

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که گفت: وارد مدینه شدیم و در میان طائفه بنی‌الحارث بن‌الخزرج منزل کردیم، پس بخدا قسم من میان دوشاخه تاب بازی می‌کردم مادر آمد و مرا پائین آورد در حالیکه گیسوانم روی گوشم آمده بود. و در روایتی مرا داخل خانه‌ای کرد که در آن زنانی از انصار بودند، پس گفتند بخیر و برکت و مبارکست، پس مرا به آنان سپرد آنان سر مرا شستند و مرا اصلاح کردند پس فزع من بر طرف نشد مگر بر رسول خدا (ص) نزدیک ظهر. (نویسنده گوید در کتاب جنائز صفحه ۴۶۰ و نیز در کتاب صلاة، صلاة العیدین و نیز در کتاب جهاد، باب المسابقة على الدواب فی الجهاد احادیثی در این مورد ذکر گردید، هر کس طالب باشد به ابواب مذکور مرا جعه کند.)

الباب السابع فى ألفاظ من الأدب

منها قولهم أما بعد

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ : خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَشِيَّةً فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ : أَمَّا بَعْدُ فَمَا بَالُ رِجَالٍ يَشْتَرِطُونَ شُرُوطًا لَيْسَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ .

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) شبی خطبه خواند پس خدا را حمد و مورد ثنا قرار داد سپس فرمود : أَمَّا بَعْدُ چه باعث شده که مردانی شرائطی میکنند که در کتاب خدا نیست (که در اینجا رسول خدا ص کلمه أَمَّا بَعْدُ آورده و همچنین در سایر خطب خود که این کلمه را ذکر مینموده) .

قولهم زعموا

۱- ج عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ (رض) قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ : بُئْسَ مِطِیَّةٌ الرَّجُلُ زَعَمُوا ^(۱)

یعنی، از ابی مسعود (رض) روایت شده که گفت : شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود : بد راه و روشی است برای مرد که بگوید زَعَمُوا گمان کرده اند .

و منها قولهم ويلك أو ويحك

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) رَأَى رَجُلًا يَسُوقُ بَدَنَةً فَقَالَ أُرْكَبُهَا قَالَ : إِنَّهَا بَدَنَةٌ ، قَالَ : أُرْكَبُهَا ، قَالَ : إِنَّهَا بَدَنَةٌ ، قَالَ :

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۹۰ و ۲۹۱ .

اُرْكَبُهَا وَيْلَكَ (۱)

یعنی، از آنس (رض) روایت شده که مردی شترقربانی را میراند پیغمبر (ص) دومرتبه به او فرمود سوار شو، او گفت شترقربانی است، مرتبه سوم فرمود وَيْلَكَ یعنی وای بر تو سوار شو (که رسول خدا ص کلمه وَيْلَكَ را گاهی در ضمن کلام میآورد و چنانکه در حدیث به آنجسه فرمود وَيْحَكَ آهسته وَيْح در دعا و وَيْل در نفرین استعمال میشود).

و منها قولهم تربت يمينك

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ : اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ عَمِّي مِنَ الرِّضَاعِ بَعْدَ مَا أُتِزَلَ الْحِجَابُ فَقُلْتُ : وَاللَّهِ لَا أَذْنُ لَهُ حَتَّى أَسْأَلَ النَّبِيَّ (ص) فَإِنَّهُ لَمْ يَرْضِعْنِي وَلَكِنْ أَرْضَعْتَنِي امْرَأَةً أُخِيهِ فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ : أَتُذْنِي لَهُ فَإِنَّهُ عَمَّكَ تَرَبَّتْ يَمِينُكَ (۱)

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که گفت : عموی من از رضاع اذن ورود خواست که وارد شود بر من پس از آنکه آیه حجاب نازل شده بود من گفتم وَاللَّهِ به او اذن ورود نمیدهم تا از پیغمبر (ص) سؤال کنم زیرا او مرا شیرنداده ولیکن زن برادرش مرا شیر داده، پس، از پیغمبر (ص) سؤال کردم فرمود : به او اذن بده که او عموی رضاعی تو است دستت محتاج شود اگر اذن ندهی.

و منها قول الإنسان لآخر اخسأ

۱- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ لِابْنِ صَائِدٍ : قَدْ خَبَأْتُ لَكَ خَبِيئًا فَمَا هُوَ؟ قَالَ : الدُّخُّ قَالَ : اخْسَأْ (۲)

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که پیغمبر به ابن صاید فرمود من برای تو فکری کرده ام آن فکر چیست ابن صاید گفت الدُّخُّ یعنی

دخان و دود، پیغمبر فرمود: اِخْسَأْ یعنی چخ.

لایقل السید عبدی و لایقل المملوک ربی

۱- ج قال النبی (ص): لایقولن أحدکم عبدی و امتی کلکم عبیّد الله و کلّ نسائکم إماء الله و لکن لیقل غلامی و جاربتی و فتای و فتاتی. و لایقولن المملوک ربی و ربّتی و لیقل المالیک فتای و فتاتی و لیقل المالیک فتای و فتاتی و لیقل المملوک سیدی و سیدتی فانکم المملوکون و الربّ الله تعالی. و قال (ص): لایقل أحدکم اسق ربک أطعم ربک و ضی ربک (۱)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: یکی از شما نکوید بنده من و کنیز من، تمام شما بندگان خدا و هریک از زنان شما کنیزان خدایند ولیکن بگوید غلام من و جاریه من و جوانم و دختر جوانم. و مملوک نکوید پروردگارم، و باید مالک بگوید پسر جوانم و دختر جوانم، و مملوک بگوید آقایم و بی‌وام زیرا شما مملوک و خدای تبارک و تعالی ربّ و پروردگار شما است. و فرمود: یکی از شما نکوید پروردگارت را آب بده، پروردگارت را طعام بده، پروردگارت را بشوی (مؤلف گوید حضرت یوسف برخلاف این روایت، گفت ربّی احسن مشواى).

لا تسبوا الدهر

۱- ج قال النبی (ص) قال الله تعالی: یسب بنو آدم الدهر و أنا الدهر بیدي اللیل والنهار. و فی روایة: أقلب اللیل و النهار (۲)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: خدایتعالی فرموده فرزندان آدم به دهر و روزگار بدمیگویند و منم دهر و بدست من است شب و روز. و در

-
- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۹۲ و ۲۹۳ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۴۵
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۹۳

روایتی من میگردانم شب و روز را .
 ۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَسْبُوا الرِّيحَ فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ وَ لَا تَسْبُوا الْجِبَالَ وَ لَا السَّاعَاتِ وَ لَا الْأَيَّامَ وَ لَا اللَّيَالِيَ فَتَأْتُمُوا وَ يَرْجِعَ إِلَيْكُمْ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: به بادها بدگوئی نکنید زیرا آنها مأْمُورند و به کوهها و به ساعات و به روزها و به شبها سَبّ و عیبجوئی مکنید که گناهی مرتکب شده اید و به خودتان برمیگردد .

لَا تَقْلُ خَبِثَتِ نَفْسِي وَ لَا تَسْمُوا الْعَنْبَ كَرَمًا

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ خَبِثَتِ نَفْسِي وَلَكِنْ لِيَقُلْ لَقَسْتُ نَفْسِي. وَ قَالَ (ص): لَا تَسْمُوا الْعَنْبَ الْكَرَّمَ فَإِنَّ الْكَرَّمَ الرَّجُلَ الْمُسْلِمَ. وَ فِي رِوَايَةٍ: الْكَرَّمَ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ (۲)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: یکی از شما نگوید نفسم خبیث شده ولیکن بگوید نفسم معیوب شده . و فرمود: به انگور کَرَم نگوئید زیرا کَرَم مرد مسلمان است و در روایتی کَرَم دل مؤمن است .

لَا تَقْلُ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ شَاءَ فُلَانٌ

۲- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تَقُولُوا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ شَاءَ فُلَانٌ وَلَكِنْ قُولُوا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ شَاءَ فُلَانٌ. وَ قَالَ (ص): لَا تَقْلُ تَعِسَ الشَّيْطَانُ فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ تَعَاظَمَ حَتَّى يَكُونَ مِثْلَ الْبَيْتِ وَ يَقُولُ يَقْوَتِي وَلَكِنْ قُلْ بِاسْمِ اللَّهِ فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ تَصَاغَرُ حَتَّى يَكُونَ مِثْلَ الذُّبَابِ (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: نگوئید آنچه خدا خواست و فلانی خواست ولیکن بگوئید آنچه خدا خواست پس آنچه فلانی خواهد و

(۱) وسائل الشیعه / ج ۵ / ص ۱۶۱

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۹۴ و ۲۹۵ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۴۳۶ و ۴۵۶

فرمود: مگو شیطان ذلیل باشد زیرا اگر این را گفتی او بزرگ شود تا مانند خانه‌ای ولیکن بگو بنام خدا که چون این را گفتی او کوچک شود مانند مگس.

تمام شد کتاب الادب بحول الله وقوته.

كتاب النبوة و الرسالة

و فيه ستة ابواب

الباب الأول في فضائل النبي و نسبه و أسمائه (ص)

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (١)

١- ج عن النبي (ص) قَالَ: بُعِثْتُ مِنْ خَيْرِ قُرُونِ بَنِي آدَمَ. وَقَالَ: أَنَا سَيِّدٌ وَلِدَ آدَمَ وَ أَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ وَ بِيَدِي لَوَاءُ الْحَمْدِ. وَ قَالَ (ص): إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ كِنَانَةَ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَ اصْطَفَىٰ قُرَيْشًا مِنْ كِنَانَةَ وَ اصْطَفَىٰ مِنْ قُرَيْشٍ بَنِي هَاشِمٍ وَ اصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ. وَ قَالَ (ص): إِنَّ مَثَلِي وَ مَثَلَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَىٰ بَيْتًا فَأَحْسَنَهُ وَ أَجْمَلَهُ إِلَّا مَوْضِعَ لَبَنَةٍ مِنْ زَاوِيَةٍ فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ بِهِ وَيَعْجَبُونَ لَهُ وَيَقُولُونَ: هَلَا وَضَعْتُ هَذِهِ اللَّبَنَةَ قَالَ: فَأَنَا اللَّبَنَةُ وَ أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ (٢)

يعني، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: از بهترین قرنهای

(١) قرآن کریم / سورة عمران / آیه ٨١.

(٢) التاج الجامع للاصول / ج ٣ / ص ٢٢٨ و ٢٢٩.

بَنِي آدَمَ مَبْعُوثَ شَدَمَ. و فرمود: من آقای فرزندان و اول کسیکه از قبر بیرون آیم باشم و بدست من باشد پرچم حمد و ستایش پروردگار. و فرمود: خدا از فرزندان اسماعیل کنانه را انتخاب کرد و از کنانه قُرَیش را و از قُرَیش بنی هاشم و از بنی هاشم مرا. و فرمود: حکایت من با پیمبران قبل از من مانند آنست که مردی خانه‌ای را بنا کند و آنرا نیکو و آرایش کند ولی یک خشت آنرا خالی گذارد از گوشه آن پس مردم تعجب نمایند و بگویند چرا این خشت را گذاشته، پس من همان خشم و من خاتم پیامبرانم.

۲- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ فِي يَدِهِ لَيَأْتِيَنَّ عَلَيَّ أَحَدُكُمْ يَوْمَ وَ لَأَيِّرَانِي ثُمَّ لَأَنْ يَرَانِي أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَمَالِهِ مَعَهُمْ (۱).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: قسم به آنکه جان محمد در دست او است که بر یکی از شما روزی بیاید که مرا نبیند سپس اگر

مرا ببیند نزدا و محبوبتر است از تمام خانواده و مالش.

۳- ج كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُسَمِّي لَنَا نَفْسَهُ أَسْمَاءً فَقَالَ: أَنَسَا مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ وَ الْمُقَفِّي وَ الْحَاشِرُ وَ نَبِيُّ التَّوْبَةِ وَ نَبِيُّ الرَّحْمَةِ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) برای ما نامهای خود را بیان کرد و فرمود: من محمد و احمد و مقفی و حاشر و پیغمبر توبه و پیغمبر رحمت.

۴- ج تَوَلَّدَهُ (ص) غَامُ الْفِيلِ وَ نَسَبَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ بْنِ قُصَيِّ بْنِ كِلَابِ بْنِ مُرَّةَ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَيٍّ بْنِ غَالِبِ بْنِ فِهْرِ بْنِ مَالِكِ بْنِ النَّضْرِ بْنِ كِنَانَةَ بْنِ خَزِيمَةَ بْنِ مَدْرِكَةَ بْنِ إِلْيَاسَ بْنِ مَضَرَ بْنِ نِزَارِ بْنِ مَعَدٍّ بْنِ عَدْنَانَ (۳).

الباب الثانی فی أوصاف جسمه الشریف (ص)

۱- ج عَنِ الْبَرَاءِ (رض) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رَجُلًا مَرْبُوعًا بَعِيدًا بَيْنَ الْمَنْكَبَيْنِ عَظِيمَ الْجَسَدِ إِلَى سَحْمَةِ أُذُنَيْهِ. وَ فِي رِوَايَةٍ:

(۱)، (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۳۱ و ۲۳۲.

قَبِضَ وَلَيْسَ فِي رَأْسِهِ وَ لِحْيَتِهِ عَشْرُونَ شَعْرَةً بَيْضَاءُ (۱)!

یعنی، روایت شده از براء که گفت رسول خدا (ص) مردی سینه‌گشاد و چهارشانه متوسط القامة نه‌بلند و نه‌کوتاه موی سرا و بلند بود تا پیه‌دوگوشش . و در روایتی وقت وفات در سر و ریش او، بیست موی سفید نبود .

۲- ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَطْوِيْلُ وَلَا يَقْصِرُ شَنْ الْكَفَّيْنِ وَالْقَدَمَيْنِ ضَخْمَ الرَّأْسِ ضَخْمَ الْكَرَادِيِّسِ طَوِيلَ الْمَسْرِبِ إِذَا مَشَى تَكْفًا تَكْفًا كَأَنَّمَا انْحَطَّ مِنْ صَبَبٍ لَمْ أَرْ قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ مِثْلَهُ . وَ كَانَ رُبْعَهُ مِنَ الْقَوْمِ وَ لَمْ يَكُنْ يُلْجِئُ الْقَطْطَ وَلَا يَلْسِبُطُ، وَلَمْ يَكُنْ يُلْمَطُّهُمْ وَلَا يُلْمَكِّلُهُمْ، وَ كَانَ فِي الْوَجْهِ تَدْوِيرٌ أَبْيَضٌ مُشْرَبًا إِذَا مَشَى تَقْلَعُ كَأَنَّمَا يَمْشِي فِي صَبَبٍ . وَ إِذَا اُلْتَفَتَ اُلْتَفَتَ مَعًا، بَيْنَ كَتِفَيْهِ خَاتَمُ النَّبُوَّةِ وَ هُوَ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ . أَجُودَ النَّاسِ كَفًّا . وَ أَشْرَحَهُمْ صَدْرًا . وَ أَصْدَقَ النَّاسِ لَهْجَةً . وَ أَلْبَنَهُمْ عَرَبِيَّةً وَ أَكْرَمَهُمْ عَشْرَةً . مَنْ رَأَاهُ بِدِيهَةٍ هَابَهُ . وَ مَنْ خَالَطَهُ مَعْرِفَةً أَحَبَّهُ . يَقُولُ نَاعِتُهُ: لَمْ أَرَقَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ مِثْلَهُ (۲)!

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نه‌درازقد بود و نه‌کوتاه، دوکف و دو قدم او بزرگ بود سر و سراسنخوانهایش درشت بود، موهای سینه و زیرنافش دراز بود، چون راه میرفت برجسته راه میرفت، گویا از بلندی به‌نشیب سرازیر میشود، قبل از او و بعد از او مانند او ندیده‌ام، قدا و متوسط بود، موی او نه‌پیشان بود و نه‌ها، نه‌چاق بود و نه‌صورت پرگوش، و صورت او گرد بود مانند ماه تابان، سفید مایل به‌سرخ، چون راه میرفت گویا کنده‌شده از بالا به‌پائین و چون توجه میکرد به‌تمام بدن توجه میکرد، بین دوکتف او مهرنبوت و او خاتم انبیاء بود، کف او با سخاوت‌ترین مردم و سینه و فکر او با زترین سینه‌ها و گفتار او راست‌ترین گفتارها و جنبه‌ها و نرم‌ترین جنبه‌ها و معاشرت او بزرگوارانه‌ترین معاشرت‌ها بود، کسیکه او را ابتداء میدید،

هیبت او را میگرفت و کسیکه با او مراوده داشت او را دوست میداشت و صفکننده او میگفت قبل از او و بعد از او مانند او را ندیده ام.

شعر النبى (ص)

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَضْرِبُ شَعْرَهُ مِنْكَبِهِ وَفِي رِوَايَةٍ: إِلَى أَنْطَافِ أُذُنَيْهِ وَإِلَى شَحْمَةِ أُذُنَيْهِ. وَ عَنْ جَابِرِ ابْنِ سَمْرَةَ (رض) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَدْ شَمِطَ مُقَدِّمَ رَأْسِهِ وَلِحْيَتِهِ وَكَانَ إِذَا ادَّهَنَ لَمْ يَتَبَيَّنْ وَإِذَا شَعَثَ رَأْسُهُ تَبَيَّنَ وَكَانَ كَثِيرَ شَعْرِ اللَّحْيَةِ (۱)

یعنی، از آنس (رض) روایت شده که موی سر رسول خدا (ص) میخورد به شانه هایش، و در روایتی تا نصف دو گوشش و تا پیه دو گوشش. و از جابر بن سمره روایت شده که گفت رسول خدا (ص) مُقَدِّمِ سر او و ریش او مخلوط از سیاه و سفید بود و چون روغن میمالید معلوم نبود سفیدی آن و چون روغن او زائل میشد معلوم میشد و ریش او پر پشت بود.

طیب رائحة النبى (ص)

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: مَا شَمَمْتُ عَبْرًا قَطُّ وَ لَا مِسْكَ وَ لَا شَيْئًا أَطْيَبَ مِنْ رِيحِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ لَا مَسَسْتُ شَيْئًا قَطُّ دِيْبًا جَا وَ لَا حَرِيرًا أَلَيْنَ مَسًّا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص). وَ عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ (رض) قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ (ص) بِالْهَاجِرَةِ إِلَى الْبَطْحَاءِ فَتَوَقَّأَ وَ صَلَّى فَقَامَ النَّاسُ فَجَعَلُوا يَأْخُذُونَ يَدَيْهِ فَيَمَسَحُونَ بِهَا وَجُوهَهُمْ فَأَخَذَتْ بِيَدِهِ فَوَضَعَتْهَا عَلَى وَجْهِهِ فَإِذَا هِيَ أَبْرَدُ مِنَ الثَّلْجِ وَ أَطْيَبُ رَائِحَةً مِنَ الْمِسْكِ (۲)

یعنی، روایت شده از آنس که گفت هرگز عبری را و نه مشکى را بو نکردم و چیزی را که خوشبو تر باشد از بوی رسول خدا (ص) و ديباج و

حریر و چیزی را مس نکردم که نرم‌تر باشد از رسول خدا (ص). و از اَبی جَحْفَه (رض) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) در گرمی روز بیرون به صحرارفت و وضو گرفت و نماز خواند، پس مردم برخاستند و از دستهای او رطوبت می‌گرفتند و بصورت‌های خود می‌مالیدند، پس دست‌او را گرفتم و بر صورت خود گذاشتم که دیدم دست‌او از برف سردتر و از مشک خوشبوتر است.

۲- ج قال جَابِرُ بْنُ سَمْرَةَ (رض): صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ (ص) صَلَاةَ الْأُولَى ثُمَّ خَرَجَ إِلَى أَهْلِهِ فَخَرَجْتُ مَعَهُ فَأَسْتَقْبَلَهُ وَلَدَانِ فَجَعَلَ يَمَسُّحُ خَدَّيْ أَحَدَهُمَا وَاحِدًا وَاحِدًا وَأَمَّا أَنَا فَأَمَسَحُ خَدَّيْ، قَالَ: فَوَجَدْتُ لِيَدِهِ بَرْدًا وَ رِيحًا كَأَنَّهَا أَخْرَجَهَا مِنْ جُوفَةِ عِطَارٍ (۱)

یعنی، جَابِرُ بْنُ سَمْرَةَ (رض) گفت: با پیغمبر (ص) نماز ظهر را خواندم سپس رسول خدا (ص) بیرون رفت بسوی اهل خود، من نیز همراه او بیرون آمدم جمعی از بچه‌ها او را استقبال کردند پس او و خَدَّ یکی یکی از ایشان را مسح کرد و دست‌کشید و امّا من، پس خَدَّ مرا دست‌کشید من از دست‌او سردی و بوئی یافتم گویا دست‌او را از جعبهٔ عطر بیرون آورده است.

۳- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ دَخَلَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ عِنْدَنَا فَعَرَقٌ وَ جَاءَتْ أُمِّي بِقَارُورَةٍ فَجَعَلَتْ تَسْلُتُ الْعَرَقَ فِيهَا فَأَسْتَيْقِظُ النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ: يَا أُمَّ سَلِيمٍ مَا هَذَا الَّذِي تَصْنَعِينَ؟ قَالَتْ: هَذَا عَرَقُكَ نَجَعْلُهُ فِي طِيبِنَا وَهُوَ مِنْ أَطْيَبِ الطِّيبِ (۲)

یعنی، از أَنَسٍ (رض) روایت شده که گفت پیغمبر (ص) بر ما وارد شد و خوابِ قِلُوله کرد و عرق نمود، مادر من شیشه‌ای آورد و شروع کرد آن عرق را در آن شیشه نمودن که پیغمبر (ص) از خواب بیدار شد و فرمود ای اُمّ سَلِيم چه می‌کنی؟ گفت این عرق را در شیشهٔ عطر قرار میدهم و آن از بهترین بوی خوش است.

کلام النبى (ص)

۱- ج عَنِ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمْ يَكُنْ يَسْرُدُ الْحَدِيثَ كَسَرْدِكُمْ وَلَكِنَّهُ كَانَ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ بَيْنَهُ فَضْلٌ يَحْفَظُهُ مَنْ جَلَسَ إِلَيْهِ. وَكَانَ النَّبِيُّ (ص) يَحْدُثُ حَدِيثًا لَوْ عَدَّهُ الْعَادُّ لَأَحْصَاهُ وَكَانَ كَلَامُهُ فَضْلًا يَفْهَمُهُ كُلُّ مَنْ سَمِعَهُ. وَقَالَ أَنَسٌ (رض): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُعِيدُ الْكَلِمَةَ ثَلَاثًا لِيَتَعَقَلَ عَنْهُ (۱).

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) سخن بعجله نمی گفت مانند سخن شما ولیکن سخن میگفت بسختی که بین آن فصل بود که هرکس نزدا و نشسته بود حفظ میکرد و چنان سخن میگفت که اگر شمارنده می شمرد می توانست و سخن او سخن روشنی بود که هرکس می شنید می فهمید و آنس (رض) گفت: رسول خدا (ص) کلمه را سه مرتبه مکرر میکرد تا از او بگیرند و بفهمند.

ضحك النبى (ص)

۱- ش كَانَ ضَحِكُ النَّبِيِّ التَّبَسُّمُ (۲).

یعنی، خنده رسول خدا (ص) بطور تبسم بود.

۲- ج قِيلَ لَجَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ (رض): أَكُنْتَ تَجَالِسُ النَّبِيَّ (ص)؟ قَالَ: نَعَمْ كَثِيرًا كَانَ لَا يَقُومُ مِنْ صَلَاةٍ الَّتِي صَلَّى فِيهِ الصُّبْحُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَإِذَا طَلَعَتْ قَامَ وَكَانُوا يَتَحَدَّثُونَ فَيَأْخُذُونَ فِي أُمُورِ الْجَاهِلِيَّةِ فَيَضْحَكُونَ وَيَتَبَسَّمُ رَسُولُ اللَّهِ (ص). وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) طَوِيلَ الصَّمْتِ قَلِيلَ الضَّحِكِ. وَكَانَ فِي سَاقِي رَسُولِ اللَّهِ (ص) حُمُوشَةٌ وَكَانَ لَا يَضْحَكُ إِلَّا تَبَسُّمًا وَكَانَتْ إِذَا نَظَرَتْ إِلَيْهِ قُلْتُ أَكْحَلُ الْعَيْنَيْنِ وَ لَيْسَ بِأَكْحَلٍ. وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ (رض) قَالَ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۳۶ و ۲۳۷.

(۲) وسائل الشيعة / ج ۸ / ص ۴۸۲.

أَكْثَرَ تَبَسُّماً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) (۱)

یعنی، به جا پرین سمره (رض) گفته شد آیا مجالست با پیغمبر کردی؟ گفت بلی بسیار، پیغمبر (ص) از محل نماز صبح برنمیخاست تا طلوع خورشید، پس چون طلوع میکرد برمیخاست و اصحاب در امر جاهلیت سخن میگفتند و میخندیدند و رسول خدا (ص) تبسم مینمود. و رسول خدا (ص) سکوتش طولانی و خنده اش کم بود و در دوساق او نازکی بود و نمیخندید مگر بطور تبسم و من چون در او نظر میکردم، چشمان او را سرمه دار میدیدم در حالیکه سرمه نداشت. و از عبد الله بن حارث روایت شده که گفت من ندیدم کسی را که تبسم او از رسول خدا (ص) بیشتر باشد.

نوم النبی (ص)

۱- ج عن أنس (رض) یحدثنا عن لیلۃ أسری بالنبی (ص) من مسجد الکعبۃ جاءه ثلاثه نفر قبل أن یوحی الیه وهو نائم فی مسجد الحرام فقال أولهم أیهم هو فقال أوسطهم هو خیرهم وقال آخرهم خذوا خیرهم فکان تلک فلم یرهم حتی جاءوا لیلۃ أخرى فیما یری قلبه و النبی (ص) نائمة عیناه ولاینام قلبه وكذلك الانبیاء تنام أعینهم ولاتنام قلوبهم فتولاه جبرئیل ثم عرج به إلی السماء (۲)

یعنی، از انس (رض) روایت شده که او حدیث میکرد از شب که پیغمبر (ص) سیر داده شد از مسجد کعبه که سه نفر فرشته نزدا آمدند پیش از آنکه به او وحی شود در حالیکه او خوابیده بود در مسجد الحرام، پس فرشته اولی گفت کدام است او وسطی گفت آن بهترین ایشان و آخری گفت بهتری را بگیرید، پس همان شد، پس از آن ایشان را ندید تا شب دیگر آمدند. و پیغمبر (ص) چشمانش خواب میروید و دلش نمیخواهد و چنین میباشند انبیاء چشمان میخواست و دلشان نمیخواست، پس جبرئیل او را برداشت و بالا برد به آسمان.

(نویسنده گوید ضعف روایت این است که جبرئیل چگونه نمیدانست و نمی شناخت او را).

الباب الثالث فی أخلاق النبی (ص)

۱- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) أَشَدَّ حَيَاءً مِنَ الْعَذْرَاءِ فِي خَدْرِهَا وَكَانَ إِذَا كَرِهَ شَيْئًا عَرَفْنَاهُ فِي وَجْهِهِ . وَ فِي رِوَايَةٍ: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ (ص) فَاحِشًا وَ لَمْ تَفْحَشْ وَقَالَ: إِنَّ خِيَارَكُمْ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا . وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَحْسَنَ النَّاسِ خُلُقًا . وَ فِي رِوَايَةٍ: مَا غَابَ النَّبِيُّ (ص) طَعَامًا قَطْرًا إِنْ اشْتَهَاهُ أَكَلَهُ وَإِلَّا تَرَكَهُ (۱)

یعنی، روایت شده از ابوسعید (رض) که گفت پیغمبر (ص) با حیا تر بود از دختر باکره که در پشت پرده باشد. و هرگاه از چیزی کراهت میداشت مانند آن را در صورتش درک میکردیم. و در روایتی: نه زشتگو بود و نه میل به آن داشت و فرمود بهترین شما کسی است که خلقتش نیکوتر باشد. و رسول خدا (ص) بهترین مردم بود از جهت خلق. و در روایتی طعامی را عیب نمیکرد اگر میل داشت تناول میکرد و گرنه آنرا رها میکرد.

۲- ج و ش عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: مَا سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) شَيْئًا قَطُّ فَقَالَ لَا (۲) . وَ قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ سَأَلَنَا أَعْطَيْنَاهُ وَمَنْ اسْتَغْنَى أَعْنَاهُ اللَّهُ (۳)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت: از رسول خدا (ص) چیزی سؤال نشد که بگوید نه. و آنحضرت فرمود: هرکس از ما سؤال کند به او میدهیم و هرکس اظهار بی نیازی کند خدا او را غنی سازد.

۳- ج قَالَ صَفْوَانُ بْنُ أُمَيَّةَ (رض) وَاللَّهِ لَقَدْ أَعْطَانِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي حَيْنٍ مَا أَعْطَانِي وَإِنَّهُ لَأَبْغَضُ النَّاسِ إِلَيَّ فَمَا بَرِحَ يُعْطِينِي حَتَّى إِتَتْهُ لَأَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ (۴)

(۱) و (۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۳۹ ، ۲۴۰ و ۲۴۱ .
(۳) وسائل الشيعة / ج ۱۵ / ص ۲۴۱

یعنی، صفوان بن اُمیّه (رض) گفت بخدا سوگند که رسول خدا (ص) در حنین آنقدر به من عطا کرد در حالیکه او مبعوض ترین مردم بود نزد من، پس همواره عطا کرد تا اینکه او محبوبترین مردم شد نزد من.

۴- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَحْسَنَ النَّاسِ وَكَانَ أَجُودَ النَّاسِ وَكَانَ أَشَجَعَ النَّاسِ وَلَقَدْ فَزَعَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَإِنْطَلَقَ نَاسٌ قَبْلَ الصَّوْتِ فَتَلَقَّاهُمْ النَّبِيُّ (ص) رَاجِعًا وَكَانَ سَبْقَهُمْ إِلَى الصَّوْتِ وَهُوَ عَلَى فَرَسٍ عَرِيٍّ لَأَبِي طَلْحَةَ فِي عُنُقِهِ السَّيْفُ وَهُوَ يَقُولُ: لَمْ تَرَوْا عَوَا لَمْ تَرَوْا عَوَا! (۱)

یعنی، از آنس (رض) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نیکوترین مردم و با بخشش ترین مردم و شجاعترین مردم بود و بتحقیق شبی اهل مدینه در فزع و ترس بودند از صدائیکه پیداشد عده ای به طرف صدا رفتند پس پیغمبر (ص) جلوتر از مردم بود و در برگشت که سوار اسب ابوطلحه بود و در گردنش شمشیر میگفت مراعات نکردید مراعات نکردید.

۵- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ (ص) الْمَدِينَةَ أَخَذَ أَبُو طَلْحَةَ بِيَدِي فَأَنْطَلَقَ بِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَنَسًا غُلَامٌ كَبِيرٌ فَلْيَخْدَمْكَ، قَالَ: فَخَدَمْتُهُ فِي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ عَشْرَ سِنِينَ وَاللَّهِ مَا قَالَ لِي لَشَيْءٍ صَنَعْتُهُ لَمْ صَنَعْتَ هَذَا هَكَذَا وَ لَا لَشَيْءٍ لَمْ أَصْنَعْهُ لَمْ لَمْ تَصْنَعْ هَذَا هَكَذَا (۲)

یعنی، از آنس (رض) روایت شده که گفت چون پیغمبر (ص) وارد مدینه شد ابوطلحه (شوهر مادرش) دست مرا گرفت و مرا خدمت رسول خدا (ص) برد و گفت یا رسول الله این طفل زیرکی است شما را خدمت کند، آنس گفت پس من او را ده سال در سفر و حضر خدمت کردم و قسم به خدا بکاری که کردم نگفت چرا کردی و به کاری که نکردم نگفت چرا نکردی.

۶- ش صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالنَّاسِ الظُّهْرَ فَخَفَّفَ فِي الرُّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ النَّاسُ هَلْ حَدَّثَ فِي الصَّلَاةِ شَيْءٌ قَالَ وَمَا ذَاكَ قَالُوا: خَفَّفْتَ فِي الرُّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ فَقَالَ لَهُمْ أَمَا سَمِعْتُمْ

صَرَخَ الصَّبِيُّ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) نماز ظهر را با مردم بجا آورد و دو رکعت اخیر نماز را بتندی و سبک انجام داد، چون نماز تمام شد مردم گفتند آیا در نماز اتفاقی رخ داده؟ رسول خدا (ص) فرمود چه شده؟ گفتند در دو رکعت اخیر تخفیف دادی، فرمود: آیا نشنیدید فریاد بچه را (یعنی برای رسیدگی به بچه نماز را تخفیف دادم).

۷- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: خُمُسُ لَا دَعْوَةٍ حَتَّى الْمَمَاتِ: الْأَكْلُ عَلَى الْحَضِيضِ مَعَ الْعَبِيدِ وَرُكُوبِي الْحِمَارُ مُؤَكَّفًا وَحَلِيْبِي الْعَنْزُ بِيَدِي وَلَبَسُ الصُّوفِ وَالتَّسْلِيمُ عَلَى الصَّبِيَّانِ لِيَكُونَ سُنَّةً مِنْ بَعْدِي (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: پنج چیز را تا وقت وفات ترک نمیکنم: غذا خوردن بر سطح زمین با بندگان و سوار شدن بر درازگوش با پالان و دوشیدن بُزیدست خود و پوشیدن جامه پشمی و سلام کردن بر اطفال تا اینکه سنتی گردد پس از من. و در روایت دیگر از آن پنج چیز شمرده و خَصَفِي النُّعْلَ بِيَدِي (۳) یعنی و دوختن نعل را بدست خود.

۸- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي بَعْضِ مَفَازِهِ فَمَرَّ بِهِ رَكَبٌ وَهُوَ يَمْشِي فَوَقَّفُوا عَلَى أَصْحَابِهِ فَسَأَلُوهُمْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَدَعَاوَا أَتْنُوا وَقَالُوا لَوْلَا أَنَا عَجَلٌ لَأَنْتَظَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَقْرَؤُهُ السَّلَامَ، وَمَضُوا فَأَنْفَتَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مُغَضَّبًا ثُمَّ قَالَ لَهُمْ يَقِفْ عَلَيْكُمْ الرُّكَبُ وَيَسْأَلُونَكُمْ عَنِّي وَيَبْلِغُونِي السَّلَامَ وَلا تَعْرِضُونْ عَلَيْهِمُ الْغَدَاءَ لِيَعِزُّ عَلَيَّ قَوْمٌ فِيهِمْ خَلِيلِي جَعْفَرٌ أَنْ يَجُوزُوهُ حَتَّى يَتَغَدَّوْا عِنْدَهُ (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) در بعضی از جنگهایش بود که قافله ای به او گذشت در حالیکه نماز میخواند، آن قافله توقفی بر اصحاب او کردند و از احوال رسول خدا (ص) سؤال کردند و دعا و ثنا نمودند و گفتند اگر ما عجله نداشته ایم منتظر رسول خدا (ص) میشدیم، او را از قول ما سلام برسانید و گذشتند، پس چون رسول خدا (ص) نماز را تمام کرد به خشم آمد، سپس فرمود قافله ای بر شما توقف کردند و از شما احوال مرا

(۱)، (۲)، (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۴۱ و ج ۱۵ / ص ۱۹۸ و ج ۱۶ / ص ۵۱۰ و ۵۲۲

جویا شدند و مرا سلام رسانیدند و شما برایشان طعام عرضه نکردید البته سخت است بر قومی که در آنها دوستم جعفر باشد که بگذرند مگر آنکه طعام بخورند از او (معلوم میشود جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سخنی و مهمان نواز بوده است).

۹- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ خُلُقًا فَأَرْسَلَنِي يَوْمًا لِحَاجَةٍ فَقُلْتُ لَهُ: وَاللَّهِ لَا أَذْهَبُ وَفِي نَفْسِي أَنْ أَذْهَبَ لِمَا أَمَرَنِي بِهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَخَرَجْتُ حَتَّى أُمَرَ عَلَى صَبْيَانٍ وَهُمْ يَلْعَبُونَ فِي السُّوقِ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَدْ بَضَّ بِقَفَايَ مِنْ وَرَائِي فَتَنَظَّرْتُ إِلَيْهِ وَهُوَ يَضْحَكُ فَقَالَ: يَا أَنَسُ أَذْهَبْتَ حَيْثُ أَمَرْتُكَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ أَنَا أَذْهَبُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَذَهَبْتُ. وَ عَنْهُ قَالَ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَرْحَمَ بِالْعِيَالِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: كَانَ إِبْرَاهِيمُ مُسْتَرْضَعًا لَهُ فِي عَوَالِي الْمَدِينَةِ فَكَانَ يَنْطَلِقُ وَنَحْنُ مَعَهُ فَيَدْخُلُ الْبَيْتَ وَإِنَّهُ لَيَدَّخُنُ وَكَانَ ظُهُرُهُ قَيْنًا فَيَأْخُذُهُ فَيَقْبِلُهُ ثُمَّ يَرْجِعُ، فَلَمَّا تَوَفَّى إِبْرَاهِيمَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ إِبْرَاهِيمَ ابْنِي وَإِنَّهُ مَاتَ فِي التُّدَى وَإِنَّ لَهُ لَظُفْرَيْنِ تَكْمِلَانِ رِضَاعَهُ فِي الْجَنَّةِ (۱)

یعنی، از آنس (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) از جهت خلُق از نیکوترین مردم بود، روزی مرا بحاجتی فرستاد و من گفتم واللّه نمیروم و در خیال خودم بود که بروم به انجام آنچه رسول خدا (ص) مرا امر کرده، پس بیرون آمدم و گذشتم بر اطفالی که بازی میکردند در بازار، ناگاه رسول خدا (ص) پشت گردن مرا از پشت گرفت و من به او نظرافکندم دیدم میخندد و فرمود: ای کوچولو آنچه که امرت کردم رفتی؟ گفتم میروم پس از آن رفتم. و از آنس (رض) گفت: من احدی را رحیم تر از پیغمبر (ص) نسبت به عیال ندیدم، ابراهیم شیرخوار بود در اطراف مدینه، پس پیغمبر (ص) میرفت در حالیکه ما با او بودیم، پس داخل خانه دایه او میشد که دودی میشد زیرا دایه او آهنگر بود، پس ابراهیم را میگرفت و میبوسید و بر میگشت، پس چون ابراهیم وفات یافت رسول خدا (ص) فرمود: پسرم ابراهیم

در شیرخوارگی مرد و برای او دو دایه است که شیر او را در بهشت تکمیل میکنند.

۱۰- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ إِبْرَاهِيمَ وَهُوَ يَكِيدُ بِنَفْسِهِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ فَقَالَ: تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَيَحْزَنُ الْقَلْبُ وَلَا تَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا وَاللَّهِ يَا إِبْرَاهِيمُ إِنَّا بِكَ لَمَحْزُونُونَ^(۱)

یعنی، از آنس (رض) روایت شده که گفت ابراهیم را دیدم که در جلوی رسول خدا (ص) دارد جان میدهد، پس چشمان آنحضرت گریان شد و فرمود چشم میگیرد و دل محزون است و نمیگوئیم مگر آنچه پروردگار ما خوشنود باشد، قسم بخدا ای ابراهیم ما بواسطه تو محزونیم.

۱۱- ج كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) حَادٍ حَسَنُ الصَّوْتِ اسْمُهُ أَنْجَشَةُ فَمَرَّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ (ص) وَهُوَ يَسُوقُ الْإِبِلَ بِالزَّوْجَاتِ الطَّاهِرَاتِ فَقَالَ لَهُ: رَوَيْدًا يَا أَنْجَشَةُ لَا تَكْسِرِ الْقَوَارِيرَ. وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا صَلَّى الْغَدَاةَ جَاءَ خَدَمَ الْمَدِينَةِ بِأَنْبِيَتِهِمْ فِيهَا الْمَاءُ فَمَا يُؤْتِي بِإِنَاءٍ إِلَّا غَمَسَ يَدَهُ فَرَبَّمَا جَاءُوا فِي الْغَدَاةِ الْبَارِدَةِ فَيَغْمِسُ يَدَهُ فِيهَا^(۲)

یعنی، و رسول خدا (ص) را یکنفر خوش صوت بود بنام آنجشه که برای شتران حدی میخواند، پیغمبر (ص) برا و بگذشت در حالیکه شتران زوجات طاهرات را میراند، فرمود: بس کن ای انجشه شیشه ها را مشکن. و رسول خدا (ص) هرگاه نماز صبح را میخواند خدمتگزاران مدینه با ظرفهای خود می آمدند که در آن آب بود، پس ظرفی آورده نمیشد مگر آنکه دستش را در آن فرو میبرد، بسا بود که در صبح سرد آورده بودند که در آن دست فرو برد.

۱۲- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَالْحَلَّاقَ يَحْلِقُهُ وَ أَطَافَ بِهِ أَصْحَابُهُ فَمَا يُرِيدُونَ أَنْ تَقَعَ شَعْرَةٌ إِلَّا فِي يَدِ رَجُلٍ^(۳) یعنی، انس گفت دیدم رسول خدا (ص) را در حالیکه سرتراشی سر او را می تراشید و اصحاب به اطراف او، پس موئی نمی افتاد مگر در دست مردی

بود.

۱۳- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ امْرَأَةً كَانَتْ فِي عَقْلِهَا شَيْءٌ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً فَقَالَ: يَا أُمُّ فُلَانٍ انْظُرِي أَيَّ السَّكَنِ شِئْتِ حَتَّى أَقْضِيَ لَكَ حَاجَتَكَ فَخَلَامَعَهَا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ حَتَّى فَرَّغَتْ مِنْ حَاجَتِهَا. وَ عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: مَا خَيْرُ رَسُولٍ اللَّهُ (ص) بَيْنَ أُمْرَيْنِ أَحَدُهُمَا أَيْسَرُ مِنَ الْآخَرِ إِلَّا اخْتَارَ أَيْسَرَهُمَا مَا لَمْ يَكُنْ إِثْمًا فَإِنْ كَانَ إِثْمًا كَانَ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنْهُ وَمَا انْتَقَمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِنَفْسِهِ إِلَّا أَنْ تَنْتَهَكَ حُرْمَةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (۱).

یعنی، از آنس (رض) روایت شده که زنی بود که عقلش ناقص بود و گفت یا رسول الله مرا به تو حاجتی است، فرمود ای اُم فُلان، ببین در کدام کوچه میخواهی برو تا حاجت انجام دهم پس در بعضی از راهها با او خلوت کرد تا اینکه از حاجت او فارغ شد. و از عایشه (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) بین دو امر میخیر نشد مگر آنکه آسانتر آنرا انتخاب کرد مادامیکه گناه نبود، پس اگر گناه بود از دورترین مردم بود نسبت به آن. و آنحضرت برای خود انتقام نگرفت مگر آنکه احترام خدای عزوجل هتک شده باشد.

۱۴- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: مَا ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) شَيْئًا قَطُّ بِيَدِهِ وَلَا امْرَأَةً وَلَا خَادِمًا إِلَّا أَنْ يُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا نِيلَ مِنْهُ شَيْءٌ قَطُّ فَيَنْتَقِمَ مِنْ صَاحِبِهِ إِلَّا أَنْ يُنْتَهَكَ شَيْءٌ مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ فَيَنْتَقِمَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ (۲).

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) چیزی را بدست خود هرگز نزد نه زنی و نه خادمی را مگر در موردیکه جهاد در راه خدا بود و بدی به او هرگز نرسیده که از صاحب آن انتقام بگیرد لیکن در موردیکه هتک حرمت خدا بود برای خدا انتقام میکشید.

۱۵- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أُمْرًا فَتَرَخَّصَ فِيهِ فَبَلَغَ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَكَرَهُوهُ وَتَنَزَّهُوا عَنْهُ فَبَلَغَهُ ذَلِكَ فَقَامَ خَطِيبًا فَقَالَ: مَا بَالُ رِجَالٍ بَلَغَهُمْ عَنِّي أَمْرٌ تَرَخَّصْتُ فِيهِ

فَكَرَهُوهُ وَتَنَزَّهُوا عَنْهُ قَوْلَ اللَّهِ لَأَنَا أَعْلَمُهُم بِاللَّهِ وَأَشَدَّهُمْ لَهُ خَشْيَةً (۱)

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) کاری را تجویز کرد و این کار به مردمی از اصحابش رسید و آنان را خوش نیامد و از آن اجتناب کردند، و این به رسول خدا (ص) رسید پس برخاست و خطبه خواند و فرمود چه شده مردانی را که از من به ایشان امری رسیده و من تجویز کردم و ایشان کراهت ورزیده و از آن اجتناب کردند، پس قسم بخدا که من البته از ایشان به خدا داننا تر و از او ترسناک ترم.

۱۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِالرَّحْمَةِ لِأَبَائِ الْعُقُوقِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدا مرا به رحمت مبعوث کرد — نه به عاق کردن.

۱۷- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَرَادَ رَحْمَةً أُمَّةً مِنْ عِبَادِهِ قَبَضَ نَبِيَّهَا قَبْلَهَا فَجَعَلَهَا فَرْطًا وَ سَلَفًا بَيْنَ يَدَيْهَا وَإِذَا أَرَادَ هَلَكَةً أُمَّةً عَذَّبَهَا وَ نَبِيَّهَا حَتَّى فَأَهْلَكَهَا وَ هُوَ يَنْظُرُ فَأَقْرَعَيْنَهُ بِهَلَكَتِهَا حِينَ كَذَبُوهُ وَ عَصَوْا أَمْرَهُ (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: خدایتعالی چون رحمت اُمّتی را اراده کند پیغمبرشان را پیش از ایشان قبض روح میکند و آن پیغمبر را برای ایشان مقدّم و مقتدا قرار میدهد و چون هلاکت قومی و اُمّتی را بخواهد ایشان را عذاب میکند در حالیکه پیغمبرشان زنده و به ایشان نظر میکند و به هلاکت ایشان چشمش روشن است چرا که او را تکذیب و نافرمانی کرده اند.

۱۸- ش مَا كَانَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِنْ أَنْ يَظَلَ جَائِعًا خَائِفًا فِي اللَّهِ . وَ مَا أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) خُبْزَ بَرْقُطٍ وَلَا شَبْعَ مِنْ خُبْزِ شَعِيرٍ قَطُّ (۴)

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۴۴ و ۲۴۶ .
(۲) و (۴) وسائل الشيعة / ج ۱۵ / ص ۲۰۶ و ج ۱۶ / ص ۵۰۰ .

یعنی، چیزی نزد رسول خدا (ص) بهتر از این نبود که روز را به شب آورد در حالیکه گرسنه و در راه خدا خائف باشد. و رسول خدا (ص) هرگز نان گندم نخورد و از نان جو هرگز سیر نشد.

الباب الرابع فی الوحي و النبوة و الرسالة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ، وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ (۱)

كيف كان ينزل الوحي على النبي (ص)

۱- ج عَن عَائِشَةَ (رض) أَنَّ الْخَارِثَ بْنَ هِشَامٍ سَأَلَ النَّبِيَّ (ص): كَيْفَ يَأْتِيكَ الْوَحْيُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَحْيَانًا يَأْتِينِي مِثْلَ مَلَكَةٍ الْجَرَسِ وَهُوَ أَشَدُّ عَلَيَّ فَيَقْصِمُ عَلَيَّ وَقَدْ دَوَّعَيْتُ عَنْهُ مَا قَالَ، وَأَحْيَانًا يَتِمَثَّلُ لِي الْمَلَكُ رَجُلًا فَيُكَلِّمُنِي فَأَعْيِي مَا يَقُولُ قَالَتْ عَائِشَةُ: وَلَقَدْ رَأَيْتُهُ يَنْزِلُ عَلَيْهِ الْوَحْيُ فِي الْيَوْمِ الشَّدِيدِ الْبَرْدِ فَيَقْصِمُ عَنْهُ وَإِنْ جَبِينُهُ لَيَتَفَصَّدُ عَرَقًا. وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ (رض) قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ كُرِبَ لَذِيكَ وَتَرَبَّدَ وَجْهُهُ (۲)

یعنی، از عایشه روایت شده که خاریث بن هشام از پیغمبر (ص) سؤال کرد که چگونه برای تو وحی می آید؟ فرمود: زمانهایی مانند صدای زنگ و آن بر من سخت است که جدا میشود از من در حالیکه از او حفظ کرده ام فرموده او را و زمانهایی برایم فرشته مجسم میشود مانند مردی برایم سخن میگوید پس حفظ میکنم آنچه میگوید. عایشه گفت من آنحضرت را دیدم در روز سرمای سخت بر او وحی نازل میشود

(۲) قرآن کریم / سورة شوری / آیه ۵۲ و ۵۳

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۵۱

که از او جدا میشود درحالیکه از پیشانی او عرق میریزد و از عباده بن صامت روایت شده که رسول خدا (ص) چون براو وحی نازل میشد بزحمت میافتاد و صورتش تغییر میکرد.

۲- ج عَنْ عِبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ (ص) إِذَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ نَكَسَ رَأْسَهُ وَنَكَسَ أَصْحَابَهُ رُءُوسَهُمْ فَلَمَّا انْجَلَى عَنْهُ رَفَعَ رَأْسَهُ (۱).

یعنی، روایت شده از عباده بن صامت که گفت پیغمبر خدا (ص) چون براو وحی نازل میشد سرخودرا به زیرمی افکند و اصحاب او سرهارا به زیرمی افکندند، پس چون وحی از او برطرف میشد سرخودرا بلند مینمود.

أَوَّلُ نَزُولِ الْوَحْيِ بِالنَّبَوَّةِ وَ الرَّسَالَةِ

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: أَوَّلُ مَا بُدِيَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنَ الْوَحْيِ الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ فِي النَّوْمِ فَكَانَ لَا يَرَى رُؤْيَا إِلَّا جَاءَتْ مِثْلَ فَلَقِ الصُّبْحِ ثُمَّ حَبَبَ إِلَيْهِ الْخَلَاءُ وَكَانَ يَخْلُو بَغَارِ حِرَاءٍ فَيَتَحَنَّنُ - أَيْ يَتَعَبَّدُ - فِيهِ اللَّيَالِيَ ذَوَاتِ الْعَدَدِ قَبْلَ أَنْ يَنْزِعَ إِلَى أَهْلِيهِ وَ يَنْزُودَ لِذَلِكَ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى خَدِجَةَ فَيَتَزَوَّدُ لِمِثْلِهَا حَتَّى جَاءَهُ الْحَقُّ وَهُوَ فِي غَارِ حِرَاءٍ فَجَاءَهُ الْمَلَكُ فَقَالَ اقْرَأْ قُلْتُ مَا أَنَا بِقَارِئٍ قَالَ فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدُ ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ اقْرَأْ قُلْتُ مَا أَنَا بِقَارِئٍ فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي الثَّانِيَةَ حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدُ ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ اقْرَأْ قُلْتُ مَا أَنَا بِقَارِئٍ فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي الثَّالِثَةَ ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ. اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ. فَرَجَعَ بِهَا النَّبِيُّ (ص) يَرْجِفُ فَوَادَهُ فَدَخَلَ عَلَى خَدِجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ (رض) فَقَالَ: زَمِّلُونِي زَمِّلُونِي فَزَمَّلُوهُ حَتَّى ذَهَبَ عَنْهُ الرَّوْعُ فَقَالَ لَخَدِجَةَ وَ أَخْبَرَهَا الْخَبَرَ لَقَدْ خَشِيتُ عَلَى نَفْسِي، فَقَالَتْ خَدِجَةُ: كَلَّا وَاللَّهِ مَا يَخْزِيكَ اللَّهُ أَبَدًا إِنَّكَ لَتَمْلِكُ الرَّجْمَ وَ تَحْمِلُ الْكَلَّ وَ تَكْسِبُ الْمَعْدُومَ وَ تَقْرَى الضِّيفَ وَ تُعِينُ عَلَى نَوَائِبِ الْحَقِّ. فَانْطَلَقَتْ بِهِ خَدِجَةُ حَتَّى أَتَتْ وَرَقَةَ بْنَ نَوْفَلٍ بْنِ أَسَدٍ بْنِ عَبْدِ الْعُزَّى

ابن عم خدیجه و کان امرأً قد تنصرفی الجاهلیة و کان یکتب الکتاب العبرانی فیکتب من الإنجیل بالعبرانیة ما شاء الله أن ینکتب و کان شیخاً کبیراً قد عمی فقالت له خدیجه: یا ابن عم اسمع من ابن أخیک فقال له ورقه: یا ابن أخی ما ذا ترى فأخبره رسول الله (ص) بخبر ما رأى فقال له ورقه: هذا الناموس الذی نزل الله علی موسى بالبیتنی فیها جذعا لیتنی أکون حیاً اذ ینخرجک قومک فقال رسول الله (ص) أو مخرجی هم؟ قال: نعم لَم یأت رجل قط یمثل ما جئت به إلا عودی و إن یدرکنی یومک أنصرک نصراً مؤزراً ثم لم ینشب ورقه أن توفی و فتر الوحي (۱)

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که گفت ابتداء وحی رسول خدا (ص) رؤیای صالحه بود در خواب، پس خوابی نمیدید مگر آمدن مده بود مانند روشنی صبح، سپس او را خلوت خوش آمد و خلوت میکرد در غار حراء و عبادت میکرد در شبهای بشماره معینی پیش از آنکه برگردد به خانواده اش و برای آن زاد و توشه تهیه کند، سپس بر میگشت نزد خدیجه و برای مانند آن زاد و توشه برمیداشت تا اینکه او را حقیق آمد در حالیکه در غار حراء بود، پس فرشته ای آمد و گفت بخوان گفت من قرائت کن نیستم، گفت پس فرشته مرا گرفت و فشار داد تا بسختی رسیدم سپس مرا رها کرد و گفت قرائت کن، گفتم من قاری نیستم، پس دومرتبه مرا گرفت و فشار داد تا بسختی رسیدم سپس مرا رها کرد و گفت قرائت کن، گفتم من قاری نیستم، پس مرتبه سوم مرا گرفت و بسختی فشار داد سپس رها کرد و گفت: اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ آیات اول سوره علق، پس پیغمبر (ص) با آن آیات برگشت در حالیکه قلبش میزد و وارد شد بر خدیجه بنت خویلد و گفت مرا بپوشانید مرا بپوشانید پس او را پوشانیدند تا اینکه ترس او برطرف شد و خبر خود را برای خدیجه بیان کرد و گفت من برخود ترسیدم، خدیجه گفت نگو بخدا قسم خدا ابداً تو را خوار نکند زیرا تو صلح رحم میکنی و ضعیف را یاری

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ ص ۲۵۲ ، ۲۵۳ و ۲۵۴ والمصنف/ ج ۵/ ص

میدهی و آنچه ندارند تو کسب مینمائی و مهمان نوازی و گرفتاریهای مردم را برطرف میکنی، پس او را برد تا وارد شد بر وَرَقَةُ بْنُ نُفْلٍ بْنِ أَسَدِ بْنِ عَبْدِ الْعُزَّى پسرعموی خدیجه و مردی بود که در جاهلیت نصرانی شده بود و کتابِ عِبْرَانِیِّ مینوشت، پس از کتابِ انجیل به عِبْرَانِیِّ مینوشت آنچه خدا خواسته بود که بنویسد و پیرمرد بزرگی بود که نابینا شده بود، خدیجه بها و گفت ای پسرعمو بشنو از پسر برادرت، پس وَرَقَةُ به محمد گفت ای پسر برادر چه میبینی؟ رسول خدا (ص) بها و خبر داد آنچه دیده بود، وَرَقَةُ گفت این ناموس است که خدا بر موسی نازل کرد، ای کاش در نزول آیات، من جوان و زنده میبودم و قتی که قومت تورا بیرون میکنند، رسول خدا (ص) فرمود آیا ایشان مرا خارج کنند؟ گفت بلی، مردی هرگز بمانند آنچه تو آورده ای نیامد مگر آنکه با او عداوت کردند و اگر آنروز را من درک کنم تورا یاری مؤثری خواهم کرد، سپس وَرَقَةُ چندی نماند که وفات کرد و وحی نیامد.

۲- ج قَالَ جَابِرٌ (رض) وَ هُوَ يُحَدِّثُ عَنْ فُتْرَةِ الْوَحْيِ فَقَالَ فِي حَدِيثِهِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) بَيْنَا أَنَا أَمْشِي إِذْ سَمِعْتُ صَوْتًا مِنَ السَّمَاءِ فَرَفَعْتُ بَصَرِي فَإِذَا الْمَلَكُ الَّذِي جَاءَنِي بِحِرَاءٍ جَالِسٌ عَلَى كُرْسِيِّ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَرُعِبْتُ مِنْهُ فَرَجَعْتُ فَقُلْتُ زَمِّلُونِي زَمِّلُونِي فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَرَبِّكَ فَكَبِيرٌ وَ شِيبَاكَ فَطْهَرَ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ- فَحَمِيَ الْوَحْيُ وَ تَتَابَعَ (۱)

یعنی، جابر (رض) گوید در حالیکه سخن از قطع وحی میکند، پس در حدیث خود از رسول خدا (ص) نقل کرده که در بین اینکه من راه میرفتم ناگاه صوتی از آسمان شنیدم، چشم را بلند کردم ناگاه فرشته ای که در حِرَاءِ آمده بود بر تختی نشسته بین آسمان و زمین، پس از او ترسیدم و برگشتم خانه و گفتم بپوشانید مرا بپوشانید مرا، پس خدایتعالی آیات اول سوره مدثر را نازل نمود و وحی گرم شد و پی در پی آمد.

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ ص ۲۵۴ و ۲۵۵ والمصنف/ ج ۵/ ص ۳۲۴.

۳- ج قال جابر (رض): أَحَدُكُمْ مَا حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ: جَاوَرْتُ بِحِرَاءٍ شَهْرًا فَلَمَّا قَضَيْتُ جَوَارِي نَزَلْتُ فَاسْتَبَطَنْتُ الْوَادِيَّ فَنُودِيَتْ فَنَظَرْتُ أَمَامِي وَخَلْفِي وَ عَنْ يَمِينِي وَ عَنْ شِمَالِي فَلَمَّ أَرَأَ أَحَدًا، ثُمَّ نُودِيَتْ فَنَظَرْتُ فَلَمَّ أَرَأَ أَحَدًا، ثُمَّ نُودِيَتْ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا جَبْرِيلُ عَلَى الْعَرْشِ فِي الْهَوَاءِ فَأَخَذَتْنِي رُجْفَةً شَدِيدَةً فَأَتَيْتُ خَدِيدَةَ فَقُلْتُ دَثِّرُونِي فَدَثَرُونِي فَصَبُّوا عَلَيَّ مَاءً فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ - يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَ رَبِّكَ فَكَبِّرُ وَ شِيبَاكَ فَطَهِّرْ (۱).

یعنی، جابر (رض) گوید رسول خدا (ص) ما را حدیث کرد و گفت من مجاور کوه حیراء یکماه بودم چون کار خود را انجام دادم پائین آمدم و در شکم وادی رسیدم، ناگاه نداشدم و نظربه جلو و عقب و راست و چپ کردم و احدی را ندیدم، سپس نداشدم و نظر کردم و احدی را ندیدم، سپس نداشدم و سرم را بلند کردم ناگاه جبریل را دیدم بر تختی در هوا پس مرا لرزه گرفت بسختی و آمدم نزد خدیجه و گفتم چیزی رویم بینداز، پس مرا پوشانیدند و بر من آب پاشیدند که خدای عزوجل آیاتی نازل نمود ای کلیم برخود پیچیده برخیز و بترسان و پروردگارت را بزرگ بدان و جامه هایت را پاکیزه نما.

عمر النبی (ص) و مدّة رسالته

۱- ج عن ابن عباس (رض) قال: بُعِثَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِأَرْبَعِينَ سَنَةً فَمَكَثَ بِمَكَّةَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً يُوحِي إِلَيْهِ ثُمَّ أُمِرَ بِالْهَجْرَةِ أَيْ إِلَى الْمَدِينَةِ فَهَاجَرَ إِلَيْهَا وَ أَقَامَ بِهَا عَشْرَ سِنِينَ وَ مَاتَ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَ سِتِّينَ سَنَةً. وَ فِي رِوَايَةٍ: وَهُوَ ابْنُ خَمْسٍ وَ سِتِّينَ سَنَةً. وَ قَالَ أَنَسٌ (رض): قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَ سِتِّينَ وَ أَبُو بَكْرٍ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَ سِتِّينَ وَ عُمَرُ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَ سِتِّينَ (۲). (أَقُولُ وَ قَتِلَ عَلِيٌّ (ع) وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَ سِتِّينَ).

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) مبعوث شد

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۵۵ و ۲۵۶ و المصنف / ج ۳ / ص ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰.

در چهل سالگی و در مکه ماند سیزده سال که به او وحی میشد، سپس مأور به هجرت شد یعنی بسوی مدینه و به مدینه هجرت و اقامت نمود ده سال و وفات کرد در حالیکه ۶۳ سال و در روایتی ۶۵ سال داشت. و انس گفته پیغمبر (ص) وفات کرد و او ۶۳ ساله بود و ابوبکر وفات کرد و ۶۳ ساله بود و عمر وفات نمود و او ۶۳ ساله بود. (نویسنده گوید: و علی به شهادت رسید و او ۶۳ ساله بود).

إسراء النبي (ص)

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: سُبحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱)

۱- ج عَنْ جَابِر (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: لَمَّا كَذَبْتَنِي قُرَيْشٌ فِي الْأَسْرَاءِ قُمْتُ فِي الْحِجْرِ فَجَلَّى اللَّهُ لِي بَيْتَ الْمَقْدِسِ فَطَفَّقْتُ أَخْبِرُهُمْ عَنْ آيَاتِهِ وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَيْهِ. وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتَنِي فِي الْحِجْرِ وَ قُرَيْشٌ تَسْأَلُنِي عَنْ مَسْرَايَ فَسَأَلْتَنِي عَنْ أَشْيَاءَ لَمْ أَثْبِتْهَا فَكُرِبْتُ كُرْبَةً مَا كُرِبْتُ مِثْلَهُ قَطُّ فَرَفَعَهُ اللَّهُ لِي أَنْظُرَ إِلَيْهِ مَا يَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَتَبَأْتُهُمْ بِهِ (۲)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود چون قریش مرا درباره سیر شب اسراء تکذیب کردند، در حجر اسماعیل ایستادم پس خدا برایم بیت المقدس را جلوه داد، پس شروع کردم به خبر دادن نشان از نشانه های آن در حالیکه من بسوی آن ناظر بودم. و از ابوهریره (رض) روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود من خود را در حجر اسماعیل دیدم در حالیکه قریش از من سؤال میکرد از سیرم پس، از چیزهایی سؤال کردند که آنها را در فکر من ثبت نداشتیم، پس به غم وارد شدم غمی که مانند آنرا هرگز مبتلا نشده بودم، پس خدا آنرا بلند کرد که بسوی آن نظر کردم و از چیزی سؤال نکردند جز آنکه

(۱) قرآن/سوره اسراء/آیه ۱.

(۲) التاج الجامع للاصول/ج ۳/ص ۲۶۱ و ۲۶۲.

به ايشان خبردادم .

الباب الخامس في الهجرة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (١) -
وَقَالَ تَعَالَى: - إِنْ تَنْصَرُوهْ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا
ثَانِيًا ابْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ
مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ
كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ
حَكِيمٌ (٢).

.....

١- ج عَنْ عَائِشَةَ (رَض) قَالَتْ: لَمَّا عَقَلَ أَبِي قُطَّ إِلَّا وَهُمَا
بِدِينَانِ الدِّينِ الْأِسْلَامِيَّ وَلَمْ يَمْرَعَيْنَا يَوْمَ إِلَّا يَأْتِينَا فِيهِ رَسُولُ
اللَّهِ (ص) طَرَفِي الشَّهَارِ بُكْرَةً وَعَشِيَّةً، فَلَمَّا ابْتَلَى الْمُسْلِمُونَ خَرَجَ
أَبُوبَكْرٌ مُهَاجِرًا نَحْوَ أَرْضِ الْحَبَشَةِ حَتَّى بَلَغَ بَرَكَ الْغِمَادِ لِقِيَاهُ ابْنِ
الدُّغْنَةِ وَهُوَ سَيِّدُ الْقَارَةِ فَقَالَ: أَيُّنَ تُرِيدُ يَا أَبَا بَكْرٍ؟ فَقَالَ:
أَخْرَجَنِي قَوْمِي فَأُرِيدُ أَنْ أَسِيحَ فِي الْأَرْضِ وَأُعْبِدَ رَبِّي. قَالَ ابْنُ
الدُّغْنَةِ: فَإِنَّ مِثْلَكَ يَا أَبَا بَكْرٍ لَا يُخْرَجُ وَلَا يُخْرَجُ إِنَّكَ تُكْسِبُ الْمَعْدُومَ
وَتَصِلُ الرَّحِمَ وَتَحْمِلُ الْكُلَّ وَتَقْرَى الضَّيْفَ وَتُعِينُ عَلَى نَوَائِبِ
الْحَقِّ فَأَنَا لَكَ جَارٌ فَأَرْجِعْ فَأَعْبُدْ رَبَّكَ بِبَيْلَدِكَ، فَرَجَعَ وَارْتَحَلَ مَعَهُ
ابْنُ الدُّغْنَةِ فَطَافَ ابْنُ الدُّغْنَةِ عَشِيَّةً فِي أَشْرَافِ قُرَيْشٍ فَقَالَ لَهُمْ:
إِنَّ أَبَا بَكْرٍ لَا يُخْرَجُ مِثْلَهُ وَلَا يُخْرَجُ أَتُخْرَجُونَ رَجُلًا يَكْسِبُ الْمَعْدُومَ وَ
يَصِلُ الرَّحِمَ وَ يَحْمِلُ الْكُلَّ وَ يَقْرَى الضَّيْفَ وَ يُعِينُ عَلَى نَوَائِبِ
الْحَقِّ، فَلَمْ تُكَذِّبْ قُرَيْشٌ بِجَوَابِ ابْنِ الدُّغْنَةِ وَقَالُوا لَهُ: مَرُّ أَبَا بَكْرٍ
فَلْيُعْبُدْ رَبَّهُ فِي دَارِهِ فَلْيَمْلِكْ فِيهَا وَلْيَقْرَأْ مَا شَاءَ وَلَا يُؤْذِنَا بِذَلِكَ

(١) قرآن كريم / سورة انفال / آية ٣٠.

(٢) قرآن كريم / سورة توبه / آية ٤٠.

وَ لَا يَسْتَعْلِنُ بِهِ فَإِنَّا نَخْشَى أَنْ يَفْتِنَ نِسَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا ، فَقَالَ ذَلِكَ ابْنُ الدَّغْنَةِ لِأَبِي بَكْرٍ فَلَبِثَ أَبُو بَكْرٍ بِذَلِكَ يَعْبُدُ رَبَّهُ فِي سَى دَارِهِ وَ لَا يَسْتَعْلِنُ بِصَلَاتِهِ وَ لَا يَقْرَأُ فِي غَيْرِ دَارِهِ ، ثُمَّ بَدَأَ لِأَبِي بَكْرٍ فَأَبْتَنَى مَسْجِدًا بِفِنَاءِ دَارِهِ وَ كَانَ يُصَلِّي فِيهِ وَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ فَيَتَقَدَّفُ عَلَيْهِ نِسَاءُ الْمُشْرِكِينَ وَ أَبْنَاءُهُمْ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ يَعْجَبُونَ مِنْهُ وَ كَانَ أَبُو بَكْرٍ رَجُلًا بَكَاءَ لَا يَمْلِكُ عَيْنِيهِ إِذَا قَرَأَ الْقُرْآنَ فَأَفْزَعَ ذَلِكَ أَشْرَافَ قُرَيْشٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَأَرْسَلُوا إِلَى ابْنِ الدَّغْنَةِ فَقَدِمَ عَلَيْهِمْ فَقَالُوا : إِنَّا كُنَّا أَجْرُنَا أَبَا بَكْرٍ بِجَوَارِكِ عَلَيَّ أَنْ يَعْبُدَ رَبَّهُ فِي دَارِهِ فَقَدْ جَاوَزَ ذَلِكَ فَأَبْتَنَى مَسْجِدًا بِفِنَاءِ دَارِهِ فَأَعْلَنَ بِالصَّلَاةِ وَالْقِرَاءَةِ فِيهِ وَ إِنَّا قَدْ خَشِينَا أَنْ يَفْتِنَ نِسَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا فَأَتَاهُ فَإِنْ أَحَبَّ أَنْ يَقْتَصِرَ عَلَيَّ أَنْ يَعْبُدَ رَبَّهُ فِي دَارِهِ فَعَلَ وَ إِنْ أَبَى فَسَلِّهُ أَنْ يَرُدَّ إِلَيْكَ ذِمَّتَكَ فَإِنَّا قَدْ كَرِهْنَا أَنْ تُخْفِرَكَ وَلِسْنَا مُقَرَّبِينَ لِأَبِي بَكْرٍ الْإِسْتِعْلَانُ ، فَأَتَى ابْنُ الدَّغْنَةِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ : قَدْ عَلِمْتَ مَا عَاقَدْتَ لَكَ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا أَنْ تَقْتَصِرَ عَلَيَّ ذَلِكَ وَإِنَّمَا أَنْ تَرْجِعَ إِلَيَّ ذِمَّتِي فَإِنِّي لَا أَحِبُّ أَنْ تَسْمَعَ الْعَرَبُ أُنِّي أَخْفَرْتُ فِي رَجُلٍ عَقَدْتَ لَهُ ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ : فَإِنِّي أَرُدُّكَ جَوَارِكَ وَ أَرْضِي بِجَوَارِكِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ النَّبِيُّ (ص) يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) لِلْمُسْلِمِينَ : إِنِّي أَرِيتُ دَارَ هَجْرَتِكُمْ ذَاتَ نَخْلٍ بَيْنَ لَابَتَيْنِ وَهُمَا الْحَرْنَانِ فَهَا جَرَمَنُهَا جَرَّ قَبْلَ الْمَدِينَةِ وَ رَجَعَ عَائِمُهُ مَنْ كَانَ هَا جَرَّ بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ إِلَى الْمَدِينَةِ وَ تَجَهَّزَ أَبُو بَكْرٍ قَبْلَ الْمَدِينَةِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : عَلَيَّ رُسُلِكَ فَإِنِّي أَرْجُو أَنْ يُؤْذَنَ لِي فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ : وَهَلْ تَرْجُو ذَلِكَ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي؟ قَالَ : نَعَمْ فَحَبَسَ أَبُو بَكْرٍ نَفْسَهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) لِيَصْحَبَهُ وَ عَلَفَ رَا حِلَتَيْنِ كَانَتَا عِنْدَهُ وَ رَقَّ السَّمَرُ وَهُوَ الْخَبْطُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ (۱).

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که گفت من درک نکردم و الدینم را هرگز مگر آنکه آنان متدین به دین اسلام بودند و روزی بر ما نمی گذشت مگر آنکه رسول خدا (ص) می آمدند و دوطرف روز صبح و شب، پس چون مسلمین مبتلا به اذیت و آزار مشرکین شدند، ابوبکر (رض)

(۱) التاج الجا مع لالصول / ج ۳ / ص ۲۶۳ ، ۲۶۴ و ۲۶۵ والمصنف / ج ۵ / ص

بیرون شد برای مهاجرت طرف زمین حبشه تا رسید به بُرْکُ الْغِمَادِ که پنج منزلی مکه و نزدیک دریا بود، پس ابْنُ الدُّغْنَه که بزرگ طائفه قاره بود او را ملاقات کرد و گفت کجا میخواهی بروی ای ابابکر، او گفت قوم مرا بیرون کردند، میخواهم در زمین سیاحت و عبادت پروردگارم نمایم، ابْنُ الدُّغْنَه گفت مانند توئی ای ابوبکر بیرون نمیروند و بیرون کرده نمیشود زیرا تو فضائل و اخلاق را کسب میکنی و صلۀ رحم مینمائی و ضَعَفَاء را یاری میدهی و مهمان را گرامی میداری و برپیش آمدهای ناگوار حق را یاری میکنی، پس من تو را آمان میدهم، برگرد و پروردگارت را در شهر خودت عبادت کن، پس ابوبکر برگشت و ابْنُ الدُّغْنَه به همراه او آمد و شبانه ابْنُ الدُّغْنَه در میان اشراف قریش گردید و با ایشان گفت بدرستی که مانند ابوبکری بیرون نمیروند و بیرون کرده نمیشود آیا مردی را که فضائل اخلاق را کسب میکند و صلۀ رحم مینماید و ضَعَفَاء را همراهی میکند و مهمان را گرامی میدارد و برپیش آمدهای ناگوار حق را یاری میدهد خارج میکنید، پس قریش آمان دادن ابْنُ الدُّغْنَه را تکذیب نکردند و گفتند با ابوبکر بگو پروردگارش را در خانه اش عبادت کند و همانجا نماز بخواند و هر چه میخواهد قرائت کند و ما را اذیت ننماید و آشکار نکند زیرا میترسیم زنان و فرزندان ما فریب خورند، پس ابْنُ الدُّغْنَه این را به ابوبکر گفت پس ابوبکر همانطور پروردگارش را در خانه خود عبادت میکرد و آشکار نمیکرد و در غیر خانه اش قرائت نمیکرد، سپس ابوبکر تصمیم گرفت و جلوی خانه اش مسجدی بنا کرد و در آن نماز میخواند و قرآن قرائت میکرد که زنان مشرکین و فرزندانشان بر او جمع میشدند و ازا و تعجب میکردند و ابوبکر مرد گریانی بود که از کثرت گریه دیده خود را مالک نبود در وقت قرائت قرآن. پس اشراف قریش از مشرکین به فریاد آمدند و بسوی ابْنُ الدُّغْنَه فرستادند، او وارد شد گفتند ما ابوبکر را پناه دادیم به پناه تو بر این شرط که در خانه خودش پروردگارش را عبادت کند، او تجا و زکرده در جلوی خانه اش مسجدی بنا کرده و به نماز و قرائت در آن اعلان نموده و ما میترسیم زنان و فرزندان ما فریب

او خورند، او را نهی نما و اگر می‌خواهد به عبادت پروردگارش در خانه خود اکتفا کند بکند و اگر نه به او و بگو ذمه‌تورا به تو برگرداند زیرا ما خوش نداریم که عهدتورا بشکنیم و حاضر نیستیم که ابوبکر آشکار کند، پس ابْنُ الدَّغْنَةِ آمد نزد ابوبکر و گفت دانسته‌ای آنچه را من بر تو پیمان بستم یا بر همان اکتفا کن و یا ذمه‌ مرا برگردان زیرا من دوست ندارم عرب بشنود که امان درباره‌ی مردی که به او امان داده نقض گردد. ابوبکر گفت من ذمه‌ تو را برمیگردانم و به ضمانِ الهی خدای عزوجل راضیم، و پیغمبر (ص) آن روزها مکه بود، پس به مسلمین گفت من دار هجرت را در خواب دیده‌ام، دارای نخلستان است و بین دو سنگستان گرم است. پس هر کس خواست به مدینه هجرت کرد و عموم کسانی که به زمین حبشه هجرت کرده بودند برگشتند به طرف مدینه و ابوبکر مجهز شده بود به طرف مدینه برود، پس رسول خدا (ص) به او گفت عجله مکن، من امیدوارم که مجاز شوم برای هجرت مدینه، ابوبکر گفت آیا امید هجرت داری فدایت شوم، فرمود آری، پس ابوبکر خود داری از حرکت نمود تا مباح حب رسول خدا (ص) باشد و دو مرکب را مهیا کرد و علوفه از ورقه خبط درخت سمر داد تا چهار ماه.

۲- ج عَنْ أَبِي مُوسَى (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَهْجَرُ مِنْ مَكَّةَ إِلَى أَرْضٍ بِهَا نَخْلٌ فَذَهَبَ وَهَلَى إِلَى أَهْلِهَا الْيَمَامَةَ أَوْ هَجَرُ فَإِذَا هِيَ الْمَدِينَةُ يَثْرِبُ (۱).

یعنی، از ابی موسی روایت شده از پیغمبر (ص) که گفت در خواب دیدم که هجرت میکنم از مکه بسوی زمینی که دارای درخت است پس گمان رفتم به یمامه و یا هجر، پس ناگهان مدینه یثرب بود.

۳- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ يَوْمًا فِي بَيْتِ أَبِي بَكْرٍ فِي نَحْرِ الظَّهْرِ قَالَ قَائِلٌ لِأَبِي بَكْرٍ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) مُتَقِنًا، فِي سَاعَةٍ لَمْ يَكُنْ يَأْتِينَا فِيهَا فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: فِدَاءُ لَهُ أَبِي وَأُمِّي وَاللَّهِ مَا جَاءَ بِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ إِلَّا أَمْرٌ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۶۵.

(ص) فَاسْتَأْذَنَ فَأُذِنَ لَهُ فَدَخَلَ فَقَالَ لِأَبِي بَكْرٍ: أَخْرِجْ مَنْ عِنْدَكَ فَقَالَ: إِنَّمَا هُمْ أَهْلُكَ يَا بَنِي أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: فَإِنِّي قَدْ أُذِنَ لِي فِي الْخُرُوجِ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: الصَّحَابَةُ يَا بَنِي أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نَعَمْ، قَالَ أَبُو بَكْرٍ: فَخَذَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِحْدَى رَاحِلَتَيَّ هَاتَيْنِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا لَتَمَنٍ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَجَهَّزْنَا هُمَا أَحَبَّ الْجِهَارِ وَصَنَعْنَا لَهُمَا سُفْرَةً فِي جِرَابٍ فَقَطَعْتَ أَسْمَاءُ أَخْتِي قِطْعَةً مِنْ نِطَاقِهَا فَكَبَّطْتُ بِهِ عَلَى فَمِ الْجِرَابِ فَبِذَلِكَ سَمِيَتْ ذَاتُ النِّطَاقِ، قَالَتْ: ثُمَّ لَحِقَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ أَبُو بَكْرٍ بِنَارٍ فِي جَبَلٍ تُورٍ فَكَمْنَا فِيهِ ثَلَاثَ لَيَالٍ يَبِيتُ عِنْدَهُمَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ وَ هُوَ شَابٌّ شَقِيقٌ لَقِنَ فَيُدَلِّجُ مِنْ عِنْدَهُمَا بِسِحْرِ فَيُصْبِحُ مَعَ قُرَيْشٍ بِمَكَّةَ كَبَائِتٍ بِنَاهَا فَلَا يَسْمَعُ بِأَمْرِ يُكَادَانِ بِهِ إِلَّا وَاعَاهُ حَتَّى يَأْتِيَهُمَا بِخَبَرِ ذَلِكَ حِينَ يَخْتَلِطُ الظَّلَامُ وَ يَرْعَى عَلَيْهِمَا عَامِرُ بْنُ قُهَيْرَةَ مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ مَنَحَهُ مِنْ غَنَمٍ فَيُرِيحُهَا عَلَيْهِمَا حِينَ تَذْهَبُ سَاعَةٌ مِنَ الْعِشَاءِ فَيَبِيتَانِ فِي رِشْلِ وَهُوَ لَبَنٌ مِنْحَتُهُمَا وَ رَضِيفُهُمَا حَتَّى يَنْتَعِقَ بِهِمَا عَامِرٌ بِغَلَسٍ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ تِلْكَ اللَّيَالِي الثَّلَاثِ. وَ اسْتَأْجَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ أَبُو بَكْرٍ رَجُلًا مِنْ بَنِي الدَّبِيلِ هَادِيًا خَرِيَّتًا قَدْ غَمَسَ حِلْفًا فِي آلِ الْعَاصِ بْنِ وَائِلٍ السَّهْمِيِّ وَهُوَ عَلَى دِينِ كُفَّارٍ قُرَيْشٍ فَأَمْنَاهُ قَدْ فَعَلَا إِلَيْهِ رَاحِلَتَيْهِمَا وَ وَاعْدَاهُ غَارَ شُورٍ بَعْدَ ثَلَاثِ لَيَالٍ فَأَتَاهُمَا بِرَاحِلَتَيْهِمَا صُبْحَ ثَلَاثٍ وَانْطَلَقَ مَعَهُمَا عَامِرُ بْنُ قُهَيْرَةَ وَ الدَّلِيلُ فَأَخَذَ بِهِمْ طَرِيقَ السَّوَا حِلٍّ (۱)

یعنی، روایت شده از عایشه (رض) که گفت در بین وقتیکه نشسته بودیم روزی در خانه ابوبکر در وسط گرما، گوینده ای گفت ای بن رسول خدا (ص) است آمده و سروگردن را پوشیده در ساعتی که در آن نمی آمد. ابوبکر گفت: پدرم و مادرم فدایش به خدا قسم در این ساعت جز برای امر مهمی نیامده، پس رسول خدا (ص) آمد و اذن خواست و اذن داده شد و داخل شد و به ابوبکر گفت کسی که نزد تو است بیرون کن، ابوبکر گفت فقط خانواده تو است پدرم فدایت یا رسول

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۶۶ و ۲۶۷ و المصنف / ج ۵ / ص

اللَّهُ، فرمود: به من اذن داده شده در بیرون رفتن برای هجرت، پس ابوبکر گفت صحابه نیز مأذون شده اند پدرم فدایت یا رَسُولَ اللَّهِ، فرمود: آری، ابوبکر گفت یکی از این دو شتر مرا بگیر، فرمود: بقیمت می گیرم، عایشه گفت آند و حیوان را مهیا و مجهز کردیم به بهترین طور و برای رسول خدا (ص) و پدرم سفره ای در میان پوست تهیه کردیم، پس خواهرم اَسْمَاءُ کمر بند خود را بُرید و به دهان آن پوست بست (آن کمر بند را عرب نِطَاق گوید چون اسماء دو مرتبه این کار را کرده اورا اَسْمَاءُ ذَاتِ النِّطَاقِینِ گویند) و بهمین جهت اورا ذَاتُ النِّطَاقِ نامیدند، عایشه گفت سپس رسول خدا (ص) با ابوبکر رفتند به غاری در کوه ثَوْر و آنجا کمین کردند تا سه شب و نزد آنان عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ که جوانی متعهد و زیرک بود بَیْتُوتَه میگرد و سحر از نزد ایشان خارج میشد که صبح در مکه با قریش بودگویا در مکه بَیْتُوتَه کرده و امری که کیدمگیان بود راجع به رسول خدا (ص) حفظ میکرد و به آن دونفر خبر میداد در هنگام تاریکی شب. و ابوبکر را غلامی بود بنام عَامِرُ بْنُ فَهْرٍ که گوسفندان او را نزدیک غار میچرانید و راحتی میرسانید به هر دو هنگامیکه ساعتی از عشا میگذشت. پس ایشان در وسعت بودند از جهات طعام و شیری که در ظرف گرم سنگی میکرد و به آنها میرسانید تا اینکه سپیدی صبح میشد به ایشان اطلاع میداد. و این کار را در هر سه شب میکرد. و رسول خدا (ص) و ابوبکر، مردی از طائفه بَنِي الدَّيْلِ را که وارد به راه بود برای هدایت اجیر کردند آن مرد با اینکه عَقْدَتُ خَالِفٍ بسته بود در میان آلِ عَاصِ بْنِ وَائِلِ السَّهْمِيِّ و بردین کُفَّار بود او را امین کردند و راحله خود را به او دادند و وعده کردند با او که پس از سه شب در ب غار ثَوْر حاضر شود، او راحله ای را صبح شب سَؤْم آورد، و آند و با عَامِرُ بْنُ فَهْرٍ و راه نما حرکت کردند و ایشان را از راه کنارۀ دریا حرکت داد.

۴-ج قَالَ سَرَّاقَةُ بْنُ مَالِكِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْمُدَلِجِيِّ جَاءَنَا رَسُولُ كُفَّارٍ قَرِيشٍ يَجْعَلُونَ فِي رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ أَبِي بَكْرٍ دِيَةً كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا لِمَنْ قَتَلَهُ أَوْ أَسْرَهُ، فَبَيْنَمَا أَنَا جَالِسٌ فِي مَجْلِسٍ مَعَ قَوْمٍ مِنْ بَنِي مُدَلِجٍ

إِذَا قَبَلَ رَجُلٌ مِنْهُمْ حَتَّى قَامَ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ جُلُوسٌ فَقَالَ يَا سُرَاقَةَ إِنِّي قَدْ رَأَيْتُ نِفَا أَسُودَةً بِالسَّاحِلِ أَرَاهَا مُحَمَّدًا وَ أَصْحَابَهُ. قَالَ سُرَاقَةُ: فَعَرَفْتُ أَنَّهُمْ هُمْ فَقُلْتُ إِنَّهُمْ لَيُسَوِّوْا بِهِمْ وَلَكِنَّكَ رَأَيْتَ فَلَانًا وَ فَلَانًا أَنْطَلِقُوا بِأَعْيُنِنَا ثُمَّ لَبِثْتُ فِي الْمَجْلِسِ سَاعَةً ثُمَّ قُمْتُ فَدَخَلْتُ فَأَمَرْتُ جَارِيَتِي أَنْ تَخْرُجَ بِفَرَسِي وَ هِيَ مِنْ وَرَاءِ أَكْمَةٍ فَتَحْبِسَهَا عَلَيَّ وَ أَخَذْتُ رُمْحِي فَخَرَجْتُ مِنْ ظَهْرِ الْبَيْتِ فَحَطَّطْتُ بِرُجْهِ الْأَرْضَ وَ خَفَضْتُ عَالِيَهُ حَتَّى أَتَيْتُ فَرَسِي فَرَكِبْتُهَا فَرَفَعْتُهَا تُقَرِّبُ بِي حَتَّى دَنَوْتُ مِنْهُمْ فَعَثَرْتُ بِي فَرَسِي فَخَرَزْتُ عَنْهَا فَقُمْتُ فَأَخَذْتُ مِنْ كِنَانَتِي الْأَزْلَامَ فَأَسْتَقْسَمْتُ بِهَا أَضْرَهُمْ أَمْ لَا فَخَرَجَ الَّذِي أَكْرَهُ فَعَصَبْتُ الْأَزْلَامَ وَ رَكِبْتُ فَرَسِي تُقَرِّبُ بِي حَتَّى إِذَا سَمِعْتُ قِرَاءَةَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ هُوَ لَا يَلْتَفِتُ وَأَبُوبَكْرٌ يَكْثُرُ الْإِلْتِفَاتِ سَاحَتْ يَدَا فَرَسِي فِي الْأَرْضِ حَتَّى بَلَغَتَا الرُّكْبَتَيْنِ فَخَرَزْتُ عَنْهَا ثُمَّ زَجَرْتُهَا فَنَهَضَتْ فَلَمْ تَكْدُ تَخْرُجْ يَدَيْهَا فَلَمَّا اسْتَوَتْ قَائِمَةً إِذَا لِائِثَرِ يَدَيْهَا غُبَارٌ سَاطِعٌ فِي السَّمَاءِ مِثْلُ الدُّخَانِ فَأَسْتَقْسَمْتُ بِالْأَزْلَامِ فَخَرَجَ الَّذِي أَكْرَهُ فَنَادَيْتُهُمْ بِالْأَمَانِ فَوَقَفُوا فَرَكِبْتُ فَرَسِي حَتَّى جِئْتُهُمْ وَوَقَعَ فِي نَفْسِي حِينَ لَقِيتُ مَا لَقِيتُ مِنَ الْحَبْسِ عَنْهُمْ أَنَّ سَيَظْهَرُ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ قَوْمَكَ قَدْ جَعَلُوا فِيكَ الدِّيَةَ وَ أَخْبَرْتُهُمْ بِمَا يُرِيدُ النَّاسُ بِهِمْ وَ عَرَضْتُ عَلَيْهِمُ الزَّادَ وَ الْمَتَاعَ فَلَمْ يَرْزَأْنِي وَ لَمْ يَسْأَلَانِي إِلَّا أَنْ قَالَ أَخَفِ عَنَّا فَسَأَلْتُهُ أَنْ يَكْتُبَ لِي كِتَابَ أَمْنٍ فَأَمَرَ عَامِرَ بْنَ قَهْزَرَةَ فَكَتَبَ فِي رُقْعَةٍ مِنْ أَدِيمٍ ثُمَّ مَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) (۱)

یعنی، سُرَاقَةُ بْنُ مَالِكِ بْنِ جُعْشَمٍ مُدْلِجٌ گفته فرستاده های کُفَّار خبر آوردند که قریش درباره رسول خدا و ابوبکر دین هریکی از آنان را قرار داده اند برای کسیکه هریک از آنان را بکشد و یا اسیر کنند، سپس در بین وقتیکه من نشسته بودم در مجلسی با قومم بنی مُدْلِج، ناگاه مردی از ایشان رو آورد تا آنکه بالای سر ما ایستاد در حالی که ما نشسته بودیم و گفت ای سُرَاقَةُ من در کنار دریا سیاهانی دیدم که خیال میکنم محمد و اصحابش باشند. سُرَاقَةُ گفت من فهمیدم که همانا نند ولی گفتم آنان نیستند ولیکن تو فلانی و فلانی را دیده ای که در جلو چشم ما روانه شدند، سپس ساعتی در آن مجلس درنگ کردم و سپس برخاستم و داخل

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۶۷، ۲۶۸ و ۲۶۹ و المصنف / ج ۵ / ص

منزل شدم و دخترم را امر کردم و یاکنیزم را که اسب مرا از پشت تپه حاضر کند و نگه دارد و نیزه ام را گرفتم و از پشت خانه بیرون رفتم و بطور پنهانی بیرون رفتم تا به اسب رسیدم و سوار شدم و آنرا بسرعت راندم تا به ایشان نزدیک شدم، پس اسب مرا لغزانید که از آن سقوط کردم و برخاستم و از جعبه تیر تیرهای اُزلام را گرفتم و به قسمت آوردم که به ایشان ضرر بزنم یا خیر، آنچه مکروه داشتم بیرون آمدم، من اُزلام را عصیان کردم و به اسب سوار شدم، مرا نزدیک کرد تا اندازه ای که قرائت رسول خدا (ص) را شنیدم و او توجهی نمی کرد و ابوبکر بسیار بسوی من توجه می کرد که دودست اسبم در زمین فرورفت تا به زانو رسید، پس از اسب فرو افتادم و آنرا زجر کردم و برخاست و نزدیک نبود که دودستش بیرون آید چون برخاست ایستاد، ناگاه غباری در اثر دودستش ساطع شد تا به آسمان مانند دود، پس به قسمت اُزلام پرداختم و آنچه مکروه داشتم بیرون آمدم و لذا ایشان را ندا کردم که در امانید ایشان توقف کردند، پس سوار اسبم شدم تا آمدم نزد ایشان و بنظرم رسید هنگامیکه از ایشان محبوس ماندم و اسبم فرورفت که امر محمد رسول خدا آشکار خواهد شد، پس گفتم که قوم تو درباره تو دیه ای قرار داده اند و آنچه مردم به ایشان اراده کرده اند خبر دادم و زاد و توشه و متاع را برایشان عرضه داشتم آنان چیزی نگرفتند و خواستند جزاینکه گفتند از ما مخفی شو و پنهان دار، من سؤال کردم که نوشته اُمّی برایم بنویسد، پس رسول خدا (ص) عا مِرْبِن فُهیره را امر کرد در پاره پوستی نوشت، سپس رسول خدا (ص) به راه افتاد.

هـ ج قَالَ ابْنُ شَهَابٍ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَقِيَ الزُّبَيْرَ فِي رَكْبٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ كَانُوا تِجَارًا فَأَفْلَحِينَ مِنَ الشَّامِ، فَكَسَا الزُّبَيْرُ النَّبِيَّ (ص) وَأَبَا بَكْرٍ ثِيَابَ بَيَاضٍ وَ سَمِعَ الْمُسْلِمُونَ بِالْمَدِينَةِ بِمَخْرَجِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِنْ مَكَّةَ فَكَانُوا يَغْدُونَ كُلَّ غَدَاةٍ إِلَى الْحَرَّةِ فَيَنْتَظِرُونَهُ حَتَّى يَرُدَّهُمْ حَرَّ الظَّهِيرَةِ فَأَنْقَلَبُوا يَوْمًا بَعْدَمَا أَطَالُوا أَنْتَظَارَهُمْ فَلَمَّا أُوُوا إِلَى بُيُوتِهِمْ أَوفَى رَجُلٌ مِنْ يَهُودٍ عَلَى أَطْمٍ مِنْ أَطَامِهِمْ لِأَمْرِ يَنْظُرُ إِلَيْهِ فَبَصُرَ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) وَأَصْحَابِهِ مُبَيِّضِينَ يَزُولُ بِهِمْ

السَّارِبُ فَلَمْ يَمْلِكِ الْيَهُودِيُّ أَنْ قَالَ يَا أَعْلَى صَوْتِهِ: يَا مَعْشَرَ الْعَرَبِ
هَذَا جَدُّكُمْ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ فَنَارَ الْمُسْلِمُونَ إِلَى السِّلَاحِ فَتَلَقَّوْا
رَسُولَ اللَّهِ (ص) بَظَهْرِ الْحَرَّةِ فَعَدَلَ بِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ حَتَّى نَزَلَ بِهِمْ
فِي بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ وَكَانَ ذَلِكَ يَوْمَ الْأَشْنَيْنِ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ
فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ لِلنَّاسِ وَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) طَائِفًا فَطَفِقَ مَنْ جَاءَ
مِنَ الْأَنْصَارِ مَمَّنْ لَمْ يَزِرْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يُحِبِّي أَبَا بَكْرٍ حَتَّى أَطَابَتْ
الشَّمْسُ رَسُولَ اللَّهِ فَأَقْبَلَ أَبُو بَكْرٍ حَتَّى ظَلَّلَ عَلَيْهِ بِرِدَائِهِ فَعَرَفَ
النَّاسُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عِنْدَ ذَلِكَ فَلَبِثَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي بَنِي عَمْرِو
بْنِ عَوْفٍ بَضْعَ عَشْرَةِ لَيْلَةٍ وَأُسِّسَ الْمَسْجِدُ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى وَ
صَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ثُمَّ رَكِبَ رَا حِلَّتَهُ فَسَارَ يَمْشِي مَعَ النَّاسِ
حَتَّى بَرَكْتَ عِنْدَ مَسْجِدِ الرَّسُولِ بِالْمَدِينَةِ وَهُوَ يُطَلِّي فِيهِ يَوْمَئِذٍ جَالَ
مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَكَانَ مَرِيدًا لِلتَّمَرِ لِسَهْلٍ وَ سَهْلٌ غُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ
فِي حَجْرٍ أَسْعَدْتَنِي زُرَّارَةً فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حِينَ بَرَكْتَ بِهِ رَا حِلَّتَهُ:
هَذَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ الْمَنْزِلُ ثُمَّ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْغُلَامَيْنِ فَسَاوَمَهُمَا
بِالْمَرْبِدِ لِيَتَّخِذَهُ مَسْجِدًا فَقَالَا: لَا بَلْ نَهَبَهُ لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَبَى
رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَقْبَلَهُ مِنْهُمَا هَبَةً حَتَّى ابْتَاعَهُ مِنْهُمَا ثُمَّ بَنَاهُ
مَسْجِدًا وَ طَفِقَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَنْقُلُ مَعَهُمُ اللَّبَنَ فِي بُنْيَانِهِ وَيَقُولُ
وَهُوَ يَنْقُلُ اللَّبَنَ

هَذَا الْحِمَالُ لِاحْمَالٍ خَيْبَرُ هَذَا أَبَرُّ رَبَّنَا وَ أَطَهَرُ

وَيَقُولُ:

اللَّهُمَّ إِنَّ الْأَجْرَ أَجْرُ الْآخِرَةِ فَأَرْحَمَ الْأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرَةِ
فَتَمَثَّلَ بِشَعْرِ رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ لَمْ يَسْمَعْ لِي (۱)

یعنی، ابنِ شهاب گفته که رسول خدا (ص) در بین راه زُبَیر را در میان
قافله‌ای از مسلمین ملاقات کرد که تا جری بودند و از شام برگشته
بودند، پس زُبَیر، پیغمبر (ص) و ابوبکر را جامه‌های سفید پوشانید.
و مسلمین مدینه به خروج پیغمبر از مکه مطلع شده بودند و صبح
میکردند و هر صبح تا حَرّه که خارج مدینه است می‌آمدند و منتظر
مقدم او بودند تا اینکه گرمی هوا ایشان را بر میگردانید به شهر.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۶۹ و ۲۷۰ والمصنف / ج ۵ / ص ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷

روزی پس از آنکه انتظارشان طولانی شده بود برگشتند، پس چون در خانه‌هاشان جا گرفتند، مردی از یهود بر حصاری از حصارشان بالا رفت، برای دیدن کاری و چیزی، پس چشم او افتاد به رسول خدا (ص) و همراهانش با جامه‌های سفید در بیا بان، پس یهودی نتوانست خودداری کند و با صدای بلند خود گفت ای گروه عرب این بخت و اقبال شما است که انتظار را ورا میکشیدید، پس مسلمین بسرعت مسلح شدند و رسول خدا (ص) را در شدت گرما در پشت خزّه ملاقات کردند و رسول خدا (ص) راه را گردانید به طرف راست تا نازل کرد ایشان را در میان طائفه بنی عمرو بن عوف، و این قضیه روز دوشنبه از ماه ربیع الاول بود، پس ابوبکر برای مردم قیام کرد و رسول خدا (ص) نشست در حال سکوت، پس شروع شد به آمدن هر کس از انصار که رسول خدا (ص) را ندیده بود و به ابوبکر خوش آمدید میگفت تا اینکه آفتاب به رسول خدا (ص) رسید و ابوبکر سایه افکند بر رسول خدا (ص) با ردای خود این بود که مردم رسول خدا (ص) را شناختند، پس در این هنگام رسول خدا (ص) در میان بنی عمرو بن عوف ده پانزده شبی ماند و مسجدی تأسیس کرد که بنای آن بر تقوی تأسیس شد. و رسول خدا (ص) در آن نماز خواند. پس از چندی رسول خدا (ص) سوار شتر خود شد و مردم با او حرکت کردند تا شترا و نزد مسجد الرسول در مدینه شکم بر زمین نهاد در حالیکه در آنروز مردانی از مسلمین نماز میخواندند و آنجا محل خشک کردن خرما بود ملک سهیل و سهیل دویچه یتیم که در کنار سرپرستی اسعد بن زراره بودند، پس رسول خدا (ص) هنگامیکه شترش خوابید، فرمود این زمین انشاء الله منزل است، سپس آن دو بچه را خواند و با ایشان معامله کرد تا مسجد بسازد، گفتند نمی فروشیم بلکه بتو میبخشیم، رسول خدا (ص) نپذیرفت که از ایشان هبه اخذ کند بلکه آنرا خرید، سپس مسجدی بنا کرد و خود رسول خدا (ص) شروع کرد با مردم خشت حمل کردن و در حال نقل خشت میگفت: این محمول با ارزش نه محمول خیبر این نیکوتر ای پروردگار و این پاک تر است. و میگفت: خدایا مزد مزد آخرتست پس به انصار و مهاجرین اجر عنایت کن. ابن شهاب گوید در احادیث به ما نرسیده که رسول خدا (ص) به شعر تما می از مرد

مسلمانى تمثّل جسته باشد غيراين اشعار (و اين شعر از عبد اللّٰه بن رواحه مى باشد).

ع ج قال أنس (رض) أقبل نبيّ الله (ص) إلى المدينة و هو مردفأبأبكر والنبيّ (ص) شاب لا يعرف و أبوبكر شيخ يعرف فيلقاه الرجل فيقول: يا أبأبكر من هذا الرجل الذي بين يديك فيقول: هذا الذي يهديني السبيل فيحسب الحاسب أنه يعني الطريق وإنما يعني سبيل الخير، فالتفت أبوبكر فإذا هو بفارس قد لحقهم فقال: يا رسول الله هذا فارس لحق بنا فالتفت نبيّ الله (ص) فقال: اللهم امرعه فصرعه فرسه ثم قامت تحمحم فقال: يا نبيّ الله مرنى بما شئت قال فقف مكانك لاتتركن أحدا يلحق بنا قال: فكان أول النهار جاهدا على نبيّ الله وكان آخر النهار مسلحة له فنزل رسول الله (ص) جانب الحرة فبعث إلى الأنصار فجاءوا فسلموا عليهما وقالوا: اركبا آمنين مطاعين. فركب نبيّ الله (ص) وأبوبكر وحفوا دونهما بالسلاح فقيل في المدينة جاء نبيّ الله جاء نبيّ الله فأشرفوا ينظرون ويقولون جاء نبيّ الله جاء نبيّ الله، فأقبل يسير حتى نزل جانب دار أبي أيوب فقال نبيّ الله (ص): أي بيوت أهلنا أقرب؟ فقال أبو أيوب: أنا يا نبيّ الله هذه دارى وهذا بابى قال: فأنطلق فهى لنا مقيلا قال: قوما على بركة الله تعالى (۱)

يعنى، أنس (رض) گفته پیغمبر خدا (ص) روبه مدینه آمد در حالیکه ردیف خود کرده بود بر شتر ابوبکر را و پیغمبر (ص) جوانى ناشناس بود و ابوبکر شیخی شناخته شده، پس مردی او را ملاقات میکرد و میگفت ای ابابکر این کیست که جلوتواست؟ میگفت این راه نمای من است، او خیال میکرد راه نمای راه است و همانا مقصود ابوبکر راه نمای راه خیر بود، پس ناگهان اسب سواری به ایشان رسید، ابوبکر گفت ای رسول خدا، این سواره به ما رسید، پیغمبر (ص) توجهی کرد و گفت خدایا بر زمین بزن او را، پس اسبش

اورا به زمین زد، سپس برخاست و صدای شیهه زد، آن فارس گفت ای پیغمبر خدا امر کن به آنچه خواسته باشی، فرمود همین جا توقف کن مگذار احدی به ما ملحق شود، آنس گفت او اوّل روز بر پیغمبر (ص) انکار داشت و آخر روز طرفدار او شد، پس رسول خدا (ص) و ارشد طرف حَرّه که قُبا باشد و فرستاد بسوی انصار، انصار آمدند و به هردو سلام کردند و گفتند سوار شوید در حال اَمْن و اطاعت شده، پس پیغمبر خدا (ص) با ابوبکر (رض) سوار شد و اطراف ایشان را گرفتند با اسلحه، پس در مدینه گفته میشد آمد پیغمبر خدا آمد پیغمبر خدا و اهل مدینه مُشرف شدند و نظاره میکردند و میگفتند جَاءَ نَبِيُّ اللَّهِ جَاءَ نَبِيُّ اللَّهِ، پس رسول خدا (ص) مسیر طی کرد تا وارد شد به طرف خانه ابویوب، پس پیغمبر (ص) خدا گفت کدام خانه های اهل ما نزدیکتر است ابویوب گفت من ای پیغمبر، این خانه من است و این درب خانه من است، رسول خدا (ص) فرمود برو برای ما جای خواب قیلوله ای فراهم کن، ابویوب گفت برخیزید علی پرکة الله.

۷- ج عن البراء بن عازب (رض) قال: اشترى أبو بكر من أبي رَحْلًا بثلاثة عشر درهماً و ساقَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ حَدِيثًا فِي الْهَجْرَةِ إِلَى أَنْ قَالَ: فَلَمَّا دَنَا أَيُّ مَنَا سُرَاقَةً دَعَا عَلَيْهِ النَّبِيُّ (ص) فَسَاحَ قَرَسُهُ فِي الْأَرْضِ إِلَى بَطْنِهِ فَوَثَبَ عَنْهُ وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ هَذَا عَمَلُكَ فَادْعُ اللَّهَ أَنْ يُخَلِّصَنِي مِمَّا أَنَا فِيهِ وَلَكَ عَلَيَّ لِأَعْمِينَ عَلَى مَنْ وَرَائِي وَهَذِهِ كِنَانَتِي فَخُذْ سَهْمًا مِنْهَا فَإِنَّكَ سَتَمُرُّ عَلَى إِبِلِي وَ غُلْمَانِي بِمَكَانٍ كَذَا وَكَذَا فَخُذْ مِنْهَا حَاجَتَكَ فَقَالَ: لَأَحَاجَ لَنَا فِي بَيْتِكَ فَقَدِمْنَا الْمَدِينَةَ لَيْلًا فَتَنَازَعُوا أَيُّهُمْ يَنْزِلُ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: أَنْزِلْ عَلَيَّ بَنِي النَّجَّارِ أَخْوَالُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَكْرَمُهُمْ بِذَلِكَ فَصَعَدَ الرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ فَوْقَ الْبُيُوتِ وَ تَفَرَّقَ الْغُلَمَانُ وَالْخَدَمُ فِي الطَّرِيقِ يُنَادُونَ يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ (۱)

یعنی، از براء بن عازب روایت شده که گفت ابوبکر از پدرم زینی به سیزده درهم خرید و حدیث خود را کشانید درباره هجرت تا آنکه

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۷۱ و ۲۷۲.

گفت چون سُرّاقه به ما نزدیک شد پیغمبر (ص) علیه و دعا کرد که
اسبش در زمین فرو رفت تا شکم، پس از آن بَرَجَسْتُ و گفتم یا مُحَمَّد
دانستم که این پیش آمد از عمل تو است، پس دعا کن خدا مرا خلاص
کند از این گرفتاری و برعهده میگیرم که هر کس از عقب من آمد او را
متحیر سازم و این جعبه تیر من است تیری از آن بگیر و توبزودی
برشتران و غلامان من خواهی گذشت در قُفْلان مکان حاجت را از آنجا
برگیر، پیغمبر (ص) فرمود: ما را حاجتی درشتران تو نباشد، پس
قدم به مدینه گذاشتیم در شب و مردم نزاع میکردند که رسول خدا (ص)
برکه وارد شود فرمود بَرَبْنی النَّجَّار وارد میشوم که دائی هـای
عَبْدُ الْمُطَّلَب میباشد، ایشان را باین عنوان گرامی میدارم، پس
مردان و زنان بالای خانه ها (برای تماشا) رفتند و اطفال و خادمان
در راهها ندای میکردند یا مُحَمَّد یا رَسُولَ اللَّهِ یا مُحَمَّد یا رَسُولَ اللَّهِ.
(چون رسول خدا ص به مدینه وارد شد مدینه به هیجان و موج آمد
برای خوشحالی و سرور، اما مردان کامل اسلحه بر خود بستند و به
استقبال شتافتند و به رسول خدا ص مانند هاله ماه بر ماه احاطه
کردند و اما کودکان و خادمان در میان خیابانها و کوچه ها فریاد
میکردند یا مُحَمَّد یا رَسُولَ اللَّهِ آگاه باش ماهمه پیروان و یاران و
دوستان و مخلصان توئیم، و اما ضُعفاء و نسوان بالای غرفه ها و
پشت بامها دم گرفته و با هم همصدا میگفتند:

طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَيْنَا	مِنْ ثَنِيَّاتِ الْوَدَاعِ
وَجَبَّ الشُّكْرُ عَلَيْنَا	مَا دَعَا لِلَّهِ دَاعِ
أَيُّهَا الْمُبْعُوثُ فِينَا	جِئْتَ بِالْأَمْرِ الْمَطَاعِ

جَزَاهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ الْجَزَاءِ . که در این اشعار به فارسی تقریباً
چنین اظهار میدارند:

شد درخشان ماه تابان	شهری شرب شد فروزان
گشت واجب شکر یزدان	بر تمام حق پرستان
ایکه مبعوثی تو بر ما	آمدی با حکم قرآن
ما مطیع امر و نهیت	جملگی در زیر فرمان

٨- ج عن البراء (رض) قال: أَوَّلُ مَنْ قَدِمَ الْمَدِينَةَ عَلَيْنَا مُصْعَبُ بْنُ عُمَيْرٍ وَابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ وَكَانَا يُقْرِئَانِ النَّاسَ فَقَدِمَ بِلَالٌ وَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَ عَمَارَةُ بْنُ يَاسِرٍ ثُمَّ قَدِمَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فِي عَشْرِينَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (ص) ثُمَّ قَدِمَ النَّبِيُّ (ص) فَمَا رَأَيْتُ أَهْلَ الْمَدِينَةِ فَرَحُوا بِشَيْءٍ فَرَحَهُمْ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) حَتَّى جَعَلَ الْأِمَاءُ يُقْلَنُ قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص). (١)

يعنى، از براء (رض) روایت شده که گفت اول کسیکه بر ما اهل مدینه قدم گذاشت مصعب بن عمیر و ابن ام مکتوم بودند و اینان قرائت قرآن به مردم میآموختند، پس از آن بلال و سعد بن ابی وقاص و عمار بن یاسر وارد شدند، سپس عمر بن خطاب در میان بیست نفر از اصحاب پیغمبر وارد شد، سپس پیغمبر (ص) وارد شد و من اهل مدینه را ندیدم به چیزی خوشحال شوم ما نند خوشحالی به ورود رسول خدا (ص) تا آن اندازه که کنیزان میگفتند رسول خدا (ص) وارد شد.

هجرة أصحاب السفينة

١- ج عن أبي موسى (رض) قال: بَلَّغْنَا مَخْرَجَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَنَحْنُ بِالْيَمَنِ فَخَرَجْنَا مُهَاجِرِينَ إِلَيْهِ أَنَا وَ أَخْوَانِي أَنَا أَصْفَرُهُمَا أَحَدُهُمَا أَبُو بَرْدَةَ وَ الْآخَرُ أَبُو رَهْمٍ فِي بَعْضِ وَخْمِينَ رَجُلًا مِنْ قَوْمِي فَرَكِبْنَا سَفِينَةً فَالْقَتْنَا إِلَى النَّجَاشِيِّ بِالْحَبَشَةِ فَوَجَدْنَا جَعْفَرَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَأَصْحَابَهُ عِنْدَهُ فَقَالَ جَعْفَرٌ: إِنَّ النَّبِيَّ (ص) بَعَثَنَا هَهُنَا وَ أَمَرَنَا بِالْإِقَامَةِ فَأَقِيمُوا مَعَنَا فَأَقَمْنَا مَعَهُ حَتَّى قَدِمْنَا جَمِيعًا فَوَافَقْنَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) حِينَ افْتَتَحَ خَيْبَرَ فَأَسْهَمَ لَنَا أَوْ قَالَ أَعْطَانَا مِنْهَا وَ مَا قَسَمَ لِأَحَدٍ غَابَ عَنْ فَتْحِ خَيْبَرٍ مِنْهَا شَيْئًا إِلَّا لِأَصْحَابِ سَفِينَتِنَا مَعَ جَعْفَرٍ وَ أَصْحَابِهِ فَقَسَمَ لَهُمْ مَعَهُمْ، فَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ لَنَا: نَحْنُ سَبَقْنَاكُمْ بِالْهَجْرَةِ، فَدَخَلْتُ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ عَلَى حَفْصَةَ (رض) تَزَوُّرَهَا فَدَخَلَ عُمَرُ عَلَيْهِمَا فَقَالَ: مَنْ هَذِهِ؟ فَقَالَتْ: أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ فَقَالَ

(١) التاج الجامع للاصول/ ج ٣/ ص ٢٧٢ و ٢٧٣.

عُمَرُ: الْحَبَشِيَّةُ هَذِهِ الْبَحْرِيَّةُ هَذِهِ فَقَالَتْ أَسْمَاءُ: نَعَمْ، فَقَالَ عُمَرُ: سَبَقْنَاكُمْ بِالْهَجْرَةِ فَنَحْنُ أَحَقُّ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) مِنْكُمْ فَغَضِبَتْ وَقَالَتْ: كَذَبْتَ يَا عُمَرُ كَلَّا وَاللَّهِ كُنْتُمْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يُطْعِمُ جَائِعَكُمْ وَ يَعْطِي جَاهِلَكُمْ وَ كُنَّا فِي أَرْضِ الْبُعْدَاءِ الْبُعْضَاءِ فِي الْحَبَشَةِ وَذَلِكَ فِي اللَّهِ وَ فِي رَسُولِهِ، وَابْتِغَاءَ طَعَامٍ وَ لَا أَشْرَبُ شَرَابًا حَتَّى أَذْكَرَ مَا قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ نَحْنُ كُنَّا نُؤْذِي وَنَخَافُ وَ سَأَذْكَرُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ أَسْأَلُهُ وَ وَاللَّهِ لَا أَكْذِبُ وَ لَا أَزِيغُ وَ لَا أَزِيدُ عَلَى ذَلِكَ، فَلَمَّا جَاءَ النَّبِيُّ (ص) قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنَّ عُمَرَ قَالَ كَذَا وَكَذَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ بِأَحَقَّ بِي مِنْكُمْ وَ لَهُ وَلِاصْحَابِهِ هَجْرَةٌ وَاجِدَةٌ وَلَكُمْ أَنْتُمْ أَهْلُ السَّفِينَةِ هَجْرَتَانِ (۱)

یعنی، از ابی موسی (رض) روایت شده که گفت به ما رسید خارج شدن رسول خدا (ص) از مکه در حالیکه ما در یمن بودیم، پس بیرون آمدیم برای هجرت به سوی او، من و دو برادرانم که من کوچکتر ایشان بودم یکی از ایشان آبو بزرده و دیگری آبورهم در میان پنجاه و چند نفر از قوم و سوار کشتی شدیم و کشتی ما را به طرف نجاشی در حبشه افکند، پس، جعفر بن ابی طالب و اصحاب او را یافتیم و جعفر گفت که پیغمبر (ص) ما را اینجا فرستاده و امر به ما ندن کرده، پس شما بمانید پس ما با او ماندیم تا همگی به خدمت رسول خدا (ص) رسیدیم هنگامیکه خیبر را فتح کرده بود و برای ما سهمی قرار داد و برای کسیکه غایب از خیبر بود چیزی تقسیم نکرد مگر برای یاران هم کشتی ما با جعفر و یارانش، پس برای ایشان نیز قسمت قرار داد. بعضی از مردم به ما گفتند ما به هجرت از شما پیشی گرفتیم، پس اسماء بنت عمیس برخفصه وارد شد برای زیارت او که عمر وارد شد و گفت ای بن زن کیست؟ حفصه گفت این اسماء بنت عمیس است، عمر گفت آن حبشیه آن بحریه؟ اسماء گفت بلی، عمر گفت ما از شما سبقت گرفتیم و ما از شما سزاوارتریم به رسول خدا (ص)، اسماء غضب کرد و گفت ای عمر دروغ گفتی، نه چنین است شما با رسول خدا (ص) بودید، گرسنه شما را طعام میداد و جاهل شما را پند ولی ما در زمین دور دشمن بودیم در

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۷۳ و ۲۷۴.

حیثه و این در راه خدا و رسول او بود. و قسم به خدا طعامی نمیخورم و آبی نمیآشامم تا آنچه گفתי به رسول بگویم و ما اذیت میشدیم و ترسانده میشدیم و بزودی آنچه را گفתי برای رسول خدا (ص) ذکر خواهم کرد و از او پرسش خواهم نمود و دروغ نمیگویم و به کجی نمیگیریم و بر آن زیاده نمیکنم، پس چون پیغمبر (ص) آمد، گفتم ای پیغمبر خدا، عمر چنین و چنان گفت، رسول خدا (ص) فرمود او به من سزاوارتر از شما نیست، برای او و همراهاناش یک هجرت است و برای شما اهل کشتی دو هجرت است.

رأى النبى (ص) فى أمور الدنيا

۱- ج عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ (رض) قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) غَزْوَةً تَبُوكَ فَأَتَيْنَا وَادِىَ الْقُرَى عَلَى حَدِيقَةٍ لِمَرْأَةٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اخْرُصُوهَا فَخَرَصْنَاهَا وَخَرَصَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَشْرَةَ أَوْسُقٍ وَقَالَ لِلْمَرْأَةِ: أَحْصِيهَا حَتَّى تَرْجِعَ إِلَيْكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَانْطَلَقْنَا حَتَّى قَدِمْنَا تَبُوكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): سَتَهَبُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَةُ رِيحٌ شَدِيدَةٌ فَلَا يَقُمْ فِيهَا أَحَدٌ مِنْكُمْ فَمَنْ كَانَ لَهُ بَعِيرٌ فَلْيُسَدِّ عَقَالَهُ فَهَبَّتْ رِيحٌ شَدِيدَةٌ فَقَامَ رَجُلٌ فَحَمَلَتْهُ الرِّيحُ حَتَّى أَلْقَتْهُ بِجَبَلٍ طَيِّبٍ وَجَاءَ رَسُولُ ابْنِ الْعَلَمَاءِ صَاحِبِ أُيْلَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَكْتَابُ وَأَهْدَى لَهُ بَغْلَةً بَيْضَاءَ فَكَتَبَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَأَهْدَى لَهُ بُرْدًا ثُمَّ رَجَعْنَا حَتَّى قَدِمْنَا وَادِىَ الْقُرَى فَسَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمَرْأَةَ عَنْ حَدِيقَتِهَا كَمْ بَلَغَ ثَمَرُهَا فَقَالَتْ: عَشْرَةَ أَوْسُقٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنِّي مُسَرِّعٌ فَمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ فَلْيُسْرِعْ مَعِيَ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَمْكُثْ فَخَرَجْنَا حَتَّى أَشْرَفْنَا عَلَى الْمَدِينَةِ فَقَالَ: هَذِهِ طَابَةٌ وَهَذَا أُحُدٌ وَهُوَ جَبَلٌ يَحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ خَيْرَ دُورِ الْأَنْصَارِ دَارُ بَنِي النَّجَّارِ ثُمَّ دَارُ بَنِي عَبْدِ الْأَشْهَلِ ثُمَّ دَارُ بَنِي الْحَارِثِ بْنِ الْخَزَرَجِ ثُمَّ دَارُ بَنِي سَاعِدَةَ وَفِي كُلِّ دُورٍ الْأَنْصَارِ خَيْرٌ، فَلَحِقْنَا سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ فَقَالَ أَبُو أُسَيْدٍ: أَلَمْ تَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) خَيْرَ دُورِ الْأَنْصَارِ فَجَعَلْنَا آخِرًا فَأَدْرَكَ سَعْدُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ خَيْرَتُ دُورِ الْأَنْصَارِ

فَجَعَلْنَا آخِرًا فَقَالَ: أَوْلَيْسَ بِحَسْبِكُمْ أَنْ تَكُونُوا مِنَ الْخِيَارِ! (۱)
 یعنی، از ابوجهمید روایت شده که گفت با رسول خدا (ص) بیرون رفتیم
 به جنگ تبوک و آمدیم به وادی القریٰ به باغی از زنی، پس رسول
 خدا (ص) فرمود: این باغ را اصلاح کنید و تخمین بزنید پس تخمین
 زدیم و رسول خدا (ص) آنرا تخمین زد به ده و شق که هر و سقی شصت
 من است، و به زن فرمود بشماره آن رسیدگی کن تا برگردیم بسوی
 تو انشاء الله، و حرکت کردیم تا وارد شدیم به تبوک، پس رسول
 خدا (ص) فرمود: بر شما امشب بادی خواهد وزید بسختی که احدی
 باید از شما برنخیزد و هر کس شتری دارد باید محکم پای آنرا
 ببندد، پس باده سختی وزید و مردی ایستاد و باد او را برد تا
 او را انداخت به طرف کوهستان طیی و قاصد بزرگ فلسطین که او را
 ابن العلماء می گفتند آمد با نامه ای خدمت رسول خدا (ص) و برای
 او قاطری سفید هدیه آورد، پس رسول خدا (ص) به سوی او نامه ای
 نوشت و برای او بُردی فرستاد، سپس برگشتیم تا وارد شدیم به
 وادی القریٰ، پس رسول خدا (ص) از آن زن از باغش پرسید که میوه آن
 چه قدر شد؟ گفت ده و شق شد، پس رسول خدا (ص) گفت من بسرعت حرکت
 میکنم هر کس از شما بخواهد باید با من سرعت کند و هر کس بخواهد
 بماند، پس ما بیرون شدیم تا مُشْرِف بر مدینه شدیم، پس رسول خدا
 (ص) فرمود این مدینه طیبه و این اُحُد است و این کوهی است که
 ما را دوست دارد و ما آنرا دوست میداریم، پس فرمود: بهترین
 خانه های انصار خانه بنی النجار است، سپس خانه بنی عبید الاشهل
 سپس خانه بنی الحارث بن خزرج سپس خانه بنی ساعده و در تمام
 خانه های انصار خیر است، پس سعد بن عبادة به ما رسید و ابواسید
 خزرجی به او گفت آیا ندیدی که رسول خدا (ص) خانه های انصار را به
 خیر یاد کرد و ما را آخر قرارداد، پس سعد خدمت رسول خدا (ص)
 رسید و گفت یا رسول الله خانه های انصار را به خیر یاد کردی و
 ما را آخر همه قراردادی، رسول خدا (ص) فرمود: آیا کافی نیست شما

را که از منتخبین هستید.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۷۴ و ۲۷۵.

۲- ج عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ (رض) قَالَ: قَدِمَ نَبِيُّ اللَّهِ الْمَدِينَةَ وَهُمْ يَأْبُرُونَ النَّخْلَ فَقَالَ: مَا تَصْنَعُونَ؟ قَالُوا: كُنَّا نَصْنَعُكُمْ، فَقَالَ: لَعَلَّكُمْ لَوْ لَمْ تَفْعَلُوا كَانَ خَيْرًا فَتَرَكُوهُ فَتَنَقَّصْتُ فَذَكِّرُوا لَهُ ذَلِكَ فَقَالَ: إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ. وَفِي رِوَايَةٍ: فَقَالَ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِأَمْرِ دُنْيَاكُمْ (۱)

یعنی، روایت شده از رافع بن خدیج (رض) که گفت پیغمبر خدا (ص) وارد مدینه شد در حالیکه ایشان شکوفه نردرخت خرما را به ماده آن تلقیح میکردند، پس فرمود: چه میکنید؟ گفتند ما همواره چنین میکردیم، فرمود: شاید اگر این کار را نکنید بهتر باشد برایتان، پس ایشان آنرا ترک کردند، نقص حاصل شد، و این را برای پیغمبر (ص) گفتند، فرمود: همانا من بشرم. و در روایتی فرمود: شما به امر دنیاى خود داناترید.

الباب السادس فى معجزات النبى (ص)

منها نبع الماء من بين أصابعه (ص)

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ (ص) بِإِنَاءٍ وَهُوَ بِالزَّوْرَاءِ مَعَ أَصْحَابِهِ فَوَضَعَ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ فَجَعَلَ الْمَاءُ يَنْبُعُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ فَتَوَضَّأَ الْقَوْمُ. وَعَنْهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَحَاضَتْ صَلَاةُ الْعَصْرِ فَالْتَمَسَ الْوُضُوءَ فَلَمْ يَجِدْهُ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) بِوُضُوءٍ فَوَضَعَ يَدَهُ فِي ذَلِكَ الْإِنَاءِ فَأَمَرَ النَّاسَ أَنْ يَتَوَضَّأُوا مِنْهُ فَرَأَيْتُ الْمَاءَ يَنْبُعُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ فَتَوَضَّأَ النَّاسُ حَتَّى تَوَضَّأُوا مِنْ عِنْدِ آخِرِهِمْ. وَعَنْهُ قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ (ص) فِي بَعْضِ مَخَارِجِهِ وَمَعَهُ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَأَنْطَلَقُوا يَسِيرُونَ فَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلَمْ يَجِدُوا مَاءً

يَتَوَضَّأُونَ فَاَنْطَلَقَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ فَجَاءَ بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ يَسِيرٍ فَتَوَضَّأَ مِنْهُ النَّبِيُّ (ص) ثُمَّ مَدَّ أَمَامَهُ الْأَرْبَعَ عَلَى الْقَدَحِ ثُمَّ قَالَ: قَوْمُوا تَوَضَّأُوا فَتَوَضَّأَ الْقَوْمُ حَتَّى بَلَغُوا مَا يُرِيدُونَ مِنَ الْوُضُوءِ وَ كَانُوا سَبْعِينَ أَوْ نَحْوَهُ (۱)

یعنی، از آنس (رض) روایت شده که برای پیغمبر (ص) ظرفی آوردند در حالیکه او در محلی بمدینه بنام زوراء با اصحابش بودند، پس دست خود را در میان ظرف گذاشت، پس آب از بین انگشتانش جوشیدن گرفت، پس مردم از آن وضو گرفتند. و از او روایت شده که گفت دیدم رسول خدا (ص) را در حالیکه نماز عصر نزدیک شده بود پس آب خواستند و نیا فتند، پس مقداری آب برای پیغمبر (ص) آورده شد و او دست خود را در آن ظرف گذاشت و امر کرد مردم از آن وضو بگیرند و دیدم آب از بین انگشتانش جوشیدن گرفت تا آنکه همگی از آن وضو گرفتند. و از او روایت شده که پیغمبر (ص) برای بعضی از سفرها خارج شد و با او عده ای از اصحابش بودند، پس در راه سیر میکردند که وقت نماز رسید و آب نیا فتند، مردی رفت قدحی از آب کمی آورد، پس پیغمبر (ص) از آن وضو گرفت سپس انگشتانش را روی قدح کشید و فرمود: برخیزید وضو بگیرید و آن قوم وضو گرفتند و تقریباً هفتاد نفر بودند.

۲- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: عَطَشَ النَّاسُ يَوْمَ الْحُدَيْبِيَةِ وَالنَّبِيُّ (ص) بَيْنَ يَدَيْهِ رَكْوَةٌ فَتَوَضَّأَ فَجَهِشَ النَّاسُ نَحْوَهُ فَقَالَ: مَا لَكُمْ؟ قَالُوا: لَيْسَ عِنْدَنَا مَاءٌ نَتَوَضَّأُ وَ لَنْ نَشْرِبَ إِلَّا مَا بَيْنَ يَدَيْكَ، فَوَضَعَ يَدَهُ فِي الرِّكْوَةِ فَجَعَلَ الْمَاءُ يَفُورُ بَيْنَ أَمَامِهِ كَأَمْثَالِ الْعُيُونِ فَشَرَبْنَا وَ تَوَضَّأْنَا قِيلَ: كَمْ كُنْتُمْ؟ قَالَ: لَوْ كُنَّا مِائَةً أَلْفٍ لَكَفَانَا كُنَّا خَمْسَ عَشْرَةَ مِائَةً.

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت مردم روز حُدیبیه تشنه شدند و در حضور پیغمبر ظرفی پوستی از آب بود پس وضو گرفت، و مردم به طرف او هجوم آوردند، پس فرمود چه شده؟ گفتند نزد ما آب نیست

که وضو بگیریم و بیا شامیم مگر آنچه در حضور ما است، پس او دست خود را در میان ظرف گذاشت و آب از بین انگشتانش فوراً نـگـرد مانند چشمه ها، پس آشامیدیم و وضو گرفتیم، گفته شد شما چه قدر بودید، گفت اگر صد هزار بودیم ما را کفایت میکرد ولیکن هزار و پانصد نفر بودیم.

و منها تکثیر الماء القلیل ببرکته (ص)

۱- ج عَنْ الْبَرَاءِ (رض) قَالَ: كُنَّا يَوْمَ الْحَدِيثِیَّةِ أَرْبَعَ عَشْرَةَ مِائَةً وَالْحَدِيثِیَّةُ بَيْتٌ فَنَزَحْنَا هَا حَتَّى لَمْ نَتْرَكْ فِيهَا قَطْرَةً فَجَلَسَ النَّبِيُّ (ص) عَلَى شَفِيرِ الْبَيْتِ فَدَعَا بِمَاءٍ فَمَضْمَضَ وَمَجَّ فِي الْبَيْتِ فَمَكَّنَا غَيْرَ بَعِيدٍ ثُمَّ اسْتَقَيْنَا حَتَّى رَوَيْنَا وَرَوَتْ أَوْصَدْرَتْ رَكَائِبُنَا^(۱) یعنی، از براء (رض) روایت شده که گفت ما روز حدیثیه هزار و چهارصد بودیم و حدیثیه چاهی است، ما آب آنرا کشیدیم تا آنکه قطره ای در آن نماند، پس پیغمبر (ص) بر کنا رجا نشست و آب خواست و مضمضه کرد و در جاها افکند، پس خیلی درنگ نکردیم سپس آب کشیدیم تا سیراب شدیم و مرکوبهای ما سیراب شدند.

۲- ج عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ (رض) قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ (ص) فِي مَسِيرٍ وَجَعَلَنِي فِي رُكُوبِ بَيْنَ يَدَيْهِ فَعَطَشْنَا عَطَشًا شَدِيدًا فَبَيْنَمَا نَحْنُ نَسِيرُ إِذَا نَحْنُ بِامْرَأَةٍ سَادِلَةٍ رَجُلِيهَا بَيْنَ مَرَادَتَيْنِ فَقُلْنَا لَهَا: أَيُّنَ الْمَاءِ؟ فَقَالَتْ: إِنَّهُ لَأَمَاءٌ، فَقُلْنَا كَمْ بَيْنَ أَهْلِكَ وَبَيْنَ الْمَاءِ؟ قَالَتْ: يَوْمَ وَلَيْلَةٍ، فَقُلْنَا انْطَلِقِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص)، قَالَتْ: وَمَا رَسُولُ اللَّهِ، فَلَمْ تَمْلِكْهَا مِنْ أَمْرِهَا حَتَّى اسْتَقْبَلْنَا بِهَا النَّبِيُّ (ص) فَحَدَّثَتْهُ بِمِثْلِ الَّذِي حَدَّثَتْنا غَيْرَ أَنَّهَا حَدَّثَتْهُ أَنَّهَا مُؤْتَمَةٌ فَأَمَرَ بِمَرَادَتَيْهَا فَمَسَحَ بِالْعِزْلَاوَيْنِ فَشَرَبْنَا عِطَاشًا أَرْبَعِينَ رَجُلًا حَتَّى رَوَيْنَا فَمَلَأْنَا كُلَّ قَرْبَةٍ مَعَنَا وَإِدَاوَةً، غَيْرَ أَنَّهُ لَمْ نَسْقِ بَعِيرًا وَهِيَ تَكَادُ تَنْضُ مِنَ الْمَلْهِ، ثُمَّ قَالَ: هَاتُوا مَا عِنْدَكُمْ فَجُمِعَ لَهَا مِنَ الْكُسْرِ وَ

التَّمَرُ حَتَّى أَتَتْ أَهْلَهَا فَقَالَتْ : لَقِيتُ أَصْحَابَ النَّاسِ أَوْ هُوَ نَبِيٌّ كَمَا زَعَمُوا فَهَدَى اللَّهُ ذَلِكَ الصِّرَاطَ بَيْنَكَ الْمَرْأَةُ فَأَسْلَمْتَ وَأَسْلَمُوا (۱)

یعنی، روایت شده از عمران بن حصین که گفت : با پیغمبر (ص) بودیم در مسافرتی و مرا در مرکوبی جلو خودش قرار داد، پس عطش سختی به ما رسید، پس در بین اینکه سیر میکردیم ناگهان زنی را دیدیم که پاهای خود را آویزان کرده بود بین دو خیک، پس به او گفتیم آب کجا است؟ گفت : آب نیست، گفتیم بین خانوادهاست و بین آب فاصله است، گفت یکروز شب، پس گفتیم برویم به سوی رسول خدا (ص)، گفت رسول خدا (ص) چیست؟ پس باختیار خودش او را نگذاشتیم و او را خدمت پیغمبر (ص) بردیم، پس با پیغمبر گفتاری مانند گفتار ما سخن گفت جز اینکه گفت یتیم دارم، پس پیغمبر (ص) امر کرد دو مشک زیر پای او را آوردند و آنها را مسح کرد، پس ما آتش میدیم برای تشنگی چهل مرد تا سیراب شدیم و هر مشک و ظرفی بود پر کردیم جز آنکه به شتر آب ندادیم و مشکها نزدیک بود از پری پاره شود، سپس فرمود بیاورید آنچه نزد شماست، پس برای او پاره های نان و خرما جمع شد تا آنکه به خانوادهاش رفت و گفت سحرترین مردم را ملاقات کردم و یا پیغمبری را چنانچه گمان دارند، پس خدا آن قوم را ببرکت آن زن هدایت کرد و اسلام آورد و آنان اسلام آوردند (نویسنده گوید من اخبار این باب را نه رد میکنم و نه حکم به صحت آنها، زیرا اولاً با هم اختلاف دارد و ثانیاً عبارت آنها معقولانه نیست خصوصاً خبر چهارم. با ضافه از آیات قرآن استفاده میشود که با وجود معجزه قرآن نیازی به معجزه دیگر نیست).

و منها تکثیر الطعام حتی وفی بالقوم و زاد

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) يَقُولُ: قَالَ أَبُو طَلْحَةَ لَأُمِّ سَلِيمٍ: لَقَدْ سَمِعْتُ صَوْتَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) ضَعِيفًا أَعْرِفُ فِيهِ الْجُوعَ فَهَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ؟

قَالَتْ : نَعَمْ فَأَخْرَجَتْ أَقْرَامًا مِنْ شَعِيرٍ ثُمَّ أَخْرَجَتْ خَمَارًا لَهَا
فَلَفَّتِ الْخُبْزَ بِبَعْضِهِ ثُمَّ دَسَّتْهُ تَحْتَ يَدِي وَ لَأْتَنِي بِبَعْضِهِ ثُمَّ أَرْسَلْتَنِي
إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَذَهَبَتْ فَوَجَدْتُهُ فِي الْمَسْجِدِ وَمَعَهُ النَّاسُ فَقُمْتُ
عَلَيْهِمْ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أُرْسَلَكِ أَبُوطَلْحَةَ؟ فَقُلْتُ : نَعَمْ،
قَالَ : بِطَعَامٍ؟ فَقُلْتُ : نَعَمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِمَنْ مَعَهُ : قُومُوا
فَا نْطَلِقْ وَانْطَلَقَتُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ حَتَّى جِئْتُ أَبَا طَلْحَةَ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ
أَبُوطَلْحَةَ : يَا أُمِّسَلِيمُ قَدْ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالنَّاسِ وَلَيْسَ عِنْدَنَا
مَا نَطْعِمُهُمْ فَقَالَتْ : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَا نْطَلِقْ أَبُوطَلْحَةَ إِلَى
رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَجَاءَ مَعَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : هَلُمِّي يَا أُمِّسَلِيمُ
مَا عِنْدَكَ فَأَتَتْ بِذَلِكَ الْخُبْزِ فَأَمْرِيهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَفَتَتْ وَ عَصَرَتْ
أُمِّسَلِيمُ عَكَةً فَأَدَمَّتَهُ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِيهِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ
يَقُولَ، ثُمَّ قَالَ : ائْذَنْ لِعَشْرَةٍ فَأَذِنَ لَهُمْ فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا ثُمَّ
خَرَجُوا، ثُمَّ قَالَ : ائْذَنْ لِعَشْرَةٍ فَأَذِنَ لَهُمْ فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا ثُمَّ
خَرَجُوا، ثُمَّ قَالَ : ائْذَنْ لِعَشْرَةٍ فَأَذِنَ لَهُمْ فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا ثُمَّ
خَرَجُوا، ثُمَّ قَالَ : ائْذَنْ لِعَشْرَةٍ فَأَكَلَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ وَ شَبِعُوا وَالْقَوْمُ
سَبْعُونَ أَوْ ثَمَانُونَ رَجُلًا (۱)

یعنی، از آنس (رض) روایت شده که میگفت ابوطلحه شوهر ما در شب
امسلیم گفت من صدای رسول خدا (ص) را ضعیف شنیدم و گرسنگی در
او حس کردم آیا نزد تو چیزی هست؟ او گفت آری، پس چند
گرفته نان جو بیرون آورد و چادری آورد و نانها را به مقداری از
آن پیچید سپس آنرا بست به زیر بغل من و مرا فرستاد نزد رسول
خدا (ص)، من رفتم او را در مسجد یافتم و مردم با او بودند و بر
سرایشان ایستادم، رسول خدا (ص) فرمود ابوطلحه تورا فرستاده؟
گفتم: بلی، فرمود با طعام، گفتم: بلی، پس رسول خدا (ص) به کسانی
که با او بودند فرمود برخیزید، پس رسول خدا (ص) به راه افتاد و من
جلوی ایشان به راه افتادم تا آمدم نزد ابوطلحه و بها و خبر دادم،
ابوطلحه به امسلیم گفت که رسول خدا (ص) با مردم آمد و نزد ما طعامی

برای ایشان نیست، اُمّ سَلیم گفت خدا و رسول او دانا ترند، پس اَبُو طَلْحَه رفت خدمت پیغمبر (ص) و با او آمد، رسول خدا (ص) فرمود: ای اُمّ سَلیم چه داری؟ اُمّ سَلیم نا نهارا آورد، رسول خدا (ص) امر کرد نا نهارا تگه کردند، و اُمّ سَلیم ظرف روغن را فشار داد و روغن آمد، رسول خدا (ص) درباره آن چیزی که خدا خواسته باشد گفت، سپس فرمود اذن بده ده نفر بیایند، پس اذن داد آمدند و خوردند و سیر شدند و بیرون شدند، سپس فرمود ده نفر را اذن بده، پس اذن داد، آمدند خوردند تا سیر شدند و خارج شدند، سپس فرمود: ده نفر دیگر، پس همه قوم خوردند تا سیر شدند و آن قوم هفتاد نفر و یا هشتاد نفر بودند.

۲- ج عَنْ جَابِر (رض) قَالَ: لَمَّا حَفَرَ الْخَنْدَقُ رَأَيْتُ بَرَسُولَ اللَّهِ (ص) خَمَمًا شَدِيدًا فَأُنْكَفَأْتُ إِلَى أُمْرَأَتِي فَقُلْتُ: هَلْ عِنْدَكَ شَيْءٌ فَأَيَّتِي رَأَيْتُ بَرَسُولَ اللَّهِ (ص) خَمَمًا شَدِيدًا فَأَخْرَجْتُ إِلَيَّ جَرَابًا فِيهِ صَاعٌ مِنْ شَعِيرٍ وَلَنَا بِهِيمَةٌ دَا جِنٌ فَذَبَحْتُهَا وَ طَحَنْتُ الشَّعِيرَ فَفَرَعْتُ إِلَى فَرَاغِي وَ قَطَعْتُهَا فِي بُرْمَتِهَا ثُمَّ وَلَّيْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَتْ: لَا تَفْضُحْنِي بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ يَمَنْ مَعَهُ فَجِئْتُهُ فَسَارَرْتُهُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَبَحْنَا بِهِيمَةً لَنَا وَ طَحَنَّا صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ كَانَتْ عِنْدَنَا فَتَعَالَ أَنْتَ وَ نَفْرَمَكَ فَصَاحَ النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ: يَا أَهْلَ الْخَنْدَقِ إِنَّ جَابِرًا قَدْ صَنَعَ سُورًا فَحَيَّ هَلَا بِكُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تُنْزِلَنَّ بُرْمَتَكُمْ وَ لَا تُخَيِّرَنَّ عَجِينَكُمْ حَتَّى أَجِيءَ فَجِئْتُ وَ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقْدُمُ النَّاسَ حَتَّى جِئْتُ أُمْرَأَتِي فَقَالَتْ: بَكَ وَ بَكَ فَقُلْتُ: قَدْ قُلْتُ الَّذِي قُلْتُ فَأَخْرَجْتُ لَهُ عَجِينًا فَبَصَقَ فِيهِ وَ بَارَكَ ثُمَّ عَمَدَ إِلَى بُرْمَتِنَا فَبَصَقَ فِيهَا وَ بَارَكَ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ادْعِي خَازِنَةَ فَلْتُخَيِّرْ مَعَكَ وَ اقْدَحِي مِنْ بُرْمَتِكُمْ وَ لَا تُنْزِلُوهَا وَ هُمْ أَلْفٌ فَأَقْسِمُ بِاللَّهِ لَقَدْ أَكَلُوا حَتَّى تَرَكُوهُ وَ انْحَرَفُوا وَ إِنَّ بُرْمَتَنَا لَتَنْطُ كَمَا هِيَ وَ إِنَّ عَجِينَنَا لَيُخَبَّرُ كَمَا هُوَ (۱)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت زمانی که خندق کنده میشد

رسول خدا (ص) را دیدم که شدیداً گرسنه است، برگشتم نزد زنم و گفتم آیا چیزی داریم زیرا به رسول خدا (ص) گرسنگی شدیدی دیدم پس او ظرفی را بیرون آورد که در آن صاعی از جو بود و بزرگوچکی داشتیم که آنرا ذبح کردیم و جو را آسیا کردم و از کارم فارغ شدم و بزررا قطعه قطعه در ظرف طبخ انداختم، سپس برگشتم خدمت رسول خدا (ص)، عیالم گفت مرا رسوا نکنی نزد رسول خدا (ص) و کسیکه با او است، پس خدمت رسول خدا (ص) آمدم و با او آهسته سخن گفتم و گفتم یا رسول الله ما حیوان کوچکی را ذبح کردیم و صاعی از جو را آسیا کردیم، پس تو و نفراتی با خودت بیایید، پس پیغمبر (ص) صدارا بلند کرد و گفت ای اهل خندق جا برطعامی مهیا کرده بیایید، پس رسول خدا (ص) فرمود: دیگر خودرا پائین نیاورید و خمیر خودرا نیزید تا بیایم، پس آمدم و رسول خدا (ص) در جلویم مردم آمد، تا نزد زنم آمدم، پس زن گفت فلان شده مگر چه گفتی؟ من گفتم آنچه تو گفتی من گفتم، پس خمیر را برای رسول خدا (ص) بیرون آورد، او با آب دهان تبرک کرد، سپس نزد دیگر رفت و آنرا تبرک کرد، سپس رسول خدا (ص) فرمود: نان پزی را بخواه که با تو بپزد و قدحی از دیگ بردارید و آنرا پائین نیاورید در حالیکه مردم هزار نفر بودند، پس بخدا قسم آنرا خوردند و برگشتند و بدرستیکه دیگر ما هچنانکه بود میجو شید و خمیر ما چنانکه بود پخته میشد.

۳- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَوْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) قَالَ: لَمَّا كَانَ غَزْوَةُ تَبُوكَ أَصَابَ النَّاسَ مَجَاعَةٌ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَذِنْتَ لَنَا فَنَحَرْنَا نَوَاضِحَنَا فَأَكَلْنَا وَادَّهَنَّا فَقَالَ: افْعَلُوا، فَجَاءَ عُمَرُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ فَعَلْتَ قَلَّ الظَّهْرُ وَلَكِنْ ادْعُهُمْ بِفَضْلِ أَزْوَاجِهِمْ ثُمَّ ادْعُ اللَّهَ لَهُمْ عَلَيْهَا بِالْبَرَكَةِ لَعَلَّ اللَّهَ يَجْعَلُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نَعَمْ، فَدَعَا بِنَطْعٍ فَبَسَطَهُ ثُمَّ دَعَا بِفَضْلِ أَزْوَاجِهِمْ فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِيءُ بِكَفِّ ذُرَّةٍ وَ يَجِيءُ الْآخَرُ بِكَفِّ تَمْرٍ وَ يَجِيءُ الْآخَرُ بِكَسْرَةٍ حَتَّى اجْتَمَعَ عَلَى النِّطْعِ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ يَسِيرٌ، قَالَ: فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَيْهِ بِالْبَرَكَةِ ثُمَّ قَالَ: خُذُوا فِي أَوْعِيَتِكُمْ،

قَالَ: فَأَخَذُوا فِي أَوْعِيَّتِهِمْ حَتَّى مَا تَرَكُوا فِي الْعَسْكَرِ وَعَاءً إِلَّا مَلَأُوهُ، قَالَ: فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا وَفَضَلَتْ قُضْلَةً، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنْبِيَ رَسُولُ اللَّهِ لَا يُلْقَى اللَّهُ بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرَ شَاكٍّ فَيُحْجَبَ عَنِ الْجَنَّةِ (۱)

یعنی، از ابوهریره ویا از ابوسعید (رض) روایت شده که گفت: چون جنگ تبوک شد مردم را گرسنگی فراگرفت، گفتند یا رسول الله اگر اذن بدهی به ما شترهای آبکش خود را نحرکنیم و بخوریم و روغن مالی کنیم، فرمود بکنید، پس عمر آمد و گفت یا رسول الله اگر این کار را بکنی شتر کم میشود ولیکن ایشان را بخوان که زیادی زاده خود را بیاورند، سپس دعا کن و خدا را بخوان که آن زیادی توشه برکت کند شاید خدا در آن برکت قرار دهد، پس رسول خدا (ص) گفت خوبست و سفره ای را خواست و پهن کرد و زیادی توشه های آنان را خواست، پس مردی کفی از دُرّت آورد و مردی کفی از خرما آورد و مردی نان های پاره ای آورد تا بر آن سفره مقدار کمی جمع شد، پس رسول خدا (ص) دعا کرد و برکت خواست، سپس فرمود بگیرید در ظرف های خود، گوید پس گرفتند در میان ظرف های خود تا آنکه در میان لشکر ظرفی نماند مگر آنکه پر کردند و خوردند تا سیر شدند و مقداری زیاد ماند، پس رسول خدا گفت: شهادت میدهم که خدائی نیست جز او و من رسول اویم و با این دوشهادت هیچ بنده ای خدا را ملاقات نکند که شک نداشته باشد که از بهشت محجوب مانده (یعنی داخل بهشت گردد).

۴- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (ص) يَسْتَطْعِمُهُ فَأَطْعَمَهُ شَطْرَ وَسْقٍ شَعِيرٍ فَمَا زَالَ الرَّجُلُ يَأْكُلُ مِنْهُ وَزَوْجَتُهُ وَضَيْفُهُمَا حَتَّى كَالَهُ فَأَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: لَوْلَمْ تَكِلْهُ لَأَكَلْتُمْ مِنْهُ وَ لَقَامَ لَكُمْ. وَ عَنْ سَمُرَةَ بِنْتِ جُنْدُبٍ (رض) قَالَتْ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) نَتَدَاوُلُ فِي قَصْعَةٍ عَنْ عُدْوَةٍ حَتَّى اللَّيْلِ يَقُومُ عَشْرَةٌ وَيَقْعُدُ عَشْرَةٌ قُلْنَا: فَمَا كَانَتْ تُمَدُّ قَالَ: مِنْ أَيْ شَيْءٍ تَعْجَبُ مَا كَانَتْ تُمَدُّ إِلَّا مِنْ هُنَا وَ

أَشَارَ بِيَدِهِ نَحْوَ السَّمَاءِ (۱)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد طعام خواست، بها و مقدار چند منی جود داد، پس همواره آن مرد وزن او و میهمانهای آنان از آن میخوردند تا آنکه آنرا بکیل درآورد پس آمد خدمت رسول خدا (ص)، حضرت بها و فرمود: اگر به کیسل درنیاورده بودی هرآینه از آن میخوردید و برای شما میماند. و از سَمْرَةَ بِنْتُ جُنْدُبٍ (رض) روایت شده که گفت با رسول خدا (ص) بودیم در یک کاسه از روزتا شب خوردیم، ده نفر برمیخاست و ده نفر دیگر می نشست، راوی گوید گفتم از چه مَدَد می شد گفت از چه تعجب دارید مَدَد نمیشد مگر از آنجا و اشاره کرد بدستش بسوی آسمان.

وَمِنْهَا تَكْثِيرُ الثَّمَرِ الْقَلِيلِ حَتَّى اسْتَوْفَى الْغُرْمَاءَ

۱- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: تَوَفَّى أَبِي وَعَلَيْهِ دَيْنٌ فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فَقُلْتُ: إِنَّ أَبِي تَرَكَ عَلَيْهِ دَيْنًا وَلَيْسَ عِنْدِي إِلَّا مَا يُخْرِجُ نَخْلَهُ وَ لَا يُبَلِّغُ مَا يُخْرِجُ سِنِينَ مَا عَلَيْهِ فَأَنْطَلَقَ مَعِيَ لِكَيْ لَا يَفْحِشَ عَلَيَّ الْغُرْمَاءُ فَمَشَى حَوْلَ بَيْدَرٍ مِنْ بِيَادِرِ الثَّمَرِ فَدَعَا اللَّهَ ثُمَّ آخَرَ ثُمَّ جَلَسَ عَلَيْهِ فَقَالَ: انْزِعُوهُ فَأَوْفَاهُمُ الَّذِي لَهُمْ وَبَقِيَ مِثْلُ مَا أُعْطَاهُمْ (۲)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت پدرم وفات کرد در حالیکه بر ذمه او دین بود، پس من خدمت پیغمبر (ص) آمدم و گفتم پدرم برخود دینی گذاشته و نزد من چیزی نیست جز آنچه حاصل درخت خرما می او باشد و آن به قدر دین او نمیرسد اگر چه چند سالی باشد، پس رسول خدا (ص) راه افتاد با من تا اینکه طلبکاران بر من زشتگوئی نکنند، پس دور خرمن خرما گردش کرد و دعا نمود، سپس بر خرمن دیگر نشست و فرمود بردارید و تقسیم کنید پس به طلبا یشان وفا کرد و مانند آنچه بهایشان داده بود باقی ماند.

و منها حنین الجذع له (ص)

۱- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: كَانَ الْمَسْجِدُ مَسْقُوفًا عَلَى جُدُوعٍ مِنْ نَخْلٍ فَكَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا خَطَبَ يَقُومُ إِلَى جَذْعٍ مِنْهَا فَلَمَّا صَنَعَ الْمِنْبَرَ فَكَانَ عَلَيْهِ سَمْعُنَا لِذَلِكَ الْجَذْعِ صَوْتًا كَصَوْتِ الْعِشَارِ حَتَّى جَاءَ النَّبِيُّ (ص) فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهَا فَسَكَتَتْ. وَ فِي رِوَايَةٍ: فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَ رُفِعَ إِلَى الْمِنْبَرِ صَاحَتِ النَّخْلَةُ صِيَاحَ الصَّبِيِّ. وَ فِي رِوَايَةٍ: فَحَنَّ الْجَذْعُ حَنِينَ الثَّاقِبِ فَنَزَلَ النَّبِيُّ (ص) فَمَسَّهُ فَسَكَتَ. (۱)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت مسجد رسول سقف آن برشاخه و چوب درخت خرما بود، پس پیغمبر (ص) هرگاه خطبه میخواند به یکی از ستونها تکیه میداد، پس چون منبر ساخته شد و بالای آن رفت شنیدم که آن ستون چوبی صدائی مانند صدای شترده ماهه نمود تا آنکه پیغمبر (ص) آمد و دست خود بر آن نهاد که ساکت شد. و در روایتی: چون روز جمعه شد و پیغمبر (ص) به منبر رفت درخت صدائی مانند صدای بچه کرد. و در روایتی ناله کرد مانند ناله شتر ماده، پس پیغمبر (ص) فرود آمد و آنرا مس نمود که آرام شد.

و منها انقیاد الشجر له (ص)

۱- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: سَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) حَتَّى نَزَلْنَا وَادِيًا أَفْخَحَ فَذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقْضِي حَاجَتَهُ فَاتَّبَعْتُهُ بِأَدَاوَةٍ مِنْ مَاءٍ فَتَنَظَّرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَلَمْ يَرِ شَيْئًا يَسْتَتِرُ بِهِ فَإِذَا شَجَرَتَانِ بِشَاطِئِ الْوَادِي فَانْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَيْنِ إِحْدَاهُمَا فَأَخَذَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا فَقَالَ: انْقَادِي عَلَى يَأْذَنِ اللَّهِ فَانْقَادَتْ مَعَهُ كَالْبَعِيرِ الْمَخْشُوشِ الَّذِي يُطَاعُ فَإِئِدَهُ حَتَّى أَتَى الشَّجَرَةَ الْآخَرَى فَأَخَذَ بِغُصْنٍ

مَنْ أَغْصَانُهَا فَقَالَ: انْقَادِي عَلَيَّ يَا ذَنُ اللَّهِ فَانْقَادَتْ مَعَهُ كَذَلِكَ حَتَّى إِذَا كَانَ بِالْمَنْصَفِ مِمَّا بَيْنَهُمَا لَأَمَّ بَيْنَهُمَا فَقَالَ: ائْتِيَا عَلَيَّ يَا ذَنُ اللَّهِ فَالتَأَمَّتَا. قَالَ جَابِرٌ: فَخَرَجْتُ أَخْضِرُ مَخَافَةَ أَنْ يُحَسَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِقُرْبِي فَيَتْبَعُنِي أَوْ فَيَتْبَعُنِي فَجَلَسْتُ أُحَدِّثُ نَفْسِي فَحَانَتْ مِنِّي لَفْتَةٌ فَإِذَا أَنَا بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) مُقْبِلًا وَإِذَا الشَّجَرَتَانِ قَدْ اقْتَرَفَتَا فَقَامَتِ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا عَلَيَّ سَاقٍ فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَقَفَ وَقَفَةً فَقَالَ بِرَأْسِهِ هَكَذَا ثُمَّ أَقْبَلَ فَلَمَّا انْتَهَى إِلَيَّ قَالَ: يَا جَابِرُ هَلْ رَأَيْتَ مَقَامِي؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ (۱).

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت با رسول خدا (ص) سیرکردیم تا نازل شدیم به وادی وسیعی، پس رسول خدا (ص) رفت که حاجت خود را انجام دهد (یعنی بول کند) پس من به ظرفی از آب بدنبال او رفتم، پس رسول خدا (ص) نظر کرد و چیزی را که بان خود را پنهان کند ندید، پس ناگاه دودرخت در کنار وادی دید، رسول خدا (ص) رفت شاخه‌ای از شاخه‌های آنرا گرفت و گفت باذن خدا مطیع من باش آن شاخه مطیع شد مانند شتری که چوب جلوی دماغ او گذاشته اند تا آمد نزد درخت دیگر و شاخه‌ای از شاخه‌های آنرا گرفت و گفت باذن خدا مطیع من باش، پس آن نیز مطیع شد تا بوسط و میان آن دو درخت شد و بین آنها را باذن خدا بهم وصل کرد، جابر (رض) گفت من دور شدم که می‌داد رسول خدا (ص) حس کنند نزدیکی مرا و دورتر برود، پس نشستم و با خود سخن گفتم پس هنگامی نگذشت که رسول الله (ص) برگشت و دیدم توقفی کرد و به سر خود اشاره کرد سپس به من رو کرد و چون رسید فرمود ای جابر آیا محل مرا دیدی؟ گفتم بلی یا رسول الله (ص) (نویسنده گوید این اخبار را فراهم کرده‌اند تا اثبات معجزه برای حضرت رسول نمایند، ولی مسلم است که هر میریدی برای مراد خود میل دارد تفوق و برتری و کشف و کرامت و معجزه‌ای اثبات کند چنانکه در زمان ما برای هر مرادی می‌سازند ولی ما از عبارت اکثر این اخبار معجزه‌ای نمی‌یابیم).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۸۴ و ۲۸۵.

و منها سرعة إجابة دعوته (ص)

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: أَصَابَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ قَحْطٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَبَيَّنَّا هُوَ يَخْطُبُ يَوْمَ جُمُعَةٍ إِذْ قَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكْتَ الْكَرَاعُ هَلَكْتَ الشَّاءُ فَأَدْعُ اللَّهَ يَسْقِينَا فَمَدَّ يَدَيْهِ وَدَعَا. قَالَ أَنَسٌ: وَإِنَّ السَّمَاءَ كَمَثَلِ الزَّجَاجَةِ فَهَا جَبَتْ رِيحٌ أَنْشَأَتْ سَحَابًا ثُمَّ اجْتَمَعَ ثُمَّ أُرْسِلَتِ السَّمَاءُ عَزَا لِيَهَا فَخَرَجْنَا نَحْوُ الْمَاءِ حَتَّى أَتَيْنَا مَنَازِلَنَا فَلَمْ نَزَلْ نُمَطِّرُ إِلَى الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى، فَقَامَ إِلَيْهِ ذَلِكَ الرَّجُلُ أَوْغَيْرُهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تَهَدَّمَتِ الْبُيُوتُ فَأَدْعُ اللَّهَ يَحْيِسُهُ فَتَبَسَّمَ النَّبِيُّ (ص) ثُمَّ قَالَ: حَوَالَيْنَا وَ لَاعْلَيْنَا فَنَظَرْتُ إِلَى السَّحَابِ تَصَدَّعَ حَوْلَ الْمَدِينَةِ كَأَنَّهُ إِكْلِيلٌ^(۱)

یعنی، از آنس (رض) روایت شده که گفت به اهل مدینه قحطی رسید در زمان رسول خدا (ص)، پس در بین آنکه روز جمعه خطبه میخواند ناگاه مردی برخاست و گفت یا رسول الله اسبان و گوسفندان هلاک شدند، خدا را بخوان که ما را آب دهد، پس حضرت دست خود را دراز و دعا کرد، آنس گفت آسمان مانند شیشه صاف بود که باد به هیجان آمد و آبی ایجا نکرد سپس جمع شد و آسمان مشکهای خود را ریخت پس ما بیرون شدیم و در آب فرو رفتیم تا به منازل خود رسیدیم، پس همواره باران داشتیم تا جمعه دیگر، پس همان مرد یا مرد دیگری برخاست و گفت یا رسول الله خانه ها خراب شد خدا را بخوان که آنرا حبس کند، پس پیغمبر (ص) تبسم کرد و گفت خدا یا به اطراف ما نه بر ما، پس نظر کردم به ابرها اطراف مدینه مانند اِکلیل که بر سر بسته شده است.

و منها الإخبار بالمغیبات

۱- ج عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ (رض) قَالَ: بَيَّنَّا أَنَا عِنْدَ النَّبِيِّ (ص)

إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ فَشَكَا إِلَيْهِ الْفَاقَةَ ثُمَّ أَتَاهُ آخَرُ فَشَكَا قَطْعَ السَّبِيلِ،
فَقَالَ: يَا عَدِيٌّ هَلْ رَأَيْتَ الْحَيِرَةَ؟ قُلْتُ: لَمْ أَرَهَا وَقَدْ انْبَسَتْ عَنْهَا،
قَالَ: فَإِنْ طَالَتْ بِكَ حَيَاةٌ لَتَرَيَنَّ الطَّعِينَةَ تَرْتَحِلُ مِنَ الْحَيِرَةِ حَتَّى
تَطُوفَ بِالْكَعْبَةِ لِاتِّخَافِ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ، قُلْتُ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ نَفْسِي:
فَأَيْنَ دُعَاؤُ طَيْئِ الَّذِينَ قَدْ سَعَرُوا الْبِلَادَ، وَلَيْتَن طَالَتْ بِكَ حَيَاةٌ
لَتَفْتَحَنَّ كُنُوزَ كِسْرَى. قُلْتُ: كِسْرَى ابْنُ هُرْمَزٍ قَالَ: نَعَمْ وَلَيْتَن طَالَتْ
بِكَ حَيَاةٌ لَتَرَيَنَّ الرَّجُلَ يُخْرِجُ مَلَأَ كَفِّهِ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ فَلَا يَجِدُ مَنْ
يَقْبَلُهُ. وَلَيَقْبِلَنَّ اللَّهُ أَحَدَكُمْ يَوْمَ يُلْقَاهُ وَلَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ
تُرْجُمَانٌ يُترجمُ لَهُ فَيَقُولَنَّ لَهُ: أَلَمْ أُبْعَثْ إِلَيْكَ رَسُولًا فَيُبَلِّغَكَ
فَيَقُولُ: بَلَى، فَيَقُولُ: أَلَمْ أُعْطِكَ مَالًا وَ وَلَدًا وَ أَفْضَلَ عَلَيْكَ فَيَقُولُ
بَلَى، فَيَنْظُرُ عَنْ يَمِينِهِ فَلَا يَرَى إِلَّا جَهَنَّمَ وَ يَنْظُرُ عَنْ شِمَالِهِ فَلَا يَرَى
إِلَّا جَهَنَّمَ، فَاتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَيَكَلِّمْ طَيْبَةً
قَالَ عَدِيٌّ: فَرَأَيْتَ الطَّعِينَةَ تَرْتَحِلُ مِنَ الْحَيِرَةِ حَتَّى تَطُوفَ بِالْكَعْبَةِ
لِاتِّخَافِ إِلَّا اللَّهَ وَ كُنْتُ فِيمَنْ افْتَتَحَ كُنُوزَ كِسْرَى، وَلَيْتَن طَالَتْ بِكُمْ
حَيَاةٌ لَتَرَوُنَّ مَا قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ (۱)

یعنی، از عَدِيّ بن حاتم (رض) روایت شده که گفت دربین آنگاه که
نزد پیغمبر (ص) بودم ناگاه مردی آمد و از بی چیزی شکایت کسر
سپس مرد دیگری آمد و شکایت از قطع راه نمود، پس آنحضرت فرمود:
ای عَدِيّ آیا حیره را دیده ای؟ گفتم ندیده ام ولیکن از آن خبر
داده شده ام، فرمود اگر زندگی تو طولانی شود خواهی دید زنی را
که از حیره کوچ کند تا آنکه کعبه را طواف کند و از احدی جز خدا
نترسد، من به خود گفتم پس اشرار طائفه طئی کجا خواهند بود که بلاد
را پر کرده اند، فرمود: اگر حیات تو طولانی شود خواهی دید فتح
کنجهای کسری را، گفتم کسری پسر هرمز؟ فرمود: بلی، و اگر
زندگیت طول بکشد خواهی دید مردی دست خود را پرمیکند از طلا و
نقره و کسیرا که بپذیرد نمیابد، و البته شما خدا را ملاقات
کنید روز ملاقات او در حالیکه بین خدا و بین او ترجمانی که ترجمه

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ ص ۲۸۷ و ۲۸۸.

کند نباشد، پس خدا به او گوید آیا بسوی تو رسول نفرستادم که بتو برساند، گوید بلی، پس بگوید آیا مال به تو ندادم آیا فرزند به تو ندادم و بر تو تفضل نکردم گوید بلی، پس نظر از راست خود کند و نبیند جز دوزخ و از چپ خود نظر کند و جز دوزخ نبیند، پس از آتش بهره‌زید و اگر چه به پاره‌ای خرما باشد و هر کس نیابد پس به کلمه و سخن پاکیزه‌ای. راوی گفت پس من دیدم زنی را که از حیره کوچ کرد تا طواف کعبه و از آحدی جز خدا نترسید و بودم در میان جمله کسانی که گنجهای کسری را فتح کردند و اگر حیات شما طولانی شود آنچه ابوالقاسم فرمود خواهید دید.

۲- ج عَنْ خَبَابِ بْنِ الْأَرْتِّ قَالَ: شَكُونَا إِلَى النَّبِيِّ (ص) وَهُوَ مَتَوَسِّدٌ بُرْدَةً لَهُ فِي ظِلِّ الْكَعْبَةِ، قُلْنَا لَهُ: أَلَا تَسْتَنْصِرُنَا أَلَا تَدْعُو اللَّهَ لَنَا، قَالَ: كَانَ الرَّجُلُ فِيمَنْ قَبْلَكُمْ يَحْفَرُ لَهُ فِي الْأَرْضِ فَيَجْعَلُ فِيهِ فَيْجَاءً بِالْمِنْشَارِ فَيُوضِعُ عَلَى رَأْسِهِ فَيُشَقُّ بِأُثْنَتَيْنِ وَ مَا يَصْدَهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ وَ يُمَشِّطُ بِأَمْشَاطِ الْحَدِيدِ مَا دُونَ لَحْمِهِ مِنْ عَظْمٍ أَوْ عَصَبٍ وَ مَا يَصْدَهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ، وَاللَّهُ لَيُبَيِّنَنَّ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يَسِيرَ الرَّائِبُ مِنْ صَنْعَاءَ إِلَى حَضْرَمَوْتَ لَا يَخَافُ إِلَّا اللَّهَ أَوْ الذُّنُوبَ عَلَى غَنَمِهِ وَلَكِنَّكُمْ تَسْتَعْجِلُونَ (۱)

یعنی، روایت شده از خَبَابِ بْنِ الْأَرْتِّ که گفت شکایت کردیم به رسول خدا (ص) در حالیکه او به بُرْدِ خود در سایه کعبه تکیه کرده بود و گفتیم آیا طلب نصرت برای ما نمیکنی آیا خدا را برای ما نمیخوانی، فرمود قبل از شما مردی بود که برای او زمینی را می‌کنند و او را در زمین قرار میدادند و آره می‌آوردند و بر سر او می‌گذاشتند و دوپاره میکردند و این عمل او را از دینش باز نمیداشت و با شانه‌های آهنین گوشت بدن او را از استخوان و پی جدا میکردند و این عمل او را از دینش باز نمیداشت بخدا قسم این امر را خدا تمام میکند تا آنکه سوار از صَنْعَاءَ تا حَضْرَمَوْتَ سیر کند و از جز خدا نترسد و یا برگوسفند خود از گریز، ولیکن شما عجله دارید.

۳- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يُوشِكُ أَنْ تَأْتِيَ بَكُمُ الْمَدَّةُ أَنْ تَرَى قَوْمًا فِي أَيْدِيهِمْ مِثْلُ أَذْنَابِ الْبَقَرِ يُغْدُونَ فِي غَضَبِ اللَّهِ وَ يَرُوحُونَ فِي سَخَطِ اللَّهِ. وَ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا هَلَكَ كَسْرِي فَلَا كَسْرِي بَعْدَهُ، وَ إِذَا هَلَكَ قَيْصَرٌ فَلَا قَيْصَرَ بَعْدَهُ، وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَنْفَقَنَّ كُنُوزُهُمَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ (۱)!

یعنی، از ابی هریره روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: امید است که اگر برای تو مدتی طولانی شود بیهیمنی قومی را که در دست های ایشان چیزی مانند دم گاو است (یعنی تازیانه)، صبح میکنند در غضب خدا و شب میکنند در سَخَطِ خدا. و فرمود: چون کسری هلاک گردد کسرائی پس از او نیست و چون قیصر هلاک شود پس از او قیصری نیست و قسم به آنکه جانم بدست اوست که گنج های آنها را در راه خدا انفاق میکنید.

۴- ج عَنْ أُسَامَةَ (رض) قَالَ: أَشْرَفَ النَّبِيُّ (ص) عَلَيَّ أُطُمٍ مِنَ الْأَطْلَامِ فَقَالَ هَلْ تَرَوْنَ مَا أَرَى؟ إِنِّي أَرَى الْفِتْنَ تَقَعُ حِلَالِ بَيْوتِكُمْ مَوَاقِعَ الْقَطْرِ (۲)

یعنی، از أُسَامَةُ (رض) روایت شده که گفت پیغمبر (ص) بر بلندی از بلندیهای مدینه بالا رفت و فرمود: آیا موبینید آنچه من موبینم، بدرستی که من فتنه ها را موبینم که در میان خانه های شما واقع میشود مانند قطرات باران.

مسمومیت و وفاته (ص)

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ امْرَأَةً يَهُودِيَّةً أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) بِشَاةٍ مَسْمُومَةٍ فَأَكَلَ مِنْهَا فَجِئَ بِهَا إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَسَأَلَهَا عَنْ ذَلِكَ فَقَالَتْ: أَرَدْتُ لِقَتْلِكَ، قَالَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَسْلُطَكَ عَلَى ذَاكَ، قَالُوا: أَلَا نَقْتُلُهَا؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَمَا زِلْتُ أَعْرِفُهَا فِي لَهَوَاتِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) (۳)

یعنی، از آنس (رض) روایت شده که زنی یهودیه گوسفند مسمومی

را برای رسول خدا (ص) آورد و آنحضرت از آن خورد، پس آن زن را خدمت رسول آوردند، از او از این عمل سؤال کرد؟ گفت: میخواستم تو را بکشم، فرمود: خدا تو را بر این مسلط نمیکند، مردم گفتند آیا او را نکشیم؟ فرمود: نه، آنس گفت پس همواره اثر آن سم را در گوشت زیر چانه رسول خدا (ص) میشناختم. (نویسنده گوید این حدیث و مانند آنرا قبلاً در کتاب طب ذکر نمودیم).

۲- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ وَهُوَ مُسْنِدٌ إِلَى مَدْرَاهَا: اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ وَارْحَمْنِيْ وَاَلْحَقْنِيْ بِالرَّفِيقِ. وَ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ رَكْوَةٌ أَوْ عَلَبَةٌ فِيْهَا مَاءٌ فَجَعَلَ يَدْخُلُ يَدَهُ فِي الْمَاءِ وَيَمْسَحُ بِهَا وَجْهَهُ وَيَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ لِلْمَوْتِ سَكْرَاتٍ ثُمَّ نَصَبَ يَدَهُ فَجَعَلَ يَقُولُ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى حَتَّى قُبِضَ وَمَا لَتْ يَدُهُ! (۱)

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که او شنید رسول خدا (ص) پیش از آنکه وفات کند در حالیکه به سینه او تکیه کرده بود، میگفت: بخدا یا مرا بیا مرز و رحم نما و مرا به رفیق ملحق نما. و از عایشه (رض) روایت است که جلوی رسول خدا (ص) ظرف آبی بود که دست خود را داخل آن مینمود و بصورت خود میکشید و میگفت لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَقَّق است که برای موت سكراتی است، سپس دست خود را بلند کرد و میگفت در رفیق اعلی تا قبض روح شد و دست او افتاد.

كتاب التفسير وفضائل القرآن

و فيه خمسة أبواب

الباب الأول في فضائل القرآن وحامله ومعلمه

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^(١) وَقَالَ تَعَالَى: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»^(٢). وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ»^(٣). وَقَالَ تَعَالَى: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ»^(٤). وَقَالَ: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّسَى هِيَ أَقْوَمٌ»^(٥). وَقَالَ تَعَالَى: «وَلَا يَأْتِيَنَّكَ بِمِثْلِ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا»^(٦). وَقَالَ: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ»^(٧). وَقَالَ: «فَمَنْ اتَّبَعَ هَذَا يَفْضُلْ وَلَا يَسْقَى»^(٨). وَقَالَ تَعَالَى: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ»^(٩).

(١) قرآن / سورة واقعه / آيات ٧٧ ، ٧٨ ، ٧٩ و ٨٠ .

(٢) قرآن / سورة نساء / آية ١٧٤ .

(٣) قرآن / سورة زمر / آية ٢٣ .

(٤) قرآن / سورة قمر / آيات ١٧ ، ٢٢ ، ٣٢ و ٤٠ .

(٥) قرآن / سورة اسراء / آية ٩ .

(٦) قرآن / سورة فرقان / آية ٣٣ .

(٧) قرآن / سورة شورى / آيات ٥٢ و ٥٣ .

(٨) قرآن / سورة طه / آية ١٢٣ .

(٩) قرآن / سورة نحل / آية ٨٩ .

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ. وَ قَالَ (ص): الْمَاهِرُ بِالْقُرْآنِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ وَالَّذِي يَقْرَأُ وَهُوَ يَشْتَدُّ عَلَيْهِ لَهُ أَجْرَانِ، (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بهترین فرد شما کسی است که قرآن را یاد گیرد و یاد دهد و فرمود: آنکه به قرآن مهارت دارد با ملائکه مقربین است و آنکه قرائت میکند و برا و سخت است (از جهات بی‌سوادی و یا نداشتن قوه حفظ) برای او دوا جاست.

۲- ج عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ (رض) قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَنَحْنُ فِي الصَّفَةِ فَقَالَ: أَتَيْكُمْ حَبُّ أَنْ يَغْدُوَ كُلُّ يَوْمٍ إِلَى بُطْحَانَ أَوِ الْعَقِيقِ فَيَأْتِي مِنْهُ بِنَاقَتَيْنِ كَوْمًا وَبَيْنَ فِي غَيْرِائِهِمَا بِاللَّهِ وَلَا قَطْعَ رَحِمٍ؟ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كُنَّا نَحِبُّ ذَلِكَ، قَالَ: فَلَا نَ يَغْدُو أَحَدُكُمْ كُلَّ يَوْمٍ إِلَى الْمَسْجِدِ فَيَتَعَلَّمُ آيَتَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ خَيْرُ لَهُ مِنْ نَاقَتَيْنِ، وَ ثَلَاثَ خَيْرُ لَهُ مِنْ ثَلَاثٍ، وَ أَرْبَعَ خَيْرُ لَهُ مِنْ أَرْبَعٍ وَ مِنْ أَعْدَادِهِنَّ مِنَ الْإِبِلِ. (۲)

یعنی، از عُبَّه بن عامر (رض) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) بر ما وارد شد در حالیکه ما در صفه مسجد بودیم، پس فرمود: کدامیک از شما دوست میدارد هر روز صبح برود به بیابان بُطْحان و یا عقیق و از آنجا دو شتر ماده کوهان دار بیاورد بطوریکه نه گناه کرده باشد و نه قطع رحم؟ ما گفتیم همه این را دوست میداریم، فرمود: پس اگر یکی از شما هر روز صبح به مسجد آید و دو آیه از کتاب خدای عز و جل فرا گیرد برای او بهتر است از دو شتر ماده و سه آیه برای او بهتر است از سه شتر و چهار آیه برای او بهتر است از چهار شتر ماده و از شمار آن از شتر نر.

۳- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ يَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَ غَشِيَتْهُمْ الرَّحْمَةُ وَ حَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ ص ۴۰۳ و ۵.

عَنْهُ (۱)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: هر کس راهی برود که در آن علمی بجوید خدا برای او سهل کند راهی بسوی بهشت و قومی در خانه‌ای از خانه‌های خدا جمع نشدند که کتاب خدا را تلاوت کنند و درس خود نمایند بین خودشان مگر آنکه سکینه و آرامی برایشان نازل شده و رحمت ایشان را فرا گرفته و فرشتگان به ایشان پیچیده باشند و خدا آنها را از جمله کسانی که نزد او هستند یاد آورد.

۴- ج عن النبی (ص) قَالَ: يُقَالُ لِمَا حَبِ الْقُرْآنِ أَقْرَأُ وَأَرْتَقُو رَتِلٌ كَمَا كُنْتَ تُرْتِلُ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ مَنَزَلَتَكَ عِنْدَ خِرَآئِهِ تَقْرُؤُهَا. وَ قَالَ (ص): يَجِيءُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ يَا رَبِّ حَلِّهِ فَيُلْبَسُ تَاجَ الْكَرَامَةِ، ثُمَّ يَقُولُ يَا رَبِّ زِدْهُ فَيُلْبَسُ حِلَّةَ الْكَرَامَةِ، ثُمَّ يَقُولُ يَا رَبِّ أَرْضْ عَنْهُ فَيَرْضَى عَنْهُ فَيُقَالُ لَهُ أَقْرَأْ وَأَرْقُ وَ تُزَادُ كُلُّ آيَةٍ حَسَنَةً (۲)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: بمصاحب قرآن گفته شود بخوان و بالا رو و بخوان چنانکه در داردنیا میخواندی زیرا منزل تو آخرین آیه‌ای است که بخوانی، و فرمود: قرآن روز قیامت میآید و میگوید او را زینت کن، پس تاج کرامت بها و پوشانیده شود سپس میگوید پروردگارا بها و زیاد بده، پس لباس کرامت بها و پوشانیده شود، سپس میگوید پروردگارا از او راضی و خوشنود باش، پس خدا از او راضی میشود و بها و گفته شود قرائت کن و بالا رو و بهر آیه حسنه‌ای برایت زیاد گردد، و در روایت دیگر اضافه شده جمله: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَعَمِلَ بِمَا فِيهِ (۳) (یعنی، کسیکه قرآن را خوانده و به آن عمل کرده باشد).

۵- ش عن النبی (ص) قَالَ: لَا يُعَذِّبُ اللَّهُ قَلْبًا وَعَى الْقُرْآنَ. وَ قَالَ (ص): خِيَارُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ، وَقَالَ: مَا مِنْ رَجُلٍ عَلَّمَ وَلَدَهُ الْقُرْآنَ إِلَّا تَوَجَّاهُ أَبُوهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِتَاجِ الْمُلْكِ وَ كِسْبِ

حَلِيَّتَيْنِ لَمْ يَرَ النَّاسُ مِثْلَهُمَا . وَقَالَ (ص): أَهْلُ الْقُرْآنِ هُمْ أَهْلُ اللَّهِ وَخَاصَّتُهُ . وَقَالَ (ص): أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ . وَقَالَ (ص): الْقُرْآنُ غِنًى لَأَغْنِي دُونَهُ وَلَافْقَرَبَعْدَهُ . وَقَالَ (ص): أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَأَصْحَابُ اللَّيْلِ . وَقَالَ (ص): إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَا دُبَّهَ اللَّهُ فَتَعَلَّمُوا مَا دُبَّتَهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ حَبْلُ اللَّهِ وَهُوَ التَّوْرَةُ الْمُبِينُ وَالشِّفَاءُ النَّافِعُ عَصَمَهُ لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ وَنَجَاهُ لِمَنْ تَبِعَهُ . وَقَالَ (ص): مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ حَتَّى يَسْتَنْظِرَهُ وَيَحْفَظَهُ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . وَقَالَ (ص): أَنَا أَوَّلُ وَافِدٍ عَلَى الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكِتَابُهُ وَأَهْلُ بَيْتِي ثُمَّ أُمَّتِي ثُمَّ أَسْأَلُهُمْ مَا فَعَلْتُمْ بكِتَابِ اللَّهِ وَأَهْلِ بَيْتِي . وَقَالَ (ص): مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَظَنَّ أَنَّ أَحَدًا أَعْطَى أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَ فَقَدْ حَقَّرَ مَا عَظَّمَ اللَّهُ وَعَظَّمَ مَا حَقَّرَ اللَّهُ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: خدا دلی را که حافظ قرآن باشد عذاب نمی‌کند. و فرمود: بهترین شما کسی است که قرآن را یادگیرد و به دیگران یاددهد و می‌فرمود: هیچ مردی به‌اولاد خود قرآن نمی‌آموزد مگر آنکه خدا پدر و مادرش را روز قیامت به تاج ملک و دولت زینت دهد و دولباسی که مردم مانند آنرا ندیده‌اند به ایشان پوشیده شود. و فرمود اهل قرآن فقط اهل خدا و مخصوص لطف اویند و فرمود: بهترین عبادت قرائت قرآن است و فرمود قرآن ثروتی است که ثروتی مانند آن نیست و فقری پس از آن نباشد. و فرمود: اشراف امت من حامل قرآن و عبادت کنندگان شب می‌باشند. و فرمود: این قرآن ادب ساخته خدائی است، پس آنقدر که بتوانید آنرا تعلیم گیرید، محققاً این قرآن ریسمان خدا و نور روشن و شفاء بهره‌دار و نگهدار کسی است که به آن چنگ زند و نجاتست برای آنکه آنرا پیروی کند. و فرمود: آنکه قرآن را قرائت کند تا بان آشنا شود و آنرا حفظ کند خدا روز قیامت او را داخل بهشت گرداند. و فرمود: من اول کسی هستم که

برخداى عزیزجبار روز قیامت واردشوم با کتاب و اهل بیتم سپس اتمم وارد شوند، سپس از ایشان پرسش کنم که چه کردید با کتاب خدا و اهل بیتم. و فرمود: کسیکه قرآن بخواند و گمان کند کسی بهتر از آنچه به او عطا شده دارد، پس بتحقیق حقیرشمرده آنچرا که خدا بزرگ شمرده و بزرگ شمرده آنچرا خدا حقیرشمرده است.

عـ ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَقِّقٌ وَ مَا جَلَّ مُصَدِّقٌ وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ وَ هُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَ بَيَانٌ وَ تَحْصِيلٌ وَ هُوَ الْفَصْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ ظَاهِرُهُ أَنْبِيَاءٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَهُ نُجُومٌ وَ عَلَى نُجُومِهِ نُجُومٌ لِاتِّحْصَى عَجَائِبُهُ وَ لِاتَّبَلَى غَرَائِبُهُ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ مَنَارُ الْحِكْمَةِ وَ دَلِيلٌ عَلَى الْمَعْرِفَةِ. وَقَالَ (ص): إِنِّي لَأَعْجَبُ كَيْفَ لَا أُشِيبُ إِذَا قَرَأْتُ الْقُرْآنَ (۱).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هرگاه فتنه ها مانند پاره های شب تاریک را با شبانه کشانید بر شما باد به قرآن زیرا قرآن شفاعت کننده ای است با آبرو و گوینده ای است مورد تصدیق و کسیکه آنرا امام و جلو خود قرار دهد او را به بهشت کشاند و کسی که آنرا پشت قرار دهد او را به دوزخ سوق دهد. و قرآن رهنمائی است که دلالت میدهد بر بهترین راه و آن کتابی است که در آن حقائق از یکدگر جدا و بیان و مختصر شده و آن قضاوتی است که لغو نیست و برای آن ظاهر و باطنی است که ظاهر آن حکم و باطن آن دانش است، ظاهر آن شگفت آور و باطن آن دارای عمق، برای آن راهنما هائی است و برای راهنما های آن راهنما هائی است، عجائب آن بشماره نیاید و چیزهای تازه آن کهنه نگردد چراغهای هدایت و نوربخش حکمت و راهنمای معرفت است. و فرمود: من تعجب دارم که چون قرائت قرآن میکنم چگونه پیر نمیشوم.

۷- ش عن ابن عباس (رض) قَالَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ (رض): يَا رَسُولَ

اللَّهِ أَسْرَعَ إِلَيْكَ الشَّيْبُ قَالَ (ص) شَيْبَتَنِي هُوْدُ وَالْوَأَقِئَةُ وَ
الْمُرْسَلَاتُ وَعَمَّ (۱)

یعنی، ابْنِ عَبَّاس (رض) روایت کرده که ابوبکر (رض) به رسول خدا
(ص) عرض کرد یا رسول الله زود پیر شدیدی، فرمود: سوره هود و سوره
واقعه و سوره مرسلات و سوره عم مرا پیر کرده است.

۸- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ أَهْلَ الْقُرْآنِ فِي أَعْلَى دَرَجَةٍ مِنَ
الْآدَمِيِّينَ مَا خَلَا النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ فَلَا تَسْتَضِعُّوا أَهْلَ الْقُرْآنِ
حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ لِمَكُنًا (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: اهل قرآن در بالاترین
درجه و اولاد آدمند جز انبیاء و رسل، پس حقوق اهل قرآن را نا چیز
نگیرید زیرا ایشان از طرف خدای عزوجل جایی دارند.

۹- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: حَمَلَةُ الْقُرْآنِ الْمُخْصُصُونَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ الْمَلْبَسُونَ
نُورَ اللَّهِ الْمُعْلَمُونَ كَلَامَ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ عِندَ اللَّهِ مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَى
اللَّهَ وَ مَنْ عَادِيَهُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ (۳)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: حاملین قرآن مخصوص
بر رحمت خدا و پوشیده بنور خدا و آموزگاران کلام خدا و مقرب نزد
خدا یند، کسی که با ایشان دوستی کند با خدا دوستی کرده و کسی که با

ایشان دشمنی کند با خدا دشمنی کرده است.

۱۰- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ
الْقِيَامَةِ طَائِفَةً فِي صُورَةِ شَابٍّ جَمِيلٍ شَاحِبِ اللَّوْنِ فَيَقُولُ لَهُ أَنَا
الْقُرْآنُ الَّذِي كُنْتَ أَشْهَرْتَ لِيكَ وَ أَظْمَأْتَ هَوَا جِرَكَ وَ أَجْفَفْتَ رِيكَ
وَ أَسْبَلْتَ دُمْعَتَكَ فَأَبْشُرْ فَيُؤْتِي بِشَاخٍ فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ وَ يُعْطَى
الْأَمَانُ بِيَمِينِهِ وَ الْخُلْدُ فِي الْجَنَّةِ بِيَسَارِهِ وَ يُكْسَى حُلَّتَيْنِ شَمَّ
يُقَالُ لَهُ أَقْرَأَ وَ ارْقَأَ فَكُلَّمَا قَرَأَ آيَةً صَعِدَ دَرَجَةً وَ يُكْسَى أَبْوَاهُ
حُلَّتَيْنِ إِنْ كَانَ مُؤْمِنِينَ شَمَّ يَقَالُ لَهُمَا هَذَا لِمَا عَلَّمْتُمَاهُ الْقُرْآنَ (۴)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: قرآن را بیاموزید
زیرا قرآن در صورت جوان متغیر اللون نزد صاحبش در قیامت میآید

و میگوید من قرآنی هستم که شبت را بیدار میداشتی برای من و بگرما می ساختی و دهانت را خشک کردی بخواندن من و اشکت را جاری ساختی، پس بشارت باد که تا جی آورده شود و بر سرا و نهاده گردد و ورقه‌ها مان بدست راست او و حواله بهشت دائمی بدست چپ او داده شود و دوجا مه به او پاشانیده گردد سپس به او گفته شود بخوان و بالا برو که هر آیه‌ای بخواند درجه‌ای بالا رود و به والدین او اگر دارای ایمان باشند دوجا مه پوشانیده شود سپس به ایشان گفته شود این عطا برای قرآن یا دادادن شماست به این فرزند.

۱۱- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالتَّخَشُّعِ فِي السِّرِّ الْعِلَانِيَةِ لِحَامِلِ الْقُرْآنِ وَإِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ فِي السِّرِّ وَالْعِلَانِيَةِ بِالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ لِحَامِلِ الْقُرْآنِ ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَا حَامِلِ الْقُرْآنِ تَوَاضَعْ بِهِ يَرْفَعَكَ اللَّهُ، إِلَى أَنْ قَالَ (ص): مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّمَا أَدْرَجَتِ النَّبُوَّةُ بَيْنَ جَنْبَيْهِ وَلَكِنَّهُ لَا يُوحَى إِلَيْهِ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: سزاوارترین مردم به فروتنی در پنهانی و آشکارا حامل قرآن است و سزاوارترین مردم در پنهانی و آشکارا به نماز و روزه هر آینه حامل قرآن است، سپس آنحضرت با صدای بلند فرمود: ای حامل قرآن فروتنی کن بواسطه قرآن خدا تورا بلند گرداند تا آنکه فرمود: کسیکه قرآن را به آخر برساند گویا پیامبری میان دو پهلوی او درج شده است و لیکن به او وحی نشده است.

۱۲- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ فَلَمْ يَعْمَلْ بِهِ وَآثَرَ عَلَيْهِ حُبُّ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا اسْتَوْجَبَ سَخَطَ اللَّهِ وَكَانَ فِي الدَّرَجَةِ مَعَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى الَّذِينَ يَنْبِذُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ يُرِيدُ بِهِ سُمْعَةً وَ الْبَيْتَ الدُّنْيَا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ عَظِيمٌ كَيْسَ لَهُ لَحْمٌ وَ زَجَّ الْقُرْآنُ فِي قَفَاهُ حَتَّى يَدْخُلَهُ النَّارُ وَ يَهْوَى فِيهَا مَعَ مَنْ هَوَى وَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَلَمْ يَعْمَلْ بِهِ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى فَيَقُولُ يَا رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ

كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَىٰ فَيُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ
وَمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ ابْتِغَاءً وَجْهَ اللَّهِ وَ تَفَقَّهًا فِي الدِّينِ كَانَ لَهُ مِنَ
الثَّوَابِ مِثْلُ جَمِيعِ مَا أُعْطِيَ الْمَلَائِكَةُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْمُرْسَلُونَ وَمَنْ
تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ يُرِيدُ بِهِ رِبَاءًا أَوْ سُمْعَةً لِيُمارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ وَيُبَاهِيَ بِهِ
الْعُلَمَاءَ وَيَطْلُبَ بِهِ الدُّنْيَا بَدَّدَ اللَّهُ عَظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَمْ يَكُنْ فِي
النَّارِ أَشَدَّ عَذَابًا مِنْهُ وَلَيْسَ نَوْعٌ مِنْ أَنْوَاعِ الْعَذَابِ إِلَّا سَيَعَذَّبُ بِهِ
مَنْ شَاءَ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَخَطَهُ وَ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَتَوَاضَعَ فِي الْعِلْمِ
وَعَلَّمَ عِبَادَ اللَّهِ وَهُوَ يُرِيدُ مَا عِنْدَ اللَّهِ لَمْ يَكُنْ فِي الْجَنَّةِ أَكْثَرُ ثَوَابًا مِنْهُ
وَلَا أَكْثَرُ مَنْزِلَةً مِنْهُ وَلَمْ يَكُنْ فِي الْجَنَّةِ مَنْزِلٌ وَلَا دَرَجَةٌ رَفِيعَةٌ وَلَا
لَا نَفِيسَةٌ إِلَّا وَكَانَ لَهُ فِيهَا أَفْوَكَ النَّصِيبِ وَأَشْرَفُ الْمَنَازِلِ!

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسی که قرآن را فرا گیرد و
به آن عمل نکند و محبت دنیا و زینت آنرا بر آن ترجیح دهد مستحق
غضب خدا شود و در درجه با یهود و نصاری باشد همانا نکه کتاب خدا را
پشت سرشان می اندازند و هر کس قرآن را قرائت کند و مقصودش نشان
دادن و شنواییدن دنیا خواهی باشد، خدا را ملاقات کند در حالیکه
صورتش استخوان بدون گوشت باشد و قرآن بدنبال او فریاد کند تا
او را به آتش وارد کند و او را سرازیر نماید با کسانیکه در آن
سرازیرند و کسی که قرآن بخواند و به آن عمل نکند خدا او را کور
محسور نماید که بگوید پروردگارا چرا مرا کور محسور کردی در حالیکه
من بینا بودم، خدا فرماید همچنانکه آیات ما برای تو آمد، آنها
را نسیان کردی یعنی ندیده گرفتی بدینگونه فراموش شوی که امر
شود او را به آتش برید و آنکه قرآن را بخواند برای کسب توجه
خدا و برای آگاهی دینی برای او آنقدر ثواب باشد مانند تمام آنچه
به ملائکه و انبیا و مرسلین داده شده و کسی که قرآن را فرا گیرد برای
نشان دادن و شنواییدن تا اینکه غلبه کند بر جهل و بواسطه آن
بر علما مباحات کند و دنیا بجوید خدا استخوانهای او را خورد کند و
در آتش شکنجه ای سخت ترازا و نباشد نوعی از عذاب ها نباشد مگر

آنکه بآن عذاب شود از شدت غضب و سخط خدا بر او و کسیکه قرآن را فراگیرد و دردانش فروتنی کند و به بندگان خدا یا دهد و قصد او ثواب الهی باشد در بهشت کسی ثوابش بزرگتر از او نباشد و کسی مقام و منزلتش از او بزرگتر نباشد و کسی به درجه رفیعیه و پر قیمت او نرسد مگر آنکه برای او در آن درجه بهترین بهره و شریف ترین منازل باشد

۱۳- ش فی وصیة النبی (ص) لعلی (ع) قال: وعلیک بتلاوة القرآن علی کل حال (۱)

یعنی، در سفارش پیغمبر (ص) به علی (ع) فرمود: و بر تو باد به تلاوت قرآن در هر حالی.

۱۴- ش عن النبی (ص) قال: من قرأ مائة آية لم یکتب من الغافلین و من قرأ مائتی آية کتب من الفائزین و من قرأ ثلاثمائة آية لم یحاجه القرآن (۲)

یعنی، و رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه صد آیه از قرآن بخواند از اهل غفلت نوشته نشود و کسیکه دویست آیه قرائت کند از جمله خاضعین نوشته شود و کسیکه سیصد آیه قرائت کند قرآن با او محاسبه نکند.

۱۵- ش عن النبی (ص) قال: نوروا بیوتکم بتلاوة القرآن و لاتخذوها قبوراً كما فعلت اليهود و النصارى صلواً فی الکنایس و البیع و عطلوا بیوتهم فإن البیت اذا کثر فیہ تلاوة القرآن کثر خیره و اتسع أهله و أضاء لأهل السماء كما تضيئ النجوم لأهل الدنیا (۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: خانه های خودتان را نورانی کنید به تلاوت قرآن و آنها را مانند قبرها قرار ندهید. چنانکه یهود نصاری کردند و در کلیساها و کنایس نماز خواندند و خانه هایشان را معطل گذاشتند. زیرا خانه اگر در آن زیاد تلاوت قرآن شود خیرش زیاد و اهلش بوسعت رسند و آن خانه برای اهل آسمان روشنی دهد چنانکه ستارگان برای اهل دنیا روشنی میدهند.

۱۶- ش عن النبی (ص) قال: اجعلوا لبیوتکم نصیباً من القرآن

فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا قُرِئَ فِيهِ الْقُرْآنُ تَيَسَّرَ عَلَى أَهْلِهِ وَكَثُرَ خَيْرُهُ وَكَانَ سُكَّانُهُ فِي زِيَادَةٍ وَإِذَا لَمْ يُقْرَأْ فِيهِ الْقُرْآنُ ضَيَّقَ عَلَى أَهْلِهِ وَقَلَّ خَيْرُهُ وَكَانَ سُكَّانُهُ فِي نُقْصَانٍ (۱)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: برای خانه های خود بهره ای از قرآن قرار دهید زیرا خانه چون در آن قرائت قرآن شود زندگی براهل آن خانه آسان گردد و خیر آن زیاد شود و ساکنین آن در ترقی باشند و چون قرائت قرآن نشود براهلش فشار وارد شود و خیر آن کم گردد و ساکنین آن در نقصان واقع شوند.

۱۷- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يَكُتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ آيَةً كُتِبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَتَيْنِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِينَ وَ مَنْ قَرَأَ ثَلَاثِينَ آيَةً كُتِبَ مِنَ الْفَاضِلِينَ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسَ مِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ وَ مَنْ قَرَأَ أَلْفَ آيَةٍ كُتِبَ لَهُ قِنْطَارٌ وَ الْقِنْطَارُ خَمْسَةُ عَشَرَ أَلْفَ مِثْقَالٍ مِنْ ذَهَبٍ: الْمِثْقَالُ أَرْبَعَةُ وَعِشْرُونَ قِيرَاطًا أَصْغَرُهَا مِثْلُ جَبَلٍ أَحَدٍ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه ده آیه در شبی قرائت کند از غافلین نوشته نشود و کسیکه پنجاه آیه قرائت کند از ذاکرین نوشته شود و کسیکه صد آیه قرائت کند از فروتنان نوشته شود و کسیکه دویست آیه قرائت کند از اهل خشوع نوشته شود و کسیکه سیصد آیه قرائت کند از بهره بران نوشته شود و کسیکه پانصد آیه قرائت کند از کوشش کنان نوشته شود و کسیکه هزار آیه قرائت کند برای او قنطاری نوشته شود و قنطار پانزده هزار مِثقال طلا است و مِثقال ۲۴ قیراط است که کوچکترین آنها مانند کوه احداست (البته در قیامت، آنهم در صورتیکه واقعاً این حدیث را پیامبر فرموده باشد ولی بظن قوی ساختگی است).

۱۸- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَيْسَ شَيْءٌ أَشَدَّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنَ الْقِرَاءَةِ فِي الْمَمْحَفِ نَظْرًا، وَقَالَ (ص): النَّظَرُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

عِبَادَةَ وَ النَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ بِرَأْفَةٍ وَ رَحْمَةٍ عِبَادَةَ وَ النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ عِبَادَةَ وَ النَّظَرُ إِلَى الْكُعْبَةِ عِبَادَةٌ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: چیزی بر شیطان سخت تر از قرائت قرآن از روی آن نیست. و فرمود: نظر کردن به علی بن ابیطالب عبادتست و نظر کردن به والدین بمرحمتی و رحمت عبادت است و نظر در مصحف عبادت است و نظر کردن به کعبه عبادتست.

۱۹- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ الَّذِي لَيْسَ فِي جَوْفِهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ كَأَلْبَيْتِ الْخَرِبِ. وَ قَالَ (ص): مَنْ قَرَأَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَلَهُ بِهِ حَسَنَةٌ وَ الْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا لَا أَقُولُ الْم حَرْفٌ وَلَكِنْ أَلِفٌ حَرْفٌ وَ لَامٌ حَرْفٌ وَ مِيمٌ حَرْفٌ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: آن کسی که در دلش و مغزش چیزی از قرآن نیست مانند خانه خراب است. و فرمود: آنکه حرفی از کتاب خدا قرائت کند برای او بآن حرف حسنه است و حسنه بده مانده آنست، نمی گویم الم حرفی است ولیکن الف حرفی و لام حرفی و میم حرفی است.

۲۰- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْمُؤْمِنُ إِذَا مَاتَ وَ تَرَكَ وَرْقَةً وَاحِدَةً عَلَيْهَا عِلْمٌ تَكُونُ تِلْكَ الْوَرْقَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سِتْرًا فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ وَ أُعْطَاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِكُلِّ حَرْفٍ مَكْتُوبٍ عَلَيْهَا مَدِينَةٌ أَوْسَعُ مِنَ الدُّنْيَا سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ مَا مُؤْمِنٌ يَقْعُدُ سَاعَةً عِنْدَ الْعَالَمِ إِلَّا نَادَاهُ رَبُّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَلَسْتَ إِلَى حَبِيبِي فَوَعِزَّتِي وَ جَلَالِي لَأَسْكُنَنَّكَ الْجَنَّةَ مَعَهُ وَ لَا أُبَالِي (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه مؤمن وفات کند و یک ورقه علم از او بماند همان ورقه در روز قیامت پرده ای شود درمابین او و بین آتش و خدای تبارک و تعالی به هر حرفی که بر آن ورقه نوشته شده شهری بها و بدهد که هفت مرتبه از دنیا وسیع تر باشد و هیچ مؤمنی نیست که یک ساعت نزد عالمی بنشیند مگر آنکه خدای عزوجل او را ندا کند که بنده من نشسته ای نزد حبیب من، قسم بعزت و جلالم که البته ساکن

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۸۵۳ و ۸۵۴ و ج ۱۸ / ص ۶۸

(۲) التاج الجا مع لالصول / ج ۴ / ص ۰۶

کنم تورا با او در بهشت و پاک ندارم.

۲۱- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: مَنْ شَغَلَ يَقْرَأَةَ الْقُرْآنِ عَنْ دُعَائِي وَمَسْئَلَتِي أُعْطِيَتْهُ أَفْضَلُ ثَوَابِ الشَّاكِرِينَ^(۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: خدایتعالی فرموده کسیکه قرائت قرآن او، او را از دعای من مشغول کند به او بهترین ثواب شکرگزاران را عطا کنم.

۲۲- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى مَنْ شَغَلَهُ الْقُرْآنُ وَذَكَرَنِي عَنْ مَسْأَلَتِي أُعْطِيَتْهُ أَفْضَلُ مَا أُعْطِيَ السَّائِلِينَ وَفَضْلُ كَلَامِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ^(۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: خدایتعالی میفرماید: کسیکه قرآن خواندنش و ذکر من او را مشغول دارد از سؤال از من، به او عطا میکنم بهتر چیزی را که به سائلین عطا میکنم و برتری کلام خدایتعالی بر سایر کلامها مانند برتری خدا بر خلق او میباشد.

۲۳- ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَاسْتَظْهَرَهُ فَأَحَلَّ حَلَالَهُ وَحَرَّمَ حَرَامَهُ أَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ وَشَفَعَهُ فِي عَشْرَةِ مَنْ أَهْلَ بَيْتِهِ كُلُّهُمْ وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ^(۳)

یعنی، از علی (ع) روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: هر کس قرآن را قرائت کند و آنرا عمل کند که حلال آنرا حلال و حرام آنرا حرام کند خدا او را بواسطه آن داخل بهشت نماید و او را درباره ده نفر از خانواده اش شفیع گرداند که برای هر یک دوزخ واجب شده باشد.

۲۴- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ؟ قَالَ: الْحَالُ الْمُؤْتَحِلُ، قَالَ: وَ مَا الْحَالُ الْمُؤْتَحِلُ؟ قَالَ: الَّذِي يَضْرِبُ مِنْ أَوَّلِ الْقُرْآنِ إِلَى آخِرِهِ كُلِّمَا حَلَّ ارْتَحَلَ^(۴)

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که گفت مردی به رسول خدا (ص) گفت کدام عمل نزد خدا محبوبتر است؟ فرمود: آنکه برسد و کوچ کند

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۸۴۴

(۲) (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۶ و ۷

عرض کرد این چیست؟ فرمود: آنکه از اول قرآن بزند تا آخر آن، هر زمان تمام کند از سرگیرد.

۲۵- ش عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْإِسْلَامَ فَجَعَلَ لَهُ عَرَصَةً وَجَعَلَ لَهُ نُورًا وَجَعَلَ لَهُ حِصْنًا وَجَعَلَ لَهُ نَصْرًا فَأَمَّا عَرَصَتُهُ فَالْقُرْآنُ وَ أَمَّا نُورُهُ فَالْحِكْمَةُ وَأَمَّا حِصْنُهُ فَالْمَعْرُوفُ وَأَمَّا أَنْصَارُهُ فَأَنَا وَأَهْلُ بَيْتِي وَ شِيعَتُنَا (۱).

یعنی، از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: خدا اسلام را ایجاد کرد و برای آن قضا و میدانی قرار داد و برای آن نوری نهاد و برای او حصاری و یاورى قرار داد، و اما قضا و میدان او پس قرآن، و اما نور او پس حکمت و اما حصارا و پس کار خوب و اما یاوران او من و خانواده من و پیروان ما میباشند. (در زمان ما عده ای پیدا شده اند که خود را دوست و پیرو علی میدانند ولی اعمال ایشان نشان میدهد که پیرو آنحضرت و دوست او نبوده بلکه از دشمنان آنحضرتند).

۲۶- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَبَلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَ مَنْ فَرَحَهُ فَرَحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ دُعِيَ بِأَلْبُوبَيْنِ فَكُسِيَا حُلَّتَيْنِ تَضِيءُ مِنْ نُورِهِمَا وَجْهَهُ أَهْلُ الْجَنَّةِ (۲).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه فرزند خود را ببوسد یک حسنه برای او خدا بنویسد و کسیکه طفل خود را خوشحال کند خدا او را در قیامت خوشحال نماید و کسیکه به فرزند خود قرآن تعلیم کند والدین او دعوت شوند و دوجا مه به آنان بیوشانند که صورتهای اهل بهشت از نور آن دو روشن گردد.

۲۷- ج عَنْ الْحَارِثِ الْأَعْمُورِ (رض) قَالَ: مَرَرْتُ فِي الْمَسْجِدِ فَإِذَا النَّاسُ يَخُوضُونَ فِي الْأَحَادِيثِ فَدَخَلْتُ عَلَى عَلِيٍّ (ع) فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَلَا تَرَى أَنَّ النَّاسَ قَدْ خَاضُوا فِي الْأَحَادِيثِ قَالَ: وَ قَدْ فَعَلُوا؟ قُلْتُ: نَعَمْ قَالَ: أَمَّا إِنِّي قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: أَلَا إِنَّهَا سَتَكُونُ فِتْنَةٌ فَقُلْتُ: مَا الْمَخْرَجُ مِنْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:

کِتَابُ اللَّهِ فِيهِ نَبَأُ مَا كَانَ قَبْلَكُمْ وَخَبَرُ مَا بَعْدَكُمْ وَحُكْمُ مَا بَيْنَكُمْ
هُوَ الْفَصْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ مَنْ تَرَكَهُ مِنْ جَبَّارٍ قَصَمَهُ اللَّهُ وَ مَنْ ابْتَغَى
الْهُدَى فِي غَيْرِهِ أَضَلَّهُ اللَّهُ وَ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينِ وَ هُوَ الذِّكْرُ
الْحَكِيمُ وَ هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ هُوَ الَّذِي لَا تَزِيغُ بِهِ الْأَهْوَاءُ وَ
لَا تَلْتَبِسُ بِهِ الْأَلْسَنَةُ وَ لَا يَشْبَعُ مِنْهُ الْعُلَمَاءُ وَ لَا يَخْلُقُ عَلَى كَثْرَةِ الرَّدِّ
وَ لَا تَنْقُضِي عَجَائِبُهُ هُوَ الَّذِي لَمْ تَنْتِهِ الْجِنَّ إِذْ سَمِعَتْهُ حَتَّى قَالُوا :
« إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ » مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ وَ مَنْ عَمِلَ
بِهِ أُجِرَ وَ مَنْ حَكَمَ بِهِ عَدَلَ وَ مَنْ دَعَا إِلَيْهِ هَدَى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
خُذْهَا إِلَيْكَ يَا أُعُورُ (۱)

یعنی، از حارثِ اعور روایت شده که گفت به مسجد رفتم که دیدم مردم
در احادیث فرو رفته اند، پس وارد شدم بر علی (ع) و گفتم یا امیر
المؤمنین آیا نمی بینی که مردم در احادیث فرو رفته اند، فرمود :
این کار را کردند؟ گفتم: بلی، فرمود : آگاه باش که من شنیدم رسول
خدا (ص) میفرمود : آگاه باش که بزودی فتنه ای بوجود آید، گفتم :
خروج از آن فتنه به چه چیز است؟ فرمود : کتاب خدا، در آن خبر
گذشته و خبر آینده و حکم ما بین شماست، قرآن فصل ما بین حق و
باطل است و لغو نیست، هر کس از ستمگری آنرا رها کند خدا او را
می شکند و هر کس هدایت را در غیر آن جوید خدا او را بگمراهی رها
کند، و آن ریسمان محکم خدا و ذکر حکیم و صراط مستقیم است،
آن کتاب امیال را به کجی نمی کشاند و زبانها را به اشتباه
نمی افکند و دانشمندان از آن سیر نمی شوند و بکثرت مراجعه کهنه
نمیشود و عجائب آن تمام نمیشود، آن کتابی است که چون آنرا
شنیدند، خود داری نکردند تا آنکه گفتند « ما قرآنی عجیب می شنویم
که به رشد راهنمایی میکند »، هر کس گفتارش آن باشد راست گفته و
هر کس به آن عمل کند دارای اجراست و هر کس به آن دعوت کند به
صراط مستقیم هدایت شده است، بگیر این سخن را ای اعور.

التحذیر من نسیان القرآن

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّمَا مَثَلُ صَاحِبِ الْقُرْآنِ كَمَثَلِ صَاحِبِ الْإِيلِ الْمُعَقَّلَةِ إِنَّ غَا هَدَعَلَيْهَا أَمْسَكَهَا وَإِنْ أَطْلَقَهَا ذَهَبَتْ. وَ قَالَ (ص): تَعَاهَدُوا الْقُرْآنَ قَوْلَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَهْوَ أَشَدَّ تَفْصِيًّا مِنَ الْإِيلِ فِي عُقْلِهَا. وَ قَالَ (ص): يَنْسِيَانِ لِأَحَدِهِمْ أَنْ يَقُولَ نَسِيتُ آيَةً كَيْتَ وَ كَيْتَ بَلْ هُوَ نَسِيَ، اسْتَذْكِرُوا الْقُرْآنَ فَلَهُوَ أَشَدُّ تَفْصِيًّا مِنْ صُدُورِ الرِّجَالِ مِنَ النَّعَمِ! (۱)

یعنی، از ابن عمر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: همانا حکایت صاحب القرآن مانند صاحب شتر عقال شده است که اگر برآن مواظبت داشته باشد آنرا نگه داشته و اگر آنرا رها کند بی‌رود و فرمود: قرآن را مواظبت کنید پس قسم بآنکه جانم بدست اوست و هر آینه قرآن فرار تر است از شتری که در جایگاه عقال خود باشد و فرمود: بدست برای یکی از ایشان که بگوید فلان آیه و فلان آیه را فراموش کردم بلکه (بگوید) فراموش شدم، متذکر قرآن باشید که او از سینه مردان فرار تر است از حیوان فراری.

۲- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: سَمِعَ النَّبِيَّ (ص) رَجُلًا يَقُولُ: بِاللَّيْلِ فَقَالَ: يَرْحَمُهُ اللَّهُ قَدْ أَذْكَرَنِي آيَةَ كَذَا وَكَذَا كُنْتُ أَنْسِيْتُهَا مِنْ سُورَةِ كَذَا وَكَذَا! (۲)

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که گفت: پیغمبر از مردی که شب قرائت مینمود شنید، پس فرمود: خدا او را رحمت کند که مرا متذکر فلان آیه و فلان آیه نمود که فراموش شده بود از فلان سوره و فلان سوره.

۳- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَلَا وَ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ ثُمَّ نَسِيَهُ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُوبًا يَسْلُطُ اللَّهُ عَلَيْهِ بِكُلِّ آيَةٍ مِنْهَا حَيَّةٌ تَكُونُ قَرِينَةً إِلَى النَّارِ إِلَّا أَنْ يُغْفَرَ لَهُ. وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: ثُمَّ نَسِيَهُ مُتَعَمِّدًا (۳)

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۸ و ۹ و المصنف / ج ۳ / ص

۳۵۹ و ۳۶۱ و ۳۶۲

(۳) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۸۴۷

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: آگاه باشید کسی که قرآن را یادگیرد سپس آنرا نسیان کرد (و در روایتی عمداً آنرا نسیان کند) روز قیامت خدا را ملاقات کند در حالی که بسته بغل باشد خدا به رآیهای ماری برای او مسلط نماید که قرین او باشد بسوی آتش مگر اینکه ترمزش الهی شامل حال او گردد.

الباب الثانی فی آداب القراءة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً» (۱).

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّهُ سُئِلَ كَيْفَ كَانَتْ قِرَاءَةُ النَّبِيِّ (ص) فَقَالَتْ كَانَتْ مَدًّا ثُمَّ قَرَأَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَمْدُ بِسْمِ اللَّهِ وَ يَمْدُ الرَّحْمَنِ وَيَمْدُ بِالرَّحِيمِ. وَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقْطَعُ قِرَاءَتَهُ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ثُمَّ يَقِفُ، الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، ثُمَّ يَقِفُ وَكَانَ يَقْرَأُهَا مَلِكِ يَوْمَ الدِّينِ (۲).

یعنی، روایت شده از آنس (رض) که از او سؤال شد: قرائت پیغمبر (ص) چگونه بود؟ گفت مدّ میداد، سپس قرائت کرد بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را مدّ میداد بِسْمِ اللَّهِ را و مدّ میداد به رَحْمَنِ و مدّ میداد به رَحِيم. اُمّ سلمه (رض) گوید: رسول خدا (ص) قرائت خود را قطع میکرد میگفت الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ سپس توقف میکرد، الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، سپس توقف میکرد و آیه ۴ را مَلِكِ يَوْمَ الدِّينِ میخواند. (نویسنده گوید آنچه از آثار استفاده میشود آنستکه رسول خدا (ص) و اصحاب بزرگوار او در سورۀ حمد همه مَالِكِ قرائت میکردند بنا بر این روایت اُمّ سلمه در این مورد قایل اعتناء نیست).

۲- ج عَنْ أَبِي مُوسَى (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ لَهُ: لَوْ رَأَيْتَنِي وَ أَنَا أَسْتَمِعُ لِقِرَاءَتِكَ الْبَارِحَةَ لَقَدْ أُوتِيتُ مِزْمَارًا مِنْ مِزَامِيرِ

(۱) قرآن / سورۀ مزمل / آیه ۴.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۹ و ۱۰.

آل داود. وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغْفَلٍ (رض) قَالَ: قَرَأَ النَّبِيُّ (ص) عَامَ الْفَتْحِ فِي مَسِيرِهِ عَلَى رَأْسِ جَلَّتِهِ سُورَةَ الْفَتْحِ فَرَجَعَ فِي قِرَائَتِهَا (۱). یعنی، روایت شده از ابی موسی (رض) که پیغمبر (ص) بها وگفت اگر مرا دیده بودی که شب گذشته قرائت تورا می شنیدم بتحقیق به تو صوت خوشی از آوازۀ آل داود داده شده است. و از عبداللہ بن مغفل روایت شده که گفت سال فتح مکہ پیغمبر (ص) در سیرش بر روی مرکبش سورۀ فتح را قرائت کرد با ترجیع در قرائت خود.

۳- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا أَذِنَ اللَّهُ لَشَيْءٍ مَا أَذِنَ لِنَبِيِّ حَسَنِ الصَّوْتِ يَتَغَنَّى بِالْقُرْآنِ يَجْهَرُ بِهِ (۲). وَ قَالَ (ص): زَيَّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ (۳). وَ قَالَ (ص): اقْرَأُوا الْقُرْآنَ مَا اُتِلَفَتْ عَلَيْهِ قُلُوبُكُمْ فَإِذَا اخْتَلَفْتُمْ فَقُومُوا عَنْهُ (۴).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: اذن داده نشده به چیزی آن مقدار که اذن داده شده به پیغمبری نیکو صوت که قرآن را با آواز و آشکار بخواند. و فرمود: قرآن را با صدا های خود زینت دهید که از ما نیست کسی که قرآن را با آواز نخواند. و فرمود: قرآن را ما دامیکه الفت بر آن دارید بخوانید پس چون اختلاف کردید برخی زید آن.

۴- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لِكُلِّ شَيْءٍ حِلْيَةٌ وَ حِلْيَةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ (۵). وَ قَالَ (ص): حَسِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ فَإِنَّ صَوْتَ الْحَسَنِ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا (۶).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: برای هر چیزی زینتی است و زینت قرآن صوت نیکو است. و فرمود: نیکو کنید قرآن را با صدا های خود زیرا صدای نیکو حسن قرآن را زیاد میکند.

۵- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ وَأَيَّكُمْ وَالنَّبَزُ فِيهِ (۷). یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: قرآن را با عربیت آن فرا گیرید و بهره یزید از لحن قبیح در قرآن.

(۱) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۱۱ و ۱۱۰.

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۱ و المصنف / ج ۲ / ص ۴۸۲ و ۴۸۳.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۸۵۹ و المصنف / ج ۲ / ص ۴۸۴.

(۶) و (۷) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۸۶۰ و ۸۶۵.

۶- ش عَنْ أَبِي ذَرٍّ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ اخْفِضْ صَوْتَكَ عِنْدَ الْجَنَائِزِ وَ عِنْدَ الْقِتَالِ وَ عِنْدَ الْقُرْآنِ (۱).
یعنی، از ابوذر (رض) روایت شده از رسول خدا (ص) در سفارش به او فرمود: ای اباذر صدایت را پائین آور در وقت جنازه و وقت جنگ و وقت قرائت قرآن.

۷- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ الْأَعْمَىٰ مِنْ أُمَّتِي قَرَأَ الْقُرْآنَ بِعَجْمِيَّةٍ فَتَرَفَعَهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَىٰ عَرَبِيَّتِهِ. وَ قَالَ (ص): اقْرَءُوا الْقُرْآنَ بِاللَّحَنِ الْعَرَبِيِّ وَأَصْوَاتِهَا وَ إِشَاكُمْ وَلِحُونَ أَهْلِ الْفُسْقِ وَأَهْلُ الْكِبَايِرِ فَإِنَّهُ سَيَجِيءُ مَنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ يُرْجِعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيعَ الْغِنَاءِ وَالنُّوحِ وَالرَّهْبَانِيَّةِ لِأَجُوزَتِهَا فِيهِمْ قُلُوبُهُمْ مَقْلُوبَةٌ وَ قُلُوبُ مَنْ يُعِجِبُهُ شَأْنُهُمْ (۲).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: مرد عجمی از امت من قرآن را با لهجه عربی قرائت میکند و ملائکه آنرا با لهجه عربی بالامیبرد (یعنی خدا آنرا بهمان لهجه می پذیرد). و فرمود: قرآن را به لحن عرب بخوانید و بصوت آنان و بهره یزید از لحن های اهل فسق و اهل گناهان کبیره، زیرا که پس از من اقوامی بیایند که قرآن را بترجیع غنا و نوحه و رهبانیت بخوانند از گلویشان تبا و زن کنند، دلهاشان و دل های هر کسی که از ایشان خوشش آید زیر و رو شده است.

۸- ش عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي حَدِيثٍ قَالَ: مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ إِضَاعَةُ الصَّلَوَاتِ وَ اتِّبَاعُ الشَّهَوَاتِ وَ الْمِيلُ إِلَى الْأَهْوَاءِ إِلَى أَنْ قَالَ: فَعِنْدَهَا يَكُونُ أَقْوَامٌ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَ يَتَّخِذُونَهُ مَزَامِيرَ وَ يَكُونُ أَقْوَامٌ يَتَفَقَّهُونَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَ تَكْثُرُ أَوْلَادُ الزَّانَا وَ يَتَغَنَّوْنَ بِالْقُرْآنِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ يَسْتَحْسِنُونَ الْكُوبَةَ وَ الْمَعَارِزَ وَ يُنْكِرُونَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَأُولَئِكَ يَدْعُونَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ الْأَرْضِ إِلَى الْأَنْجَاسِ. وَ عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ أَخَافُ عَلَيْكُمْ اسْتِخْفَافًا

يَا دِّينَ وَ بَيْعَ الْحُكْمِ وَ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ وَ أَنْ تَتَّخِذُوا الْقُرْآنَ مِزَامِيرَ
تَقْدِمُونَ أَحَدَكُمْ وَلَيْسَ بِأَفْضَلِكُمْ فِي الدِّينِ (۱)

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده از رسول خدا (ص) در حدیثی که فرمود: از نشانه‌های ساعت قیامت ضایع نمودن نمازها و پیروی شهوات و مایل شدن به سوی هوای و هوسها تا آنکه فرمود: در آن هنگام اقوامی پیدا شوند که قرآن را یادگیرند برای غیر خدا و آنرا آوازه‌خوانی‌گیرند و اقوامی باشند که دین را برای غیر خدا یادگیرند و اولاد زنا زیاد شوند و قرآن را با آواز بخوانند تا آنکه فرمود آلات طرب مثل چنگ و ساز و نرد را نیکودانند و امر به معروف و نهی از منکر را انکار دارند، آنان در ملکوت آسمانها پلید و نجس خوانده شوند. و روایت شده از علی (ع) که گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: بر شما می‌ترسم از چند چیز: استخفاف و سبک شمردن امر دین و فروختن حکم و قطع رحم و قرآن را به آوازه‌خوانی گرفتن و دیگر اینکه مقدم‌مدارید یکی از خود را در حالیکه در دین از شما بهتر نمی‌باشد.

۹- ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: يَا تَيْ فِی
آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ حَدَّثَاءُ الْأَسْنَانِ سُفَهَااءُ الْأَخْلَامِ يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ
الْقُرْآنَ تَرَاقِيَهُمْ يَقُولُونَ مِنْ خَيْرِ قَوْلِ الْبَرِيَّةِ يَمْرُقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ كَمَا
يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ لَا يُجَاوِزُ إِيْمَانَهُمْ حَنَا جَرَّهُمْ فَأَيْنَمَا لَقِيتُمُوهُمْ
فَاَقْتُلُوهُمْ فَإِنَّ قَتْلَهُمْ أَجْرٌ لِمَنْ قَتَلَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۲)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: در آخر الزمان قومی تازه سن کم عقل بیایند که قرآن را قرائت میکنند و قرآن از گلوهای ایشان تجا وزن میکند از قول بهترین بشر میگویند و از اسلام خارج میشوند چنانکه تیر از کمان، ایمان از گلوهای ایشان تجا وزن میکند پس هر جا ایشان را ملاقات کردید بکشیدشان کشته قتلشان اجراست برای قاتلشان در روز قیامت.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۲۹ و ۲۳۱.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۲.

۱۰- ج عَنْ عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ (رض) أَنَّهُ مَرَّ عَلَيَّ فَأَصَّ يَقْرَأُ ثُمَّ سَأَلَ فَأُسْتَرْجَعُ ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَلَيْسَ أَلِ اللَّهِ بِهِ فَإِنَّهُ سَيَجِيءُ أَقْوَامٌ يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ يَسْأَلُونَ بِهِ النَّاسَ (۱)

یعنی، از عمران بن حصین (رض) روایت شده که او بر قصه گوئی گذشت که قرآن قرائت میکرد سپس از مردم سؤال کرد، پس عمران گفت: إِنَّا لِلَّهِ وَإِلَيْهِ رَاجِعُونَ سپس گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: هر کس قرآن قرائت کند باید بدان قرآن از خدا سؤال کند زیرا اقوامی بپایند که قرآن را قرائت کنند و بوسیله آن از مردم سؤال میکنند.

۱۱- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو (رض) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اقْرَأِ الْقُرْآنَ فِي شَهْرٍ قُلْتُ: إِنِّي أَجِدُ قُوَّةً حَتَّى قَالَ: اقْرَأْهُ فِي سَبْعٍ وَ لَا تَزِدْ عَلَى ذَلِكَ. وَ عَنْهُ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فِي كَمْ أَقْرَأُ الْقُرْآنَ؟ قَالَ: اخْتِمَهُ فِي شَهْرٍ قُلْتُ: إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ قَالَ: اخْتِمَهُ فِي عَشْرِينَ قُلْتُ: إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ قَالَ: اخْتِمَهُ فِي خَمْسٍ عَشْرَةَ قُلْتُ: إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ قَالَ: اخْتِمَهُ فِي عَشْرِ قُلْتُ: إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ قَالَ: اخْتِمَهُ فِي خَمْسٍ قُلْتُ: إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ فَأَمَّا رَحِمَنِي. وَ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَمْ يَفْقَهُ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي أَقَلِّ مِنْ ثَلَاثٍ (۲)

یعنی، از عبدالله بن عمرو (رض) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرمود: قرآن را در یک ماه قرائت کن، گفتم من قوه دارم تا آنکه فرمود در هفت روز و براین زیاد مکن. و از او روایت شده که گفتم يَا رَسُولَ اللَّهِ در چه مقدار زمان قرآن را قرائت کنم؟ فرمود در یک ماه ختم کن، گفتم طاقتی بهتر از این دارم، فرمود در بیست روز ختم بفرما، گفتم من طاقت بهتر از این دارم گفت در پانزده روز ختم کن، گفتم من طاقت بهتر از این دارم، گفت در ده روز ختم کن، گفتم من طاقت بهتر از این دارم، فرمود: در پنج روز، گفتم

من توان بهتری دارم، پس برایم (در کمتر از پنج روز) تجویز نکرد، و از او روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: درک نکرده آنکه در کمتر از سه روز قرآن را قرائت کند.

یَنْبَغِي اسْتِمَاعُ الْقُرْآنِ بِتَدَبُّرٍ وَ خُشُوعٍ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ^(۱)

۱- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (رض) قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص): اقْرَأْ عَلَيَّ قُلْتُ: أَقْرَأُ عَلَيْكَ وَ عَلَيْكَ أَنْزَلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ إِنِّي أَشْتَهِي أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي قَالَ: فَقَرَأْتُ النِّسَاءَ حَتَّى إِذَا بَلَغْتُ «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» قَالَ كُفِّ أَوْ أَمْسِكْ فَرَأَيْتَ عَيْنِيهِ تَذَرِفَانِ^(۲)

یعنی، از عبدالله (رض) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) به من فرمود بر من قرائت کن گفتم بر تو قرائت کنم و حال آنکه بر تو نازل شده یا رسول الله، فرمود: من میل دارم که از غیر خود بشونم، عبدالله گفت پس سوره نساء را قرائت کردم تا رسیدم به آیه «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا»^(۳) فرمود: بس کن و یا خودداری نما، پس دیدم چشمان آنحضرت گریان است.

۲- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ لِأَبِي بَنِي كَعْبٍ: إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَقْرَأَ عَلَيْكَ «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا» قَالَ: وَ سَمَانِي لَكَ؟ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: فَبَكَى^(۴)

یعنی، از انس (رض) روایت شده که گفت پیغمبر (ص) به ابوبن کعب فرمود خدا مرا امر کرده که سوره لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا یعنی سوره بینه را بر تو قرائت کنم، ابی گفت و خدا مرا نام برد، فرمود: بلی، پس ابی

(۱) قرآن/سوره اعراف/آیه ۲۰۴. (۳) قرآن/سوره نساء/آیه ۴۱.

(۲) و (۴) التاج الجامع للاصول/ج ۴/ص ۱۳ و ۱۴.

گریان شد.

الباب الثالث فی فضائل بعض السور

فضل الفاتحة و البقرة

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَمْ الْقُرْآنَ وَ أَمْ الْكِتَابَ وَ السَّبْعَ الْمَثَانِي وَ أَعْظَمُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أُنْزِلَتْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ لَافِي الزَّبُورِ لَافِي الْقُرْآنِ مِثْلُهَا (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ما در قرآن و ما در این کتاب و هفت آیه ای است که مکرر گردد (و مکرر قرائت میشود) و بزرگترین سوره در قرآن است و سوگند بده آنکه جانم بدست اوست که در تورات و انجیل و زبور و فرقان ما ننسب آن نازل نشده.

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ لِجَابِرِ (رض) أَلَا أَعْلَمُكَ أَفْضَلَ سُورَةٍ أُنْزِلَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ قَالَ بَلَى فَعَلَّمَهُ الْحَمْدَ أَمْ الْكِتَابَ ثُمَّ قَالَ هِيَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ وَ قَالَ (ص) إِنَّ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ أَشْرَفُ مَا فِي كُنُوزِ الْعَرْشِ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که به جابر فرمود: آیا به تو تعلیم نکنم بهترین سوره ای که نازل کرده خدا در کتابش؟ گفت آری، پس او را سوره حمد که اُمُّ الْكِتَابِ باشد یاد داد، سپس فرمود: آن، شفا از هر دردی است مگر بیماری سَامَ و فرمود که فَاتِحَةُ الْكِتَابِ شریفترین چیزی است که در گنجهای عرش است.

۳- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اقْرَأُوا سُورَةَ الْبَقَرَةِ فَإِنَّ أَخْذَهَا بَرَكَةً وَ تَرْكُهَا حَسْرَةٌ وَ لَا تَسْتَطِيعُهَا الْبَطَلَةُ (۳)

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۵ و ۱۶.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۸۷۴ و ۸۷۵.

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: سورۀ بقره را قرائت کنید زیرا گرفتن سورۀ بقره برکت و ترک آن حسرتست و توانا نشی آنرا بطله ندارند.

۴- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بَعْثًا وَهُمْ دُوعِدٌ فَاسْتَقْرَأَهُمْ فَقَرَأَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ مَا مَعَهُ مِنَ الْقُرْآنِ فَأَتَى عَلَى رَجُلٍ مِنْ أَحَدِيهِمْ سِتًّا فَقَالَ: مَا مَعَكَ يَا فُلَانُ؟ قَالَ: مَعِيَ كَذَا وَ كَذَا وَ سُورَةُ الْبَقَرَةِ، قَالَ: أَمَعَكَ سُورَةُ الْبَقَرَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: اذْهَبْ فَأَنْتَ أَمِيرُهُمْ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَشْرَافِهِمْ: وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا مَنَعَنِي أَنْ أَتَعَلَّمَ سُورَةَ الْبَقَرَةِ إِلَّا خَشْيَةُ آلَاءِ أَقْوَمِ بِهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَاقْرَأُوهُ وَ أَقْرِئُوا فَإِنَّ مَثَلَ الْقُرْآنِ لِمَنْ تَعَلَّمَهُ فَقَرَأَهُ وَ قَامَ بِهِ كَمَثَلِ جِرَابٍ مَحْشُومٍ سَكَا يَفُوحُ بِرِيحِهِ كُلِّ مَكَانٍ، وَ مَثَلُ مَنْ تَعَلَّمَهُ فَيَرْقُدُ وَ هُوَ فِي جُوفِهِ كَمَثَلِ جِرَابٍ وَكَيْ عَلَى مُسْكٍ (۱).

یعنی، روایت شده از ابوهریره (رض) که گفت رسول خدا (ص) عده ای که شماره ای داشتند به جانی فرستاد و از قرائت ایشان جویا شد پس هر مردی آنچه با خود داشت قرائت کرد، پس مردی که از همه جوانتر بود آمد، به او فرمود توجه داری ای فلانی گفت چنین و چنان آیاتی میدانم و سورۀ بقره را، فرمود: آیا با تو سورۀ بقره است؟ گفت بلی، فرمود برو که تو امیر ایشان، پس مردی از اشراف ایشان گفت واللّٰه یا رسول الله مانع من نشد از تعلّم سورۀ بقره مگر ترس آنکه به آن قیام و عمل نتوانم، پس رسول خدا (ص) فرمود: قرآن را فراگیرید و آنرا قرائت کنید و یا بدهید زیرا مثل قرآن برای آنکه فرا گرفته و به آن عمل کرده مثل پوستی است که پراز مُشک باشد و بوی آن به هر مکانی بوزد و مثل آنکه آنرا فرا گرفته و میخوابد در حالیکه قرآن در سینۀ اوست مانند پوستی است که مُشک دارد و در بآن بسته شده.

۵- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ مَقَابِرَ وَإِنَّ الْبَيْتَ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۶ و ۱۷.

الَّذِي تُقْرَأُ فِيهِ الْبَقْرَةُ لَا يَدْخُلُهُ الشَّيْطَانُ^(۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: خانه های خود را مقبره قرار ندهید (که صوت قرآن و عبادت در آن نباشد) و محققاً خانه ای که در آن سوره بقره تلاوت شود شیطان وارد آن نشود.

فضل آیه الكرسي و اواخر البقرة

۱- ج عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَا أَبَا الْمُنْذِرِ أَتَدْرِي أَيُّ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مَعَكَ أَعْظَمُ؟ قَالَ: قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: يَا أَبَا الْمُنْذِرِ أَتَدْرِي أَيُّ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مَعَكَ أَعْظَمُ؟ قَالَ: قُلْتُ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، قَالَ: فَضْرَبِ فِي صَدْرِي وَقَالَ: وَاللَّهِ لِيَهْتِكَ الْعِلْمُ أَبَا الْمُنْذِرِ^(۲)

یعنی، از ابی بن کعب (رض) روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: یا ابی المنذر آیا میدانی کدام آیه ای از کتاب خدا که با تو می باشد عظیم تر است؟ گوید گفتم خدا و رسول او داناتر است، فرمود: ای ابی المنذر آیا میدانی کدام آیه ای که از کتاب با تو است عظیم تر است؟ گوید گفتم الله لا اله الا هو الحي القيوم گوید: پس در سینه من زد و گفتم بخدا قسم دانش برای تو گوارا است ای ابی المنذر.

۲- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لِكُلِّ شَيْءٍ سَنَامٌ وَإِنَّ سَنَامَ الْقُرْآنِ سُورَةُ الْبَقْرَةِ وَفِيهَا آيَةٌ هِيَ سَيِّدَةُ آيِ الْقُرْآنِ، هِيَ آيَةُ الْكُرْسِيِّ^(۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: برای هر چیزی جای مرتفع مانند کوهان شتر است و جای بلند قرآن سوره بقره است و در آن آیه ای است که آن سید آیات قرآن است و آن آیه الكرسي است.

۳- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَرَأَ حَمْدَ الْمُؤْمِنِ إِلَى إِلَهِ الْمَصِيرِ، وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ حِينَ يُصْبِحُ حَفِظَ بِهِمَا حَتَّى يُمَسِيَ وَ مَنْ قَرَأَهُمَا حِينَ يُمَسِّي حَفِظَ بِهِمَا حَتَّى يُصْبِحَ. وَ قَالَ (ص): الْآيَتَانِ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقْرَةِ مَنْ قَرَأَهُمَا فِي لَيْلَةٍ كَفَّتَاهُ^(۴)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هرکس سوره حم مؤمن (غافر) را تا آیه إِلَيْهِ الْمَصِيرُ و آیه الْكُرْسِيِّ را هنگام صبح بخواند بپرکت آنها محفوظ ماند تا شب کند و هرکس آنها را قرائت کند هنگام شب بپرکت آنها محفوظ ماند تا صبح کند. و فرمود: دو آیه است از آخر سوره بقره هرکس آنها را در شب قرائت کند او را کفایت نمایند.

فضل سورة الإسراء والزمر

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) لَنَا مَحْتَمِلًا الْقُرْآنَ الزُّمَرُ وَ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱)
یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که گفت: پیغمبر (ص) نمیخواست تا سوره زمر و بنی اسرائیل (اسراء) را قرائت کند.

فضل سورة الكهف

۱- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْكَهْفِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَضَاءَ لَهُ مِنَ النُّورِ مَا بَيْنَ الْجُمُعَتَيْنِ (۲).
یعنی، از ابوسعید (رض) روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: هرکس سوره کهف را روز جمعه قرائت کند برای او نور دهد ما بین آن جمعه و جمعه دیگر.

۲- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَرَأَ عِنْدَ مَنْأَمِهِ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَن لَّهُ نُورٌ مِنْ مَجْجِعِهِ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ حُشُودَ لِكَ النُّورِ مَلَائِكَةً يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يَصْبَحَ (۳).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسی که وقت خوابش آیه قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ تا آخر آیه را قرائت کند برای او نوری از خوابگاهش تا بیت الحرام بوجود آید که حاشیه آن نور فرشتگانی

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۲۰

(۳) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۸۷۲

برای او استغفار کردند تا صبح.

فضل سورة یس و الدخان

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَرَأَ يَسَ فِي لَيْلَةٍ ابْتِغَاءً وَجْهَ اللَّهِ غُفِرَ لَهُ. وَ قَالَ (ص): مَنْ قَرَأَ حَمَّ الدَّخَانِ فِي لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ أَوْ يَوْمِ جُمُعَةٍ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هر کس در شبی سوره یس را برای جستن رضای خدا بخواند، آمرزیده شود. و فرمود: هر کس حم دخان (سوره دخان) را در شب و یا روز جمعه قرائت کند خدا برای او خانه ای در بهشت بنا کند. این روایات خالی از اشکال نیست.

فضل سورة الفتح

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَقَدْ أُنْزِلَتْ عَلَى اللَّيْلَةِ سُورَةُ لَهَى أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ ثُمَّ قَرَأَ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا (۲).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: بر من امشب سوره ای نازل شده که آن نزد من بهتر است از آنچه بر آن خورشید تابیده سپس قرائت کرد إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا را.

فضل المسبّحات

۱- ج عَنْ عُرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَقْرَأُ الْمُسْبَحَاتِ قَبْلَ أَنْ يَرْقُدَ وَيَقُولُ: إِنَّ فِيهِنَّ آيَةً خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ آيَةٍ (۳)

یعنی، از عرْباض بن ساریه (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) قبل از آنکه بخوابد سوره های که اول آنها تسبیح است قرائت میکرد و میفرمود در آنها آیه ای است که بهتر از هزار آیه است. (مقصود سوره های حدید، حشر، صف، جمعه و تغابن می باشد)

(۱)، (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۲۱ و ۲۲.

فضل سورة الملك و التكاثر

۱- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ لَا يَنَامُ حَتَّى يَقْرَأَ الْمَ تَنْزِيلُ وَ تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ^(۱)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که پیغمبر (ص) نمیخوابید تا دو سوره الم تنزیل (سوره سجده) و تبارک الذي بيده الملك (سوره ملک) را قرائت کند.

۲- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَرَأَ أَلْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ عِنْدَ النَّوْمِ وَ قِيَّ فِتْنَةُ الْقَبْرِ^(۲).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هر کس سوره تکاثر را وقت خواب قرائت کند از فتنه قبر محفوظ ماند.

فضل سورة الزلزلة و الكافرون

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَرَأَ إِذَا زُلْزِلَتْ عَدَلَتْ لَهُ بِنِصْفِ الْقُرْآنِ، وَ مَنْ قَرَأَ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ عَدَلَتْ لَهُ بِرُبْعِ الْقُرْآنِ، وَ مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ عَدَلَتْ لَهُ بِثُلْثِ الْقُرْآنِ^(۳).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هر کس سوره إذا زلزلت را قرائت کند برای او معادل است با نصف قرآن و هر کس سوره قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ را قرائت کند برای او یک چهارم قرآن حساب گردد و هر کس سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را قرائت کند برای او ثلث قرآن حساب شود (نویسنده گوید این روایت غلو آمیز و اغراق است و آنرا نباید قطعی و مورداستناد قرار داد).

فضل قل هو الله احد

۱- ج عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَيْعِزُّكُمْ

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۲۳ و ۲۴.

(۲) وسائل الشيعة / ج ۴ / ص ۸۷۲.

أَنْ يَقْرَأَ فِي لَيْلَةٍ ثُلُثَ الْقُرْآنِ قَالُوا: وَكَيْفَ يَقْرَأُ فِي لَيْلَةٍ ثُلُثَ الْقُرْآنِ قَالَ: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ تَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ. وَقَالَ النَّبِيُّ (ص) لِرَجُلٍ إِنَّ حُبَّهَا أَذْخَلَكَ الْجَنَّةَ (۱)

یعنی، از ابودرداء (رض) روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: آیا یکی از شما عا جزا است از اینکه در شبی ثُلُث قرآن را بخواند، اصحاب گفتند و چگونه در شبی ثُلُث قرآن قرائت میشود؟ فرمود: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثُلُث قرآن حساب میشود. و آنحضرت به مردی فرمود: حُبِّ سورۀ توحید تو را داخل بهشت گرداند. (در این روایات نیز آنچه از غلوآمده بر کسی مخفی نیست مگر آنکه در روایت دوم بگوییم منظور از محبت، محبتی است که به اعمال صالحه بیانجامد).

۲- ش عَنْ سَلْمَانَ (رض) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مَرَّةً فَقَدْ قَرَأَ ثُلُثَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ فَقَدْ قَرَأَ ثُلُثَي الْقُرْآنِ وَ مَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثًا فَقَدْ خَتَمَ الْقُرْآنَ. وَقَالَ (ص): أَيْعِجْزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَقْرَأَ كُلَّ لَيْلَةٍ ثُلُثَ الْقُرْآنِ قَالُوا: وَمَنْ يُطِيقُ ذَلِكَ؟ قَالَ: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثُلُثُ الْقُرْآنِ (۲)

یعنی، روایت شده از سلمان (رض) که گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود کسیکه سورۀ اخلاص (توحید) را بخواند بتحقیق ثُلُث قرآن را خوانده و کسیکه آنرا دومرتبه بخواند بتحقیق دو ثُلُث قرآن را خوانده و کسیکه آنرا سه مرتبه بخواند بتحقیق تمام قرآن را خوانده است. و فرمود آیا یکی از شما عا جزا است که هر شب ثُلُث قرآن را بخواند، عرض کردند: که طاقت دارد؟ فرمود: سورۀ توحید ثُلُث قرآن است.

۳- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ (۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هر کس قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد را ده مرتبه بخواند خدا برای او در بهشت خانه ای بنا کند.

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۲۵ و ۲۶ .
(۲) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۸۶۸ و ۸۶۹ .

فضل المَعَوَّذَتَيْنِ

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا اشْتَكَى يَقْرَأُ عَلَى نَفْسِهِ بِالْمَعَوَّذَتَيْنِ وَ يَنْفُثُ فَلَمَّا اشْتَدَّ وَجَعُهُ كُنْتُ أَقْرَأُ عَلَيْهِ وَ أَمْسَحُ بِيَدِهِ رَجَاءَ بَرَكَتِهَا . وَ كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا أُوِيَ إِلَى فِرَاشِهِ كُلَّ لَيْلَةٍ جَمَعَ كَفَّيْهِ ثُمَّ نَفَثَ فِيهِمَا فَقَرَأَ فِيهِمَا قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ وَ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ثُمَّ يَمَسَحُ بِهِمَا مَا اسْتَطَاعَ مِنْ جَسَدِهِ يُبْدَأُ بِهِمَا عَلَى رَأْسِهِ وَ وَجْهِهِ وَ مَا أَقْبَلَ مِنْ جَسَدِهِ يَفْعَلُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ (۱)

یعنی، روایت شده از عایشه (رض) که گفت پیغمبر (ص) را عادت بود که هرگاه دردی داشت دوسوره قُلْ أَعُوذُ هَا را بر خود قرائت میکرد و میدمید پس چون دردت شدت کرد من برا و قرائت میکردم و بدست او مسح میکردم با میدبرکت آن. و پیغمبر (ص) چنین بود که هرگاه در فراش خواب جای میگرفت هر شب دو کف دست را جمع میکرد سپس در آنها میدمید و در آنها قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ وَ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ را قرائت میکرد سپس به آنها میمالید آنچه میتوانست از جسد خود، ابتدا میکرد با آنها بر سر خود و صورت خود و آنچه از جسدش میرسید، این کار را سه مرتبه میکرد.

۲- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا كَسَلَ أَوْ أَصَابَتْهُ عَيْنٌ أَوْ صَدَاعٌ بَسَطَ يَدَيْهِ فَقَرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ الْمَعَوَّذَتَيْنِ ثُمَّ يَمَسَحُ بِهِمَا وَجْهَهُ فَيَذْهَبُ عَنْهُ مَا كَانَ يَجِدُهُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) چون کسل میشد و یا آفتی به او میرسید و یا دردی سری، دستهای خود را باز میکرد و سوره فاتحه کتاب و وفلق و الناس را میخواند و با دودست صورت خود را مسح میکرد پس آنچه به او رسیده بود میرفت.

۳- ج عَنْ عَقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ (رض) قَالَ: كُنْتُ أَقُودُ لِرَسُولِ اللَّهِ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۲۷.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۸۷۴.

(ص) نَاقَتَهُ فِي السَّفَرِ فَقَالَ لِي: يَا عَقِبَةُ أَلَا أَعْلَمُكَ خَيْرَ سَوْرَتَيْنِ قُرِئَتَا؛ فَعَلَّمَنِي قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ وَ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ. وَعَنْهُ قَالَ: بَيْنَا أَنَا سِيرُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بَيْنَ الْجُحْفَةِ وَالْأَبْوَاءِ إِذْ غَشِيَتْهُمَا رِيحٌ وَظُلُمَةٌ شَدِيدَةٌ فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَتَعَسَّوْذُ بِالْمُعَوَّذَتَيْنِ وَيَقُولُ: يَا عَقِبَةُ تَعَوَّذِي بِهِمَا فَمَا تَعَوَّذْتِ بِمِثْلِهِمَا، قَالَ: وَسَمِعْتُهُ يُؤْمِنُ بِهِمَا فِي الصَّلَاةِ. وَ عَنْهُ قَالَ: أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ أَقْرَأَ بِالْمُعَوَّذَتَيْنِ فِي دُبُرِكُلِّ صَلَاةٍ (۱).

یعنی، از عقیبة بن عامر (رض) روایت شده که گفت: من زما مشتر رسول خدا (ص) را در سفر میکشیدم، پس فرمود: ای عقیبة آیا بتویا دندهم دوسوره خوب را که قرائت شده اند پس دو قل اعوذ را به من یاد داد. و نیز از عقیبة روایت شده که گفت: در بین آنکه با رسول الله بین جحفه و ابواء سیر میکردم ناگاه بادی و تاریکی شدیدی ما را فرا گرفت، پس رسول خدا (ص) شروع کرد به دوسوره قل اعوذها پناه گرفت و فرمود: ای عقبه هیچ پناه گیرنده پناه نگرفته بمانند این دوسوره، عقبه گفت شنیدم که در نماز برای ما به این دوسوره امانت میکرد. و عقبه گفت رسول خدا (ص) مرا امر کرد که این دوسوره را در عقب هر نماز بخوانم.

الباب الرابع فی رجال القرآن و روایاته

۱- ج عَنْ قَتَادَةَ (رض) قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ: مَنْ جَمَعَ الْقُرْآنَ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ (ص)؟ قَالَ: أَرْبَعَةٌ كُلُّهُمْ مِنَ الْأَنْصَارِ: أَبِي بَنِ كَعْبٍ، وَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ، وَ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ، وَ أَبُو زَيْدٍ (۲).
یعنی، از قتاده (رض) روایت شده که گفت از انس بن مالک سؤال کردم چه کس قرآن را در زمان رسول خدا (ص) جمع کرد؟ گفت: چهار نفر که

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۲۷ و ۲۸.

تمامشان از انصار بودند: اَبی بَن کَعْب و مُعَاذِ بْنِ جَبَل و زَیْدُ بْنُ ثَابِت و أَبُو زَیْد.

۲- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: مَاتَ النَّبِيُّ (ص) وَلَمْ يَجْمَعْ الْقُرْآنَ غَيْرَ أَرْبَعَةٍ: أَبُو الدَّرْدَاءِ، وَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ، وَ زَیْدُ بْنُ ثَابِتٍ، وَ أَبُو زَیْدٍ. (أَقُولُ: وَ هَذَا بِحَسَبِ مَا فُهِمَهُ أَنَسٌ وَ إِلَّا فَقَدْ حَفِظَهُ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ الْخُلَفَاءُ الْأَرْبَعَةُ وَ طَلْحَةُ وَ سَعْدٌ وَ حَذِيفَةُ وَ سَالِمٌ وَ أَبُو هُرَيْرَةَ وَ أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ السَّائِبِ وَ الْعَبَادَةُ الْأَرْبَعَةُ وَ هُمُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ وَ تَمِيمُ الدَّارِيُّ وَ عَقِبَةُ بْنُ عَامِرٍ وَ مِنَ الْأَنْصَارِ غَيْرُ مَنْ ذَكَرُوا فِي الْحَدِيثِ عُبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ وَ أَبِي بَن كَعْبٍ وَ مَجْمَعُ بْنُ حَارِثٍ وَ مُعَاذُ أَبُو حَلِيمَةَ وَ فَضَالَةُ بْنُ عُبَيْدٍ وَ مُسْلَمَةُ بْنُ مَخْلَدٍ. وَ كَذَا حَفِظَهُ مِنَ النِّسَاءِ عَارِثَةُ وَ حَفْصَةُ وَ أُمُّ سَلَمَةَ وَ كَذَا حَفِظَهُ غَيْرُ مَا ذَكَرُوا) (۱)

یعنی، از آنس (رض) روایت شده که گفت: پیغمبر (ص) وفات کرد و غیر از چهار نفر قرآن را جمع نکردند: مُعَاذِ بْنِ جَبَل و زَیْدُ بْنُ ثَابِت و أَبُو زَیْد و أَبُو الدَّرْدَاءِ. (نویسنده گوید: این شماره طبق آنچه آنس فهمیده و از آن اطلاع داشته می باشد، و گرنه که کسان زیادی قرآن را حفظ داشتند از جمله از مهاجرین خلفای چهارگانه و طَلْحَةُ وَ سَعْدٌ وَ حَذِيفَةُ وَ سَالِمٌ وَ أَبُو هُرَيْرَةَ وَ أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَائِبٍ و چهار نفر بنام عَبْدُ اللَّهِ: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ وَ تَمِيمُ الدَّارِيُّ وَ عَقِبَةُ بْنُ عَامِرٍ و از انصار عُبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ وَ أَبِي بَن كَعْبٍ و مَجْمَعُ بْنُ حَارِثٍ و مُعَاذُ أَبُو حَلِيمَةَ وَ فَضَالَةُ بْنُ عُبَيْدٍ وَ مُسْلَمَةُ بْنُ مَخْلَدٍ و از جمله از زنان حَفْصَةُ وَ عَارِثَةُ وَ أُمُّ سَلَمَةَ و غیر ایشان).

۳- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ (رض) قَالَ: وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ إِلَّا أَعْلَمُ أَهْلَ بَيْتِ أَنْزَلْتُ، وَ لَا أُنْزِلَتْ آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ إِلَّا أَعْلَمُ فِيهِمْ أُنْزِلَتْ، وَلَوْ أَعْلَمَ أَحَدًا

أَعْلِمَ مِنِّي بِكِتَابِ اللَّهِ تَبْلِغُنِيهِ الْإِبِلُ لَرَكِبْتُ إِلَيْهِ . وَ قَالَ (رض):
وَاللَّهِ لَقَدْ أَخَذْتُ مِنْ فِي رَسُولِ اللَّهِ (ص) بَعْضًا وَ سَبْعِينَ سُورَةً وَاللَّهِ
لَقَدْ عَلِمَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ (ص) أَنِّي مِنْ أَعْلَمِهِمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ مَا أَنَا
بِخَيْرِهِمْ (۱)

یعنی، از عبدالله بن مسعود (رض) روایت شده که گفت به خدا شکیسه
غیرا و معبودی نیست که سوره‌ای از کتاب خدا نازل نشده مگر من
میدانم کجا نازل شده و آیه‌ای از کتاب خدا نازل نشده جزا اینکه من
میدانم در چه نازل شده و اگر بدانم کسی از من دانا تر است به
کتاب خدا و شتر مرا به او میرساند البته به سوی او حرکت میکنم
و نیز عبدالله بن مسعود گفته قسم به خدا که از دهان رسول خدا (ص)
گرفتم هفتاد و چندین سوره و قسم به خدا اصحاب پیغمبر (ص) دانسته‌اند
که من دانا ترین ایشانم به کتاب خدا در حالیکه بهتر ایشان نیستم.

نزول القرآن على سبعة احرف

۱- ج عن النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَقْرَأَنِي جِبْرِيلُ عَلَى حَرْفٍ فَرَأَيْتُهُ
فَلَمْ أَزَلْ أَسْتَزِيدُهُ وَ يَزِيدُنِي حَتَّى انْتَهَى إِلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ . وَ عَنْ
عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ (رض) قَالَ: سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ حَكِيمٍ يَقْرَأُ سُورَةَ الْفُرْقَانِ
عَلَى غَيْرِ مَا أَقْرَأُهَا وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَقْرَأُ نَبِيهَا فَكِدْتُ أَنْ أَعْجَلَ
عَلَيْهِ ثُمَّ أَمَهَلْتُهُ حَتَّى انْصَرَفَ ثُمَّ لَبَّيْتُهِ بِرِدَائِهِ فَجِئْتُ بِهِ رَسُولُ
اللَّهِ (ص) فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي سَمِعْتُ هَذَا يَقْرَأُ سُورَةَ الْفُرْقَانِ
عَلَى غَيْرِ مَا أَقْرَأُ نَبِيهَا فَقَالَ: أُرْسِلُهُ، اقْرَأْ يَا هِشَامُ، فَقَرَأَ الْقِرَاءَةَ
الَّتِي سَمِعْتُهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) هَكَذَا أَنْزَلْتُ ثُمَّ قَالَ لِي: اقْرَأْ
فَقَرَأْتُ فَقَالَ: هَكَذَا أَنْزَلْتُ، إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ
فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: جبرئیل مرا قرائت
یاد داد بریک حرف، پس به او مراجعه کردم همواره از او زیادتر

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۲۹ و ۳۰ والمصنف / ج ۱۱ / ص ۲۱۸ و ۲۱۹

خواستم و او زیاد کرد تا رسید به هفت حرف. و از عمر بن خطاب روایت شده که گفت شنیدم هشام بن حکیم سوره فرقان را قرائت میکند بر غیر آن طوریکه من قرائت میکردم و رسول خدا (ص) آنرا بر من قرائت کرده بود، پس نزدیک بود که بعجله او را بگیرم، پس او را مهلت دادم تا نمازش تمام شد سپس او را پاداش پیچیدم و آوردم او را نزد رسول خدا (ص) و گفتم یا رسول الله من شنیدم این، سوره فرقان را قرائت میکند بر غیر آن چیزی که به من قرائت کردی، فرمود او را رها کن، ای هشام بخوان پس هشام قرائت کرد همان طوریکه من از او شنیده بودم، رسول خدا (ص) فرمود چنین نازل شده، سپس به من فرمود بخوان، من خواندم، پس فرمود چنین نازل شده بدرستی که این قرآن بر هفت حرف نازل شده، آنرا آن طوریکه آسان است بخوانید.

۲- ج عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ (رض) قَالَ: كُنْتُ فِي الْمَسْجِدِ فَدَخَلَ رَجُلٌ يُصَلِّيَ فَقَرَأَ قِرَاءَةً أَنْكَرْتُهَا عَلَيْهِ ثُمَّ دَخَلَ آخَرُ فَقَرَأَ قِرَاءَةً سَوَى قِرَاءَةِ مَا جِئَهِ فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ دَخَلْنَا جَمِيعًا عَلَى النَّبِيِّ (ص) فَقُلْتُ: إِنَّ هَذَا قَرَأَ قِرَاءَةً أَنْكَرْتُهَا عَلَيْهِ وَ دَخَلَ هَذَا فَقَرَأَ سَوَى قِرَاءَةِ مَا جِئَهِ فَأَمَرَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَرَأَ فَحَسَنَ النَّبِيُّ (ص) شَأْنَهُمَا فَسَقَطَ فِي نَفْسِي مِنَ التَّكْذِيبِ وَلَا إِذْ كُنْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا قَدْ غَشَيْتَنِي مَرَبِّ فِي صَدْرِي فَفَضْتُ عَرَقًا وَ كَأَنَّمَا أَنْظَرْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ لِي: يَا أَبُي أُرْسِلْ إِلَيَّ أَنْ قُرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ فَرَدَدْتُ إِلَيْهِ أَنْ هَوْنٌ عَلَى أُمَّتِي فَرَدَّ إِلَيَّ الثَّانِيَةَ أَقْرَأُهُ عَلَى حَرْفَيْنِ فَرَدَدْتُ إِلَيْهِ أَنْ هَوْنٌ عَلَى أُمَّتِي فَرَدَّ إِلَيَّ الثَّالِثَةَ أَقْرَأُهُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَافٍ فَلَمْ يَكُلْ رَدَّةً رَدَدْتُكَهَا مَسْأَلَةً تَسْأَلُنِيهَا فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأُمَّتِي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأُمَّتِي وَ أَخَرْتُ الثَّالِثَةَ لِيَوْمٍ يَرُغِبُ إِلَيَّ الْخَلْقُ كُلُّهُمْ حَتَّى إِبْرَاهِيمَ (ص) (۱)

یعنی، از ابی بن کعب (رض) روایت شده که گفت در مسجد بودم مردی داخل شد نماز بخواند پس قرائتی کرد که من آنرا انکار کردم و او سپس دیگری داخل شد و قرائتی غیر از قرائت اولی خواند، پس چون

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۱ و ۳۲ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۲۱۹.

نما زشان تما شد همه وارد شدیم بر پیغمبر (ص) ، پس گفتم این، قرائتی کرده که من آنرا انکار کردم و این قرائتی غیر از قرائت رفیقش خوانده ، پس رسول خدا (ص) امر نمود ایشان را که قرائت کردند و شأن هر دورا نیکو شمرد ، پس در فکرم تکذیب چنانی افتاد که در جاهلیت نیفتاده بود ، پس چون رسول خدا (ص) آنچه مرا فرا گرفته بود دید در سینه من زد که مرا عرق گرفت و گویا از خوف نظرم به خدا افتاده ، پس فرمود ای اَبیّ به من پیغام فرستاده شد که قرآن را به یک لهجه بخوان ، من پیغام را برگردانیدم که بر امت من آسان نما ، پس دومرتبه به من برگشت که به دو لهجه بخوان ، من برگردانیدم که بر امت آسان نما ، پس برگشت به سوی من که آنرا بر هفت لهجه قرائت کن که برای تو به هر برگشت و مراجعه ای سئوالی است که اجابت شده است ، پس گفتم خدایا اُمّتم را بیامرز ، خدایا اُمّتم را بیامرز و درخواست سوّم را عقب انداختم برای روزی که تمام خلائق را رغبت آن است حتی ابراهیم (ص) .

الباب الخامس فی بعض احادیث التفسیر

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ. فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ. ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ^(۱) وَ قَالَ عَزَّوَجَلَّ: وَلَا يَأْتِيَنَّكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا^(۲) وَقَالَ: إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ^(۳) وَقَالَ: هَٰذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ^(۴) وَقَالَ: وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكِّمُهُ إِلَى اللَّهِ^(۵) وَ آيات دیگر

- (۱) قرآن کریم / سورۀ قیامة / آیات ۱۷ ، ۱۸ و ۱۹ .
- (۲) قرآن کریم / سورۀ فرقان / آیه ۳۳ .
- (۳) قرآن کریم / سورۀ بقره / آیه ۱۵۹ .
- (۴) قرآن مجید / سورۀ آل عمران / آیه ۱۳۸ .
- (۵) قرآن مجید / سورۀ شوری / آیه ۱۰ .

توضیح: باید دانست که قرآن برای عموم قابل فهم است و اگر مجملاتی در آن باشد، سنت رسول (ص) آنرا بیان نموده است. و اما احادیث این باب نیز هر کس دقت در آنها نماید می فهمد که منافات با آنچه گفتیم ندارد و قرآن بتنهاش قابل فهم می باشد. و بعضی از این احادیث امور مهمتی را توضیح می دهد. ما مقداری از این روایات را در اینجا می آوریم:

الحذر من التفسیر بالرّای

۱- ج و ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَالَ فِي كِتَابِ اللَّهِ بِرَأْيِهِ فَأَمَّا بِالْحَقِّ فَقَدْ أَخْطَأَ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسی که در کتاب خدا برای خود سخن گوید و به صواب و حق هم برسد بتحقیق باز خطا کرده است.

۲- ج و ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسی که در قرآن ندانسته سخن گوید باید جایگاه او پرا ز آتش گردد.

ما ورد فی سورة الفاتحة

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: قَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي نِصْفَيْنِ وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: حَمَدَنِي عَبْدِي، وَإِذَا قَالَ: الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَشْنَى عَلَيَّ عَبْدِي، وَإِذَا قَالَ: مَا لِكَ يَوْمَ الدِّينِ، قَالَ: مَجَدَنِي عَبْدِي وَ قَالَ مَرَّةً فَوْضَ إِلَيَّ عَبْدِي، فَإِذَا قَالَ: إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ، قَالَ هَذَا بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، فَإِذَا قَالَ: اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ

(۱) و (۲) التاج الجا مع للافول / ج ۴ / ص ۳۶.

(۱) و (۲) وسائل الشيعة / ج ۱۸ / ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ، قَالَ: هَذَا لِعِبْدِي وَلِعِبْدِي مَا سَأَلَ^(۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: خدایتعالی فرموده قسمت کردم نماز یعنی سورۀ حمد نماز را بین خودم و بندهام به دو نصف و برای بندهام میباشدهرچه بخواهد، پس چون گفت اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ خدایتعالی فرماید بندهام ستایش من کرد و چون گوید اَلرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ خدایتعالی فرماید بندهام بر من ثنا گفت و چون گوید مَا لِكَ يَوْمَ الدِّينِ خدا فرماید بندهام مرا تمجید نمود و مرتبه ای گوید بنده به من واگذار کرد و چون گوید اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ فرماید این بین من و بنده من است و برای بندهام باشد آنچه سؤال کند پس چون بنده گوید اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ بنده گوید این در خواست بندهام و برای او است آنچه سؤال کرده است .

۲- ج عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْمَغْضُوبُ عَلَيْهِمُ الْيَهُودُ، وَالضَّالِّينَ النَّصَارَى^(۲)

یعنی، عدی بن حاتم از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: مَغْضُوبٌ عَلَيْهِمُ یهودند و ضالّین نصاری میباشند .

مما ورد في سورة البقرة

۱- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^(۳). عَنْ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ (رض) قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ (ص) فِي سَفَرٍ فِي لَيْلَةٍ مُظْلِمَةٍ فَلَمْ نَسُدَّرْ أَيْنَ الْقُبْلَةِ فَصَلَّى كُلُّ رَجُلٍ مِنَّا عَلَى حَيَالِهِ فَلَمَّا أَصْبَحْنَا ذَكَرْنَا ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ (ص) فَنَزَلَتْ «فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»^(۴)

(۱)، (۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۶، ۳۷ و ۴۲ .
(۳) قرآن کریم / سورۀ بقره / آیه ۱۱۵ .

یعنی، از عَامِرِ بْنِ رَبِيعَه (رض) روایت شده که گفت ما با پیغمبر (ص) در سفری در شب تاریکی بودیم و ندانستیم قبله کجاست، پس هر مردی بمقابل خود نماز خواند، پس چون صبح کردیم مطلب را برای پیغمبر (ص) ذکر کردیم پس آیه فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ نازل شد، یعنی هر طرف رو کنید همان طرف خدا وجود دارد.

۲- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ^(۱)»، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: كَذَّبَنِي ابْنُ آدَمَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ذَلِكَ، وَشَتَمَنِي وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ذَلِكَ، فَأَمَّا تَكْذِيبُهُ إِيَّايَ فَزَعَمْتُ أَنِّي لَا أَقْدِرُ أَنْ أُعِيدَهُ كَمَا كَانَ وَأَمَّا شَتْمُهُ إِيَّايَ فَقَوْلُهُ لِي وَلَسْتُ فَسُبْحَانِي أَنْ أَتَّخِذَ وَلَدًا^(۲)

یعنی، در تفسیر آیه وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا تا آخر از ابن عباس (رض) روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: خدایتعالی فرموده پسر آدم مرا تکذیب کرد و برای او سزاوار نبود و مرا فحش داد، و برای او جایز نبود، امّا تکذیب او مرا که گمان کرد من قدرت برگردانیدن او چنانکه بوده ندارم و امّا زشت گوئی مرا پس آنجا که گفته برای من فرزندان است، پس من منزه از اینکه فرزند بگیرم.

۳- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَلَمْ تَرِي أَنَّ قَوْمَكَ بَنَوْا الْكَعْبَةَ وَاقْتَصَرُوا عَنْ قَوَاعِدِ إِبْرَاهِيمَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تَرُدُّهَا عَلَيَّ قَوَاعِدِ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: لَوْلَا جِدْنَا قَوْمَكَ بِالْكَفْرِ^(۳)

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: آیا نمی بینو که قوم تو کعبه را بنا کردند و از پایه ها شکی که ابراهیم (ص) بنا کرده بود کم کردند، عایشه گوید گفتم آیا آنرا برمی گردانی بر پایه های ابراهیم، فرمود: اگر قوم تو تازه مسلمان نبودند این کار را میکردم.

(۱) قرآن کریم / سوره بقره / آیه ۱۱۶.
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۴۲، ۴۸ و ۴۹.

۴- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ مَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: كَانَ أَهْلُ الْكِتَابِ يَقْرَأُونَ التَّوْرَةَ بِالْعِبْرَانِيَّةِ وَ يُفَسِّرُونَهَا بِالْعَرَبِيَّةِ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تُصَدِّقُوا أَهْلَ الْكِتَابِ وَ لَا تُكَذِّبُوهُمْ وَ قُولُوا: آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا (الآيَةُ ۲)

یعنی، در تفسیر آیه قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا آخر، از ابُوهریره روایت شده که گفت اهل کتاب تورات را به عبرانی نسی قرائت میکردند و برای مسلمین به عربی تفسیر میکردند (و معلوم نبود در تفسیرشان راستگو بودند یا خیر؟) پس رسول خدا (ص) فرمود: نه تصدیق کنید اهل کتاب را و نه تکذیب و بگوئید ما ایمان داریم به آنچه بر ما و بر سایر پیا میبران نازل شده است.

۵- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (۳) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يُدْعَى نُوْحٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ: لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ يَا رَبِّ، فَيَقُولُ: هَلْ بَلَغْتَ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، فَيَقَالُ لِأُمَّتِهِ: هَلْ بَلَغْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: مَا أَتَانَا مِنْ نَذِيرٍ، فَيَقُولُ: مَنْ يَشْهَدُ لَكَ؟ فَيَقُولُ: مُحَمَّدٌ وَ أُمَّتُهُ، فَتَشْهَدُونَ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَ وَ يَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا، فَذَلِكَ قَوْلُهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (۴)

یعنی، از ابوسعید روایت شده از پیغمبر (ص) که در تفسیر آیه وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا الخ فرمود: روز قیامت نوح خوانده شود و او لبیک گوید، پس خدا فرماید آیا رسانیدی؟ گوید: بلی، پس به امت او گفته شود آیا به شما رسانید؟ گویند نه نیامد برای ما

(۱) قرآن کریم / سوره بقره / آیه ۱۳۶.

(۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۴۹.

(۳) قرآن کریم / سوره بقره / آیه ۱۴۳.

ترساننده‌ای، خدا به نوح فرماید شاهدتو کیست؟ گوید محمد و امت او، پس شما شهادت دهید که رسانیده (زیرا امت اسلامی در قرآن خوانده اند که نوح رسانیده و به آن ایمان داشته اند).

ع-ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ» (۱) عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ (ص) الْمَدِينَةَ صَلَّى نَحْوَ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ سَبْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا وَ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يُوجَّهَ إِلَى الْكَعْبَةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» فَوَجَّهَ نَحْوَ الْكَعْبَةِ فَصَلَّى رَجُلٌ مَعَهُ الْعَصْرَ ثُمَّ مَرَّ عَلَى قَوْمٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَهُمْ رُكُوعٌ فِي صَلَاةِ الْعَصْرِ نَحْوَ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ فَقَالَ: هُوَ يَشْهَدُ أَنَّهُ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَأَنَّهُ قَدَّوَجَّهَ إِلَى الْكَعْبَةِ فَاَنْحَرَفُوا وَهُمْ رُكُوعٌ (۲)

یعنی، از براء (رض) روایت شده در تفسیر آیه فَوَلِّ وَجْهَكَ: گفت: چون پیغمبر (ص) وارد مدینه شد تا ۱۶ یا ۱۷ ماه به طرف بیت المقدس نماز خواند و دوست میداشت که به سوی کعبه توجّه کند، پس خدا آیه قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ الْخ را نازل نمود، پس او توجّه کرد طرف کعبه و مردی با پیغمبر (ص) نماز عصر را خواند و پس از نماز رفت و عبور کرد به قومی از انصار که در حال رکوع بودند در نماز عصر به طرف بیت المقدس، پس او شهادت داد که بار رسول خدا (ص) نماز خوانده و او به کعبه توجّه کرده، پس آن قوم در حال رکوع منحرف شدند بطرف کعبه.

۷-ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: لَمَّا وَجَّهَ النَّبِيُّ (ص) إِلَى الْكَعْبَةِ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ يَا خَوَانِنَا الَّذِينَ مَا تُؤَاوِهِمْ يَصَلُّونَ إِلَى بَيْتِ الْمُقَدَّسِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ إِيْمَانَكُمْ

(۱) قرآن کریم / سوره بقره / آیه ۱۴۴.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۵۰.

إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَعَرُوفٌ رَحِيمٌ» (۱).

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که چون رسول خدا (ص) به طرف کعبه توجه نمود، مردم گفتند یا رسول الله چگونه است حال برادران ما که مردند در حالیکه به بیئت المقدس نمازمیخواندند، پس خدایتعالی آیه و ما کان الله لیضیع ایمانکم را که در آیه ۱۴۳ بقره آمده نازل فرمود، یعنی، خدا ایمان شما را ضایع نمیکند و به آنانکه مرده و به بیئت المقدس نمازمیخواندند اجر میدهد زیرا خداوند به مردم مهربان و رؤف و رحیم است.

۸- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) حِينَ قَدِمَ مَكَّةَ طَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا فَقَرَأَ: «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» (۲)، فَمُصَلًّى خَلْفَ الْمَقَامِ ثُمَّ أَتَى الْحَجَرَ فَاسْتَلَمَهُ ثُمَّ قَالَ: نَبْدَأُ بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ وَ قَرَأَ: «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» (۳).

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت از رسول خدا (ص) هنگامیکه وارد مکه شد شنیدم که قرائت کرد آیه: «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» پس پشت مقام ابراهیم نماز خواند، سپس آمد سنگ حجر الاسود را دست مالید سپس گفت ما ابتدا میکنیم به آنچه خداوند ابتدا کرد و قرائت نمود آیه: «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» را که آیه ۱۵۸ سوره بقره میباشد.

۹- ج عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ فِي هَاتَيْنِ اللَّيْتَيْنِ: «وَاللَّهُمَّ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (۴)، وَ فَاتِحَةُ آلِ عِمْرَانَ: «الْم. اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» (۵) وَ عَنْ أَبِي مَاهٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ فِي ثَلَاثِ سُورٍ مِنْ الْقُرْآنِ فِي الْبَقَرَةِ وَ آلِ عِمْرَانَ وَ طه (۶).

یعنی، از اسماء بنت یزید روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: نام

(۱)، (۳) و (۶) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۵۰ و ۵۲.

(۲) قرآن کریم / سوره بقره / آیه ۱۲۵.

(۴) قرآن کریم / سوره بقره / آیه ۱۶۳.

(۵) قرآن کریم / سوره آل عمران / آیات ۱ و ۲.

اعظم در این دو آیه است: اول آیه ۱۶۳ بقره که فرموده: **وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ**، دوم آیه ۲۱۰ سوره عمران: **الْم. اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ**. و از آیات مآیه روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: نام اعظم الهی که هرگاه خوانده شود اجابت گردد در سه سوره از قرآن است: در بقره و آل عمران و طه. ۱۰- ج **قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»** (۱). **عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ (ص) كَلِمَةً وَقُلْتُ أُخْرَى قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَن مَاتَ وَهُوَ يَدْعُو مِن دُونِ اللَّهِ يَدًّا دَخَلَ النَّارَ. وَقُلْتُ أَنَا: مَن مَاتَ وَهُوَ لَا يَدْعُو لِلَّهِ يَدًّا دَخَلَ الْجَنَّةَ** (۲). یعنی، در تفسیر آیه و **مِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ** از عبد الله بن مسعود (رض) روایت شده که گفت پیغمبر (ص) کلمه ای فرمود و من کلمه ای گفتم، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه بمیرد و او مانندی برای خدا میخواند داخل آتش گردد و من گفتم هرکس بمیرد و مانندی برای خدا نمیخواند وارد بهشت شود.

۱۱- ج **عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ الرَّبِيعَ عَمَّتُهُ كَسَرَتْ ثَنِيَّةَ جَارِيَةٍ فَطَلَبُوا إِلَيْهَا الْعَفْوَ فَأَبَوْا فَعَرَضُوا الْأَرْضَ فَأَبَوْا فَأَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَ أَبَوْا إِلَّا الْقِصَاصَ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالْقِصَاصِ، فَقَالَ أَنَسُ بْنُ النَّضْرِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتُكْسِرُ ثَنِيَّةَ الرَّبِيعِ إِلَّا وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَا تُكْسِرُ ثَنِيَّتَهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا أَنَسُ كِتَابُ اللَّهِ الْقِصَاصُ فَرَضِيَ الْقَوْمُ فَعَفَوْا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ مَن عِبَادَ اللَّهِ مَن لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبْرَهُ (۳)**

یعنی، از آنس روایت شده که ربیع عمه او دندان ثنائی دختری را شکست، پس از او عفو خواستند آنان خودداری کردند، تفاوت قیمت را عرضه کردند آنان قبول نکردند و آمدند خدمت رسول خدا (ص) و نخواستند جز قصاص را، پس رسول خدا (ص) امر به قصاص کرد، آنس ابن نضر را در ربیع گفت یا رسول الله آیا دندان ثنائی ربیع

(۱) قرآن کریم / سوره بقره / آیه ۱۶۵

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۵۳ و ۵۴.

شکسته شود؟ نه قسم به آنکه تورا بحق فرستاده که دندان ثنائی او شکسته نشود، رسول خدا (ص) فرمود: ای آنس کتاب خدا حکم به قصاص کرده، پس قوم دختر را ضی شدند و از قصاص عفو کردند، رسول خدا (ص) فرمود: بعضی از بندگان کسانی که اگر بر خدا قسم بخورند خدا آن قسم را نیک گرداند.

۱۲- ج قال الله تعالى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (۱). عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: كَانَ يَوْمُ عَاشُورَاءَ تَصُومُهُ قُرَيْشٌ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَكَانَ النَّبِيُّ (ص) يَصُومُهُ فَلَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ طَامَهُ وَ أَمْرَبِيًّا بِهِ فَلَمَّا نَزَلَ رَمَضَانَ كَانَ هُوَ الْفَرِيضَةُ وَ تَرَكَ عَاشُورَاءَ فَمَنْ شَاءَ طَامَهُ وَمَنْ شَاءَ لَمْ يَصُمْهُ (۲).

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که قریش در روز عاشر روزی می گرفت در جاهلیت، و پیغمبر (ص) آنرا روزی می گرفت، پس چون وارد مدینه شد روز عاشر روزی گرفت و امر به روزه آن نمود، پس چون حکم ماه رمضان نازل شد آن واجب گردید و عاشورا را ترک نمود، پس هر کس خواست در آن روزی بگیرد و هر که نخواهد در روزی نگیرد.

۱۳- ج عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ (رض) قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ أَهُمَا الْخَيْطَانِ؟ قَالَ: إِنَّكَ لَعَرِضُ الْقَفَا إِنْ أَبْصَرْتَ الْخَيْطَيْنِ، ثُمَّ قَالَ: لَا بَلْ هُوَ سَوَادُ اللَّيْلِ وَبَيَاضُ النَّهَارِ (۳).

یعنی، روایت شده از عدی بن حاتم (رض) که گفت یا رسول الله، ریسمان سفید از ریسمان سیاه که در آیه صوم رمضان آمده چیست آیا دوریسمان است، فرمود تو بسیار رساده ای اگر دیده ای دوریسمان را بلکه مقصود سیاهی شب و سفیدی روز است (چنانچه فرموده: حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ (۴) و كلمه مِنَ الْفَجْرِ

(۱) قرآن کریم / سوره بقره / آیه ۱۸۳.

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۵۴ و ۵۶.

(۴) قرآن کریم / سوره بقره / آیه ۱۸۷.

می‌فهماند که مقصود چیست).

۱۴- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۱). عَنِ الْبَرَاءِ (رض) قَالَ: كَانَ نَوَافِي الْجَاهِلِيَّةِ إِذَا أُحْرِمُوا أَتَوُا الْبُيُوتَ مِنْ ظَهْرِهَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا» (آیة). وَفِي رِوَايَةٍ: «كَانَتْ الْأَنْصَارُ إِذَا حَجُّوا فَرَجَعُوا لَمْ يَدْخُلُوا الْبُيُوتَ إِلَّا مِنْ ظُهُورِهَا فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَدَخَلَ مِنْ بَابِهِ فَلَامَوْهُ فَتَنَزَّلَتِ الْآيَةُ» (۲).

یعنی، از براء (رض) روایت شده که در جاهلیت چنین بودند که چون احرام می‌بستند برای حج از پشت خانه وارد خانه می‌شدند پس خدایتعالی نازل فرمود آیه و لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا را. و در روایتی آمده است که: انصار چون حج می‌کردند و برمیگشتند به خانه‌ها از در وارد نمی‌شدند، پس مردی از انصار از درب خانه‌اش وارد شد و او را ملامت کردند و لذا آیه فوق نازل شد.

۱۵- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ» (۳). عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ (رض) قَالَ: قَعَدْتُ إِلَى كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فَسَأَلْتُهُ عَنْ «فِدْيَةِ مَنْ صِيَامٍ» فَقَالَ: حُمِلْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَالْقَمَلُ يَتَنَاثَرُ عَلَى وَجْهِهِ فَقَالَ: مَا كُنْتُ أَرَى أَنَّ الْجَهْدَ قَدْ بَلَغَ بِكَ هَذَا أَمَا تَجِدُ شَاةً؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: مِمَّ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ أَوْ أَطْعِمَ سِتَّةَ مَسَاكِينَ لِكُلِّ مَسْكِينٍ نِصْفَ صَاعٍ مِنْ طَعَامٍ وَاحْلِقْ رَأْسَكَ. فَتَنَزَّلَتْ فِي خَاصَّةٍ وَهِيَ لَكُمْ عَامَّةٌ (۴).

یعنی، در تفسیر آیه فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ تا آخر از عبد الله بن معقل روایت شده که گفت در مسجد کوفه

(۱) قرآن مجید / سوره بقره / آیه ۱۸۹.

(۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۵۶ و ۵۸.

(۳) قرآن کریم / سوره بقره / آیه ۱۹۶.

نزد کعب بن عجره نشستم و از او سؤال کردم از جمله «فِدْيَةُ مِنْ صِيَامٍ» گفت مرا حمل کردند و نزد رسول خدا (ص) بردند در حالیکه شپش از سرم بر صورتم میریخت فرمود: من نمیدانستم که سختی تو را به این حد برساند آیا گوسفندی نمی یابی؟ گفتم نه، فرمود: سه روز روزه بگیر و یا شش مسکین را اطعام کن به هر مسکینی نصف صاع از طعام و سرت را بتراش، پس آیه فوق درباره من بخصوص نازل شد در حالیکه برای شما نیز عام و شامل است (از این حدیث معلوم میشود که اصحاب رسول خدا اگرچه بی سواد بودند اما عام و خاص را می فهمیدند و احتیاج به اینکه پنجاه سال درس بخوانند و قرآن را بفهمند نداشتند).

۱۶- ج قال الله تعالى: «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ (۱)». عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطِّاطِ (رض) قَالَ: أَنْزَلَتْ آيَةُ الْمُتَمَتِّعِ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَفَعَلْنَا هَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ لَمْ يَنْزِلْ قُرْآنٌ يُحَرِّمُهُ وَ لَمْ يَنْهَ عَنْهَا حَتَّى مَاتَ قَالَ رَجُلٌ بَرَأَ بِهِ مَا شَاءَ (۲). یعنی، در تفسیر آیه فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ که هر کس عمره تمتع کرد بسوی حج پس آنچه میسر است از قربانی انجام دهد و هر کس نیابد سه روز در ایام حج روزه گیرد و هفت روز در مراجعت از عمران بن حصین (رض) روایت شده که این آیه در کتاب خدا نازل شد و ما آنرا انجام دادیم با رسول خدا (ص) و قرآن نوحه آنرا حرام کند نازل نشد و از آن نهی ننمود تا رسول خدا (ص) وفات کرد مردی برای خود آنچه خواست گفت (مقصود از این مرد ظاهراً عثمان است).

۱۷- ج قال الله تعالى: «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ (۳)». عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: كُنْتُ عُكَاظَ وَ مَجَنَّةَ وَ ذُو الْمَجَازِ أَسْوَاقًا

(۱) قرآن حکیم / سوره بقره / آیه ۱۹۶.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۵۹.

(۳) قرآن حکیم / سوره بقره / آیه ۱۹۸.

فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَتَأْتُمُوا أَنْ يَتَجَرُّوا فِي الْمَوَاسِمِ فَنَزَلَتْ «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ» أَيْ فِي مَوَاسِمِ الْحَجِّ (۱)

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که گفت عکاظ و مَجَنَّة و ذُو الْمَجَاز با زارهایی بودند در جاهلیت پس تجارت در ایام حج را گناه می‌پنداشتند پس آیه سوره بقره نازل شد که بر شما باکی نیست که در ایام حج فضل پروردگار خود را بجوئید یعنی با کسب و کار طلب روزی کنید.

۱۸- ج قَالَ اللَّهُ: «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲) عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: كَانَتْ قُرَيْشٌ وَمَنْ دَانَ دِينَهَا يَقِفُونَ بِالْمُزْدَلِفَةِ وَكَانُوا يُسَمُّونَ الْحُمْسَ وَكَانَ سَائِرُ الْعَرَبِ يَقِفُونَ بِعَرَفَاتٍ، فَلَمَّا جَاءَ الْإِسْلَامُ أَمَرَ اللَّهُ نَبِيَّهِ (ص) أَنْ يَأْتِيَ عَرَفَاتٍ ثُمَّ يَقِفَ بِهَا ثُمَّ يُفِيضُ مِنْهَا فَذَلِكَ قَوْلُهُ: «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» (۳).

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که گفت قریش و کسانی که بدین قریش بودند بِمُزْدَلِفَةِ توقف میکردند (زیرا مُزْدَلِفَةُ داخل حرم است) و این عمل را حُمْس می‌نامیدند و سایر عرب بعرفات توقف میکردند و چون اسلام آمد خدا پیامبرش را امر کرد که بعرفات بیاید و از آنجا حرکت کند و این آیه ثُمَّ أَفِيضُوا نازل گردید.

۱۹- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَقُولُ: اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۴).

یعنی، از انس (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) آیه ۲۰۱ سوره بقره را در دعا میخواند و عرض میکرد اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا تِلْكَ آخِرَةً.

۲۰- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (۵) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ

(۱)، (۳) و (۴) التاج الجا مع لالصول / ج ۴ / ص ۵۹ و ۶۰.

(۲) قرآن کریم / سوره بقره / آیه ۱۹۹.

(۵) قرآن کریم / سوره بقره / آیه ۲۰۳.

(رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْحَجُّ عَرَفَاتُ الْحَجِّ عَرَفَاتُ الْحَجِّ عَرَفَاتُ
 أَيَّامٍ مِنْ ثَلَاثٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِيَّامَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ
 فَلَا إِيَّامَ عَلَيْهِ وَ مَنْ أَدْرَكَ عَرَفَةَ قَبْلَ أَنْ يَطْلُعَ الْفَجْرُ فَقَدْ دَرَكَ الْحَجَّ (۱)
 یعنی، در تفسیر قول خدا یتعالی و اذکروا الله فی ایام معدودات
 تا آخر، آیه ۲۵۳ سورہ بقره، از عبد اللہ بن یعمر (رض) روایت
 شدہ کہ پیغمبر (ص) فرمود: حج عرفاتست حج عرفاتست حج عرفات
 است، ایام توقف منی سه روز است (از روز دهم تا روز دوازدهم)
 پس هر کس عجلہ کند یعنی اکتفاء بہ دوروز کند برا و گناہی نیست و
 هر کس تأخیر کند یعنی بماند در منی تا روز ۱۳ پس گناہی برا و
 نیست و کسی کہ عرفہ را قبل از طلوع فجر شب عید درک کند، محققاً
 حج را درک کردہ است.

۲۱- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي
 الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدَا لِيْخْصَامٍ (۲)
 عَنْ عَائِشَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَبْغَضُ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ الْأَلَدَّ
 الْخَصِمَ (۳)

یعنی، در تفسیر قول خدا یتعالی در آیه ۲۵۴ سورہ بقره از عائشہ (رض)
 روایت شدہ کہ رسول خدا (ص) فرمود: مَبْغُوضُ تَرِینِ مَرْدَمِ نَزْدَ خَدَا کَسِی
 اسْتَكْهَ شَدِیدُ الْعَدَاوَةِ وَ قَوِیُّ الْخُصُومَةِ باشد.

۲۲- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى
 فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَ لَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ فَإِذَا
 تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ
 يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (۴) عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: كُنْتُ الْيَهُودَ إِذَا حَاضَتْ
 امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ لَمْ يُؤَاكِلُوها وَ لَمْ يُشَارِبُوها وَ لَمْ يُجَامِعُوها فِي
 الْبُيُوتِ فَسُئِلَ النَّبِيُّ (ص) عَنْ ذَلِكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى «وَ يَسْأَلُونَكَ
 عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ» فَأَمَرَهُمْ

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۶۰ و ۶۲.

(۲) قرآن کریم / سورہ بقره / آیه ۲۵۴.

(۴) قرآن کریم / سورہ بقره / آیه ۲۲۲.

النَّبِيِّ (ص) أَنْ يُوَاكِلُوهُنَّ وَيُشَارِبُوهُنَّ وَأَنْ يَكُونُوا مَعَهُنَّ فِي
الْبُيُوتِ وَأَنْ يَفْعَلُوا كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا النِّكَاحَ فَقَالَتِ الْيَهُودُ: مَا يَرِيدُ
مُحَمَّدٌ أَنْ يَدْعَ مِنْ أَمْرِنَا شَيْئًا إِلَّا خَالَفْنَا فِيهِ، فَجَاءَ عَبْدُ بَنِي
بَشَرَ وَ أَسِيدُ بْنُ حُضَيْرٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَخْبَرَاهُ بِذَلِكَ وَقَالَا:
يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا نَنْكِحُهُنَّ فِي الْمَحِيضِ فَتَمَعَّرَ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِ (ص)
حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ غَضِبَ عَلَيْهِمَا فَاسْتَقْبَلَتْهُمَا هَدِيَّةٌ مِنْ لَبَنٍ فَأَرْسَلَ
لَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَسَقَاهُمَا فَعَلِمَا أَنَّهُ لَمْ يَغْضَبْ (۱)

یعنی، از آنس (رض) روایت شده که گفت هرگاه زنی از یهود حیض
میشد با او هم خوراک نمیشدند و از یک ظرف آب نمیخوردند و در یک
خانه جمع نمیشدند، پس این مسئله از پیغمبر (ص) سؤال شد،
پس آیه وَیَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ تا آخر نازل شد، پس پیغمبر (ص)
ایشان را امر کرد که با آن زنان هم خوراک و هم شراب بشوند و در
خانه ها با آنان باشند و هرکاری جز دخول نکنند، پس یهود گفتند
محمد اراده ندارد مگر چیزی از ما را نگذارد جز با مخالفت ما،
پس عباد بن بشر و اسید بن حضیر خدمت رسول خدا (ص) آمدند و به
او خبر دادند و گفتند یا رسول الله آیا ما با زنان حائضه
هم بستر نشویم پس صورت پیغمبر (ص) متغیر شد تا آنکه ما گمان
کردیم بر آنان غضب کرده که هدیه ای برای شان آمد از شیر، پیغمبر
(ص) فرستاد بسوی ایشان و به ایشان آشامانید که دانستند او
غضب نکرده است .

۲۳- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «يَسْأَلُكُمْ حَرْثُ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ
أَنْتُمْ شِئْتُمْ وَ قَدِمُوا لَأَنْفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ
وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (۲) عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: كَانَتْ الْيَهُودُ تَقُولُ مَنْ
أَتَى امْرَأَتَهُ فِي قُبُلِهَا (مِنْ دُبُرِهَا) كَانَ الْوَلَدُ أَحْوَلَ فَنَزَلَتْ
«يَسْأَلُكُمْ حَرْثُ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنْتُمْ شِئْتُمْ» (۳)

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۶۲ .
(۳) قرآن کریم / سوره بقره / آیه ۲۲۳ .

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت یهود میگفت کسیکه بزنش دخول کند در قبل او از پشت، فرزندا و احوال گردد پس آییه نَسَا وَكُم حَرَّتْ لَكُم فَاَتُوا حَرَّتْكُمْ اَنْتُمْ شَقْتُمْ نازل شد. و در روایت دیگر رسول خدا (ص) فرمود: اَقْبِلْ وَاَدْبِرْ وَاجْتَنِبِ الدُّبُرَ وَالْحَيْضَةَ (۱) و در روایت دیگر فرمود: اَقْبِلْ وَاَدْبِرْ وَاتَّقِ الدُّبُرَ وَالْحَيْضَةَ (۲)

۲۴- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» (۳) عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ يَوْمَ الْأَحْزَابِ: اللَّهُمَّ اَمْلَأْ قُبُورَهُمْ وَبُيُوتَهُمْ نَارًا كَمَا شَغَلُونَا عَنْ صَلَاةِ الْوُسْطَى حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ. وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: صَلَاةُ الْوُسْطَى صَلَاةُ الْعَصْرِ (۴)

یعنی، در قول خدا تعالی حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ تا آخر که فرموده محافظت کنید بر نمازها و نماز وسطی از علی (ع) روایت شده که پیغمبر (ص) در یَوْمِ الْأَحْزَابِ فرمود: خدایا قبور و خانه های ایشان را از آتش پرگردان چنانچه ما را از نماز وسطی مشغول کردند تا خورشید پنهان گردید. و از عبد الله (رض) روایت شده که پیغمبر فرمود: نماز وسطی، نماز عصر است.

۲۵- ج عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ (رض) قَالَ: كُنَّا نَتَكَلَّمُ فِي الصَّلَاةِ، يَكَلِّمُ أَحَدُنَا أَخَاهُ فِي حَاجَتِهِ حَتَّى نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ»، فَأَمْرُنَا بِالسَّكُوتِ. (۵)

یعنی، از زید بن ارقم روایت شده که گفت ما در نماز سخن نمیگفتیم، یکی از ما با برادرش درباره حاجتش تکلم میکرد تا اینکه آیه حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ تا آخر نازل شد، پس ما مور به سکوت شدیم.

۲۶- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: نَحْنُ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ مِنْ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ» قَالَ

(۱)، (۲)، (۴) و (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۶۲، ۶۳، ۶۴ و ۶۵.
(۳) قرآن کریم / سورة بقره / آیه ۲۳۸.

أَوَلَمْ تُؤْمِنُ قَالِ بَلَىٰ وَلَٰكِنْ لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي» (۱)

یعنی، از ابوهریره روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: ما سزاوارتریم به شک از ابراهیم (ص) و تیکه گفت پروردگارا مرا نشانه چگونه مردگان را زنده میکنی؟ فرمود آیا ایمان نیاورده ای گفت بلی ولیکن برای اینکه دلم آرام گردد.

۲۷- ج «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يُعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (۲).
عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ الشَّيْطَانَ لِمَمَّةٍ بَيْنَ أَدَمَ وَ إِبْلِمْكَ لِمَمَّةٍ، فَأَمَّا لِمَمَةُ الشَّيْطَانِ فَإِيْعَادُ بِالْشَّرِّ وَ تَكْذِيبُ بِالْحَقِّ، وَأَمَّا لِمَمَةُ الْمَلِكِ فَإِيْعَادُ بِالْخَيْرِ وَ تَصْدِيقُ بِالْحَقِّ فَمَنْ وَجَدَ ذَلِكَ فَلْيَعْلَمْ أَنَّهُ مِنَ اللَّهِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ وَ مَنْ وَجَدَ الْآخَرَ فَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، ثُمَّ قَرَأَ «الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يُعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (۳).

یعنی، از عبدالله بن مسعود (رض) روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: برای شیطان خطوری به قلب و برای فرشته خطوری است، پس اما خطور شیطان وعده دادن به شر و تکذیب نمودن به حق است، و اما خطور فرشته پس وعده دادن به خیر و تصدیق به حق است و هر کس این را یافت بداند که از خدا است و حمد خدا کند و هر کس اندیگری را یافت باید پناه برد به خدا از شیطان رانده شده، سپس آنحضرت آیه ۲۶۸ سورة بقره را برای مدرک کلام خود قرائت فرمود.

۲۸- ج «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنْ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَ إِنْ تَخْفَوْهَا وَ تُؤْتَوْهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يَكْفِرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (۴). عَنْ أَنَسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْضَ جَعَلَتْ تَمِيدٌ فَخَلَقَ الْجِبَالَ فَعَادَ بِهَا عَلَيْهَا فَاسْتَقَرَّتْ فَعَجَبَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ شِدَّةِ الْجِبَالِ، قَالُوا: يَا رَبِّ فَهَلْ مِنْ خَلْقِكَ

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۶۷ و ۶۹.

(۲) قرآن / سورة بقره / آیه ۲۶۸.

(۴) قرآن / سورة بقره / آیه ۲۷۱.

شَيْءٌ أَشَدَّ مِنَ الْجِبَالِ؟ قَالَ: نَعَمْ الْحَدِيدُ، قَالُوا: يَا رَبِّ فَهَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ أَشَدَّ مِنَ الْحَدِيدِ؟ قَالَ: نَعَمْ النَّارُ، قَالُوا: يَا رَبِّ فَهَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ أَشَدَّ مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: نَعَمْ الْمَاءُ، قَالُوا: يَا رَبِّ فَهَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ أَشَدَّ مِنَ الْمَاءِ؟ قَالَ: نَعَمْ الرِّيحُ، قَالُوا: يَا رَبِّ فَهَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ أَشَدَّ مِنَ الرِّيحِ، قَالَ: نَعَمْ ابْنُ آدَمَ تَصَدَّقْ بِصَدَقَةٍ يَمِينِهِ يُخْفِيهَا عَنْ شِمَالِهِ (۱)

یعنی، پیغمبر (ص) در ذیل آیه ۲۷۱ سوره بقره فرمود: چون خدای تعالی زمین را آفرید زمین می‌جنبید پس کوهها را خلق نمود بر زمین که آنرا از حرکت برگرداند پس برقرار گردید و ملائکه از سختی کوهها تعجب کردند گفتند پروردگارا آیا چیزی از خلقت سخت تر از کوهها میباشد؟ فرمود بلی آه، گفتند پروردگارا آیا چیزی از خلقت سخت تر از آه میباشد؟ فرمود بلی آتش، گفتند پروردگارا آیا چیزی از خلقت سخت تر از آتش میباشد؟ فرمود بلی آب، گفتند پروردگارا آیا در خلقت چیزی سخت تر از آب میباشد؟ فرمود بلی باد، گفتند پروردگارا آیا چیزی از خلقت سخت تر از باد میباشد؟ فرمود: بلی فرزند آدم که صدقه بادت راست خود بدهد و آنرا از چپ خود پنهان بدارد.

۲۹- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَقُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَاقًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (۲). عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَيْسَ الْمِسْكِينُ الَّذِي تَرَدَّتْهُ التَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ وَلَا اللَّقْمَةُ وَلَا اللَّقْمَتَانِ إِنَّمَا الْمِسْكِينُ الَّذِي يَتَعَقَّفُ وَاقْرَأُوا إِنَّ شَأْنَهُمْ: «لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَاقًا» (۳).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: مسکین آن نیست که یک

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۶۹ و ۷۰.

(۲) قرآن مجید / سوره بقره / آیه ۲۷۳.

خرما و دو خرما و نه یک لقمه و دو لقمه اورا برمیگردانند (و میرود) همانا مسکین آنست که عفت میورزد و اگر مدرک میخواهید آیه ۲۷۳ سورہ بقرہ را قرائت کنید.

۳۰- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَاَ وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ» (۱). عَنْ عَائِشَةَ (رَض) قَالَتْ: لَمَّا نَزَلَتْ آيَاتُ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ فِي الرِّبَا قَرَأَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى النَّاسِ ثُمَّ حَرَّمَ التِّجَارَةَ فِي الْخَمْرِ (۲).

یعنی، در ذیل آیه ۲۷۶ سورہ بقرہ یَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَاَ وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ از عایشه روایت شده که گفت: چون آیات آخر سورہ بقرہ درباره ربا نازل شد رسول خدا (ص) آنرا بر مردم قرائت کرد سپس تجارت در خمر را حرام نمود.

مما ورد في سورة آل عمران

۱- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (۳). قَالَتْ عَائِشَةُ (رَض): تَلَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) هَذِهِ آيَةً ثُمَّ قَالَ: فَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ سَمَّى اللَّهُ فَأَحْذَرُوهُمْ» (۴).

یعنی، درباره آیه ۷ سورہ آل عمران که خدا فرموده فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ عایشه گفته رسول خدا این آیه را تلاوت کرد سپس فرمود: هرگاه دیدی آنان را که پیروی متشابه

(۱) قرآن کریم / سورہ بقرہ / آیه ۲۷۶.

(۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۷۰ و ۷۳.

(۳) قرآن کریم / سورہ آل عمران / آیه ۷.

میکند همانا نند که خدا نامشان را برده از آنان حذر کنید.
 ۲- ج سَمِعَ النَّبِيُّ (ص) رَجُلَيْنِ اخْتَلَفَا فِي آيَةٍ فَعَرَفَ فِي وَجْهِهِ
 الْغَضَبَ وَقَالَ: إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِاخْتِلَافِهِمْ فِي الْكِتَابِ (۱)
 یعنی، پیغمبر (ص) شنید که دو مرد در آیه ای اختلاف کردند پس در
 صورتش غضب ظاهر شد و فرمود: همانا آنان که قبل از شما بودند
 بواسطه اختلاف در کتابشان هلاک شدند.

۳- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ
 الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: قُلِ اللَّهُمَّ مَا لَكَ الْمُلْكُ
 تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ
 مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (۲)

یعنی، از ابن عباس (ص) روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: نام اعظم خدا
 که هرگاه خوانده شود اجابت کند در آیه ۲۶ سوره آل عمران میباشد.
 ۴- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا مِنْ مَوْلُودٍ يُولَدُ إِلَّا وَالشَّيْطَانُ
 يَمْسُهُ حِينَ يُولَدُ فَيَسْتَهْلِكُ مَا رَخَا مِنْ مَنِ الشَّيْطَانُ إِلَّا بِإِيَّاهُ إِلَّا مَرْيَمَ وَ
 ابْنَهَا وَاقْرَأُوا إِنَّ شَنْئَكُمْ «وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذَرَيْتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ
 الرَّجِيمِ» (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هیچ مولودی تولد
 نمیشود مگر آنکه شیطان او را هنگام ولادت مس میکند پس فریاد
 کنان می آید از مس شیطان مگر مریم و پسرش و اگر مدرک میخواهید
 بخوانید آیه ۳۶ سوره آل عمران را.

۵- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ
 الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَ
 أَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلُ لَكَ الْوَعْدَ الْكَافِيَّ (۴). عَنْ
 عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ (رض) عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآيَةَ (نَدْعُ
 أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ) دَعَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَ
 حُسَيْنًا فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي (۵)

(۱)، (۲)، (۳) و (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۷۳ و ۷۴.
 قرآن حکیم / سوره آل عمران / آیه ۶۱.
 (۴)

یعنی، ازعا مرین سعدروایت شده او از پدرش که گفت چون آیه مباهله نازل شد برای مباهله با نصاری، رسول خدا (ص) علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) را خواند و گفت خدایا اینان خانواده و اهل منند.

ع- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (۱) . عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو سَفْيَانَ مِنْ فِيهِ إِلَى فِيٍّ قَالَ: انْطَلَقْتُ فِي الْمَدَّةِ الَّتِي كَانَتْ بَيْنِي وَبَيْنَ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: فَبَيْنَا أَنَا بِالشَّامِ إِذْ جِئَ بِكِتَابٍ مِنَ النَّبِيِّ (ص) إِلَى هِرْقُلَ جَاءَ بِهِ دَحْيَةُ الْكَلْبِيِّ فَدَفَعَهُ إِلَى عَظِيمٍ بَصْرِي فَدَفَعَهُ عَظِيمٌ بَصْرِي إِلَى هِرْقُلَ فَقَالَ هِرْقُلُ: هَلْ هُنَا أَحَدٌ مِنْ قَوْمِ هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ؟ فَقَالُوا: نَعَمْ، فَدُعِيَ فِي نَفَرٍ مِنْ قُرَيْشٍ فَدَخَلْنَا عَلَى هِرْقُلَ فَأَجْلَسَنَا بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ: أَتَيْكُمْ أَقْرَبُ نَسَبًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ؟ فَقَالَ أَبُو سَفْيَانَ: أَنَا، فَأَجْلَسُونِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَاجْلِسُوا أَصْحَابِي خَلْفِي، ثُمَّ دَعَا يَتْرَجْمَانِهِ فَقَالَ: قُلْ لَهُمْ إِنِّي سَأَسْأَلُ هَذَا هَذَا الرَّجُلَ الَّذِي يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ فَإِنْ كَذَبَنِي فَكَذِّبُوهُ. قَالَ أَبُو سَفْيَانَ: وَاتِّمِ اللَّهُ لَوْلَا أَنْ يُؤْثِرُوا عَلَيَّ الْكَذِبَ لَكَذَّبْتُ، ثُمَّ قَالَ لِيَتْرَجْمَانِهِ: سَلُهُ كَيْفَ حَسَبَهُ فَيَكُفُّ؟ قُلْتُ: هُوَ فِينَا ذُو حَسَبٍ قَالَ: هَلْ كَانَ فِي آبَائِهِ مَلِكٌ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَهَلْ كُنْتُمْ تَتَهَمُونَهُ بِالْكَذِبِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ مَا قَالَ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: أَيَتَّبِعُهُ أَشْرَافُ النَّاسِ أَمْ ضَعْفَاؤُهُمْ؟ قُلْتُ: بَلْ ضَعْفَاؤُهُمْ، قَالَ: يَزِيدُنَ أَوْ يَنْقُصُونَ؟ قُلْتُ: لَا بَلْ يَزِيدُونَ، قَالَ: هَلْ يَرْتَدُّ أَحَدٌ مِنْهُمْ عَنْ دِينِهِ بَعْدَ أَنْ يَدْخُلَ فِيهِ سَخَطُهُ لَهُ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَهَلْ قَاتَلْتُمُوهُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ فَكَيْفَ كَانَ قِتَالُكُمْ إِيَّاهُ؟ قُلْتُ: تَكُونُ الْحَرْبُ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ سِجَالًا يَصِيبُ مِنَّا وَنُصِيبُ مِنْهُ، قَالَ: فَهَلْ يَغْدِرُ؟ قُلْتُ: لَا. وَنَحْنُ مِنْهُ فِي هَذِهِ الْمَدَّةِ لِأَنَّهُ لَا نَدْرِي مَا هُوَ مَانِعٌ فِيهَا، قَالَ: وَاللَّهِ مَا أُمَكِّنَنِي مِنْ كَلِمَةٍ أُدْخِلُ فِيهَا شَيْئًا غَيْرَ هَذِهِ، قَالَ: فَهَلْ قَالَ هَذَا الْقَوْلَ أَحَدٌ

قَبْلَهُ؟ قُلْتُ: لَا. ثُمَّ قَالَ لِيَتَرْجِمَانِي: قُلْ لَهُ إِنِّي سَأَلْتُكَ عَنْ حَسْبِهِ
فِيكُمْ فَزَعَمْتَ أَنَّهُ فِيكُمْ ذَوْحَسْبٍ وَكَذَلِكَ الرَّسُلُ تَبِعْتُ فِي أَحْسَابِ
قَوْمِيهَا. وَسَأَلْتُكَ هَلْ كَانَ فِي آبَائِهِ مَلِكٌ فَزَعَمْتَ أَنْ لَا فَقُلْتُ لَوْ كَانَ
مِنْ آبَائِهِ مَلِكٌ قُلْتُ رَجُلٌ يَطْلُبُ مُلْكَ آبَائِهِ. وَسَأَلْتُكَ عَنْ أَتْبَاعِهِ
أَضْعَافًا وَهُمْ أَمْ أَشْرَافُهُمْ فَقُلْتُ بَلْ ضَعْفًا وَهُمْ وَهُمْ أَتْبَاعُ الرَّسُلِ. وَ
سَأَلْتُكَ هَلْ كُنْتُمْ تَتَهَمُونَهُ بِالْكَذِبِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ مَا قَالَ فَزَعَمْتَ أَنْ
لَا فَعَرَفْتُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِيَدْعِ الْكَذِبَ عَلَى النَّاسِ ثُمَّ يَذْهَبَ فَيَكْذِبُ عَلَى
اللَّهِ. وَسَأَلْتُكَ هَلْ يَرْتَدُّ أَحَدٌ مِنْهُمْ عَنْ دِينِهِ بَعْدَ أَنْ يَدْخُلَ فِيهِ سَخَطُ
لَهُ فَزَعَمْتَ أَنْ لَا وَكَذَلِكَ الْإِيمَانُ إِذَا خَالَطَ بِشَاشَةَ الْقُلُوبِ. وَسَأَلْتُكَ
هَلْ يَزِيدُونَ أَمْ يَنْقُصُونَ فَزَعَمْتَ أَنَّهُمْ يَزِيدُونَ وَكَذَلِكَ الْإِيمَانُ حَتَّى
يَبْتَغَى. وَسَأَلْتُكَ هَلْ قَاتَلْتُمُوهُ فَزَعَمْتَ أَنَّكُمْ قَاتَلْتُمُوهُ فَتَكُونُ الْحَرْبُ
بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ سِجَالًا بَيْنَ لِي مِنْكُمْ وَتَنَالُونَ مِنْهُ وَكَذَلِكَ الرَّسُلُ تَبَتَّلِي
ثُمَّ تَكُونُ لَهُمُ الْعَاقِبَةُ. وَسَأَلْتُكَ هَلْ يَغْدُرُ فَزَعَمْتَ أَنَّهُ لَا يَغْدُرُ وَ
كَذَلِكَ الرَّسُلُ لَا تَغْدُرُ. وَسَأَلْتُكَ هَلْ قَالَ أَحَدٌ هَذَا الْقَوْلَ قَبْلَهُ فَزَعَمْتَ
أَنْ لَا فَقُلْتُ لَوْ قَالَ هَذَا الْقَوْلَ أَحَدٌ قَبْلَهُ قُلْتُ رَجُلًا أَثَمَ يَقُولُ قِيلَ
قَبْلَهُ. قَالَ ثُمَّ قَالَ: بِمِ يَأْمُرُكُمْ؟ قُلْتُ: يَا مَرْئِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَوُ
الصَّلَاةِ وَالْعَفَاةِ قَالَ: إِنْ يَكُ مَا تَقُولُ فِيهِ حَقًّا فَإِنَّهُ نَبِيٌّ وَقَدْ كُنْتُ
أَعْلَمُ أَنَّهُ خَارِجٌ وَلَمْ أَكُنْ أَظُنُّهُ مِنْكُمْ وَلَوْ أَنِّي أَعْلَمُ أَنِّي أَخْلَصُ
إِلَيْهِ لَأَحْبَبْتُ لِقَاءَهُ، وَلَوْ كُنْتُ عِنْدَهُ لَفَسَلْتُ عَنْ قَدَمَيْهِ وَ لِيَبْلُغَنِي
مُلْكُهُ مَا تَحْتَ قَدَمَيْ. قَالَ ثُمَّ دَعَا بِكِتَابِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَرَأَهُ فَإِذَا
فِيهِ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَيَّ هَرُ قُلْ
عَظِيمِ الرُّومِ. سَلَامٌ عَلَيَّ مِنْ اتَّبَعَ الْهُدَى. أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَدْعُوكَ
بِدَعَايَةِ الْإِسْلَامِ أَسْلِمْ تَسْلِمًا وَأَسْلِمْ يُؤْتِكَ اللَّهُ أَجْرًا مَرَّتَيْنِ فَإِنْ
تَوَلَّيْتَ فَإِنَّ عَلَيْكَ إِثْمَ الْأَرِيسِيِّينَ وَيَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ
سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ
بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا
مُسْلِمُونَ. فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ قِرَاءَةِ الْكِتَابِ ارْتَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ عِنْدَهُ وَكَثُرَ
اللَّفْظُ وَأُمْرِي فَأَخْرَجْنَا، فَقُلْتُ لِأَصْحَابِي حِينَ خَرَجْنَا: لَقَدْ أَمَرَ
أَمْرًا ابْنُ أَبِي كَبْشَةَ إِنَّهُ لَيَخَافُهُ مَلِكُ بَنِي الْأَصْفَرِ فَمَا زِلْتُ مُوقِنًا

بِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ سَيُظْهَرُ حَتَّى أَدْخَلَ اللَّهُ عَلَى الْإِسْلَامِ، قَالَ
الزُّهْرِيُّ: فَدَعَا هِرْقُلُ عُظَمَاءَ الرُّومِ فَجَمَعَهُمْ فِي دَارِهِ، فَقَالَ: يَا
مُعْزَا الرُّومِ هَلْ لَكُمْ فِي الْفَلَاحِ وَالرَّشْدِ آخِرُ الْأَبَدِ وَ أَنَّ يَثْبُتَ لَكُمْ
مُلْكُكُمْ، قَالَ: فَحَاصُوا حَيَّةَ حُمُرِ الْوَحْشِ إِلَى الْأَبْوَابِ فَوَجَدُوهَا قَدْ
غُلِقَتْ فَقَالَ: عَلَى بِيهِمْ فَدَعَا بِهِمْ فَقَالَ: إِنِّي إِنَّمَا اخْتَبَرْتُ شِدَّتَكُمْ
عَلَى دِينِكُمْ فَقَدْ رَأَيْتُمْ مِنْكُمْ الَّذِي أُحِبُّتُمْ فَسَجَدُوا لَهُ وَرَضُوا عَنْهُ (۱)

یعنی، روایت شده از ابن عباس (رض) که گفت ابوسفیان با من
مُشافهه گفت در مدتی که بین من و پیغمبر اقرار داد صلحی بود رفتم
به مسافرت و در وقتیکه در شام بودم نامه ای از پیغمبر (ص) آمد
بسوی هِرقل، نامه را دَحِیه کلبی آورد و داد به بزرگ بُصری و او
آنرا فرستاد برای هِرقل، پس هِرقل گفت آیا کسی از قوم این
مردی که مدعی نبوت است، در اینجا هست؟ گفتند: آری، پس من با
عده ای از قریش دعوت شدیم و ما را وارد کردند بر هِرقل و نشانده
شدیم در حضور او، پس گفت کدامیک از شما در سب نزدیک ترید به
این کسیکه مدعی نبوت است؟ ابوسفیان گوید گفتم من، پس مرا
در جلوی او نشانیدند و رفقای مرا پشت سر من، سپس مترجم
خواست و گفت به ایشان بگو من از این مرد (ابوسفیان) سؤال میکنم
از احوال این مردی که مدعی نبوت است، پس اگر دروغ گفت او را
تکذیب کنید، ابوسفیان گفت بخدا قسم اگر از خوف رو داشتن دروغ
بر من نبود دروغ میگفتم، سپس به ترجمان خود گفت از این شخص
سؤال کن از حَسَب و شخصیت این مرد مدعی نبوت که در میان شما چگونه
است؟ گفتم او دارای حَسَب خوبی است، گفت آیا در پدرانش
سلطانی بوده گفتم نه، گفت آیا پیروان او اشراف مردمند و یا
ضَعَفَاء؟ گفتم ضَعَفَاء، گفت آیا شما او را قبل از این ادعا متهم
به دروغ میکردید؟ گفتم نه، گفت: گروندگان به او کم میشوند و یا
زیاد؟ گفتم کم نمیشوند بلکه زیاد میشوند، گفت: آیا یکی از
ایشان از دین خود مرتد میشود پس از دخول او در آن دین برای

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ ص ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷ و ۷۸.

خشم از دین؟ گفتم: نه، گفت: آیا با او قتال کرده‌اید یا خیر؟ گفتم: آری، گفت: قتال شما با او چگونه بوده؟ گفتم: جنگ بین ما و او سجال است یعنی گاهی او بر ما غالب و گاهی از ما مغلوب می‌شود، گفت: آیا خیانت می‌کند؟ گفتم: نه و الآن ما با او در پیمانیم و نمیدانیم با ما چه خواهد کرد، ابوسفیان گفت: واللّٰه مرا ممکن نشد در این جوابها کلمه‌ای داخل کنم غیر از همین، گفت: آیا این ادعا را کسی قبل از او کرده؟ گفتم: نه، سپس به مترجم گفت: به او بگو من سؤال کردم از حَسَب او گفتید او دارای حَسَب است و چنین می‌باشند رسولان که در میان حَسَبهای قومشان می‌باشند و سؤال کردم آیا در میان پدرانش سلطانی بوده که گمان کردی نه، پس گفتم اگر در پدرانش سلطانی بود می‌گفتم مُلک پدرانش را می‌طلبید و سؤال کردم از پیروانش آیا ضعفا پیدا می‌کردند یا اشراف؟ گفتم: بلکه ضعفاء و پیروان رُسل ایشانند، و سؤال کردم که آیا او را به دروغ متهم می‌دانستید پیش از آنکه ادعا کند گفتی نه، پس دانستم او چنین نبوده که دروغ میان مردم را بگذارد و برود و برخدا دروغ ببندد و سؤال کردم آیا احدی از ایشان مرتدّ می‌شود پس از دخول در آن گفتی نه و چنین است ایمان که هرگاه مخلوط شد بخوبی بقلبها، و سؤال کردم آیا کم می‌شوند و یا زیاد، گفتی زیاد و چنین است ایمان تا کامل شود و سؤال کردم آیا با او قتال کرده‌اید پس گفتی جنگ بین شما و بین او سجال است گاهی با او است گاهی با شما، و رسولان چنین مبتلا شوند پس عاقبت با ایشان است و سؤال کردم آیا غدرومکر می‌کند گفتی نه و رسولان چنین می‌باشند که مکر نمی‌کنند، و سؤال کردم که احدی قبل از او چنین ادعا کرده گفتی نه گفتم اگر کسی قبل از او چنین گفته بود، او اقتدا به او کرده، سپس هر قلّ گفت: به چه چیز شما را امر می‌کند؟ گفتم ما را امر به نماز و زکات و صلّه رحم و عقیّت می‌کند، گفت: اگر این که می‌گوئی حقّ باشد او پیغمبر است و بتحقیق میدانستم که او خارج خواهد شد ولیکن گمان نمی‌کردم از شما باشد و اگر میدانستم میتوانم دوست داشتم ملاقات او را و اگر نزد او بودم دو قدم او را

می‌شستم و البته مُلک او به‌زیرد و قدم من خواهد رسید، ابوسفیان گفت سپس نامه رسول خدا (ص) را خواست و قرائت کرد که در او چنین بود: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ از محمد رسول خدا به هرقل بزرگ روم سلام بر آنکه پیروی هدایت کند، اما بعد بتحقیق من تو را دعوت میکنم به شعرا سلام یعنی به شهادتین، اسلام بیاور سالم باشی و اسلام بیاور خدا مزدتورا دو مرتبه میدهد و اگر روگردانی بر تو است گناه ملت تو و ای اهل کتاب بیایید به سوی کلمه‌ای که بین ما و بین شما فرقی نباشد که نپرستیم جز خدای کامل السَّدَّات و الصفات را و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را ارباب‌نگیریم پس اگر روگردانیدند بگوئید شاه‌ها هدایت‌دهند به اینکه ما مسلمانیم. پس چون از خواندن نامه فارغ شد نزد او صداها بلند شد و بگوگو بسیار گردید و امر شد ما را بیرون کردند، پس من به‌یاد آنم گفتم هنگامیکه بیرون آمدیم امر پسر آپیکبشه (محمد) مهم‌شده که پادشاه روم از او خوف دارد، پس همواره به امر رسول خدا (ص) یقین داشتم که غالب خواهد شد تا اینکه اسلام بر من وارد شد. زهری گفته پس هرقل بزرگان روم را خواست و ایشان را در منزل خود جمع کرد و گفت ای گروه رومیان آیا میل رستگاری و ترقی دارید تا ابد و اینکه مُلک شما برای شما استوار بماند، زهری گفت اینجا که هرقل خواست که با محمد بیعت کند ایشان مانند خران وحشی رم کردند و خواستند از درهای کاخ خارج شوند که بسته بود، پس هرقل گفت بیایید و ایشان را خواست و گفت همانا من شما را امتحان کردم به‌بینم بردین خود محکمید پس آنچه دوست داشتم از شما دیدم، پس آنان تعظیم کردند و از او خوشنود شدند.

۷- ج عَنِ الْأَشْعَثِ بْنِ قَبِيْسٍ (رض) قَالَ: فَتِي نُزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا كَانَتْ لِي بِئْسَ فِي أَرْضِ ابْنِ عَمِّ لِي، قَالَ النَّبِيُّ (ص): بَيْتُكَ أَوْ يَمِينُهُ فَقُلْتُ: إِذَنْ يَحْلِفُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ صَبْرٍ لِيَقْتَطِعَ بِهَا مَا لَأُمْرِي مُسْلِمٍ وَهُوَ فِيهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ

عَلَيْهِ غَضَبَانُ، وَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَتَلَ حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِيَمِينِهِ فَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ وَحَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ، فَقَالَ رَجُلٌ: وَإِنْ كَانَ شَيْئًا يَسِيرًا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: وَ إِنْ قَضِيًّا مِنْ أَرَاكِ (۱)

یعنی، از اشعث بن قیس (رض) روایت شده که گفت آیه ۷۷ — سورۀ آل عمران درباره من نازل شده برای چاهی که برایم بود در زمین پسرعمم و او انکار میکرد بمرافعه خدمت رسول خدا (ص) رفتیم، فرمود: شاهد تو و یا قسم او، گفتم او قسم میخورد (و اگرچه ناحق باشد) پیغمبر (ص) فرمود کسیکه قسم بخورد برای اینکه مال مرد مسلمانی را ببرد درحالیکه دروغگو باشد خدا را ملاقات کند درحالیکه براو غضبناک باشد. و از ابی اُمَامَه (رض) روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: کسیکه حق مرد مسلمانی را با قسم خود ببرد محققاً خدا براو آتش را واجب کند و بهشت را براو حرام گرداند مردی گفت و اگرچه چیز کمی باشد یا رسول الله، فرمود و اگرچه چوبی از درخت اراک باشد.

۸- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى (رض) أَنَّ رَجُلًا أَقَامَ سَلْعَةً فِي السُّوقِ فَحَلَفَ لَقَدْ أُعْطِيَ فِيهَا مَا لَمْ يُعْطَهُ لِيُوقِعَ فِيهَا رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَتَزَلَّتْ «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا» الْآيَةَ. وَ عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ أَنَّ امْرَأَتَيْنِ كَانَتَا تَخْرُجَانِ فِي بَيْتٍ وَ فِي الْحَجَرَةِ فَجُرِحَتْ إِحْدَاهُمَا وَ قَدْ أَنْفَذَ بِإِشْفَى فِي كَفِّهَا فَأَدْعَتْ عَلَى الْأُخْرَى فَرَفَعَ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) فَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَوْ يُعْطَى النَّاسُ بِدَعْوَاهُمْ لَذَهَبَ دِمَاءُ قَوْمٍ وَأَمْوَالُهُمْ ذَكَرُوهَا بِاللَّهِ وَ اقْرَأُوا عَلَيْهَا: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ فَذَكَرُوهَا فَاعْتَرَفَتْ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْيَمِينُ عَلَى الْمُدْعَى عَلَيْهِ» (۲)

یعنی، از عبد الله بن ابی اوفی (رض) روایت شده که مردی متاعی در بازار آورد و قسم خورد که خرجی در آن کرده که چنین خرجی نشده

برای آنکه مردی از مسلمانان را به خرید آن وادارد، پس آیه ۷۷
سوره آل عمران نازل شد. و از ابن ابی ملیک (رض) روایت شده
که دو زنی در خانه و در اطاقی خرمهره سوراخ میکردند، پس دست
یکی از آنان مجروح و سوراخ گردید بآلت آن، پس ادعا کرد که
آن دیگری دست او را مجروح کرده و مرافعه را نزد ابن عباس (رض)
بردند ابن عباس گفت رسول خدا (ص) فرموده اگر به ادعای مردم
گوش داده شود خونهای قوم و اموالشان از بین میرود، خدا را یاد
آن زن بیاورید و آیه ۷۷ سوره آل عمران را برای او قرائت کنید،
پس خدا و آیها را بیا داد و آوردند، پس اعتراف کرد، پس ابن عباس
گفت پیغمبر (ص) فرموده قسم بر منکر است.

۹- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا
تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (۱). عَنْ أَنَسٍ (رض)
قَالَ: كَانَ أَبُو طَلْحَةَ أَكْثَرَ أَنْصَارِي بِالْمَدِينَةِ تَخْلًا وَ كَانَ أَحَبَّ
أَمْوَالِهِ إِلَيْهِ بَيْرُخًا وَ كَانَتْ مُسْتَقْبَلَةَ الْمَسْجِدِ وَ كَانَ النَّبِيُّ (ص)
يَدْخُلُهَا وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءٍ فِيهَا طَيِّبٌ فَلَمَّا أُنْزِلَتْ «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ
حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» قَامَ أَبُو طَلْحَةَ (رض) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ
إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» وَإِنْ
أَحَبُّ أَمْوَالِي إِلَيَّ بَيْرُخًا وَ إِنَّمَا صَدَقَهُ لِلَّهِ أَرْجُو بَرَّهَا وَ دُخْرَهَا
عِنْدَ اللَّهِ فَضَعُهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ حَيْثُ أَرَاكَ اللَّهُ فَقَالَ (ص): بَخْ ذَلِكَ
مَا لَكَ رَابِحٌ ذَلِكَ مَا لَكَ رَابِحٌ وَ قَدْ سَمِعْتُ مَا قُلْتَ وَ إِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا
فِي الْأَقْرَبِينَ قَالَ: أَفْعَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَسَمَهَا أَبُو طَلْحَةَ فِي قَارِبِهِ
وَ بَنِي عَمِّهِ. زَادَ فِي رِوَايَةٍ: فَجَعَلَهَا لِحَسَنَ وَ أُبَيٍّ (۲)

یعنی، روایت شده از انس که گفت ابو طلحه از انصار مدینه درخت
بیشتری از خرما داشت و بهترین اموال او و نزد او بستانی بود
بنام بَیْرُخ و روی مسجد بود و پیغمبر (ص) داخل آن میشد و از
آب که در آن بود می آشامید و آن پاکیزه بود، پس چون آیه ۹۲

(۱) قرآن/ سوره آل عمران/ آیه ۹۲.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ ص ۸۱.

سوره آل عمران نازل شد ابو طلحه برخاست وگفت یا رسول الله خدا میفرماید به نیکی نمیرسید تا از آنچه دوست میدارید انفاق کنید و بهترین اموال من بیرون است و آنرا برای خدا صدقه نمودم و امید نیکی و ذخیره آنرا نزد خدا دارم، پس یا رسول الله هر جا که خدا به تو اراهه کرده آنرا قرار ده، حضرت فرمود به این مالی است با فایده، این مالی است با بهره و شنیدم آنچه گفتی و عقیده من این است که آنرا در نزدیکیان خود قرار دهی گفت یا رسول الله، این کار را به جا آورم پس ابو طلحه آنرا تقسیم کرد در نزدیکیان و پسران عمویش و در بعضی از روایات نوشته اند که آنرا برای حسن و ابی قرار داد.

۱۰- ج قال الله تعالى: «كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَءِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَءِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ» قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: أَقْبَلْتُ يَهُودَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالُوا: يَا أَبَا الْقَاسِمِ أَخْبِرْنَا عَمَّا حَرَّمَ إِسْرَءِيلُ عَلَى نَفْسِهِ قَالَ: اشْتَكَيْ عِرْقُ النِّسَاءِ فَلَمْ يَجِدْ شَيْئًا يُلَاقِيهِ إِلَّا لَحُومَ الْإِبِلِ وَالْأَبَانَهَا فَلِذَلِكَ حَرَّمَهَا، قَالُوا: صَدَقْتَ (۲) یعنی، در بیان آیه ۹۳ آل عمران از ابن عباس روایت شده که گفت یهود خدمت پیغمبر (ص) آمدند و گفتند یا ابا القاسم ما را خبر ده از آنچه یعقوب پیغمبر بر خود حرام کرد، فرمود او مبتلا شد به مرض عرق النساء و چیزی که دوی آن باشد نیافت جز گوشت های شتر و شیرهای آنها، پس برای همین نذر کرد که اگر خدا او را شفا دهد از خوردن آنها خودداری کند.

۱۱- ج قال الله تعالى: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» (۳) عَنِ أَبِي دَرٍّ (رض) قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنْ أَوَّلِ مَسْجِدٍ وُضِعَ فِي الْأَرْضِ قَالَ: الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ، قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: الْمَسْجِدُ الْأَقْصَى (۴).

(۱) قرآن/ سوره آل عمران/ آیه ۹۳.

(۲) (۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ ص ۸۱ و ۸۲ و ۸۳.

(۳) قرآن/ سوره آل عمران/ آیه ۹۶.

یعنی، از ابوذر (رض) روایت شده که گفت از رسول خدا (ص) سؤال کردم از اولین مسجدی که در زمین بنا شد فرمود مسجد الحرام، گفتم پس از آن کدام؟ فرمود: مسجد الاقصی.

۱۲- ج قال الله تعالى: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (۱) عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: قَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ الْحَاجُّ؟ قَالَ: الشَّعْتُ الْكُفْلُ. فَقَامَ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ: أَيُّ الْحَجِّ أَفْضَلُ؟ قَالَ: الْعَجَّ وَ الشَّجَّ. فَقَامَ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ: مَا السَّبِيلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ (۲)

یعنی، در ذیل آیه ۹۷ سوره عمران از ابن عمر (رض) روایت شده که گفت مردی برخاست و گفت یا رسول الله حج کننده کیست؟ فرمود: زولیده غبار آلوده، پس مرد دیگری برخاست و گفت چه حج و چه اعمالی از آن افضل است؟ فرمود: فریاد کردن به تلبیه و قربانی، پس مرد دیگری برخاست و گفت مقصود از سبیل چیست؟ فرمود زاد و توشه و مرکب سواری.

۱۳- ج قال الله تعالى: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (۳). عَنْ بَهْزِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (رض) أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ، قَالَ: تُتِمُّونَ سَبْعِينَ أُمَّةً أَنْتُمْ خَيْرُهَا وَ أَكْرَمُهَا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى (۴)

یعنی، در ذیل آیه کُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ از بهز بن حکیم از پدرش و او از جدش روایت کرده که او شنید از پیغمبر (ص) که میفرمود شما بهترین امتی هستید که برای مردم بیرون آمده فرمود شما می کنید هفتاد امتی را که شما بهترین و گرامی ترین آنها قید بر خدا یتعالی

۱۴- ج قال الله تعالى: «إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَ اللَّهُ وَلِيَّهُمَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (۵) عَنْ جَابِرٍ (رض)

(۱) قرآن مجید / سوره عمران / آیه ۹۷.

(۲) و (۴) التاج الجا مع للاصول / ج ۴ / ص ۸۳.

(۳) قرآن کریم / سوره عمران / آیه ۱۱۰.

(۵) قرآن کریم / سوره عمران / آیه ۱۲۲.

يَقُولُ: فِينَا نَزَلَتْ «إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا»
 قَالَ: نَحْنُ الطَّائِفَتَانِ بَنُو حَارِثَةَ وَبَنُو سَلَمَةَ وَمَا يَسْرُنِي أَنَّهُمَا
 لَمْ تَنْزِلْ لِقَوْلِ اللَّهِ «وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا» (۱).

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که میگفت دربارۀ ما نازل شده آیه
 ۱۲۲ سورۀ عمران که فرموده و چون دو طائفه از شما قصدستی کردند و
 خدا سرپرست ایشان بود، جابر گفت ما دو طائفه بودیم بنو حارثه و
 بنو سلمه و من خوش نداشتم که نازل نشود برای آنکه خدا فرموده
 و خدا سرپرست ایشان است.

۱۵- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ
 عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ» (۲) عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّهُ سَمِعَ
 النَّبِيَّ (ص) إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ فِي الرُّكْعَةِ الْآخِرَةِ مِنَ الْفَجْرِ
 يَقُولُ: اللَّهُمَّ الْعَنْ فُلَانًا وَفُلَانًا وَفُلَانًا بَعْدَمَا يَقُولُ سَمِعَ اللَّهُ
 لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ»
 الْآيَةَ. وَفِي رَوَايَةٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمَ أُحُدٍ: اللَّهُمَّ الْعَنْ
 أَبَا سَفْيَانَ اللَّهُمَّ الْعَنْ الْخَارِثَ بْنَ هِشَامٍ اللَّهُمَّ الْعَنْ مَقُورًا بْنَ
 أُمَيَّةَ فَنَزَلَتْ «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ»
 فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَأَسْلَمُوا فَحَسَنَ إِسْلَامُهُمْ. وَفِي رَوَايَةٍ: كَانَ النَّبِيُّ
 (ص) إِذَا أَرَادَ أَنْ يَدْعُوَ عَلَى أَحَدٍ أَوْ يَدْعُوَ لِأَحَدٍ قَبْلَ بَعْدِ الرُّكُوعِ
 قَرَّبًا قَالَ إِذَا قَالَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ
 اللَّهُمَّ أَنْجِ الْوَلِيدَ بْنَ الْوَلِيدِ وَسَلَمَةَ بْنَ هِشَامٍ وَعِيَّاشَ بْنَ أَبِي
 رَبِيعَةَ، اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطَأَتَكَ عَلَى مُضَرَ وَاجْعَلْهَا سِنِينَ كَسَنِي يُوسُفَ
 يَجْهَرُ بِذَلِكَ. (۳)

یعنی، در تفسیر آیه ۱۲۸ سورۀ عمران از ابن عمر (رض) روایت شده
 که از پیغمبر (ص) شنیده که آنحضرت چون در رکعت آخر سراز رکوع
 برمیداشت میگفت خدایا فُلان و فُلان و فُلان را لعن کن پس از آنکه
 میگفت سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، پس خدا آن آیه را نازل نمود که این امر

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ ص ۸۴ و ۸۵
 قرآن مجید/ سورۀ عمران/ آیه ۱۲۸

(۲)

با اختیار تونیست هیچ مقدار تا آخر آیه . و در روایتی رسول خدا (ص) روز جنگ اُحُد گفت خدایا اَباسُفیان را لعن کن، خدایا حَارِثِ بْنِ هِشام را لعن کن خدایا صَفْوَانِ بْنِ اُمیّه را لعن کن پس آن آیه نازل شد که چیزی از این با اختیار تونیست یا خدا توبه برایشان را بپذیرد و یا ایشان را عذاب کند . پس خدا توبه ایشان را پذیرفت و اسلامشان نیکو شد . و در روایتی پیغمبر (ص) هرگاه میخواست به کسی نفرین یا دعا کند پس از رکوع قنوت میکرد ، پس بسا بود که چون سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ اللَّهُ لَكَ الْحَمْدُ میگفت میگفت خدایا وَلِیْدِ بْنِ وَلِیْدٍ و سَلَمَةَ بْنِ هِشام و عَیَّاشِ بْنِ اَبی رَبیعَه را نجات ده ، خدایا سخت کن گوشمالی خود را بر طائفه مَضَر و سالهای ایشان را مانند سالهای یوسف قرار ده و این کلمات را بجهر میگفت .

۱۶- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَسَرَتْ رَبَا عَيْنَهُ يَوْمَ أُحُدٍ شَجَّ وَجْهَهُ شَجَّةً فِي جَبْهَتِهِ حَتَّى سَالَ الدَّمُ عَلَى وَجْهِهِ فَقَالَ: كَيْفَ يُفْلِحُ قَوْمٌ فَعَلُوا هَذَا بِنَبِيِّهِمْ وَهُوَ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ فَنَزَلَتْ «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَأِنَّهُمْ ظَالِمُونَ»^(۱) یعنی، از آنس (رض) روایت شده که دندان ربا عی پیغمبر (ص) در روز جنگ اُحُد شکسته شد و صورتش در پیشانی‌اش شکافته شد تا اینکه خون جاری شد بر صورتش ، پس گفت چگونه رستگار میشود قومی که بسا پیغمبرشان چنین کردند در حالیکه ایشان را به سوی خدا دعوت میکند پس آیه لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ إلخ نازل شد .

۱۷- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ»^(۲) عَنْ أَبِي بَكْرٍ (رض) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَا مِنْ رَجُلٍ يُذْنِبُ ذَنْبًا ثُمَّ يَقُومُ فَيَتَطَهَّرُ ثُمَّ يُصَلِّي فَيَسْتَغْفِرُ اللَّهَ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، ثُمَّ قَرَأَ «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ»^(۳) .

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۸۵ .
قرآن کریم / سوره عمران / آیه ۱۳۵ .

یعنی، روایت شده از ابوبکر که گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: مردی نیست که گناهی کند سپس برخیزد و تحصیل طهارت کند سپس نماز نموده و از خدا آمرزش بخواهد مگر آنکه مشمول آمرزش شود، سپس آیه ۱۳۵ سوره آل عمران را قرائت نمود.

۱۸- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (۱).
عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: افْتَقَدْتُ قَطِيفَةَ حُمْرَاءَ يَوْمَ بَدْرٍ، فَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ لَعَلَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَخَذَهَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (۲).

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که گفت حوله قرمزی روز جنگ بدر مفقود شد بعضی از مردم گفتند شاید رسول خدا (ص) گرفته باشد، پس خدا آیه ۱۶۱ سوره آل عمران را نازل فرمود که پیغمبری حقیقت ندارد چیزی بخیریت بردارد و هر کس خیانت کند با آنچه خیانت کرده روز قیامت پشیمانید سپس بجزای آنچه کسب کرده برسد و موردستم نشوند.

۱۹- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (۳).
عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: لَقِيتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ لِي: يَا جَابِرُ مَا لِي أَرَاكَ مُتَكَبِّرًا؟ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَشْهَدْتُ أَبِي يَوْمَ أُحُدٍ وَتَرَكْتُ عِيَالًا وَدَيْتًا، قَالَ: أَفَلَا أُبَشِّرُكَ بِمَا لَقِيَ اللَّهُ بِهِ أَبَاكَ؟ قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: مَا كَلِمَ اللَّهُ أَحَدًا قَطُّ إِلَّا مِنْ وَرَاءِ جَبَابٍ وَ أَحْيَا اللَّهُ أَبَاكَ فَكَلِمَهُ كِفَا حًا فَقَالَ: يَا عَبْدِي تَمَنَّ عَلَى أُعْطِكَ، قَالَ: يَا رَبِّ تَحْيِينِي فَأَقْتُلْ فِيكَ ثَانِيَةً، قَالَ الرَّبُّ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّهُ قَدْ سَبَقَ مِنِّي أَنَّهُمْ لِيهَا لَا يُرْجِعُونَ، قَالَ: وَ أُنْزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) (۴).

(۱) قرآن کریم / سوره آل عمران / آیه ۱۶۱ (۳) قرآن / سوره آل عمران / آیه ۱۶۹
(۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۸۶ و ۸۷.

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) مرا ملاقات کرد و فرمود ای جابر چه شده که تورا شکسته حال و افسرده می بینم؟ گفتم یا رسول الله پدرم روزاً حد شهید گردید و عیال و دینی گذاشت فرمود آیا تورا بشارت ندهم به آنچه بتان خدا پدرت را ملاقات کرده؟ گفتم بلی یا رسول الله، فرمود خدا با احدی تکلم نکرده هرگز مگر از پشت پرده غیب و خدا پدرت را زنده کرده و با او بدون پرده غیب سخن گفت و فرمود ای بنده من از من تمنائی کن تا تورا عطا کنم، او گفت پروردگار مرا زنده کن که در راه توقتال کنم و دو مرتبه کشته شوم، پروردگار عزوجل فرماید بت تحقیق حکم سابقه من این است که شهداء به دنیا برگشت داده نشوند، جابر گفت: و این آیه ۱۶۹ سوره آل عمران نازل شد که البته گمان مبرآنانکه در راه خدا کشته شده اند امواتند بلکه نزد پروردگارشان زندگانند که روزی داده شوند.

۲۰- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَطَاعَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ. الَّذِينَ قَالُوا لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (۱)». قَالَتْ عَائِشَةُ (رض) لِعُرْوَةَ بِنِ الزُّبَيْرِ: يَا ابْنِ أَخْتِي لَمَّا أَطَاعَ بَنِيَّ اللَّهَ (ص) مَا أَطَاعَهُ يَوْمَ أُحُدٍ وَانْصَرَفَ عَنْهُ الْمُشْرِكُونَ خَافَ أَنْ يَرْجِعُوا فَقَالَ: مَنْ يَذْهَبُ فِي إِثْرِهِمْ فَأَنْتَدِبَ مِنْهُمْ سَبْعِينَ رَجُلًا كَانَ فِيهِمْ أَبُو بَكْرٍ وَالزُّبَيْرُ (۲)». یعنی، راجع به آیه ۱۷۲ سوره آل عمران عایشه به عروۃ بن زبیر گفت: ای خواهرزاده چون رسید به پیغمبر خدا (ص) آنچه روز اُحد رسید و مشرکین به طرف مکه برگشتند، پیغمبر (ص) ترسید که برگردند، پس فرمود: چه کس بدنبال ایشان، ایشان را تعقیب میکند؟ پس هفتاد نفر را انتخاب کرد که در میان ایشان ابوبکر و زبیر (رض) بود.

(۱) قرآن مجید / سوره آل عمران / آیات ۱۷۲ و ۱۷۳.

(۲) التاج الجامع للأصول / ج ۴ / ص ۸۸.

۲۱- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»
قَالَهَا إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ أُلْقِيَ فِي النَّارِ وَقَالَهَا مُحَمَّدٌ (ص)
حِينَ قَالُوا: «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَ
قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (۱)

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که جمله حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ را ابراهیم گفت هنگامیکه در آتش افکنده شد و محمد (ص) گفت هنگامیکه گفتند مردم (مشرکین مردم را جمع میکردند که پس از جنگ اُحُد در بدر اجتماع کنند و با محمد به جنگ پردازند مسلمین چون شنیدند نترسیدند) جمع شده اند برای شما پس بترسید، پس مؤمنین را

ایمان زیاد کردید و گفتند خدا ما را کافی است و او خوب و کیلی است.

۲۲- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَلَا يَحْصِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ يَمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲).
عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهُ مُثِلَ لَهُ مَالُهُ شَجَا عَا أَقْرَعَ لَهُ زَيْبَتَانِ يُطَوَّقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا خَذِلْهُزِمْتِيهِ يَقُولُ: أَنَا كُنْزُكَ ثُمَّ تَلَا: «وَلَا يَحْصِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۳).

یعنی، در تفسیر قول خدا یتعالی که فرموده آنرا نکه به آنچه خدا را ز فضل خود به ایشان داده بخل میکنند گمان نکنند که این بخل برای ایشان خوبست بلکه این بخل برای ایشان شر است آنچه بخل کرده اند طوق خواهند شد در روز قیامت، پیغمبر (ص) فرمود: آنکه به او مالی داده شده و زکات نمیدهد مال او مانند مار شجاعی مجسم شود که دارای دونیش زهر باشد تا آخر که در ابواب زکات این حدیث ذکر شد.

۲۳- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَمَنْ زُجِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (۴) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ:

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۸۸ و ۸۹.

(۲) قرآن مجید / سوره آل عمران / آیه ۱۸۰.

(۴) قرآن مجید / سوره آل عمران / آیه ۱۸۵.

إِنَّ مَوْضِعَ سَوْطٍ فِي الْجَنَّةِ لَخَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا إِقْرَأُوا إِنَّ شَتْمَ
«فَمَنْ زُجِرَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا
إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (۱).

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود که: محل و جای تازیانه‌ای در بهشت البتّه
بہتر است از دنیا و آنچه در آن است اگر خواسته‌باشید قرائت کنید
آیه‌ای که میگوید هر کس از آتش دور و داخل بهشت گردد محققاً بهره‌مند
شده و نیست زندگی دنیا مگر متاع غرور.

۲۴- ج قال اللّٰهُ تَعَالٰی: «لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَ
يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسِبْنَهُمْ بِمَعَارَظٍ مِنَ الْعَذَابِ وَ
لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۲) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْمُنَافِقِينَ كَانُوا
إِذَا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى الْغَزْوِ تَخَلَّفُوا عَنْهُ وَ فَرَحُوا بِمَقْعَدِهِمْ
خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ فَإِذَا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) اعْتَذَرُوا إِلَيْهِ وَ حَلَفُوا
وَ أَحَبُّوا أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَتَنَزَّلَتْ «لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ
بِمَا أَتَوْا وَ يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسِبْنَهُمْ بِمَعَارَظٍ
مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۳).

یعنی، روایت شده از ابوسعید (رض) که مردانی از منافقین چنین
بودند که هرگاه رسول خدا (ص) برای جنگ بیرون میرفت از او و تخلف
میکردند و خوش بودند به این که برخلاف رسول نشیمن کرده‌اند، پس
چون رسول خدا (ص) بر میگشت عذرخواهی کرده و قسم می‌خوردند و دوست
داشتند به کاری که نکرده‌اند ستایش شوند پس آیه ۱۸۸ سوره آل عمران
در ذمّه و عذاب ایشان نازل شد.

۲۵- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: بَيْتٌ عِنْدَ خَالَتِي مَيْمُونَةَ فَتَحَدَّثَ
رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَعَ أَهْلِهِ سَاعَةً ثُمَّ رَقَدَ فَلَمَّا كَانَ ثُلُثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ
قَعَدَ فَنَظَرَ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ: إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ
اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ آيَاتٍ لِأُولَى الْأَلْبَابِ إِلَى آخِرِ سُورَةِ الْاِعْمُرَانِ ثُمَّ
قَامَ فَتَوَضَّأَ وَ اسْتَنْ فَطَلَّى إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً ثُمَّ أَذَّنَ بِلَالٍ فَطَلَّى رَكْعَتَيْنِ

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۸۹.
(۲) قرآن / سوره آل عمران / آیه ۱۸۸.

ثُمَّ خَرَجَ فَمَلَى الصُّبْحَ (۱)

یعنی، روایت شده از ابن عباس که گفت شب نزد خاله ام میمونه ماندم، رسول خدا (ص) ساعتی با زوجه خود صحبت کرد سپس خوابید پس چون ثلث آخر شب شد نشست و به آسمان نظرافکند و آیه ۱۹۰ سوره آل عمران را تا آخر سوره آل عمران خواند، سپس برخاست و وضو گرفت و مسواک زد و یازده رکعت نماز خواند سپس بلال اذان گفت پس رسول خدا (ص) دو رکعت نماز خواند سپس بیرون رفت و نماز صبح را بجا آورد.

۲۶- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَا جَسُرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتِلُوا وَ قُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ (۲)». عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رض) قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَا أَسْمَعُ اللَّهَ ذَكَرَ النِّسَاءِ فِي الْهَجْرَةِ، وَكَأَنْتِ أُمُّ سَلَمَةَ أَوَّلَ ظَعِينَةٍ هَاجَرَتْ إِلَى الْمَدِينَةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» (۳).

یعنی، روایت شده از ام سلمه (رض) که گفت یا رسول الله ذکر زنهای که هجرت کرده اند در کلام خدا نیست و او اول زنی بود که با هودج هجرت کرد به مدینه، پس خدا آیه ۱۹۵ سوره آل عمران را نازل نمود که فرموده که خدا اجابت کرد برایشان محققا من ضایع نمیکنم عمل عمل کنندهای را مرد باشد و یا زن بعضی از شما از بعض دیگرید. پس آنانکه هجرت کرده و از خانه های خود اخراج شده و در راه من اذیت شدند و جهاد کرده و کشته شدند البته البته بدیهایشان را جبران میکنم و البته البته ایشان را به بوستانهای که نهرها از زیر آنها جاری است وارد میکنم برای پاداشی از نزد خدا و خدا پاداش نیک نزدا و ست.

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ ص ۹۰.
(۲) قرآن/ سوره آل عمران/ آیه ۱۹۵.

سورة النساء

۱- ج قال الله تعالى: «وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَغْفِرْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» (۱)، قَالَتْ عَائِشَةُ (رض) نَزَلَتْ فِي وَالِئِىِ الْيَتِيمِ إِذَا كَانَ فَقِيرًا أَنْ يَأْكُلَ مِنْهُ مَكَانَ قِيَامِهِ عَلَيْهِ بِمَعْرُوفٍ (۲).
یعنی، در ذیل آیه ۴ سورة نساء از عایشه (رض) روایت شده که (۱) این آیه (در باره ولى یتیم نازل شد که هرگاه فقیر باشد در قبال قیام برای کار یتیم، از مال او، بمعروف (یعنی با ندادن زهرنج و زحمتی که برای او میکشد) بخورد.

۲- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: عَادَنِى النَّبِىُّ (ص) وَ أَبُوبَكْرٍ (رض) فِى بَنَى سَلَمَةَ مَا شِئْنِ فَوَجَدَنِى النَّبِىُّ (ص) لِأَعْقِلُ شَيْئًا فَدَعَانِ بِمَاءٍ فَتَوَضَّأَ مِنْهُ وَ رَشَّ عَلَیَّ فَأَقْفَتُ فَقُلْتُ: مَا تَأْمُرَنِى أَنْ أَصْنَعَ فِى مَالِىَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَنَزَلَتْ «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِى أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» (۳).

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت مرا پیغمبر (ص) و ابوبکر (رض) عیادت کردند در میان طائفه بنی سلمه در حالیکه پیاده بودند پس پیغمبر (ص) مرا دید که چیزی درک نمیکنم، آبى خواست و وضو گرفت و از آن بر من پاشید پس من به هوش آمدم و گفتم یا رسول الله چه امر میکنی مرا که در مالم بجا آورم، پس آیه ۱۱ سورة نساء نازل گردید که خدا سفا رش میکند در باره اولادخوتان برای پسر بمانند بهره و سهم دودختر است.

۳- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ أُوطَاسٍ أَصْبَحْنَا نِسَاءً لَهُنَّ أَزْوَاجٌ فِى الْمُشْرِكِينَ فَكَرِهَهُنَّ رِجَالٌ فَسَأَلُوا النَّبِىَّ (ص) فَنَزَلَتْ «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» (۴).
یعنی، از ابی سعید (رض) روایت شده که گفت چون روز اوطاس شد

(۱) قرآن کریم / سورة نساء / آیه ۴.

(۲) (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۹۱ و ۹۳.

زنانی از مشرکین که شوهر داشتند اسیر شدند، پس مردانی از آن زنان کراهت داشتند و از پیغمبر (ص) سؤال کردند، پس آیه ۲۴ سوره نساء نازل گردید.

۴- جوش قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنْ تَجَنَّبُوا كِبَارِثَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلُكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا^(۱). عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤْبَقَاتِ، قَالُوا: وَمَا هُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَ السَّحَرُ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَ أَكْلُ الرِّبَا، وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَ التَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ، وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ^(۲).

یعنی، در ذیل آیه ۳۱ سوره نساء که خدایتعالی فرموده اگر از منہیات بزرگ اجتناب کنید ما جبران می‌کنیم از شما بدیهای شما را، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: از هفت گناه هلاک کننده اجتناب کنید، گفتند یا رسول الله آنها چه باشد؟ فرمود: شرک به خدا، و سحر، و قتل نفسی که خدا حرام کرده جُزْبَحَقِّ، و خوردن ربا، و خوردن مال یتیم، و پشت کردن روز قتل، و تهمت زدن به زنان عقیقه مؤمنه غافله. و فی روایة: الْكِبَارِثُ الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ وَ قَوْلُ الزُّوْرِ^(۳). زَادَ فِي رِوَايَةٍ: وَالْيَمِينُ الْفُجُورُ^(۴). هـ ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَاتَلَ بَيْنَ امْرَأَةٍ وَ رَجُلٍ حَرَامًا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَا وَاهُ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا وَلَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَمُوتَ^(۵).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه واسطه شود بین زنی و مردی بحرام، خدا براو بهشت را حرام کند و بازگشت او به دوزخ است و همواره در غضب خدا باشد تا بمیرد.

۶- ج عَنِ أُمِّ سَلَمَةَ (رض) أَنَّهَا قَالَتْ: يَغْزُوا الرِّجَالُ وَ لَا يَغْزُو النِّسَاءُ وَ إِنَّمَا لَنَا نِصْفُ الْمِيرَاثِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ

(۱) قرآن کریم / سوره نساء / آیه ۳۱.

(۲) التاج / ج ۴ / ص ۹۳ و وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۶۱.

(۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۹۳.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۲۶۶.

اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كُتِبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كُتِبْنَ^(۱)

یعنی، از اُمّ سلمه (رض) روایت شده که او گفت مردان به جنگ میروند و برای زنان جنگ نیست و همانا برای ما نیمه میراث است، پس خدا نازل نمود آیه ۳۲ سوره نساء را که آنچه خدا شما را به آن برتری داده بعضی از شما را بر بعضی تمنا نکنید برای مردانست بهره‌ای از آنچه کسب کرده‌اند و برای زنانست بهره‌ای از آنچه کسب کرده‌اند.

۷- ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: صَنَعَ لَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ طَعَامًا مَّا فَدَعَانَا وَ سَقَانَا مِنَ الْخَمْرِ فَأَخَذَتِ الْخَمْرُ مِنَّا وَ حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَقَدَّمُونِي فَقَرَأْتُ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَ نَحْنُ نَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ^(۲)

یعنی، از علی‌علیه السلام روایت شده که گفت عبد الرحمن بن عوف برای ما طعامی ساخت، پس ما را دعوت کرد و از خمر به ما نوشانید، پس خمر در ما اثر کرد و وقت نماز شد مرا مقدم داشتند و من قرائت کردم سوره کافرون را و خواندم لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَ نَحْنُ نَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ یعنی ای کافران ما عبادت میکنیم آنچه را شما عبادت میکنید، پس خدا تعالی آیه ۴۳ سوره نساء را نازل نمود که ای مؤمنین به نماز نزدیک نشوید در حالیکه مستید تا بدانید چه میگوئید.

۸- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: هَلَكْتُ قِلَادَةً لِأَسْمَاءَ فَبَعَثَ النَّبِيُّ (ص) فِي طَلِبِهَا رَجُلًا لَا فَحَصَرَتِ الصَّلَاةُ وَلَيْسُوا عَلَى وُضُوءٍ وَ لَمْ يَجِدُوا مَاءً فَصَلُّوا عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى آيَةَ التِّيمَمِ^(۳)

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که گفت قلاده گردن بند اسماء خواهرش گم شد، پیغمبر (ص) مردانی را در طلب آن فرستاد، پس

وقت نماز شد و وضو داشتند و آبی نیافتند و نماز بدون وضوء خواندند پس خدا آیۀ تیمم را نازل نمود آیۀ ۴۳ سورۀ نساء .
 ۹- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ وَهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (۱). عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَجِيءُ الْمُقْتُولُ بِالْقَاتِلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَاصِيَتَهُ وَرَأْسَهُ بِيَدِهِ وَأَوْدَاجُهُ تَشْخَبُ دَمًا يَقُولُ: يَا رَبِّ هَذَا قَتَلَنِي حَتَّى يُدْنِيَهُ مِنَ الْعَرْشِ (۲).

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: روز قیامت مقتول قاتل خود را میآورد که موی پشانی و سر او بدست اوست در حالیکه از رگهای او (مقتول) خون میریزد میگوید پروردگار! این مرا کشت تا آنکه به عرش عدالت او را نزدیک میکند.
 ۱۰- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (۳). عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: مَرَّ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سُلَيْمٍ عَلَى نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (ص) وَمَعَهُ غَنَمٌ لَهُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ قَالُوا: مَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا لِيَتَعَوَّذَ مِنْكُمْ فَقَامُوا فَقَتَلُوهُ وَأَخَذُوا غَنَمَهُ فَأَتَوْا بِهَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَنَزَلَ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» (۴).

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که گفت مردی از بنی سُلَیم که دارای گوسفند بود بر اصحاب پیغمبر (ص) گذشت و بر ایشان سلام کرد ایشان گفتند او سلام نکرد مگر برای اینکه از شما در پناه باشد، پس برخاستند و او را کشتند و گوسفند او را خدمت رسول خدا آوردند، پس آیۀ ۹۴ سورۀ نساء نازل شد که ای مؤمنین چون در راه خدا قدم زدید پس تحقیق کنید و به کسی که به شما سلام کرده نگویید

مسلمان نیستی.

- (۱) قرآن حکیم / سورۀ نساء / آیۀ ۹۳.
 (۲) و (۴) التاج الجا مع للاصول / ج ۴ / ص ۹۶ و ۹۷.
 (۳) قرآن حکیم / سورۀ نساء / آیۀ ۹۴.

۱۱- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرًا وَّلِيَ الضَّرَرِ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كَلَّا وَ عَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (۱). عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَمَلَى عَلَيْهِ «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» فَجَاءَهُ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ وَهُوَ يَمْلِكُهَا عَلَيْهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَاللَّهِ لَوْ اسْتَطِيعَ الْجِهَادُ لَجَاهَدْتُ وَكَأَنِّي أَعْمَى فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ رَسُولَهُ وَ فَخَذَهُ عَلَى فَخْذِي فَثَقُلْتُ عَلَيْهِ حَتَّى خَفْتُ أَنْ تُرَضَّ فَخْذِي ثُمَّ سَرَى عَنْهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ «غَيْرًا وَّلِيَ الضَّرَرِ» (۲)

یعنی، از زید بن ثابت (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) بر من املاء میکرد آیة ۹۵ سورة نساء لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ كه قاعدین و مجاهدین در راه خدا مساوی نیستند پس در حال املاء ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ كه كور بود آمد و گفت یا رسول الله اگر میتوانستم به جهاد حاضر میشدم پس خدا جمله «غَيْرًا وَّلِيَ الضَّرَرِ» را نازل نمود در حالیکه ران پیغمبر بر ران من بود و بر من چنان سنگین شد که ترسیدم رانم سائیده شود سپس وحی بر طرف شد و جمله فوق نازل شد.

۱۲- ج قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ (رض): إِنَّ نَاسًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ كَانُوا مَعَ الْمُشْرِكِينَ يَكْتُمُونَ سَوَادَهُمْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَأْتِي السَّهْمُ أَحَدَهُمْ فَيَقْتُلُهُ أَوْ يُضْرَبُ فَيُقْتَلُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ «إِنَّ الَّذِينَ تَوَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ» (الآية ۳)

یعنی، ابن عباس (رض) گفته که مردمی از مسلمین همراه مشرکین بودند و جمعیت مشرکین را تکثیر میکردند و بر ضرر رسول خدا (ص) بود و تیر میآمد و یکی از ایشان را میکشت و یا زده و کشته میشد پس خدا آیة ۹۷ سورة نساء را نازل نمود که فرشتگان قبض روح وقت وفات ایشان میآیند در حالیکه ایشان به خود ظلم کرده اند.

(۱) قرآن کریم / سورة نساء / آیة ۹۵.

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۹۷.

۱۳- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا» (۱). عَنْ يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ (رض) قَالَ: قُلْتُ لِعُمَرَ (رض) إِنَّمَا قَالَ اللَّهُ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ وَقَدْ أَمِنَ النَّاسُ فَقَالَ عُمَرُ: عَجِبْتُ مِمَّا عَجِبْتَ مِنْهُ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: صَدَقَ تَصَدَّقَ اللَّهُ بِهَا عَلَيْكُمْ فَاقْبَلُوا صَدَقَتَهُ (۲).

یعنی، ذیل آیه ۱۰۱ سورة نساء از یعلی بن اُمیّه روایت شده که گفت به عمر گفتیم همانا خداوند (در آیه فوق) فرموده که از نماز قصر کنید اگر خوف داشتید اکنون که مردم در امن موباشند چرا قصر باشد، عمر گفت من عجب کرده بودم از آنچه تو عجب کرده ای پس آنرا به رسول خدا (ص) تذکر دادم فرمود این صدقه ای است که خدا به شما داده صدقه او را بپذیرید.

۱۴- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزِيهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» (۳). عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: لَمَّا نَزَلَ «مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزِيهِ» شَقَّ ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ فَشَكَّوْا إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: قَارِبُوا وَسَدُّوا فِي كُلِّ مَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ كَفَّارَةً حَتَّى لَشَوْكَةٍ يُشَاكُهَا أَوْ التَّنَكُّبِ يُنَكِّبُهَا. وَفِي رَوَايَةٍ: هَذِهِ مُعَاتَبَةُ اللَّهِ الْعَبْدَ فِيمَا يُصِيبُهُ مِنَ الْحُمَى وَالتَّنَكُّبِ حَتَّى الْبِضَاعَةِ يَضَعُهَا فِي كُمِّ قَمِيصِهِ فَيَفْقِدُهَا فَيَفْزَعُ لَهَا حَتَّى إِنَّ الْعَبْدَ لَيُخْرِجُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَمَا يُخْرِجُ التَّبْرَأَ الْأَحْمَرُ مِنَ الْكِبَرِ (۴).

یعنی، از ابوهریره روایت شده که گفت چون آیه ۱۲۳ سورة نساء «مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزِيهِ» یعنی هر کس عمل بدی کند جزا داده شود، نازل شد، بر مسلمین سخت آمد پس به پیغمبر (ص) شکوه کردند فرمود نزدیک شوید و محکم گردید که در هر چیزی که به مؤمن برسد جبران

(۱) قرآن کریم / سورة نساء / آیه ۱۰۱.

(۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۹۸، ۱۰۰ و ۱۰۱.

(۳) قرآن کریم / سورة نساء / آیه ۱۲۳.

است تا آن تیغی که به بدن او برود و یا مصیبتی بها و برسد. و در روایتی این عتاب و عقاب خدا است که به بنده برسد از تب و مصیبت تا پولیکه در آستین پیراهن خود بگذارد و گم کند و برای آن فزع کند تا آن اندازه که بنده خارج گردد از گناهاش چنانکه طلای سرخ از کوره خارج گردد.

سورة المائدة

(ج) قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱)». عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: سَقَطَتْ قِلَادَةٌ لِي بِالْبَيْدَاءِ وَنَحْنُ دَاخِلُونَ الْمَدِينَةَ فَأَنَاخَ النَّبِيُّ (ص) وَنَزَلَ فَكُنِيَ رَأْسُهُ فِي حِجْرِي رَاقِدًا وَأَقْبَلَ أَبُو بَكْرٍ فَلَكَزَنِي لَكُزَةً شَدِيدَةً وَقَالَ: حَبَسَتِ النَّاسَ فِي قِلَادَةٍ، فَبَيَّ الْمَوْتُ لِمَكَانِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَقَدْ أَوْجَعَنِي ثُمَّ إِنَّ النَّبِيَّ (ص) اسْتَيْقِظَ وَحَضَرَتِ الصُّبْحُ، فَالْتَمِسَ الْمَاءَ فَلَمْ يَوْجَدْ فَنَزَلَتْ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ» الْآيَةُ. فَقَالَ أُسَيْدُ بْنُ حَضِيرٍ: لَقَدْ بَارَكَ اللَّهُ لِلنَّاسِ فِيكُمْ يَا أَلْ أَبِى بَكْرٍ مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَرَكَةٌ لَهُمْ (۲).

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که گفت گردنبند من افتاد در بیابان در حالیکه وارد مدینه میشدیم، پس پیغمبر (ص) شترش را خوابانید و پیاده شد و سرش را در زانوی من گذاشت و به خواب رفت و ابا بکر آمد و مشت سختی به من زد و گفت مردم را بخاطر گردنبندی نگه داشتی و مرگ به من نزدیک شد برای خاطر پیغمبر و مرا درد فرا گرفته بود سپس پیغمبر (ص) بیدار شد و وقت نماز شد و از آب جستجو شد و یافت نشد و آیه ۶ سورة مائدة نازل شد که تیمم

(۱) قرآن کریم / سورة مائدة / آیه ۶.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

باید کرد پس اَسَیْدَیْنِ حُضَیْر گفت ای آلِ ابوبکر شما موجب برکت شده اید برای مردم نیستید شما مگر برکت برای ایشان (زیرا شما موجب نزول آیه تیمم شدید).

۲- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: قَدِمَ أَنَسٌ مِنْ عُكْلٍ أَوْ عَرَيْنَةَ فَاجْتَوَا الْمَدِينَةَ فَأَمَرَهُمُ النَّبِيُّ (ص) بِإِلْقَاحٍ وَأَنْ يَشْرَبُوا مِنْ أَبْوَالِهَا وَالْبَائِنِهَا فَانْطَلَقُوا فَلَمَّا صَحُوا قَتَلُوا رَاعِيَ النَّبِيِّ (ص) وَأَسْتَقُوا الْإِبِلَ فَجَاءَ الْخَبَرُ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فِي أَوَّلِ النَّهَارِ فَبَعَثَ فِي آثَارِهِمْ فَلَمَّا ارْتَفَعَ النَّهَارُ جَاءَ بِهِمْ فَأَمَرَ بِقَطْعِ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلِهِمْ وَسَمَّرَتْ أَعْيُنُهُمْ وَأُلْقُوا فِي الْحَرَّةِ يَسْتَسْقُونَ فَلَا يَسْقُونَ حَتَّى مَاتُوا. قَالَ أَبُو قِلَابَةَ: فَهَؤُلَاءِ سَرَقُوا وَكَلَبُوا وَكَفَرُوا بَعْدَ إِيْمَانِهِمْ وَخَارَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ (۱).

یعنی، از آنس روایت شده که گفت مردمی از طائفه عکَل و یا عَرینَه وارد مدینه شدند و جو مدینه ایشان را بیمار کرد پس پیغمبر امر کرد ایشان را به إلقاح که مکانی برای شتران صدقه بود ببرند و از ابوال و شیرشتران بنوشند پس رفتند به صحت رسیدند و چون صحت یافتند چوپان پیغمبر (ص) را کشتند و شتران را سوق دادند و بردند، پس خبر به رسول خدا (ص) رسید در اول روز، پیغمبر (ص) در پی ایشان فرستاد و چون روز بالا آمد ایشان را آوردند، پس امر فرمود دستها و پاها را قطع کنند و میخ به چشمشان کشیده شد و میان سنگهای گرم انداخته شدند و آب میخواستند آب به ایشان داده نشد تا مردند ابوقلابه گفته اینان سرقت کرده و کشتار کرده و پس از ایمان نشان کفر آوردند و با خدا و رسول محاربه کردند.

۳- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۲) عَنْ أَنَسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَقُولُ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

(۲) قرآن مجید / سورة مائده / آیه ۳۶.

اللَّهُ لَأَهْوَنُ أَهْلَ النَّارِ عَذَابًا : لَوْ كُنْتُمْ لَكُمْ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا أَكُنْتُمْ مُفْتَدِيًا بِهَا ؟ فَيَقُولُ : نَعَمْ ، فَيَقُولُ اللَّهُ : قَدْ أَرَدْتُ مِنْكَ أَهْوَنَ مِنْ هَذَا وَ أَنْتَ فِي صُلْبِ آدَمَ أَنْ لَا تُشْرِكَ بِي وَ لَا أَدْخِلَكَ النَّارَ فَأَبَيْتَ إِلَّا الشِّرْكَ (۱)

یعنی، از انس (رض) روایت شده از پیغمبر (ص) که گفت خدایتعالی به آسانترین اهل عذاب میفرماید اگر دنیا و آنچه در آن است مال تو بود آیا فدای میدادی بآن؟ میگوید آری، پس خدا میفرماید از تو آسانتر از این را خواستم در حالیکه تو در صلب آدم بودی که شرک نیازی و تورا داخل آتش نکنم پس تو نخواستی جز شرک را .
 ۴- ج قال الله تعالى: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ (۲) . عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ : يَمِينُ الرَّحْمَنِ مَلَأَتْ سَخَاءً لَا يَغِيضُهَا اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ أَرَأَيْتُمْ مَا أَتَّفَقَ مِنْدُخَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَإِنَّهُ لَمْ يَغِضْ مَا فِي يَمِينِهِ وَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ ، وَ بِيَدِهِ الْأُخْرَى الْمِيزَانُ يَرْفَعُ وَ يَخْفِضُ (۳)

یعنی، در بیان قول خدایتعالی در سوره مائده آیه ۶۴ از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود دست خدای رحمن مملو است از ریزش رزق شب و روز آنرا کم نمیکند آیا به نظر دقت دیده اید از ابتدای خلق آسمانها و زمین که کم نکرده آنچه در دست قدرت او است و عرش او بر آب است .

۵- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ : كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُحَرِّسُ حَتَّى نَزَلَتْ «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» فَأَخْرَجَ النَّبِيُّ (ص) رَأْسَهُ مِنْ الْقُبَّةِ فَقَالَ لَهُمْ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ انْصَرِفُوا فَقَدْ عَصَمَنِي اللَّهُ (۴)

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که پیغمبر (ص) پاسبانی میشد تا نازل شد آیه ۶۷ سوره مائده که برسان آنچه نازل شده و گرنه رسالت را نرسانده ای و خدا تورا از مردم حفظ میکند، پس پیغمبر (ص) سر

(۱)، (۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۰۴ و ۱۰۵ .

(۲) قرآن کریم / سوره مائده / آیه ۶۴ .

خود را از قبه بیرون آورد و به ایشان فرمود ای مردم برگردید که خدا مرا حفظ کرد.

ع-ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «لَعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ، كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ، تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ لَهُمْ خَالِدُونَ وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ»^(۱) عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمَّا وَقَعَ فِيهِمُ النِّقْصُ كَانَ الرَّجُلُ يَرَى أَخَاهُ عَلَى الذَّنْبِ فَيَنْهَاهُ عَنْهُ فَإِذَا كَانَ الْغَسَدُ لَمْ يَمْنَعْهُ مَا رَأَى مِنْهُ أَنْ يَكُونَ أَكِيلَهُ وَشَرِيبَهُ وَخَلِيطَهُ فَضَرَبَ اللَّهُ قُلُوبَ بَعْضِهِمْ بِبَعْضٍ وَنَزَلَ فِيهِمُ الْقُرْآنُ «لَعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» حَتَّى بَلَغَ «وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» قَالَ: وَكَانَ نَبِيُّ اللَّهِ (ص) مُتَكِنًا فَجَلَسَ فَقَالَ: لَا حَتَّى تَأْخُذُوا عَلَى يَدِي الظَّالِمِ فَنَأْطِرُوهُ عَلَى الْحَقِّ أَطْرًا^(۲)

یعنی، روایت شده از ابی عبیده (رض) از پیغمبر (ص) که فرمود: چون نقص و انحطاط در بنی اسرائیل آمد، مردی برادرش را برگناه میدید و او را از آن نهی میکرد پس چون فردا میشد او را منع نمیکرد از آنچه از او دیده بود برای آنکه هم خوراک و هم شرب و رفیق او بشود، پس خدا دلهای بعضی از ایشان را به بعض دیگر زد و درباره ایشان در قرآن آیه لعن نازل شده سوره مائده آیه ۷۸ تا ۸۱، ابوعبیده گفت این آیه که نازل شد رسول خدا (ص) تکیه داده بود پس نشست و فرمود: نجاتی نیست تا آنکه دودست ظالم را بگیرید و او را به طرف حقیق کشانید دقیقاً.

(۱) قرآن/ سوره مائده / آیات ۷۸ تا ۸۱.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ ص ۱۰۵.

۷- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (۱)
 عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (رض) قَالَ: كُنَّا نَغْزُو مَعَ النَّبِيِّ (ص) وَلَيْسَ مَعَنَا نِسَاءٌ فَقُلْنَا أَلَا نَحْتَمِي بِرَسُولِ اللَّهِ فَهِيَ نَا وَرَخَصَ لَنَا بَعْدَ ذَلِكَ أَنْ نَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ بِالتَّوْبِ ثُمَّ قَرَأَ آيَةَ. وَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي إِذَا أَصَبْتُ اللَّحْمَ انْتَشَرْتُ لِلنِّسَاءِ وَ أَخَذْتَنِي شَهْوَتِي فَحَرَّمْتَ عَلَيَّ اللَّحْمَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ». وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (۲)

یعنی، از عبد الله (رض) روایت شده که گفت ما با پیغمبر جنگ میرفتیم و زنان با ما نبودند پس گفتیم آیا خود را خواه نکنیم یا رسول الله پس او ما را نهی نمود و به ما اجازه داد که پس از آن زن را به مقابل جامه تزویج کنیم و آیه ۸۷ سوره مائده را قرائت نمود. و از ابن عباس (رض) روایت شده که گفت مردی خدمت پیامبر (ص) آمد و گفت یا رسول الله هرگاه من به گوشت میرسم و میخورم شهوتم حرکت میکند پس برخود گوشت را حرام کردم، پس آیات ۸۷ و ۸۸ سوره مائده را خدا نازل فرمود.

۸- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (۳)
 عَنْ الْبَرَاءِ (رض) قَالَ: مَا تَنَاسَى مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (ص) وَهُمْ يَشْرَبُونَ الْخَمْرَ فَلَمَّا نَزَلَ تَحْرِيمُهَا قَالَ بَعْضُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ يَا أَصْحَابَنَا الَّذِينَ مَا تَوَا وَهُمْ يَشْرَبُونَهَا فَنَزَلَتْ «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا» (آیة ۴)

(۱) قرآن/سوره مائده/ آیه ۸۷.

(۲) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

(۳) قرآن/ سوره مائده/ آیه ۹۳.

یعنی، از براء (رض) روایت شده که گفت: مردمی از اصحاب پیغمبر (ص) خمر میآشامیدند پس چون آیه تحریم خمر نازل شد بعضی گفتند یا رسول الله چگونه است حال اصحاب ماکه وفات کردند درحالیکه شراب می نوشیدند پس آیه ۹۳ سوره مائده نازل شد که برآنان که ایمان و عمل صالح داشتند باکی نیست در آنچه خورده اند تا آخر آیه.

۹- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: كَانَ قَوْمٌ يَسْأَلُونَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) اسْتِهْزَاءً، فَيَقُولُ الرَّجُلُ: مَنْ أَبِي؟ وَيَقُولُ الرَّجُلُ تَضِلُّ نَاقَتَهُ أَيْنَ نَاقَتِي؟ فَأَنْزَلَ اللَّهُ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدِّلَكُمْ تَسْؤُكُمْ» (۱)

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که گفت قومی از استهزاء سؤالاتی از رسول خدا (ص) میکردند که مردی میگفت پدر من کیست؟ مردی میگفت شترم گم شده کجا است؟ پس خدا آیه ۱۰۱ سوره مائده را نازل کرد که سؤال نکنید از چیزهایی که اگر ظاهراً هر شود شما را خوش نیاید.

۱۰- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (۲). عَنْ أَبِي بَكْرٍ (رض) أَنَّهُ قَالَ: إِنَّكُمْ تَقْرَأُونَ هَذِهِ آيَةً «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا ظَالِمًا فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ أَوْشَكَ أَنْ يَعْتَمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ. وَ قَالَ أَبُو مُيَّةَ الشَّعْبَانِيُّ: سَأَلْتُ أَبَا ثَعْلَبَةَ عَنْ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» الْآيَةَ فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ سَأَلْتُ عَنْهَا خَبِيرًا، سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: بَلِ انْتَمَرُوا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۰۸.

(۲) قرآن کریم / سوره مائده / آیه ۱۰۴ و ۱۰۵.

بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنَاهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ حَتَّىٰ إِذَا رَأَيْتَ شَحًّا مُّطَاعًا وَ هَوًى مُّتَّبَعًا وَ دُنْيَا مُّؤَثَّرَةً وَ اِعْجَابَ كُلِّ ذِي رَأْيٍ بِرَأْيِهِ فَعَلَيْكَ بِخَاصَّةٍ نَفْسِكَ وَ دَعِ الْعَوَامَّ فَإِنَّ مِنْ وَرَائِكُمْ أَيَّامًا الصَّبْرُ فِيهِنَّ مِثْلُ الْقَبْضِ عَلَى الْجَمْرِ، لِلْعَامِلِ فِيهِنَّ مِثْلُ أَجْرِ خَمْسِينَ رَجُلًا يَعْمَلُونَ مِثْلَ عَمَلِكُمْ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَجْرُ خَمْسِينَ مِثْلًا أَوْ مِنْهُمْ؟ قَالَ: بَلْ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ (۱)

یعنی، از ابوبکر (رض) روایت شده که او گفت شما این آیه را قرائت میکنید که خدا فرموده ای مؤمنین بر شما باد اصلاح خودتان که گمراهی آنکه گمراه است به شما ضرر نرساند و هرگاه شما هدایت یافته باشید و حقاً که من از رسول خدا (ص) شنیدم که میفرمود هرگاه مردم ستمگری را دیدند و دودست او را نگرفتند محتمل است که خدا همه ایشان را عذاب کند و ابوامیه شعبانی گوید که از اباتعلب که از این آیه (آیه ۱۵۵ مائده) سؤال کردم گفت آگاه باش از شخص آگاهی سؤال کردی من سؤال کردم از رسول خدا (ص) از همین آیه فرمود بلکه امر به معروف و نهی از منکر کنید تا وقتی که دیدی بخل شدید و هوای مطاعی و دنیائی ترجیح داده شده و هر صاحب رأیی رأی خود را میپسندد پس آنوقت بپردا زبخصوص خودت و عوام را رها کن (مقصود آنکه پس از امر به معروف و نهی از منکر و راهنمایی گمراهان، اگر دیدی گوش ندادند آنوقت بخودت بپرداز، بنا بر این امر به معروف در هیچ حالی ساقط نیست) پس همانا از پشت سر شما روزهائی است که صبر در آنها مانند پاره آتش گرفتن دردست است برای عمل کننده در آن ایام اجر پنجاه مرد از شما است که مانند شما عمل کند گفته شد یا رسول الله اجر پنجاه مرد از ما و یا از آنان فرمود: بلکه پنجاه نفر از شما.

۱۱- ج قال الله تعالى: قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَ آيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ، قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنْزِلُهَا عَلَيْكُمْ

فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مَنكُم فَأِنِّي أَعَذِّبُهُ عَذَابًا لَّا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ^(۱)
عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَنْزَلْتُ الْمَائِدَةَ مِنْ
السَّمَاءِ خُبْرًا وَ لَحْمًا وَ أَمْرًا أَلَا يَخُونُوا وَ لَا يَدْخِرُوا لَغَدٍ فَخَانُوا
وَ ادْخَرُوا وَ رَفَعُوا لَغَدٍ فَمَسَحُوا قَرْدَةً وَ خَنَازِيرًا^(۲)

یعنی، از عمار بن یاسر (رض) روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود:
مائدة نازل شد از آسمان گوشت و نان و امر شدند که خیانت
نکنند و ذخیره ننمایند برای فردا. پس خیانت کردند و ذخیره
نموده و برای فردا برداشتند پس به میمون و خنزیر مسخ شدند.

۱۲- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ
مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ
قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُكَ
فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَ لَأَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ
الْغُيُوبِ، مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ
رَبَّكُمْ وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ
الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ^(۳). عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ
خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ مَحْشُورُونَ إِلَى اللَّهِ
حُفَاةٌ عُرَاءٌ غَزَلَاءُ. ثُمَّ قَالَ: كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نَعِيدُهُ وَ عَدَا عَلَيْنَا
إِنَّا كُنَّا فَا عِلِينَ. ثُمَّ قَالَ: أَلَا وَ إِنَّا أَوَّلُ الْخَلَائِقِ يُكْسَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ
إِبْرَاهِيمُ أَلَا وَ إِنَّهُ يُجَاءُ بِرِجَالٍ مِنْ أُمَّتِي فَيُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الشِّمَالِ
فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أَصْحَابِي، فَيَقَالُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَخَذُوا بَعْدَكَ،
فَأَقُولُ كَمَا قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ: وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ
فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ،
فَيَقَالُ: إِنَّ هَؤُلَاءِ لَمْ يَزَالُوا مُرْتَدِّينَ عَلَى أَعْقَابِهِمْ مُنْذُ فَرَقْتَهُمْ^(۴)

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) خطبه
خواند سپس فرمود ای مردم شما بسوی خدا پای برهنه و عریان و
ختنه نکرده محشور شوید پس آیه ۱۰۴ سوره انبیاء را قرائت نمود

(۱) و (۳) قرآن حکیم / سوره مائده / آیات ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶ و ۱۱۷.

(۲) و (۴) الشاچ الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۱۱.

که فرموده چنانکه در اولین خلقت ابتدا کردیم شما را عودمیدهیم و عده ای است برعهده ما که ما کنندگان را ربوده ایم، پس فرمود: آگاه باشید اولین خلقی که روز قیامت پوشیده شود ابراهیم است، آگاه باشید که مردانی از ائمت را احضار کنند و ایشان را به طرّف شمال برند که من میگویم این اشخاص اصحاب منند گفته شود که تو نمیدانی پس از توجه کردند پس میگویم آنچه را بنده صالح (یعنی عیسی در آیه ۱۱۷ سوره مائده فرمود) گفته پروردگار را من گواه بر ایشان بودم ما دامیکه در میان ایشان بودم پس چون مرا وفات دادی تو خودت فقط بر ایشان مراقب بودی و تو بر هر چیزی شاهد و گواهی، پس گفته شود که اینان همواره بر عقب خود برگشتند از وقتی که از ایشان مفارقت کرده ای.

سورة الأنعام

۱- ج قال الله تعالى: قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ^(۱) (ع) قَالَ: إِنَّ أَبَا جَهْلٍ قَالَ لِلنَّبِيِّ (ص): إِنَّا لَأَنكَذِّبُكَ وَلَكِنْ نَكْذِبُ بِمَا جِئْتَ بِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ الْآيَةَ^(۲)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت ابوجهل به رسول خدا (ص) گفت ما تو را تکذیب نمیکنیم ولیکن به آنچه آورده ای تکذیب میکنیم، پس خدا آیه ۳۳ سوره انعام را نازل فرمود که محققاً میدانیم که قول ایشان تو را محزون میکند زیرا ایشان تو را تکذیب نمیکنند ولیکن ستمگران به آیات خدا انکار میورزند.

۲- ج عَنْ جَابِرٍ (رَضِيَ) قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ» قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «أَعُوذُ بِوَجْهِكَ» أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكَ» قَالَ: «أَعُوذُ بِوَجْهِكَ» أَوْ يَلِيْسُكُمْ شَيْعًا

(۱) قرآن کریم / سوره انعام / آیه ۳۳.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۱۲.

و يُذِيقُ بَعْضُكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ» قَالَ: هَذَا أَهْوَنُ . وَ فِي رِوَايَةٍ: أَمَّا
إِنَّهَا كَانَتْ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ (۱)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که چون آیه ۶۵ سوره انعام نازل شد که بگو خدا قادر است که عذابی از بالای شما بفرستد، رسول خدا (ص) گفت پناه میبرم به ذات خدا و درجمله او مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ یعنی ویا از زیر پایهای شما، گفت پناه میبرم به ذات تو، و درجمله او یَلْبَسُكُمْ شِيعًا وَ يُذِيقُ بَعْضُكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ ویا شما را به لباس شیعه درآورد و عذاب بعضی شما را به بعضی دیگر بچشاند، گفت این آسانتر است و در روایتی آنحضرت فرمود آگاه باشید این شدنی است و هنوز تأویل آن نیامده.

۳- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (رض) قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» سَوَّاهُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَتَيْنَا لِيُظْلَمَ نَفْسُهُ؟ قَالَ: لَيْسَ ذَلِكَ إِنَّمَا هُوَ الشِّرْكُ، أَلَمْ تَسْمَعُوا مَا قَالَ لِقَمَانٍ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ لَا تَشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (۲)

یعنی، از عبدالله بن مسعود (رض) روایت شده که چون آیه ۸۲ سوره انعام که میفرماید آنانکه ایمان آورده و ایمان خود را به ظلم آلوده نکردند برای آنان امن است و ایشان هدایت یافتگانند، نازل شد، این مطلب بر مسلمین سخت آمد و گفتند یا رسول الله کدایک از ما است که به خود ظلم نکرده باشد؟ رسول خدا (ص) فرمود: این که شما خیال کردید هر ظلمی باشد نیست بلکه مقصود از این ظلم، شرک است آیا نشنیده اید که لقمان به فرزندش گفته ای پسرک من، به خدا شرک نیاور که شرک، ظلم بزرگی است.

۴- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطًا وَ كَلَّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ» (۳) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا يَنْبَغِي لِعَبْدٍ أَنْ يَقُولَ أَنَا خَيْرٌ مِنْ يُونُسَ ابْنِ مَتَّى (۴)

(۱)، (۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۱۲، ۱۱۳ و ۱۱۴.
(۳) قرآن کریم / سوره انعام / آیه ۸۶.

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: برای بنده ای سزاوار نیست که بگوید من بهتر از یونس (زیرا خدا در سوره انعام آیه ۸۶ فرموده وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ).

هـ- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ . وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ فَضَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرَرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنْ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ» (۱). عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: أَتَى أَنَسُ النَّبِيَّ (ص) فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا نَأْكُلُ مَا نَقْتُلُ وَ لَأَنَّا كُلُّ مَا يَقْتُلُ اللَّهُ فَنَزَلَتْ «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ» (۲).

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که مردمی آمدند خدمت رسول خدا (ص) و گفتند یا رسول الله ما آنچه را میکشیم بخوریم و نخوریم آنچه را خدا میکشد پس آیه ۱۱۸ سوره انعام نازل شد که بخورید از آنچه نام خدا بر آن برده شده اگر بایات خدا ایمان آورده اید.

و- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَمَادِقُونَ» (۳). عَنْ جَابِرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ لَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شُحُومَهَا جَمَلُوهَا ثُمَّ بَا عَوْهَا فَأَكَلُوهَا (۴).

یعنی، درباره آیه ۱۴۶ سوره انعام از جابر (رض) روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: خدا یهود را بکشد زمانیکه پیه گاو و گوسفند برایشان حرام گردید آنرا آب کردند سپس فروختند و قیمت آنرا خوردند.

۷- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ: إِذَا هَمَّ عَبْدِي بِحَسَنَةٍ فَاكْتُبُوهَا لَهُ حَسَنَةً فَإِنْ عَمِلَهَا فَاكْتُبُوهَا لَهُ

(۱) قرآن کریم / سوره انعام / آیه ۱۱۸ و ۱۱۹.

(۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

(۳) قرآن کریم / سوره انعام / آیه ۱۴۶.

بِعَشْرٍ أَمْثَالِهَا، وَإِذَا هُمْ بِسَيِّئَةٍ فَلَا تَكْتُبُوهَا فَإِنْ عَمِلَهَا فَافْتَبُوهَا بِمِثْلِهَا فَإِنْ تَرَكَهَا أَوْ قَالَ لَمْ يَعْمَلْ بِهَا فَافْتَبُوهَا لَهُ حَسَنَةً، ثُمَّ قَرَأَ «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: خدا یتعالی فرمود و گفت: او حق است که هرگاه بنده ام قصد کار نیکی کرد برای او کار نیکی بنویسید و اگر انجام داد برای او ده مانند آن بنویسید و اگر قصد کار بدی کرد ننویسید و اگر عمل کرد مانند آنرا بنویسید و اگر ترک کرد و یا عمل نکرد برای او نیکی بنویسید پس آنحضرت قرائت کرد آیه ۱۶۰ سوره انعام را.

سورة الأعراف

۱- ج عن ابن عباس (رض) قال: كَانَتِ الْمَرْأَةُ تَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَهِيَ عُرْيَانَةٌ فَتَقُولُ مَنْ يُعْبِرُنِي تَطَوُّفًا تَجْعَلُهُ عَلَيَّ فَرَجًا وَتَقُولُ: الْيَوْمَ يَبْدُو بَعْضُهُ أَوْ كَلَّهُ فَمَا بَدَأَ مِنْهُ فَلَا أُجِلُّهُ فَنَزَلَتْ «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (۲)

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که گفت زن به خانه کعبه طواف میکرد در حالیکه برهنه بود و میگفت که به من ساتری میدهد که قرار دهد ساتر بر فرج خود و میگفت: امروز بعضی آن و یا تمام نمایان میشود، پس آنچه نمایان شود آنرا حلال نمیدانم. پس نازل شد آیه ۳۱ سوره اعراف که نزد هر مسجد زینت خود را با خود گیرید یعنی لباس خود را دربر کنید.

۲- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطْنَ وَالْأَثَمَ وَالْبَغْيَ بَغْيًا لِحَقٍّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (۳) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۱۷.
(۳) قرآن کریم / سوره اعراف / آیه ۳۳.

(رض) عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا أَحَدٌ أَغْيَرُ مِنَ اللَّهِ فَلِذَلِكَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ، وَلَا أَحَدًا حَبَّ إِلَيْهِ الْمَدْحَةُ مِنَ اللَّهِ فَلِذَلِكَ مَدَحَ نَفْسَهُ (۱)

یعنی، از عبداللہ بن مسعود (رض) روایت شدہ از پیغمبر (ص) کہ فرمود احدی از خدا غیرتمندترینست برای ہمین (در سورہ اعراف آیہ ۳۳) حرام کردہ کارہای زشت چہ ظاہر آن باشد و چہ باطنی، واحدی مدح محبوبترینست نزد او از خدا برای ہمین خود را مدح نمودہ .

۳- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) قَالَ جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى النَّبِيِّ (ص) قَدْ لَطِمَ وَجْهَهُ وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِكَ مِنَ الْأَنْصَارِ لَطِمَ وَجْهِي، قَالَ: ادْعُوهُ فَدَعَوَهُ قَالَ: لِمَ لَطِمْتَ وَجْهَهُ؟ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي مَرَرْتُ بِالْيَهُودِيِّ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ وَالَّذِي اصْطَفَى مُوسَى عَلَى الْبَشَرِ فَقُلْتُ وَعَلَى مُحَمَّدٍ وَأَخَذَتْنِي غَضَبُهُ فَلَطَمْتُهُ فَقَالَ: لَا تَخَيِّرُونِي مِنْ بَيْنِ الْأَنْبِيَاءِ (۲)

یعنی، از ابوسعید (رض) روایت شدہ کہ گفت مردی از یہود کہہ سیلی بہ صورتش خوردہ بود خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت یا محمد مردی از اصحاب تو از انصار بہ صورتم سیلی زدہ، پیغمبر (ص) فرمود او را بخوانید، او را خواندند، آمد، فرمود چرا سیلی بہ صورت این زدی؟ گفت یا رسول اللہ من بہا این یہودی گذشتم و شنیدم کہ او میگوید قسم بہ آنکہ موسی را بر بشر برگزید، من گفتم و بر محمد، و غضب مرا گرفت و سیلی بہ او زدم، فرمود مرا از میان انبیاء ترجیح ندهید، و این حدیث در ضمن وَخَرَّمُوسَى صَعْقًا نقل شدہ است .

۴- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ» (۳) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ لَمَّا قَضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْخَلْقَ كَتَبَ فِي كِتَابِهِ فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ إِنَّ رَحْمَتِي غَلَبَتْ غَضَبِي (۴)

یعنی، از ابوہریرہ از پیغمبر (ص) روایت شدہ کہ فرمود: چون خدای

(۱)، (۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۱۸ و ۱۱۹ .
(۳) قرآن کریم / سورہ اعراف / آیہ ۱۵۶ .

عزوجل خلق را ایجا دکرد در مقرررات خود که ازعرش برتر است مقرر داشت که رحمت بر غصبم غلبه دارد.

سورة الانفال

۱- ج قال الله تعالى: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۱). عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ (رض) قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ بَدْرٍ جِئْتُ بِسَيْفٍ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَفَى صَدْرِي مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَهَبْ لِي هَذَا السَّيْفَ فَقَالَ: هَذَا لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ فَقُلْتُ عَسَى أَنْ يُعْطِيَ هَذَا مَنْ لَا يُبْلَى بِلَايَتِي فَجَاءَنِي الرَّسُولُ (ص) فَقَالَ: إِنَّكَ سَأَلْتَنِي وَلَيْسَتْ لِي وَقَدْ مَارَتْ لِي وَهُوَ لَكَ قَالَ: فَنَزَلَتْ «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» (الآية ۲)

یعنی، از مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ از پدرش روایت شده که گفت چون روز بدر شد شمشیری را آوردم و گفتم یا رسول الله خدا سینه مرا از مشرکین شفا داد، پس این شمشیر را به من ببخش، فرمود این نه مال من و نه مال تو است، من گفتم شاید این شمشیر به کسی داده شود که مانند من امتحان نشده باشد، پس رسول خدا (ص) نزد آمد و گفت تو سوال از من کردی و نزد من نبود، و بتحقیق مال من شد و آن شمشیر مال تو، پس آیه ۱ سوره انفال نازل شد.

۲- ج قال الله تعالى: «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِئَةِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ» (۲). عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ يَوْمَ بَدْرٍ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُنْشِدُكَ عَهْدَكَ وَوَعْدَكَ اللَّهُمَّ إِن شِئْتَ لَمْ تُعَبِّدْ فَأَخْذًا يُؤَبِّكُ بِيَدِهِ فَقَالَ حُسْبُكَ فَخَرَجَ وَهُوَ يَقُولُ «سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ». قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ (رض) نَظَرَ النَّبِيُّ إِلَى الْمُشْرِكِينَ وَهُمْ أَلْفٌ وَأَصْحَابُهُ ثَلَاثُمِائَةٌ وَبِضْعَةِ عَشَرَ رَجُلًا فَاسْتَقْبَلَ

(۱) قرآن / سوره انفال / آیه ۱.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۲۲.

(۳) قرآن / سوره انفال / آیه ۹.

نَبِيِّ اللَّهِ (ص) الْقِبْلَةَ وَ مَدَّ يَدَيْهِ وَجَعَلَ يَهْتِفُ بِرَبِّهِ: اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي، اللَّهُمَّ إِنْ تَهْلِكْ هَذِهِ الْعِصَابَةُ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ لَا تُعْبِدُ فِي الْأَرْضِ فَمَا زَالَ يَهْتِفُ بِرَبِّهِ مَا دَامَ يَدَيْهِ حَتَّى سَقَطَ رِءَاؤُهُ عَنْ مَنْكَبَيْهِ فَأَنَاءَهُ أَبُو بَكْرٍ فَأَخَذَ رِءَاءَهُ فَأَلْقَاهُ عَلَى مَنْكَبَيْهِ ثُمَّ التَّزَمَهُ مِنْ وَرَائِهِ فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ كَفَاكَ مُنَادُكَ رَبَّكَ إِنَّهُ سَيُنْجِزُ لَكَ مَا وَعَدَكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدِّكُم بِآلِفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ»^(۱)

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که پیغمبر (ص) روز بدر گرفت خدا یا تورا قسم میدهم به عهد و وعده‌ات، خدا یا اگر بخواهی عبادت نشوی پس ابا بکر دست‌آور گرفت و گفت برایت کافی است، پس رسول خدا (ص) از دعا خارج شد در حالیکه میگفت بزودی این جمیع فراری شوند و پشت نمایند. عُمَرُ بْنُ خَطَّابٍ (رض) گفت: پیغمبر (ص) به مشرکین نظر افکند در حالیکه ایشان هزار و اصحاب او سیصد و ده و چندی بودند، پس پیغمبر (ص) روبه قبله کرد و دست خود را کشید و با خدا رازگفت و گفت خدا یا آنچه وعده کردی مرا محقق ساز، خدا یا اگر این جمعیت اسلامی هلاک شوند در زمین عبادت نشوی، پس همواره با خدا رازگفت و دست خود را دراز کرده بود تا آنکه ردا از دوشش افتاد، پس ابا بکر آمد و ردا را گرفت و برد و دوشش انداخت، سپس از پشت سر ملازم او شد و گفت مناجات تو با خدایت کافی است او بزودی وعده خود را محقق سازد، پس خدا آیه ۹ سوره انفال را نازل نمود که بیاد آرنهنگامیکه بهروردگارتان استغاثه میکردید پس شمارا اجابت کرد که من شما را مددکنم به هزار فرشته ردیف یکدیگر.

۳- ج عَنْ أَبِي مُوسَى (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ أَمَانَيْنِ لِأُمَّتِي «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» إِذَا مَضَتْ تَرَكْتُ فِيهِمْ لِإِسْتِغْفَارٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ^(۲)

یعنی، از ابی موسی (رض) روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: بر من نازل شده دو امان برای امتم در سوره انفال آیه ۳۳ که فرموده و خدا ایشان را عذاب نکند در حالیکه تو در میانشان هستی و خدا عذابشان نکند در حالیکه طلب آمرزش کنند. هرگاه رفتم در بینشان استغفار را میگذارم تا روز قیامت.

۴- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ». عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (رض) قَالَ: قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمْ نَأْخُذُ بِمَا عَمَلْنَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ؟ قَالَ: مَنْ أَحْسَنَ فِي الْإِسْلَامِ لَمْ يُؤْخَذْ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَمَنْ أَسَاءَ فِي الْإِسْلَامِ أُخِذَ بِالْأَوَّلِ وَالْآخِرِ. وَقَالَ حَكِيمُ بْنُ حِزَامٍ: أَيُّ رَسُولٍ اللَّهُ أَرَأَيْتَ أُمُورًا كُنْتُ أَتَحَسُّتُ بِهَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ مِنْ صَدَقَةٍ أَوْ عَتَاقَةٍ أَوْ صَلَاحٍ فِيهَا أَجْرٌ؟ قَالَ أَسَلَّمْتُ عَلَى مَا أَسَلَّمْتَ مِنْ خَيْرٍ (۱).

یعنی، در آیه ۳۸ سوره انفال که خدا فرموده بگو به کفار که اگر خودداری کنند آنچه گذشته برای ایشان آمرزیده شود، روایت شده از عبدالله بن مسعود (رض) که گفت گفتیم یا رسول الله آیا مواخذه خواهیم شد به آنچه در جاهلیت انجام داده ایم، فرمود هر کس در اسلام کار نیک کند به آنچه در جاهلیت کرده مواخذه نشود و هر کس در اسلام کار بد کند مواخذه بشود به حال جاهلیت و اسلام. و حکیم بن حزام گفت یا رسول الله آیا اموری که در جاهلیت بعنوان عبادت کرده ام از صدقه و یا عتق بنده و یا صلح کرده ام آیا در آنها اجراست؟ فرمود اسلام آوردی به آنچه پیش کرده ای یعنی اجرا دارد.

۵- ج عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عَامِرٍ (رض) قَالَ: قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) هَذِهِ الْآيَةَ: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» قَالَ: أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْيُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ أَلَا إِنَّ اللَّهَ سَيَفْتَحُ لَكُمْ الْأَرْضَ وَتُكْفَوْنَ الْمَوْنَ فَلَا يَعْجِزَنَّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُلْهُوَ بِأَسْهُمِهِ (۲).

یعنی، از عبید بن عامر (رض) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) آیه ۶ سوره انفال را قرائت کرد که خدا فرمود برای کفار آنچه

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۲۵.

توانستید قوا تهیه کنید، سه مرتبه فرمود: قُوّه، تیراندازی است و به همین زودی خدا برای شما می‌گشاید زمین را و کفایت می‌شوید از حیث معاش، پس سستی و کوتاهی نکند یکی از شما که با تیرهایش بازی کند (و مسابقه بگذارد).

در اینجا به اتمام رسید کتاب جامع المنقول فی سنن الرسول که
 فَلِلّٰهِ الْحَمْدُ عَلَىٰ مَا هَدَانَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا اَنْ هَدَانَا اللّٰهُ وَ
 صَلَّى اللّٰهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ اَجْمَعِينَ. ۱۰۱. (ع.ب)

تذکرات لازمه

۱- بدانکه در شماره‌هایی که برای احادیث این کتاب گذاشته‌ایم گاهی در یک شماره چند حدیث ذکر کرده‌ایم.

۲- ما نام راوی متصل به پیغمبر (ص) را برای اختصار در بعضی از احادیث حذف کرده‌ایم. البته درجایی حذف کرده‌ایم که ضرر به مطلب حدیث نخورد و موجب کم و زیاد لفظ حدیث نگردد و گرنه نام او را برده‌ایم.

۳- ما بسیاری از احادیثی را که محلّ احتیاج نبوده و یا جعلی بوده در این کتاب نیاورده‌ایم مانند بعضی از احادیث کتاب فضائل اصحاب و پاره‌ای احادیث در فضائل سوره و احادیث کتاب فتن. زیرا ذکر اینگونه مطالب موجب وهن به‌دین است. اگرچه در آنچه آورده‌ایم نیز احادیث مجعول موجود است چنانکه در موارد متعدّد به این مطلب اشاره کرده‌ایم.

امید است این کتاب موجب قبول پروردگار قرار گیرد. در خاتمه از خواننده انتظار آنست که ما را از دعای خیر فراموش نکند، و اگر سهو و اشتباه در پاره‌ای از مطالب مشاهده نمود بدیده اغماض بنگرد.

فهرست كتاب جامع المنقول فى سنن الرسول ٢٧٩٥

صفحة ٣	مقدمة كتاب
صفحة ٧	ابواب السنة والبدعة ومقدمات الكتاب
صفحة ٧	١- باب الاعتماد بالكتاب و السنة ومعنى السنة والبدعة
صفحة ١٣	٢- باب فى أنّ البدعة كفر و نفاق و من أعظم الكبائر و وجوب التحذير من الكذب على رسول الله (ص)
صفحة ١٨	٣- باب وظيفة العالم منع البدع
صفحة ٢٥	٤- باب وجوب اتباع سنن الرسول و أوامره
صفحة ٢٤	٥- باب فى الاسلام و الايمان و دعائهما
صفحة ٢٧	٦- باب فى الايمان و الاسلام و اصوله و كماله
صفحة ٣٤	٧- باب أنّ الايمان يزيد وينقص ويقوى ويضعف
صفحة ٣٤	٨- باب الوسوسة و ما رفع عن الناس
صفحة ٣٦	٩- باب فضيلة الدين و التوحيد
صفحة ٤٥	ابواب النية و الاخلاص
صفحة ٤٥	١- باب النية و فوائدها
صفحة ٤١	٢- باب استحباب نية الخير و العزم عليه
صفحة ٤٧	٣- باب تحريم الرياء و السّمة فى العبادة
صفحة ٥٣	٤- باب كراهه الكسالة فى الخلوة والنشاط بين الناس
صفحة ٥٤	٥- باب تنجز الوعد و عدم تنجز الوعيد
صفحة ٥٥	٦- باب الجّد و المداومة فى العبادة و الاعتراف بالتقصير
صفحة ٥٨	٧- باب السرور بالعبادة و الاقتصاد فيه عند خوف الملل و الاخذ بالرخص
صفحة ٦٥	٨- باب استحباب تعجيل الخير
	ابواب العلم
صفحة ٦٢	١- باب فضل العلم و العلماء و مجلسه

- ۲- باب اصناف الناس فی العلم صفحه ۷۴
- ۳- باب مذاکره العلم و سؤال العالم و ذمّ مخالطه الجاهل صفحه ۷۶
- ۴- باب العلوم التي أمر الناس بتحصيلها صفحه ۷۹
- ۵- باب وظيفة العالم و تشديد الامر عليه صفحه ۸۳
- ۶- باب حق العالم صفحه ۸۸
- ۷- باب ثواب الهداية و التعليم و فضل العلماء صفحه ۸۹
- ۸- باب صفات العلماء و اصنافهم صفحه ۹۳
- ۹- باب وجوب تبليغ العلم و نشره و آدابہ صفحه ۹۶
- ۱۰- باب بقاء اثر العلم و العمل خالداً صفحه ۹۹
- ۱۱- باب النّهي عن كتمان العلم صفحه ۱۰۱
- ۱۲- باب ذمّ علماء السوء و النّهي عن التقليد صفحه ۱۰۳
- ۱۳- باب فضل كتابه احاديث السنّة و العلم صفحه ۱۰۷
- ۱۴- باب ميزان صّحة الاخبار و بطلانها صفحه ۱۰۹

کتاب الطّهارة و النّجاسة

- ابواب ماء المطلق و غير المطلق صفحه ۱۱۳
- ۱- باب أن الماء طاهر مطهر يرفع الحدث و يزيل الخبث و الوضوء من ماء البحر و فضل الوضوء صفحه ۱۱۳
- ۲- باب ماء البئر صفحه ۱۱۹
- ۳- باب الماء تسخينه الشمس و الاستشفاء بالحماة صفحه ۱۲۰
- ۴- باب النّهي عن البول في الماء الدائم صفحه ۱۲۱
- ۵- باب الماء يمسّه الجنب أو يدخله و طهارة بدن الجنب و الحائض و جواز غسل الرجل و المرأة في اناء واحد صفحه ۱۲۱
- ۶- باب طهارة بول الرضيع يصب الماء عليه صفحه ۱۲۶
- ۷- باب طهارة المسك
- ۸- باب الاستنار و طهارة البول و الروث من كل ما يؤكل لحمه صفحه ۱۳۱
- ۹- باب سؤر الهرة صفحه ۱۳۲

- ۱۰- باب الفأرة تموت فی السمن صفحه ۱۳۵
- ۱۱- باب الكلب یلغ فی الاناء صفحه ۱۳۶
- ۱۲- باب جلود الميتة إذا دبغت صفحه ۱۳۸
- ۱۳- باب طهارة باطن القدم والتعل و الخف
بالمشی علی الارض صفحه ۱۴۱
- ۱۴- باب غسل الاناء من الخمر و الخنزیر صفحه ۱۴۴
- ۱۵- باب آداب الخلأ صفحه ۱۴۴
- ۱۶- باب عدم كراهة ذكر الله فی حال التخلية
و فی كل حال صفحه ۱۵۲
- ۱۷- باب فی الاستنجاء صفحه ۱۵۲
- ۱۸- باب سنن الفطرة صفحه ۱۵۷
- ۱۹- باب آداب الحمام و النظافة و الزينة صفحه ۱۶۲
- ۲۰- باب استعمال العطر و الادها ن صفحه ۱۷۳
- ۲۱- باب المنی یتصب الثوب صفحه ۱۷۷
- ابواب الوضوء
- ۲۲- باب لا یقبل الله صلاة بغیر طهور صفحه ۱۸۱
- ۲۳- باب المحافظة علی الوضوء صفحه ۱۸۲
- ۲۴- باب ما یذهب الوضوء من الخطایا صفحه ۱۸۳
- ۲۵- باب اسباب الوضوء صفحه ۱۸۹
- ۲۶- باب لا وضوء إلا من حدث صفحه ۱۹۲
- ۲۷- باب الوضوء من النوم صفحه ۱۹۴
- ۲۸- باب الصلوات كلها یوضوء واحد وثواب الوضوء
علی الطهارة صفحه ۱۹۵
- ۲۹- باب السواک صفحه ۱۹۷
- ۳۰- باب مقدار الماء للوضوء و الغسل صفحه ۲۰۳
- ۳۱- باب التسمية علی الوضوء صفحه ۲۰۵
- ۳۲- باب التیمن فی الوضوء صفحه ۲۰۶
- ۳۳- باب المضمضة و الاستنشاق صفحه ۲۰۶
- ۳۴- باب تخلیل اللحية صفحه ۲۰۷

صفحة ٢٥٨	٣٥- باب المسح بالرأس
صفحة ٢١٥	٣٦- باب المسح بالأذنين
صفحة ٢١١	٣٧- باب غسل الرجلين
صفحة ٢١٧	٣٨- باب كيفية الوضوء وجملته من احكامه
صفحة ٢٣١	٣٩- باب التّضح بعد الوضوء
صفحة ٢٣٢	٤٥- باب المنديل بعد الوضوء وبعد الغسل
صفحة ٢٣٣	٤١- باب الاستعاينة على الوضوء
صفحة ٢٣٥	٤٢- باب الوضوء من مس الذكر
صفحة ٢٣٦	٤٣- باب الوضوء مما مسته النار
صفحة ٢٤١	٤٤- باب الوضوء من لحوم الابل
صفحة ٢٤٣	٤٥- باب الوضوء من المذى
صفحة ٢٤٨	٤٦- باب الوضوء من القبلة و اللّمس والمباشرة
صفحة ٢٥٥	٤٧- باب الوضوء من القيء والقلس و الدّم
صفحة ٢٥١	٤٨- باب استحباب الكون على الطّهاره
صفحة ٢٥٣	٤٩- باب استحباب الوضوء للجنب لإجل الاكل و الشرب والمعاودة و النوم
صفحة ٢٥٥	٥٥- باب الوضوء في السّعل
صفحة ٢٥٦	٥١- باب المسح على الخفّين
صفحة ٢٦٤	٥٢- باب مس المصحف
صفحة ٢٦٥	٥٣- باب الرجل يظأ نتنًا
صفحة ٢٦٥	٥٤- باب الوضوء بالتّبيذ
صفحة ٢٦٦	٥٥- باب المسح على الجبائر
صفحة ٢٦٧	٥٦- باب من توفأ فترك موضعًا لم يصبه الماء

ابواب الجنابة

صفحة ٢٦٨	٥٧- باب وجوب الغسل من الجنابة
صفحة ٢٦٨	٥٨- باب المرأة ترى في منامها ما يرى الرجل
صفحة ٢٧٢	٥٩- باب كيفية الغسل
صفحة ٢٧٤	٦٥- باب ما جاء في غسل النساء من الجنابة

- ۶۱- باب من یغتسل من جمیع نساؤه غسلا واحدا
و من یغتسل عند کلّ واحدة غسلا
صفحه ۲۷۸
- ۶۲- باب الرجل یتدفئ بامرأته قبل ان تغتسل
صفحه ۲۷۹
- ۶۳- باب من اغتسل فترك موضعا لم یصبه الماء
صفحه ۲۷۹
- ۶۴- باب كراهة دخول الجنب والحائض المسجد
صفحه ۲۸۰
- ۶۵- باب كراهة قراءة القرآن للجنب والحائض
صفحه ۲۸۳
- ۶۶- باب الاستتار عند الغسل
صفحه ۲۸۴
- ۶۷- باب الوضوء بعد الغسل
صفحه ۲۸۶
- ۶۸- باب استحباب الغسل علی الكافر اذا اسلم
صفحه ۲۸۷
- ۶۹- باب غسل المعمی علیه اذا افاق
صفحه ۲۸۸

ابواب الحيض والاستحاضة

- ۷۰- باب المستحاضة ترجع لعادتها أو تعمل القوی
حيضا ، و وجوب الغسل من الحيض
صفحه ۲۹۰
- ۷۱- باب المستحاضة تتحيض غالب الحيض وتجمع
بين الصلاتين بعد الغسل اذا لم تميز
صفحه ۲۹۴
- ۷۲- باب الصفرة والكدرة بعد الحيض
صفحه ۲۹۸
- ۷۳- باب تحريم وطئ الحائض
صفحه ۲۹۹
- ۷۴- باب استحباب الكفارة من الوقاع فی الحيض
صفحه ۳۰۰
- ۷۵- باب مباشرة الحائض ومواكلتها وترجيلها
صفحه ۳۰۱
- ۷۶- باب الحائض تختضب
صفحه ۳۰۳
- ۷۷- باب الحائض كيف تغتسل
صفحه ۳۰۴
- ۷۸- باب الحائض لاتصوم و لاتصلی و تقضى الصوم
دون الصلاة
صفحه ۳۰۵
- ۷۹- باب المستحاضة تعتكف و یفشها زوجها
صفحه ۳۰۶
- ۸۰- باب ما تفعل المحرمة اذا حاضت
صفحه ۳۰۷

ابواب النفاس

- ۸۱- باب النفاس كم تجلس
صفحه ۳۰۸
- ۸۲- باب ما تفعل النفاس عند الاحرام
صفحه ۳۱۰

- ٨٣- باب ما ترى الحامل من الدّم صفحه ٣١١
٨٤- باب سقوط الصّلاة عن النّفساء صفحه ٣١١
٨٥- باب الصّلاة على النّفساء اذا ماتت صفحه ٣١٢

ابواب التّيمّم

- ٨٦- باب بدء التّيمّم صفحه ٣١٣
٨٧- باب من لم يجد ماء صفحه ٣١٤
٨٨- باب من تصيبه الجنابة في أرض باردة صفحه ٣١٥
٨٩- باب من يعزب عن الماء والرّخصة في الجماع لعادم الماء صفحه ٣١٦
٩٠- باب من لا يجد الماء ولا الصّعيد و من يجد ما يكفي بعض طهارته صفحه ٣١٨
٩١- باب من تيمّم و صلّى ثم وجد الماء في الوقت صفحه ٣١٩
٩٢- باب المجروح يتيمّم صفحه ٣٢٠
٩٣- باب الاختلاف في كيفية التّيمّم صفحه ٣٢١
٩٤- باب التّيمّم بالصّعيد صفحه ٣٢٣

كتاب الجنائز

صفحة ٣٢٧

ابواب المريض و المحتضر

صفحة ٣٢٧

- ١- باب استحباب الصّبر على المرض صفحه ٣٢٧
٢- باب الطّاعون صفحه ٣٣٨
٣- باب عيادة المريض صفحه ٣٤٠
٤- باب ثواب من عاد مريضاً صفحه ٣٤٤
٥- باب في النّهي عن تمثي الموت وفي حسن الظّن بالله صفحه ٣٤٧
٦- باب استحباب ذكر الموت و كراهة طول الامل صفحه ٣٥٠
٧- باب تلقين المحتضر و القراءة عنده صفحه ٣٥٢
٨- باب الدّعاء عند المحتضر و توجيهه و تغميض الميت صفحه ٣٥٨
٩- باب علامة الموت و موت الفجأة و أعمار الأُمّة صفحه ٣٦٠

- ۱۰- باب استراحة المؤمن بالموت صفحه ۳۶۲
 ۱۱- باب من قتل بالأمراض الشديدة ومن مات غريباً صفحه ۳۶۳
 ۱۲- باب تقبيل الميت صفحه ۳۶۵
 ۱۳- باب التّعجيل بأمر الميت وقضاء دينه صفحه ۳۶۵

ابواب غسل الميت

- ۱۴- باب كيفية غسل الميت وجملة من احكامه صفحه ۳۶۹
 ۱۵- باب الرجل يموت مع النساء والنساء مع الرجال صفحه ۳۷۳
 ۱۶- باب اجر الغاسل وكتمه ما يرى من الميت ورفقه بالميت صفحه ۳۷۳
 ۱۷- باب اذا خيف تناثر جسد الميت صفحه ۳۷۵
 ۱۸- باب الشهيد لا يغسل صفحه ۳۷۵
 ۱۹- باب الغسل من غسل الميت صفحه ۳۷۷
 ۲۰- باب تطيب بدن الميت صفحه ۳۷۷

ابواب الكفن

- ۲۱- باب كفن النبي (ص) صفحه ۳۷۹
 ۲۲- باب التكفين من اصل المال واستحباب احسان الكفن وكراهية المغالاة فيه صفحه ۳۸۰
 ۲۳- باب كفن المرأة صفحه ۳۸۳
 ۲۴- باب أي الكفن خير صفحه ۳۸۴
 ۲۵- باب إعداد الكفن وكراهية المماكسة في شرائه صفحه ۳۸۵
 ۲۶- باب كيف يكفن المحرم اذا مات صفحه ۳۸۵
 ۲۷- باب الشهيد يكفن في ثيابه التي قتل فيها صفحه ۳۸۶

ابواب الصلاة على الميت

- ۲۸- باب وجوب الصلاة على اهل القبلة وجواز صلاة الجنائز في المسجد صفحه ۳۸۷
 ۲۹- باب الصلاة على النبي (ص) صفحه ۳۹۱

صفحه ۳۹۲	۳۰- باب الصلاة على الشهداء
صفحه ۳۹۵	۳۱- باب الصلاة على المرحوم
صفحه ۳۹۶	۳۲- باب الصلاة على ولد الزنا
صفحه ۳۹۷	۳۳- باب الصلاة على من غلّ و من قتل نفسه
صفحه ۳۹۸	۳۴- باب الصلاة على المديون
صفحه ۴۰۰	۳۵- باب الصلاة على السقط و الطفل
صفحه ۴۰۲	۳۶- باب إعادة الصلاة و الصلاة على القبر
صفحه ۴۰۵	۳۷- باب الصلاة على الغائب
صفحه ۴۰۶	۳۸- باب صلاة الميت مع الطهارة
صفحه ۴۰۷	۳۹- باب كيفية صلاة الجنازة
صفحه ۴۱۵	۴۰- باب الكف عن ذكر مساوی الاموات
صفحه ۴۱۶	۴۱- باب فضل من صلى عليه جماعة
صفحه ۴۱۷	۴۲- باب ثناء المسلمين على الميت
صفحه ۴۱۸	۴۳- باب ثواب من صلى على جنازة
صفحه ۴۱۸	۴۴- باب مقام المصلي من الميت
صفحه ۴۱۹	۴۵- باب اجزاء الصلاة على جنازة و احق الناس بالصلاة على الميت
صفحه ۴۲۱	۴۶- باب الصفوف على الجنازة
صفحه ۴۲۲	۴۷- باب النعي

ابواب حمل الجنازة و آداب السير فيها

صفحه ۴۲۳	۴۸- باب الامر بالتتابع الجنازة و حملها بجميع جوانب السرير
صفحه ۴۲۴	۴۹- باب السرعة بالجنازة
صفحه ۴۲۵	۵۰- باب منع النساء من اتباع الجنازة
صفحه ۴۲۶	۵۱- باب خفض الصوت عند الجنازة
صفحه ۴۲۶	۵۲- باب مكان الماشي من الجنازة
صفحه ۴۲۸	۵۳- باب المركوب مع الجنازة
صفحه ۴۲۹	۵۴- باب ملائكة الرحمن تشيع الجنازة ويلزمها عملها
صفحه ۴۳۰	۵۵- باب القيام حين ترى الجنازة

۵۶- باب المیت لا یتبع بالنار صفحه ۴۳۲

ابواب الدفن

۵۷- باب استحباب اختیار اللحد علی الشق و دفن المیت حیث یقبض صفحه ۴۳۳

۵۸- باب تعمیق القبر و دفن الجماعة فی القبر الواحد صفحه ۴۳۶

۵۹- باب من این یدخل المیت قبره و ما یقال عند ذلک صفحه ۴۳۷

۶۰- باب من ینبغی ان یدفن المیت صفحه ۴۳۸

۶۱- باب حسن عمل القبر صفحه ۴۳۹

۶۲- باب جمع الموتی و دفن بعضهم فی جوار بعض و العلامة فی القبر صفحه ۴۴۱

۶۳- باب ثواب حثو التراب فی القبر صفحه ۴۴۲

۶۴- باب الساعات الّتی تکره فیهن اقبار الموتی صفحه ۴۴۲

۶۵- باب الدفن باللیل صفحه ۴۴۳

۶۶- باب الدعاء بالتّثبیت للمیت بعد دفنه صفحه ۴۴۵

۶۷- باب مواراة المشرک صفحه ۴۴۵

۶۸- باب الشّهِید این یدفن صفحه ۴۴۶

۶۹- باب اخراج المیت من اللحد بعد ان یوضع فیهِ صفحه ۴۴۷

ابواب القبر والصّورة والتّمثال و زیارت القبور

۷۰- باب تسویة القبور إذا رفعت صفحه ۴۴۹

۷۱- باب النّهی عن البناء علی القبر صفحه ۴۵۱

۷۲- باب النّهی عن الکتابة علی القبور و تجصیمها و وطیها و الجلوس علیها صفحه ۴۵۳

۷۳- باب تحریم اتّخاذ القبور مساجد و النّهی عن الصّلاة فی المقبرة صفحه ۴۵۵

۷۴- باب النّهی عن الذّبح عند القبر صفحه ۴۵۸

۷۵- باب کراهیة الضّحک عند القبر صفحه ۴۵۸

۷۶- باب حکم التّماویر و التّماتیل صفحه ۴۵۹

- ٧٧- باب جواز نبش القبر لغرض صحيح صفحه ٤٧٥
 ٧٨- باب البرزخ صفحه ٤٧١
 ٧٩- باب ان الميت لا ينتفع الا بسعيه صفحه ٤٧٦
 ٨٥- باب النهي عن زيارة القبور الا للعبرة و تذكر الموت صفحه ٤٧٨
 ٨١- باب تشديد النهي عن زيارة النساء القبور صفحه ٤٨٢
 ٨٢- باب النهي عن اتخاذا السراج على القبر صفحه ٤٨٣
 ٨٣- باب الدعاء والسلام والاستغفار للمؤمنين صفحه ٤٨٣
 ٨٤- باب النهي عن الاستغفار للمشركين صفحه ٤٨٧

ابواب الصبر على البلاء و تعزية المصاب

- ٨٥- باب جواز البكاء بغير رفع صوت صفحه ٤٩١
 ٨٦- باب تحريم النياحة و نحوها صفحه ٤٩٧
 ٨٧- باب تعذيب الميت بالتوج ونحوه اذا اوصى به صفحه ٥٠٢
 ٨٨- باب الرضا بقضاء الله والصبر على المصيبة و ما يقال فيها صفحه ٥٠٥
 ٨٩- باب جزاء موت الولد صفحه ٥١١
 ٩٥- باب تعزية المصاب والنهي عن الشماطة بالمؤمن صفحه ٥١٦
 ٩١- باب رحمة اليتيم و الارملة صفحه ٥١٨
 ٩٢- باب القيام بمؤنة اهل الميت من الطعام و النهي عن الاجتماع إليهم و صنع الطعام صفحه ٥٢١

كتاب الصلاة

ابواب افتراض الصلاة

- ١- باب وجوب الصلوات الخمس و كيف فرضت صفحه ٥٢٣
 ٢- باب فضل الصلوات الخمس و ثواب اقامتها صفحه ٥٢٧
 ٣- باب وجوب المحافظة على الصلوات و اوقاتها و تحريم اضاعتها صفحه ٥٣٣
 ٤- باب اتمام الصلاة و تدبر معانيها و اطالة افعالها و تحريم الاستخفاف بها صفحه ٥٣٧

- ۵- باب الخشوع فی الصّلاة و تحسینها صفحه ۵۳۹
 ۶- باب المحافظة علی صلاة العصر وهی الصّلاة الوسطی صفحه ۵۴۰
 ۷- باب امر الصّبیان بالصّلاة تمریناً لا وجوباً صفحه ۵۴۲
 ۸- باب الحکم فی تارک الصّلاة صفحه ۵۴۴
 ۹- باب الکافر اذا اسلم لم یقض الصّلاة صفحه ۵۴۵

ابواب المواقیات

- ۵۴۷ صفحه
 ۱۰- باب وقت صلاة الفجر صفحه ۵۴۷
 ۱۱- باب وقت صلاة الظهر صفحه ۵۵۲
 ۱۲- باب الابرار بصلاة الظهر فی شدة الحرّ و تعجیلها فی غیرها صفحه ۵۵۷
 ۱۳- باب وقت صلاة العصر صفحه ۵۵۸
 ۱۴- باب وقت صلاة المغرب صفحه ۵۶۲
 ۱۵- باب اذا حضرت صلاة المغرب و وضع العشاء صفحه ۵۶۵
 ۱۶- باب النّهی عن تسمیة المغرب بالعشاء صفحه ۵۶۶
 ۱۷- باب وقت صلاة العشاء صفحه ۵۶۶
 ۱۸- باب کراهة النّوم قبل صلاة العشاء والحديث بعدها صفحه ۵۷۱
 ۱۹- باب اسم صلاة العشاء صفحه ۵۷۲
 ۲۰- باب وقت الصّلاة فی العذر و الصّورة صفحه ۵۷۳
 ۲۱- باب الجمع بین الصّلاتین فی الحضر صفحه ۵۷۴
 ۲۲- باب الجمع بین الصّلاتین فی السّفر والغزوات صفحه ۵۷۸
 ۲۳- باب الجمع بأذان و إقامتين صفحه ۵۸۴
 ۲۴- باب اذا اخرّ الامام الصّلاة عن وقتها المختار او صلی لغير وقتها صفحه ۵۸۷
 ۲۵- باب قضاء الفوائت من الصّلاة صفحه ۵۹۱
 ۲۶- باب الاوقات المنهی عن التّأفله فیها صفحه ۵۹۷
 ۲۷- باب النّهی عن التّطوع اذا اقيمت الصّلاة صفحه ۵۹۹
 ۲۸- باب کراهة الصّلاة للحاقن صفحه ۶۰۰

ابواب القبلة

- ۶۰۲ صفحه

- ٢٩- باب وجوب استقبال القبلة في الصلاة صفحه ٦٠٢
 ٣٠- باب القبلة هي الكعبة مع القرب وجهتها مع البعد صفحه ٦٠٤
 ٣١- باب تملي النافلة في السفر الى جهته صفحه ٦٠٦
 ٣٢- باب الحال التي يجوز عليها استقبال غير القبلة في الصلاة المكتوبة صفحه ٦٠٨

ابواب ستر العورة

- ٣٣- باب ما يكفي الرجل من الثياب في الصلاة و التهي عن تجريد المنكبين فيها الا اذا وجد ما يستر العورة وحدها صفحه ٦٠٩
 ٣٤- باب حد عورة المرأة ولباسها في الصلاة صفحه ٦١٢
 ٣٥- باب صلاة الرجل في ثوب بعضه على امرأته صفحه ٦١٥
 ٣٦- باب الصلاة في ثوب الحرير والغصب و ثوب له اعلام صفحه ٦١٥
 ٣٧- باب السدل في الصلاة صفحه ٦١٦
 ٣٨- باب الصلاة في التنعل الطاهر صفحه ٦١٧
 ٣٩- باب تعاهد النعلين عند باب المسجد صفحه ٦١٩
 ٤٠- باب اين يضع المصلي نعليه اذا خلعهما صفحه ٦١٩

ابواب الاذان و الاقامة

- ٤١- باب فضل الاذان و ثواب المؤذنين صفحه ٦٢١
 ٤٢- باب رفع الصوت بالاذان صفحه ٦٢٤
 ٤٣- باب هرب الشيطان عند سماع الاذان صفحه ٦٢٥
 ٤٤- باب بدء الاذان صفحه ٦٢٦
 ٤٥- باب بيان الاذان و الاقامة صفحه ٦٢٩
 ٤٦- باب ما يجب على المؤذن من تعاهد الوقت صفحه ٦٣٥
 ٤٧- باب ينبغي مؤذنان للمسجد صفحه ٦٣٦
 ٤٨- باب ادخال الاصبع الاذن عند الاذان صفحه ٦٣٧
 ٤٩- باب الترسل في الاذان صفحه ٦٣٨
 ٥٠- باب اتخاذ المؤذن الذي لا يأخذ على اذانه اجرا صفحه ٦٣٩

- ۵۱- باب من أذن فهو يقيم
صفحة ۶۳۹
- ۵۲- باب ما يستحبّ لسامع الاذان والدعاء بين الاذنين
صفحة ۶۴۰
- ۵۳- باب من سمع النداء
صفحة ۶۴۲
- ۵۴- باب الرجل يصلي باقامة واحدة
صفحة ۶۴۳
- ۵۵- باب الاذان في التخلّف عن شهود الجماعة في
الثيلة المطيرة الباردة
صفحة ۶۴۴
- ۵۶- باب اذان الراعي
صفحة ۶۴۴
- ۵۷- باب الاذان راكبا و المؤذن اعمى
صفحة ۶۴۵
- ۵۸- باب الصلاة تقام ولم يأت الامام ينتظرونه قعودا
صفحة ۶۴۶
- ۵۹- باب اقامة المؤذن عند خروج الامام
صفحة ۶۴۶
- ۶۰- باب اذان الفجر قبل دخول الوقت
صفحة ۶۴۷
- ۶۱- باب لا يترك المسجد بعد الاذان
صفحة ۶۴۷
- ۶۲- باب كفر من لا يجيب الاذان
صفحة ۶۴۸
- ۶۳- باب مكث الامام بعد الاقامة
صفحة ۶۴۹

ابواب السترة أمام المصلي

- ۶۴- باب استحباب الصلاة الى السترة
صفحة ۶۵۰
- ۶۵- باب الدنو من السترة
صفحة ۶۵۲
- ۶۶- باب يأثم المارّ أمام المصلي و له دفعه
صفحة ۶۵۳
- ۶۷- باب ستره الامام له و لمن خلفه
صفحة ۶۵۴
- ۶۸- باب ما قيل انه يقطع الصلاة
صفحة ۶۵۵

ابواب كيفية الصلاة

- ۶۹- باب اركان الصلاة
صفحة ۶۵۸
- ۷۰- باب وجوب القيام
صفحة ۶۵۹
- ۷۱- باب وجوب الانتصاب في القيام وحكم القيام
على الاصابع و وجوب التّية و التكبير
صفحة ۶۶۰
- ۷۲- باب رفع اليدين و تكبيرات الانتقال
صفحة ۶۶۳
- ۷۳- باب دعاء الافتتاح
صفحة ۶۶۴
- ۷۴- باب بسم الله الرحمن الرحيم في القراءة
صفحة ۶۶۵

- ٧٥- باب التَّعَوُّذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ
صفحة ٦٦٦
- ٧٦- باب وجوب قراءة الفاتحة في الصلاة
صفحة ٦٦٧
- ٧٧- باب التأمين عقب الفاتحة
صفحة ٦٦٩
- ٧٨- باب التَّسَكُّتَانِ
صفحة ٦٧٠
- ٧٩- باب قراءة السُّورَةِ بَعْدَ الْفَاتِحَةِ
صفحة ٦٧١
- ٨٠- باب ما قرء النَّبِيُّ (ص) فِي الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ
صفحة ٦٧٢
- ٨١- باب ما قرءه (ص) فِي الْمَغْرَبِ وَالْعِشَاءِ
صفحة ٦٧٢
- ٨٢- باب الْقِرَاءَةُ فِي الصُّبْحِ
صفحة ٦٧٣
- ٨٣- باب جَوَازُ تَكْرِيرِ السُّورَةِ فِي الرُّكْعَتَيْنِ
صفحة ٦٧٤
- ٨٤- باب الرُّكُوعُ وَالتَّسْبِيحُ فِيهِ
صفحة ٦٧٤
- ٨٥- باب الرَّفْعُ مِنَ الرُّكُوعِ وَالْحَمْدُ فِيهِ وَالْإِنْتِمَاءُ بَعْدَهُ
صفحة ٦٧٧
- ٨٦- باب السُّجُودُ وَالتَّسْبِيحُ فِيهِ
صفحة ٦٧٩
- ٨٧- باب طَوْلُ السُّجُودِ وَالدُّعَاءُ فِيهِ
صفحة ٦٨١
- ٨٨- باب ما يسجد عليه
صفحة ٦٨٤
- ٨٩- باب الْجُلُوسُ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ وَالدُّعَاءُ فِيهِ
صفحة ٦٨٦
- ٩٠- باب جِلْسَةُ الْإِسْتِرَاحَةِ
صفحة ٦٨٦
- ٩١- باب التَّشَهُّدُ وَالسَّلَامُ
صفحة ٦٨٧
- ٩٢- باب الْقُنُوتُ فِي الصَّلَاةِ
صفحة ٦٩٠
- ٩٣- باب الدُّعَاءُ قَبْلَ السَّلَامِ
صفحة ٦٩٢
- ٩٤- باب مَنْ لَمْ يَسْتَطِعِ الْقِرَاءَةَ
صفحة ٦٩٤
- ٩٥- باب أَنَّهُ يَكْمَلُ نَقْصَ الْفَرَضِ مِنَ التَّطَوُّعِ
صفحة ٦٩٥
- ٩٦- باب تَرْكُ الْكَلَامِ وَالْفِعْلِ الْكَثِيرَيْنِ
صفحة ٦٩٦
- ٩٧- باب جَوَازُ الْعَمَلِ الْخَفِيفِ لِلْحَاجَةِ
صفحة ٦٩٨
- ٩٨- باب الصَّلَاةُ مَعَ الْعِمَامَةِ
صفحة ٧٠٠

ابواب ما يكره في الصلاة

صفحة ٧٠١

- ٩٩- باب كَرَاهَةُ النَّظَرِ إِلَى السَّمَاءِ وَالْإِلْتِفَاتِ وَتَغْمِيزِ الْعَيْنِ

صفحة ٧٠١

- ۱۰۰- باب الباق و الاختصار و مسح الحصى و الاشارة
باليد صفحه ۷۰۳
- ۱۰۱- باب الثوم و كف الشعر صفحه ۷۰۴
- ۱۰۲- باب التثاؤب و التشبيك و فرقة الامابع و النفخ صفحه ۷۰۵

ابواب الرواتب

- ۷۰۶ صفحه
- ۱۰۳- باب فضل رواتب الفرائض صفحه ۷۰۶
- ۱۰۴- باب راتبه الفجر صفحه ۷۰۶
- ۱۰۵- باب الرواتب المؤكدة صفحه ۷۰۷
- ۱۰۶- باب الرواتب غير المؤكدة صفحه ۷۰۸
- ۱۰۷- باب فضل صلاة الوتر و وقتها صفحه ۷۱۱
- ۱۰۸- باب بيان الوتر صفحه ۷۱۵
- ۱۰۹- باب القراءة في الوتر صفحه ۷۱۶
- ۱۱۰- باب الدعاء و الذكر عقب الصلاة صفحه ۷۱۷

ابواب سجود السهو و التلاوة

- ۷۲۳ صفحه
- ۱۱۱- باب الخلل الواقعة في الصلاة و سجود السهو صفحه ۷۲۳
- ۱۱۲- باب سجدة التلاوة صفحه ۷۲۸
- ۱۱۳- باب سجدة الشكر صفحه ۷۳۱

ابواب المساجد

- ۷۳۲ صفحه
- ۱۱۴- باب فضل المساجد و السعي إليها صفحه ۷۳۲
- ۱۱۵- باب فضل المساجد الثلاثة و مسجد قباء صفحه ۷۳۸
- ۱۱۶- باب ذهاب النساء إلى المساجد صفحه ۷۴۰
- ۱۱۷- باب آداب المساجد صفحه ۷۴۲
- ۱۱۸- باب صفه مسجد النبي في عهده (ص) و النهي عن تشييد المساجد و زخرفتها صفحه ۷۵۰
- ۱۱۹- باب المواضع التي تكره فيها الصلاة و الصلاة في أماكن متعددة صفحه ۷۵۳

صفحه	ابواب صلاة الجماعة
۷۵۵	۱۲۰- باب فضل صلاة الجماعة
۷۵۵	۱۲۱- باب حکم الجماعة
۷۵۹	۱۲۲- باب أَعذار الجماعة
۷۶۲	۱۲۳- باب المشي إلى الصلاة بسكينة
۷۶۴	۱۲۴- باب صفة الامام و ان اهل الفضل أحق بالامامة
۷۶۵	۱۲۵- باب التخفيف مع الاتقان
۷۶۸	۱۲۶- باب إمامة الأعشى و المرأة و الصغير
۷۷۱	۱۲۷- باب موقف المأموم من الامام
۷۷۲	۱۲۸- باب الاقتداء بالامام
۷۷۴	۱۲۹- باب فضل الصف الأول و ما يليه
۷۷۶	۱۳۰- باب خيار الناس أولى بالصف الأول
۷۷۸	۱۳۱- باب مساعده الامام
۷۷۹	۱۳۲- باب تسوية الصفوف و قول الامام فيها
۷۸۰	۱۳۳- باب اتمام الصفوف و كراهة الانفراد
۷۸۱	۱۳۴- باب انصراف الامام من الصلاة و استقباله للناس
۷۸۲	۱۳۵- باب اعادة الصلاة جماعة
۷۸۳	۱۳۶- باب جواز أن يستخلف الامام غيره

ابواب صلاة الجمعة

۷۸۷	۱۳۷- باب فضل صلاة الجمعة و وجوبها
۷۹۱	۱۳۸- باب من يجب عليه الجمعة
۷۹۱	۱۳۹- باب الجمعة تصلّى في المدن و القرى و بيان العدد
۷۹۲	۱۴۰- باب الجمعة تسقط بالعدر
۷۹۲	۱۴۱- باب الامر بالغسل يوم الجمعة
۷۹۴	۱۴۲- باب الطيب و الدهن و التّجمل و التّهيؤ
۷۹۷	۱۴۳- باب فضل المشي لصلاة الجمعة

- ۱۴۴- باب وقت الجمعة و النداء صفحه ۷۹۸
 ۱۴۵- باب کیفیة الخطبة صفحه ۸۰۰
 ۱۴۶- باب عدد ركعات صلاة الجمعة و ما یقرأ فیها و بیان راتبتها صفحه ۸۰۳
 ۱۴۷- باب آداب الخطیب و الحاضرين صفحه ۸۰۵
 ۱۴۸- باب ساعة الاجابة صفحه ۸۰۸
 ۱۴۹- باب الاكثار من الصلاة على النبي (ص) والاكثار من الدعاء و العبادة فی يوم الجمعة صفحه ۸۱۰

ابواب صلاة الخوف

- ۱۵۰- باب الصلاة اذا كان العدو فی غیر جهة القبلة صفحه ۸۱۲
 ۱۵۱- باب الصلاة اذا كان العدو فی جهة القبلة صفحه ۸۱۴

ابواب صلاة السفر

- ۱۵۲- باب ان القصر رخصة فی السفر صفحه ۸۱۶
 ۱۵۳- باب المدة التي يقصر فيها المسافر اذا اقام ببلدة و المسافة التي يجوز فيها القصر صفحه ۸۱۸

القسم الثاني من كتاب الصلاة فی بيان الصلوات المستنونة

- ۱۵۴- باب الخروج لصلاة العيد و وقتها صفحه ۸۲۴
 ۱۵۵- باب کیفیة صلاة العيد و الخطبة صفحه ۸۲۸
 ۱۵۶- باب الخروج لصلاة العيد فی اليوم الثاني إذا ثبت هلال شوال بعد الزوال صفحه ۸۳۱
 ۱۵۷- باب التّجمل فی العيد صفحه ۸۳۲
 ۱۵۸- باب جواز اللّهُو المباح فی العيد صفحه ۸۳۶

ابواب صلاة الكسوف

- ۱۵۹- باب كسوف الشمس و القمر صفحه ۸۳۸
 ۱۶۰- باب النداء لصلاة الكسوف صفحه ۸۳۹
 ۱۶۱- باب أنواع صلاة الكسوف صفحه ۸۳۹

- ۱۶۲- باب الجهر بالخسوف و الاسراء بالكسوف صفحه ۸۴۱
 ۱۶۳- باب القراءة في صلاة الكسوف صفحه ۸۴۲
 ۱۶۴- باب الخطبة بعد صلاة الكسوف صفحه ۸۴۲
 ۱۶۵- باب يكفى عن صلاة الكسوف الفزع الى الله و فعل الخير صفحه ۸۴۳
 ۱۶۶- باب السجود لمطلق الايات صفحه ۸۴۳

ابواب صلاة الاستسقاء

- ۱۶۷- باب كيفية صلاة الاستسقاء وجوازها قبل الخطبة و بعدها صفحه ۸۴۵
 ۱۶۸- باب نص خطبة في الاستسقاء صفحه ۸۴۸
 ۱۶۹- باب اجابة الامام طلب الناس في الاستسقاء صفحه ۸۴۹
 ۱۷۰- باب ما يقال عند المطر و الريح صفحه ۸۵۰
 ۱۷۱- باب التبرك بالمطر صفحه ۸۵۲

ابواب صلاة الضحى

- ۱۷۲- باب وقت صلاة الضحى صفحه ۸۵۲
 ۱۷۳- باب عدد صلاة الضحى صفحه ۸۵۳
 ۱۷۴- باب فضل صلاة الضحى و حكمها صفحه ۸۵۴
 ۱۷۵- باب سنة الزوال صفحه ۸۵۷

ابواب صلاة الليل

- ۱۷۶- باب فضل صلاة الليل صفحه ۸۵۸
 ۱۷۷- باب عدد صلاة الليل و كيفيتها صفحه ۸۶۶
 ۱۷۸- باب صلاة الليل بين الجهر و الاسرار صفحه ۸۶۹
 ۱۷۹- باب القراءة و الدعاء بالليل صفحه ۸۷۰

ابواب التوافل في البيت وقضاؤها وجوازها من قعود صفحه ۸۷۲

- ۱۸۰- باب صلاة التوافل في البيت أفضل صفحه ۸۷۲
 ۱۸۱- باب قضاء الصلوات المسنونة صفحه ۸۷۴

۱۸۲- باب فضل صلاة القائم على القاعد صفحه ۸۷۶

ابواب الصلوات المندوبة غير ما ذكر صفحه ۸۷۷

۱۸۳- باب صلاة الاستخارة صفحه ۸۷۷

۱۸۴- باب صلاة التسابيح صفحه ۸۷۹

۱۸۵- باب صلاة التوبة صفحه ۸۸۰

۱۸۶- باب صلاة الحاجة و صلاة الرزق و صلاة السفر صفحه ۸۸۲

(۴) كتاب الزكاة صفحه ۸۸۴

۱- باب وجوب الزكاة و فضلها صفحه ۸۸۴

۲- باب التشديد على تارك الزكاة صفحه ۸۸۹

۳- باب الزكاة في كل شيء صفحه ۸۹۴

۴- باب زكاة الابل صفحه ۹۰۶

۵- باب زكاة الغنم صفحه ۹۰۹

۶- باب زكاة البقر صفحه ۹۰۹

۷- باب الجمع بين المتفرق والتفريق بين المجتمع صفحه ۹۱۰

۸- باب العوض اذا فقد المطلوب صفحه ۹۱۱

۹- باب شروط زكاة الماشية صفحه ۹۱۲

۱۰- باب زكاة الزروع و الثمار صفحه ۹۱۴

۱۱- باب خرس الثمار صفحه ۹۱۵

۱۲- باب زكاة الذهب و الفضة و ما يقوم مقامهما صفحه ۹۱۸

۱۳- باب زكاة الركاز و المعدن صفحه ۹۲۰

۱۴- باب زكاة التجارة صفحه ۹۲۲

۱۵- باب زكاة الحلي و مال اليتيم صفحه ۹۲۳

۱۶- باب زكاة العسل صفحه ۹۲۵

۱۷- باب زكاة الفطر و قدرها صفحه ۹۲۶

۱۸- باب الزكاة قبل الحول و نقلها من بلد الى بلد صفحه ۹۲۹

۱۹- باب آداب المعطي و الآخذ صفحه ۹۳۱

فهرست كتاب شريف جامع المنقول في سنن الرسول

٢٨٥٩

- ٢٥- باب من تحل له الزكاة و الصدقة و من لا تحل
صفحة ٩٣٣
٢٦- باب أن الصدقة لاتناسب شأن النبي (ص) وآل بيته
صفحة ٩٣٩
٢٢- باب فضل التعفف و ذم السؤال إلا للضرورة
صفحة ٩٤٥
٢٣- باب النفقة و الصدقة على الاهل و القريب
صفحة ٩٥٤
٢٤- باب نوع من الصدقة الفضلى
صفحة ٩٥٨
٢٥- باب الحث على الصدقة مطلقا
صفحة ٩٦٥
٢٦- باب أكل المار من الحديقة
صفحة ٩٧٣
٢٧- باب استحباب القرض للصدقة و استحباب
الزيادة في قضاها
صفحة ٩٧٣
٢٨- باب إخفاء الصدقة و الحذر من المن
صفحة ٩٧٤

كتاب الصيام

- ٩٧٧ صفحة
١- باب فرضية صوم رمضان
٩٧٧ صفحة
٢- باب فضائل الصوم
٩٨٢ صفحة
٣- باب اصل الصوم و بيان وقته
٩٨٩ صفحة
٤- باب علامة الفجر الصادق
٩٩٤ صفحة
٥- باب وجوب الصوم و الافطار برؤية الهلال
٩٩٤ صفحة
٦- باب ما جاء في الشهادة على رؤية الهلال
٩٩٧ صفحة
٧- باب هل لكل قطر رؤية
٩٩٩ صفحة
٨- باب جواز تعمّد البقاء على الجنابة في شهر
رمضان حتى يطلع الفجر
١٠٠٥ صفحة
٩- باب وجوب نية الصيام من الليل في الفرض
دون النفل
١٠٠٤ صفحة
١٠- باب الحث على السحور و تأخير
١٠٠٤ صفحة
١١- باب تعجيل الافطار و ما يستحب أن يفطر عليه
١٠٠٦ صفحة
١٢- باب الدعاء عند الافطار
١٠٠٨ صفحة
١٣- باب التحفظ من الغيبة و اللغو في رمضان
١٠٠٩ صفحة
١٤- باب السواك و المضمضة و الاستنشاق للصائم
١٠١٢ صفحة
١٥- باب المباشرة و القبلة للصائم
١٠١٢ صفحة

- ۱۶- باب أتته لابساً بالحجامة والكحل والغسل للصائم
صفحه ۱۰۱۳
- ۱۷- باب ما جاء في الصائم يقيئ
صفحه ۱۰۱۵
- ۱۸- باب من أفطر في غير رخصة ومن أكل أو شرب ناسياً
صفحه ۱۰۱۶
- ۱۹- باب كراهة وصال الصوم
صفحه ۱۰۱۷
- ۲۰- باب كفارة من أفسد صوم رمضان بالجماع
صفحه ۱۰۱۹
- ۲۱- باب إفطار المسافر والمريض الذي يرجى برؤه
صفحه ۱۰۲۱
- ۲۲- باب ما جاء في الإفطار للكبير والحليل والمرضع
والمريض الذي لا يرجى برؤه
صفحه ۱۰۲۵
- ۲۳- باب وضع الصيام عن الحائض والنفساء وعلیهما
القضاء
صفحه ۱۰۲۷
- ۲۴- باب قضاء رمضان متعاقباً و متفرقاً و تأخيره
إلى شعبان
صفحه ۱۰۲۸
- ۲۵- باب تلاوة القرآن والدعاء والكرم في رمضان
صفحه ۱۰۲۸
- ۲۶- باب قيام رمضان وصلاة التراويح
صفحه ۱۰۳۶
- ۲۷- باب عدد قيام رمضان
صفحه ۱۰۴۳
- ۲۸- باب فضل العمل والقيام في ليلة القدر
صفحه ۱۰۴۶
- ۲۹- باب أن ليلة القدر في العشر الأواخر من رمضان
صفحه ۱۰۵۰
- ۳۰- باب المشهور أن ليلة القدر في السابعة و
العشرين من رمضان
صفحه ۱۰۵۴
- ۳۱- باب صوم نصف شعبان الأخير
صفحه ۱۰۵۵
- ۳۲- باب صوم يوم الشك
صفحه ۱۰۵۶
- ۳۳- باب توديع شهر رمضان
صفحه ۱۰۵۸
- ابواب صيام النفل
صفحه ۱۰۵۹
- ۳۴- باب فضل مطلق الصوم أكثر مما مضى
صفحه ۱۰۵۹
- ۳۵- باب صوم شهر المحرم
صفحه ۱۰۶۱
- ۳۶- باب صوم عاشوراء
صفحه ۱۰۶۲
- ۳۷- باب فضل صيام عاشوراء
صفحه ۱۰۶۴
- ۳۸- باب صيام رجب
صفحه ۱۰۶۶
- ۳۹- باب صيام شعبان
صفحه ۱۰۶۸

- ۴۰- باب يوم النصف من شعبان صفحه ۱۰۷۱
 ۴۱- باب صيام ستة ايام من شوال صفحه ۱۰۷۲
 ۴۲- باب صوم يوم الخامس والعشرين من ذي القعدة صفحه ۱۰۷۲
 ۴۳- باب العبادة والصيام في عشر ذي الحجة صفحه ۱۰۷۲
 ۴۴- باب صوم يوم عرفة لغير الحجاج صفحه ۱۰۷۳
 ۴۵- باب ان صيام ثلاثة ايام من كل شهر كصيام الدهر صفحه ۱۰۷۴
 ۴۶- باب صيام ايام البيض صفحه ۱۰۷۶
 ۴۷- باب صوم الاثنين والخميس صفحه ۱۰۷۸
 ۴۸- باب صوم يوم و فطريوم صفحه ۱۰۸۰
 ۴۹- باب صوم الدهر صفحه ۱۰۸۰
 ۵۰- باب انتهى عن صيام ايام العيد والتشريق صفحه ۱۰۸۳
 ۵۱- باب افراد يوم الجمعة أو السبت بالصوم صفحه ۱۰۸۵
 ۵۲- باب صوم المرأة والضيف والعبد والولد تطوعاً صفحه ۱۰۸۶
 ۵۳- باب من مات وعليه صيام رمضان او صيام من نذر صفحه ۱۰۸۷
 ۵۴- باب ان الصائم المتطوع أمير نفسه صفحه ۱۰۸۹
 ۵۵- باب من دعي إلى طعام و هو صائم صفحه ۱۰۹۰

ابواب الاعتكاف

- ۵۶- باب استحباب الاعتكاف وتأكده في العشر الاواخر من رمضان صفحه ۱۰۹۱
 ۵۷- باب خروج المعتكف من المسجد للحاجة صفحه ۱۰۹۴
 ۵۸- باب هل يشترط الصوم للاعتكاف صفحه ۱۰۹۵
 ۵۹- باب فضل الاعتكاف و ثوابه صفحه ۱۰۹۶

كتاب الحج والعمرة

- ۱- باب فضائل الحج صفحه ۱۰۹۷
 ۲- باب فرضية الحج صفحه ۱۱۰۲
 ۳- باب ما يوجب الحج والتغليظ في تركه صفحه ۱۱۰۴
 ۴- باب وجوب كون نفقة الحج حلالاً صفحه ۱۱۰۶

- هـ باب الحج عن الحي إذا لم يستطع و مله الرحم
بالحج
صفحه ۱۱۰۷
- هـ باب الحج عن الميت
صفحه ۱۱۰۸
- و باب أنه يشترط في النائب أن لا يكون عليه حج واجب
صفحه ۱۱۰۹
- ز باب حج الصبي
صفحه ۱۱۰۹
- حـ باب المرأة تحج بغير محرم
صفحه ۱۱۱۰
- طـ باب الحج راكبا أفضل أو ماشيا
صفحه ۱۱۱۰
- يـ باب التكسب في الحج مع النسك
صفحه ۱۱۱۲
- كـ باب مواقيت الحج و العمرة
صفحه ۱۱۱۳
- لـ باب ما يحرم على المحرم من الثياب والطيب
صفحه ۱۱۱۶
- مـ باب النهي عن أن تلبس المحرمة القفازين
صفحه ۱۱۱۸
- نـ باب تظلل المحرم من الحر أو غيره والنهي عن
تغطية رأسه
صفحه ۱۱۱۹
- هـ باب ما يحرم على المحرم من الصيد
صفحه ۱۱۲۰
- و باب ما يقتل المحرم
صفحه ۱۱۲۲
- ز باب المحرم لا يتزوج و لا يزوج
صفحه ۱۱۲۳
- حـ باب جواز الاغتسال و الاحتجام و الاكتحال للمحرم
صفحه ۱۱۲۴
- طـ باب الاهلال من الميقات
صفحه ۱۱۲۵
- يـ باب الشرط في الحج
صفحه ۱۱۲۷
- كـ باب التلبية
صفحه ۱۱۲۸
- أبواب أنواع النسك و أعماله
صفحه ۱۱۳۳
- حـ باب الافراد بالحج
صفحه ۱۱۳۳
- طـ باب التمتع بالعمرة إلى الحج
صفحه ۱۱۳۴
- يـ باب القران
صفحه ۱۱۳۹
- كـ باب إدخال الحج على العمرة
صفحه ۱۱۴۱
- لـ باب المبيت بذي طوى ودخول مكة منها رأ من أعلاها
و الخروج من أسفلها
صفحه ۱۱۴۲
- مـ باب الطواف بالبيت
صفحه ۱۱۴۳
- نـ باب استلام الحجر و الركنين و الملتزم
صفحه ۱۱۴۷

- ٣٠- باب الطَّهَارَةُ وَ السَّتْرَةُ لِلطَّوَّافِ صفحه ١١٥١
- ٣١- باب السَّعْيِ بَيْنَ الصَّافَا وَ الْمَرْوَةِ صفحه ١١٥٢
- ٣٢- باب الذِّكْرِ وَ الدَّعَاءِ فِي الطَّوَّافِ وَ السَّعْيِ صفحه ١١٥٥
- ٣٣- باب اكْتِفَاءِ الْقَارِنِ بِطَوَّافٍ وَاحِدٍ وَ سَعْيٍ وَاحِدٍ صفحه ١١٥٧
- ٣٤- باب الْحَاظِضِ وَ التَّنْفِيسِ تَعْمَلَانِ الْمَنَاسِكَ كُلَّهَا إِلَّا الطَّوَّافَ بِالْبَيْتِ صفحه ١١٥٨
- ٣٥- باب السَّيْرِ إِلَى عَرَفَةَ وَ كُلِّهَا مَوْقِفٍ صفحه ١١٦٢
- ٣٦- باب الدَّعَاءِ يَوْمَ عَرَفَةَ صفحه ١١٦٤
- ٣٧- باب مَنْ لَمْ يَدْرِكْ عَرَفَةَ صفحه ١١٦٧
- ٣٨- باب الدَّفْعِ مِنْ عَرَفَةَ إِلَى الْمَزْدَلِفَةِ وَ الْمَبِيتِ بِهَا صفحه ١١٦٨
- ٣٩- باب تَقَدُّمِ الضَّعْفَاءِ إِلَى مَنًى صفحه ١١٧٢
- ٤٠- باب الْمَبِيتِ بِمَنًى أَيَّامَ الْعِيدِ وَ التَّشْرِيقِ صفحه ١١٧٣
- ٤١- باب رَمَى جَمْرَةِ الْعَقَبَةِ صفحه ١١٧٤
- ٤٢- باب الْحَلِّ الْأَوَّلِ صفحه ١١٧٥
- ٤٣- باب الذَّبْحِ وَ مَا يَجْزِي فِي الضَّحِيَّةِ صفحه ١١٧٧
- ٤٤- باب التَّصَدَّقِ بِلَحُومِ الضَّحَايَا وَ الْأَكْلِ مِنْهَا صفحه ١١٧٩
- ٤٥- باب الْحَلْقِ أَوْ التَّقْصِيرِ صفحه ١١٨٢
- ٤٦- باب اسْتِحْبَابِ الْخُطْبَةِ يَوْمَ النَّحْرِ صفحه ١١٨٥
- ٤٧- باب طَوَّافِ الْإِفَاضَةِ صفحه ١١٨٧
- ٤٨- باب رَمَى الْجَمَارِ فِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ صفحه ١١٨٨
- ٤٩- باب السَّيْرِ مِنْ مَنًى إِلَى الْأَبْطَحِ وَ الْمَبِيتِ بِهِ صفحه ١١٩١
- ٥٠- باب حُجَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) صفحه ١١٩٣

ابواب العمرة

- ٥١- باب حُكْمِ الْعِمْرَةِ وَ فَضْلِهَا صفحه ١٢٠٨
- ٥٢- باب كَيْفَ اعْتَمَرَ النَّبِيُّ (ص) صفحه ١٢١٠
- ٥٣- باب أَعْمَالِ الْعِمْرَةِ صفحه ١٢١٢
- ٥٤- باب أَنَّ الْعِمْرَةَ لَا وَقْتَ لَهَا صفحه ١٢١٤
- ٥٥- باب إِقَامَةِ بِمَكَّةَ بَعْدَ النَّسَكِ وَ طَوَّافِ الْوُدَاعِ صفحه ١٢١٦

ابواب الاحصار و القضاء و الفديه

- صفحه ۱۲۱۷ ۵۶- باب الاحصار في الحجّ
صفحه ۱۲۱۷ ۵۷- باب الاحصار في العمرة
صفحه ۱۲۱۹ ۵۸- باب حكم الوطء في النّسك
صفحه ۱۲۲۰ ۵۹- باب اسباب الفدية و بيانها
صفحه ۱۲۲۱ ۶۰- باب جزاء الصّيد
صفحه ۱۲۲۴ ۶۱- باب الهدى الى الحرم الشّريف
صفحه ۱۲۲۵ ۶۲- باب جواز ركوب البدن عند الحاجة
صفحه ۱۲۲۷ ۶۳- باب ذبح الهدى إذا عطب في الطّريق
صفحه ۱۲۲۸

ابواب فضل الحرمين الشّريفيّن

- صفحه ۱۲۲۸ ۶۴- باب فضل الحرم المكيّ
صفحه ۱۲۲۸ ۶۵- باب دخول مكّة بغير إحرام
صفحه ۱۲۳۴ ۶۶- باب شرب ماء زمزم و نقله
صفحه ۱۲۳۵ ۶۷- باب فضل سقاية الحاجّ
صفحه ۱۲۳۷ ۶۸- باب فضل الكعبة حفظها الله
صفحه ۱۲۳۸ ۶۹- باب جواز الصّلاة في الكعبة و الحجر منها
صفحه ۱۲۴۰ ۷۰- باب مال الكعبة
صفحه ۱۲۴۳ ۷۱- باب يغزو جيش الكعبة فيخسف بهم
صفحه ۱۲۴۶ ۷۲- باب ما يقول عند القفول من الحجّ و العمرة و
تعظيم الحاجّ و المعتمر و الدّعاء لهم
صفحه ۱۲۴۷ ۷۳- باب فضل المدينة
صفحه ۱۲۴۸ ۷۴- باب تحريم المدينة و بيان حدود حرمها
صفحه ۱۲۴۹ ۷۵- باب أخذ ثياب من صا دبا لمدينة أو قطع من شجرها
صفحه ۱۲۵۱ ۷۶- باب المدينة محروسة بعناية الله تعالى
صفحه ۱۲۵۱ ۷۷- باب دعاء النّبيّ (ص) للمدينة و اهلها
صفحه ۱۲۵۲ ۷۸- باب التّرجيب في سكنى المدينة
صفحه ۱۲۵۳ ۷۹- باب الصّلاة و السّلام على النّبيّ (ص) و زيارة
قبره
صفحه ۱۲۵۶

کتاب البیوع والزّروع و الوقف

صفحه ١٢٥٧

صفحه ١٢٥٧

١- باب طلب الکسب الحلال

٢- باب اشتغال التّاجر بذكر الله ومبادرتة إلى الصّلاة
فی أوّل الوقت

صفحه ١٢٧٠

صفحه ١٢٧٥

٣- باب کراهة کسب الحجام

صفحه ١٢٧٧

٤- باب الصّدق و السّماحة فی المعاملة

صفحه ١٢٨٨

٥- باب الاقالة

صفحه ١٢٨٩

ابواب شروط المبيع

صفحه ١٢٨٩

٦- باب طهارة المبيع

صفحه ١٢٩٢

٧- باب بطلان بیع المبيع قبل القبض

صفحه ١٢٩٢

٨- باب الوزن و الكیل عند البیع

صفحه ١٢٩٤

٩- باب ثمن عسب الفحل

صفحه ١٢٩٤

١٠- باب بطلان بیع الحصاد و البیع الذی فیہ غرر

صفحه ١٢٩٥

١١- باب من باع حرّاً

صفحه ١٢٩٦

١٢- باب بیع القلادة فیها خزر و ذهب

صفحه ١٢٩٦

١٣- باب أیما رجل باع بیعاً من رجلین فهو لالأول منهما

صفحه ١٢٩٧

١٤- باب کتابة الشّروط و الخیار فی البیع

صفحه ١٣٠٠

١٥- باب حکم بیع المصراة

صفحه ١٣٠١

١٦- باب الخراج بالضمان

صفحه ١٣٠١

١٧- باب البیعان یختلفان

صفحه ١٣٠٢

١٨- باب التسعیر

صفحه ١٣٠٤

١٩- باب الاحتکار

صفحه ١٣٠٧

ابواب البیوع المنهی عنها

صفحه ١٣٠٧

٢٠- باب النّهی عن بیع حبل الحبلّة

صفحه ١٣٠٨

٢١- باب النّهی عن بیع المنابذة و الملامسة

صفحه ١٣٠٩

٢٢- باب النّهی عن بیعتین فی بیعة

- ٢٣- باب النّهي عن سلف وبيع و عن شرطين في بيع
و عن ربح ما لم يضمن صفحه ١٣٠٩
- ٢٤- باب النّهي عن تلقّي الجلب و عن بيع الحاضر
للবাদى صفحه ١٣١٠
- ٢٥- باب النّهي عن بيع الرّجل على بيع أخيه وسومه
صفحه ١٣١٢
- ٢٦- باب النّهي عن النّجش صفحه ١٣١٣
- ٢٧- باب النّهي عن بيع الثّمار قبل أن يبدو صلاحها
صفحه ١٣١٣
- ٢٨- باب النّهي عن المحاقلة والمزابنة والمعاومة
و المخابرة صفحه ١٣١٥
- ٢٩- باب بيع الحيوان بالحيوان نسيئة
صفحه ١٣١٧
- ٣٠- باب شراء العبد بالعبدین
صفحه ١٣١٧
- ٣١- باب من باع نخلا مؤبّرا أو عبدا له مال
صفحه ١٣١٧
- ٣٢- باب النّهي عن بيع المضطرّ
صفحه ١٣١٨
- ٣٣- باب النّهي عن التفريق بين الوالدة وولدها
في البيع صفحه ١٣١٩
- ٣٤- باب النّهي عن بيع المغنّيات و عن بيع آلات
الملاهي والقمار صفحه ١٣٢٠
- ٣٥- باب النّهي عن البيع في المسجد
صفحه ١٣٢١
- ٣٦- باب من تصدّق بصدقة فوجدها تباع هل يشتريها
صفحه ١٣٢٢
- ٣٧- باب النّهي عن العينة
صفحه ١٣٢٢
- ٣٨- باب كسب الصّبيان الذين لا يحسنون صناعة
صفحه ١٣٢٣
- ٣٩- باب بيع العرايا و المزايدة
صفحه ١٣٢٣

ابواب الرّبا و الصّرف

- ٤٠- باب لعن أكل الرّبا و مؤكله وكاتبه وشاهديه
صفحه ١٣٢٦
- ٤١- باب ما يجرى فيه الرّبا
صفحه ١٣٢٩
- ٤٢- باب اقتضاء الذّهب من الورق والورق من الذّهب
صفحه ١٣٣١
- ٤٣- باب أنّ مجهول المقدار لا يصحّ بيعه بالمعلوم
صفحه ١٣٣١
- ٤٤- باب جواز البيع إلى أجل
صفحه ١٣٣١

صفحه ۱۳۳۲

ابواب السلم

۴۵- باب السلم فی کیل معلوم و وزن معلوم إلى
أجل معلوم

صفحه ۱۳۳۲

۴۶- باب من أسلم فی شیء فلا یصرفه إلى غیره

صفحه ۱۳۳۳

صفحه ۱۳۳۴

ابواب الرهن

۴۷- باب مشروعیة الرهن فی الحضر و السفر

صفحه ۱۳۳۴

۴۸- باب الرهن مرکوب و محلوب

صفحه ۱۳۳۴

۴۹- باب لا یغلق الرهن

صفحه ۱۳۳۵

صفحه ۱۳۳۵

ابواب الشفعة

۵۰- باب الشفعة فی کلّ ما لم یقسم فاذا وقعت
الحدود فلا شفعة

صفحه ۱۳۳۵

۵۱- باب عرض الشفعة علی صاحبها قبل البیع و
ثبوت الشفعة للشریک

صفحه ۱۳۳۶

۵۲- باب حقیقة الجار الذی تثبت له الشفعة

صفحه ۱۳۳۶

۵۳- باب الشفعة فی السفینة و النهر

صفحه ۱۳۳۸

صفحه ۱۳۳۸

ابواب الاجارة

۵۴- باب جملة مما تجوز الاجارة فيه

صفحه ۱۳۳۸

۵۵- باب أجره الأجراء

صفحه ۱۳۳۹

۵۶- باب تعیین أجره الاجیر

صفحه ۱۳۴۰

۵۷- باب الأجر علی تعلیم القرآن

صفحه ۱۳۴۰

۵۸- باب الأجر علی التسمرة

صفحه ۱۳۴۱

۵۹- باب الشراكة و الوكالة و المضاربة

صفحه ۱۳۴۲

۶۰- باب الصلح

صفحه ۱۳۴۴

صفحه ۱۳۴۵

ابواب الوديعة و العارية

۶۱- باب أداء الامانة و تحريم الخيانة

صفحه ۱۳۴۵

- ۶۲- باب النّهی عن ائتمان الخائن وشارب الخمر صفحه ۱۳۴۸
۶۳- باب العاریة و ضمانها صفحه ۱۳۴۹

ابواب الاستقراض و الاستدانة

- ۶۴- باب فضیلة القرض صفحه ۱۳۵۳
۶۵- باب التغلیظ فی الدّین و عِدَم سقوطه عمّن قتل فی سبیل الله صفحه ۱۳۵۴
۶۶- باب کراهة الدّین مع الغنی عنه صفحه ۱۳۵۶
۶۷- باب حسن القضاء صفحه ۱۳۵۷
۶۸- باب مطل الغنیّ صفحه ۱۳۵۸
۶۹- باب فضل انظار المعسر صفحه ۱۳۵۹
۷۰- باب ارضاء الغریم المطالب بالاعطاء والملاطفة صفحه ۱۳۶۰
۷۱- باب من أدرك ماله عند مفلس فهو أحقّ به صفحه ۱۳۶۲
۷۲- باب الحوالة و الكفیل صفحه ۱۳۶۳

ابواب الأرض و الغرس و الزّرع

- ۷۳- باب احياء الموات صفحه ۱۳۶۵
۷۴- باب الحمی لدوابّ المسلمين صفحه ۱۳۶۶
۷۵- باب إذا تشاجروا فی قدر الطّریق صفحه ۱۳۶۶
۷۶- باب فضل الزّرع و الغرس صفحه ۱۳۶۷
۷۷- باب المزارعة ببعض ما یرج منها صفحه ۱۳۷۰
۷۸- باب کراهة الارض بالتّقد و غیره صفحه ۱۳۷۲
۷۹- باب المساقاة و الخرص صفحه ۱۳۷۳
۸۰- باب الكلب للحراسة و البقر للحرث صفحه ۱۳۷۵
۸۱- باب وضع الجوائح صفحه ۱۳۷۷
۸۲- باب فی الزّرع و السّقی و البئر صفحه ۱۳۷۷
۸۳- باب حریم البئر صفحه ۱۳۸۰
۸۴- باب حریم الشّجر صفحه ۱۳۸۱
۸۵- باب أنّ منع الماء و الکلاء حرام صفحه ۱۳۸۱

٨٦- باب تحريم الغصب و وجوب ردّ المغصوب إلى مالكه
صفحة ١٣٨٣

ابواب الهبات

- ٨٧- باب الهدية
٨٨- باب المنيحة
٨٩- باب أكل المارّ من الثمار
٩٠- باب عدم جواز الرجوع في الهبة
٩١- باب العمرى و الرقبي
٩٢- باب القطائع
صفحة ١٣٨٥
صفحة ١٣٨٥
صفحة ١٣٨٧
صفحة ١٣٨٨
صفحة ١٣٩١
صفحة ١٣٩٢
صفحة ١٣٩٣

ابواب الوقف و التّريض فيه

- ٩٣- باب وقف الأرض و ما فيها من شجر و بناء
٩٤- باب وقف المسجد و البئر
صفحة ١٣٩٨
صفحة ١٤٠١

خاتمة في اللّقطه

- ٩٥- باب وجوب تعريف اللّقطه و جملة من احكامها
٩٦- باب من وجد ما لا في جوف سمكة
٩٧- باب لقطه مكّة و الحاج
صفحة ١٤٠٢
صفحة ١٤٠٢
صفحة ١٤٠٥
صفحة ١٤٠٦

(٨) كتاب الفرائض و الوصايا و العتق

(ابواب الفرائض)

- ١- باب الحثّ على تعليمه و العدل في القسمة
٢- باب موانع الإرث
٣- باب ميراث الاولاد
٤- باب ميراث الابوين و العصبة
٥- باب ميراث الاخوات و الكلاله
٦- باب ميراث الزوجين
صفحة ١٤٠٧
صفحة ١٤٠٧
صفحة ١٤٠٨
صفحة ١٤١٠
صفحة ١٤١٧
صفحة ١٤٢١
صفحة ١٤٢٣

- ٧- باب ميراث الجدّ و الجدّة صفحه ١٤٢٧
 ٨- باب الارث بالولاء صفحه ١٤٣٣
 ٩- باب توريث ذوى الأرحام صفحه ١٤٣٥
 ١٠- باب مال النّبىّ لأمتّه صفحه ١٤٤١

ابواب الوصية

- ١١- باب هل أوصى رسول الله (ص) صفحه ١٤٤٧
 ١٢- باب الحثّ على الوصية صفحه ١٤٤٨
 ١٣- باب الحيف فى الوصية صفحه ١٤٥٠
 ١٤- باب الوصية بالثلث صفحه ١٤٥١
 ١٥- باب الايضاء للوارث صفحه ١٤٥٤
 ١٦- باب الوصية الى الصّغير و الكبير منضمّاً و الوصية بالاشارة صفحه ١٤٥٥
 ١٧- باب ما للوصيّ أن يعمل فى مال اليتيم و مخالطة اليتيم فى الطعام صفحه ١٤٥٦
 ١٨- باب متى يقطع اليتيم صفحه ١٤٥٨

ابواب العتق

- ١٩- باب الحثّ عليه صفحه ١٤٦٠
 ٢٠- باب الرّجل يعتق عند الموت صفحه ١٤٦٣
 ٢١- باب من اعتق عبداً و له مال صفحه ١٤٦٣
 ٢٢- باب من ملك ذارحم محرم فهو حرّ صفحه ١٤٦٤
 ٢٣- باب من أعتق شركا له من مملوك صفحه ١٤٦٥
 ٢٤- باب المكاتبه صفحه ١٤٦٥
 ٢٥- باب المدبّر صفحه ١٤٦٩
 ٢٦- باب أنّه لايجوز بيع الولاء ولا أمّ الولد صفحه ١٤٧٠
 ٢٧- باب حقّ السيّد على عبده وحقّه على سيّده صفحه ١٤٧١

کتاب النکاح و الطلاق و العده

- صفحه ۱۴۷۶ ۱- باب الترغيب فی النکاح
- صفحه ۱۴۷۶ ۲- باب ما أبیح للنبی (ص) من النساء
- صفحه ۱۴۹۰ ۳- باب صفة الزوجة المحموده
- صفحه ۱۴۹۲ ۴- باب صفة الزوج المحمود
- صفحه ۱۵۰۱ ۵- باب النظر الى المخطوبه
- صفحه ۱۵۰۳ ۶- باب الكفاءة فی النکاح
- صفحه ۱۵۰۵ ۷- باب جواز العرض على اهل الفضل
- صفحه ۱۵۱۱ ۸- باب النسوة اللاتی یحرم نکاحهن
- صفحه ۱۵۱۳ ۹- باب الرضاة التي تثبت بها الحرمة
- صفحه ۱۵۱۸ ۱۰- باب الاستئذان
- صفحه ۱۵۲۰ ۱۱- باب لانکاح إلا بولی و شاهدی عدل
- صفحه ۱۵۲۳ ۱۲- باب استحباب الخطبة للنکاح
- صفحه ۱۵۲۴ ۱۳- باب صداق النساء
- صفحه ۱۵۲۵ ۱۴- باب كون الصداق منفعة و عملا
- صفحه ۱۵۳۰ ۱۵- باب من مات عنها زوجها قبل الدخول و وجوب اداء جميع المهر بالدخول
- صفحه ۱۵۳۳ ۱۶- باب الجهاز
- صفحه ۱۵۳۶ ۱۷- باب إعلان النکاح و التلهوفیه و ركوب العروس
- صفحه ۱۵۴۰ ۱۸- باب الدعاء للعروسين
- صفحه ۱۵۴۱ ۱۹- باب الولیمة و اجابة الداعی
- صفحه ۱۵۴۶ ۲۰- باب ولیمة العرس
- صفحه ۱۵۴۹ ۲۱- باب ولیمة العودة من السفر
- صفحه ۱۵۴۹ ۲۲- باب انه لايجوز الدخول فی محلّ الولیمة يكون فیها منکر
- صفحه ۱۵۵۱ ۲۳- باب آداب الوقاع
- صفحه ۱۵۵۹ ۲۴- باب جواز وطء الحامل و المرضع
- صفحه ۱۵۵۹ ۲۵- باب جواز وطء المسبیه بعد الاستبراء
- صفحه ۱۵۶۲ ۲۶- باب حق الزوج على المرأة

- ۲۷- باب حق المرأة على الزوج صفحه ۱۵۷۴
- ۲۸- باب الزوجة تخدم بيتها و تخرج للحاجة مع الاحتشام صفحه ۱۵۸۰
- ۲۹- باب حديث أم زرع صفحه ۱۵۸۳
- ۳۰- باب القسمة بين النساء صفحه ۱۵۸۶
- ۳۱- باب قدر ما يستحقه البكر و الثيب من اقامة الزوج عندها عقب الزفاف صفحه ۱۵۸۹
- ۳۲- باب أنه يجوز للزوجة التنازل عن حقها لزوجها صفحه ۱۵۹۰
- ۳۳- باب هجر المرأة في المضجع و مشاوره الرجال النساء صفحه ۱۵۹۱
- ۳۴- باب التحكيم صفحه ۱۵۹۵
- ۳۵- باب حكم العيب في أحد الزوجين صفحه ۱۵۹۷
- ۳۶- باب أنه تحرم الخلوة بالاجنبية والنظر إليها صفحه ۱۵۹۸
- ۳۷- باب الغيرة المحمودة صفحه ۱۶۱۱

ابواب النكاح المنهي عنه

- ۳۸- باب نكاح الجاهلية صفحه ۱۶۱۵
- ۳۹- باب نكاح الشغار صفحه ۱۶۱۷
- ۴۰- باب نكاح المتعة صفحه ۱۶۱۸
- ۴۱- باب نكاح المحرم و التحليل و العبد صفحه ۱۶۲۵

ابواب الطلاق و العدة

- ۴۲- باب جواز الطلاق للحاجة و كراهته مع عدمها صفحه ۱۶۲۷
- ۴۳- باب لاطلاق قبل النكاح صفحه ۱۶۳۰
- ۴۴- باب الوسوسة بالطلاق صفحه ۱۶۳۰
- ۴۵- باب الجد و الهزل في الطلاق صفحه ۱۶۳۰
- ۴۶- باب طلاق الصغير والنائم و المعتوة و المكره صفحه ۱۶۳۱
- ۴۷- باب عدد الطلاق و نسخ المراجعة بعد التطليقة الثالثة صفحه ۱۶۳۱

- ۴۸- باب طلاق السنّة و الرجعة صفحه ۱۶۳۴
- ۴۹- باب لاتحلّ المطلقة ثلاثا لمطلقها حتّى تنكح زوجها غيره صفحه ۱۶۳۸
- ۵۰- باب تخيير الزّوجة و تفويض امرها اليها صفحه ۱۶۳۹
- ۵۱- باب الخلع صفحه ۱۶۴۱
- ۵۲- باب الايلاء و تحريم الزّوجه صفحه ۱۶۴۳
- ۵۳- باب اللعان صفحه ۱۶۴۵
- ۵۴- باب الولد للفراش صفحه ۱۶۵۰
- ۵۵- باب لزوم الاحتراس و تحسين الظنّ صفحه ۱۶۵۱
- ۵۶- باب العمل برأى القائف و القرعة صفحه ۱۶۵۳
- ۵۷- باب الظهار صفحه ۱۶۵۵
- ۵۸- باب الرّجل يسلم و تحته اختان او اكثر من اربع صفحه ۱۶۶۱
- ۵۹- باب اسلام احد الزّوجين صفحه ۱۶۶۲
- ۶۰- باب الولد يتبع المسلم من أبويه صفحه ۱۶۶۳
- ۶۱- باب الحضنة صفحه ۱۶۶۴
- ۶۲- باب حكم فقد الزّوج صفحه ۱۶۶۶
- ۶۳- باب العدة و الاحداد صفحه ۱۶۶۷
- ۶۴- باب السكني و النفقة صفحه ۱۶۷۲
- كتاب القصاص والديات و القسامة
و المحاربين
- ۱- باب الترهيب من القتل والتغليظ في قتل مسلم ظلما صفحه ۱۶۸۰
- ۲- باب من قتل معاهدا صفحه ۱۶۸۶
- ۳- باب من أفسد عضوا من أعضائه صفحه ۱۶۸۶
- ۴- باب ايجاب القصاص في قتل العمد و جواز القود بمثل ما قتل به المقتول و قتل الرّجل بالمرأة و القصاص من السنّ صفحه ۱۶۸۷
- ۵- باب دية النفس كم هي ؟ صفحه ۱۶۹۱

- ٦- باب من تطیّب بغير علم و من دعی غیره من منزله لیلاً فاخرجه فوجد مقتولا
صفحه ١٦٩٨
- ٧- باب من قتل فی عَمَیَّاء بین قوم
صفحه ١٦٩٩
- ٨- باب اذا کان الجانی غلاماً و كانت جنايته خطأ و عاقلته فقراء
صفحه ١٦٩٩
- ٩- باب دية الجنین
صفحه ١٧٠٠
- ١٠- باب دية الاطراف
صفحه ١٧٠٢
- ١١- باب القسامة
صفحه ١٧٠٦
- ١٢- باب من عَضَّ رجلاً فنزع يده فسقطت شنيته
صفحه ١٧٠٩
- ١٣- باب جرح المعدن و البئر والعجماء جبار
صفحه ١٧٠٩
- ١٤- باب من اطلع فی بیت قوم بغير اذنهم
صفحه ١٧١٠
- ١٥- باب من قصد اخذ مال غیره بغير حق
صفحه ١٧١١
- ١٦- باب السّاعی بالفساد و المرتدّ و الخوارج
صفحه ١٧١٢
- ١٧- باب من سبّ النّبیّ
صفحه ١٧١٧
- ١٨- باب فضل العفو عن القصاص
صفحه ١٧٢٠
- ١٩- باب الاب اذا قتل الولد
صفحه ١٧٢١
- ٢٠- باب من ادّعی النّبوة
صفحه ١٧٢١

کتاب الحدود

- ١- باب الترغيب فی اقامة الحدود
صفحه ١٧٢٢
- ٢- باب النّهی عن الشّفاة فی الحدود اذا وصل الى الامام
صفحه ١٧٢٢
- ٣- باب دفع الحدود بالشّبهات
صفحه ١٧٢٥
- ٤- باب المعافاة و السّتر علی اهل الحدود ما لم تبلغ الامام
صفحه ١٧٢٥
- ٥- باب حدّ السرقة و نصابها
صفحه ١٧٢٧
- ٦- باب ما لا قطع فيه
صفحه ١٧٢٩
- ٧- باب حدّ الزّنا
صفحه ١٧٣٠
- ٨- باب الرّجل يجد مع مرأته رجلاً
صفحه ١٧٣٩
- ٩- باب الحدّ لایقام علی ذی المرض المرجوّ زواله حتّى یبرأ و تأخیر الحدّ عن النّفساء حتّى تصحّ و عن الحامل حتّى تضع و تصحّ و تستغنی عنهما الاولاد
صفحه ١٧٤١

- ١٥- باب المستكره و الكبير و المريض الذي لا يرجى برؤه
صفحة ١٧٤٣
- ١١- باب اللواط و السحق و إتيان البهائم و المحارم
صفحة ١٧٤٤
- ١٢- باب حد القذف و السب و السحر
صفحة ١٧٤٨
- ١٣- باب حد شارب الخمر
صفحة ١٧٥٢
- ١٤- باب التعزير بالضرب و الحبس و النفي
صفحة ١٧٥٨
- ١٥- باب لا يضرب الوجه و لا يقام حد في المسجد
صفحة ١٧٦٠
- ١٦- باب الحدود جوابر
صفحة ١٧٦٠

كتاب الامارة و القضاء

- ١- باب الشورى و من هو أحق بالامارة و الترهيب عن الحرص عليها
صفحة ١٧٦٢
- ٢- باب البيعة
صفحة ١٧٧٠
- ٣- باب الوفاء بالبيعة
صفحة ١٧٧١
- ٤- باب بيعة النساء
صفحة ١٧٧٣
- ٥- باب طاعة الامراء في غير معصية و النهي عن موافقتهم على كذبهم و ظلمهم
صفحة ١٧٧٤
- ٦- باب بعض ما يجب على الامام و ما يلزمه من حق الرعية و فضيلة الامام العادل و عقوبة الجائر و حكم احتجاج الحاكم
صفحة ١٧٨٨
- ٧- باب ينتقى الامير الوزراء و الولاة من أصدق الناس و أحسنهم سيرة و كفاية
صفحة ١٨٠٠
- ٨- باب مناصحه الأئمة و إرشادهم و فضل كلمة حق أمام سلطان جائر و ذم المدح و المدح
صفحة ١٨٠٣
- ٩- باب الغلول و تحريم هدايا العمال و الرشوة في الحكم
صفحة ١٨٠٩
- ١٠- باب استخلاف الثقة و تركه
صفحة ١٨١٣

ابواب القضاء

- ١- باب ان القاضي العادل يسدده ملك و عقوبة القاضي الجائر
صفحة ١٨١٧
- ٢- باب التورع عن القضاء
صفحة ١٨١٩

- ۱۳- باب آداب القضاء صفحه ۱۸۲۱
 ۱۴- باب البیئة علی المدعی ولیمین علی من أنکر صفحه ۱۸۲۶
 ۱۵- باب لفظ الیمین صفحه ۱۸۲۸
 ۱۶- باب بیان الشهود صفحه ۱۸۲۸
 ۱۷- باب التحذیر من شهادة الزور صفحه ۱۸۳۷
 ۱۸- باب الاجتهاد صفحه ۱۸۴۱
 ۱۹- باب الحبس فی الدین صفحه ۱۸۴۴
 ۲۰- باب ان حکم الحاكم لا یحلل الحرام صفحه ۱۸۴۵
 ۲۱- باب التحکیم و الاصلاح بین الخصمین صفحه ۱۸۴۶
 ۲۲- باب الاقرار صفحه ۱۸۴۸

کتاب الایمان و النذور

ابواب الایمان

- ۱- باب یمین رسول الله (ص) التي کان یحلف بها صفحه ۱۸۴۹
 ۲- باب من حلف بغير الله فقد اثم صفحه ۱۸۵۰
 ۳- باب الیمین الغموس صفحه ۱۸۵۳
 ۴- باب التثني عن الاصرار علی الیمین فيما يتأذى به اهل الحالف صفحه ۱۸۵۶
 ۵- باب لغو الیمین صفحه ۱۸۵۷
 ۶- باب الیمین علی نيّة المستحلف والمعارض فی الیمین صفحه ۱۸۵۸
 ۷- باب استثناء مشيئة الله فی الیمین صفحه ۱۸۵۹
 ۸- باب بیان كفارة الیمین صفحه ۱۸۶۰
 ۹- باب من حلف علی یمین فرأى غيرها خيرا منها جاز له الرجوع عن یمينه وعلیه الكفارة صفحه ۱۸۶۳

ابواب النذور

- ۱۰- باب انّه یخرج بالنذر من البخیل ما لم یکن البخیل یرید ان یخرج صفحه ۱۸۶۴
 ۱۱- باب الوفاء بالنذر صفحه ۱۸۶۵

- ۱۲- باب من مات و علیه نذر صفحه ۱۸۶۶
 ۱۳- باب لانذر فيما لا يستطيع و لانذر فی معصية صفحه
 ۱۴- باب من نذر التصدق بكل ما له فعليه التصدق بثلثه صفحه ۱۸۷۰
 ۱۵- باب كفارة النذر كفارة اليمين صفحه ۱۸۷۱
 ۱۶- باب لانذر إلا فيما يبتغى به وجه الله صفحه ۱۸۷۲

کتاب الصيد و الذبائح

ابواب ما يؤكل من الحيوان

- ۱- باب فی اكل لحم الدجاج صفحه ۱۸۷۳
 ۲- باب الحبارى و الدراج و ما يؤكل من الطير صفحه ۱۸۷۴
 ۳- باب العصفور صفحه ۱۸۷۵
 ۴- باب اباحة الجراد صفحه ۱۸۷۵
 ۵- باب فی اكل لحوم الحمر الوحشية و الخيل صفحه ۱۸۷۵
 ۶- باب اكل الضب صفحه ۱۸۷۷
 ۷- باب الارنب صفحه ۱۸۷۸
 ۸- باب الضبع صفحه ۱۸۷۸
 ۹- باب ما لم يذكر تحريمه صفحه ۱۸۷۹
 ۱۰- باب حيوان البحر و ميتته صفحه ۱۸۸۰

ابواب ما لا يؤكل من الحيوان

- ۱۱- باب فی لحوم الحمر الالهية صفحه ۱۸۸۱
 ۱۲- باب القنفذ صفحه ۱۸۸۳
 ۱۳- باب الذئب صفحه ۱۸۸۳
 ۱۴- باب الثعلب صفحه ۱۸۸۳
 ۱۵- باب ما قطع من البهيمة و هى حية صفحه ۱۸۸۳
 ۱۶- باب الجلالة و البانها صفحه ۱۸۸۴
 ۱۷- باب تحريم اكل كل ذئب من السباع و كل ذي مخلب من الطير صفحه ۱۸۸۴
 ۱۸- باب انّه يحرم اكل ما نهى عن قتله أو مربقتله صفحه ۱۸۸۵

۱۹- باب عوامر البیوت صفحه ۱۸۸۸

ابواب الصيد و الذبح صفحه ۱۸۸۹

۲۰- باب النّهی عن اقتناء الكلب إلا کلب غنم
أو حرث أو صید صفحه ۱۸۹۰

۲۱- باب الصيد بالکلاب المعلّمة صفحه ۱۸۹۰

۲۲- باب تحريم الأكل من الصيد اذا كان منتنًا أو
غریقًا صفحه ۱۸۹۲

۲۳- باب اباحة الصيد بالبازی و ما يشبهه اذا
ذكر اسم الله علی ارساله صفحه ۱۸۹۳

۲۴- باب عدم اباحة ما یصاد بالحجر و الحصاة
و نحوهما صفحه ۱۸۹۳

۲۵- باب الذبح صفحه ۱۸۹۴

۲۶- باب ذکاة الجنین بذکاة امه صفحه ۱۸۹۶

۲۷- باب التسمیة و احسان الذبح صفحه ۱۸۹۶

۲۸- باب العقیقة و ما یعمل للمولود صفحه ۱۸۹۸

۲۹- باب الفرع و العتيرة صفحه ۱۹۰۳

ابواب الضحیة صفحه ۱۹۰۶

۳۰- باب الاضاحی واجبة هی ام سنة مؤکدة صفحه ۱۹۰۶

۳۱- باب ثواب الاضحية صفحه ۱۹۰۸

۳۲- باب النّهی عن ذبح الاضحية قبل الصّلاة صفحه ۱۹۰۹

۳۳- باب ما یجزئ من الضحیة و ما لا یجزئ صفحه ۱۹۰۹

۳۴- باب جملة اخرى من آداب الضحیة و جواز ادخالها صفحه ۱۹۱۳

۳۵- باب ما لا ینبغی اكله من الذّبیحة صفحه ۱۹۱۵

کتاب الطّعام و الشراب
وفیة خمسة ابواب و خاتمة

۱) الباب الاول فی آداب الطّعام صفحه ۱۹۱۷

۲) الباب الثانی فی آداب الشرب صفحه ۱۹۳۲

الحمد عقب الاکل و الشرب صفحه ۱۹۳۶

الاولی صفحه ۱۹۳۹

فهرست كتاب شريف جامع المنقول في سنن الرسول

٢٨٢٩

- (٣) الباب الثالث في طعام الجماعة والضيافة
صفحة ١٩٤٢
(٤) الباب الرابع في المطعم
صفحة ١٩٥٢
تجوز الميتة للمضطر
صفحة ١٩٧٧
البقول المكروهة
صفحة ١٩٧٨
(٥) الباب الخامس في الشراب
صفحة ١٩٨٥
ما ورد في الخمر
صفحة ١٩٨٣
التحذير من شرب الخمر
صفحة ١٩٨٧
(٦) خاتمة - الخمر لا تخلل
صفحة ١٩٩٣
يباح التبيذ ما لم يسكر
صفحة ١٩٩٤

كتاب اللباس

وفيه خمسة ابواب

- صفحة ١٩٩٦
(١) الباب الاول في تحريم الحرير والذهب و
الفضة على الرجال
صفحة ١٩٩٩
يجوز الحرير و الذهب للاناث
صفحة ١٩٩٩
(٢) الباب الثاني في انواع الملبوس
صفحة ٢٠٠٢
يجوز لبس الصوف والشعر و غيرهما
صفحة ٢٠٠٤
ألوان الثياب
صفحة ٢٠٠٧
العمامة و العذبة
صفحة ٢٠٠٨
فصل في الخاتم
صفحة ٢٠٠٨
يحرم من الذهب و يستحب من الفضة
صفحة ٢٠١٢
النعل
صفحة ٢٠١٤
تستحب النظافة
صفحة ٢٠١٧
(٣) الباب الثالث في آداب اللباس
صفحة ٢٠٢٢
الحمد عند اللبس
صفحة ٢٠٢٤
لباس النساء
صفحة ٢٠٢٥
الصماء و الاحتباء
صفحة ٢٠٢٦
(٤) الباب الرابع في بعض سنن الفطرة
صفحة ٢٠٢٧
يحرم الوصل و الوشم و نحوهما

صفحة ٢٠٢٩	الجلجل
صفحة ٢٠٣٠	يحرم التشبه بالغير و الزور
صفحة ٢٠٣٣	يحرم ضرب الوجه و رسمه
صفحة ٢٠٣٤	(٥) الباب الخامس في اثاث البيت
صفحة ٢٠٣٩	كتاب الطب و الرقي و فيه اربعة ابواب و خاتمة
صفحة ٢٠٣٩	(١) الباب الاول في جواز التدأوى
صفحة ٢٠٤١	الحمية رأس الدأوى
صفحة ٢٠٤٢	السّم
صفحة ٢٠٤٤	(٢) الباب الثاني في الطب النبوي
صفحة ٢٠٤٤	منه العسل و كئ التار و الحجمة
صفحة ٢٠٤٦	موضع الحجمة و زمنها
صفحة ٢٠٤٩	ومنه الحبة السوداء
صفحة ٢٠٤٩	و منه العود الهندى
صفحة ٢٠٥٠	و منه اللدود و الشعوط و المشى
صفحة ٢٠٥١	و منه الماء للمحموم و المعين
صفحة ٢٠٥٣	و منه التلبينة
صفحة ٢٠٥٤	و منه الزيت و السنّا
صفحة ٢٠٥٥	و منه ألبان الابل و أبوالها
صفحة ٢٠٥٥	و منه الرماد للمجروح
صفحة ٢٠٥٦	و منه القثاء و الرطب للسمنه
صفحة ٢٠٥٧	و منه السداب
صفحة ٢٠٥٧	لايجوز التدأوى بحرام
صفحة ٢٠٥٨	(٣) الباب الثالث في الرقى
صفحة ٢٠٥٩	كلمات الرقى
صفحة ٢٠٦٢	الرقيّه بالقرآن و جواز الاجرة عليها
صفحة ٢٠٦٥	(٤) الباب الرابع في نفى مزاعم الجاهلية
صفحة ٢٠٦٥	لاعدوى و لاطيرة و الاحتياط اسلم
صفحة ٢٠٦٨	ان كان شؤم ففى ثلاث

صفحة ٢٠٦٩	ما احسن الفأل الحسن
صفحة ٢٠٧١	الكهانة و الخط و الطرق
صفحة ٢٠٧٥	(٥) (خاتمته) الافضل التوكّل على الله
صفحة ٢٠٧٨	كتاب الجهاد و الغزوات وفيه سبعه ابواب وخاتمة
صفحة ٢٠٧٨	(١) الباب الأول في فضل الجهاد
صفحة ٢٠٨٩	(٢) الباب الثاني في الشهداء و فضلهم
صفحة ٢٠٩٣	الشهيد يشفع في خلق كثير
صفحة ٢٠٩٤	فضل المرباط والحارس في سبيل الله
صفحة ٢٠٩٥	فضل الانفاق في سبيل الله تعالى
صفحة ٢٠٩٨	فضل إغاثة الغازي
صفحة ٢١٠٠	(٣) الباب الثالث في نيّة الجهاد وحكمه
صفحة ٢١٠١	لا ثواب للأجير على المعذور
صفحة ٢١٠٢	الجهاد فرض كفاية
صفحة ٢١٠٣	لا حرج على المعذور
صفحة ٢١٠٦	المبايعة على الجهاد
صفحة ٢١٠٧	تغزو النساء مع الرجال
صفحة ٢١٠٨	الهجرة إلى بلاد الاسلام مستحبة
صفحة ٢١١١	(٤) الباب الرابع في السفر والدواب وآلات الجهاد
صفحة ٢١١٧	توديع الغزاة و استقبالهم
صفحة ٢١١٨	فضل الخيل و صفاتها
صفحة ٢١٢١	لاتحمل الحمر على الخيل
صفحة ٢١٢٢	التحريش بين البهائم و ضربها في وجهها و لعنها حرام
صفحة ٢١٢٣	لا يجوز الوتر و الجرس
صفحة ٢١٢٤	يجوز تسمية الدواب
صفحة ٢١٢٥	تجب مراعاة الدواب
صفحة ٢١٢٨	آداب الركوب
صفحة ٢١٣١	المسابقة على الدواب

صفحه ۲۱۳۶	الرّمي بالسّهام
صفحه ۲۱۳۹	الاستنصار بالضعفاء
صفحه ۲۱۳۹	لايستعان بالمشرك
صفحه ۲۱۴۰	آلات الحرب
صفحه ۲۱۴۰	الدّرع و الرّمح
صفحه ۲۱۴۱	السّيف
صفحه ۲۱۴۲	البيضة و المغفر
صفحه ۲۱۴۲	اللّواء و الرّاية
صفحه ۲۱۴۳	(۵) الباب الخامس في ملاك الجهاد
صفحه ۲۱۴۳	دعوة الملوك إلى الاسلام
صفحه ۲۱۴۴	اصل الجهاد للدين
صفحه ۲۱۴۸	الدّعوة قبل القتال
صفحه ۲۱۵۳	وصيّة النّبیّ (ص) إلى أمراء الجيوش
صفحه ۲۱۵۵	تجوز الاغارة على الكفار بعد دعوتهم
صفحه ۲۱۵۷	الثّبات عند القتال واجب
صفحه ۲۱۵۹	التّورية و الحرب خدعة
صفحه ۲۱۵۹	الشّعار في الحرب
صفحه ۲۱۶۰	لا تقتل النّساء و الصّبيان
صفحه ۲۱۶۲	لا يعذب بالنّار إلّا الله
صفحه ۲۱۶۲	المثلة حرام
صفحه ۲۱۶۳	الغدر حرام
صفحه ۲۱۶۴	(۶) الباب السادس في الغنائم و القسمة
صفحه ۲۱۶۷	التّفل
صفحه ۲۱۶۸	الامام يتولّى خمس الغنيمة
صفحه ۲۱۶۹	الفئ
صفحه ۲۱۷۱	صفايا النّبیّ (ص) و ما تركه
صفحه ۲۱۷۴	من قتل قتيلًا فله سلبه
صفحه ۲۱۷۵	الحربيّ لا يملك مال المسلم

صفحة ٢١٧٦	يرضخ للمرأة والعبد
صفحة ٢١٧٧	اعطاء المؤلفة قلوبهم
صفحة ٢١٨٠	الجزية
صفحة ٢١٨٥	العشور
صفحة ٢١٨٦	الغلول حرام
صفحة ٢١٨٨	الأسرى
صفحة ٢١٩٠	للامير المنّ و الفداء
صفحة ٢١٩٢	إذا أسلم الرقيق لا يردّ
صفحة ٢١٩٣	اباحة الطعام في ارض العدو
صفحة ٢١٩٤	هدية المشرك مردودة
صفحة ٢١٩٤	يجوز اتلاف مال الكفار
صفحة ٢١٩٥	الصلح والهدنة
صفحة ٢١٩٧	المسلم يؤمن من يشاء
صفحة ٢١٩٨	الرسل لا تقتل
صفحة ٢١٩٨	الجا سوس
صفحة ٢١٩٩	بعث العيون مطلوب
صفحة ٢٢٠٠	اخراج الكفار من جزيرة العرب
صفحة ٢٢٠٠	اضطهاد المشركين للنبي (ص)
صفحة ٢٢٠٣	الباب السابع في الغزوات
صفحة ٢٢٠٥	غزوة بدر
صفحة ٢٢١٠	غزوة أحد
صفحة ٢٢١٥	غزوة الخندق
صفحة ٢٢١٨	غزوة بني النضير وقريظه
صفحة ٢٢٢٠	غزوة خيبر
صفحة ٢٢٢٣	غزوة ذات الرقاع
صفحة ٢٢٢٤	غزوة بني المصطلق
صفحة ٢٢٢٥	غزوة انمار
صفحة ٢٢٢٥	غزوة الحديبية

صفحة ٢٢٢٦	غزوة الفتح
صفحة ٢٢٣٢	غزوة حنين
صفحة ٢٢٣٥	غزوة أوطاس
صفحة ٢٢٣٧	غزوة الطائف
صفحة ٢٢٣٧	غزوة تبوك
صفحة ٢٢٣٨	غزوة موته بأرض الشام

خاتمة في البعوث

صفحة ٢٢٣٩	بعث عاصم وخبيب وأصحابهما
صفحة ٢٢٤٠	بعث القراء السبعين
صفحة ٢٢٤٢	بعث خالد بن الوليد إلى بني جذيمة
صفحة ٢٢٤٣	بعث أبي موسى ومعاذ إلى اليمن (رض)
صفحة ٢٢٤٣	بعث علي (ع) و خالد بن الوليد (رض) إلى اليمن

كتاب البر والأخلاق و فيه ثلاثة ابواب وخاتمة

صفحة ٢٢٤٦	(١) الباب الأول في انواع البر
صفحة ٢٢٤٦	اعظمه برّ الوالدين
صفحة ٢٢٥٤	ومنه برّ الابناء
صفحة ٢٢٦١	تجت صلة الرحم ويحرم قطعها
صفحة ٢٢٦٨	ومنه برّ الاتباع
صفحة ٢٢٧٢	و منه حقوق الجار
صفحة ٢٢٧٨	حقوق المسلم على المسلم
صفحة ٢٢٨١	الرحمة واجبة لخلق الله تعالى
صفحة ٢٢٨٤	(٢) الباب الثاني في انواع الاثم
صفحة ٢٢٨٤	اعظمه الظلم و اضرار الخلق
صفحة ٢٢٩٢	اظلم الناس من يظلم نفسه
صفحة ٢٢٩٣	ومنه النّميّة
صفحة ٢٢٩٦	ومنه الغيبة

صفحه ۲۳۰۰	لاغیبة فی فاسق
صفحه ۲۳۰۳	ومنه ظنّ السوء والحقد والحسد
صفحه ۲۳۰۵	و منه تتبّع العورات
صفحه ۲۳۱۰	ومنه الكبر والاختيال
صفحه ۲۳۱۵	ومنه الاطراء فی المدح
صفحه ۲۳۱۶	ومنه السبّ والقذف
صفحه ۲۳۱۷	و منه اللعن والفحش
صفحه ۲۳۲۱	ومنه احتقار المسلم و هجره
صفحه ۲۳۲۵	و منه الجدل والمراء
صفحه ۲۳۲۷	ومنه البخل وسوء الخلق
صفحه ۲۳۳۰	يحرم الكذب إلا فی ثلاث
صفحه ۲۳۳۳	ومنه التّفاق
صفحه ۲۳۳۴	العصیّة من وصف الجاهلیّة
صفحه ۲۳۳۶	(۳) الباب الثالث فی مكارم الاخلاق
صفحه ۲۳۳۶	اعظمها كظم الغیظ وعدم الغضب
صفحه ۲۳۴۱	ومنها الصبر والعفو وتحمل الأذى
صفحه ۲۳۴۵	دواء الغضب
صفحه ۲۳۴۶	ومنها نصر المسلم وستره والذبّ عنه
صفحه ۲۳۵۲	ومنها الشفاعة
صفحه ۲۳۵۳	ومنها الصدق
صفحه ۲۳۵۴	يجوز المزاح
صفحه ۲۳۵۵	ومنها الوفاء بالعهد
صفحه ۲۳۵۷	ومنها الرفق والتأني
صفحه ۲۳۶۰	ومنها الحياء
صفحه ۲۳۶۲	ومنها التواضع
صفحه ۲۳۶۴	حسن الخلق خلق الله الأعظم
صفحه ۲۳۷۸	بعض اخلاق النّبیّ
صفحه ۲۳۸۰	ومنها الهدى الصّالح
صفحه ۲۳۸۱	ومنها السخاء والكرم

صفحة ٢٣٨٤	ومنها الشكر على المعروف
صفحة ٢٣٨٧	الحذر من الله و الناس
صفحة ٢٣٨٨	حسن الظن بالله و الناس
صفحة ٢٣٨٩	كمال الدين في النصيحة
صفحة ٢٣٩١	المستشار امين
صفحة ٢٣٩٢	الدال على الخير كفا له
صفحة ٢٣٩٣	الدرجات العلا في حوائج الناس
صفحة ٢٤٠٥	العدل اساس الملك
صفحة ٢٤٠٨	(٤) خاتمة في المحبة
صفحة ٢٤٠٨	ملاك الدين في محبة الله و رسوله
صفحة ٢٤١٠	من احب الله احبه الله والعباد
صفحة ٢٤١١	من احب قوما حشر معهم
صفحة ٢٤١٢	محبة الصالحين وزيا رتهم ومجا لستهم غنيمته كبرى
صفحة ٢٤١٥	المتحابون في ظل العرش يوم القيامة
صفحة ٢٤١٩	التوسط في الحب مطلوب
صفحة ٢٤٢١	<u>كتاب الاذكار روا لأدعية والاستغفار والتوبة</u>
	وفيه خمسة ابواب و خاتمة
صفحة ٢٤٢١	(١) <u>الباب الأول في فضائل الذكر والذاكرين</u>
صفحة ٢٤٣٢	اسماء الله الحسنى
صفحة ٢٤٣٣	الاسم الاعظم
صفحة ٢٤٣٥	(٢) <u>الباب الثاني في فضل التسبيح و التحميد و التكبير و التهليل</u>
صفحة ٢٤٤١	عدد التسبيح و اصل السبحة
صفحة ٢٤٤٢	لاحول ولا قوة إلا بالله من كنوز الجنة
صفحة ٢٤٤٤	الذكر والتسبيح عقب الصلاة
صفحة ٢٤٤٦	التسبيح والذكر في الصباح والمساء
صفحة ٢٤٥١	(٣) <u>الباب الثالث في الدعاء</u>
صفحة ٢٤٥١	فضل الدعاء

صفحة ٢٤٥٥	آداب الدعاء
صفحة ٢٤٦٠	الدعاء المقبول
صفحة ٢٤٦٥	دعوة النبي (ص) لأئمة
صفحة ٢٤٦٦	جوامع الدعاء
صفحة ٢٤٧٢	ما ورد في كلمات الاستعاذة
صفحة ٢٤٧٤	(٤) الباب الرابع في ادعية مخصوصة
صفحة ٢٤٧٤	دعوات المكروب
صفحة ٢٤٧٥	دعاء السفر و الرجوع منه
صفحة ٢٤٨٠	دعاء الوداع
صفحة ٢٤٨١	دعاء النزول في اى منزل
صفحة ٢٤٨٢	دعاء القيام من المجلس
صفحة ٢٤٨٣	القول عند صياح الديكة و نهيق الحمار
صفحة ٢٤٨٤	دعاء الخروج من البيت ودخوله
صفحة ٢٤٨٦	الدعاء في المطر و الرياح و الرعد
صفحة ٢٤٨٧	الدعاء لرؤية الهلال
صفحة ٢٤٨٧	الدعاء لرؤية الباكورة من الثمر
صفحة ٢٤٨٨	دعاء منع الفزع و الأرق
صفحة ٢٤٨٩	دعاء قضاء الدين
صفحة ٢٤٩٠	الدعاء لرؤية المبلى
صفحة ٢٤٩٠	دعاء المريض
صفحة ٢٤٩١	الذكر عند دخول السوق
صفحة ٢٤٩١	دعاء الحفظ
صفحة ٢٤٩٣	الصلاة على النبي (ص)
صفحة ٢٤٩٧	(٥) الباب الخامس في الاستغفار و التوبة
صفحة ٢٥٠٢	التوبة وفضلها
صفحة ٢٥٠٤	وقت التوبة
صفحة ٢٥٠٦	يقبل الله توبة عبده و إن أسرف
صفحة ٢٥٠٩	(٦) خاتمة في سعة رحمة الله تعالى

صفحه ۲۵۱۴

کتاب الزهد و الرقائق

وفیه سبعة فصول

صفحه ۲۵۱۴

(۱) الفصل الاول فی التحذیر من الدنيا

صفحه ۲۵۲۵

البناء لغير حاجة مذموم

صفحه ۲۵۲۷

الغنى فی القناعة

صفحه ۲۵۳۰

ایاک والحرص و طول الأمل

صفحه ۲۵۳۱

(۲) الفصل الثاني فی فضل الفقر والفقراء

صفحه ۲۵۳۴

(۳) الفصل الثالث فی معیشة النبی (ص)

صفحه ۲۵۴۰

اهل الصفة

صفحه ۲۵۴۱

حفظ اللسان فرض

صفحه ۲۵۴۶

السلامه فی العزلة

صفحه ۲۵۴۷

کمال الایمان فی ترک ما لا بأس به

صفحه ۲۵۴۸

الاجر العظيم فی الصبر علی حکم الله تعالی

صفحه ۲۵۵۲

(۴) الفصل الرابع فی القضا والقدر

صفحه ۲۵۵۵

لا ينبغي التنازع فی القدر

صفحه ۲۵۵۷

الآجال والارزاق محدودة

صفحه ۲۵۵۸

القلوب فی قبضة الرحمن

صفحه ۲۵۵۸

ما ورد فی اطفال الکفار

صفحه ۲۵۵۹

ما ورد فی اهل الفترة

صفحه ۲۵۶۰

الاعمال بالخواتيم

صفحه ۲۵۶۱

تجب المبادرة بالعمل المالح

صفحه ۲۵۶۴

الخوف من الله تعالی

صفحه ۲۵۷۰

التوکل علی الله تعالی

صفحه ۲۵۷۵

(۵) الفصل الخامس فی الرقائق

صفحه ۲۵۸۰

دخول الجنة بفضل الله تعالی

صفحه ۲۵۸۰

رفع الامانة

- (۶) الفصل السادس فی فضل الصدقة صفحه ۲۵۸۱
- (۷) الفصل السابع فی الامر بالمعروف والنهي عن المنكر صفحه ۲۵۸۴
- صفحه ۲۵۸۷
- كتاب الأدب
وفيه سبعة أبواب
- (۱) الباب الأول فی الاستئذان
الاذن لمنع النظر
يهدر دم الناظر بغير اذن
يجوز النظر للحاجة
- (۲) الباب الثاني فی السلام
السلام قبل الكلام والسلام على الأهل
السلام على الصبيان والنساء
تبليغ السلام
ما يكره فی السلام
السلام على اهل الكتاب
حكم السلام و رده
لاسلام على اهل الاهواء
الكتابة وآدابها
من تعلم لغة قوم امن من شرهم
- (۳) الباب الثالث فی انواع التحية
منها القيام لاهل الفضل
ومنها انزال الناس منازلهم
ومنها المصافحة
ومنها المعانقة
تقبيل اليد والرجل
ومنها قبلة الجسد وبين العينين
ومنها مرحبا بفلان
ومنها لبيك وسعديك
- صفحه ۲۵۸۷
- صفحه ۲۵۸۹
- صفحه ۲۵۹۲
- صفحه ۲۵۹۳
- صفحه ۲۵۹۴
- صفحه ۲۵۹۶
- صفحه ۲۵۹۷
- صفحه ۲۵۹۸
- صفحه ۲۵۹۸
- صفحه ۲۵۹۹
- صفحه ۲۶۰۱
- صفحه ۲۶۰۲
- صفحه ۲۶۰۳
- صفحه ۲۶۰۴
- صفحه ۲۶۰۵
- صفحه ۲۶۰۵
- صفحه ۲۶۰۶
- صفحه ۲۶۰۷
- صفحه ۲۶۱۰
- صفحه ۲۶۱۱
- صفحه ۲۶۱۲
- صفحه ۲۶۱۳
- صفحه ۲۶۱۴

- ومنها فداك ابي وامّي
ومنها حفظك الله
ومنها اضحك الله سنك

(٤) الباب الرابع في آداب المجالس

- التحلق و سعة المجلس
الجلسة المكروهة
التناجي
العطاس و تشميت العطاس
عدد التشميت
تشميت الذمي
ان الله يحب العطاس و يكره التثاؤب
كيفية التوم

(٥) الباب الخامس في الاسامي

- أحب الأسماء إلى الله تعالى
لاتجوز الكنية بابي القاسم
تسمية المولود و تحنيكه بتمر
تغيير الاسم القبيح باسم حسن
اللقب والكنية
يجوز النداء بالترخيم

(٦) الباب السادس في الشعر و الغناء ونحوهما

- الشعر في اصله لا ينبغي
النبي (ص) قاله متمثلاً
ان من الشعر حكمة
انشاد الشعر بحضور النبي (ص)
التشديق بالكلام مذموم و التجوز فيه ممدوح
الحدا و الغناء
اللعب بالترد و الحمام

صفحه ۲۶۳۹

اللعب المباح

صفحه ۲۶۴۱

(۷) الباب السابع في ألفاظ الأدب

صفحه ۲۶۴۱

منها قولهم أما بعد

صفحه ۲۶۴۱

قولهم زعموا

صفحه ۲۶۴۱

ومنها قولهم ويلك ا و ويحك

صفحه ۲۶۴۲

ومنها قولهم تربت يمينك

صفحه ۲۶۴۲

ومنها قول الانسان لآخر اخساً

صفحه ۲۶۴۳

لايقل السيد عبيد و لا يقل المملوك ربّي

صفحه ۲۶۴۳

لاتسبوا الدهر

صفحه ۲۶۴۴

لاتقل خبثت نفسي و لاتسموا العنب كرماً

صفحه ۲۶۴۴

لاتقل ما شاء الله و شاء فلان

صفحه ۲۶۴۶

كتاب النبوة و الرسالة

وفيه ستة ابواب

صفحه ۲۶۴۶

(۱) الباب الاول في فضائل النبي ونسبه واسمائه (ص)

صفحه ۲۶۴۷

(۲) الباب الثاني في اوصاف جسمه الشريف (ص)

صفحه ۲۶۴۹

شعر النبي

صفحه ۲۶۴۹

طيب رائحة النبي (ص)

صفحه ۲۶۵۱

كلام النبي (ص)

صفحه ۲۶۵۱

ضحك النبي (ص)

صفحه ۲۶۵۲

نوم النبي (ص)

صفحه ۲۶۵۳

(۳) الباب الثالث في أخلاق النبي (ص)

صفحه ۲۶۶۰

(۴) الباب الرابع في الوحي والنبوة والرسالة

صفحه ۲۶۶۰

كيف كان ينزل الوحي على النبي (ص)

صفحه ۲۶۶۱

اول نزول الوحي بالنبوة والرسالة

صفحه ۲۶۶۴

عمر النبي (ص) و مدة رسالته

صفحه ۲۶۶۵

إسراؤ النبي (ص)

- (٥) الباب الخامس في الهجرة
 هجرة اصحاب السفينة
 رأي النبي (ص) في امور الدنيا
 ٢٦٦٦ صفحة
- (٦) الباب السادس في معجزات النبي (ص)
 منها نبع الماء من بين اصابعه (ص)
 ومنها تكثير الماء القليل ببركته (ص)
 ومنها تكثير الطعام حتى وفي بالقوم وزاد
 ومنها تكثير التمر القليل حتى استوفى الغرماء
 ومنها حنين الجذع له (ص)
 ومنها انقياد الشجر له (ص)
 ومنها سرعة اجابة دعوته (ص)
 ومنها الاخبار بالمغيبات
 مسموئته ووفاته (ص)
 ٢٦٨٣ صفحة
 ٢٦٨٣ صفحة
 ٢٦٨٥ صفحة
 ٢٦٨٦ صفحة
 ٢٦٩١ صفحة
 ٢٦٩٢ صفحة
 ٢٦٩٢ صفحة
 ٢٦٩٤ صفحة
 ٢٦٩٤ صفحة
 ٢٦٩٧ صفحة
- كتاب التفسير و فضائل القرآن
 و فيه خمسة ابواب
 (١) الباب الأول في فضائل القرآن وحامله ومعلمه
 التحذير من نسيان القرآن
 ٢٦٩٩ صفحة
 ٢٧١٣ صفحة
- (٢) الباب الثاني في آداب القراءة
 ينبغي استماع القرآن بتدبر و خشوع
 ٢٧١٤ صفحة
 ٢٧١٩ صفحة
- (٣) الباب الثالث في فضائل بعض السور
 فضل الفاتحة و البقرة
 فضل آية الكرسي و اواخر البقرة
 فضل سورة الاسراء والزمر
 فضل سورة الكهف
 فضل سورة يس والدخان
 فضل المسحات
 ٢٧٢٥ صفحة
 ٢٧٢٥ صفحة
 ٢٧٢٢ صفحة
 ٢٧٢٣ صفحة
 ٢٧٢٣ صفحة
 ٢٧٢٤ صفحة
 ٢٧٢٤ صفحة

صفحة ٢٧٢٤	فضل سورة الفتح
صفحة ٢٧٢٥	فضل سورة الملك و التكاثر
صفحة ٢٧٢٥	فضل سورة الزلزلة والكافرون
صفحة ٢٧٢٥	فضل قل هو الله احد
صفحة ٢٧٢٧	فضل للمعوذتين
صفحة ٢٧٢٨	(٤) الباب الرابع في رجال القرآن ورواياته
صفحة ٢٧٣٠	نزول القرآن على سبعة احرف
صفحة ٢٧٣٢	(٥) الباب الخامس في بعض احاديث التفسير
صفحة ٢٧٣٣	الحذر من التفسير بالرأى
صفحة ٢٧٣٣	ما ورد في سورة الفاتحة
صفحة ٢٧٣٤	مما ورد في سورة البقرة
صفحة ٢٧٤٩	مما ورد في سورة آل عمران
صفحة ٢٧٤٧	سورة النساء
صفحة ٢٧٧٣	سورة المائدة
صفحة ٢٧٨١	سورة الأنعام
صفحة ٢٧٨٤	سورة الأعراف
صفحة ٢٧٨٦	سورة الأنفال
صفحة ٢٧٨٩	تذكرات لازمه

